(78)
17/8
7492.41
14097
8.2.56
30/4/82

تاریخ جنگ چین

با دول متحدهٔ اروپ

در سال یکهزار و سیصد و هیجده

سیاحت نامهٔ هنری سوج لاندر انگریزی

(۵۱)

بمباشرت شیخ حسن کتابفروش

در کارخانهٔ جناب آقا میرزا علی اصغر

طبع شده

بتاریخ رمضان ۱۳۲۹

حق طبع محفوظ

Head of the Post-Graduate Department of Persian
J & K University
Hazratbal, Srinagar, Kashmir.

SH: GULAM MOHAMAD & SONS,
Book Sellers & Publishers,
MAISUMA BAZAR,
Amira Kadal, (Kashmir)
SRINAGAR.

IQBAL LIBRARY
UNIVERSITY OF KASHMIR

Acc. No. ______ Call No. ______

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

Help to keep this book fresh and clean

955
AP41T
JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
No. 14097
Date 8-2-58
SRINAGAR

تاریخ جنگ چین و دول متحده اروپ که در سنه ۱۳۱۸ روی داد

جلد اول

در مملکت چین از قدیم الایام طایفه بودند موسوم به بکسیر یعنی مشت زن ولی معنی حقیقی بزبان چینی متحد می
نامیدند و هر وقت این طایفه مفسد انجمنی کرده میسازند یا بدشمنی حمله میکنند کلمهٔ اهیوان در اشعار و تصنیف
خود می آورند اهیوان بزبان چینی اتحاد و اتفاق است بدون شک در ایام سلف این اشخاص را
که بکسر می نامیدند همان اجزای مجلس محرمانه بودند که در اوایل سال ۱۸۰۹ موقوف گردید در آن ایام
این طایفه را مجلسی بود موسوم بمجلس داوطلب متفق هرچند حالا منسوخ گردیده ولی چینیها همین معنی را از
آن مجلس استفاده میکنند و بعضی از چینیها مجلس عدالتش می نامند چنانچه ملکه از استماع این کلمه عدالت
که بمجلس مزبور نسبتش دادند تحسین کرد بآنها در ضمن دستور العمل فرمود که در نزد اجانب مجلس را بنام
مجلس اتحاد شهرت بدهید در اوایل سال ۱۳۱۴ در عهد سلطنت کیالینگ مجلس
موقوف گردید با این حال مجلس مزبور در اوقات مختلف اسباب زحمت میشد مخصوصاً نسبت بکشیشان
فرنگی و اشخاصیکه مذهب عیسوی اختیار کرده بودند بیشتر مزاحمت میدادند تا آنکه سال ۱۹۰۰ ابهایانه حفظ و
حراست تخت سلطنت بجنبش درآمدند و جمعیت آنها بقدری زیاد شد که تمام ملل بزرگ عالم در [illegible]
کردند غلبه بر آنها خیلی اشکال پیدا خواهد کرد امریکائیها و فرنگیها انکار کرده بودند شورش آنها برضد کشیشان

ولی مقصودشان قلع وقمع تمام اجانب بود وتقریباً در تمام مملکت چین طایفه مزبوره بجنبش درآمدند رهاب
معتقد بودا هم با نهایت گرمی میدادند البته در مملکتی که علم وتربیت شایع است کم اتفاق می افتد
مردم بخیالات آسمانی کار بکنند ولی رهاب چین این جماعت پرغفلت را فریب داده بهیجان
می آوردند علاوه برآن دودمان سلسله سلطنت با اینان در قتل اجانب وقلع وقمع علوم وفنون
خارجه دستیار شده علم ریاست برای این طایفه افراشتند وسایر اهالی چین نیز با اینان دست
یکانگی داده متحد ومتفق شدند ومجلس تحریرها که موقوف شده بود محرمانه مبدل بانجمنی شد موسوم بانجمن
بزرک شمشیر سرکرده کی یک نفر راهب (بودا) معمر بود بواسطه قتل توزمان دوین
سون که در پوتلنکفو واقع شد در امور مزبور نقصی عجله وشتاب شد که زمام اختیار از دست سرکردگان
اهل فتنه وفساد بیرون رفته غفلتاً فتنه وآشوب اوج گرفت برحسب دستور العمل
که از ولایات مختلفه رسید قرار شده بود که تا ماه اکتبر شروع بکار بکنند رودهای قلنیت سن
وتاکو کمی بعد منجمد شد واگرچنانچه طرحی که آنها ریخته بودند صورت می گرفت تا فصل بهار یا تابستان سال
۱۹۰۱ اقشون متحده اروپ نمی توانستند قلاع تاکو را متصرف شده قلنیت سن وپکن را
اصلاح بدهند بخت فرنگیها مساعد بود که قبل از آنکه چینیها در تمام چین بتوانند تهیه وتدارک دیده مستعد
شوند خیالی که در سینه پرکینه داشتند فاش وآشکار گردید والا بدتر از اینها بسر ما می آمد در پکن که مرکز
جهاد بود رهاب بودائی دو سال کامل بود که متصل بهر گوشه وکنار مملکت وعظ کرده گوش مردم را پر و
تشنه جهاد کرده بودند نتیجه کوشش آنها در ولایات بعیده از قبیل شانسی وکانتون
وشانتونک وچفو ونیوچانک از پرده اختفا بیرون آمده بود در نانکینک
وزچوان بعضی اعلانات چسبانده ودر یونانفو کارهائی میکردند که مکروه طبع فرانسویان
مقیم آن محل بود در وچو فتنه های پرآشوب رخ نمود واز سوالو خبر رسید مجلس
محرمانه منعقد دارند ولی غفلتاً بحرکت در آمدند مقصود رواج مذهب بودا بود وزوال دین عیسی
پوشیده نماند که عیسویان (اراده) مذهب از دیگران قطع خلطه وآمیزش بود نه بعلت تعصب

مذهبی بلکه نوعی رفتار کرده بودند که غیر مقبول عامه شده بودند سبب آن بعد ذکر خواهد شد
منقول است این مجلس جدید محرمانه مشتمل بود بر هفتاد هزار نفر اشخاص متحد و هر روز چندین هزار
نفر با آنها جمع میشوند شکی نیست این انجمن شعبه بود از مجلس متحدین شمالی دو ماه
قبل از آغاز فتنه متجاوز از دو هزار مجالس مرکب از این اشخاص منعقد شده بر ضد فرنگیان
اسباب چینی میکردند و اگر این آتش پنهان را اقتدار اجانب آشکار نمیکرد و مدتی میگذشت که به
خودی خود مشتعل شود نتیجه مهلک و مهیبی بحال فرنگیان بخشیده میشد از قراریکه چینیها
نقل میکردند فقط استعداد لشکر شمال پکن تنها الی سیصد و سی میل طرفین پکن بود روسها بزحمت
و مشقت زیاد آتش فتنه که در منچوریا مشتعل شده بود منتفی ساختند در این محل جماعت
زیادی از بوداهای متعصب اسباب اغتشاش و اختلال شدند حتی در مکدین که حاکم نشین
بود جنگی هم روی داد در کره که مسکن و ماوای رهاب است اغتشاش شد
ولی در محلات خارج شهر امن بود زیرا که چون شاه فسید النسب بود انها چه نوع مردمان ظلم انگیزی
هستند سالها بود با آنها قدغن کرده بود داخل پای تخت و شهرهای عمده نمی شدند

فصل دویم

دو سال قبل امپراطور کوانگ سو بتمام اعیان و ارکان مملکت حکم نمود دست تطاول
تکبر بمال رعیت دراز کنند و حدی در اختلاس و اعتصار بگذارند محتمل سبب اصلی این جنبش
بواسطه صدور حکم مزبور بود رهابب در سوابق ایام در تمام چین هر سال جمعی از چینیها را که مذهب
عیسوی اختیار کرده بودند بقتل می رسانند در این موقع غنیمت شمرده بیشتر از پیشتر بامور خود
پرداختند ذیلاً ترجمه اعلانیست که در روزنامه جاپانی دیده شد
مملکت چین بواسطه تعلیم کنفوشس مشهور آفاق بود حقیقات سماوی را توضیحاً بیان کرده و تکالیف
انسان را با آنها آموخته اثر تربیت و علم و فنونش زینت جمال کوه و رود گشته بود ولی اینها بقسمی

تبدیل وتغییر یافت که از حیز شمار بیرون است پنج شش سلسله قبل از این ارکان نالایق کارگذاران مملکت
گشته برای فروش مناصب ومدارج ادارات چند منعقد کرده بودند و هر کس پول میداد مستخدم دولت میشد
صاحب فضل وهنر وطلاب مدارس خانه نشین شده عزلت اختیار کرده بودند درجه ومنصب منحصر بود
بادای وجه نقد امپراطور چشم طمع بمال وزراء دوخته بود و وزراء بمال امراء و امراء بمال رعایا تمام مردم
ذلیل وحقیر شده بودند وعموماً برای امر معاش نهب وغارت را پیشه خود ساخته هیچکاری بدون رشوه
صورت نمی گرفت انواع اقسام حیله بکار میبردند از یکدیگر اخذ مال کنند تماماً مثل هم بودند ومتصل از راههای
ناشایسته اخذ ثروت وجلب منفعت میکردند دردار العداله مرافعه ارائه کردن بیحاصل بود
جز رشوت دادن هر کار دیگری که میکردند عمر تلف کردن بود هیچ دادرسی نبود که مظلوم با و عرض حال بکند
مردم از کثرت ظلم بجان آمده فریادشان بآسمان میرفت هر چند علماء وفضلا وعقلا برای تعلیم وتعلم آنها
مامور میشدند که قوانین واصول صحیح بآنها تعلیم داده کتب آسمانی بگوش آنها بخوانند ولی کمتر کسی اعتماد و
اقتفاء میکرد وکسی نبود که فهم معنی بکند هر چه میل خودشان بود معمول میداشتند لهذا ادباء وارباب دست
کشیده فهمیدند تعلیم بآنها بیحاصل است — بر سیه دل چه سود خواندن وعظ — نرود میخ آهنین بر سنگ
امپراطور اول ظالم بود که نسبش منقطع وبی عقبه بود وهمچنین تمام اهل مملکت بدون استثناء ظالم بودند
کورکورانه بلهو ولعب مشغول بداد هیچ بیوه زنی نمیرسیدند پیوسته بلهو ولعب وتحصیل امور ناموجه پرداخته
ابداً از کردار زشت خود نادم وپشیمان نمیشدند در این ضمن مصیبت بزرگتری باین ملت روآورده و آن
اجانب بودند که بموعظه ونصیحت آنها جمع کثیری بمذهب عیسی درآمدند یعنی مردمان طماع حریص بطمع
دولت خارجه تغییر مذهب داده ملازمت آنهارا اختیار کردند بعد ایجاد تلگراف وراه آهن نمودند
تفنگهای گلوله زنی وتوپ ساختند واز احداث کارخانه جات ماشین سازی بشاشت زیاد
کردند این شیاطین خارجه گمان میکنند لکموتیو و بالون وچراغ الکتریک خوب چیزی است هر چند
این اجانب سوار تخت روانهائی شده که از رتبه وشأنشان بیشتر است لکن چینیها آنهارا وحشی میدانند
زیرا که خداوند آنهارا منحوس اجنه وشیاطین برای انهدام آنها خواهد فرستاد اول بلائی که برای اینان

نازل شده روشنائی چراغ سرخ و جماعت بکسرها هستند که با آن شیاطین در می افتند ابنیه اجانب را منهدم
کرده معابد را عود خواهند داد تمام امتعهٔ خارجه را بدون استثنا مضمحل و معدوم و این شیاطین را ریشه کن
خواهند کرد علم حق می آموزند و موعظهٔ متبرکهٔ خود را تعلیم میدهند سه سال نمیکشد که قدریات برچیده میشود
بدان بدام گرفتار آیید و ملطفات الهی ظاهر خواهد گردید اسرار آسمانی بسهولت مکشوف نمیشود ایام صلح
و امنیه معین و مشخص است اقلاً سال ۱۹۰۲ و سال ۱۹۰۳ طول میکشد که سعادت و اقبال رو میکند این دو
کلمه خلاصهٔ مطالب است ای اهل فضل و کمال و ای مردمان با جاه و مال این راه و طریقه را خار و خفیف
نشمرده از این خبر بیخبر نباشید   مردم این اعلان محافل محرمانه را خیلی مستحسن شمردند در ضمن که
رؤسا این مردم را ترغیب و تحریص میکردند که اجانب را از مملکت تارانده معابد را عود بدهید خودشان
در خانه های خود مانده مشغول امور معمولهٔ خود بودند   در آغاز فتنه غفلتاً جمعی از رهاب دیده
شدند در تمام مستعمرات آهسته آهسته ملازمین را تحریک میکنند که بقلع و قمع اجانب باید بکوشید بیک
اوقات امن این اشخاص در مجالس اجانب مرئی نمیشدند زیرا که رهاب مذکور در هر نقطه از نقاط مملکت
چین که بروند مأذونند تا سه روز در هر صومعه منزل کرده غذای مجانی بخورند و همچنین هم در هر خانه که بروند
همین ترتیب معمول است با این لحاظ باید آنها مقصودی داشته باشند که در مستعمرات خارجه آمده اند زیرا
که بدون پول و بلاعوض چیزی داده نمیشود   در آن اطاقی که جمع شده بودند ساعت سه علامت
آن قوم که بجنبش در آیند اسم آن محل را که در آنجا جمع شده بودند عبارت اجتماع نام نهاده بودند در
شهرهای کوچک و دهات در اماکن بی سقف اجتماع می یافتند   چندین هزار مردمان متعصب
در محافل مزبور حضور بهم میرسانیدند رنگ اعلام بکسرها قرمز بود و زرد که و رنگ مخصوص بود اینها سات
هنگام جنگ اجزای نظامی برحسب رتبه و شان کمربند و زانوبند قرمز یا زرد یا کلاه و عمامه دارند برخی یک
پیش گیر کوچکی داشتند گلی رنگ و با خون آدمی که آنرا می بست رنگین کرده بودند روی اعلام بزرگ
سرخشان بعضی خطوط سیاه مرتسم بود یکی از آن اعلام بدست من افتاد روی آن این کلمات
مرتسم بود   چین را برای انهدام اجانب امداد نمائید   یکی دیگر دیده شد مرتسم بود با توقیر و صداقت

دا از روی قلب زمان محاربت جمعی از بکسرها را دولت تفنگ منیخر و موزر داده بود ولی اغلب آنها
تفنگ های چخماقی و دهن پر و نیزه و شمشیرهای دو قبضه و یک قبضه داشتند و کلاه خودی بر سر داشتند که پارچه
سرخی با آن پیچیده بودند و وحشیانه بمیدان جنگ تاخت می آوردند باین عقیده که رهابب با آنها گفته بودند
هر کس محض خاطر بکسرها بجنگد حربه باو کارگر نیست رهابب برای این طایفه وعظ کرده بودند که گلوله توپ
و تفنگ و پاره خمپاره ممکن است به بدن بکسر بخورد ولی انگشی که مقدس است به بدنش فرو نمیرود وقتی که
گلوله ببدن میخورد بدون ذره صدمه بر میگردد معذلک در ضمنی که رهابب با آنها اصرار میکردند جلو بروند
گلوله بشما کارگر نیست خودشان عقب کشیده پنهان میشدند یا بقدری دور میشدند که گلوله با آنها نمیرسید
و می گفتند ما نه این است که از ترس خود را عقب می کشیم بلکه میرویم دعا در حق شما ها بکنیم که محض خاطر
ما می جنگید زمان حمله به شهر تنلیت سن پس از آنکه دعا ها برای چینیهای متعصب خواندند
و بر آنها مختتم کردند که گلوله کاری با آنها نمیکند چون دیوانگان شمشیرهای خود با هتزاز در آورده فریاد
کنان می گفتند بزنید بطرف آسمان که درها باز خواهند شد شمشیرها شان را بطرف آسمان بلند میکردند که درها
باز بشود و بعد بطرف زمین فرود می آوردند که درهای زمین گشوده شوند کسی پای خود را بزمین سخت میزد
و این کلمات را می گفت که ای بکسرها مشق کنید که عنقریب سرکردگان میرسند بهر حال آنها یورش بردند
با آنهمه تعویذات گلوله قشون متحده کار خود را صورت داد از این مسئله آنها را التعجب زیاد دست داد
توپهای ماشینی کار خود را کرده کشتار بسیار سختی نمود و سواران ژاپونی از چپ و راست تاخته از کشته پشته ها
ساختند سواران ژاپون در آن سرزمین — بکشتند بسیار از اهل چین منقول است باز
ماندگان لشکر نزد رهابب رفته گفتند که چگونه شد گلوله کارگر افتاد رهابب جواب دادند این تقصیر ما نیست آنهائیکه
که مردند اسمشان در دفتر درست ثبت نشده بود یا از روی عقیده صاف محض خاطر ما نجنگیدند شما که اعتقاد کامل
داشتید صحیح و سالم برگشتید

فصل ششم

در میان بکسرها مناجاتی منتشر
داده بودند که ترجمه آن این است خداوند بکسرها را مدد کند که جماعت متفق منظمی هستند شیاطین خارجه
اسباب مزاحمت مملکت ما شده با اهالی آن تکلیف می کنند بدین آنان در آیند و پشت به بهشت

بکنید و میگویند محترم ندارید معبود دین خود را و دین آباء واجداد را کنار بگذارید بمردان میگویند اصول مذهب را کنار بگذارید و بزنان افعال شنیعه می آموزند این شیاطین خارجه صورت انسانی ندارند اگر در این مسئله شکی دارید درست از روی دقت بآنها بنگرید به بینید چشم تمام آن شیاطین اجنبی آبی است هیچ باران نمی بارد زمین خشکیده این خشکی برای آنست که کلیسا ها آسمان ها را از کار انداخته اند معبود دین خشمگین واجنه اند و بکمین هردو بایستی از کوه فرود آیند برای خلاصی ما مهارت خواندن دعا و تعویذ بی فایده و ثمر نخواهد بود دعا هائیکه با خط زرد نوشته شده با عود در مجمر بسوزانید که تمام معبود دین بیایند و تمام انسانها را که هوا خواه بکمر هستند کمک کنند وقتی تمام آداب جنگ را آموختیم برای انهدام اجانب اشکالی باقی نمی ماند تمام خطوط آهن را کشیده و تمام تیر های تلگراف را می اندازیم پس از آن فوراً جهازات را از کار انداخته فرانسه بزرگ مغلوب و مقهور خواهد شد البته روس و انگلیس پراکنده شده بقیه شیاطین خارجه بقتل میرسند امیدواریم سلطنت چینگ و این مملکت بزرگ پاینده و مقبل باد

چینیها را اعتقاد این بود که از ذکر این مناجات عجیب اجانب شیطان برطرف خواهند گردید گذشته از آن تمام چینیها را سوء ظن غریبی حاصل شده بود می گفتند دوستان واقارب نزدیک بما اطلاع داده اند که بعضی از عیسویان در چاه های آب سم ریخته اند هر که از آن آب بیاشامد تا هیجده روز تمام امعاء و احشای آن فاسد خواهد شد در لین بی چوانك ما دو نفر را دستگیر نمودیم که موهای آویخته داشتند هرچه از آنها سؤال کردیم سکوت اختیار کرده بودند و هرچه اذیت و آزار کردیم در کمال شجاعت متحمل گشتند هر که زهر را استشمام کند فوراً خواهد مرد در آشامیدن آب خیلی احتیاط بکنید و هر که این اعلان را به بیند انتشار و اشتهار بدهد زیرا که مردم را الآن بلاد ورمیکند بهر وسیله که هست این مسئله را باید در میان مردم منتشر نمود که مطلع باشند (چینیها فرنگیها را اجنبی شیطان می نامند) اعتقاد چینیان در گونه امور زیاد است و اینها جزئی از عقاید و آرای عامه است اینکه چینیها گمان میکردند انسان از استشمام زهر فانی میشوند سببش این است که شخص چینی روزی رفته بود مریض خانه مریضی را میخواسته اند عمل جراحی بکنند کلورفورم به بینی او گرفتند بیهوش شد گمان کرد زهر بود و مرد و یحتمل زمان کاتولیکها بیش از سایر کشیشان چینیها را باین عقاید فاسده مبتلا کردند اگرچه دو برابر

نیکیهای دیگر در حق آنها کردند کشیشان رُمن و کاتولیک خود را صاحب منزلت آسمانی دانسته حق خود میدانند
ناحق حمایت از آن کسانی بکنند که آنها را بمذهب مسیح آورده اند یعنی بحدی که خلاف میل و طبع جماعتی میشود
که عیسوی نیستند مثلاً در دهات سایر مذاهب را خارج می کنند علاوه بر آنکه رُمن کاتولیک ها
هادی روحانی جمهور میشوند حکومت و ریاست بالاستقلال بر سر آنها پیدا می کنند چینیهای بی‌عقل عقاید فاسد
غریب پیدا کرده بودند مثلاً طایفه بکُجر انتشار داده بودند که اجانب اطفال چینی را در ربوده برای دوا در
آفتاب خشک کنده سوپ و مربا میسازند و اطبای خارجه را متهم کرده بودند که چشمهای مردم را پنجر درمی آورند
بعد میسایند و در صنایع مکتوم بکار میبرند بیشتر این قبیل چیزها را چینیهائی که در مریض خانه رفته بعضی اعمال
جراحی را دیده بودند اشتهار میدادند سرقت اطفال اول تهمتی بود که باجانب نسبت دادند و هر وقت که
ضد شیاطین سفید بشوریدند محرکین مخصوصاً اطفال چندی را تلف کرده اجانب را برای مفقود شدن
آن ها مسئول میداشتند رهاب بود در اغتشاش بکُجرها رنگی دیگر ریخته بودند شبیه بهمین چیزها چینیها
در آدم خوابانیدن ید طولائی داشتند جوانان را بیهوش کرده شب در سر جاده ها در حالت بیهوشی میگذاشتند
وقتیکه جمعیت کثیری اطراف این اشخاص بیهوش جمع میشدند رهاب پیدا شده می گفتند اینها کارهای
اجانب است مردم تعجب میکردند زیرا که بر حسب ظاهر مرده بنظر می آمد بعد رهاب آنها را بهوش آورده
می گفتند ما آنها را زنده کردیم بعد عابرین را یقین حاصل می شد که هر عمل قبیح و فعل شنیعی که از اجانب
سر بزند رهاب بود اهمیتی قادرند همه را رفع کرده التیام بدهند بیشتر بکُجرها فریب این مسئله را خورده بودند
که خود را مقابل گلوله انداختند باعتقاد آنکه رهاب بدن آنها را نوعی دیگر کرده که گلوله کارگر نیست آنانکه
بیشتر در اغتشاش بکُجرها کشته شدند چینیان عیسوی مذهب بودند چندین هزار نفر آنها را الضرب شکنجه و زجر
می کشتند زنده زنده میسوزاندند و قطعه قطعه میکردند بسیاری از فرنگیها هم مبتلای شکنجه و زجر شدید شدند بعضی
زخم بانها میزدند تا از ضربت جراحت هلاک میشدند زنان فرنگی را پس از اغتصاب یا میبریدند یا میان
دیوار میگذاشتند و سر آنها را در قفس ها گذارده برای سرمشق دیگران از کوچه و برزن میگذرانیدند
بکُجرها محض قتل چینیهای عیسوی مذهب طریقه مخصوصی اختیار کرده بودند آن این بود که آئینه

فعبسیه کروه بالای سرشان نگاه میداشتند نوعی آئینه را ساخته بودند که صورت صلیب در آن منعکس
میشد آنوقت می گفتند این شخص عیسوی مذهب است و بقتل میرسانند

فصل چهارم

برحسب رسم وآئین بودائی ها بکسرها باهم کیش خود مزاوجت میکردند و هروقت اسم یکی از طایفه بکسر در
دفتر ثبت میشد سمت تلمیذی در صومعه بودائیها پیدا میکرد معبود مخصوص این طایفه معبود جنک بود
که صورت سرخ داشت و نکهدار مغرب بود و خوب تمیز داده میشد فیمابین او و معبود دویم جنک که چهره
سیاه داشت صورت معبود مزبور در تمام اماکن مقدسه بکسرها در مجالس محرمانه و در منازل سران سپاه
و در معسکر آنها دیده میشد در یکمحل محاریب بکسرها را در اماکن مختلفه و در منزل مخصوص خود و در بعضی نقاط
عمارت سلطنتی ساخته بودند چیز عجیبی که در جنس بکسرها دیده شد این بود با وجود اعلامات و تشارات
مهیج محرک که در منچوریا و جنوب و مغرب چین شایع و دایر شده بود بالنسبه در خود شهر تنیت سن کمتر بود
یحتمل محتاج نبودند زیرا که بیشتر اهالی مملکت ضمیمه بکسر شده بودند در دار الحکومه سفیر از این قبیل اعلامات
آنها خوب معلوم میشد که دولت چقدر اسلحه و قورخانه و غذا باین طایفه داده و چه مبلغ مرسوم برای مجروحین
قرارداده و مبالغ کثیری برای بازماندکان مقتولین مرسوم تعیین کرده ذیلاً ترجمه اعلانی است که چهارکرور
نسخه از آن چهارم جون در شهر تنیت سن انتشار داده بودند

فرمان مقدس بر حسب امر خداوند دولت اقبال

چون مذهب کاتولیک و پرتستانت نسبت بمعبودین کستاخ شده اند و طهارت و تقدس را معدوم ساخته
سر از اطاعت بودائیها پیچیده اند دریای غضب آسمان و زمین را بجوش آورده اند که هیچ باران برای ما نمی بارد
هشت ملیان سرباز روحانی از آسمان نزول کرده مملکت را از لوث وجود اجانب پاک خواهند
نمود بعد دفعه دیگر باران رحمت بر سر ما می بارد وقتی که صدای پای سربازان روحانی و صدای

شمشیرهاشان شنیده شد طایفه بکسیر میتوانند حراست مملکت را کرده آسوده و آرام کنند پس بشتاب این اعلان را
انتشار و اشتهار دهید هر کس یک نفر رفیق پیدا کند بتقیة العمر روی نکبت را نخواهد دید اگر پنج نفر رفیق پیدا
کند تمام طایفه اش همیشه امین و محفوظ خواهند بود و اگر ده نفر رفیق پیدا کند تمام اهالی وطنش از شر و بلا ایمن
خواهد شد و اگر کسی نتواند رفیق و همدستی پیدا کند سرش از تن جدا خواهد شد زیرا که تا زمانیکه اجانب معدوم
نشده اند هرگز باران برای ما نخواهد بارید آن بدبختانی که آب از چاه مسموم آشامیده اند باید فوراً نسخه ذیل را که الهام
شده بخورند که تریاق سم است

آلوی سیاه خشک	ولکامارا	عرق السوس
نیم مثقال	نیم مثقال	نیم مثقال

بر همه آشکار و واضح است که سرکرده بکسیر ها شاهزاده توان پدر ولیعهد بود که هم وزیر مملکت بود و هم سپهسالار لشکر
چین از قرار بعضی اخبارات او تا مدتی مستقلاً بر سریر سلطنت متمکن بود چینیها مدعیند که او بهیچ جه جزو خاندان
سلطنت نبوده میگویند پسر شاهزاده تن است که پسر پنجم امپراطور تاکوانک و عموی امپراطور وانکوآتی
در پکن معروف است او فقط اولادی بوده که ابداً حق ارث نداشت مادرش در دودمان تن هدیه بود و از
سلسله سلطنت نیست زن شاهزاده تن او را هنگام طفولیت به پسری قبول کرده باین قسم جزو خاندان
سلطنت گردید و از اهل منچو است و اول مفسد و شریر بود بعد از او لیلای چنگ بود از اهل شنسی که کمال
کفایت و لیاقت و قدرت در او خلق شده بود عمال و نواب او رهاب بودائی بودند که مردمان تنبل
مفت خوار گناه کاری هستند خود را در زیر لباده تدین پنهان کرده از جاده عدالت دور و از ارذل و اوباش
مملکت هستند بدون شک محرکین مخصوصی از طرف شمال آمده تمام امرای مملکت کمک نقدی
و غیر نقدی از آنها کردند بدین لحاظ حرکت مذهبی و سیاسی آنها باین درجه اوج گرفته وحشت بسیار در مملکت
انداختند شکی نیست هر وقت مملکتی از وجود این رهاب بودا پاک بشود نه فقط مملکت چین بلکه تمام
آسیا در کمال سهولت علوم و فنون غربیین را درک خواهند نمود یحتمل وقتی که میستر
بوولبی هنگام مسافرت نزدیک شهر پچنک کشته شد سفیر انگلیس مقیم پکن از جنبش چینیها اطلاع

یافت در چهارم جون سال ۱۹۰۰ تلگرافی به مادکویس سالزبودی از بابت طایفه
طاغی یاغی کرده اظهار داشت آن قطعه چین که قتل بوولک در آنجا روی داد در معرض لطمه است من
و فرانسه ها و امریکائی ها و جرمن ها اظهارات سخت به سونک یامن کرده ایم (سونلک یامن
مجلس شاه و وزرای چین است) ولی بر حسب عادت معموله چینیان چندان اهمیتی باظهارات ما نداده
فقط اظهار تاسف از جانب ملکه و امپراطور شد و رقعه نیز از جانب سر چیچن لفنکلو سفیر چین مقیم
لندن رسید که قاتلین کشیش انگلیس از الواط و اوباش شهر بودند و حال آنکه از طایفه بکسر بودند که
مقصود شان انهدام اجانب است کما معمول همین قدر نوشته بود البته کمال سعی را در دستگیری آنها کرده
به یاسا خواهند رسید سر کلاد ماکدنالد در پنجم جنیوری اول دفعه بود
که بدولت اطلاع داد که چند ماه است قطعات شمالی شانتونک را یاغیان که بستگی بمجالس مختلفه محرمانه
دارند معرض نهب و غارت ساخته اند و به سالزبودی در مراسله دیگر نوشته که طایفه موسوم به بکسر
شرارتهای غریب می کنند و خرابی آنها تازه از قطعه جنوبی چیلی گذشته بعیسوی مذهبان آنجا تعدی
زیاد کرده اند حتی بیشتر از نصف اهالی آنجا معرض صدمه و لطمه این طایفه اوباش شده اند سایر سفراء از قبیل
سفیر جرمن و سفیر امریکا و خودم از تعدیات این طایفه بدولت چین مکرر اظهار داشتیم و نیز شرح قتل مستر
بوولک را نگاشته بود که در سی و یکم دسمبر او را اسیر نموده یک روز بعد بقتل رساندند تفصیل
بستن و زخم زدن او را نوشته بود که پس از آنکه سرش را از بدن جدا کردند جسدش را در خندق انداختند
در این ضمن نگاشته بود که بوزرای چین هم رقعه جداگانه نوشته ام که بجز مستر بوولک کشیشان دیگر نیز
هستند خواهش دارم در حفظ آنها کما سعی را بعمل بیاورید بهر حال از بابت آنها آسوده ام زیرا که چند دسته سربازان
مدتی است برای حفظ و حراست منازل کشیشان مامور شده اند در خاتمه رقعه سر کلاد
نوشته که مستر بوولک در یک عرابه بدون ملازم و نوکر از میان خاکی که مملو بود از طغیان مسافرت
مینمود که او را دستگیر کرده از جان نا امیدش کردند حراس کلاد نوشته که این نوع مسافرت معمول
مردمان متوسط است و در بعضی قطعات چین مسافرت معمولی همین است بجهة اینکه وزرای

تسونکلی یامن و سایر امراء از او دیدن کردند اطمینان و وعده های چینی باو دادند او هم فریب خورده قبول
کرد اوائل دسمبر سال ۱۸۹۹ پوهسین حاکم شانتونک معزول و جنرال
یوان شیکای بجای او مامور گردید منقول است جنرال از سوابق ایام به اجانب بی میل نبوده
سرکرده سوار زیاد بود از آنها هشتهزار نفر همراه برده بود ولی دیر رسید و نتوانست میستر بروک را خلاص کند
پس از اظهار تاسف می نگارد میستر بروک را عمامه قرمزها به موچیاپو برده کشتند و نیز نگاشته بود که
طایفه سرکش جمع شده محال نینگ ین و فینچیک که واقعند در شانتونک صدمه میرسانند
در دهم مارچ سر کلاد مکدونالد به لرد سالزبری تلکرافاً اطلاع داد که بکسرها بی اندازه صدمه
میزنند و اطراف پکن و تینتسن مشغول جمع آوری مدد لشکر هستند این مطالب را من و سفرای فرانسه
و جرمن و ایطالی در ساه ۲ جینوری و در ساه ۲ فروری به سونک یامن نوشته اصرار کردیم حکم لموکا یصادر
کرده قدغن کنند و مجلس محرمانه که در شانتونک و چیلی اسباب صدمه و لطمه مردم شده اند موقوف
شود در دویم مارچ هر پنج نفر سفیر شخصاً بمجلس وزرا رفته مجدداً اظهار کرده ایم ولی حکمی انتشار نداده اند —
چه دلیل دیگری بجز این میتوان آورد که در همان اوقات دولت جنبش بکسرها را هم حمایت میکرد
و هم ترغیب مینمود و الا چه جهت داشت آتش فتنه و فساد این طایفه را نخوابانند که علاوه بر غارت و
یغما املاک عیسویان و غیر عیسویان را بدون استثناء تلف میکردند و احتمال کلی میرفت که این فقره منجر
بجنگ میشد فیمابین امپراطور چین و سایر ملل فرنک ظاهراً میستر کلاد از وضع امور مضطرب شده
بر خود منحصر کرد که دولت از انتشار حکم مضایقه کند و تغییری در این امور داده نشود از هر دولتی چند جهاز
جنگی بدریاهای شمالی چین حاضر شوند بعلاوه و سایر سفرای امریک و فرانسه و جرمن و ایطالی تلکراف کردند
لرد سالزبوری و حکومت داخله که تا آن هنگام با نها مشتبه شده بود که جای ترس نیست
و بکسرها کاری نمیتوانند بکنند دویم مارچ تلکرافاً جواب دادند وقتی باید جهاز جنگی فرستاده شود که
سایر آلات و اسباب مدافعه تمام شده باشد سایر دول باستثنای امریکا چندان اهمیتی باین فقره
ندادند و وزیر فرانسه با سفیر انگلیس در پاریس ملاقات کرده گفت اگر سفرای پکن بالاتفاق این طور

تلگراف کرده اند باید فرصت را از دست نداد و البته دولت فرانسه محض حفظ رعایای خود نباید از فرستادن جهاز جنگی مضایقه کند

فصل ششم

مسئلهٔ دیگر که از چینیها در پانزدهم مارچ خوردند این بود وقتیکه حاکم شانتونك یوهسین که محرک مفتنین آن حول و حوش بود معزول شد وزیر امریکا رسمًا خواهش کرد که او را دیگر منصوب ننمایند و سفیر انگلیس محض قتل میستر بروك اصرار در تنبیه او داشت با این حال او را با کمال توقیر و احترام حاکم شانسی کردند اگر در این ولوله و غوغا بجای مسـ کلاد ماکدنالدسـ ها دی بارکی در پکن بودی پای مقاومت در میدان استقامت فشرده از دولت چین جدًا مواخذه میکرد که چه دلیل دارد با این واضحی حرکت قبیح بغاة را ترغیب می کنید و لی مسـ کلاد بتاخیر و تعطیل چینیها تن در داده معاذیر آنهارا قبول میکرد

ذیلاً تلگرافی است کشیشان پکینك ین و تمامی آن کرده اند

ظاهر کار خیلی تاریکست هر روز طرق و شوارع را قطاع طریق مغشوش می کنند خطر دائم در مد نظر است فرمان موقوف شدن مجالس بجبر بطبع رسیده لشکر حاضر است ولی بیحاصل امرا وسـ رکردکان دست از پا خطا میکنند محرمانه از دولت ترغیب و تحریک میشود مسـ کلاد این تفصیلات را اغراق تصور میکرد و حال آنکه هر بیچاره در چین میداند همه صحیح و درست است بالاخره فرمانی را که مسـ کلاد خواهش بود بطبع رسید هر چند پسند طبع او افتاد ولیکن از مطالعهٔ آن حیرت دست میدهد هیچوقت فرمانی بطبع نرسیده بود که بکلمات رنگ آمیز تحریک کرده باشند مسـ کلاد در مراسله به سالزبوری نگاشته که فرمان را در بعضی محال بد فهمیده اند ولی تاکنون لازم نشده بمجلس وزراء در این باب اظهاری بکنم

این است صورت فرمان

مدتی است در تمام مملکت نهب و غارت روز بروز زیاد میشود و مکرر مقدمات کشیشی روی میدهد از تحقیقات معلوم میشود سبب اینها

مجالس مفسدین است و باید اینان مضمحل و تنبیه شوند ولی عقل نماید که مجالس انواع اقسام مختلف است و وقتی
که اوباش محل متحد شده مجالس و محافل می آرایند و متکی بعده نفوس خود هستند احداث اغتشاش و فتنه
و آشوب می کنند قانون بهیچوجه با آنها ملایمت نخواهد نمود و از طرفی اگر مردمان آرام قاعده دان برای
حفظ و حراست خود و دودمانشان هنر و حیله بکار برند یا آنکه برای حفظ رعایا و برایا اجتماع نمایند پسندیده خواهد
بود بنحوای آنکه گفته شده یکدیگر را نگاهداری نمائید و کمک یکدیگر باشید وقتی که حادثه روی میدهد
بعضی از ارکان داخله این مراتب را ملاحظه نکرده باقوال سقیم مردم گوش میدهند و تمام را مجالس مفسد
و مغرض تصور میکنند و همه را مبتلای قتال و جدال می نمایند نتیجه اش این است که چون امتیازی
فیمابین بد و خوب نمیگذارند قلوب مردم پر از خوف و ریب میشود باصطلاح این فقره زیر دیگ روشن
کردنست و میخواهند آب را گل کرده ماهی بگیرند معنی آن این است که مردم بد نیستند بلکه انتظام و اتساق
بداست متجاوز از دویست سال است مرحمت و شفقت ما برکت بمملکت داده مردم محصول
ما را صرف کرده اند در خاکمان نشو و نما می کنند نیکی در طبیعت آنها خلق شده پس چطور بمیل خاطر خود طریقه سرقت را
پیش می گیرند و اسباب سیاست خود را فراهم می آورند اهم اصول لازمه آنست که فرمان روایان
و حکام ولایات باید اجزای معزز انتخاب کنند که بتوانند بعدالت حکومت کرده اسباب آسودگی
رعایا را فراهم بیاورند و وقتی که فیمابین مذاهب مختلفه خصومت پیدا میشود باید از روی عدالت و انصاف
حکم بشود بدون آنکه ذره از طرفین طرفداری بشود و البته هنگام اغتشاش ترتیباتی باید پیش بیاورند
که اسباب امیدواری رعایا و برایا گشته امور مهمه را به جزئیات رسانده و جزئیات را بتدبیر معدوم
نمایند استقامت انتظام مملکت و استقرار تناسب داخله مربوط و منوط بهمین ها است فرمان فرمایان
و حکام ولایات پیوسته مورد الطاف و مراحم ما شده اند اگر در این مواقع مغشوش حسن خدمات
خود بروز بدهند مقاصد دولت را انجام داده و بتلطف پدرانه عموم مردم را بالسویه بنظر محبت بنگرند البته
باید بتمام ارکان و اعیان مملکت قدغن اکید بشود که هنگام رسیدگی در این قبیل امور فقط تحقیق کنند
آیا فلان و فلان جزو طاغیان بوده یا خیر یا آنکه محرک فتنه و فساد بوده نه آنکه بگویند فلانکس از اجزای

فلان مجلس است یا بستگی بفلان دین دارد و امّا اسافل ناس را بگذارید بخیال امنیت و حفظ و حراست اماکن
و منازل و وجود خودشان باشند و گوش بحرف اعادی ندهند که اسباب جنگ و جدال برای خود
فراهم بیاورند و از طرفی هم از حد و حدود تجاوز نکرده با همسایگان خود مخالفت و مخاصمت نمایند با این
ترتیب بکمال امید است که دهات و قصبات در کمال امنیت غنوده ما از فکر و خیالات شب و روز آسوده
باشیم این اعلان باید در تمام نقاط منتشر گردد   اشخاصی هم که از رسم الخط چینی اطلاع ندارند از ملاحظه
این حکم پر تزویر پر کنایه خواهند فهمید که این اعلان حکمی نیست که اسباب انتشار امنیت و آسایش شود
بلکه قسمی نوشته شده که اسباب تحریک بومیان میشود با جانب   آغاز اعلان مینماید
که سلطان اشخاصی را که از روی مهارت در حفظ و حراست خود میکوشند تمجید کرده این اشخاص همان
بکسرها هستند و هنر و مهارتشان نیزه و شمشیر و تفنگ و کنایتاً بآنها میفهماند یکدیگر را حفظ و مدد نمایند
خیلی غریب است که سفیر ما این فرمان را پسندیده و رضایت حاصل کرده واضح و مبین است که مضمون
این اعلان بکلی مخالف حکمی بود که وزرای خارجه و سفیر ما مخصوصاً از امپراطور استدعا کرده بودند بتحمل فقط کسی که
از این فرمان راضی بود سفیر ما بود و بس

فصل هفتم

در ضمنی که فتنه و فساد بکسرها در حول و حوش ایالت چیلی منتشر شده بود و چینیان عیسوی مذهب را در کمال
بیرحمی از جان ناامید میکردند سفیر انگلیس شخصاً از فرمانفرما دیدن کرد بگمان آنکه ولوله و آشوب را بجوابها باز بهمان
معاذیر و مواعید معموله که مفسدین البته تنبیه خواهند شد سفیر راضی شد برگشت در نوزدهم جنیوری
مراسله نوشته محتوی بر اینکه فرمان فرمای قلینت من کمال سعی و اهتمام را در قوام امنیت و سیاست مفسدین
بعمل خواهد آورد   چون آتش فتنه بکسرها در ایالت چیلی اشتعال یافت گویا سفیر استنباط
کرد که وضع امور اهمیت پیدا کرده و اعیان و اشراف داخله ایالت مزبور شهامت و شجاعت آنها تمجید و تحسین
می کنند   در این ضمن سفیر جرمن استیذان حاصل نمود تمام عسکری را که در کیو چو داشت بکار

انداز دو جهاز جنگی بسفیر ایطالی واگذار شد و از امریکا یک جهاز زره پوش متوجه تاکو گردید سفیر بلجیم در این موقع خواهش نمود دو جهاز از جهازات سلطانی روانه کردند بسمت تاکو لهذا در بیست و پنجم مارچ دو جهاز موسوم به هرمیون و یرپیک بطرف تاکو عازم شدند   پنج نفر از قاتلین مبشر بروکی

پس از چهار روز تحقیق در محاکمه کامبیل قونسول و دو نفر کشیش تقصیرشان معلوم شد یکی از آنها که سر بروکی را از تن جدا کرده بود با یکی دیگر که همدست او بقتل رسیدند یکی حبس ابد شد یکی تا مدت ده سال قرار شد محبوس باشد و پنجمی اخراج بلد شد مبلغ ۵۰۰ تائل برای بنای کلیسا دادند که بنام بروکی بماند ۵۰۰ اتل برای یادگاری بنام او در مدرسه کانتربوری که متعلق بمدرسه مزبور بود به سازند و ۵۰۰ تئل برای سنگی که در مقتل مقتول نصب کنند (تئل معادل پنجهزار دینار است) فینچنگ قاضی محلی را که در آنجا قتل واقع شده بود معزول کرده بپای تخت برگشت ولی مجلس وزراء دو قاضی دیگر را که در آن حوالی بودند و مقصر هم بودند تنبیه نکردند سر کلاد در این موقع خواهش کرد یوهسین حاکم سابق ایالت مزبور را که اول مقصر بود تنبیه کنند ولی قسمی در مقام تحقیق بر آمدند که مرضی طبع نگردید   چنانچه مترصد بودند اعلان دولتی مورخه یازدهم جولائی نمر خود را آنجا کرد از سونگلی یامین متمنی شدند حکم دیگری برای زوال دو مجلس موسوم بمجلس مشت زن حق و مجلس شمشیر بزرگ صادر کنند ذیلاً شرح مراسله ایست که سفرای انگلیس و امریکا و فرانسه و جرمن و ایطالی به سونگلی یامین یعنی مجلس وزراء نوشته اند مورخه بیست و هفتم جنوری ۱۹۰۰

مجلس محترم وزراء اظهار میدارد   چند هفته قبل کتباً و حضوراً خدمت حضرت والاجناب جلالتمابان عالی از وضع امور تاسف انگیز شمال شانتونگ و مرکز و جنوب چیهلی اظهار داشتیم این قبیل امور که اسباب افتضاح هر مملکت متمدن است از مردمان اوباش بی قاعده سر میزند که اجزای دو مجلس اند موسوم بمجلس مشت زن باحق و مجلس شمشیر بزرگ و در بعضی مواقع سران آن مرز و بوم رفتار ناهنجار آنها را اغماض بلکه محرک و مهیج مجالس مزبور می شوند   اجزای مجلس مزبور دست نهب و غارت بمساکن چینیان عیسوی مذهب دراز کرده معابد آنها را منهدم اطفال و زنان

آنها را سرقت می کنند و بی عصمتی می نمایند و در روی اعلام آنها این کلام مرتسم است   اجانب را
معدوم و منهدم نمائید   در یازدهم جنیوری حکمی صادر شد برای امتیاز مجلس زشت و زیبا بدبختانه مضمون
حکم مزبور اسباب ترغیب دو مجلس مزبور شده بیشتر از پیشتر در قتل و غارت مبادرت می نمایند علی ای
حال نمی توانم حدس بزنم که آیا مقصود حکم همین بوده یا خیر اجزای دو مجلس چنانچه سابقاً هم عرض شد مفسد
و شریرند مخصوصاً از دولت هستند حالا شود در امور مشروحه غور نظر نمایند که آتش فتنه این قدرها مشتعل
نشود که نتوان منطفی نمود ولی اگر فوراً در صدد اصلاح برنیایند مفسدین گمان می کنند فتنه شان بر وفق دلخواه
دولت است بدتر خواهند نمود و عاقبت الامر تمام امور داخله مملکت مغشوش شده خیلی خطر پیدا
کرد مخصوصاً خواهش میکنم حکمی صادر فرمایند و اشتهار بدهید که دو مجلس مزبور حکماً و حتماً باید موقوف شود
و هر کس از اجزای این مجلس خود را بداند یا کمک از اجزای مجلسها نماید برخلاف قانون چنین حرکت کرده
مقصر دولت است   در بیست و چهارم جنیوری در عمارت سلطنتی مجلسی مرکب از امراء و وزرای دربار
برای جانشین تخت و تاج مملکت چین منعقد شد ملکه بخواهش امپراطور که بواسطه علت مزاج اولادش نمیشد
شاهزاده پوچن نوه شاهزاده تن پسر پنجم امپراطور توکوانک را که از سال ۱۸۲۱ تا ۱۸۵۱
سلطنت کرد تعیین نمود پوچن توان فرزند نشانی سرکرده حالیه بکسرها بود و پسر عموی امپراطور جوانی
است چهارده ساله در روزنامه پکن فرمانی صادر شده بود که روز عید نوروز که سی و یکم جنیوری باشد
او از جانب امپراطور در عمارت سلطنتی بسلام بنشیند و حکم دیگر صادر شده بود که چونک بی و
سو نونانک معلم و مربی شاهزاده مزبور باشند معلمین مزبور هر دو از اجانب و رسوم آنها تنافر قلبی
داشتند شاهزاده چونک رئیس مجلس وزراء ما مغل دیگری موسوم بشاهزاده فا در ۲۰ جنیوری
ناظم خاندان سلطنت شدند امپراطور بدست خود در ۲۴ جنیوری ۱۹۰۰ حکم ذیل را نگاشته و
انتشار داد

ترجمه حکم هنکوان این است

وقتیکه ما در زمان شباب بر تخت سلطنت متمکن شدیم علیا حضرت ملکه انتساق و انتظام امور مملکت را

بعهده خود گرفتند در کمال اهتمام و مراقبت بکلیات و جزئیات امور مملکت رسیدگی کرده بما هم در کمال شفقت
تعلیم داده هدایت میکردند تا زمانیکه خودمان زمام جهام مملکت را بدست خود گرفتیم از آنوقت ببعد گاه گاهی
مخاطرات روی میداد تمام خیالات ما متوجه این بود که درست و بقاعده حکمرانی کرده و تکالیف مهمه را که از
جانب امپراطور مرحوم موتسونك بما رسید درست بجا بیاوریم اما یکسال است ما را علت مزاج
روی داده در امور مملکت شائبه فتنه و اغتشاش پیدا شده و ما متصل خائفیم مبادا حادثه ناملائمی روی بدهد
چون عبادت آباء و اجداد خود و قشرئین را بتصور در آوردیم از علیاحضرت ملکه مستدعی شدیم که
در امور مملکت داری ما را نصیحت بفرمایند این مسئله متجاوز از یکسال است چون ما را صحت مزاج دست نداد
که بتوانیم شخصاً قربانیهای آسمان و معابد قشرئین را انجام بدهیم حالا امورات سخت شده و علیاحضرت ملکه
شب و روز مشغول زحمتند و دقیقه از برای ایشان فرصت و راحت نیست و خودمان دلمان از بس شور
میزند نه خواب داریم و نه خوراک ولی همیشه تصور مشتاق و زحمات آباء و اجداد خود مینمائیم که مؤسس اساس
سلطنت شدند و همیشه خائفیم مبادا از قوه تکالیف خود نتوانیم برآئیم علاوه بر آن بخاطرمان می آید وقتی که ما قدم
بر تخت سلطنت نهادیم علیاحضرت ملکه با امر فرمود بمحض آنکه پسری بوجود بیاید باید ولیعهد امپراطور مرحوم
موتسونك بشود این فقره را بتمام اعیان و اشراف مملکت اطلاع دادند چون علت مزاج ما علاج
پذیر نیست و برای ما اولادی بوجود نخواهد آمد که نسلی از امپراطور موتسونك باقی بماند و سلسله ما دوام پیدا کند با
کمال تأسف تصور این امر را فرمودیم و از خجلت نتوانستیم خود را در جائی پنهان کنیم و دیدیم علت ما علاج پذیر
نیست از علیاحضرت ملکه استدعا نمودیم از میان اقارب نزدیک شخصی انتخاب کنند که از اولاد امپراطور
موتسونك باشد و ما تخت و تاج را از این ببعد باو واگذار فرمائیم پس از چندین دفعه التماس و درخواست
علیاحضرت ملکه قبول فرمودند پوچن پسر نشای[1] را که شاهزاده نوان[2] باشد بفرزندی امپراطور
انتخاب نمایند ما هم در کمال بشاشت اطاعت امر نموده برحسب امر علیاحضرت مشارالیها پوچن پسر نشای[1]
را بر تخت سلطنت نشاندیم که سلسله سلطنت باقی بماند این فرمان باید معروف تمام ناس بشود

فصل هشتم

پس از آنکه لرد سالزبوری از مضمون رقعه سر کلاد مالدنالد سفیر انگلیس مقیم چین مطلع شد
رسما در جواب مراسله سر چیچن لفنتکلو نگاشت که از محاکمه قضیه بردکی رضایت تامه بعمل نیامده
مراسله هم که سفیر انگلیس و سایر سفرا بمجلس وزرا در باب حکم موقوف شدن مخاصمین عیسوی مذهبان نوشته بودند
در ابتدا جوابی داده نشد چون مجدداً مطالبه جواب کردند در بیست و یکم جنوری جوابی بآنها رسید که تحویلی
بر اینکه بحکام ایالات مزبور حکم صادر شده فتنه و آشوب را نخوابانند سر کلاد و سایر سفرا مجدداً
اصرار و تاکید کردند که باید حکمی در روزنامه پکن صادر و منتشر شود که مجالس مزبوره هر دو حتماً موقوف بشود
گویا مجلس وزراء ابدا مایل باین مسئله نبودند لکا معمول مجلس را بدفع الوقت گذرانیده تا بالاخره حکمی بعنوان فرمان
فرمای چیلی نوشتند که قدغن کنند که بکسرها سرکشی و فتنه را موقوف کنند منجمله نوشته بودند عیسوی مذهبان
و سایر ملل تماما رعایای سلطان هستند دولت با کمال تلطف با تمام آنها بدون استثناء رفتار خواهد کرد و ابدا
فیمابین آنها اختلافی نخواهد گذاشت اگر آنها مرافعه یا گفتگوئی دارند آنچه اعیان ملک حکم می کنند باید اطاعت
کنند نباید مردم بواسطه حرکات شدید اسباب نزاع و زحمت را فراهم بیاورند و از آنطرف عیسوی مذهبان
هم نباید کشیشان را اغوا نموده از آنها حمایت نمایند که تفوق و برتری برای خود حاصل کنند قدغن اکید میشود
هرکس مشق مشت زدن یا چوب بازی بکند یا آنکه بدیگران این فنون را تعلیم کند یا بچه در دهات و بازار
گردش کند یا نیزه اش را باهتزاز درآورد یا بمردم چشمک بزند حکومت او را دستگیر نموده پس از هزار
چوب بهزار میلی شهر او را اخراج میکند شاگردان هم همان قسم تنبیه و اخراج بلد خواهند شد و اگر این
قبیل اشخاص را اهل معبد یا هر خانه یا هر سرائی منزل بدهند بدون اینکه به پلیس اطلاع بدهند که پلیس آنها را
دستگیر کند مجرمین که اینان را منزل داده اند هشتاد چوب خواهند خورد — سر کلاد
تاکید بلیغ نمود که این حکم را در روزنامه پکن بطبع و نشر رسانند عاقبت الامر مجلسی در دویم مارچ
در دیوانخانه منعقد شد مرکب از شاهزاده چانك وانك و سایر وزرای چین و سفرای ممالك
اروپ سفیر روس حضور نداشت مستر کلاد در مجلس شرح مجملی در خصوص دو مجلس ادا نمود
گفت در یازدهم جنیوری حکمی که منتشر شد چنان مفهوم میشد که دولت از وجود دو مجلس اغماض کرده

وحالا سفرای سایر دول حضور دارند و خواهش میکنند حکمی صادر فرمائید و مجلس مزبور موقوف شود زیرا که جز این مسئله از هیچ چیز دیگر راضی نخواهند شد بادون کنلر اظهار کرد حکمی که برای ملاحظه سفرای دول محتوی بود بر موقوف شدن مجلس مزبور و آنوقت رئیس مجلس در پکن بود و بعوض آنکه او را در مجلس برای تنبیه بفرستید مورد الطاف خاقانی گردید خاقان و وزراء از استماع این کلمات لازم بودی بود همین را ملامت کنند که چرا نقشه را نخوانده بلی او را نیز متهم کردند که مؤسس حکم اصلی بود که منجر باین زحمات و شلوق گردید مجلس اظهار کرد البته آن مسئله بکلی خطا بود مجلس بعضی معاذیر و بیانات ارائه کرد که دیگر حکمی انتشار نیابد در حقیقت مجلس ثانوی هم جزء مجلس اول بود و چون اولی حکم شده بود موقوف بشود این حکم درباره مجلس ثانوی هم میبایستی اجرا یابد بارون دو لنو ارد شکایت کرد که ابداً حمایتی از کشیشان لیچلی و تشانتونک بعمل نیامده اگر حمایتی شده باید به نوشته و شهود مدلل سازید به بلفظ خام مجلس که معمول جوابداد پس از رسیدگی و ملاحظه جواب میدهیم در بین این اتفاقات بخبرنگار مادر کمال چابکی و چالاکی در دو محال مزبور و در حوالی پکن تینتسن مشغول جمع آوری لشکر و مشق جنگی بود ند سر کلاد از این فقره اطلاع زیاد داشت چون خطر را مشاهده میکرد بدولت انگلیس اظهار کرد در بحار شمالی چین جهازات جنگی روانه نماید و در ضمن میدید که دولت چین از این اظهارات و تهدیدات خوفی بخود راه نمیدهد سر کلاد ماکدنالد در شانزدهم مارچ به لرد سالزبری مراسله نگاشت محتوی براینکه دولت چین ابداً اعتنائی باظهارات و آرای دول خارجه نمیکنند گویا در این موقع مجلس وزراء برخود مختم کرده بود در کمال تجاسر و گستاخی با سفرای خارجه رفتار نماید اما رفتار آنها بعادت معمولشان همه از روی تزویر و کذب است خواهش سفرای خارجه را در باب انتشار و طبع حکم خاقانی در روزنامه پکن رد کردند و گفتند چون این حکم از مصدر سلطنت صادر شده نمیتوان در روزنامه عامه درج نمود و این رسم را نمی توان تغییر داد

فصل نهم

اوایل ماه می اغتشاش و شورش زیاد در حوالی و حوش پکن و تینتسن روی داد بکسرها

در نود میلی پکن سه قصبه را منهدم و شصت و یکنفر از علیوی مذهبان را از دم شمشیر آب حیات چشانیده
در هفدهم می مستر کلاد دولت را از این هنگامه مطلع کرد و از امیر البحر خواهش نمود جهازات جنگی را
که در شرف حرکت بودند برای نینت سن حرکت ندهد در روز بیستم هم مستر کلاد تلگرافاً اطلاع داد
که بخسرها کلیسای کشیشان لندنی را واقع در گنگستون ویران و واعظ چینی را بی جان کرده
گنگستون چهل میلی جنوب غربی پکن واقعست همان روز مستر کلاد بمجلس وزرا رفته از بیمروتی و بی
فتوتی دولت چین شکایت کند و یک روز قبل حکم خاقانی برای ولایات و قصبات صادر شده بخسرها
را قدغن کرده بود از اعمال قبیحه منع کنند مجلس وزرا گمان کردند این حکم برای آرام کردن مردم کافی است
ولی در السنه و افواه افتاده بود که کشیشان انگلیس و فرانسه در معرض مخاطرات بسیار بزرگ هستند مجلس وزرا
به مستر کلاد چنان وانمود کردند که سبب فتنه بواسطه این بود که قونسول فرانسه اسلحه داخل مملکت کرد بالاخره کارها بطوری
مغشوش و ملتبس شد که یازده نفر سفرای ملل خارجه لازم دیدند در مسئله سفیر فرانسه در بیستم می انجمنی کرده و از
جانب سفرا مراسله بمجلس وزرای چین نوشتند که بحسب حکم سابق که برای قلع و قمع بخسرها صادر شده
حکم دیگری انتشار بدهید که هرکس اعلانی بطبع و نشر برساند یا بخسرها را امداد و تحریک نماید دستگیر خواهد شد
و هرکس تقصیرش معلوم شود که باعث قتلی شده یا شریک قاتل بوده سرش را از بدن جدا میکنیم و این حکم را
در پکن و سایر ایالات انتشار بدهید قرار براین گذاشتند اگر فتنه و آشوب نخوابد و تا فاصله پنج روز جواب
مرضی نیاید اقدامات دیگر بکار برند مستر کلاد تلگرافاً اطلاع داد که مجلس وزرا در
جواب اظهارات سفرا اقدامات لازمه بکار نبردند ولی سفرا عموماً از آوردن قراول به پکن راضی نشدند
آنچه بتصور شان رسیده این است که تمام دول جهازات جنگی خود را یا در شان هنگوان یا در
بندر جدید چینگ وان نو بفرستند باستثنای ولندیز که در بحار چین جهازی ندارد و هنگام
لزوم قراول در جهازات حاضر باشند گویا سایر سفرا این اراده را بدول خود اطلاع داده جهازات جنگی
خواهند فرستاد اما چون دولت چین زیاد متوحش شده بنظر من جهاز جنگی لازم نخواهد شد ولی اگر وجودشان
لازم بشود امیدوارم دولت قبول خواهد فرمود این رای عجیب از جانب سفیر در ۲۱ می تلگرافاً

شد و ظاهراً مخالف بود با مخابرات خطرآمیزی که سابقاً میفرستاد در آن هنگام کمتر کسی از اجانب بود که از آن بلای
عظیم و طوفان جسیم بی اطلاع باشد و سفیرها همین قدر که تصور کرد دولت چین را ترس غلبه کرده خیال کرد
همین یکفقره اسباب امنیت جان و مال اجانب خواهد بود — سفیر روس گویا با سفیرها ملاقات
کرده گفته بود فقط دولتین روس و انگلیس اند که با چین بیشتر سر و کار دارند و گفت کارها خیلی اهمیت پیدا کرده ام
هم فوراً از دولت خود چون سایر سفراء جهاز طلبید — در ۲۲ می دولت انگلیس قبول کرد
هنگام لزوم سفیر خود را کمک نماید ولی قدری دیر شد چینیها مزوّرانه برای قلع و قمع بکسرها لشکر روانه کردند بعضی
از صاحب منصب و تابین دستگیر و اسیر شدند محتمل قبل از وقت این نوع ترتیب داده بودند بعد دسته دیگر
با دستور العملهای اکیده مامور کردند اما عدد شان بقدری کم بود که فوراً بدست بکسرها مغلوب شدند —
سفیر فرانسه فقط وجودی بود که باطلاعات و اخباری که باو میرسید اعتماد نموده اهمیت میداد در حالی که دیگران
اعتنا نکرده بطور استهزاء باخبارات وحشت انگیز مردم گوش میدادند هر چند این مردم که متصل خبر میدادند هم
صاحب مشاغل و مناصب نبودند — اما از وضع چین و اتفاق چینیها مطلع بودند مسیو پیچون نیز
تفأل زده بود که شورش بزرگی خواهد شد و نه فقط جان کشیشان در معرض خطر است بلکه جان تمام اجانب
ایالات چین حتی در خود پکن هم بی خطر نخواهد بود — سفیر ایطالی هم که این قبیل اطلاعات
از مبدء صحیح شنیده بود تفأل سفیر فرانسه را گفته بود صحیح است — سفیر فرانسه در مجلسی که تمام
سفرا جمع بودند تاکید بلیغ کرده بود که مبادا دولت چین غفلتاً بجنگ در آویزد فوراً باید قراول و حراستی طلبید
که موقع از دست نرود و تلطف و تامل بیجائی که نسبت بچینیها شد حمل بضعف و بیمایگی کردند و مجدداً از جانب
سفرا بمجلس وزرای چین اظهار شد که همین اقدامات دولت چین را که برای قلع و قمع بکسرها بکار برده اند برای
اطلاع ما بفرستید و همچنین خواهش یک حکم خاقانی دیگر کردند — بارون ون کتلر
سفیر جرمن که خیلی مستبد الرأی بود اظهار کرده بود که من دیگر نه بوعدهای چینیها اعتماد دارم و نه بحمایت
دولت چین — سر کلاد — در ۲۷ بمجلس وزراء رفت شاهزاده چینگ و وزیرا را
متیقن نمودند که دولت چین اقدامات لازمه برای مقاومت و جلوگیری بکسرها بعمل آورده —

فی ایجقیقه

سر کلاد تلگراف کرد دولت چین از جنبش بکسرها خیلی متوحش شده است.
سفیرها در پکن خیلی نبود باور بود و هر کس با و حرفی میزد با او متفق میشد مخصوصا وقتیکه خبر سقیمی با و میدادند جای شک است
که آیا هر اجنبی در چین مطلع نشده بود که دولت از بکسرها کمک و حمایت میکند سر کلاد یک شبانه
روز دیگر صبر کرد که خوب اطلاعات بهم رسانده آنوقت عقب قراول نفرستد سر سیمور سپهسالار
لشکر مقیم چین چون وضع امور را مغشوش دید صلاح چنان دانست دو جهاز جنگی موسوم باو دانند
و والثر دریت به تاکو روانه نماید شاید وجود قراول در پکن ضرورت پیدا کند

فصل دهم

ذیلاً سواد مراسله ایست مسیو سو ناویر کشیش فرانسه بسفیر خود نوشته و
همین شها دلیلی است که اجانب مقیم چین خارج از سفارت از وضع امور آنجا کمال اطلاع را پیدا کرده
بودند ضمیمه همین رقعه سواد تتمه از مراسله سر کلاد ماکدنالد است که دو روز قبل از این مراسله
نوشته و مضمونش بکلی مخالف مراسله کشیش مزبور است بعرض سرکار وزیر فرانسه میرساند
وضع امور این محال روز بروز مغشوش تر و مخوف تر است در قصبه پوتینگفو متجاوز
از هفتاد نفر عیسوی مذهب را مقتول و سه نفر طلاب کشیش را قطعه قطعه کرده اند بسیاری از دهات را
غارت کرده سوزانده اند اهل بسیار از سایر قصبات راه کوه و صحرا را پیش گرفته ترک خانه و زندگی کرده
فرار کرده اند متجاوز از دو هزار نفر عیسوی مذهبان گرسنه و برهنه در کوه و صحرا حیران و سرگردان شده اند
فقط در پکن تاکنون متجاوز از چهار صد نفر زن و مرد و بچه را ما و خواهرها پناه داده ایم محتمل است تا هفته دیگر
عدد آنها بچندین هزار نفر برسد ما آنوقت مجبوریم مدارس و مریض خانه ها را تخلیه کرده این بدبختان را
پناه بدهیم در سمت مشرق نهب و غارت و حرق بمنتها درجه اکمل رسیده هر وقت اخبار وحشت انگیز پر
خطر ترنما میرسد که پکن را از اطراف احاطه کرده بکسرها هر روز بپای تخت نزدیکتر میشوند اینکه تاکنون به
پکن نرسیده اند در راه مشغول انهدام تمام مستغلات و اماکن و مساکن عیسوی مذهبان هستند سرکار

وزیر عریضه مرا از روی استحضار و اطلاع کامل بدانید نه اینکه حدس تصور فرمائید ضجر مذهبی بهانه است اصل مقصود آنها انهدام فرنگیان است و این مسئله بر ملا روی اعلام بکسرها مرتسم است همدستان آنها در پکن منتظر ورود آنها هستند میخواهند اول بکلیسیاها بعد بسفارات هجوم برند روز زیرا که بایستی در تینتسن باهجوم میاورند معین کرده اند تمام اهل شهر میدانند و بر همه کس واضح و آشکار است دیشب با چهل و سه نفر زن با اطفال ایشان از دم شمشیر جان بدر برده فرار بانجا نه خواهرها آمده اند متجاوز از پانصد نفر همراه آنها بودند با آنها گفته اند از آنجا فرار کردید نقلی نیست اما عنقریب با سایرین همین جا جان خواهید داد

اعلان پیچه بدر و دیوارها بر ضد کلیه اروپائیان نصب کرده اند و هر روز اعلان تازه و واضحتر از پیشین بر ضد فرنگیها می چسبانند اشخاصیکه سی سال قبل بلوای تینتسین دیده اند میگویند امروز بعین همان ترتیب و همان اعلانات و همان تهدیدات و همان عدم بصیرت و پیش بینی است آن زمان هم مثل امروز کشیشان نوشته و تمنا کردند که چاره بکنید لهذا از سرکار استدعا می کنم اقلا چهل یا پنجاه سرباز بحری بفرستید به پکن برای حفظ و حراست ما و متعلقان ما

صورت رقعه کلاد لوردمنابری بریکیشمی

آقا آرای من در باب مخاطراتی که برای اروپائیان پکن واقع شده این است که بطور اکمل آنچه که کشیشان فرانسه نوشته اند بر من ثابت نشده رفتار اهل شهر نسبت با جانب از روی ادب و آسایش است یقین دارم چند روز دیگر که باران شدید ببارد رفع تمام غوایل شده امنیت عود خواهد کرد بدون آنکه دولت چین یا سایر دول خارجه محتاج هیچگونه اقدام بشوند (در مضمون این دو رقعه واقعاً خیلی اختلاف و تباین است)

فصل یازدهم

نتایج تمرد بروز کرده بکسرها در چندین موضع راه آهن فیما بین پکن و تینتسین را برپاره توقفگاهها

و ماشین خانه ها را خراب کردند با نیجه به راه آهن و شد مسافرین و مال التجاره مقطوع گردید کارگذاران دولت از نعاة جلوگیری نموده تمام سفارات و معابد و کلیساها و سایر متوقفان پکن دیدند غفلتاً و بغتة در معرض خطر افتادند اتفاقاً تلگراف درست مانده بود سفیر فرانسه از دولت خود مجاز شده بود که آنچه بعقل خودش میرسد رفتار نماید و از هر جا که میخواهد لشکر بطلبد لهذا او مثل سایر سفرا منتظر مپت و چهار ساعت دیگر نشد بلا تامل و عاقلانه ترتیب خود را داد و بود سفیر روس هم بهمچنین دولتین مزبورتین با وجود یکه مثل انگلیس و امریکا چندان علاقه در شمال چین نداشتند فوراً هر یک صد نفر قراول به پکن فرستادند سر کلاد و سفیر امریکا و در پیست و نهم که دو روز بعد بود تلگرافاً مستحفظ برای سفارات خواستند وضع پکن خیلی پر خطر شد قساوت و خصومت چینیها درباره اجانب از پرده خفا در آمده اعلانات فاتک و قاتل در همه جا چسباندند و محرکین بکسرها از قبیل و اعظین بوداو غیره است جمعیت کثیری در تمام شهر بدون زحمت برای انهدام اجانب و اموال ایشان فراهم آوردند عساکر سلطانی سر از قید اطاعت پیچیده با بکسرها مع شدند و دولت چین هم آشکارا بجماعت سرکش غذا و سلاح و لباس و ذخیره میداد مجلس وزرا اجازت نداد مستحفظین داخل پکن بشوند اما روز بعد در سی و یکم می فقط سی نفر سرباز بحری برای حفظ هر یک از سفارات اجازت دادند لشکر فرانسه و روس از رودخانه بطرف تنیت سن میرفتند چینیان آنها را تهدید کردند که اگر جلو بیائید هدف گلوله خواهید شد چون جمعیت آن کافی نبود با لشکر سلطانی در افتند الجاء معاودت نمودند بعد با عساکر انگلیس و امریکا و ایطالی و ژاپونی ضمیمه شده بالاتفاق روانه شدند در سی و یکم می چهار و ربع از ظهر گذشته با راه آهن مخصوص عساکر ذیل وارد پکن شدند

صاحب منصب انگلیس سه نفر ... سرباز هشتاد و پنج نفر ... صاحب منصب امریکائی هفت نفر
سرباز پنجاه نفر ... صاحب منصب ایطالیائی سه نفر ... سرباز چهل و هفت نفر
صاحب منصب ژاپونی دو نفر ... سرباز بیست و سه نفر ... صاحب منصب فرانسه سه نفر
سرباز هفتاد و دو نفر ... صاحب منصب روسی چهار نفر ... سرباز هفتاد و یک نفر

پنج عراده توپ هم همراه عساکر مزبور بود ولی مدتی اثر صحیحی نبخشید موقتاً چینیها آرام شدند و برای

سفارات وقت پیدا شد تا ورود قراول هر چند عدد آنها بود کم لکن هنگام اغتشاش اقلا زن و بچه را حفظ می کنند و حال آنکه قبل از این یک نفر هم نبود در خود شهر پکن چندان آشوبی نمیشد ولی در حول و حوش آن هر روز عیسوی مذهبان را می کشتند و مساکن کشیشان و کلیسیا و خانهای آنها را پس از غارت با ساس البیت میسوزاندند یا خراب میکردند در عمارت سلطنتی قبل از این هم بکرات توقع باخوفی نداشتند بلکه از جانب ملکه و شاهزاده توان و جمعی از شاهزادگان منچو که مخالف اجانب بودند بکرات آنها را ترغیب و مهربانی میکردند آنها گمان کرده بودند حالا آن زمان رسیده است که باید بدون استثناء تمام اجانب را قتیل و غریق نمایند این مسئله در قلوب تمام اهل چین کالنقش فی الحجر جای گیر شده بود هر کس مرتبت و شأنش بالاتر بود بیشتر از اجانب تنفر داشت کسی شنید روزی شخصی چینی میگفت که علم و فنون اجانب خوب است و ما از اختراعات آنها متحیر و متعجبیم ولی روزی هم ما مثل آنها خواهیم شد یعنی وقتیکه فارغ التحصیل شویم آنوقت ماشین و توپ و ذخیره میخریم و بتدریج استعمال آنها را یاد میگیریم وقتیکه مهارت بکنیم خیلی خوب یاد خواهیم گرفت ولی این تحصیل محض این است که یاد بگیریم چطور بجنگیم و انتقام بکشیم از آنچه که در دل داریم و تحمل تمام صدماتی که مقابل برسانیم از روی عدالت است دقیقه راحت نمی نشینیم بپای جان و مال و رنج و زحمت و حقارت در مقابل هر گونه صدمه ایستادگی میکنیم تا روزی بشود صدمه سختی باجانب وارد بیاوریم خیلی سخت تر از آنکه بما وارد آورده اند آرزوی چینیها انتقام است انتقام روزی خواهد رسید که با این اجانب با اسلحه خودشان با آنها بجنگیم از مملکتمان بتارانیم طریقه منحوس و ماشینها و قوانین آنها را مضمحل و پایمال نمائیم آنوقت دفعه ثانیه قوانین و اصول قدیمی خودمان عود کرده اقبال ابدالدهر در مملکت ما خواهد ماند این است عقیده چینیها خلاصه سیمور رئیس البحر با جهازات خود در ویهاوی بود چون دید اوضاع مملکت روز بروز بدتر میشود با جهازات جنگی ابوالجمعی خود موسوم به سانتوریون و وپلند و اندیمیون وغیره متوجه تاکو گردید

فصل دوازدهم

در تاریخ جنات چین سال ۱۹۰۰ فصلی است که محتوی است بر فرار مهندسین بلژیک و ایطالی از شهر

پوتنینکفو خالی از اهمیت نیست در اواخر ماه می بقونسول بلژیک مقیم تینت سن خبر رسید
که راه آهن فیمابین شانلت سین تین و پوتنینکفو را بکلی خراب کرده اند و مهندسین را با اهل و
عیالشان بکسرها در (شانلت سین تین) محاصره کرده اند قریب نه یا ده نفر از عساکر متهور انگلیس
و بلژیک و جرمن فوراً حرکت کرده برای استخلاص آنها رفتند به تینت سن پس از مخالفت بسیار به
شانلت سین رسیده دیدند آنجا بکلی ویران و منهدم شده و اهل آنجا بطرف پکن هزیمت جسته اند
از جانب فرنگیانی که در راه آهن (پوتنینکفو) مستخدم بودند خبر رسید که آنها فایقی تحصیل کرده از
راه رودخانه خود را به (تینت سن) رسانند در تینت سن منتظر آنها بودند روز گذشت و از آنها خبری
نرسید روز جمعه هشتم جون سه نفر چینی که مترجم مهندسین بودند گریه کنان آمدند به قونسولخانه بلژیک
و گفتند بکسرها بآنها حمله کرده اند اگر فوراً درصدد اصلاح و استخلاص آنها بر نیایند کشته خواهند شد
(مستر کیلس) که با اهل مملکت خود قلباً مهربان بود از گوشه و کنار لشکری داوطلب برای خلاص
آنها فراهم آورد ولی وقت تنگ بود عدد لشکر روی هم رفته مشتمل بود بر سی سوار و ده پیاده مرکب از انگلیس و
بلژیک و فرانسه و جرمن تماماً مسلح به تفنگهای (وینچستر) و مانلیچر و مارتینی
عسکر مزبور منقسم بدو جزء شدند بیشتر سواران طلیعه لشکر شدند بقیه سواره و پیاده مؤخر الجیش شده باتفاق چند
عرابه آذوقه و لباس برای کسانی که خلاص میشوند و خودشان همراه بردند با وجود تهدیدات و داد و
فریاد چینیها از شهر (تینت سن) گذشتند یکی از مترجمین هم محض کمک و هم محض بلدیت بمیل
و رضای خود همراه بود بمحض اینکه از شهر گذشتند دیدند یکدسته از مهندسین بکوشش زیاد بطرف تینت
سن می آیند آنها بلژیکی بودند از شدت ضعف و گرسنگی قادر به تکلم نبودند اشاره کردند بقیه از عقب می آیند
قریب سی نفر زن و مرد و بچه رسیدند همه پا برهنه و خون آلود با البسه مندرس بعضی از زنها بجز پیراهن و لنگه
پلاس که خود را حفظ کرده بودند چیز دیگر نداشتند ده نفر زن بودند و دو نفر شان یکی بچه هفت ماهه و دیگری بچه سه ساله
در بغل داشت پس از زحمت و رنج بسیار خود را سالم در بردند خلاصه تمام را خوراک و لباس و دلداری داده
بمنزل آوردند فرار آنها از این قرار است   اجزای مهندسیه باتفاق مستر سین

رئیس راه آهن های چین در قایقهای چند نشسته فرار کردند در پوتلنکفو صدمهٔ جانی با آنها وارد نیامد
قریب ده هزار تماشاچی جمع شده تماشای فرار آنها را میکردند و دشنام میدادند چون قدری دور شدند
از طرف چینیها سنگ و گلوله بطرف آنها انداختند مسیو سبن و مترجم اسانت ترسیدند مبادا
بدتر شود فرنگیها را در اطاقها جا داده درها را بستند آنها هیچ نمیدیدند همینقدر صدای فریاد و ولوله چینیها را
می شنیدند که از سواحل رود قایقها را تعاقب کرده سنگ و گلوله می انداختند تا آنکه نزدیک قصبه رسیدند
از صدای این مردم که قایقها را تعاقب میکردند اهل قصبه بیرون ریختند و بنا کردند به تیر انداختن حتی
توپهای کهنه بطرف قایقها انداختند که غرق کنند بسیاری از فرنگیها سخت مجروح شدند لهذا از اطاقها
بیرون آمده دست از جان شسته خود را بزحمت زیاد آن طرف ساحل رود رساندند قایق اخیر که در آن
مهندس باشی و (میستر اسانت) و میستر استنی با دو نفر مهندس ایطالی نشسته بودند برگشتند
بطرف پوتلنکفو قایق کمی دور شد جمع کثیری از بکسرها تعاقبش کردند متصل شمشیر و نیزه هاشان را
باهتزاز در آورده از نقاط نزدیک گلوله می انداختند آنها که بخشکی رفته بودند ایستاده قایق را می نگریستند قایق
ایستاد بالیستی بگل نشسته باشد یکدفعه چینیها هجوم آورده ریختند میان آب قایق را احاطه کردند ولی آنها شجاعانه
خودداری کرده نگذاشتند چینیها نزدیک بشوند عده هاجمین متصل زیاد شد فرنگیهائی که پیاده شده بودند
تاکید بلیغ کردند بامداد دوستان خود بروند ولی آنها هم خودشان گرفتار بودند و نتوانستند کاری بکنند شب
رسید همهمه و غوغای بکسرها که بقایق حمله کرده بودند مقطوع شد بعضی از فرنگیها در ظلمت شب آهسته آهسته از کنار
رود بقایق رفتند دیدند قایق وجود ندارد و هیچکس نیست بعد دیدند نعش زنی برهنه روی آب است
معلوم شد جسد خواهر (اسانت) است چینیها تمام آنها را کشته بودند

فصل سیزدهم

روز بعد بقیه بازماندگان بزحمت زیاد خود را به تنلیت سین رساندند قایقهائی که محتوی آذوقه و لباس
بود مفقود شده بودند شب و روز متصل با پای برهنه افتان و خیزان و بدن خون آلود در حرکت بودند با این

حال جماعت بکسرها که آنها را تعاقب میکردند عقب نگاه داشتند غذا اشان منحصر بود بعلف صحرا و ایشان
از مردابها وقتی که قدری تامل میکردند رفع خستگی بکنند یا آنکه منتظر ورود زن و بچه بشوند بکسرها جری میشدند شروع
با نیان حمله ور شدند و این شجاعان با وجودیکه سلاحشان منحصر بود بتفنگهای قدیمی در این پرچینی حمله آنها را
رد کردند و متجاوز از هفتاد نفر بکسرها را از پا در انداختند   بلدراهشان تیر سیم تلگراف بود و در بعضی
نقاط بکسرها بقدری نزدیک میشدند که با یکدیگر بهم می آویختند در این موقع زنان هم بجنگ مردان
در آمده در کارزار یاری میشدند زحمت و مشقت آنها منتها درجه رسید قوه طاقت بکلی از دست رفته بود
با این حال تا دم آخر جان خود را نگهداری کرده تا خود را بمحل امنی برسانند برخی گمان کردند اگر از
یکدیگر مجزی شوند تنها بهتر میتوانند خود را حفظ کنند لهذا شش نفر آنها از جماعت جدا شده بجستجوی
مأمنی در آمدند دو نفر از این شش نفر بلژیکی بودند دیگری فرانسه بکلی مفقود الاثر شدند بلژیکی قبل از رفتن
معلوم نیست از شدت خستگی یا گرسنگی یا جراحت بقدری مجنون شده بود که اسباب زحمت سایرین
گشته بود و از جدا شدن بعضی پشت و قوت این جماعت شکست چند ساعت راه بیشتر نبود تا خود را به
(نینت سین) برسانند قریب چهارصد نفر از بکسرها چون گرگ گرسنه عقب این جمع ضعفا
راهی کردند بر خود مخمر کرده بودند در دم آخر راه فرار را بر آنها مسدود نمایند نصف شب تا ظلم آن
فرنگیها را از اطراف احاطه کرده گلوله چون تگرگ بر سر آنها ریختند این بیچارگان از آن مأمن گریخته
خود را به باتلاقی که در آن نزدیکی بود انداختند تمام شب را در آن آب و گل آلود که تا پشتی فرو رفته بودند بسر بردند
چون دختران نعش خود را بیکدیگر چسبانده که سرما نخورند و اقعا زبان قلم از تحریر الم آنها عاجز است معلوم
است شب در نظر آنها چه بلندی بود صبح از باتلاق بیرون آمدند حرارت آفتاب و سفیدی صبح قوتی بجان
و امید آنها داد بکسرها عقب کشیده بودند مجدداً با آنها این دفعه با دو توپ قدیمی حمله نمودند و متصل شلیک
کردند هر چند کشتاری نکردند لیکن مانع از رفتار آنها شدند شش نفر از این جماعت داوطلبانه خود را فدای
دیگران کردند باین عبارت با تفنگهای گلوله زنی بطرف توپچیهای چینی تاخت بردند و غفلتاً توپچیها توپ ها را
بجا گذارده راه بادیه فرار را پیش گرفتند از این نصرت این جماعت بیچاره را جرئت دست داد و چون

شهر تنیت سن از دور نمایان شد با آنکه همه مجروح بودند یکدیگر را کمک کرده افتان و خیزان تندتر حرکت کردند هر
یک از ایشان یک تفنگ گلوله زنی و هفتاد و هشتاد فشنگ داشتند همه چیز آنها بجز اسلحه شان از کار افتاده
بود در این دم آخر ایشان بطرف بکسرها تیر انداخته بعضی را از پا در آوردند بقیه را ترس غلبه کرده رو بهزیمت
نهادند مسافرت اینها شش روز بطول انجامید تا به تنیت سن رسیدند زیرا که زن و بچه همراه داشتند
و همه مجروح و پا برهنه بودند مسیو (ثمبل) قونسول بلژیک در ورود آنها کمال توجه و التفات را بروز داد و
در معالجه این بدبختان اهتمام تامه بکار برد خیلی اظهار امتنان میکرد از انگلیسها و فرانسه ها و جز اینها
و سایر داوطلبان که در معالجه آنها بدون تردید رأی خیلی با قونسول مزبور همراهی کردند بعد از آنکه تمام این مهندسین
یکجا جمع شدند شش نفر آنها مفقود شده بود و هیچکس نفهمید بر سر آنها چه آمد و چه شدند در این اوقات
بیست و پنج نفر قزاق که مأمور حفظ و حراست سفارت بودند از پکن به تنیت سن آمده بودند مستر (دیمیل) از روسها
اجازه گرفت این بیست و پنج نفر سوار در تفحص آن شش نفر مهندس مفقود الاثر برآیند سه روز متوالی تمام نقاط
آن حول و حوش را گردش کردند روز دویم که مشغول تفتیش بودند جمع کثیری از بکسرها با آنها در افتادند
لیکن بدبختانه (لیوتنان بلونسکی) که با کمال رشادت با آنها کارزار کرد قریب
چهارده زخم شمشیر و نیزه و گلوله برداشت و اسبش سقط گردید و پنج نفر قزاقها را بکسرها با شمشیر انداختند
از همه طبیب این لشکر قلیل زخم شدیدی برداشته نمی توانست بمعالجه ایشان بپردازد تقریباً تمام قزاقها زخمی
شدند تا رسیدند اگر تأخیری در معالجه جراحت سرکرده شان بشود مبادا منجر بهلاکت بشود الجاء به تنیت سن
مراجعت کردند لفتنانت بلونسکی را در مریضخانه بردند بتدریج او را بهبودی حاصل شد و اعضای بدن او
چون فولاد سخت بود روزیکه جراحات او بکلی التیام یافته بود هنگام محاصره تنیت سین در خیابان ویکتوریا
سوار دوچرخه شده برای صاحب منصب خود پیغام میبرد که غفلتاً خمپاره بالای سر او ترکید و شش نقطه بدن او مجروح شد
یک تکه خمپاره شکاف بزرگی در دست چپ او احداث کرد در عرض چند هفته بیست زخم ببدن او وارد آمد
و او صاحب منصبی بود که پیش از تمام قشون متحده زخمی شده بود تعجب در آنست با وجودیکه جراحات کاری به بدن او
وارد شد عاجز نشد تمام آنها التیام یافته صحیح و سالم گردید عموماً سربازهای روسی خیلی ضخیم و خشن اند مخصوصاً صاحب

متعصبان آنها که واقعاً چون آهن سخت اند

فصل چهاردهم

بعد از انکه ملکه چین فرار کرد بسفرای انگلیس و روس از طرف دولتین آنها دستور العمل داده شد هر نوع اقدامی که ممکن است بکار برده اسباب امنیت چین را فراهم بیاورند اوضاع دار الخلافه پکن بنهایت هرج تمام اهمیت پیدا کرده بود سفیر فرانسه که اطلاع کامل داشت بسایر سفرا اطلاع داده تاکید بلیغ مینمود زودتر اقدامات لازمه را بکار ببرند حتی این زمان هم که مورخه چهارم جون بود سفیر انگلیس (مستر کلاد) را تیقن حاصل نشده بود که وضع امور خیلی خطرناک شده و حال انکه شنید بکسرها کشیش دیگر را موسوم به دوبین سین بحالت هولناکی کشته (و مستر نورمان) در ابتدای اغتشاش چینیهای عیسوی مذهب را بحال خود گذاشته حمایت نمیکردند خود را جان درمی بردند ولی آنها مردمان باشرفی بودند هنگام مخاطرات دست از تکالیف لازمه خود بر نداشتند با وجودیکه مرگ معاینه میدیدند مردانه ایستادگی کرده بحمایت اشخاصی در آمدند که بدین آنها گرویده بودند یکی از عیسوی مذهبان فراری خبر قتل (دوبین سین) و پنج نفر عیسوی مذهب و امر نورمان را آورد و گفت بدست (لی) اسیر شد که وقتی او را بر ضد حقانیت عیسوی مذهبان حرف میزد و تنبیه کرده بودند (لی) حاکم شهر کوچکی بود در آن حوالی پسرش در جنگی که فیمابین بکسرها و عیسوی مذهبان روی داد کشته شد لهذا او هم در مقام انتقام بر آمده نورمان را پس از شهر بقتل رساند مستر کلاد سفیر انگلیس را گمان این بود که (نورمان) زنده است شخصاً بمجلس وزرا رفت از وزارت چین خواهش کند که در تنبیه مفسدین اقدام لازمه بعمل آورد نورمان را هم خلاص کند باو گفتند مسئولیت تمام این کارها با فرمان فرما است لهذا باو تلگراف کردند در این امور اقدامات لازمه بکار برده بعد از این هم نباید این قبیل امور روی بدهد اهل مجلس نه اظهار تأسف کردند و نه اعتنائی برای استخلاص (نورمان) اسیر کردند هنگام ملاقات هم اظهار بی میلی از وزرا ظاهر گردید شکی نبود که وزرا میدانستند (نورمان) کشته شده مستر کلاد چون اینطور دید دیگر صحبتی با وزرا نکرده خواهش کرد

شخصاً با شاهزاده چینک ملاقات کند ششم جون قرار شد ملاقات کنند زمان ملاقات
سر کلاد با پرنس چینک گفت چینیها از وقوع این امور خیلی متاسف اند و گفت دولت مستعد
نیست در کمال ایستادگی و ثابت قدمی در جنبش بکسرها اقدامی بکار برد زیرا که آنها خیلی قبول عام
هستند و به سر کلاد فهماند و گفت من ضامن امنیت و سلامتی اجانب پکن و سایر ممالک
چین نیستم و حال آنکه میدانم اغماض دولت چین در قلع و قمع بکسرها عنقریب اسباب مداخلت
دول خارجه خواهد شد و همچنین اظهار داشت که راه آهن فیمابین پکن و تنتسین را اگرچه ششهزار سرباز
همایونی مامور حفظ و حراست اند ولی گمان میکنم آنها محض حمایت اجانب بر حسب دستورالعمل رها کرده
بطرف بکسرها تیر خالی کنند (پرنس چینک) بطور ایما اظهار کرد که من نتوانستم
بدربار مستعجل کنم که اگر دولت در این امر مسامحه کند خیلی خطر خواهد داشت بلکه بد راه نمائی کرده اند و از عهده
من خارج است نتوانم رفع این فساد را بکنم (سر کلاد مکدنالد) به پرنس اظهار
کرد اگرچه مداخلت دول خارجه اسباب تاسف میشود لیکن اگر دولت در قلع و قمع بکسرها اقدامی بکار نبرد
جان اجانب چین در معرض خطر باشد آنوقت مداخلت اجانب لازم میشود
(سر کلاد مکدنالد) و سایر سفرای دول خارجه دقیقهٔ فروگذار نکرده دولت چین را
از اغتشاش امور و نتایج آن اطلاع دادند چون هر اسبابی فراهم آوردند تیر مرادشان بهدف ننشست
مصمم شدند در دربار علیا حضرت ملکه مجلسی منعقد نمایند که بلاواسطه اظهارات خود را عرض کنند این
فقره قدری بتعویق افتاد زیرا که هیچکس از وزرای چین پروائی از سفرا نداشتند و متحمل از ابتداء مایل
انعقاد مجلس نبودند سر کلاد — رای داد که مجلس باید حتماً برقرار شود
لرد سالزبوری هم با او همرای گردید آخر قرار شد سخت بسلطنت اظهار کنند که اگر انتظام و امنیت
برقرار و بکسرها مضمحل نکردند دول خارجه در قلع و قمع آنها خودشان خواهند کوشید زیرا که وضع امور حالیه
شمال چین نوعی است که جان و مال اجانب در معرض خطر است بواسطه بعضی مسامحات رسمی سیاسی
تاکید بلیغ در انعقاد مجلس نشد ولی لرد سالزبوری کمال احتیاط را بکار برده که در هر موقع

حاضر باشند

حاضر باشد مستر کلاد در پنجم تلگرافاً بدولت انگلیس اطلاع داد که ممکن است سیم تلگراف عنقریب بریده
شود فوراً به دستور العمل بدهید و تکلیفش را معلوم نمائید مراد وایر دسیمور نایب
ادمیرال اوضاع مغشوش را چون دید زیاد اوج گرفته دو جهاز فونیکس و اودو را از ویهاوی
به تاکو بروند و جهاز همبررود را به شانهانکوان در ششم چون صاحب منصبان
بزرگ جهازات انگلیس و روس و جرمن و فرانسه و ایطالیا و اطریش و امریکا و ژاپون در جهاز اعلیحضرت
سلطانی موسوم به (سانتوریون) انجمنی کرده گردند که اگر لازم شود بالاتفاق والاتحاد از در کار
زار در آیند دولت انگلیس اختیار را بکفایت سپهسالار جهازات گذارد که هر نوع اقدامی که بعقل خود میرسد
بکار ببرد سفراء سایر دول هم همین ترتیب را پیش گرفتند باین قسم تمام امور بدون صدمه و لطمه صورت
گرفت و فیمابین صاحبمنصبان دول خارجه کمال اتحاد و همراهی بود لرد سالزبوری وزیر امور خارجه
بسر کلاد اظهار کردند هرچه عقل خودت میرسد کفایت خود را بروز بده و اقدامات لازمه خود را بعمل بیاور
دولت چین هنوز در تردید بود یک فرمانی در روزنامه پکن طبع و نشر نمود بخیال آنکه بکسرها و برضایت
اجانب هر دو را بعمل آورده باشد ولی چون فرمان پیشین نتیجه بعکس بخشید

فصل یازدهم

صورت فرمان خاقانی بتاریخ بیستم جون

مذهب مغرب زمین سالهاست در تمام مملکت چین شیوع پیدا کرده و آنانکه این مذهب را شایع کرده
اند هیچ کاری نکرده اند جز آنکه بمردم تعلیم کرده اند که نیکی را پیشنهاد خود بسازند علاوه بر آن چینیهائیکه بمذهب
حضرت مسیح در آمده اند ابداً بتعصبانه مذهبی اسباب فتنه و فساد نشده اند و عیسوی مذهبان و غیره عموماً همیشه با
یکدیگر دم از صلح و آشتی میزدند و هر کس باختیار عقب کار خود میرفت چند سال است متصل در تمام مملکت
چین بر عدد کلیساهای مغرب زمینیها افزوده میشود و عیسوی مذهبان با نهامی چسبند مردمان بد طلب
شریر النفس بحیله دیگر خودها در زمرهٔ آنان انداخته اند با این حالات کشیشان را اشکال دست داده که به

توانند فیمابین خوب و بد فرق بگذارند این مردمان زشت فطرت باسم اینکه عیسوی مذهبند عموم مردم را بزحمت و مشقت
انداخته اطراف مملکترا مغشوش کرده اند ما گمان میکنیم که کشیشان بنظر فتوت باین وضع امور نمی نگرند اما در باب مجلس
وطن دوستان و پهلوانان امنیت میگذارد که این مجلس در عهد سلطنت امپراطور چیاچونک که از
سال ۱۷۹۵ بود الی سال ۱۸۲۰ موقوف گردید در این اواخر اجزای مجلس مزبور فقط خودرا مستعد
کردند برای حفظ و حراست خویش و حمایت اهل و عیال و نگاهداری دهاتشان از حمله و یورش دیگران چون
احداث و ایجاد زحمت و صدمه نکردند کمافی السابق قدغن سختی بآنها نکردیم ولی برای کارگذاران ولایات مکرر دستور
العمل فرستادیم که نگذارند اجزای مجلس بجنبش در آیند و بکارگذاران مزبور اظهار کردیم که این حکم برای
آن نیست که آنها مجلسی دارند یا خیر ولی سئوال کردیم که آیا آنها برای احداث اغتشاش دست بهم
داده متحد شده اند یا خیر و اگر اجزای مزبور واقعاً اسباب احداث اغتشاش مملکت شده اند
تکلیف شما کارگذاران آنست که در مقام تحقیق و تفتیش برآمده مقصرین را دستگیر کرده و برحسب قانون
تنبیه و سیاست نمائید این مقصرین خواه عیسوی مذهب باشند خواه اجزای مجلس دولت فرقی فیمابین
آنها نخواهید گذاشت زیرا که همه رعایای مملکت ما هستند و اگر منازعه فیمابین آنها روی داده باشد
حکام ولایات بدون ملاحظه طرفین حق را از باطل تمیز داده احقاق حق بکنند چنان مشهور شده چند
سالی است اطاعت احکام ما بمسامحه میگذرد و کارگذاران ایالات و محالات و علاقه جات و ادارات
دست از تکالیف معینه خود کشیده نه بطور دوستی با کشیشان رفتار نموده ترحمی بحال بستگان آنها میکنند
و نه بدون طرفداری قطع منازعه و مجادله مینمایند عاقبت منجر باین میشود که نفاق فیمابین آنها پیدا شده خصومت
و دشمنی ریشه پیدا میکند و حالا ما می بینیم که اجزای مجلس ایهواچوان با یکدیگر دست اتحاد داده دسته
خودرا قشون دهاتی کرده برضد عیسوی مذهبان برخاسته اند در این بین می بینیم مردمان رنجیده حال
با آن اوباش جمع شده محض خرابی خودشان ضمیمه آنها شده اند نظم و نسق امروز مبدل به
اغتشاش شده راه آهن را مقطوع و کلیسا ها منهدم کرده اند و حال آنکه راه آهن را دولت ساخته و مال
اوست و کلیسا ها کشیشان ساخته و عیسوی مذهبان را در امور خودشان بکار واداشته اند اجزای این

مجلس و سایرین گمان می کنند که آیا میل خود میتوانند در خرابی و سوزاندن بکوشند و اگر همین طور پیش برود مردم با دولت
خصومت ورزیده مخالفت میکنند فی الحقیقه این حرکت دلیل و جهتی ندارد لهذا ما چو شو چینو مشیر با
تدبیر مملکت را که نایب الحکومه یکن است از جانب خودمان دیروز مامور فرمودیم امنیت فراهم آورده درمیان مردم
و مجلس رفته تماما را از یکدیگر جدا کرده هر یک را بمنزل و معاش خود عود بدهد و اگر خائنین و مفسدین مردم را
بغارت و انهدام اطراف مملکت اغوا نمایند طایفه ایهوچوان مامورند رؤسای آنها را گرفته نزد کارگذاران و
عمال ولایات برده برحسب قانون مملکتی سیاستشان نمایند هرکس تخلف ورزیده اطاعت امر نکند یاغی محسوب
خواهد شد لهذا با آنها اطلاع میدهیم که از اینجا لشکری انبوه روانه می کنیم پدر و مادر و بچه و زن همه را از یکدیگر جدا کرده
منازلشان خراب و خودشان کشته خواهند شد آنوقت و سام حق نشناسی و خیانت بچهره اشان کشیده شده کار
از کار گذشته و پشیمانی سودی ندارد دل ما میسوزد وقتی که تصور می کنیم زمان تلافی رسیده که بر عایای خودمان بکنیم لهذا
اطلاع میدهیم که هرکه من بعد خلاف حکم رفتار نماید بجنرال ما جنرال چنک لو حکم میفرمائیم جنرال تنگفو
سیانگ و تسانگ چنگ را با افواج ابوالجمعی خود مامور نماید تمام مفسدین را تنبیه و رشته اتحاد آنها را از هم
گسیخته باطراف و اکناف مملکت همه را پراکنده نمایند در این اواخر که ما لشکر مامور فرمودیم مقصود ما حفظ و حراست دهات
قاعده دان بود حالا می شنویم گذشته از آنکه از آنها حمایت نکرده و جلوگیری از مفسدین نکرده خودشان اطراف
مملکت را طعمه خود ساخته اند بدین لحاظ بحاکم چیلی حکم میفرمائیم فوراً در مقام تحقیق این مطلب برآمده معتمدین را
برای تحقیقات لازمه باطراف بفرستند اگر معلوم شود این صاحب منصبان سربازهای خود را بنهب و غارت ترغیب
و تطمیع کرده باشند بلا حرف باید کشته شوند و ابداً با این قبیل مردمان تلطف و مهربانی جایز نیست سواد این حکم را بر کاغذ
زرد نوشته برای اطلاع اهل مملکت چین بهمه جا بفرستید تا آنکه عموم رعایای ما از حکم ما اطلاع حاصل کنند

فصل شانزدهم

اغتشاش زیاد در پکن و ایالات نزدیک بروز کرد بکشش ها در کوچه و بازار شهر بدون مزاحمت

احدی جمع می شدند و بمحض آنکه اعلانهای دولتی را که مبنی بر حفظ و حراست اجانب بود بدیوار می چسباندند

مردم پاره میکردند اما اعلان بجبرها که بدر و دیوار چسبانده بودند بحال خود گذارده هزارها مردم جمعشده میخواندند

صورت اعلانهائیکه در بعض شهرها بکن چسبانده بودند

بعضی از منزهدین طایفه ایهوچوان در فلان کوچه پکن دیدند غفلتاً در دل شب جنی در میان آنها فرود آمد

تا مدتی آن جن ساکت و صامت بود تمام آن جماعت بزانو افتاده سجده کردند بعد شنیدند کسی بصدای مهیب میگوید

من هیچکس نیستم جز معبود بزرگ (یوشی) (عالم نادیده) شخصاً نزول کردهام و یقین دارم تمام شماها مردمان منزهد

پرهیزکارید برای این نزول کردهام که بشما بفهمانم حالا زمان مشقت رسیده و ممکن نیست قضا را تغییر داد زحمت و

اذیت از طرف اجانب شیطان میرسد و باید ترسید هر نقطه که آنها کشیش فرستادهاند تلگراف

برپا کرده و راه آهن ساخته اند اهل آنجا بحکمت معبود اعتقاد ندارند و مذمت معبودین می کنند گناه

و معصیت آنها بیحد و حساب و بقدر موی سر آنهاست لهذا غضب من بجوش آمد و رعد و برق من بصدا آمد شب و

روز من باید از این افکار آسوده نباشم اگر من بسرکردههای خودم هم حکم کنم بزمین فرود آیند آنها هم نمیتوانند تغییر

قضا و قدر بدهند باین لحاظ من برخود منحصر کردهام شخصاً نزول کرده بیایم در مسقط الرأس تمام مرتاضین روحانیین

پس هر موضعی که طایفه ایهوچوان جمع میشوند معبودین در میان آنها هستند من بمردمان صحیح و درست

عالم میگویم که همه باید یکدل باشید و تماماً مشغول خدمت ایهوچوان باشید تا آنکه غضب آسمان فرو نشیند

بمحض آنکه خدمت ایهوچوان بدرجه کمال رسید منتظر عدد سه ضرب در سه یا نه ضرب نه باشید (یعنی ظلمت)

میل آسمان آن است که اول سیم تلگرافها مقطوع شود بعد تمام راه آهن ها خورد و مضمحل و بعد سر تمام اجانب

از بدن جدا شود در آن روز زمان مصیبت آنها خواهد رسید آمدن باران هنوز طول دارد و همه محض خاطر

آن شیاطین است من بشما مردمان درستکار حکم میکنم که شما باید در کمال اتحاد و اتفاق

جهد بلیغ نموده ریشه این اجانب را بکنید تا رفع غضب سماوی بشود این عمل شما ثواب است روزیکه

این امور را صورت دادید باد و باران بمیل شما خواهد شد لهذا من بشما حکم میکنم و عظ مرا در همه جا نشر

بدیهیه هر کس اعتقاد کند ثواب کار است و هر کس اعتقاد نکند مجرم و گناه کار خواهد بود غضب معبود بواسطه انهدام
معبد بودی شده و می بینند که طایفه ایهوچوان مردمان پرهیزکار زهدی هستند و همیشه از برای او مناجات
می کنند اگر اخبار و اطلاعات من کذب باشد انشاء الله پنج رعد مرا معدوم کند بتاریخ ماه چهارم
روز غره (بیست و نهم اپریل ۱۹۰۰) در تمام کوچها و معابر محاربه بکسرها بلکه در هر
خانه نباشد تعلیم اصول عسکری اجرای ایهوچوان بهر خانه چینی از وضیع و شریف سرایت کرد حتی رهاب
بودا در همه نقاط شهر جوانان و اطفال را بر ضد اجانب کرده بودند اجانب و عیسوی مذهبان را در هر نقطه
شهر که میدیدند اذیت و آزار میکردند و فرنگیها جرأت نمیکردند از منازل و مساکن خود بیرون بیایند
معیّن بود که چند روزی میتوان سؤال و جواب تلگرافی کرد در گفتگو بودند که اگر برای امداد سفارات لشکری
بیاید کرا بسرکردگی لشکر داخله کنند نایب رئیس البحریک کلنل روسی را معیّن کرد این ماموریت پسند خاطر
لود سالزبوری و ادمیرال بلکه تمام ملت انگلیس گردید و ریاست جهازات انگلیس را
که در تاکو در دهنه پکو بود به ادمیرال بروسی داده شد سرادوارد گمان کرد و مبادا اتفاقا
اهل جهاز بروند خواهش کرد عساکر (سنکاپور و هنک کنک) ابوجمع او باشند و قبول افتاد در دهم
(جون) (سر کلاد ماکدنالد) به ادمیرال پیغام وحشت آمیزی فرستاد که وضع مملکت خیلی
مغشوش شده وقت میگذرد فوراً برای (پکن) لشکری بفرستید لهذا هر قدر لشکر که ممکن و حاضر بود بخشکی فرستید
و صاحب منصبان تمام دول خارجه در (تاکو) جمع شدند که بالاتفاق آنچه میتوانند برای استخلاص سفارات
لشکر بفرستند در این ضمن دولت چین به سفارات مختلفه پکن اطلاع داد که اگر حدود لشکر از ۱۲۰۰ تجاوز بکند
جلوگیری از آنها نخواهد شد نهم شهر (جون) هنگام عصر قونسولها و سرکردگان بحری در قونسول
خانه فرانسه واقعه در (تین تسین) انجمن کردند برای اجرای خواهش سفرای پکن فکری کرده باز لشکری برای
حفظ آنها به (پکن) بفرستند سرکردگان انگلیس و ایطالی و ژاپونی و اطریشی و امریکائی متفق شدند هر قدر لشکر
که ممکن میشود بزودی هرچه تمامتر برای مرمت راه آهن پای تخت و استخلاص سفارات بفرستند متصل اخبار
وحشت انگیز از پکن میرسید که از تینت سن الی (پکن) در تمام نقاط مملو است از بکسرها سفیر روس و

فرانسه متحداً در این مجلس اظهار کردند که اگر کمتر از هزار نفر مرد مامور شوند بیفایده است زیرا که راه آهنی در چندین نقطه مقطوع شده لشکر از پرت ارطور حرکت کرده و منتظر ورود آنها هستیم با اینکه روسی و فرانسه متحداً میگویند بیمصرف است باز اقلاً کاری خواهند کرد در نهم مجدداً (سر کلاد ماکدنالد) تلگرافاً اطلاع میدهد که وضع پکن خیلی مغشوش شده جز آنکه فوراً لشکر بفرستید چارهٔ نیست خیلی عجله کرده در فرستادن لشکر اما این عجله برای استخلاص ابناء جنس خویش از خطر پر تشویش منجر بهلاکت یکدسته عسکر شجاع محترم گردید از اینقرار در مجلس قونسول مجلسی منعقد کرده قرار شد از فرمانفرما خواهش کنند برای فرستادن لشکر کالسکه بخار ترتیب بدهند که صبح دهم حرکت کنند در آنروز معین سه قطار کالسکه بخار حامل لشکر شده بطرف پکن حرکت کرد

لشکر مزبور از قرار ذیل بود

نهصد و پانزده نفر انگلیسی	چهارصد و پنجاه نفر جرمنی	سیصد نفر روسی	صد و پنجاه و هشت نفر فرانسه
امریکائی صد نفر	ژاپونی پنجاه و دو نفر	ایطالی چهل نفر	اطریشی بیست و پنج نفر

بانضمام صد نفر عمله برای تعمیر بعضی قطعات راه آهن لشکر مزبور را بالجمیع تابع (ادمیرال سر ادوارد سیمور) گردید که با فوج انگلیس در قطار اول روانه گردید ژاپونی با کاپیتان (موری) در قطار دویم یکساعت از ظهر گذشته رسیدند (یانکسنون) سی میلی تین تسن تا هر جائی که راه آهن صحیح و سالم بود هیچ علامتی از بکسرها و خرابی آنها مشاهده نشد در (یانکسنون) نزدیک توقف گاه کالسکه بخار لشکر دولتی چین بسر کرده گی جنرال (منیه) اردو زده بود و چهار توپ محاذی توقف گاه کالسکه بخار و راه آهن گذارده بود پل آهنی صحیح و سالم مانده بود از طرف چینیها علامت خصومتی مشاهده نشد (نژن) قدری برای آب برداشتن توقف کرده حرکت کرد در تمام امتداد راه آهن چینیها را برای حفظ راه آهن گذارده بودند قریب سه میل و نیم آن طرف پل (یانکسنون) آغاز جنگ نمودار شد قطار کالسکه و یک قطار ایستاد که تمام آهن را ریخته و الوارها را سوزانده تکهٔ از پل را هم خراب کرده بودند لهذا شب را در آن موضع

بسر بردند که روز تعمیر کنند صبح مشغول کار شدند قبل از ظهر مرمت موفق گردند که تا توقف گاه دیگر موسوم به لاپاد
رفتند عصر قریب غروب قطار کالسکه بنجار ایستاده خبر دادند لشکر دشمن از دور میاید (مجر جولستون)
وشش نفر سرباز بحری از جلو میرفتند برای بازدید راه که دیدند جمعی از قصبه نزدیک بیرون ریخته بطرف آنها آمدند
اینان بتعجیل تمام برگشته خود را بلشکر کل رساندند در ضمن جنگ و گریز خوبی با دشمن کردند وقتی که دشمن چند ذرعی قطار
کالسکه رسید شلیک خوبی بطرف آنها شد بطرف لشکر انگلیس آنهارا کشاندند و از جانب انگلیسها نیز چند گلوله
کاری بآنها وارد آمد سربازان بحری پیاده شده لشکر دشمن را که با تفنگ و شمشیر و نیزه جلو می آمدند رد کنند چنان
چون بدویست سیصد ذرعی رسیدند از عمامه و شال قرمز سرشان معلوم شد بکسرند ولشکر باقاعده نیستند اسلحه
قابلی همراه نداشتند مگر تفنگهای چخماقی کهنه بعضی از آنها سوار ولی اغلب پیاده بودند جوانان بحالت جنون و وحشیانه
جلو این لشکر دیوانه میدویدند تخمیناً روی هم رفته قریب هزار و پانصد نفر میشدند شجاعت بزرگی نموده خود را از بدنه قطار
انگلیس و سینه های برهنه خود را معرض گلوله و تفنگهای اجانب کردند قریب یکساعت این جنگ و جدال بطول
انجامید از طرف اجانب با تفنگهای گلوله زنی و بکسرها گاه گاهی با همان تفنگهای چخماقیشان حمله میکردند تا
بالاخره مندفع شده و کشتار زیادی از آنها شد از قراریکه (سر سیمور) نگاشته سی و پنج نفر کشته شدند ولی
معلوم نیست هنگام شب بعلتی از علل اجساد را برده بودند چون روز شد فقط معدودی جسد آدم و اسب در میدان
کارزار دیده شد از طرف قشون متحده احدی کشته و زخمی نگردید در روز یازدهم دویست نفر لشکر روسی و پنجاه و هشت
نفر فرانسه رسیده ضمیمه لشکر گردیدند روی هم دو هزار نفر شدند صبح بعد بطرف (لان فانگ) حرکت کردند و همیشه احتیاط
میکردند مبادا باغفلتاً حمله بآنها بشود هنگام ظهر بدون واقعه به لان فانگ رسیدند در شمال این محل براه آهن خرابی
زیاد وارد آورده بودند در بعضی نقاط قریب هفتصد ذرع راه آهن را برده در رودخانه انداخته بودند که پیدا نشد فوراً
مشغول تعمیر راه شدند از بدبختی آهن و الوار بقدر کفایت نرسید لهذا لازم بود چند روز معطل شوند تا بتوانند جلو
بروند در دوازدهم (جون) سیصد نفر دیگر سرباز روسی بامداد لشکر متحده آمد تماماً عسکر ابواجمعی سر ادمیرال سیمور
حالا رسید بدو هزار و سیصد

فصل هفدهم

شب را در

شب را در (لان فانك) توقف کردند در سیزدهم دیدند راه آهن بقسمی قطعه قطعه شده که در مدت بیست و چهار ساعت با وجودیکه حادثه روی نداد فقط لشکر متحده سه میل حرکت کرد خبر رسید در دو میلی جمع کثیری از بکسرها جمع شده و قاصدی از (پکن) خبر آورد که چینی و عساکر دولت بسرکردگی جنرال (تنکفوسیانك) تهیه لشکری دیده اند که نگذارند لشکر اجانب داخل شهر شوند و (موبنو سوجیاما) ناظر دولت (جاپون) را که بطرف استاسیون میرفت سوارهای جنرال (تنك) را در کمال وحشی گری کشتند و اجزای سفارتها باعانت شش لول منهزماً بطرف شهرهای دیگر چین و تاتار رفته اند شکی نیست جان تمام اجانب (پکن) در معرض خطر بزرگ است با این حال مجلس وزراء اطمینان داده بود که اگر بیش از هزار و دویست نفر لشکر اجانب داخل (پکن) بشود دولت چین ممانعت نخواهد کرد و وقتی (سر کلاد ماکدنالد) بطور صلح و آشتی از مجلس وزراء در دوازدهم (جون) دیدنی کرد تمام اهالی مملکت چین مطلع شده بودند که ملکه برای (نکبتی) ها حکم فرستاده که تمام سفارات را منهدم و عموم اجانب را بالقتل برسانند در سیزدهم (جون) سفارت ییلاقی انگلیسها را که دوازده میلی (پکن) بود سوزاندند و در همان شب گمرک خانهای قدیمی و عمارت میدان اسب دوانی و چندین مدارس و منازل کشیشها را غارت کرده سوزاندند بسیاری از متنفذین فرنگی بی کس و عیسوی مذهبان را از جان ناامید کردند حتی قبرستان فرنگیها را شکافته اجساد مردگان را بیرون ریخته سنگ مزارها را خورد و مضمحل کرده بودند روز شانزدهم برای انهدام سفارات معین بود وقتیکه این اخبار وحشت آمیز بسمع (ادمیرال سیمور) رسید خود و لشکرش مصمم شدند مردانه سعی کرده بهر عجله و شتابی که ممکن است راه آهنی که بشهر تاتار میرود مرمت کنند غافل از آنکه در عقب او در شهر (تینت سین) اغتشاش و فتنه بمنتها درجه رسیده و لشکرش عما قریب بدست چینیها که در حول و حوش (تینت سین) و (تاکو) جمع شده بودند قطعه قطعه خواهند شد و ادمیرال خیال کرده بود قبل از آنکه لشکر چینی تهیه کامل دیده جمع شوند قلاع (تاکو) و (تنکفو) را متصرف شوند ادمیرالها در امریکا و فرنگ مورد توبیخ زیاد شدند که این طور رامی داده بودند کمتر کسی تصور کرده بود که اگر چینیها می توانستند لشکر مسلح کثیری که حاضر داشتند در این قلاع جمع کنند نه فقط سفارات (پکن) بلکه

تمام شهر تین تسین در معرض خطر بود   در سیزدهم (جون) لشکر متحده در کمال چالاکی مشغول تعمیر راه آهن
شدند تا پکن راه نصف شده بود که یکدسته از امریکائیها با صد نفر از بکسرها در افتاده بسیاری از آنها را در انداختند در
این ضمن در شش میلی معسکر جمعی از بکسرها با کارد و چاقو بسربازان بحری انگلیس حمله نمودند انگلیسها آنها را
تارانده متجاوز از صد نفرشان را از جان نا امید کردند   در چهاردهم چون بکسرها کوشش سخت نمودند
قطار راه آهن را که حامل اسلحه بود دستگیر نموده مضمحل نمایند قریب دو ساعت بظهر مانده هنگامی که بعضی از قشون
راحت کرده بودند برخی مشغول شست و شوی لباس و قدری در ترمیم راه اشتغال داشتند بکسرها در خفیه خود را
بدویست ذرعی قطار راه آهن رساندند از آنجا یکدفعه فریاد کنان بطرف لشکر متحده هجوم بردند لشکر بطرف
آنها شلیک کرد با این حال دست از جان شسته شمشیر و کاردهاشان را با هستر از در آورده بی باکانه
سینه را هدف گلوله ساخته جلو رفتند در شصت هفتاد قدمی یک توپ پر از چهار پاره بطرف آنها خالی کردند
چندین هزار گلوله چون تگرگ بر سر آنها ریخته کشتار هولناکی کرد با وجود این شجاعت که بدون شک بسته بود
باعتقاد آنها جلو می آمدند   قطاری که عقب بودند اجساد مردگان و مجروحین را الکد کرده جلو رفتند ولی در
این ضمن جرأتشان کاسته کارد و شمشیر و تفنگهای چخماقی را انداخته جان بدر بردند چند دسته بتعاقب آنها
از اطراف مختلف شتافتند که در ضمن دهات دشمن را هم منهدم نمایند بدبختی یکدسته از ایطالیها را چینیها
احاطه کردند یک صاحب منصب و چهار سرباز بحری را کشته نعش آنها را ریز ریز و قطعه قطعه کردند
چینیها طاقت غریبی دارند بعضیها با وجودیکه دو زخم گلوله باز جلو توپ میدویدند بر مرده که دیده شد کمتر از چهار
پنج زخم گلوله نداشت ابدان بعضی شجاعان آنها در چهل ذرعی معسکر قشون متحد پیدا شد درست صد و پنجاه نفر
بودند

فصل هجدهم

بعد از ظهر قریب دو هزار نفر از بکسرها مجدداً باستاسیون (لفا) حمله بردند پنجاه شصت نفر از آنها کشته شده
منهزم شدند بقشون متحده چندان صدمه وارد نیامد طلیعه (مجر جولنسون) اطلاع داد که در جلو راه
آهن بکلی خراب است آهنها را شکسته برده انداخته اند بفاصله چند میل دور از جاده علاوه بر آن در

تنیت سین هنگامه و آشوب بمنتها درجه رسیده و شهر از دست بکسرها به الامان در آمده تمام کلیساها و خانهای
عیسوی مذهبان را سوزانیده اند و در چندین نقطه راه آهن فیما بین تنیت سین و لُفا را خراب و پل را شکسته اند
نزدیک یانکستون یعنی همان محلی را که ما دیدیم سربازان دولتی چین اردو زده اند بیشتر خرابی وارد
آمده یحتمل همان سربازان که برای حفظ آنجا مامور شده اند شکسته باشند حالا معلوم شد خرابیهای مزبور بر حسب امر دولت
و نظارهٔ صاحب منصبان چینی شد قشون متحده چون دیدند نمیتوانند واضح ارسال و مرسول کنند و آذوقه و ذخیره
هم کم شده و آب چاه ها بواسطه انداختن اجساد ایشان و حیوان متعفن شده و جلو رفتن بکلی محال است
و اگر بروند احتمال کشته شدن دارند در اینصورت قرار شد به تنیت سن مراجعت کنند در پانزدهم و شانزدهم
و هفدهم چون واقعه مهمی رخ ننمود از دهات بکسرها عبور نموده علوفه تحصیل میکردند هر جائی که علامت خصومت
از اهل آبادی ها سر میزد آنجا را آتش میزدند و میسوزانیدند در روز هیجدهم در (یانکستون) لشکر جرمن
چند قایق دولتی را که حامل اشیاء راه آهن بودند دستگیر کرد قطار راه آهن را که یانکستون مراجعت میکرد
سه ساعت بعد از ظهر بکسرها حمله نمودند شش هزار نفر لشکر دولتی چین بحمایت قشون متحده در آمدند و این طرف
داری اول دفعه بود جنگ خیلی سختی در گرفت سربازهای چینی تماماً تفنگهای (موزر) و (مالیخر)
داشتند ولی در انداختن بلدیت نداشتند (بکسی)ها در این موقع نیز همان نوع تفنگ داشتند ظاهراً
دولت بآنها داده بود اما نوش بختی نمی توانستند با آنها تیر بیندازند خیلی بالا می انداختند و نشانه را وقتی
که بلند میکردند چون نزدیک میشدند فراموش میکردند بخوابانند و همیشه تیرشان سر بالا میرفت و بقشون
متحده صدمه وارد نمی آوردند اگر ایشان با اسلحه قدیمی مسلح بودند ممکن نبود قطار کالسکه بخار از دست آنها
خلاص بشود جنگ تا پنج ساعت از ظهر گذشته بطول انجامید آخر الامر لشکر چینی متفرق شده پس کشیدند
عدد مقتولین آنها قریب پانصد نفر شد از طرف قشون متحده شش نفر کشته شد یعنی دو انگلیس سه روسی
یکنفر جرمن و شصت نفر زخمی که سی نفر جرمن و ده نفر روسی بودند وضع قشون متحده خیلی سخت شد زیرا
که جلو رفتن محال بود و راه ارسال و مرسول با تنیت سن ممنوع و مقطوع و جلو و عقب لشکر راه آهن
بکلی خراب و منقطع فقط چاره منحصر شده بود باینکه کالسکه های بخار را ترک کرده از کنار رود به تنیت سین

مراجعت کرده آذوقه راهم ازمیان رود ببرند وممکن نبود آذوقه بخورد نمیر را سه روز بیشتر ببرند صبح روز نوزدهم تا
بعد از ظهر مشغول تهیه وتدارک مراجعت کردن بودند چهار ساعت بعد از ظهر لشکر انگلیس با سه توپ نه پوندی
وچند قبضه زنبورک وتفنگ لشکر را مراجعت داده لفتنانت کلومب وفاری همراه توپها بودند وعساکر
(سانغرپون) و (اندپیون) دارای توپهای ماشینی بودند در آغاز حرکت اتفاقی روی
نداده شب براحتی گذشت روز بعد طرف عصر جمعی از دور پیدا شدند معلوم نشد بکسرها هستند یا لشکر باقاعده
بهر حال توپهای انگلیسی وخمپاره های امریکائی بطرف آنها باز شد معلوم شد گلوله خوب کارگر افتاد پس از
چند دقیقه شلیک آنها از آن موضع رفتند یکساعت بعد قشون متحده باز براه افتاد جزئی جراحتی بلشکر
متحده وارد آمد قریب دو ساعت بظهر مانده از آبادی گذشتند که جمع کثیری از عساکر چین آنجا بودند قشون
متحده با بنیان یورش برد فرانسه وامریکائی طلیعه لشکر بودند ولشکر انگلیس از ساحل رود میرفت نزدیک
آبادی خمپاره چند در آبادی ریختند چهار ساعت بعد از ظهر لشکر دشمن منهزم شد یکعراده توپ گذاشتند
که توپچیهای چینی مهارت غریبی در استعمال داشتند از چهاردهم ماه الی بیستم که این واقعات روی داد
شهر تینت سن باوجود وعده های صاحب منصبان چینی در حفظ وحراست آنجا در حالت غمناک وهولناکی
بود عجب تر آنکه در این بحبوحه اغتشاش قونسول انگلیس هنوز از تقلبات فرمانفرمای تینت سن وسایر امرای
چینی تیقن حاصل نکرده بود وآنچه آنها با و میگفتند باور میکرد حتی تلگراف ذیل را برای لرد سالزبوری فرستاد
مختصر آن این است شهر تینت سن بدست بکسرها وجماعت شهر افتاده کلیساها را سوزانده اند تمام اعیان چینی را
مامور کرده اند متصل در کوچه وبازار بگردند خلاصه راه ارسال ومرسول با ادمیرال مقطوع شده ووضع مملکت پیش از
آنچه او اطلاع بهم رسانده بود مغشوش بود دیگر دسته از عساکر روس هنوز در آنجا بودند واین خواست خدا بود که
روسها قدری از لشکر خود را در (تینت سن) گذارده بودند وآنها رفتار فرمانفرما را بهتر استنباط کرده بدولت خود
اطلاع داده بودند لرد سالزبوری بقونسول تینت سن در جواب این طور تلگراف کرده بود که شما بفرمانفرما
فرما اطلاع بدهید در صورتی که مخاطره برای شما روی بدهد برای شما راه باز است در جهازات سلطانی پناه ببرند
با این حال لرد سالزبوری این امور را توبیخ نکرد که برحسب اطلاع لازمین ملت رفتار میکردند و با آنها

اعتماد داشت

فصل نوزدهم

اضطراب سرکردکان قشون ملل متحده زیاد شد که شنیدند دو روز علی التوالی بطرف (تینت سن) شلیک میشود مخصوصاً صبح زود و بعد از ظهر بیشتر میشد روز بیست یکم تازه قشون متحده حرکت کرده بودند دیدند عسکر دولتی چین توپ بطرف قصبه (پت سانك) میبرند که سر راه تینت سن است صبح آنروز با جمعی از سواران (منیه) مشغول کارزار شدند در این ضمن چینیها از (پت سانك) بطرف قشون متحده بنا کردند بخمپاره انداختن گویا لشکر دشمن قبل از وقت مسافت را مقیاس کرده بود در کمال خوبی تیر می انداختند مخصوصاً وقتی که قایقها را هدف کلوله ساختند ابدا تیر شان خطا نمی شد این دفعه کلوله چینیها بیش از همه اوقات صدمه وارد آوردند ولی تمام لشکر متحده بهر نوعی که امکان داشت رفتار مستحسنی نمودند توپ نه پوندی را مقابل دشمن گذارده نشانه صحیحی بدشمن زدند با وجودیکه کلوله چون تگرگ میبارید یکدسته لشکر بطرف قصبه تاخت بردند دشمن از آنجا قدری دورتر شده رفت آنجائی که خندق ساخته بودند ایستادگی عجیبی کردند وقتی روسها و جرمنها بمنتهاالیه ساحل جنوبی رود میرفتند چینیها قشون متحده را معرض کلوله بسیار نموده کاپیتان (جاپنکوی) شجاع زخم مهلکی برداشت و لفتنانت (بامبر) با دوازده نفر دیگر نیز مجروح شدند قشون متحده چهار ساعت متوالی جنگ کردند تا داخل قصبه (پت سانك) شدند کره بکره پیش میرفتند در این اثنا قشون متحده که از میان قصبه عبور میکرد متصل بطرف آنها شلیک میکردند باستثنای یکی یا دو نفر بقیه باروط بی دود استعمال میکردند توپچیهای فرنگی نتوانستند توپهای دشمن را از صدا بشناسند چون شب شد جنگ موقوف گردید ولی تمام شب چینیها شلیک کردند لشکر متحده بواسطه کثرت مجروحین و استماع اخبارات وحشت آمیز تینت سن و عجز از مدد فرستادن و قلت ذخیره و هر ساعت بر جمعیت لشکر دشمن افزودن و شدت خستگی و گرسنگی نصف شب راه افتاده رفتند تا طلیعه صبح سانحهٔ روی نداد ولی چیزی نگذشته بود که از طرف ساحل یسار رود (پهو) از جانب چینیها بطرف قشون متحده کلوله آمد بدون شک این فقره برای آن بود که محل خود را مشتبه کنند و لشکر متحده چون نمی توانست طلیعه بفرستد بخبر از میان دامی که دشمنها برای آنها گسترده بودند حرکت میکرد که غفلتاً کلوله توپ و تفنگ بسر آنها باریدن گرفت و دو دسته یعنی یکی سربازان بحری جرمن و دیگری انگلیس بالاتفاق از رود عبور نمودند موضعی را که مشرف بقلاع چینیها است

تصرف کنند ساعت شش و نیم یکدسته لشکر با سرنیزه بسرکردهٔ کی مجر جونستون بطرف قلعه که قشون متحده شلیک می کردند رفتند سربازان بحری و سرکردهٔ آنها شجاعت خوبی بکار برده قلعه را متصرف و پنج عراده توپ جدید الاختراع و ذخیرهٔ بسیار بچنگ آوردند سربازهای چینی که از پنهانی تیر انداخته خوب ایستاده گی در جنگ میکردند بمحض نزدیک شدن سربازان بحری فرار کردند سربازان بحری انگلیس و جرمن در کمال چستی و چالاکی توپهای تازه تحصیل کرده را بطرف دشمن منهزمه کرده بسیاری از آنها را از پا در انداختند در قورخانه تفنگهای مانلیخر و قراپینهای و بنجر و ذخیره زیاد که کار جرمن و امریک و چینی بود پیدا شد بعد سعی نمودند راه ارسال و مرسولی با (تینتسن) باز کنند لهذا صد و بیست نفر سرباز بحری بسرکردهٔ کی کاپیتان (نلبس وردوبک) براه نمائی (کودے) صبح روز بعد براه افتادند قشون متحده در این ضمن قلاع را که پناه گاه خوبی بود نگاهداری کردند در آنجا ذخیره زیادی که بتوانند خود را در مقابل حمله دفاع کنند پیدا شد بعد از ظهر قریب ششهزار لشکر چینی برگشتند قلاع را که صبح از دست داده بودند بتصرف در آورند در کمال تهور بقلاع و قورخانه هجوم برده خمپاره زیادی در قلعه ریختند مخصوصاً از یک توپی که روی خط آهن بود بعساکر متحده صدمهٔ زیاد و خسارت بسیار وارد آوردند پس از دو ساعت جنگ که از روی جزم عزم کرده بودند چینیها شکست خورده فرار کردند قشون متحده بتعاقب آنها رفت بسیاری را از پا در انداختند دهات حول و حوش را سوزاندند مبادا بکسرها دشمن را پناه بدهند کما معمول راپرت با اغراقی بلندن فرستاده بودند که در این جنگ قشون متحده مجروحین جنگ را تماماً بقتل رسانده‌اند ولی بعضی از مجروحین کشته شدند آنهم از راه اضطرار مثلاً آن مجروحین جنگ خود را بمردن میزدند چون نزدیک آنها میرفتند غفلتاً برخاسته از عقب صاحب منصب و تابین زخم میزدند البته اینان محض دفاع خود آنها را با گلوله می خوابانیدند

از جمله مجروحین قشون متحده کاپیتان (ماکالدی) امریکائی بود کاپیتان (بوکلبش) مقتول شد از مغرب الی طلوع آفتاب هیچ حادثه روی نداد ولی در طلیعه چینیها قلاع را تیرباران کردند عساکر لشکر متحده در امتداد قلعه متصل می افتادند هنگام شب که بطرف (تینتسن) رفته بودند مراجعت کردند زیرا که جمعی کثیر از بکسرها و جمعی غفیر از چینیها با آنها در افتاده سر راه را گرفته بودند و کاپیتان (نلبس) که در شجاعت نظیر و عدیل نداشت با سه نفر دیگر

مقتول و دو نفر هم مجروح شدند

فصل بیستم

در بیست وسیم و بیست وچهارم (جون) دو روز راحتی بود که قشون متحده مشغول تحصین قلاع و در ضمن بواسطه توپ چهار اینچی و یک پوندی که از چینیها گرفته بودند بدشمن صدمه و لطمه میرساندند و از طرفی جرمن ها توپهای کروپ را که در بروج خاکی جا داده بودند بکار انداختند که مبادا از جانب چینیها حمله بشود ولی ابداً علامتی بروز نکرد در روز بیست وچهارم از طرف قشون متحده شلیکی نشد و هیچ لشکر چینی هم هیچ پدیدار نگردید هوا شدید گرم بود تمام روز گرد و غبار عالم را تیره و تار کرده بود تشکر می کنیم مقدار زیادی برنج و سایر آذوقه در قورخانه پیدا شد همچنین ذخیره و اسلحه جدید الاختراع که چند روزی از لشکر نگاهداری میتوان نمود یک چیز فقط نتیجه آن قورخانه (دوکو) را رنجید و حال داشت و آن عدد مجروحین بود که برای آنها طبیب پیدا نمیشد قطعه از قورخانه را که محلی خیلی محفوظی بود مریض خانه کردند ولی نه رختخواب بود نه دوا بیش آنچه تهیه دیده بودند این خبرها حالا لزوم پیدا کرد چند نفر از سوران چابک شبانه خود را بتنیت‌سن رسانده مدد لشکری برای استخلاص این لشکر مصیبت زده خواستند در بیست وپنجم جون که یک شب دیگر استراحت کردند جرمن ها با یکی از توپهای تسخیر شده بطرف معسکر دشمن گلوله انداختند کمی بعد قریب دو هزار چینی در یک صف پدیدار شدند ولی بقلاع حمله نمودند بلکه با انتظام عقب کشیدند   قریب مغرب لشکر از جانب پیدا شد تمام قلوب را خوشحالی دست داد که مدد لشکر نزدیک شد یکساعت بیشتر طول نکشید که دو لشکر با یکدیگر ملحق شدند سرکرده این لشکر یکی از سرداران شجاع روس بود موسوم به لفتنانت کلنل (شرنکبسلی)   لشکر مزبور محتوی بود به چهار دسته روسی و چهار دسته سربازان بحری سایر ملل با انضمام سه دسته تفنگچی (د بش) این لشکر که سیمور و عساکر ابواجمع او را خلاص کرد بمحض رسیدن پیغام این محنت زدگان در نصف شب حرکت کرده دو ساعت و نیم بظهر مانده داخل قلعه (دوکو) شدند تمام روز مشغول حمل و نقل مجروحین شده همه را بردند بپهلوی رود پهو و توپها را که حملش ممکن نبود ناقص کردند تفنگها را شکسته بسیاری از ابنیه قلعه را سوزاندند با انضمام ذخیره و دفینه

که آنجا جمع کرده بودند وصلاح چنان دیدند در ساحل مقابل رود ارد وزده صبح زود بطرف (تینت سن) حرکت
کنند شب را سربازان بری وبحری باستراحت درکمال بشاشت و ملاطفت بسر بردند اگر این اخوت را بتوان
فیمابین عساکر مختلفه عالم برقرار نمود آرزوی دیرینه آدم که صلح وامنیت عالم باشد بدون شک ابدالدهر پایدار
و برقرار خواهد گردید   قشون متحده مجروحین را حرکت داده اول طلیعه روز بیست وششم بطرف تینت
سن روانه شده قبل از ظهر ورود کردند (سرادوارد سیمور) وعساکر شجاع او که اینقدر اسباب اضطراب
دیگران شده بود با استخلصین آنها بسلامت درکمال بشاشت وارد تینت سن شدند ولی از مشاهده بقیه
سربازان مجروح بشاشتشان مبدل بهم وغم گردید عدد مجروحین که داخل شهر گردند دویست و بیست و
هشت نفر بود ولی واقعاً جمع کثیری مقتول ومجروح شدند   عدد صحیح آنها از این قرار است

عدد کشتگان انگلیس	امریکائی
۲۲ نفر	۴ نفر

فرانسه	جرمن	ایطالی و ژاپونی	اطریش	روسی	
یک نفر	۱۲ نفر	۲ نفر	یکنفر	۱۰ نفر	عدد مجروحین

انگلیس	امریکائی	فرانسه	جرمن	ایطالی	ژاپونی	اطریشی	روسی
۹۲ نفر	۲۵ نفر	۱۰ نفر	۲۴ نفر	۳ نفر	۳ نفر	یکنفر	۲۱۳ نفر

روی هم رفته شصت و دو نفر کشته و دویست وسی وهشت نفر زخمی شده بودند   من از بعضی
صاحب منصبان وسربازان دول مختلفه سؤال کردم در این جنگ پر مصیبت رای شما درباره
(سیمور) چه بود هرکس در ابواب جمع او بود بخود می بالید وتمجید وتوصیف درکمال احترام
ازاو کرده میگفت هنگام مخاطرات کمال شجاعت ازاو بروز میکرد وبا تمام اتباع درکمال مهربانی
و تلطف رفتار مینمود از ابتداء الی انتهاء کمال احترام واعتماد از صاحب منصبان وتابین جزو
داشت واقعاً متوجب کمال تمجید وتعریف است   ذیلاً رقعه ایست   سرادوارد
سیمور) بقشون بدبخت خطاب کرده اظهار امتنان شخصی خود را مینماید   بعموم صاحب
منصبان وتابین که بطرف پکن رفتند عرضه میکنم که کمال رضایت از کلیه رفتار شما برای من حاصل

شده زیرا

شده زیرا که باوجود صدمات و لطمات وعدم نان و آب و اضطراب و مخاطرات جنگ با کمال غیرت
و تامل و جرئت و بشاشت رفتار نمودید از این قبیل لطمات بسیار در جلو داریم امیدوارم همین قسم رفتار
نمائید و همچنین بکمال رضایت و خورسندی برای من دست داد از زمانی که شما مشغول مدافعه تینت سین
و تاکو و تغییر قلاع مذکور بودید قلعه تینت سین در کمال زحمت و خسارت زیاد بدست آمده و متصل شما صدمه وارد
آوردا آما حقیقتا رزم آزمائی و جنگجوئی خود را اظهار نمودید تسخیر قلاع تاکو کار بسیار مستحسنی بود که هم طرح ریخته
شد و هم خوب تسخیر شد کلیتا فتح و ظفر منوط و مربوط بشجاعت و جرات و زحمت است تمام شماها که در آن مشغول
این خدمت بوده اید تبریک میگویم تکلیف من و نایب ادمیرال که در غیاب من رئیس است این است
که باید این مطالب را در محکمه بحریه رساند عموما تمام انگلستان اطلاع بدهیم من از رفتار این لشکر کمال رضایت
را دارم و بوجود از خدمات آنها می بالم

فصل بیست یکم

زمانی که لشکر ابواجمع (سیمور) با آنهمه جد و جهد نتوانست خود را به پکین برساند وقایع مهمه دیگر در دهنه
رود (پهو) و تینت سین روی داد از این قرار قریب دو هزار نفر از لشکر دولتی چین متوجه
قلاع تاکو شدند و خبر رسید که عساکر دولتی چین در حول و حوش قلعه جمعیت نمودند گویا برای اینکه نگذارند دیگر
هیچ فرنگی داخل این خاک بشود اگر از پیش میبرند جان تمام اجانب پکن و تینت سین در معرض خطر بود
بملاحظه سوانح مهمه از قبیل قتل ناظر سفارت ژاپون و ماموریت شاهزاده (توان) سرکرده بکسرها بسپهسالاری
عساکر چین و ماموریت سه نفر از مینچوها که عضو وزرای دارالشورای چین اینها هم کمال مخالفت را در آرای
اجانب داشتند مجلسی در جهاز (سینا) مرکب از صاحب منصب اول جهازات و نایب ادمیرال
هیلدبرانت) و دیگران منعقد شد و در این امور شور کنند در این مجلس کشف
مسئله شد که چینیها نه فقط مشغول تهیه و تدارک بودند با قشون متحد بجنگند بلکه قبل از این هم مشغول تهیه انهدام
راه آهن فیمابین (تینت سن) و تاکو بودند و دیده شدند آنها در دهنه رود (پهو) مشغول

ساختن نود پل و نقب اند و در ضمن شور اقرار براین شد محض اینکه نتوانند با تنیت سن مکاتبه داشته
باشند باید کمال اقدام را برای حفظ راه آهن و قراولخانه‌های آنجا بعمل بیاورند و نیز قرار گذاردند که قشون
متحده باید قسمتی اسباب دفاع فراهم بیاورند که بمقصود برسند و ابداً بهیچوجه پیرامون حمله نگردند وقتیکه لازم
شود آنهم وقتی که از جانب چینیها حمله شود در این موقع باید کوشش تا به برای تسخیر قلاع بعمل آورد و دشمن را بهیچ قسمی
مضمحل کنیم که نتوانند بجهازات صدمه وارد بیاورند و اگر در شمال چیلی جنگی روی بدهد قلاع تاکو کلید آن محل خواهد
بود و قرار شد فوراً سیصد نفر سرباز بحری ژاپون برای حفظ و حراست استاسیون تنکو مامور شوند
و الا کارها بدتر میشد صبح شانزدهم مجلس دیگری وداعاً منعقد شد در آن مجلس بطور اطمینان اظهار کردند
که دولت چین متعهد شده نظم و قانونی در تمام مملکت خود دایر کرده جان و مال تمام اجانب را حفظ نماید ولی
وقتیکه بحقیقت مطلب رسیدند معلوم شد اجانب را در ولایات مختلفه کشته مساکن و منازلشان را بتاراج برده
و سوزانده اند حتی مامورین اجانب را در خود پای تخت و تنیت سن سربازهای دولتی کشته خانه‌ها و کلیساها را
خراب و سوزانده اند و باز هم مشغول همان نوع خرابیها هستند دولت چین ظاهراً قشون دول متحده را
در قلع و قمع بکسرها ممانعت میکرد ولی همه نوع مدد باطناً بآنها میرسانند از قبیل اسلحه و ذخیره و غذا و لباس و غیره
ماموریت پرنس توان که حامی بکسرها بود با سه نفر دشمن اجانب برای سرکشی بامور مزبوره
کفایت میکرد که سرداران بحری دوستی دولت چین را بفهمند که از روی خدعه و مکر است و تماماً صورت مموه
دارد هیچ شکی برای قشون متحده باقی نماند وقتیکه دیدند سربازهای دولت چین در دهنه
رود کپیل میگذرند بعضی اعتراضات کردند حاصلی نبخشید دیگر هیچ چاره ندیدند جز آنکه
از حاکم چیلی و جنرال یومات کوانک که حاکم قلاع تاکو و تنکو بودند مطالبه
کنند قلاع مزبور را بقشون متحده واگذار کنند بملاحظه اینکه وقت زیاد برای تهیه و تدارک
نداشته باشند زمان محدودی برای جنرال چینی معین کردند که باید تا فلان وقت تخلیه کنند و گفتند اگر
تا دو ساعت از ظهر گذشته خالی نکنید قشون متحده همه بالاجماع بقلاع مزبوره حمله خواهند کرد
بعضی از صاحب منصبان باتفاق مترجمی رفتند مطلب را گوشزد جنرال چینی کردند ولی جنرال [illegible]

گفت ابداً

گفت ابداً اغماض نخواهم کرد در این بین چندین هزار از (سانهای کوان) آمده داخل قلعها شدند در جهاز روسی مجلسی انعقاد یافت که چه قسم هجوم بایستی بقلاع برد در همان روز بعد از ظهر اجزای جهازات مختلفه روز بعد بخشکی رفتند که اگر لازم شود از طرف خشکی حمله کنند عسکر مزبور از قرار ذیل بود

سرباز بحری انگلیس ۳۵۰ ابو الجمع (کماندر کرادول) روسی صد و پنجاه نفر

سرباز بحری جرمن ۱۳۰ نفر ابو الجمع کاپیتان (پول) اطریش پنجاه نفر ایطالی ۲۵ نفر بسرکردگی لفتنانت (نانکا) ژاپونی ۳۰۰ نفر بسرکرده گی کاپیتان (هاتوری) جهازات بزرگ قشون متحده چند میلی بندر تاکو بودند ولی جهازات انگلیس موسوم به الجرین و فم و نبینات داخل رود شده در شمال قلعه لنگر انداخته بودند و قایق روسی موسوم به (سیوچ کیلیاک) نزدیک لنگر گاه جائی که رود می پیچد لنگر انداخته بودند و قایقهای جرمن و فرانسه و ژاپون در (تنک کو) لنگر انداخته بودند بعضی از سربازان روس و جرمن رفتند بساحل جنوبی رود و انگلیس و ژاپون طرف مقابل رود فرود آمدند و چهار جهاز توربیل شکن ساخت جرمنی در امتداد لنگرگاه دولتی تاکو جا دادند تمام قایقهای مزبور از صبح تا ظهر روز شانزدهم از رود بالا رفتند قبل از انکه بمحل ماموریت خود بروند تصادف عجیبی روی داد چند قایق چینی آمده پنجر در امتداد لنگرگاه نقب باروطی کنده بودند قایق و (ونینات) که توربیل دار بود ۵۰۰ (تن) وزن داشت بیکی از این نقبها برخورد ولی نترکید هیچ شکی نیست که چینیها مستعد جنگ شده بودند خلاصه شش ساعت بعد از ظهر بساکنین و اهالی (تاکو) و (تنک کو) حکم شد بفاصله یکساعت باید محض سلامتی خودتان بروید بجهاز (مونوکاس) (جهاز مزبور در پناه گاه خوبی واقع شده بود که مبادا استحکام قلاع را بتوپ ببندند و تصور کرده بودند محل این جهاز کهنه چوبی امریکائی بکلی سالم است و همه گمان میکردند از هیچ نقطه بخط مستقیم بطرف آن نمیتوان گلوله انداخت

فصل بیست دوم

چون هوا قدری تاریک شد تمام قایقها باستثنای قایق روس احتیاطاً موضع خود را تغییر داده رفتند

بالای رود قلعه کیان تمام روز توپهای خود را درست محاذی قایقها کرده بودند نصف شب با آن سمتی که روز قایقها را
دیده بودند شلیک هولناکی کردند فقط بجهاز روسی صدمه وارد آمد که احتیاط دیگران را ملاحظه نکرده بود در فاصله
چهارصد ذرعی یک قطار توپ بطرف آن خالی شد شانزده صاحب منصب و تابین مقتول و چهل و پنج نفر مجروح
شدند ناخدای جهاز (مونوکاس) موسوم به (وبن) روی پل ایستاده اظهار بشاشت کرده زنان و اطفال را
ترغیب میکرد که در سطحه جهاز بیائید آنها میترسیدند مبادا خمپاره بسر آنها بترکد اما ناخدا و سایر صاحب منصبان
آنان را مطمئن کردند که جهاز در کمال امنیت است زیرا که موضع سالمی لنگر انداخته ایم در ضمن این گفتگو غفلتاً
گلوله بکشتی خورده بخط مستقیم از میان مقدم جهاز در گذشت در آغاز جنگ دو قایق زره پوش (ویدبنک) و
(فم) رفته بودند به اسکله (تاکو) هر یک از آنها ده پاروزن داشتند قایق فرانسه و مال جرمن نیز رفتند برای
امداد سایر قایقها قایق (الجرین) و دو قایق انگلیس در کمال چستی و چالاکی چهار (نونزسپلب) شکن جنگی چینی را به
تصرف در آوردند چینیها را چند گلوله تفنگ از طرف قشون متحده بالتمام ساکت کرده و قایق انگلیس قایقهای چینی
مسخره را می بردند به (تنک کو) در راه به (وهنبک) یکی از جهازات انگلیس گلوله پنج اصبعی خورده از میان
انبار ذغال گذشته دیگ بخار و لوله ها را ناقص کرد ولی این صدمه مانع رفتن آن نشد سایر قایقهای
قشون متحده نیز معرض لطمه شدند هشت گلوله بقایق جرمن خورده پای ناخدای آن را گلوله برد یک صاحب
منصب و شش نفر مقتول و نه نفر مجروح شدند یک گلوله به قایق فرانسه خورد آتش گرفت یکنفر کشته و چهل
و شش نفر زخمی شدند چهار گلوله به قایق جلیاک خورد دو نفر صاحب منصب و شش نفر تابین کشته شدند
چهل و شش نفر هم زخمی شدند به قایق (کرینتز) پنج گلوله وارد آمد یکی از آنها قایق را آتش زد پنج نفر مقتول و بیست
یکنفر مجروح شدند در قایق (بیبر) یک نفر زخمی شد قایق ژاپونی جزو قایقهای جنگی نبود آن حامل آذوقه و ذخیره
بود برای قشون متحده (اوماکابرو) که دارای بادبان خورشید بود چرخی زده متوجه قایق چینی موسوم به ها
یون شد که دارای بیرق ادمیرال بود ولی از قایق مزبور هیچ علامت جنگ دیده نشد قشون متحده همین قدر
نگذاشتند آن جلو بیاید جهاز (مونوکاس) در جنگ مداخلت نکرد و امریکائیها هم در حمله قلاع اقدام
درستی نکردند نایب ادمیرال رئیس جهاز ولایات متحده به ادمیرال (بردس) اطلاع داد که او مجاز نشده

با مملکتی که مملکت او در صلح و آشتی است بجنگند اظهار کرد بر حسب دستور العملی که از طرف سپهسالار قشون
بحری رسیده من همین قدر باید حفظ منافع امریکا را منظور نظر داشته باشم   صاحب منصبان قشون متحده با
ادمیرال امریکائی درباب نگاهداری استاسیون (فننک کو) مشاورت کردند که بتوانند راه مکاتبه با تنلیت سین
باز کنند همچنین اگر لشکر چین با هر یک از قشون متحده اجانب بجنگند همه باید دست بهم داده بالاتفاق اقدام بکار
نمایند ادمیرال امریکائی بدون اجازت قبول امر ننمود زیرا که راه آهن باختیار دولت چین بود لهذا ادمیرال برای
حمله بقلاع ضمیمه دیگران نگردید (کماند وفنر) مامور شده بود منافع امریکائیها را حفظ و حراست کند و هرگاه از جانب
دولت چین علامت جنگ و خصومتی بروز کند او هم همانطور رفتار نماید هر چند (کماند وفنر) روز شانزدهم
در مجلسی که در جهاز ببر منعقد شد حاضر گردید لیکن جواب قطعی بطی از سر کرده قلاع چینیها و فرمانفرمای تنلیت سین
مطالبه نکرد لهذا جهاز (مناکاس) از جرگه جهازات هاجم بیرون رفته محل خود را تغییر داد با وجودیکه بکلی از خط
جهازات خارج و در امتداد گلوله نبود اما اول جهازی بود که شربت گلوله چینیها را چشید
کماند وفنر در راپرت نظامی خود نگاشته از قلاع متصل گلوله باطراف و اکناف و جوانب می بارید و می آید که
یکی از آنها اتفاقاً بجهاز ما خورد

فصل بیست و ششم

از طرفین شلیک توپ چیمی شد هنگامی که گلوله متصل میبارید قایقهای زره پوش بطرف خمیده گی رود
پیچیدند که از آنجا بهتر بتوانند بقلاع شلیک کنند امتداد سلسله قایقهای زره پوش از چهار صد ذرع بود
الی دو میل و نیم تا چهار ساعت و نیم از ظهر گذشته لاینقطع گلوله چون تگرگ میبارید که غفلتاً گلوله یکی از توپخانه
های چینی را آتش زده از شدت صدای آن جهازات خیلی دور متزلزل و متصلصل گردید
قرار براین داده بودند که قبل از طلیعه لشکر هاجم آنطرف رود رفته با سایر عساکر که بخشکی رفته بودند ضمیمه شوند
لشکری که بخشکی رفته بود محتوی بود بر دویست نفر روسی و اطریشی که طلیعه لشکر بودند سیصد و هشتاد انگلیس و ایطالی
قلب لشکر و سیصد نفر ژاپونی مؤخر الجیش و ذخیره لشکر بودند   اول مقدمة الجیش لشکر سواره بود

آراستن صف جنگ گردید ولی گلوله چینیها بطوری بر سر آنها باریدن گرفت که ممکن نشد بان ترتیب جلو بروند طرف
صبح توپهای قلعه شمال غربی از کار افتاد دسته از هاجم جلو رفت عساکر انگلیس و ایطالی پهلو بپهلوی هم داده جلو افتادند و عساکر
سایر ملل بجنگ آنها روانه شدند ولی بواسطه ریزش گلوله نتوانستند جلو بروند اما روسها با وجود گلوله چینیها آهسته آهسته جلو
میرفتند ژاپونیها که موخر الجیش بودند با دو عراده توپ جلو آمدند و کاپیتان هانودی در کمال شجاعت
ابو الجمعی خود را جلو برد فی الحقیقه این دسته پیشرو لشکر هاجم گردید چون نزدیک قلعه رسیدند با سر نیزه هجوم
برده چینیها را از موضع خود تاراندند و حال از طرف چینیها متصل گلوله می بارید کاپیتان هانودی با
دسته خود بطرف قلعه هجوم برد لشکر انگلیس و ایطالی هم تبعاقب آنها رفتند چند ذرعی برج قلعه گلوله بکاپیتان
شجاع خورده از پا در افتاد فوراً الفتنانت شیرنشی که بهمان شجاعت و تهور بود ریاست لشکر را بعهده خود
گرفته جلو رفت و چینیها را تاراند در این ضمن یکی از سربازان بحری ژاپونی بالای یکی از بروج رفت که علم قشون
ژاپونی را نصب کند اقبال مساعدت نکرده گلوله باو رسید در غلطید اگر این بدبختی روی نمیداد بیرق ژاپون اول
بیرقی بود که بالای قلعه باهتزاز میامد چون این مقدمه روی داد بیرق انگلیس فوراً برپا شد
شکی نیست که فوراً پس از ژاپونیها و انگلیسها و ایطالیها اول لشکری بودند که داخل شدند و انصافاً مستوجب تمجید
و تحسین اند   قشون متحده شمال غربی را متصرف شده بر ضد قلاع شمالی و جنوبی بر آمدند قلعه مزبور به ژاپونیها سپرده
شد لشکر انگلیس و ایطالی با وجود گلوله توپ و خمپاره برای تسخیر قلعه شمالی بحرکت در آمدند جرمنها در این حمله شریک
و جناح یسار لشکر شدند انگلیس و ایطالی و اطریش جناح یسار لشکر انگلیس پیشرو لشکر گردید از طرفین گلوله بسیار باریدن گرفت بالاخره
قلعه بتصرف در آمده اول بیرق انگلیس آنجا برپا شد   حال قلاع طرف جنوبی رود باقی مانده بود که در کمال حزم و جهد
نگاهداری میکردند منتهاالیه شمالی این قلاع جنوبی در دهنه رود واقع بود که بعد بایستی حمله بشود لشکر انگلیس و اطریش توپهائی را که
در قلعه شمالی بتصرف در آورده بودند بکار بردند شلیک قلعه و قایقهای زره پوش صاحب منصبان و تابین چینی را
که تا کنون در کمال سرعت و چابکی شلیک میکردند دل سرد و مایوس کرد در قلاع متصرفه پیشین نعش کثیری
از توپچیان چینی اطراف توپها دیده شد اما فوراً بجای آنها توپچیان دیگر آمده بودند که آنها
از زندگی نا امید شده بودند خمپاره های قایقهای زره پوش جمع کثیری از قلعگیان را بی سر و پا و

دست کرده بود و در هر نقطه از آن دو قلاع از کشته پشته ساخته شده بود چینیان چون خود را هدف حمله قشون متحده
دیدند جز فرار چاره ندانستند توپهای انگلیس و جرمن و ژاپون توپهای عظیم الجثه آنها را از صدا انداختند
در وقت معین قایقهای زره پوش برای شلیک بعضی آبادیهای امتداد رود پهو راه افتادند اتفاقاً
جهازات جرمن در وسط رود بگل نشستند ولی جهازات انگلیس و ایطالی از رود عبور نموده بطرف قلاع
شلیک کردند سربازان بحری انگلیس جلو بودند یک توپ بگلی لشکر دشمن را شکست داده منهزم نمود
در این قلاع نیز اعلام ظفر فرجام دولتین انگلیس و ایطالی باهتزاز در آمد شش ساعت و نیم از ظهر گذشته
قلعه مستحکم چین که قلاع حصین منیع غیر مفتوح تاکو بودند در مدت پنج ساعت و سه ربع جنگ بدست قشون
متحده افتاد پس از تسخیر تمام قلاع محض رفع اغتشاش قرار شد ژاپونیها خودشان قلعه شمالی را نگاهداری
نمایند و انگلیسها و ایطالی قلعه جنوب غربی را حفظ نمایند اعلام روس و جرمن در قلاع جنوبی و شرکاها در اهتزاز
بود جنگ بدون وقایع نادره صورت نمیگیرد چند نفر از عساکر روس و جرمن در ساحل جنوبی فرود آمده اطلاع
بهم رسانند سربازان پیاده جرمن مامور حفظ و حراست پل شدند و سواران روس برای اطلاع و شناختن
آن حوالی رفتند جرمنها چند ساعتی منتظر شده در حفظ پل ایستادگی کردند چون روسها از نظر آنها دور شدند
گمان کردند برنمیگردند لهذا پل را خراب کرده بمعسکر خود برگشتند   هنگام شب روسها دو چار جمع کثیری از
چینیها شدند بطرف پل برگشتند چون پل را خراب یافتند با اسب بآب زدند در صورتیکه چینیها چون تگرگ گلوله بسر آنها
باراندند   وقتیکه صاحب منصب روس صاحب منصب جرمن را ملاقات کرد در کمال تغیر از او پرسید چرا پل را
خراب کردید صاحب منصب جرمن در کمال آرامی جواب داد چرا نکنم مرا گمان آن بود که شما روسها تماماً می توانید
شنا کنید روسی گفت حکماً قسم هم میخورید و بخندید گفتگو ختم شد   هنگام جنگ از طرف روسها بیشتر
از سایر ملل کشته شد هجده نفر مقتول و چهل نفر مجروح شدند و از ژاپونیها در یکدسته که عدد شان صد نفر بیشتر از روسها
بود پنج نفر قتیل و چهار نفر زخمی شدند کاپیتان هانودی چنانچه ذکر شد از جمله مقتولین بود معدودی از انگلیسها
زخمی شدند و هم از طرف قشون متحده در آن شب چهل و شش نفر کشته شدند شش نفر از مقتولین صاحب منصب
بودند یکصد و هشتاد نفر مجروح گشتند

فصل بیست و چهارم

رفتار کاپیتان (اشتنوارت) رئیس جهاز البحرین ولصانات (کماندر مکنزی) و (کماندر کنر) را که هر سه متعلق بجهازات انگلیس بودند از اطراف و جوانب مستحسن شمرده تمجید و توصیف کردند (کماندر دالنس) رئیس جهاز جرمن موسوم به اِنلیبش نیز در این حمله کمال شجاعت را بکار برد جهاز مزبور که نهصد تن وزن داشت هفده خمپاره و یک گلوله توپ خورد از سوراخ گلوله‌هائیکه در جهاز مزبور پیدا شد معلوم میشود چینیها خیلی سعی داشتند گلوله بدیگ بخار آن بزنند و همچنین دیگ بخار سایر جهازات را هم میخواستند هدف گلوله بسازند عجیب‌تر آن است که تمام گلوله‌هائی که بطرف جهاز جرمن انداختند ساخت جرمنی بود و از توپهای کروپ می انداختند وصف الحال جهاز جرمن است که بگوید آیدل بگه مالیم که از ماست که بر ماست چینیها ید طولائی در استعمال توپ بکار بردند مخصوصاً در آغاز جنگ و آنچه با تفنگ نشانه میزدند درست بهدف می نشست تا وقتیکه قشون متحده خیلی نزدیک میرفتند بحتمل قبل از وقت مسافت امتداد و زود را مساحی کرده بودند که تیرشان خطا نمی شد مگر آنکه خیلی نزدیک بروند و وقتیکه داخل قلاع شدند اوضاع آنجا بکلی تفاوت پیدا کرده بود تمام ابنیه و اماکن و توپهارا خراب و مضمحل یافتند و هر جائی پر بود از اجسام و ابدان شکسته ناقص انسان و اسب چندین هزار تفنگ بعضی و نیزه و شمشیر و تفنگ و طبل و فشنگهای پر و خالی اینجا و آنجا روی زمین پراکنده بود نزدیک توپها عدد مقتولین بیشتر از سایر جاها دیده شد شلیکی که از قایقهای زره پوش شد واقعاً خیلی مخوف و مهول بود هرچند طولی نکشید که قلاع مزبور مفتوح گشتند ولی صاحب منصبانی که در جنگ رفته بودند متحداً و متفقاً از مدافعه چینیها خیلی تمجید کردند ذیلاً جزئی از راپرت نظامی است که (کماندر روبنس) رئیس جهاز (مونوکاسی) به کمپف رئیس البحر ولایات متحده نگاشته خدماتی که از من بر آمده این است: اولاً جماعتی از زنان و اطفال که مرکب از سی و هفت نفر بودند و به تاکو پناه برده بودند از استماع اخباری که شایع شده بود هم آنجا را توپ می بندند یکشب ساعت نه آمدند بجهاز من و الان با منند ثانیاً دو نفر صاحب منصب بحری انگلیس را که دیر وقت از تینتسین رسیده بودند و جهازات انگلیس را پیدا نکردند من پناه دادم

ثالثاً وقتیکه ساعت شش از رود میرفتیم یک جهاز ترپیل دار انگلیسی یک قایق چینی را پی کرده بود چون من قایق کوچک نداشتم که بخشکی بروم یک قایق دودی فرستادم آنزا بطرف خشکی برد خیلی ممنون شدند رابعاً اشخاص ذیل را در جهاز آورده جراحات آنهارا التیام میدهم سرباز ژاپونی یک نفر که زخم گلوله توپ دارد یک حمال چینی که نزدیک کشتی دیده شد دستش را گلوله برده یکنفر هم سرباز روسی که دستش مجروح شده است

هیچکس در این حول و حوش یافت نمیشود نه خط راه آهن باقی مانده و نه سیم تلگراف آما از جانب جنرل ببین جیل راپرتی رسیده از زمان آغاز فتنه همه چیز در حالت امنیت است من اطلاعی از جنگ ندارم همینقدر میدانم که قلاع مفتوح شد طبعاً من و سایر صاحب منصبان تاسف میخوریم که تکلیف و احکام مرجوعه نگذاشت مونوکاس قدیمی در انجام امر خودش نمایان بالسلام (اف دبه وینن) سردار بحری ولایات متحده مقیم چاین خلاصه مسافرت رود از تاکو الی تنیت سین همه جا بسلامتی گذشت جز آنکه اشخاصیکه در ساحل بودند متصل قایقهای دنبال چسبیده میکشیدند و نزدیک تنیت سین کاه و گاهی در جهازات گلوله میریخت اتفاقاً یک گلوله خورد بشکم یکی از انگلیسها در ضمنیکه با رفیق خود مشغول صحبت بود وقتیکه دود باروط برطرف شد نه شکمی از او باقی مانده بود و نه جانی از رفیق وی قایقهای دودی که از تاکو به تنیت سین میرفتند هر یک دارای یک توپ ماشین دار بودند هر چیزیکه بنظر می آمد بتوسط این توپها خدمت خوبی باو میشد مسافرت در رود پهو هیچوقتی از اوقات صفا نداشت تمام سواحل همیشه گل و باتلاق و کثیف بود در این موقع متعفن تر شده بود اجسام اموات که دو برابر هیکلشان آماس کرده بود برخی متلاشی بعضی روی آب و چندی در گلهای سواحل نزدیک بگل چسبیده بودند سگها با یکدیگر برای گوشت آدمیزاد دائم می جنگیدند از شدت تعفن اکثر مردم را مرضی روی داد در (تنت کو) رودخانه پهو دارای انواع اقسام قایقها بود از قبیل قایقهای زره پوش و قایقهای تورپیل دار و (کوبت) و جهازات بارکش و غیره و سواحل رود مملو بود از سربازان بری و بحری تمام ملل اروپ و ژاپون ژاپونیها و انگلیسها و امریکائیها مردمان چست و چالاک و کارکنی بنظر میامدند روسها با جمعیت زیاد بخشکی رفته بودند اول نظری که بآنها می افتاد از وضع عجیب این مردمان قوی تعجب دست میداد صاحب منصب و تابین نوعی بودند که هر کس آنهارا میدید با آنها صلح را بجنگ ترجیح میداد هم خوش رفتار بودند هم خوش

فی الحقیقه ثانی اثنین نداشتند تمام راه الی تنیت سن جوقه جوقه قزاق دیده میشد سوار اسبهای رکاب بلند در پی اشتعال قراء و آبادیها هستند مخصوصاً وقتیکه چینیها سزاوار می شدند در یکموقع مخصوصی واقعه ذیل روی نمود چینیهائی راکه بطور ملاطفت با آنها رفتار میکردند هنگامیکه دو نفر صاحب منصب از آنها خوراک میخریدند کشته بدنشانرا ریزریز کردند لهذا فوراً یکدسته قزاق مامور شد آن آبادی را با خاک یکسان کنند این اقدام مستوجب ملامت نیست روسها میدانستند که اظهارات سیاسی نسبت بچینی ها مهمل است فی الحقیقه تمام آسیائیها همین حال را دارند فقط چیزی که درحساب میآید زور است و تهدید چون ما از رود بالا رفتیم در هر نقطه لوله های دود صعود میکرد مخصوصاً طرف سمت رود تمام دهات و آبادیها در اشتعال بود که یا چینیها آتش میزدند و یا قشون متحده تمام آبادیها با خاک یکسان شده بود از دیدار آنها قلوب را ضعف دست میداد با این حال وقتی که به آبادی تنیت سن رسیدیم آنها نسبت باینجا معدوم صرف بودند بعضی از خانهها را سوزانده بودند برخی را مشغول سوزاندن بودند و اکثری را منهدم و خراب کرده با چهار دیوارها را خمپاره ها خراب و درو پنجره را خورد و شکسته بودند تمام معابر و کوچه ها با کیسه های ریگ و بارهای پنبه و پشم مسدود بود اثاث البیته خانهها را گمرگ کرده سیپان ساخته بودند هیچ حمال چینی نبود که یکدیگر را در پائین آوردن احمال و اثقال کمک بکنند وارد بن ضمنی که حمال اثقال سنگین خود را بزحمت بخشکی می آوردند از آن طرف رود چینیها بآن طرف رود می ربودند

فصل بیست و پنجم

شمهٔ از اتفاقاتی که در این زمان در (تنیت سن) روی داد ذیلاً برای ملاحظه خوانندگان میسگارد دیوار اطراف شهر قائم الزاویه است اضلاع دیوار از شمال بجنوب و از مشرق بمغرب است مستملکات فرنگیها و امتیازات ایشان دو میلی جنوب شرقی واقع و مشتمل بود بر یک محوطه وسیع محله فرانسه ها در امتداد ساحل جنوبی رود پهو و مستملکات انگلیس در جنوب شرقی آن واقع بود علاوه بر آن زمین فوق العاده انگلیسها برای خود در جنوب مستملکات فرانسه ها امتیاز گرفته بودند در ساحل مقابل رود در سمت مشرق و شمال چند باب خانه چینی و بعضی ابنیه عالی مهمه بود اهم از تمام ابنیه کار راه آهن با کارخانه جات

وانبارها شین فیمابین شهر و مستقلات فرنگیان خانهای چینی متصل یکدیگر بودند مخصوصا در جنوب شرقی و نزدیک رودخانه و در طرف مغرب جلگه وسیعی بود با تالابهای بزرگ تمام مستقلات فرنگیها و کارهما و آهن و قلعه شمال فرنگیها و رشته طویلی از طول پهو و شعبهٔ از آن رود میان دیوار کلی مزبور واقع شده بود

ارتفاع دیوار قریب ده فوت عرضش در بالا ده فوت و بنیادش سی فوت بود این دیوار را چینیها در هنگام شورش تاایپنک برای امنیت و حفظ و حراست مستقلات فرنگیها ساخته بودند فاصله مستقلات تا دیوار در بعضی نقاط بیش از چند ذرع نبود قونسول خانه امریکائی که آخرین خانه بود در محلهٔ فوق العاده انگلیسیها ۳۵۰ یاردی دیوار مزبور بود در این محل توپهای بحری را برای حفظ و حراست مستقلات فرنگیها جا داده بودند خانه های (میسنی دنربنگ) و (دیکین سین) و میدان اسب دوانی خارج دیوار واقع بود و قلعه شمالی از بناهای لیهونگ چانگ خارج شهر و واقع بود در ساحل شمالی رود پهو نزدیک آن موضعی که رود با کانال بزرگ متصل میشوند قورخانه شرقی در دو میلی خارج از شهر بود مدرسه نظامی چسبیده بدیوار شهر و در جنوب مستقلات فرنگیها واقع شده بود یکی از عجایب و نوادر هیئت شهر تینتسن این بود که تلال بزرگ عظیم الجثه از نمک در امتداد رود روئیده چینیها تلال مزبور را بجای سقف و پناه گاهها بکار میبردند نزدیک قلعه شمالی خارج شهر که بواسطه نهر بزرگ از شهر جدا شده بود عمارت فرمان فرمای چین بود روی نهر پل قشنگی شبیه بظروف چینی زده بودند قورخانه غربی در مغرب مستقلات و درست در سمت جنوب شهر واقع بود فیمابین رودخانه و شهر قبرستان بسیار وسیع چینیها و تلال خاکی متعدد بود اینجا چینیها خندقی بسیار برای حفظ خود حفر کرده بودند قورخانه را چنانچه ذکر شد که ادمیرال سیمور قدری از آن خراب کرده در شمال و خارج شهر بود در سمت جنوب و مشرق مستقلات اروپائیان جلگه های بسیار وسیع واقع بود با خانه های تنگ تنگ چینیها و دهات کوچک که ملجاء بسیار خوبی بودند مسافرین تینتسن اول چیزی را که بنظرشان می آمد عمارات مرتفعه کارخانه کار و برج آب و کلیسا بود و در خیابان ویکتوریا عمارت گردون یادگار آن جنرال ساخته شده بود که از عظمت و قشنگی اسباب تعجب شده بود و این عمارت ارفع تمام ابنیه تینتسن) بود این عمارت و سایر ابنیه مذکوره نشانه های خوبی بودند برای توپچیان چینی کوچه های محله

ماه جون زمان

اروپائیان بخط مستقیم در امتداد خیابان وکتوریا واقع بودند این نقشه مختصری بود که ذکر شد

که (سیمور) با لشکر ابوالجمعی خود در شمال مملکت مشغول کارزار و قشون متحده ملل اروپ قلاع تاکون را مسخر کرده در کیر ۱۷

بودند تا روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در تنیت سن امنیت بود در این ضمن قایق زره پوش با دو توپ روز

چهاردهم ورود کرده یکدسته سرباز بحری با دو توپ بحری مامور شدند در عمارت (بمپر الس) بمانند و در همان روز

هزار و هفتصد نفر لشکر روس با یک قطار توپ با راه آهن وارد شدند یکدسته قشون

روس مامور شد به (تنک لو) رفته و مراجعت کند برای حفظ خط راه آهن خیلی کوشش کردند نتوانستند با اول

(سیمور) راه ارسال و مرسول باز کنند ممکن نشد ولی معروف شده بود اهل سفارات را بزیر تیغ در

آوردند روز جمعه پانزدهم این چیز روشن شد یعنی اختیار شهر حقیقتاً بدست بکسرها افتاده مشغول انهدام کلیساها و

اضمحلال عیسوی مذهبان شدند در این ضمن دولت مؤید این اخبار وحشت آمیز شده لشکری انبوه نزدیک شهر

تنیت سن و تاکو جمع نمود لشکر روس بنا بود ببرند به سیمور ملحق شوند چون این حادثه روی داد از آنها تقسیم شدند

محض حفظ محله اروپائیان در تنیت سن بمانند کمال سعادت بود که ماندند

فصل بیست و ششم

سه ساعت و نیم از ظهر گذشته غلغله و شورش زیاد در گرفت آنچه بعد روی داده در مراسله یکنفر چینی مرقوم

شده بود که گویا در اروپ یا امریک تحصیل کرده بود و ظاهراً با وجود تحصیل عادات (موومون)

در او باقی بود در رقعه مزبوره پیدا شد که بخط چینی در خانه نوشته بود ذیلا ترجمه آن است

بتاریخ بیستم می

زن عزیز من اگر دیشب شما اینجا بودید هلاک می شدید یکساعت به نصف شب مانده بکسرها چندین

محل را آتش زدند منجمله چهار کلیسای کوچک بود و بعد بکار تنیت سن حمله بردند خوشبختی عساکر روس

از رود گذشته بود در مقابل کار با آنها مشغول کارزار شدند چهل و پنج نفر از بکسرها مقتول و بسیاری

مجروح شدند اجساد مردگان هنوز قریب کار تنیت سن روی زمین افتاده امروز صبح بکسرها دیگر باره با

لشکر خارجه

لشکر خارجه خیلی نزدیک خانه ما باهم در افتادند و بکسرها را پس از چندین شلیک از توپهای بزرگ تاراندند از قراریکه لشکر مزبور نقل میکردند دیشب و امروز چهار صد نفر از بکسرها شربت ممات چشیده اند شانزده نفر از بکسرها را زنده دستگیر کرده اند در اردوی روسها مقابل کار حبس اند ظاهراً امشب هم جنگ خواهد شد عموم مردم را وحشت غلبه کرده و تقریباً تمام همسایگان ترک خانه و منازل کرده پناه بمحال سربازان انگلیس برده اند زن (کانتونی) من هم با دیگران آنجا رفته نمیدانم جائی برای خواب دارند یا نه تمام اطاقهای آنجا مملو از جمعیت شده خدمتکاران امروز دو ساعت از ظهر رفته رفتند خانه من هم رفتم متوجه اسبابها بشوم تقریباً تمام چینیها فرار کرده اند و تمام دکاکین (چو چین) بسته شد آشپزها فرار کرده اند بسیاری از فرنگیها گرسنه مانده اند زیرا که نوکرها همه رفته و احدی از آنها در محله فرنگیها نیستند یک کوزه آب ده شاهی قیمت پیدا کرده کرایه یک دوچرخه از اینجا تا کارنیم (ده دلار) شد (دولار معادل پنجهزار دینار است) گار تینت سن سالم است فقط راه آهن مخصوص امروز متصل به (تنکفو) آمد و شد میکند هر کس از این انقلاب ناگهانی تینت سن متألم میشود بازارها بکلی بسته یکنفر حمال برای حمل اشیاء وجود ندارد مرا ترس ابداً غلبه نکرده زیرا که قشون خارجه مستعدند با بکسرها بجنگند نمیدانم فردا چه تغییری پیدا خواهد کرد ولی از روی اطمینان می نگارم که محله فرنگیها سالم است هر سانحه که روی بدهد فردا شب برای شما خواهم نوشت از بابت من آسوده باشید زیرا که من هر کاریکه سلامتی در آنست پیش میگیرم کسی میخواست امروز برود به تنکاهی ولی احدی را به (تنکو) نمیرانند فقط جهاز جنگی یافت میشود تمام جهازات تجارتی را حکم کرده اند از لنگرگاهها بروند حتی الامکان من سعی میکنم خود را به شنگهای برسانم ولی بنظرم میاید تا چند روز دیگر امنیت حاصل نمیشود ابداً از بابت من غصه نخورید شوهر مهربان شما (ای اف اچ) ۱۵ جون ۱۹۰۰

اتفاقات دوست چینی ما درست و صحیح نبود ولی وقایع گذشته را درست نگاشته بود و شاید عمداً این طور نوشته بود که زوجه اش متوحش نشود چنانچه ذکر شد مستر (کادلس) قونسول انگلیس مقیم تینت سن به لرد سالزبوری تلگراف کرده بود که رفتار فرمانفرما خیلی صحیح است از لندن تلگرافی برای او رسید که محض پاس حقوق اگر جان فرمانفرما در معرض خطر باشد او را در جهاز

زره پوش انگلیس پناه بدهید معلوم نیست بمیل خود بود یا اجباری این تکلیف را قبول نمود روز
هفدهم صبح زود یک قطار راه آهن مسلح با جمعی کارگر رفتند بطرف یانکسئون برای تعمیر خط راه
آهن ولی از سوء حال سیمور بیخبر بودند اول بابکسرها در افتادند بعد معرض گلوله عساکر دولتی چین شدند
بالاخره فرار را برقرار اختیار کردند سه ساعت بعد از ظهر چینیها محلهٔ اروپائیان را خمپاره ریزان
کردند خسارت بسیار وارد آوردند از اطراف مختلفه آنجا حمله کردند ولی دشمن را دفع کردند

(درهمین روز قشون متحده قلاع تاکو و تنکو را فتح کردند)

بعد لشکر چینی بر ۵۰۰ نفر مرکب از انگلیسی و جرمن و ایطالی و اطریش بمدرسه نظامی حمله کرده
مستحفظین را تار آنده تمام ابنیه را با ذخیره و توپ و تفنگ معدوم و مضمحل کردند

در بیست و یکم جون (مستر کارلس) به (لرد سالزبوری) تلگراف بشارت آمیزی
از قرار ذیل کرد صورت تلگراف مذکور این است

حرکات روسها تا اخیلی مستحسن بود جمعیت کثیر آنها با چهار عراده توپ بزرگ شان اینجا رانجات دادند
روز هفدهم از صبح الی غروب تمام قشون ملل متحده هر کدام مشغول امورات ادارات خود بودند ذیلاً صورت
مجروحین آنها است مقتولین روس هفت نفر مجروحین پنج نفر مقتول انگلیس یکنفر مجروحین
پنجنفر ایطالی دو نفر و از جرمنها یک نفر کشته شد چون شب شد چینیها دیگر باره حمله
شجاعانه نمودند که جسر راه کار را ضبط کنند ولی کامیاب نشده بسیاری از آنها تلف شدند بانضمام یکنفر
از سردارهای آنها

فصل بیست و هفتم

روز بیستم یک قطار راه آهن دیگر مسلح مرکب از ششصد نفر سرباز روس و چهار عراده توپ
شش پوندی مستعد حرکت شدند چینیها از آن طرف بکار هجوم بردند روسها مقابلت کردند و تا سه ساعت
بظهر مانده ممکن نشد بتوانند قدم بردارند با وجودیکه چینیها را تار آنده بودند باز جرأت غریبی بروز داده
از زیر عرابه های قطار راه آهن آن طرف رفته در کمال ایستادگی و تهور جنگیدند لشکر فرانسه نیز در این جنگ

شریک بود ولی در آغاز مصاف نتوانست با دشمن برابری کند عقب کشید تا مدد دیگر ضمیمه او شد
از طرف قشون متحده سه نفر مقتول و بیست و دو نفر مجروح شدند   روز سه شنبه نوزدهم
قبل از ظهر لشکر انگلیس از رود عبور نموده ضمیمه لشکر روس گردید   کاپیتان بی اتی و دویست نفر از
سربازان انگلیس همت گماشتند و عراده توپ چینیها را که در دو خانه از خانهای اروپائیان گذارده بودند
متصرف شوند لشکر انگلیس با سرکرده یگانه خویش از عسکر روس جلو افتاده رفتند تا قرب توپها ولی چینیان
گلوله بر سر آنها باریدن گرفت که الجاءً عقب کشیدند پس از ورود مدد لشکر آن موضع را متصرف شده لشکر
دشمن با توپهای خود عقب کشیدند با وجودیکه کاپیتان (بی تی) دو دفعه زخم برداشت ولی مردانه لشکر انوبجمعها
خود را تا آخرین نفس جلو برد در این کارزار پنج نفر صاحب منصب انگلیس و سیزده نفر تابین مجروح شدند
روز بیستم چینیها بنا کردند محله فرنگیها را گلوله باران کردند اما عجب نشانه میزدند که ابداً خطا نمیکرد
در بیست و یکم هم باز بمحله مزبوره خمپاره ریزی کردند متصل از اینطرف رد و با آنطرف شلیک میکردند در ضمنیکه
مستقلات فرنگیها معرض توپ و خمپاره بود چند دسته لشکر از تاکو برای استخلاص (تنیت سن) بحرکت
در آمدند تا ممکن بود با راه آهن طی مسافت میکردند یعنی نصف راه را با راه آهن و نصف دیگر را پیاده رفتند
لشکر انگلیس و امریک جناح یمین و روسی و جرمن جناح یسار بودند   نزدیک تنیت سن از چینیها حمله
بسیار سختی شد روسی و جرمن مصمم شدند در کمال عزم جزم جلو رفتند و بسیاری تلف شدند منجمله از یک جوقه
دو نفر مقتول و بیست نفر مجروح گردید لفتنانت (فرید ریک) جزو آنها بود تمام شب را چینیها
از قشون متحده جلوگیری کرده معرض گلوله شان کردند عجب آنکه در تیراندازی و نشانه زدن کمال مهارت را
پیدا کرده بودند   دو نفر از امریکائیها را کشته بدنشان را ریز ریز کردند یک عراده توپ هم از آنها بچنگ
چینیها افتاد در فصل بعد ذکر خواهد شد که سربازان چینی چگونه محض انکار مورد مراحم فرمان فرمای تنیت
سن شدند   مقتولین و مجروحین قشون متحده تا دویست و بیست و چهار رسید معلوم نیست
چه علتی روی داد که در بیست و سیم محله فرنگیها معرض گلوله نگردید این یا بواسطه آن بود که لشکر چینی در طرف
مشرق برای جلوگیری قشون متحده جمع شده بودند یا علت دیگر داشت خلاصه پس از چندین محاربات قشون

متحده صبح بمستغلات اروپائیان رسیده تینت سن را مستخلص نمودند پانصد و هشتاد نفر سرباز بری و بحری
در معسکر انگلیس بود و هشتاد نفر آنها دو دسته شده مامور شدند مدرسه چینیها را متصرف شوند ولی چون بمحل مقصود
رسیدند دیدند در حالت اشتعال است لهذا بسربازخانه مراجعت کردند این قضیه علامت این بود که مستغلات
اروپائیان مستخلص شد اما لشکر چین دیگر بار در شهر محصور و قلاع ماندند از آنجا متصل بمحلات فرنگیها خمپاره میریختند

لشکری که باین شهر ورود کرده بود از قرار ذیل است

امریکائی ۳۳۵ نفر اطریشی ۲۶ انگلیسی ۵۲۰ فرانسه ۴۲۱ جرمن ۱۳۴۰
ایطالی ۱۳۸ سرباز بحری ژاپون ۶۰۲ لشکر بری ژاپون ۱۰۵۰ نفر لشکر بحری
روس ۲۳۵ بری ۳۵۰۰ روز ۲۵ و ۲۶ هم قرار شده بود ۲۱۰۰ سرباز ژاپونی
دیگر و یک فوج پیاده فرانسه و یک قطار توپ وارد تاکو شوند قبل از این تاریخ روسها ۴۰۰ و جرمنی
۳۰۰ نفر وارد شده بودند منتهای سرور و ابتهاج دست میدهد که فیمابین سرداران بری
و بحری قشون متحده ابداً حسادت و رقابت نبود سرداران بحری همه باتفاق و مشاورت یکدیگر رفتار
میکردند دارالشورای رؤسای بحری بر تمام غزوات حکومت داشت در تاکو یک مجر جنرال
روس و یک صاحب منصب دویم روسی و کاپیتان (وادندی) انگلیسی متصدی غزوات شدند
برای استخلاص تینت سن کلیه اختیار جنگ را بکف کفایت یک مجر جنرال روسی داده بودند و
اختیار جهازات پست و تلگراف بعهده (مستر بودی) رئیس جهاز (مونوکاسی) بود و تمام ترتیبات
حمل و نقل اسباب را از تاکو بتوسط رودخانه بعهده کاپیتان وادندی واگذار کردند بهتر از
این شخص دیگری نبود برای این خدمت منتخب شود ویلیام کلمان نایب خزانه‌دار مددکار وی گردید
در جهاز دوسیبا مجلسی مرکب از سرداران بحری شد بریاست نایب ادمیرال هبلدر
بزانت) چنین قرار دادند که ادمیرال واسلاکو ریاست داشته باشد بر تمام ابنیه و
کار راه آهن و آب انبارها و انبارها و غیره و شهر (تنکو) و یک نفر صاحب منصب از هر ملتی

میخواهد باشد با و مدد داده شود که احکام او را برای هر دسته قشونی که برای آنجا لازم میشود برساند و اگر حمله شود قرار شد لشکر حاضر رکاب مقیم تاکو یکدیگر را معاونت نمایند و تماماً باید مطیع اوامر و نواهی ادمیرال مزبور باشند و همچنین قرار شد روزی ادونیث (دوُلار) به (ولستر فلاغوُد) داده شود برای مخارج و حق الزحمه او که لازم میشد جهازات متصل از لنگرگاه حرکت کرده بالا و پائین رود برون قرار داد مزبور را صاحب منصبان بحری ذیل امضا کردند (هیلد براُنت) (بندمان توُکو) (کودهل کیف) (جمس بروس کاسلا) کاپیتان (بلی) کاپیتان جهاز (اوودرا) بمعاونت کاپیتان بوُفلت بریاست حفظ و حراست محلات اروپائیان مامور شده بود اجزای دار الشورای شنکائی تلگراف کرده بودند که اقلاً برای حفظ جان و مال اروپائیان چهار جهاز جنگی بفرستید در یکی از مجالس شورا ادمیرال انگلیس اظهار کرد که از این پنج جهاز چینی علامت جنگی بروز نکرده و در کمال آرامی حرکت میکنند مثل همان جهازاتی هستند که در چفو لنگر انداخته اند لهذا ادمیرالها گفتند خواهش اجزای شورای شنکائی قبول شدنی نیست و قرار شد هر ادمیرالی به قونسول ملت خود رقعه تسلی آمیزی بنویسد بزعم خودشان رفع خوف از آنها بشود این طور نوشتند پس انعقاد مجلس ادمیرالها جواب شما میرسد هر وقت بتوانیم چند جهاز میفرستیم ولی در این ضمن حتی الامکان احتیاط را از دست ندهید که اگر مخاطره رو دهد خودتان و خانواده تان غفلتاً گرفتار نگردید

فصل بیست و هشتم

خبری که بیشتر از پیغام ادمیرالها اسباب خاطر جمعی قونسولها گردید اطمینانی بود که از جانب فرمانفرمایان و حکام ایالات جنوبی داده شد همچنین مراسله تلگرافی انجمن مامورین دولتی که در بیست و دویم جون بسلطنت کردند مؤید آسایش آنها شد اسم لیهوچنك در مراسله مزبور ذکر شده بود اشخاصیکه عریضه تلگرافی را امضا کرده اند از قرار ذیل است جی پن هنك مباشر یانکسٹر (ولیوکونے) فرمانفرمای (لیانك لیانك) (چانك چی توُنك) فرمانفرمای (لیانك هو)

(لواچُولِن) حاکم (کیانان سُو) (یوپن لیو) حاکم (هونپر)

وسایر حکام ایالات جنوبی

ذیلاً صورت عریضه ایست که حکام سلطان و ملکه بیوه نوشته اند

تلگرافهائی که از ایالات مختلفه رسیده چنان می نماید که قتل و غارتی که از طرف بکسرها سرزده البته دولت چین در مقام انتقام بر می آید و اگر فوراً آتش فتنه آنها را منطفی نکنند یقین است سایر دول اروپ خشمناک و متغیر خواهند شد تا بنهایت غمگینیم از استماع اینکه پای تخت در معرض خطر است سلسله بکسرها بهانه ممارست سحر مردم را در شورش و سرکشی بدولت اغوا می کنند با آنها یار و دستیار شوند ای تحقیقه اینها مهمل است زیرا که مقاومت با اسلحه آتش محال است در مائه سیزدهم در عهد سلطنت امپراطور کیاچینک سال ۱۷۹۶ الی ۱۸۰۹ این قبیل اعمال و ممارسات قدغن شد و اگر این مردم متمدن و وطن دوست چیلی بودند چگونه میشود سردار آنها (لی لی چونک) اهل (شان سی) باشد همین دلالت بر این میکند که آنان فقط مردمان مفسد شریری هستند و باید مضمحل و مقهور بکردند حکم دولت را که برای تفرقه آنها صادر شد رد کردند علاوه بر آن چینیها و اجانب خارج پکن را بقتل رسانده و سررشته دار کل را مجبور کردند و نفر قاضی را موسوم به (نیسوی) و (سین چنک) از جان نا امید کردند چون اعتنائی به قانون نمیکنند یاغی و طاغی اند بدین لحاظ باید مضمحل و مقهور شوند نقشی که بر اعلام آنها مرتسم شده این جمله است

(چین را برای قلع و قمع اجانب یاری کنید)

و این فقط بهانه است مثل آنکه در ازمنه سابقه در ایالات مختلفه مجالس محرمانه این قبیل حرفها میزدند اگر حقیقتاً مدعی بر این اند که دولت را مدد و کمک می کنند چرا احکام دولت را رد می کنند اکنون در سمت شمال و جنوب و مشرق پکن که قریب نهصد و سی میل است چندین هزار از این نفوس از اهالی آن صفحات بزور و اجبار توشه و زاد میگیرند اهالی محل مزبور عموماً عیسوی مذهب هستند با این حال هزارها خانه های آنها را سوزانده متعرض شداید بسیار نموده بلکه جمعی را هم از دم شمشیر آبدار شربت ممات چشانده اند

اهالی اطراف شهر پکن قحط و غلا و خشکی است با این مصیبت مردم در نگاهداری آنها مجبورند لهذا باید آنها قلع و قمع شوند
قریب چندین ملیان تل خسارت تلگراف و راه آهن بدولت وارد آورده اند (تل معادل پنجهزار دینار است)
و راه ارسال و مرسول احکام و قوانین دولت را مسدود نموده مانع حرکت لشکر سلطنت شده منازل و مساکن
سیحدوشمار چینیها و اجانب را منهدم کرده اند و در بسیاری جاها معلوم شده که آنها سارق و قطاع طریقند لهذا
اضمحلال آنها واجب گشته باین قناعت نکرده اند که دولت را بطور اجبار با سایر دول بکارزار انداخته اند
املاک اجانب را پایمال کرده و ناظر سفارت ژاپون را هم کشته اند در هر صورت مستوجب و سزاوارند
که مضمحل و قلع و قمع شوند نتیجه حرکات آنها این شد که تاکو را دول فرنگ متصرف شدند
چندین هزار لشکر خارجه به (تین تسن) وارد کرده بطرف پکن می آیند عنقریب چندین هزار نفر دیگر
هر روز از عقب میرسند معلوم میشود خطر خیلی نزدیک شده و وقت گفتگو باقی نمانده و باید دانست
مملکتی که بدست یاغیان و طاغیان افتاد دیگر مملکت نخواهد شد و در هیچ تاریخی مثل این مملکت دیده نخواهد شد
که بدون جهة و سببی با چندین ملت بجنگند و بتواند حفظ و حراست خود را بنماید بکسرها مردمانی هستند بی اسلحه
و بی نظم و قانون و کر ر عساکر سلطانی آنها را در (شانتونگ و چیلی) مغلوب و مقهور نموده اند در این اواخر
از دست اجانب در تاکو و تین تسن شکست خورده اند و بسیاری از زندگی نا امید شدند دیده خواهد
شد که نمیتوانند در مقابل اسلحه آتش و خمپاره پای ثبات در میدان استقامت بفشارند و محال است
این جماعت بی اسلحه عاری از علم نظامی و بی سر کرده با لشکر اجانب بتوانند مقابلت نمایند لهذا در کمال
استحقار از علیا حضرت ملکه و اعلیحضرت شما استدعا می کنیم ملاحظه مملکت را کرده آنچه حق است بعمل آورند بدون
اینکه دقیقه گوش بعرایض مهمل اشخاص مغرض بدهید و بلا تامل از دستگاه سلطنت حکم محکم صادر شود که بکسرها را
تنبیه کامل نموده آتش فتنه و آشوبشان را منطفی سازند محض اینکه دیگر عساکر سلطانی اسباب مزاحمت نشوند
و رفع اضطراب اهل سفارات بشود با آنها اطلاع بدهید که ما خیالی نداریم دیگر نتوانیم متحمل این زحمات بشویم و آنها را
مستحضر نمایند که لیهو (چنگ) مامور شده با حکام ولایات قرار و مداری در این امور بدهد و خواهش کنید که
آنها انتشار بدهند فتنه نشست و نزاع برخواست آنوقت ممکن است عنان عزیمت بسمت بکسرها منعطف

ساخته آتش فتنه آنها را خواموش کرده مجدداً استدعا می کنیم تلگرافی بتمام وزرای خارجه مقیم پکن و سایر ممالک فرنی
چین جزای صدماتی که روی داده عذرخواهی کنید و اظهار کنید محض قتل صاحب منصب ژاپونی مبلغ گزافی
خون بهای او را خواهید داد بعد از آن حکم دیگری انتشار بدهید که دولت چین مسئول حفظ و حراست جان و
مال اجانب است و بتمام کارگذاران مملکت قدغن نمائید کمال اهتمام در حفظ جان و مال تجار و کشیشان اجانب
بعمل آورند این تلگراف آتش غضب ممالک خارجه را منطفی میسازد بعد ما میتوانیم در امور مملکت نظم و ترتیب
خوشی بدهیم اکنون مملکت ما در معرض مصیبت بزرگ است و اگر تعویقی در این کار بشود رشته مملکت گسیخته خواهد
شد و آنوقت چاره کار از دست رفته است تمام ما بندگان از این بابت ها خیلی مهموم و مخوفیم عریضه دیگر که
لف این عریضه است می نماید که ما تماماً یکرای و یکدل هستیم و از کمال چاکری استدعا می کنیم بلا تأمل بامضای
اعلیحضرت شما برسد

فصل بیست و نهم

در چند روز بعد در سیم (جولی) جنابان (چنگ چی تونگ) فرمانفرمای هوکوانگ
و (لو ین لو) حاکم (هوپه) حکم ذیل را انتشار دادند چنگ فرمانفرمای هوکوانگ و یو
حاکم (هوپه) برحسب امر اعلیحضرت شهریاری اعلان و اعلام مینمایند که تمام فرمانروایان و حکام ولایات
مملکت چین باید کمالی اهتمام و اقدام را در امنیت و نظم و نسق ممالک متعدده بکار ببرند
فتنه و بی انتظامی حدود شمالی اسباب احداث جنگ فیمابین مملکت چین و دول اروپ و اضطراب عامه
خلق و اختلال امنیت مملکت گشته لهذا فرمانفرما و حاکم بعموم مردم اطلاع میدهند که از تاریخ
اعلانهای دولتی مورخه بیست و پنجم و بیست و ششم جون دولت چین برخود منحصر کرده کمال سعی را در حفظ و
حراست سفارات مختلفه ایالات پکن بعمل آورد و بحکام و فرمانفرمایان قدغن میشود با کمال اتفاق و اتحاد
هر یک در انتظام و انتساق ایالات تحت الحکمی خود بکوشند و با جناب (لیو) فرمانفرمای ایالات
(لیانگ کیانگ) متفق الرای شده منتهای نظم و نسق را هر یک در قلمرو خود بروز بدهد و ما تماماً متحداً

و متفقاً

ومتفقاً همت گماشته ایم در صیانت و حمایت ایالات شرقی و جنوبی بکوشیم و علاوه بر آن با قونسولهای
مختلفه خارجه قرار گذارده ایم که اگر ادمیرالهای ممالک مختلفه جهازات جنگی خود را داخل رود خانهٔ یانکسته
نمایند ما ضمانت جان و املاک تمام اجانب را بعهدهٔ خود میگیریم خود شان و دارائیشان تماماً در حفظ و حمایت
و حراست کارگذاران دولت خواهد بود و کارگذاران هم منتهای کوشش را در حفظ و حمایت امنیت بکار خواهند
برد این اعلان شخص سلطان تلگراف شده و ثبت گردیده و تمام این ترتیبات محض آنست که همه دست
بدست یکدیگر داده در حفظ و حراست جان و مال عموم مردم از رعایا و برایا چه بومی و چه اجنبی دقیقه فرو گذار نکنند
جز مقصود فوق اراده دیگر در سر ما نیست محض اینکه مبادا تمام رعایای ما از مقصود ما مطلع نشوند و مردمان
مفسد بد قلب فرصت پیدا کرده اسباب ایجاد فتنه و بی نظمی شوند و رابطه امنیت ما را در کلیه امور با ممالک
خارجه در معرض خطر اندازند بتعجیل تمام این اعلان را برای اطلاع عموم انتشار میدهیم و بر تمام اجزای
قلمی و نظامی پوشیده و مستور نماند که فساد و فتنه و جنگ و آشوب حالیه ما فوق تصور تخت سلطنت بود
چنانچه در اعلان دولتی فوق دیده شد که بتمام کارگذاران پکن حکم شده است بهر وسیله و قدرتی
که دارند کما معمول در حفظ و حراست سفارات پای تخت بپردازند و بفرمانفرمایان و حکام ولایات
نیز قدغن شده تمام مستغلات اجانب و کلیساها را محافظت کنند مقصود و خلاصه این احکام
و اعلانات حفظ انتظام معمولی تمام امورات است حال چون ملل مختلفه امنیت
رعایای خارجه و حفظ املاک و اموال مختلفه خود را بحکام ایالات سپرده اند و جهازات خارجه
دیگر اسباب اختلال یانکسه نخواهد گردید تمام ساکنین و تجار آن حول و حوش در کمال
امنیت بدون ترس مشغول مشاغل روزانه خود بشوند و از طرفی باید دست اراذل و اوباش را کوتاه
کرده اسباب شکست امنیت را فراهم نیاورند فوایدی که از این ترتیبات حاصل میشود در حفظ شهرهای
داخله و جان و مال کلیه رعایای ما بقدری زیاد است که احدی از روی حمق اسباب شکست امنیت را
فراهم نمی آورد و در حفظ و حراست حکم حالیه میکوشد که اسباب رضایت سلطنت را بعمل آورده
باشد تکلیف تمام عمال و مباشرین و حکام و رؤسای شهرها و قصبات و دهات آنست تمام این مطالب را

بر عاهای زیردست خود حالی کنند که حفظ جان و مال عموم رعایا و حراست ضعفا و کمال عدالت مملکت ما
منوط و مربوط بهمین است و بس بنا علیهذا حکم می کنیم که پس از انتشار این اعلان در مقام تحقیق بر می آئیم اگر احدی
من بعد اختراع بعضی از اخبارات بکند یا مردم را تحریک کرده از دحام مستقلات اجانب یا کلیسیا را حمله برند
همان تنبیه و سیاستی که در حق مفسدین و اجزای مجلس معاندین مجرا می شود در حق او هم اجرا خواهد یافت و اگر
مکشوف بشود که مردمان خلیع برای احداث فتنه و فساد یکجا جمع شده اند لشکر انبوه حاضر و مستعد
گماشته ایم فوراً با آنها حمله برده ابداً ترحم هیچیک از آنها نکنند و اگر معلوم شود اهل نظام یا اجزای دار الشوری
اسباب فتنه شده یا بمردم تعدی می کنند باید بکارگذاران دولت شکایت کنند و از روی قانون
دولتی آنها را بسزا و سیاست برسانند ما مصمم شده ایم تجار و رعایای خود را از صدمه و آسیب حفظ
کنیم که بتوانند مشغول بمشاغل یومیه خود بشوند و مملکت در مهد امنیت و آسایش بیارامد و هم احکام تخت سلطنت
اطاعت شده ناموس مملکت برقرار بماند عموم مردم باید اطاعت این حکم را از جان و دل بکنند حذر کنند
مبادا اسرار از اطاعت به پیچید و السلام (چانک) فرمانفرمای ایالت (هوکوانگ) و
(دیو) حاکم ایالت (هوپه) بتاریخ سیم جولی

سنه ۱۹۰۰

باوجود اینها هر چه اهتمام کردند راه مکاتبه با جهازات باز کنند نشد و هیچ خبری از (تاکو) به تنیت سن نرسید
قهراً اضطراب و اضطرار زیاد شد هیچ قاصدی پیدا نمی شد که دستانه یا بادی پول پیغامی مرحله بمرحله ببرد هر
کس میرفت بر نمی گشت چینیها او را دستگیر کرده می کشتند (مستر جمس واتس) انگلیسی جوان داوطلب شد
مراسله به تاکو ببرد چون از وضع مملکت اطلاع کامل داشت شبانه با سه نفر قزاق روانه شد بفاصله دوازده ساعت
خود را بسلامت وارد مقصد کرد شجاعت و خدمتی که از او نسبت باین جماعت بروز کرد مستغنی از تمجید و توصیف
است امید کلی است دولت انگلیس و سایر دول حسن خدمات او را مرعی داشته مرحمت بزرگی در حق او نمایند

فصل سی‌ام

در بیست و پنجم جون مدد لشکری روسی ابواجمع جنرال (ستسل) به تنتین وارد و ضمیمهٔ لشکر انی
سیموف) گردیده هر چند محله فرنگیها را چینیها خمپاره ریزان کرده بودند لیکن بالنسبه چندان خرابی وارد
نیامده بود مگر مستقلات فرانسه‌ها را که بکلی ویران کرده بودند قونسول خانهٔ انگلیس و امریکا چندان
صدمه وارد نیامده بود معدودی گلوله دیوار و سقف را سوراخ کرده بود سابق بر این ذکر
شد که فقط یک ربع خمپاره های چینیها ترکید بقیه بیحاصل و بی اثر افتاد نیم ساعت بنصف
شب مانده لشکر انگلیس باتفاق عساکر سایر ملل که حاضر بودند و سربازان بحری و چهار دسته روسی ابواجمعی
جمعی لفتانت کلنل (شیر نیسکی) برای استخلاص سپهسالار که پس از تسخیر قورخانه (وکو) در آنجا
بزحمت افتاده بود براه افتادند روز پنجم حادثه روی نداد چند خمپاره بمستقلات فرنگیها
انداختند جانی تلف نشد جز آنکه ضرر مالی وارد آورده به بعضی اثاث البیت گلوله خورد فوج چینی موسوم به
(وی هی وی) وارد شد مردمان زرنگ انداز طرف مستر (دو) رئیس گمرک رقعهٔ مورخه
۱۹ جون بعنوان (سر رابرت) هارت رسید محتوی بر اینکه بسفارات پکن اطلاع داده اند که بفاصلهٔ بیست
و چهار ساعت باید بروید در بیست و ششم لفتانت کلنل شیر نیسکی لشکر سیمور را که خلاص کرده بود به تینت
سن عود داد شرح جراحات و صدمات و غزوات سخت آنها سابقاً ذکر شد سربازان بحری
انگلیس و فوج اول چینی در بیست و هفتم بامداد لشکر روسی که برای تصرف قورخانه (پیانگ) شمال شرقی تینت
سن رفته بودند بحرکت در آمدند خمپاره چینیها متصل داخل مستقلات فرنگیها میریخت ورود جمعی عساکر
ژاپون تهییج لشکر گردید در بیست و هشتم و بیست و نهم و سی ام و غرهٔ جولی اتفاق مهمی روی نداد مجروحین
جهاز (اندیمیون) را به توکو فرستادند و سربازان بحری الاکریتی بجهاز خود مراجعت کردند در این ضمن هشتصد نفر
ژاپونی دیگر ورود کردند مدتی زحمت کشیدند تا چند قایقی برای حمل و نقل اشیا و ترتیب فراهم آوردن
مایحتاج اهل بزم و رزم فراهم آوردند در این مدت گوش مردم بقدری بصدای خمپاره آشنا شده
بود که اعتنائی نمی کردند ولی اقلاً هر روز یک خسارتی وارد می آمد در بیست و نهم جون وقایع عجیبی رخ
نمود اولاً قاصدی از پکن از طرف (سر ربرت هارت) پیغام مختصری آورد برای تمام سرکردگان

سپاه فرنگی که سفارت انگلیس را محاصره کرده اند قطع امید شده بشتاب پد خود را برسانید قاصد که پیغام آورد اظهار کرد بیست و چهارم این حادثه رخ نموده عجب تر از این پیغام اینکه قونسولها مجلس مشاورتی کرده متحداً قرار گذاردند هر یک بدولت خود اظهار کنند که بدولت چین اطلاع بدهید هر گاه با جزای سفارات یکمن ذره دست اندازی بشود لشکر اروپ ذریه سلسله (پیخودا) بباد فنا خواهند داد و قتی سفارات ما اینگونه اظهارات بکنند مردمان دانشمند هوشیار تعجب نمیکنند اگر دولت چین مارا استهزا و تمسخر کند لرد سالزبوری فوراً جواب داد که این تهدید ظاهراً اثری بعساکر مفسد مفتن و جماعت سرکش نخواهد بخشید و دولت انگلیس نمی تواند اقدامی را که خلاف رای فرنگیان است امضا نماید در سی ام (الکسیف) نایب امیرال فرمانفرمای بندر (ادطور) و ایالت لیونونات سپهسالار کل عساکر روس مقیم مشرق زمین وارد تاکو گردید بلا تامل متوجه (تینت سن) شد در خانه پاکیزه (مسئر پانوف) جنب قونسولخانه امریک رخت اقامت افکند

عساکر متحده که الی سی ام جون وارد شدند از قرار ذیل است

	صاحب‌منصبان	تابین
امریک	۲۰ نفر	۳۲۹
اطریش	۲۱ نفر	۱۲۷
انگلیس	۱۸۴ نفر	۱۷۰۰
فرانسه	۱۷ نفر	۳۸۷
جرمن	۴۴ نفر	۱۳۰۰
ایطالی	۷ نفر	۱۳۱
ژاپونی	۱۱۹ نفر	۱۷۰۹
روسی	۱۱۷ نفر	۵۸۱۷
جمع	۵۲۰ نفر	جمع ۱۳۵۰۰ نفر

تمام عساکر متحده رو بهم رفته پنجاه و عراده توپ صحرائی و سی و شش توپ ماشینی داشتند بسیاری از سرکرده
سپاه دول متحده در فرستادن قشون ثانوی قوتیر تامل کردند زیرا که تمام عسکری که منتظر بودند فقط به بیست
هزار نفر میرسید و این جمعیت تنها میتوانستند از تاکو تا تینت سن را نگاهداری کنند و رفتن به پکن میسر
نمی شد مگر لشکر قوی دیگری برسد و این اقلاً یکماه وقت لازم دارد که بتوانند برای استخلاص سفارات
پکن حرکت کنند علاوه بر آن قبل از آنکه لشکر بتواند جلوتر برود باید شهر تینت سن را مسخر کنند حکومت ژاپون
مستعد و مایل بود بیست سی هزار لشکر حاضر رکابی که داشت مامور نماید ولی در این امور با کمال احتیاط
و مهارت رفتار میکرد و ظاهراً نمی خواست در هیچیک از اشکالات روسی و جرمنی با ملت دیگر که
با آنها سر و کار داشت مداخلت نماید لهذا این خواهش از آن دولت بعمل نیامد دولت انگلیس مصمم شد
ده هزار نفر از هندوستان مامور نماید و جرمنی لشکری محتوی بر یکدسته باطری و یک فوج و باطالیان
اول و دویم بحری و دو فوج هم برای ذخیره در (کیل) و (ویلهلم شوف) حاضر و مستعد باشند و سردار
این لشکر قرار شد تسلط و اقتدار بر تمام قشون داشته باشد و همچنین یک لشکر فوق العاده مرکب از هفت
هزار سرباز داوطلب قرار شد تشکیل داده بچین بفرستند

کاپیتان (بی لی) برحسب امر ادمیرال (سیمور) قانون نظامی در تینت سن اشتهار و انتشار داد
در قونسول خانه مجلس شورائی بریاست ادمیرال سیمور منعقد شد در حضور جنرال (دوارد) قرار
دادند از تاریخ بیست و پنجم چون کارگذاران نظامی رشته امور را بدست گرفته اقدامات لازمه را بعمل آورند
هر دقیقه منتظر بودند که بمستقلات شلیک میشود در باب وضع آنجا زیاد گفتگو شد جنرال
(دوارد) اظهار کرد محل روسها در ساحل جنوبی رود که قریب ۴۰۰ نفر لشکر دارد محکم است و مستقلات
جرمنها چون بنای کم دارد جای بدی برای مدافعه نیست و سایر نقاط دیگر از قبیل محله امریکائیها و انگلیسها
و جرمنها و ایطالیها و ژاپونیها ۲۵۰۰ حافظ و حراس دارند چندان قابل دفاع نیستند و اگر حمله سختی
با آنها بشود مغلوب خواهند شد لهذا قرار شد فوراً در استحکام محله فرانسه ها و انگلیسها اقدام نموده محکم کنند در سی ام
جون یکساعت و نیم بظهر مانده شلیک پر زوری بطرف مستقلات فرنگیها شد و گلوله بود که متصل بمستقلات

فرنگیها و خیابان ویکتوریا میرنجت صبح غره جولی توپها را بکار برده توپ بسیار بطرف مستقلات فرانسه و انگلیسها
انداختند روسها هم ازاین طرف بنای شلیک را گذاشتند

فصل سی و یکم

دویم جولی روز آرامی بود اما گاه گاهی از ششصد هفتصد ذرعی عمارت (بمبز النس) گلوله بطرف مستقلات
میرنجت ازقراریکه اطلاع حاصل شد آنها قریب سه هزار و پانصد نفر بودند ابو الجمعی جنرال منا از توپهای بزرگ چینی
فقط معدودی شلیک شد هرچند هیچیک ازاین گلولهها بکسی نمیخورد اما مردم متصل خائف بودند و جرأت
نداشتند از خانهها قدم بیرون نهند مستر (کامبیل) که در جنگ از (سیمود) امداد زیاد نموده و زبان چینیها
را خوب تحصیل نموده بود در ضمنیکه میان مستقلات راه میرفت گلوله بپایش خورد و یک گلوله غفلتاً افتاد میان
انبار شکر که پهلوی سرباز خانهای (بادفلو) بود خیلی زحمت کشیدند تا ذخایر و چیزهای سوختنی
را از آن نزدیکی حمل کرده بجای سالمی بردند شعله خیلی زیاد شده چندین هزار پوند شکر که در انبار بود آب شده
مثل سیل جوشان راه افتاده بود خیلی تماشا داشت یک دریاچه شکرآب شده جوشان احداث شده
بود که تقریباً شصت ذرع محیط آن بود و پنج شش اینج عمق داشت قریب سیصد و پنجاه نفر از فرانسویان پس از آنکه
هفت میل و نیم از منتهای خط آهن پیاده آمده بودند فرار را رفته بودند بمستقلات فرنگیها جمعی از زنان و
اطفالی که فرار ابطرف مستقلات در قایقی می آمدند قایق آنها را در طرف اسفل رود برد چند نفر قزاق رفته
اطلاع حاصل کنند که کیستند برگشتند فصل باران رسید بعد از ظهر رگبار بسیار شدیدی آمد
و (نالدسن) صاحب منصب بحری جهازات انگلیس از زخم شدیدی که برداشته بود وفات یافت
صبح روز سیم اهل محله فرنگیها کما معمول از اثر صدای شلیک گلوله و خمپاره از خواب جستند از هرگوشه
و کنار صدای گلوله بود که بگوش میرسید خسارت بسیار بمنازل و مساکن فرنگیان وارد آمد گلوله خمپاره از یک
دیوار بسهولت در میرود ولی بندرت از دو دیوار میگذرد هنگام شب شلیک هولناکی بطرف روسها و
فرانسه ها شد مخصوصاً نزدیک کارراه آهن روسها نه فقط با کمال شجاعت رفتار نمودند بلکه کمال جرأت را

بروز داده دشمن را تاراندند اینان عقب تلال متعدد نکت آن طرف رود رفته تا دو ساعت متوالی بطرف
فرانسه ها شلیک کردند با وجودیکه چینیها دو عراده توپ بزرگشان را که در قلعه شهر بود در ساحل رود آورده
با آنها شلیک میکردند فرانسه ها خوب پایداری نمودند از این توپها صدمه و لطمهٔ بی اندازه بمستقلات فرنگیها وارد
آمد بعد از ظهر گلوله و خمپاره مثل تگرگ باریدن گرفت (ادمیرال سرسیمون) حکم کرد تمام زنان و اطفال را
که سیصد نفر میشدند بهر زودی که موقع بدست آید ببرند پائین رود و وقتیکه بمستقلات گلوله ریزان میکردند
هرکسی پناه گاه و زیر زمینی در خانه خود ندارد برود در زیر زمین های (کرد فف) لشکر ژاپون انگلیس و
جرمن را خلاص کرده بردند در جنوب و مغرب قلاعشان ژاپونیها و روسها برای کشف بعضی اطلاعات
رفته بودند شانزده نفر مقتول و سی و چهار نفر مجروح شدند تمام شب و لوله و غوغا نخوابیدند صبح
چهارم لشکر دشمن چند عراده توپ کروپ روی دیوار جنوبی شهر برده نه عراده از آنها واضح دیده
میشد جمعیت کثیری بر عدد آنها افزوده شد بعد از ظهر این ازدحام از دروازه جنوبی بیرون رفتند ظاهراً برای
حمله بمحله فرنگیها تازه از جهاز موسوم به تریبل دو توپ دوازده پوندی با هشتاد نفر سرباز بحری رسیده بود دو
توپ دیگر از این نوع توپ مقابل چینیها نشانه کرده بنای شلیک را گذاردند و از آنطرف ژاپونیها
در کمال چالاکی بنای شلیک را گذاردند از توپهای قدیم و جدید گلوله بسیار بطرف دشمن انداختند این
حرکت چینیها از روی تزویر بود که لشکر دول متحده را متوجه خود کرده از آنطرف دستهٔ دیگر حمله سختی بکار راه
آهن کردند خیلی آرزو داشتند بتوانند آنجا را متصرف شوند چون نتوانستند تصرف کنند معرض خمپاره
و گلوله بسیارش کرده بیشتر ابنیه عالیه را خراب و چندین ماشین و آلات دیگر را خورد و مضمحل کردند
سربازان بحری جهاز بارفلئر چندان قوتی نداشتند در مقابل حملهٔ دشمن قوی مقابلت کنند و بقدری
سخت گرفتار شده بودند که جمع کثیری برای امداد آنها روانه گردید از قبیل روسی ابو الجمع کلنل بشپر
سنکی) شجاع و فرانسه و افواج چینی (هنک کنگ و وی هی وی) از طرفین جنگ
بسیار سختی شده غالب از مغلوب و فاتح از مفتوح معلوم نگردید بالاخره بواسطه رگبار و تگرگ سختی
طرفین دست از جنگ کشیدند عدد مقتولین مخاصمین زیاد بود از طرف قشون متحده شصت نفر
کشته شد

کشته شد پنجم (جولی) صبح زود باز محله فرنگیها را بتوپ بستند مستقلات فرنگیها بیش از مال انگلیسها صدمه
و لطمه وارد آمد قریب صد و شصت نفر زن و بچه فقرا از ارقه بودند در قایق موسوم به (نافران) چند نفر داوطلب
انگلیسی و جرمن و چند سرباز بحری جرمن که روی هم صد نفر تفنگچی بودند همراه آنها بودند گلوله چینیها
خیلی درست میخورد و چنان توپها را پنهان کرده بودند که معلوم نبود از کجاست فرنگیها گمان می کردند از روی
دیوار قلعه بمستقلات شلیک میکنند ولی قشون متحده نتوانستند بفهمند توپها را کجا نهاده اند که بتوانند تیری
درست بطرف آنها انداخته ساکتشان کنند از جانب قشون متحده کوشش تامه بعمل آمد بفهمند توپها را کجا
گذارده اند ولی بمطلب نرسیدند   از جهاز موسوم به (الجرین) یکهزار پیاده ژاپونی و دویست
سوار با انضمام ده عراده توپ چهار انچی وارد شدند علاوه بر اینها چهار عراده توپ بزرگ و بیست و هشت
توپ کوچک قدیم و جدید در تنتیسین موجود بود   روز ششم کار مستقلات خیلی سخت شده تمام روز
را مثل تگرگ گلوله ریختند مخصوصاً بطرف عمارت (ممبزالش) که هدف اصلی بود بحتمل بواسطه آنکه
مرکز اصلیه جنرال (دوروآرد) آنجا بود   یکدسته لشکر مامور شد تفتیش کند توپهای چینی در
کدام موضع است دو عراده از آنها بطرف مستقلات گلوله می انداختند چینیها کوشش میکردند توپها را از
طرف جنوبی غربی و مغرب بطرفی که توپهای کروپ بود یعنی نزدیک میدان اسب دوانی ببرند فوج
(دی هی دی) چینی بسرکردگی (مجر بروسی) دو دفعه مامور شدند بروند در یکی از دهات چینی
سر راه تاکو برای امداد دیگران ولی بدبختانه لشکر دشمن از محال مخفی طوری تیر بر سر آنها باراندند که نتوانستند
جلو بروند با کثرت مجروحین مراجعت کردند (مجر بروسی) را زخم سختی بشکم وارد آمد وامید شپ من
هم که از شجاعان لشکر بود زخمی شد روز بعد که مکشوف گردید توپها را در ساحل مقابل نهر بزرگ جا داده بودند
در این موقع فوج (دی هی دی) در کمال جرأت و شجاعت جنگ کرد صاحب منصبانی که در این مدت
قلیل سربازی با این آراستگی مرتب و منظم کرده بودند خیلی قابل تمجید و تحسینند   قبل از وقت تردید
رای میرفت در رفتار این فوج جدید و جای خوف بود و خیلی کار سخت که آنها را وادارند با اقربا و رفقای خویش
بجنگند بهر حال بدون شک خواه با خویش یا غیر خویش هر وقت که موقع میشد خوب داد مردی میدادند   در

همین روز یک قایق دو عراده توپ اینچی و یک عراده شش پوندی با ذخیره زیاد وارد شد جای اینها را روی دیوار
کلی معین کردند که پائین محله فوق العاده انگلیسها و مشرف بصحرای اسب دوانی بود زیرا که از آن طرف شایبه
حمله میرفت و در همین روز که ششم باشد خانهای (ونزبیات) و (ویکین سن) که از لطمه و آسیب گلوله
توپ ایمن مانده بودند سربازهای چینی غارت کرده بردند و سوزاندند چنانچه اثری جز خاکستر از آنها باقی نماند

فصل سی و دوم

هفت روز بطول انجامید تا توانستند توپهای بحری چهار اینچی را ترتیب داده سوار کنند یک دسته
قشون مامور قورخانه شرقی شد چوب و تخته بیاورند توپ دوازده پوندی را برای شلیک بشهر
معین کردند اما چینیها توپهای کروپ را چنان بمستغلات فرنگیها در کردند که تمام خانها منهدم گردید و گلوله
خمپارها را بخط مستقیم بطرف سربازخانهای مختلف میانداختند جای هیچ شک و شبهه نیست که
چینیها در محله فرنگیها جاسوس داشتند و هر کاری که فرنگیها میکردند بآنها اطلاع میدادند کاپیتان
میلی و لفتنانت (سوءنارد) منتخب شدند حکم مؤکد سختی انتشار دادند که هر کس سوء ظن میبرند دستگیر نمایند
و حبس کنند (میدشیپ من) از اثر زخمی که برداشته بود رحلت کرد هشتم جولی چینیها توپهای
دوازده پوندی را معرض گلوله سخت ساختند بامید اینکه از کار بیندازند و نیز خیلی کوشش کردند کارخانه گاز
را خراب نمایند در کمال سرعت مشغول سوار کردن توپهای چهار اینچی شدند و توپچیان ما توپهای
دوازده پوندی را آراسته کرده کمال سعی را بعمل آوردند توپهای کروپ دشمن را که طرفین قورخانه
(هیکوانگر) گذارده بودند از کار بیندازند در همین عمارت سال ۱۸۶۳ معاهده
تنیتسن بسته شده بامضای (لرد الجین) رسید تسخیر قورخانه خیلی لازم بود زیرا که چینیها چهار عراده
توپ اینجا داشتند که متصل با آنها بطرف محله فرنگیان شلیک میکردند و اگر آنها بدست لشکر متحده می
افتادند عقب جسر از ضربت گلوله مستخلص میشد و آنوقت با کمال امنیت و سلامتی میشد بشهر یورش
برد لشکر روسی و سربازان بحری انگلیس و سایر جهازات قورخانه بزرگتر دیگر را که سه میلی مشرق

شهر بود و تا مدرسه نظامی همین قدر مسافت داشت سابق بر این تسخیر کرده بودند هنگامی که زنان و اطفال سایر ملل
در (تنکَکو) هموطنان آنها حفظ کرده متوجه شدند انگلیسها اطفال و زنان انگلیسی را توجه نکرده با مال خدا
رها کرده بودند اشخاصیکه در این مسئله مسامحه و غفلت کردند مستوجب توبیخ و ملامت شدند کارگذاران تنبیت
سن اند که بسر گردکان (تنك كو) اطلاع ندادند که آنها را از دانه رود نموده ایم و این فقره چندان بر زحمت
آنها می افزود و همیشه چیزهای خود را که بی اعتنائی کردند عاقبت منجر بزحمت و مشقت زیاد می شود
دوشنبه نهم جولی سه ساعت از ظهر گذشته هزار نفر لشکر ژاپون چهار صد روسی هزار سرباز انگلیسی بانضمام
عسکر چینی تحت الحکم ملل متحده مستعد تسخیر قورخانه (هنکوانکن) شدند ژاپونی ها و تفنگچیان کال در
یمین آنها برای حمله معین شدند بقیه لشکر برای ذخیره و مدد لشکر مزبور از راه (تاکو) الی تمنوی رفتند
آنجا لشکر مزبور از طرف یمین بمیدان اسب دوانی و آثار خانه های (ونزبنك) (ودنکسنون) رفتند که جمعی
از بحریها آنجا جمع شده بودند یورش بردند سواران ژاپون خود را بدشمن زده از چپ و راست بنای شلیک
را گذارده جمع کثیری از لشکر دشمن را تلف و سه علم آنها را بتصرف درآوردند عسکر پیاده چهار توپ
متصرف شد بعد یکدفعه تمام لشکر ملل متحده بطرف قورخانه یورش بردند لشکر دشمن آنجا را تخلیه کرده رفتند از
طرف قشون متحده ده نفر مقتول و شصت و پنج نفر مجروح شدند نیم ساعت از ظهر گذشته محاربه تمام گشته
لشکر بسربازخانه مراجعت کرد آنروز چینیها الی ظهر مستقلا ترا معرض شلیک پرزوری کردند تسخیر قورخانه
بدون شك اول اقدام بود برای فتح شهر (تینتسن) لفتنانت (ددومونا) و (اکولی) مهندس
روز دهم یک توپ بحری چهار اینچی نزدیک دیوار گلی در محله فوق العاده انگلیسها جا داد در روی خود دیوار
توپ دوازده پوندی بطرف میدان اسب دوانی جا داده بودند زیرا که از طرف اسب دوانی شاپه
یورش شامه میرسید و پنج عراده توپ شش پوندی از جهازات مختلف برای شلیک بشهر آوردند
مخصوصا برای دروازه جنوبی یک توپ چهار اینچی بردند نزدیک آن توپ دیگر و هیچ لازم نشد و سوار
هم نکردند یک توپ انگلیسی چهار اینچی دیگر بردند سر راه قورخانه و پهلوی آن روی دو قلعه که صدمه و لطمه
زیاد بکار و مستقلات وارد آورده بود دو توپ دوازده پوندی بردند لشکر دشمن توپهای خود را بطرف

توپهای چهار اینچی ما و توپهای روسی گروه عجب نشانه زدند که ذره خطا نرفت از قرار راپرت لشکر دشمن الی
بنه متجاوز از بیست هزار مرد بود مرحبا بآن توپچیان که باین خوبی و درستی نشانه زدند سرbazان بحری ا
موسوم به نوپیل می گفتند خمپاره هائی که از جهاز لدی سمبث می انداختند نسبت به نشانه
که توپچیان چینی میزدند بازی اطفال بود روز یازدهم از سه ساعت از ظهر گذشته الی غروب خمپاره
و گلوله چینیها زلزله و وحشت غریبی انداخت توپهای چهار اینچی جهاز البحرین را روی دیوار کلی گذارده بودند خمپاره ها
چند لشهر تینت سن ریختند از آنطرف هم چینیها خیلی اهتمام داشتند توپهای ما را با توپهای ممتاز گروشان
ناقص کنند چنانچه مترصد بودیم چینیها حمله دیگری از روی جزم بکار نمودند که دسته از لشکر انگلیس برای امداد آنها
مامور شد چهار ساعتی ظهر جنگ سختی درگرفت چینیها با سرنیزه قشون متحده را مضمحل کردند حتی جلو رفته خود را بصف
لشکر فرانسه و انگلیس انداختند چندین چرخ کالسکه تجار را تصرف کرده برای خود سنگر بستند و از پشت
آنها گلوله چون تگرگ بسر لشکر متحده ریختند مخصوصا بطرف قشون (هنك كنك) بالاخره فوج
هنك كنك آنها را از محل خود تاراندند ولی چینیها کمال استقامت و پایداری را بروز دادند همچنین فنون حرکات
نظامی صاحب منصبان آنها خالی از حیرت و تعجب نبود از طرف قشون متحده قریب صد نفر مجروح و معدودی
مقتول شدند توپهای دوازده پوندی قشون متحده الی غروب بر سر دشمن گلوله میریخت در این
روز یکصد و هشتاد نفر سرباز بحری ورود کرده یک توپ چهار اینچی دیگر از قایق ناوان آوردند یکساعت
و نیم از ظهر گذشته الی سه ساعت و نیم چینیها بطرف توپ چهار اینچی ما شلیک کردند از طرف انگلیسها با توپ
چهار اینچی بجانب دشمن سخت شلیک شد گلوله یکی از آنها بت خانه نزدیک قلعه شهر را مشتعل و منهدم ساخت
دوازدهم جولای روز پسیار گرمی بود تا بعد از ظهر صدای گلوله و خمپاره بلند نشد بجز صدای چند گلوله که یادآور می
میکردند جنگ موقوف نشده بقیه قشون مقیم تکین را با چهار نفر زخمی در قایقی فرستادند به تاکو یک نفر
سرباز بحری شجاع دیدم که تازه دستش از کتف افتاده بود چپقش را می کشید و به بدبختی خود میخندید دیگری
گلوله بپایش خورده بود اظهار خوشبختی میکرد که خوب شد بدتر نشد اتفاق غریبی برای من نقل کردند که یک گلوله از
سر بازی گذشته بود کلاهش را تا آخر جنگ زیر بغل گرفته بود که بیشتر سوراخ نشود چنانچه ذکر شد دوازدهم

جولی لفشانت (رابو لسنکی) در کمال شجاعت به تفحص و تجسس دو مهندس راه آهن که ایطالی و انگریکی بودند و آمده چندین عضو بدنش زخم برداشته بود و تازه جراحات بدنش که جای ضربت شمشیر و نیزه بکسرها بود التیام یافته از مریضخانه خلاص شد نایب ادمیرال سیمور و جمعی دیگر از جهازات سانفودنی و ادلاند) و ادوود (ا) به تاکو مراجعت کردند

فصل سی و سیم

قرار شد اول صبح سیزدهم شهر تینیت سین یورش برند اول طلیعه از تمام توپهای چینیها که بتصرف قشون متحده آمده بود بنامی شلیک را گذاردند چنانچه ذکر شد دو توپ بحری چهار اینچی یکی در راه قورخانه بود با یک توپ دوازده پوندی و دیگری نزدیک دیوار گلی و سه توپ دوازده پوندی روی خود دیوار بود با پنج توپ شش پوندی چند عراده نه پوندی و بیست و هشت توپ صحرائی آورده بودند برای اینکه روی دیوار شهر جا بدهند روز سیزدهم قبل از ظهر قشون ملل متحده مشتمل بر ۴۰۰۰ نفر یعنی دو هزار ژاپونی و هشتصد نفر انگلیسی ششصد فرانسه نهصد امریک و صد نفر جرمن و اطریش از طرف جنوب بشهر محصور حمله بردند در تحت حفاظت توپهای ما که روی دیوار جا داده بودند سربازان بحری امریکائی منتها الیه جنوب یسار بودند تفنگچیان کال پهلوی آنها ژاپونیها قلب لشکر و فرانسه‌ها در امتداد تاکو برای مدد لشکر و ذخیره در حرکت بودند عساکر بری و بحری انگلیس طرف یمین ژاپونی و فوج نهم ایالات متحده منتها الیه جناح یمین امریکائی‌ها و منتها الیه جناحین واقع شدند روز اول چینیها شلیک عجیبی از توپ و تفنگ و شمخال کردند شمخالهاشان طرح جدید و بدستور العمل خود چینیها بود که لوله هر یک هفت فوت ارتفاع داشت هر شمخالی سه نفر سرباز لازم داشت صدمه زیاد رساندند چینیها خیلی این حربه را طالبند گلوله‌شان قوت خیلی زیادی دارد مخصوصاً وقتیکه فشنک آنها دارای گلوله نوک دار است آنوقت زخمش مهلک می افتد روی دیوار شهر پر بود از توپچیان سلطنتی چین علاوه بر آن جمع کثیری از بکسرها از میان خانه‌های گلیشان قشون متحده را معرض تیر کرده بودند در راه بکمال اشکال نزدیک

ورحمت روی داد هم بواسطه باتلاق بودن زمین و هم عدم پناهگاه از ضربت گلوله چینیها بجز جرمن و روسی که از
طرف شمال شرقی بطرف شهر رفته بودند مابقی را از جلو برداشتند بقصد وهشت صد از قشون متحده کشته شدند
فوج وی هاوی و سربازان بحری دیگر بامداد آنها مامور شدند ولی اکثر آنها مشغول در بردن مجروحین شدند
و فوج «پنیان» از جلو حامل ذخیره بود چهار نفر از این سربازان شجاع با یک قطار قاطر ذخیره از
جلو رفته بودند یکی از آنها گلوله خورد رفقای او جلو رفتند و دو نفر دیگر افتادند یکی دیگر باقی ماند در مقابل گلوله
قاطرها را می برد افسوس او هم از ضربت یک گلوله جان بحق تسلیم کرد قاطرهای صاحب مانده متفرق شدند
و ذخیره بمقصد نرسید امریکائی ها که جناح یمین بودند از پناه خندق جلو می رفتند چون از یکی از خندق عبور
نمودند کلنل لیسکم سرکرده باشرافت آنها هنگام دستور العمل دادن بآنها از ضربت یک گلوله از
پا درافتاد در ضمنیکه گلوله چون تگرگ میبارید ظاهراً بیرق دارش کشته شده بود کلنل لیسکم که نزدیک او بود
چون دید علم افتاده خودش بیرق را برداشته جلو دوید و حکم کرد بسربازان که خندق را تیرباران کنید اتفاقاً گلوله
باو خورد و مرد محلی را که امریکائی ها انتخاب کرده بودند خیلی بد بود زیرا که مسافت دو توپ چینی که در امتداد
نهر بود الی خندق فقط هفتاد و پنج یارد بود علاوه بر آن چینیها خود را در آسیای جرمنها محصور کرده بودند متصل
شلیک میکردند تا غروب آفتاب نود نفر از سربازان بری و سی نفر از عساکر بحری امریکائی کشته شدند
از صاحب منصبان بجز کلنل لیسکم کاپیتان دیویس نیز مقتول شد و کاپیتان لنگ و کاپیتان
لیلی و لفتانت (اناده) و کاپیتان بطلر مجروح شدند امریکائی ها دیدند ممکن نیست بیش
از این بتوانند در آن مواضع بمانند شب در تاریکی عقب کشیدند چنین منقول است که هنگام شب سرداری
از قشون متحده رفت نزد فوکوشیمائی ژاپونی و اظهار کرد حکم بدهید عقب بکشیم جنرال بسختی جواب داد اگر
من حکمی بدهم حکم میکنم جلو بروید لهذا تماماً ایستادگی کرده کره بکره را در تاریکی شب تسخیر کردند در این جنگ
پنج نفر از سربازان بحری انگلیس مقتول و چهل نفر مجروح شدند ژاپونیها که کل قشون متحده بودند این هنگام جلو میرفتند
بالاخره بدروازه جنوبی رسیدند دیوار گلی آن خیلی معرض توپ چهار اینچی و نه پوندی شده بود سه ساعت
از ظهر روز چهاردهم گذشته ژاپونیها دروازه جنوبی را خورد کردند شهر دو دروازه تو در تو داشت در

مقام شکستن دروازه ثانوی درآمدند درضمنیکه مشغول این کار بودند چند نفر از سربازهای ژاپونی بالای
دیوار رفته دست یکدیگر گرفتند و مثل برق خود را بآنطرف دیوار رسانده دروازه را گشودند صدای آفرین آفرین
از تمام لشکر بلند شده تماماً از قبیل ژاپونی و انگلیسی و فرانسه چون موج دریا بشهر ریختند چینیها را با سرنیزه
و گلوله پیچاندند با این حال از میان خانه‌ها شلیک کرده در کمال تهور مقاومت کردند در هر موقع به ثبوت پیوست
که چینیها سرباز حقیقی کاملی هستند   روز چهاردهم هنگام دخول بشهر قریب ده نفر زخمی شدند البته
عدد مقتولین نسبت بروز پیش کمتر بود اغلب نقاط شهر را آتش زدند صدای پای سربازان ملل متحده و
همهمه و غوغای چینیها خیلی تماشا داشت معلوم میشود روزیکه تینت سین مفتوح شد بسیاری از اهل آنجا فرار کردند
جوانی مادر پیر عجوزه خود را میخواست در ببرد دو سبد بشکل ترازو درست کرده در یک کفه مادرش را جا داده بود
و در کفه دیگر قدری خیار و کلم و چند تکه آجر که میزان درست باشد   در هر کوچه و در هر دامنه هر دیواری از
کشته پشته شده بود مجروحین آرام و ساکت دراز کشیده از ترس آنکه مبادا کسی نزدیک آنها رفته بفهمد زنده اند
از نیمه جان باقی مانده محرومش کنند گاه گاهی گلوله تفنگ یا طپانچه از میان خانه‌ها بیرون می آمد پس از
معلوم شدن که از کجا می آید تیرانداز بسزا میرسید شب لشکر امریکائی قورخانه را بتصرف درآوردند تمام
قلاع را یکی بعد دیگری مفتوح کرده اعلام ظفر فرجام قشون متحده بر دیوارهای منهدم شهر تینت سین باهتزاز
درآمد   قشون ساخلو شهر از قرار ذیل بود سربازان ابوالجمع جنرال ما پنجهزار نفر سه اردوی سواره
هفتصد و پنجاه نفر ابوالجمعی فرمانفرما هزار نفر عساکر ابوالجمع (لین چن) و (هوی چن) و جنرال نیه
بانضمام توپچی هزار نفر این فوج اخیر در کمال رشادت و شجاعت محاربت کردند

فصل سی و چهارم

پس از شکست شهر تینت سین نوبت غارت رسید بمحض آنکه دروازهای شهر مفتوح گردید قشون متحده خود را
بهر گوشه و کنار انداخته اسباب قابل الحمل قیمتی چینیها را غارت کردند سربازان امریک و انگلیسی و
روسی و ژاپون و فرانسه سر بهر خانه و لانه کرده بتلاش نعیاد درآمدند متوقفین خارجه از تمام نقاط شهر بلدیت داشتند

لشکر تازه وارد را راهنمائی میکردند آنها متصل اینطرف و آنطرف میدویدند ولی متوقفین شهر که ابداً در جنگ نبودند
وقت را مغتنم شمرده بطرف ضرابخانه و عمارت حکومتی و عمارت فرمانفرما یا هر جائی که میدانستند جواهر و اشیاء
نفیسه هست شتافته هرچه خوششان می آمد بیغما میبردند البته قرص نقره و شمش طلا را بسیار بر اشیاء ترجیح میدادند
مشکل است حکم نمود که آیا غارت و یغما کلیتاً عمل خوبی است یا بد ولی باید دانست که یغمای شهر تینتسین
یکی از اختصاصات بود بیشتر شهر را آتش زده اغلب خانه ها را اکثرها چینیها قبل از این سوزانده و
غارت کرده بودند و آنچه باقی مانده بود شعله آتش خراب کرده بود حیف بود این اشیاء قیمتی تلف شود
آیا عیب داشت این جنگجویان فایده از مصیبت دیگران حاصل کنند مخصوصاً در صورتیکه بهرحال ادبار نصیب آنها
میشد و ممکن نبود لشکر را از یغما ممانعت کرد لهذا کارگذاران و سرکردگان درست کار یک روز دست آزادی
بسربازان بری و بحری دادند شرح این یغما را که در انگلستان و امریکا جمع و نشر کردند صحیح نبود
و گویا بیشتر آنها را اشخاصی نوشته باشند که خواسته اند بنمایند سربازان مملکت خودشان بهتر از سایر ملل بودند
فرض می کنیم غارت را از اعمال با معصیت تصور کنند سربازهای تمام ملل بدون استثناء خود را بدنام کرده اند
روسی و انگلیسی و امریک و ژاپون همه بمساوات دست بغارت و یغما گشودند تا غارت کر نمره اول بودند این را
میگویم و بر سر قول خود هم ایستادگی دارم اما از طرف دیگر نمیتوانم ببینم که با این وضع مخصوص جنگ چین
غارت عمل با معصیتی بود خیر این راهی بود که چینیها محض ظلمی که نسبت بمردان و زنان و اطفال ما وارد آوردند
بایستی تنبیه شوند شکی نیست از سوزاندن و غارت کردن تینتسین چینی ها را من بعد تصور و تفکری دست خواهد
داد شخصاً من از نهب این غارتگران بیش از سایر چیزها خشنود شدم زیرا که طبیعت باطنی هر ملت و هر شخص در
این یغما از پرده خفا بیرون آمد روی هم رفته بدون استثناء نوعی غارت کردند که انسان را دل میسوزد قهراً قتل و
غارت با بعضی تعدیات توام می افتند مثلاً سربازان بحری و بری انگلیس بمحض ورود بشهر افتادند بغارت مرغ
و خروس و اردک بعد از اینکه تهیه شامشان دیده شد بغارت البسه ابریشم و زینت آلات دیگر مشغول شدند می
گفتند آیا دختران ما وقتی که این همه زر و زیور را به بینند خوش شوند نمیشوند خودشان میدانند اینها را بچه مصرف برسانند
تمام جلیهاشان را پر کردند از شانه های نقره و طلا و سنجاقهای طلا و انواع زر و زیورهای دیگر یک نفر سرباز بقدری پارچه

های اطلس و ابریشم غارت کرده بود که کفایت لباس یک فوج را میکرد   فلان سرباز میگفت که نقش
این پارچه ها را برای محبوبه ام ببرم بهتر از آنست که بمادرم بدهم زیرا که او حالا چشمش کم سو شده و تمیز نمیدهد
فلان سرباز میگفت این شنل آستر خز برای زن برادرم خوب است دیگری میگفت فلان قبای زردوزی را هم
بفلانکس که وقتی بمن پنج شلینگ قرض داده رد نکردم هر کدام آنها یک خیالی در دل میکردند   یکی می گفت این
پارچه های کلابتون دوزی را میبرم برای جلو بخاری و چهار چوب آینه و گوشه های اطاق و قاب عکسهای فلان و فلان
در انگلستان بسربازهای بحری و بری زیاد بد می گفتند و بخاطر نمی آوردند که چینیها مردان ما را زنده زنده پوست
میکندند یا فلان عضوش را قطعه قطعه می کردند یا در روغن می جوشاندند یا اینکه زیر چندین هزار زخم ادرا می
کشتند بسیاری از مردان و زنان سفید پوست را دیدند قطعه قطعه کرده سرشانرا از بدن جدا کرده اند و آن سربازان
قشون متحده که اسیر چینیها می شدند مبتلای انواع و اقسام شکنجه میگردیدند تا بالاخره سرشان را می بریدند
با وجود شجاعتی که از این سربازان سر زد نمی توان آنها را ملامت کرد که چرا اسبابی که باحدی تعلق نداشت
آنها ضبط کردند صاحبانشان آنها را ترک کرده نزدیک بود ضایع بشوند   البته هنگام وقوع جنگ فیمابین ملل
متحده تربیت شده غارت عمل قبیح با معصیتی است و مرتکب مستوجب عقوبت و سیاست ولی در این
جنگ با چینیها که نه افتخار ملتی دارند و نه احترامی بقانون و ملت میگذارند و نه قدر عمر خویش و دیگران
را میدانند هیچ تنبیهی برای آنها بهتر از لخت کردن نبود و قشون متحده بطور قطع دست رد بهیچ چیز نگذاشتند
سربازان بحری و بری انگلیس مخصوصاً جوانانشان هرچه غارت میکردند یا بدوستان و خویشان وطن بودند
و می توان گفت یک ربع از این غارتگران محض جلب منفعت بخیال غارت نبودند بلکه میخواستند نام در کنند
و اغلبشان بعضی چیزهای منهوبه را مفت بدوستان و تماشاچیان میدادند و می گفتند این را تعارف می کنیم
و باز میدانیم از کجا تحصیل کنیم هرکس را که می شناختند تحفه برای او آوردند و شکی نیست مردمان خوش
قلب سخی الطبع بودند بلی خطا کردند و انسان جایز الخطا است و نمی شود از او خطائی سر نزده باشد

فصل سی و پنجم

سرباز ژاپونی از هر حیث مثل سرباز انگلیس است ولی محتاط تر و کمتر مایل دوستی هر کسی است صداقت و درستی بر بنیانی ها در آنها هم هست ولی محکم و خوش نما تر هر دو قلبشان یکی است خیلی جری هستند اما اگر براستی با آنها رفتار کنند خیلی سالم و آرامند اختلافی که با یکدیگر دارند هوش تند و تیز و اقتی آنها است که در لشکر انگلیس نیست هر چیز قدیمی با سلیقه با هر چیز خوش آب و رنگی را ترجیح میدهند بسیار چیزها اگر ده برابر قیمت داشته باشد مثلاً یک پیاله قدیمی یا یک کاسه یا یک توپ پارچه که از شدت قدمت زرد شده باشد یا یک طومار کهنه بنظر ژاپونی خیلی بیش از یک توپ پارچه ابریشمی گرانبها می ارزد من در یک خانه رفتم که جمعی از سربازان ژاپون خود را آنجا انداخته و یک قفسه پر از چینی قدیمی یافته بودند سربازها هر کدام یک پیاله یا یک بشقاب یا دوری دست گرفته تماشای نقش و نگار آنها را کرده تمجید می نمودند و محظوظ میشدند و بیکدیگر می گفتند اول نمره است و متصل نشان پشت ظروف را میدیدند به بینند از چه عصر است از نقش و نگار و دستی که این هنر از آن بروز کرده تمجید کرده و تاسف میخوردند که بملاحظه لطافت و عظمت نمی توانستند آن ظروف را ببرند مطلب در اینجا است ظروف را دست بدست داده متصل تمجید و تعریف میکردند و عوض اینکه زمین زده خورد کنند در کمال احتیاط همه را بجای خود میگذاردند و حال آنکه کمتر لشکری دیده شده چیزی که نتوانسته است ببرد خورد نکند خیلی تعجب دست میداد وقتیکه انگشتان لطیف سربازان ژاپون را میدیدیم که با آن دستهای نازک آشیا نظیف نازک کوچک را بیکدیگر نشان میدادند تا آن انگشتان خشن درشت امریک و روس و فرانسه و انگلیس ژاپونی ها اشیا نظیف نازک را در کمال احتیاط برداشته پس از تماشا بجای خود میگذاشتند و حال آنکه فرانسه و انگلیس و روسی (اسم جرمن را نمی آوریم) دست بشیئی نمیزدند مگر اینکه بشکنند حتی مفرق و سنگ را یا آنکه پایمال و ضایع نکنند در خانه دیگر چند نفر از سربازان ژاپون دیده شد یک پرده نقاشی را باز کرده تمجید میکردند که چه خوب نقاشی شده و گفتند بقاعده باید کار سیصد سال قبل باشد و در این ضمن صاحب منصبی داخل شد تصویر را باو نشان دادند او هم تمجید زیاد کرد و از صاحب منصب استدعا کردند بطور ارمغان تصویر مزبور را قبول کند او هم قبول کرد یکی از سربازها صورت را دوباره لوله کرده در پارچه ابریشمی در کمال نظافت پیچید مثل اینکه تمام عمر شغلش تصویر فروش بوده —

ژاپونیها حتی سربازان پیشتان سربازی بودند که قدر صنایع میدانستند و صنعت استادان را تمجید می کردند صاحب منصبانشان جای خود دارند البته آنها هم چون سایر قشون متحده دست به نهب و غارت گشودند اما در کمال آرامی و سکوت و طرز خوش بدون شکستن و ضایع کردن یا بی جهة تلف کردن هر چه میل آنها می کشید یکدیگر را کمک می کردند ولی قسمی رفتار میکردند که اسم آن را نمیشد غارت گذاشت البته مثل سایرین هر چیزی را غارت نمیکردند یا اگر نمی توانستند ببرند خورد و تلف میکردند خیلی مایل بعاج آلات و منبت کاریهای کوچک بودند تعجب در این است با وجود سلیقه که در اشیاء دارند خیلی مایل ساعت ساخت فرنگ بودند که در چین زیاد یافت می شد و آلات و ادوات ساز بیشتر از روسها به آلات ساز مایل بودند

فصل سی و ششم

در روزنامه امریکائی دیدم فصلی نوشته اند که سربازهای امریکائی فقط سربازی بودند که در چین ابداً دست غارت دراز نکردند یعنی اخلاق آنها برتر از اخلاق سایر ملل بود شکی نیست در روزنامجات سایر ملل هم همین طور در حق سربازان خود نوشته اند باید باور کنیم اخباریکه در روزنامجات بطبع میرسد راست و صحیح است ولی این مسئله راست نبود اما از حیث غارت سرباز امریکائی بدتر از دیگران نبود ولی بهتر هم نبود ولی دلیلی هم ندارد بگوئیم بدتر بود یا بهتر تحمل و سلیقه صنعت که در سایر ملت پیدا میشود نداشت میخواست بنماید که او صاحب لیاقت است و مردی است کاری این اشارت نه از روی کنایات و عیب جوئی است بلکه فقط اشاره ایست که درباره سرباز امریکائی که او هم غارتگر بود امریکی در ابتداء با اجانب جوشش ندارد ولی وقتی که آشنا شد خیلی گرم و خوش رو است مخصوصاً اعتنائی به کلابتون دوزیهائی که از روی صنعت شده ندارد و نه بظروف چینی منفرق مایل است و نه میداند چرا دیگران با این اشیاء مایلند و گلدان قیمتی را که سالها بود در خانه فلان امیر یا وزیر نگاه داشته بودند برداشته عوض اینکه بجای خود بگذارد بر زمین میزد و همچنین سایر ظروف که در قفسه ها گذارده بودند از صدای شکستن و خورد کردن بهتر خوشش میآمد تا تماشای صور و گلهای قشنگ آن در هر خانه که سربازهای امریکائی داخل می شدند از ضرب شکستن و ریختن صدای زلزله بلند میشد سرباز امریکائی

بقدری از اشیاء صناعتی متنفر است که حد و حصر ندارد خلق ناخوشش و ملاحظات عجیب او نسبت باشیائی که
دست میزد و میدید و قسمهای غلاظ و شداد که هیچ ملتی بجز چینیها با او برابری نمیتوانند بکنند اسباب
بحث مردم شده بود   رفتار و زبانش بطرز و شیمه اروپائیها نیست فقط خودنمائی که دارد خود را عادت
داده است بغلیط حرف زدن بیشتر برای اینکه بنماید من آزادم بگمان اینکه از این حرکت ما او را اول شخص
عالم میدانیم   بزعم من امریکائی حقیقتاً اول سرباز و رزم آزماست مثل آن است که در بند جان نباشد
ولی پیوسته مترصد ثروت است هنگام تکلم لفظ پول تکیه کلام اوست و اگر گفتگوئی در میان آید که لفظ پول
در آن نباشد خواموش و ساکت است او چه در بند هنر یا صنعت بود همینقدر شنیده بود بعضی از ظروف
چینی گرانبها است ولی تمیزی فیمابین غوری پنجشاهی یا فلان ظرف هزار دولاری نمیداد بقول او تمام صنایع
عالم پوچ و بی قیمت‌اند زیرا که قیمه بازار ندارد و در خانه چینی‌ها که بغارت رفته بودند در بند هیچ نبودند بجز طلا و نقره
و اگر طلا و نقره نمی یافتند اعتنائی بچیز دیگر نمیکردند و این طرف و آن طرف می گردیدند تا چیزی که لازم دارند پیدا
کنند و هر گاه بمقصود میرسیدند فوراً آنرا به پول نقد میرساندند مثلا قرصهای نقره را که غارت کرده بودند
هر یک چهار پوند و نیم وزن داشت و قیمتش هشتاد دولار بود آنها به پنج ده الی بیست دولار فروخته پول نقد
میکردند با سایر سربازان در معاملات پرسخت نبودند و خیلی شیرین زبان و خوشش کلام سرباز امریکائی
خیلی یاد دخترش میکرد که در امریکا است و کمتر اسم سایر اقوام را میبرد بچیز دیگر که خیلی شایق و مایل بود اسلحه
بود فی الحقیقه اقبال آنها در ترقی بود که قسمتشان این شد مستحفظ قورخانه بزرگ داخل شهر نزدیک دروازه
جنوبی شدند چهل توپ کروپ و (نوردن فلت) از اختراعات خیلی جدید تسخیر شد بانضمام مقدار زیادی
اسلحه کوچک و ذخیره و خمپاره های مختلف الشکل یکدسته از فوج نهم مامور قورخانه شده آنجا ماندند تا وقتی
که حکم رسید به پکن برگردند   خوشبخت ترین اجزاء آنهائی بودند که مامور آثار سوخته عمارت مبتاشه
نمک بودند   کمتر عمارتی خراب‌تر و منهدم‌تر از این عمارت زیبا بنظر آمد در کمال بیرحمی عمارت و
زینت عمارت را آتش زدند طرفین مدخل عمارت مجسمه دو شیر منبت بود از سنگ سرخ و سبز با چشمهای
قرمز و یال و دم فشان هنگامی که اینجا مشتعل بود اگر کسی نزدیک میرفت شعله آتش و حرارت او را

کور میکرد

کو میکرد شعله از اطراف بلند شده هرچه نزدیک بود میسوزاند از شدت دود هوا تیره و تار شده بود و صدای شکستن سقف و ترکیدن اسباب و شلیک تفنگ گوش فلک را کر کرده بجز دیوارهای اصلی باقی بناهای خانه های چینی ها از چوب و تخته است لهذا طولی نمی کشید فلان عمارت بزرگ مبدل بخاکستر میشد قبل از آنکه عمارت مزبور را آتش بزنند ژاپونیها مقدار زیادی قرص نقره از آنجا بردند معادل چندین ملیان دولار امریکائی (دولار امریکائی معادل یازده قران ایران است) یکدسته قراول امریکائی مامور شدند آنجا را کنده خزانه را بیرون بیاورند قریب چهل نفر چینی اسیر مشغول کار و حفر کردن شدند بعد از چهار روز چندین ملیان دولار دیگر قرص نقره پیدا شد دیگر روز صبح آنجا را کندند یک تلی از قرص نقره پیدا شد که سی فوت طول و سی فوت عرض و چهار فوت ارتفاع داشت وزن هر قرص از چهار پوند و نیم الی هفت پوند نقره خالص بود آتش بعضی را سیاه کرده ولی از قیمتش کاسته نشده بود هر روز قاطرهای امریکائی از عمارت مزبور بمحله فرنگیها نقره حمل کرده در معسکر فوج نهم انبار میکردند انگلیسها و ژاپونیها از سایر عمارات امرا همین قدر نقره بردند اگر من صحیح فهمیده باشم یک قسمت آن میبایستی فیمابین صاحب منصبان و سربازانی که شهر را تسخیر کردند تقسیم شود و تمام شجاعت قشون متحده را از این محل بایستی اجر داد زیرا که خدمت آنها محلات اجانب تنیت سن را از قتل و غارت مستخلص کرد

فصل سی و هفتم

سربازهای فرانسه بعکس سرباز امریکائی و انگلیس و ژاپونی در اخذ اموال مردم اشیائی که از انبارها غارت نکردند بعضی چیزهای جزئی بردند از قبیل البسه مستعمل شاید محض اینکه خودشان بپوشند نیم تنه های چینی را که حریر میدادند به نساجی های گران بها همچنین ماکولات را مخصوصاً تنباکو را زیاد طالب بودند روزی که شهر تنیت سن مفتوح شد اتفاقاً من در میان شهر گردش میکردم دیدم چند نفر از فرانسه ها در حالت اضطراب اند از آنها پرسیدم چه خبر است بصدای خشن جواب دادند برو برو آنجا زیاد است گفتم چه چیز زیاد است (پیش خودم خیال کردم شاید شمش طلا یا نقره پیدا کرده اند) گفتند ران خوک ران خوک خیلی لذیذ است این ها

گفتند و از شدت ذوق لبهای خود را بوسه زدند با آنها تقسیم بنجشید طرف دیگر میروم و آنها هم الیسمت انبار گوشت خوک
راه نمائی میکردند در کوچه دیگر با چند نفر فرانسوی دیگر ملاقاتم افتاد که از میان دکانی متصل گوشت خوک بیرون
آورده در کوچه تل میکردند حظ غریبی داشتند مخصوصاً دو سه نفر از جوانان را دیدم که چون میدیدند متصل
گوشت بیرون میاید از شدت شوق مات و متحیر شده بودند که اینقدر گوشت دودزده روسیها هم ریخته اند از میان
دکان صدای بشاشت انگیزی بیرون آمد که جای دیگری در دکان پیدا شد باز گوشت بسیار در آنجا انبار
است   با یکدیگر شور میکردند که این گوشتها را چه طور ببریم آخر الامر گفتند بیش از آنچه که بیرون
آورده ایم نمیشود برد چند نفر از سربازان انگلیس نزدیک بودند نزد آنها یک نفر فرستادند که غنیمتی بجنگ آمده میل دارید
شما هم شرکت بشوید یکی از سربازان گفت گویا انگلیسها هم مایل گوشت دودزده باشند البته خیلی خوشحال
خواهند شد سهمی هم آنها ببرند   چون در تنیت بن آذوقه کم بود تعارف خیلی بجا و بموقع بود معلوم میشود
با وجود کینه و عداوتی که فیمابین فرانسه و انگلیس هست در این جنگ سربازان مزبور ابداً تصور بغضی
از یکدیگر نمی کردند   چون اغلب عساکر روس سیبیری بودند وحشی تر از دیگران بودند و اکثر آنها
چهره وقیح مغلی داشتند با این حال باطنشان ببدی ظاهرشان نبود تفصیلی که از حال آنها در امریک
و اروپ داده اند خیلی مضحک است و تعجب در این است بسیاری را یقین حاصل شد روسها هم
مثل امریکائی ها آنچه نمی توانستند ببرند می شکستند زر و زیور را از قبیل انگشتر و دست بند و غیره برای
زینت خود شان میخواستند میان ساعت را شکسته فنر آن را بیرون می آوردند وقتیکه بدکان عطر
فروشی میرسیدند منتهای آرزوی آنها بعمل می آمد شیشه های عطر را یکی بعد دیگری بلباس و شلوار شان
میریختند مردمان ساکت و دقیق و مؤدب و خلیق هستند   خیلی مایل بودند ظروف چینی و ساعتهای
مجلسی را بشکنند و خورد کنند روسها گویا بی مشعرتر از تمام قشون متحده بودند هرچه بکار شان نمیخورد
ناقص میکردند دور میریختند بجز نقره و طلا و پوست از قبیل خز و سنجاب مایل چیز دیگر نبودند بیک چیز دیگر
نیز شایق بودند و آن آلات و ادوات و جعبه های ساز بود جعبه سازی که بچنگشان می افتاد کوک میکردند تا
آخر گوش میدادند و با آهنگ آن پا میزدند پس از آن تمام آنرا در پارچه ظریفی پیچیده برای صاحب منصب خود میبرد

ارمغان میبرد چینی های معتبر تشخص سازهای جعبه متعدد و مختلف در خانهاشان داشتند بعضی ها بمقام چینی بود و برخی مقامات اروپائی   البسه فاخره اطلس و زری روی هم خرمن شده بود صندوقهای چرمی با قفلهای شکسته و قفسه و پنجره های شکسته و تکه های ظروف قیمتی و میناکاریهای خورد شده بانضمام چند نقش درمیان حیاط هر خانه ریخته شده بود همه را پای مال و لگد میکردند همین که یک آهنگ سازی را می شنیدند تمام مصایب و صدمات جنگ را فراموش میکردند   یک قوطی عاج بسیار خوبی بقدر قوطی سیگار بچنگ یکی از قزاقها افتاده بود دست که بقدر آن میز و نزدیک بلبلی بقدر مگس ولی خیلی متناسب الاعضا پرون جسته روی دیواره قوطی می نشست و مثل بلبل حقیقی میخواند نوکش باز و بسته میشد مثل اینکه میخواند دمش می جنبید و بالهایش را بهم میزد حتی مفاصل گردن و پاهایش معلوم بود مرغ زیره کار (سویتزلاند) بود روی قوطی نوشته شده بود که از میان اسبابهای خیلی معروف فرنگی بقیمت گزاف ابتیاع شده شاید صاحبش دویست سیصد لیره آنرا خریده بود چینیها خیلی طالب صنعت و هنرند و مبالغ گزاف برای اشیاء صنعتی میدهند   درخانه های چینی ها انواع اقسام آئینه ها زینت کرده اند قشنگ تر از همه چیز در خانه های معتبرین قصری است که مدخل جلوی دارای پرده ایست که مانع دخول اجنه است باعتقاد چینیها اجنه همیشه بخط مستقیم حرکت میکنند و نمی توانند برو ایا برگردند فرش زمین قصر مزبور اغلب سنگ و دارای گلدانهای نادر و اشجار خیلی قشنگ است همیشه یک کوزه بزرگ پر از آب هست در وسط حیاط یا نزدیک مدخل قصر تیری بلند همه جا نصب کرده اند هنگام تابستان روی آنها حصیری می اندازند که از تابش آفتاب سوزان هم نباتات محفوظ باشد و هم انسان

فصل سی و هشتم

روی هم رفته شکی نیست که خود چینیها در یغمای شهر تینتسین خیلی بیش از دیگران منتفع شدند هر خانه را که غارت میکردند جمع کثیری از چینیها هنگام خروج و دخول دیگران در کمال عیاری خود را داخل کرده اشیاء قیمتی را میربودند زیرا که آنها میدانستند اشیاء نفیسه کجا است حتی بکسرها و سربازان سلطانی البسه نظامی خود را مبدل

بلباس عمله وکارگران گرده مثل رعایای بیچاره شده شهر خود جزو غارتگران میسکردند حرص آنها بدرجه بود که مثل
سباع رفتار مینکردند وقتی که یکی از آنها با اموال منهوبه از خانه بیرون می آمد دیگران با دیورش برده او را زمین میزدند
واسباب منهوبه را فیما بین خود تقسیم میکردند انیان را نیز دیگران غارت میسکردند در این ضمن بعضیها که در میان
از دهام ناقص میشدند و آنان که از همه زرنگ تر بودند مال را در میبردند کمی پس از شکست تنیت سین تمام شهر پر
شد از الواط و اشرار چینی آثار رذالت از جبهه آنها هوید ابود صورت ظاهر فقیر و بیچاره ولی باطناً دشمن قاتل فرنگی انجی
بودند که از پهلوی آنها میگذشت و نیز جمعی از کشیشان بودائی دسته دسته نزدیک خانه ها می امراء متشخصین
و هر جائی که پولی سراغ داشتند بهانه تعلیم و تعلم مذهبی می گشتند این محرکین بجسرها برای یغما و جاسوسی
در همه جا میلولند وقتیکه من در عمارت مباشر نمک که در تحت الحفظ امریکائیها بود برای تماشا رفته بودم
در کنج عمارت یکی از این کشیشها را دیدم با همکار خود مشغول کندن نقطه هستند که خاکسترش هنوز گرم بود
مقدار زیادی نقره و تمام مهرهای مباشر را پیدا کرده بودند راهب بمحض اینکه ما را دید مهرها را میانه آستینش
پنهان کرد صاحب منصب امریکائی طپانچه اش را بطرف او کرده قراول را صدا کرد در این ضمن منهم
مشغول شده یک عکس از او برداشتم راهبها بنای التماس را گذاردند قراول رسیده آنها را دستگیر و حبس
نمود هر روز پس از شکست شهر تنیت سین مرد و زن و بچه دسته دسته دیده میشدند آثار خانهای حریق
را می کندند چندین نفر با دست و ناخن خاکستر را طوری عقب میکردند که از نوک تمام پنجه هاشان خون
میریخت گاه گاهی پول نقد یا تکه نقره پیدا میکردند آنوقت بنا میکردند بیکدیگر مشت و لگد زدن تا از دست
هم بگیرند   فلان چینی که چندان جرئتی نداشت بمحض اینکه از خانه بیرون می آمد و یک نفر فرنگی را
میدید چنان تزلزل میشد که هوش از سرش میرفت هر یک از آنها یک و بعضی دو بیرق کاغذی یا پارچه
در دست گرفته امان میخواستند مخصوصاً کسانی که خیلی جان پرور بودند یک بیرق سفید الامان جلو لباس
و یکی عقب لباس دوخته بودند که مبادا بیرقی که در دست دارند کافی نباشد صاحب منصبان قشون متحده
میگفتند که چین بهشت میشود اگر بتوان چینیها را همین قسمی که بعد از شکست رفتار میکنند تربیت نمود
هر فرنگی را که میدیدند فوراً تعظیم میکردند و هر گاه سر بازی میگذشت چینیها که نشسته بودند فوراً از جای

برخواسته تعظیم میکردند همان چینیهای سرکش جسور چنان مؤدب شده بودند که ابداً تاکنون ذره از این قبیل
آداب از آنها سر نزده بود بزبان انگلیسی و جرمن و فرانسه سر درب خانها و پیرقها نوشته بودند
الامان الامان چینیهائی که جزئی زبان انگلیسی و فرانسه میدانستند با دستهای متزلزل بسر درها و اعلام
نگاشته بودند ای قشون متحده وای ژاپون بزرگ من مرد فقیری هستم من کار نداشته باشید من دوست
انگلیسم مرا نکشید دیگری خود را بفرانسه و جمعی خود را بجرمن بسته بودند و از آنها التماس میکردند بیشتر این مردم
بزبان ژاپونی لایحه التماس و الامان نوشته بودند بتحمل یا بواسطه رسم الخطشان بود که یکی بود یا آنکه چینیها
ژاپونیها را سرکرده قشون متحده دانسته از آنها بیشتر می ترسیدند حتی پیرقهای کوچکشان را رنگ پیرق ژاپون
کرده بودند مثلاً در صد نفر نود نفرشان پیرق ژاپون را مرتسم کرده بودند چهار نفر مال فرانسه و چهار نفر جرمن و یکی
انگلیس و یکی مال امریکا را سبب این مسئله این بود گذشته از آنکه ارتسام اعلام انگلیس و امریکا برای
آنها مشکل بود خیال چینیها را تیقن حاصل شده بود که انگلیس در افریقا سخت مغلوب شده نمیتواند
با دولت دیگر بجنگد یا سرباز بفرستد هر چینی که بدون پیرق یا تذکره در محله فرنگیها یا حول و حوش آنجا دیده
میشد اسیر یا قتیل می گردید

فصل سی و نهم

روزها در شهر گردش میکردم کوچه های تنگ از هر کنار و گوشه بوی تعفن اجساد و نعش اموات در آن هوای گرم
پر بود در اطراف و اکناف شهر مرده روی مرده افتاده دو نعش و سه نعش روی هم از بکسرها و سربازان دولتی
افتاده بدنشان از گلوله و خمپاره متلاشی شده بود صدای ناله و افغانی بگوشم رسید دیدم در فلان مردآب
چینی ثمینی افتاده خون از بدنش جاری است خم شده از او سؤال کردم آب میخواهی چشمهایش را بسته
نفس را حبس و خود را بمردن زد بسیاری از اجانب هم از بی امدادی در هر گوشه و کنار افتاده مرده بودند از
کوچهای مشتعل گذشته رسیدم نزدیک جلوخوان بزرگی جمع کثیری از فرنگیها و ژپان و امریکائیها خارج
و داخل میشدند آنهائیکه داخل میشدند هیچ نداشتند و آنانکه بیرون می آمدند روی سرشان یا روی دستها

د هر کسی چای یا آب سرد میخواست بلادرنگ حاضر میکردندم

شان که بالا کرفته بودند صندوقهای بزرگ پر اسباب و بسته های بزرگ یا مشت جواهر یا تکه خز و سنجاب بود و بهم
آمد تماشا کنم داخل خانه شدم جمعیت بقدری فشار میداد که نفس انسان تنگ میشد از محل تنگی که ازدحام غریبی بود بهزار
زحمت خود را داخل کرده رفتم وسط عمارت یک اطاق بزرگ تاریکی بود آنجا رفته نفسی تازه کردم عرق از تمام بدنم مثل آب
جاری بود صداهای های و هوی این ازدحام در ذهاب و ایاب این اطاق و سایر نقاط عمارت پرده گوش را میدرانید
غارتگرانی که یغما بچنگ آورده بودند با آنها در افتاده می چاپیدند در فلان نقطه دیدم جمعی از سربازان اردو پا بهمان
نشسته یک تل پول مسکوک میشمارند تل دیگر از جواهر جوربجور میکردند و تلی دیگر از قرصهای نقره تقسیم میکردند
اینها هشت نفر بودند گمان کردم در تقسیم اموال منهوبه عاقبت کار اینها منجر بجدال بلکه بقتال خواهد شد ولی کمال
مردمان متدین آهسته و بیصدا اموال منهوبه را در میان خود چون شرکاء مال التجاره و برادران که مال موروثی
را تقسیم می کنند قسمت کردند یکی از این طرف بآن طرف میدوید یکی پای دیگری را بلند میکرد فلان
بالاخانه برود یکی از ستون بالا میرفت هر کدام آنها در حرکات مختلف بودند واقعاً خیلی تماشا داشت
در هر نقطه اقسام انواع صندوقهای خالی و البسه و کلاه و ظروف شکسته از هر قبیل ظروف چینی و فلزی و اسباب
دیگر مخلوط و ممزوج و مغشوش بخش شده بود زیرا مقصد اصلی جلوتر بود زیرا که عموماً بآن طرف زور می آوردند اگر کسی خود را
بزحمت آنجا میانداخت بقدری تاریک بود که مدتی بایست تأمل کند تا بتواند جائی را ببیند ولی صدای همهمه زیادی
بود آنجا مجمع شیاطین دیده شد از شدت گرد و خاک چشم میسوخت و هوا بقدری پر گرد و خاک و غلیظ بود که
گلو خشک و سرفه دست میداد وقتی که چشمم کم کم جائی را میدید خم شدم به بینم کجا قدم میگذارم زیر پا
کلابتون دوزیهای گرانبها و شمعدانهای برنز و خز و سنجاب و سایر اشیا لگدکوب میشد یک
صندوق بزرگی از بالاخانه بلندی خیلی نزدیک من افتاد که نزدیک بود بسرم افتد چون بالا نگریستم دیدم
یکی از سربازان پنهان در طبقه دویم اطاق رفته در جستجوی است بدون ملاحظه اشخاصی که زیر ند صندوق
دیگری انداخت که بزمین خورد شکافت یکدفعه از اطراف دستها دراز شده اشیائی را که بیرون ریخت چاپیدند
از قبیل خز و سنجاب و پوست روباه سفید و گرگ سفید و پارچه های اطلس و کلابتون دوزیهای ممتاز و برخی
ابریشم دوزیهای استادان ماهر قدیم بود سربازان تیتان بمحض اینکه صندوق را انداخت مثل بوزینه

فوراً جسته جعبه را در ربود که محتوی بر قدری پول مسکوک و یک شانه و چندین انگشتر طلا و دو بازو بند و بعضی زیورهای دیگر بعد جعبه خالی را دور انداخته دوید طرف صندوق اول که زیر افتاده بود دو قبای بلند کلابتون دوز آستر ش پوست برهٔ ایرانی بود از آنجا بیرون آورد با البته خیلی ممتاز دیگر و آلات زنانه خیلی گران بها من بزبان هندی به پتان گفتم این اسبابها خیلی ممتازند در حالت یاس جواب داد خیر صاحب تعریف ندارند او بجز طلا و نقره اعتقاد بهیچ چیز دیگر نداشت بجز این دو شئی سایر اشیاء را نزد او قدر و قیمتی نبود این اشیای را دور انداخته دوید طرف سایر قفسه ها که در دست یمین اطاق بود در انها هم البته فاخره و کلابتون دوزیهای نفیسه بود که او را چندان خوش نیامد صدای همهمه و گرد و گرمای اطاق ما فوق تحمل انسان بود اهل شهر تنیت سن هم از در و دیوار بالا میرفتند چون نفسم تنگ شد بهر طور بود خود را از راه انبار بیرون انداختم انبار چنین جائی را میگویند که در آنجا ما در زمستان البته تابستانی و جواهر را حفظ می کنند و در تابستان البته پوستین را با پول نقد و آلاتی که لازم ندارند و همه در تحت حفظ و حراست دولت است

فصل چهلم

ما دامیکه این ازدحام در کوچه ها و خانه ها آمد و شد میکردند تمام بروج حصن شهر مملو بود از اجساد سربازان و بکتران بعضیها را که قبل از تسخیر شهر کشته شده بودند در کوچه ها زیر دست و پا انداخته سکها بعضی از اعضاهای آنها را خورده بودند فضلهٔ آنها بقسمی متلاشی شده بود که رقت با آدم دست میداد بیشتر کلوله بسر آنها خورده بود زیرا که از پشت دیوار سرشان را بیرون میکردند به سربازان با نشانه بزنند سرشان هدف کلوله میشد پهلوی آن اشخاصیکه آخر همه کشته شده بودند انواع تفنگهای مانیچر و فیچنسی و شمشیر و نیزه و فشنگ وغیره افتاده بود علاوه بر اینها تفنگهای دهن پر بسیار هنگام مدافعه شهر تنیت سن استعمال میکردند کیسه های پر از کلوله سربی اینجا و آنجا ریخته بود و محض صدمه بلشکر مانیچ و سنگ و سایر اشیاء روی زمین همه جا با فراط ریخته شده بود از هر طرف صدای ناله و شیون آدم را بآن طرف متوجه میکرد از طرف دروازه جنوبی صدای ناله بگوشم رسید رفتم دیدم یکنفر از سربازان بلند بالای هیچو آنجا

بدون حرکت نشسته بمن نگاه غضب آلودی کرد دستهایش را از پشت بسته بودند و در سینه اش زخم سرنیزه
یا شمشیر بود که قریب یک گره فرو رفته بود قبا و شلوارش در خون آغشته زخمش تازه بود و هنوز خون از آن جاری
بود معلوم میشد زخم باو خیلی صدمه میزد ولی نه التماس کرد و نه نالهٔ از لب او بیرون آمد بدون حرکت نشسته بود
بدون اینکه مژه بهم بزند نگاه تندی بمن کرد و متصل این طرف و آنطرف با جانب غارتگران در کمال خشمناکی
نگاه میکرد جلوتر رفتم خارج شهر سه دو نفر را از چینیها را با کاکل بدیوار آویخته بودند بحتمل سر بچه‌های خائن بودند
اگر آدم یکساعت در شهر (تین تسن) گردش بکند بقدری چیزهای کریه متنفر می بیند که برای عمرش کافی است
چنانچه ذکر شد سرداران روز اول را بسربازان بسرکردگی کاپیتان (بلی) حکم بغارت کردند و روز دوم اموال
منهوبه را بمستغلات فرنگیها بردند صاحب منصبان ملل مختلفه تمام آنها را از آنها گرفتند فی الحقیقه غارتگر غارت
گران بودند مزه در اینجاست محض اینکه گفتگو و نزاعی در میان نیاید صاحب منصبان قرار گذاردند هر کدام اموالی
راکه طایفه خودشان غارت کرده اند ضبط کنند در ضمنیکه گاریها و حمالان اموال منهوبه را می بردند صاحب
منصبان فرانسه جلوگیری میکردند غارتگران بزبان جرمن جواب میدادند فرانسه ها با ادب سلام کرده
می گفتند ما جرمنی نمیدانیم و با رعایای جرمنی هم کاری نداریم بعد صاحب منصب انگلیسی جلوگیری میکرد
جواب فرانسوی می شنید او نیز میگفت البته احترام فرانسه ها بر ما واجب و در امور آنها مداخلت نمیکنیم
باینطور با چشمهای گریان بغارتگران می گفتند بروید اگر زبان تمام کاملاً نمیدانستند اموال منهوبه را
بسلامت بمقصد خود میرسانند   این مردم که نظامی نبودند و السنه مختلفه را بقدر ضرورت میدانستند
در کمال آرامی بمنزل رسانند و حال آنکه اشخاصیکه چندان زبان مختلفه نمیدانستند بطور اجبار از اموال منهوبه گران
بهای خود محروم شدند صاحب منصبان آنها را بتهدید و انواع اقسام مواعید لخت کردند گاهی میگفتند نمیدانیم چه
سیاستی بشما وارد می آید قانون نظامی اینست که تمام غارتگران بدون رسیدگی گلوله باید زد و گاهی بزبان چرب
و نرم از آنها در می آوردند با این حال بسیاری از صاحب منصبان را که مأمور این کار بودند فریب دادند مثلاً سه
نفر سرباز بحری ۵۰۰۰ دلار پیدا کرده بودند آنرا در کف یک پیپ آب بدبوئی گذارده سالماً بمحل مقصود
رساندند   بعضیها که از اموال منهوبه بدولت کثیر رسیده بودند در حالت مستی بروز میدادند چگونه کالا

در بردند بدون اینکه احدی بفهمد برخی که پولشان را کمتر صرف مشروبات کرده بودند سرکردگان از آنها گرفته حبس نظامی کردند تا ر سمار رسیدگی شود و برخی بفاصله پنجساعت مبلغ گزافی تحصیل کرده از کیسه اش رفت اما وقتیکه سربازان شهر را بالغلبه گرفتند احدی رفتار آنها را نامعقول ندید بلکه تمام مردم خوشنود بودند که هرچه هست باید مال سرباز باشد

فصل چهل و یکم

روی نهر بزرگ خارج شهر محصور در زاویه شمال شرقی یک پلی واقع بود برای رفتن بعمارت فرمانفرمائی ظاهرا همین گرد که احکام نظامی چینیها از این محل بیرون می آمد زیرا که اداره نظامی چین آنجا بود اگر جاسوسان ما بامداد دیر آنجا بروند ممکن است احکام مهمه پیدا کنند که اسباب ازدیاد اطلاع ما و مفید حال ما باشد و ممکن بود در تمیز دادن آنها اشکالی پیدا شود لهذا یک کشیشی که زبان چینی و انگلیسی را خوب میدانست داخل عمارات فرمانفرما شده بعضی احکام و مراسلات مفیده پیدا کرد فوراً تمام آنها را ترجمه کرده برای کارگذاران انگلیس فرستاد در عوض با او با عدم مروت و انسانیت رفتار شد   قبل از آنکه روسها عمارت مزبور را متصرف شوند بجماعت چینیها اجازه داده شده بود هر نوع که میخواهند داخل عمارات را غارت کنند در آخر حکم دادند آنچه نوشتجات در آنجا هست بیرون برده انجا را سربازخانه کنند قریب هشتاد حمال با جاروهای بسیار مامور شدند هرچه آنجا هست روفته در نهر بریزند من گمان کردم قبل از این کار تماشای آنجا بیحاصل نخواهد بود   عمارت مزبور در کنار نهر واقع بود راه تنگ ومخروبی داشت روی آن چهار پنج کیسه های ریگ کارگذارده بودند که گلوله فرو نرود مدخل آن از میان یک راه وسیع بی سقفی بود مجسمه های شیر دریائی و یال دار طرفین دروازه بود در یک گوشه آن یک تل تفنگ شکسته های انفیلد و موزر) و دو بیچنی بود که روسها تسخیر کرده و از کار انداخته بودند یک توپ خیلی ممتازی هم در یک طرف افتاده بود نزدیک آن یک تل دیگر از شمشیرهای یکدسته و دودسته و نیزه های بکسرها بود روسها موقتاً محل مزبور را متصرف بودند بمن اجازه دادند هر موضعی را که میخواهم بروم تماشا کنم

از حیاطی بحیاط دیگر داخل شدم اطاقها و ادارات فرمانفرما و سایر صاحب منصبان اطراف حیاطهای
مختلف واقع شده بود و تماماً مزین بود با نباتات نادره و گلدانهای برنز و فانوسهای بلند و مجمرهای قشنگ
بعد داخل اطاق نظام شدم چندین جلد کتاب روی زمین ریخته شده بود آنها را باز کردم دیدم
دستور العمل در علم نظامی چینی ها بود بعضی برای توپخانه و برخی برای پیاده و چند جلد از برای سواره تمام
مشقها را بصور رنگین نموده بودند جلوتر چندین جلد کتاب کوچکتر بود معلوم شد دفتر سیر جهازات جنگی
مختلف است که هر روز در کمال صحت نوشته و ضبط کرده اند بترتیب از ورود تا پایان تا روز تسخیر تاکو
کتب علمیه خارجه دیگر نیز بود در باب گلوله سازی و ملاحی و توپ سازی و شیمی و انواع آلات و ادوات
بخار الی غیر النهایه عکس توپهای بزرگ و تفنگ و خمپاره از هر قبیل و هر نوع نقشه ای هم بسیار بزبان
چینی هر نقطه مخلوط بهم ریخته شده و نمونه جهازات زره پوش خیلی ممتاز خورد شده در گوشه افتاده بود
بعد رفتم داخل دفتر شدم اینجا نیز بیش از اوراقی که دیدم مغشوش بود تمام مراسلات دقیقه در پاکتهای
افشان سفید و قرمز طویل آنجا پیدا شد قریب یک وجب از این پاکتها روی هم ریخته بود چون از میان آفتاب
اینجا آمدم نمیدیدم پایم را روی چه میگذارم زیر پایم چند جلد کتابچه قشنگ آمده خم شده یکی را برداشتم دیدم
معاهده نامچه ایست که فیمابین دولتین چین و انگلیس بسته شده و مزین بامضای لیهونگ چنگ و
(سر طماس ود) یکی دیگر را برداشتم معلوم شد معاهده نامه دولتین چین و فرانسه است
سیمی معاهده چین و ژاپون و قس علیهذا بعد جمعی از حمالان داخل شد تمام کاغذجات را جاروب کرده ریختند
در نهر در اطاق فرمان فرما احکام عجیبی پیدا شد مربوط به یاغی و سرکشی بکسرها مذکور شد چطور میستر کادلس
به (لرد سالزبوری) تلگراف میکرد که رفتار فرمان فرما خیلی صحیح و درست بوده بنا علیهذا باو دستور العمل
داده شد حتی المقدور در هرچه ممکن میشود از او کمک و نگاهداری نمایند ممکن است دیگران او را بدنام کنند
یا بگویند بر حسب امر دولت بود اما ذیلاً ترجمه یکی دو فقره احکام است که برای خود شان نوشته اند بکسرها
همه قبض رسید یک سری بود از فرنگیها که مجلس زنانه بکسرها برای کارگذاران چین فرستاده بودند و فرمان
فرمانفرما (پنجاه تل) انعام برای این سر داده بود و نوشته بود سر فرنگی رسید قبض رسید مزبور را در صفحه [illegible]

زرد نوشته بتوسط یکنفر زن معمره طبیبی که یک نوع ساحری بود و پیوسته در قایقی بود در روی رود زندگانی میکرد

فرستاده بودند   نوشتجات دیگر نیز پیدا شد از اینقرار   نوشته انعام مجر چنگ کوچن مهن تسخیر

دو عراده توپ امریکائی پنجاه تل بتاریخ ۱۹ جون   نوشته دیگر انعام (لین چن) که در تنیت سن جنگ

کرده سه ین و چهل و شش صاحب منصب هریک ده تل ۴۵۵ سرباز هریک چهار تل رویهم ۲۸۰۶ تل

۱۹ جون (ین معادل پانصد تل و تل معادل پنجهزار دینار است)   نوشته دیگری پیدا شد که اسباب

ترغیب چینیها شده بود برای بریدن سر اجانب   روی کاغذ قرمزی بامضای کلنل و السن پث می

برات انعام یکصد دولار نوشته شده بود در ازاء دو سر که مال سربازان بحری امریکائی بود

در ازای هر جزئی ظفری که از چینیها بروز میکرد انعام شایسته داده همچنین محض ترغیب آنها انعامها میداده اند

بیشتر انعامها بنام صاحبمنصبان عساکر سلطانی نوشته شده بود   نوشته دیگر باسم نقشانت

انعام کلنل هان   هوئین چیا که سه روز پی در پی دشمن مغلوب کرد هفت ین ۲۱ جون

۵۰۰ تل ۲۲ جون   انعام فلان سرباز نیه محض تسخیر یک تفنگ اجانب شش بتوسط جنرال

سو ۲۳ جون   رسید جنرال نیه ۲۳ جون ۸۰۰۰ تل   روی این برات مثل بعضیها چند

قطره پیه شمع ریخته شده بود از تاریخش معلوم شد شب همان روز که جنگ شده انعام داده اند . انعام

لین یانگ هوی ۲۱۰ تل ۲۴ جون   سرکرده از فوج جنرال نیه موسوم به هوئین چیا

انعام هزار و پنج نفر   ۵۰۰۰ دولار برای انعام قرض کرده بود تمسکش پیدا شد ۲۴ جون

(وودی چن) سرباز داو کوی چای ۴۰۰ تل   رسید جنرال نیه برای مساعده بفوج

۶۰۰۰ تل   سیاهه اشیائی که دولت به بکسرها داده بود و جنرال چو قیمت

آنها را داده بود

پارچه ابریشمی زرد و گلی	پارچه گلی قرمزی	اطلس نیم تنه	کتان گلی	کتان سفید
شصت توپ	۲۲ توپ	ده توپ	چهار توپ	یک توپ

بیست و نهم جون

سیاه مزبور بر صفحه کاغذ سفید و حاشیه بین آن قرمز بود نوشته بود ششصد تل نقد از بابت اجتماع فوق رسید • دو فقره مبلغ گزاف به (هو هن چیا) داده شده بود یک فقره ۲۵۰۰ تل محض غلبه بر اجانب و فقره دیگر ۱۰۰۰ تل برای انعام پانصد نفر تا بین که دفعه دیگر اجانب را مغلوب کرده بودند روی این برات هم چکه پیه ریخته شده بود دیده معلوم شد بعض آنکه روز فتحی میکردند شب همان روز انعام می گرفتند   از ابتدا دولت به بکسرها جایزه میداد و آنها را امداد میکرد   برات ۲۴۴۰۴۶ کنی آرد سفید خوب باسم فرمان فرما پیدا شد که برای سرکرده بکسرها فرستاده بود (کنی بزبان چینی جوال است) رسیدی از جنرال ما دیده شد مبلغ گزافی بسرکردگان و سربازانی که در جنگ تنیت سین بودند داده بود   برات ۴۰۰۰ تل باسم جنرال مزبور دیده شد برای علیق سوار برات دیگر انعام جنرال چیز من رئیس توپخانه دویست تل   برات انعام (لین چن) سرکرده (دو هنات) شش نفر صاحب منصب هر یک یازده تل دویست و شش نفر سر جوقه و تابین هر یک پنج تل برات دیگر انعام پولیس و جاسوسهای دار الشورای فرمانفرما پنجاه تل   برات ششصد تل باسم (لین چن) محض رساندن مکاتیب و پیغامات وغیره   برات سیصد تل برای حفر خندق خارج دروازه جنوبی   برات انعام عساکر ابو التجمع مجرا (چبانات شونک نا تان)   هشت تل برات انعام جنرال (پین) که شجاعانه در مقام لشکر دشمن ایستاده گی کرد پانصد تل   ایضا انعام جنرال (چو منات چن) محض مقابلت با دشمن ۱۵۰۰ تل وقتیکه از طرف قشون متحده فتح و ظفری بروز میکرد بانعام سرکرده و تابین چیزهای افزودند   انعام مجرا (وان هنت سی) که شجاعانه با دشمن مقاومت کرد پانصد تل   این سرکرده همان است که در عوض دو سر ملاح امریکائی انعام گزافی تحصیل کرد پس از ملاحظه بروات مذکور بعضی احکام مؤکده که از جانب فرمانفرما صادر شده بود دیده شد فرمانفرما قول داده بود بسرداران ذیل که جرئت خود را بروز داده با دشمن جنگیده اند انعام باید داده شود   جنرال پین که همیشه ظفر قرین او بود پانصد تل انعام مجر چنك پانصد تل مجر وانك مجر لو و مجر جو هر یک پانصد تل جنرال دو سرکرده سه ار دو هزار و پانصد تل و هزار و پانصد تل

انعام عساکر سه اردو مجروحی دویست تل   سیاهه دیگری پیدا شد از مجروحین و مقتولین
بکسرها زمان محاربت با فرنگیها صورت مزبور بر صفحه کاغذ شرحی بود برات ۵۵۰ تل ضمیمه آن بود
که دولت بمجروحین و به بازماندگان مقتولین انعام داده بود یعنی صد تل به بازماندگان هریک از
مقتولین و سی تل برای مجروحی   تاریخ این برات سه روز قبل از افتتاح شهر تنیت سن بود
برات دیگری دیده شد که دولت بتوسط فرمانفرما قرار گذارده بود هر یک از بکسرها که در جنگ
کشته میشوند صد تل به بازماندگان او بدهند و هر کدام که زخمی میشوند سی تل بدهند   تمام بروات در کتابچه فرمان
فرما ثبت شده بود   برات دیگری دیده شد که صد تل به بازمانده‌گان دو نفر مستحفظ قورخانه چهار روز
قبل از غلبه شهر تنیت سن داده شده بود   اگر سواد تمام بروات را بخواهیم بنگاریم خیلی مفصل میشود چند فقره
از آنها کفایت میکند که نگاشته شد آخرین برات انعام که در کتابچه فرمانفرما دیده شد مبلغ ده هزار
تل بود که یکروز قبل از شکست شهر تنیت سن بسرکرده بکسرها داده شده بود معلوم میشود ظاهراً امید آنها
مقطوع شده بود و پول سرشاری که دولت میداد حساب درستی نتوانسته بودند نگاه دارند

فصل چهل و دوم

بهر حال خواه برحسب میل پولو فرمانفرمای چیلی بود و یا برحسب دستورالعمل محرمانه دولت به بکسرها اسلحه
و ذخیره و آذوقه داده میشد و در ضمن بعضی اعلانات انتشار و اشتهار میدادند که اجانب سردر گم شده‌اند مطلب
بهتر یکی از اعلانات اخیر او را ذیلاً مینگاریم و در ضمن میفهمانیم که سیاست صد تازیانه برای سرقتهای کوچک در چنین
است نه برای بغی و عناد و گویا بجز قونسول انگلیس احدی رفتار فرمانفرما را صحیح و درست نمیدانست که اشخاص
قاتل مقصر را تکلیف میکرد معاف شوند   ذیلاً صورت اعلانی است که ابتدای سال فرمانفرما بصحه
و امضای سلطنت رسانده انتشار داد   برحسب قانون معلوم میشود که اشخاص تنبل بیکاره بعوض
مواظبت در امور معیشه خود مردم را علم مشت زنی و شمشیر بازی تعلیم میدهند هر کس محض تعلیم این علوم
نزد آنها برود و یا هر کس در کوچه و معبر شمشیر بازی کند محض جلب دخل که اسباب هیجان عامه بشود و یا بر خلاف

قانون رفتار کند دولت آنها را دستگیر کرده پس از زدن یکصد تازیانه بهزار لئی شهر میفرستند (هزار لی
معادل ۳۳۳ میل است) و هر کس برای تحصیل این علوم نزد آنها برود صد تازیانه خورده سه سال هم
اخراج بلد میشود پس از انقضای سه سال او را بموطن خود عود میدهند ولی همیشه در تحت نظارت دولت است
و اگر در دکاکین و در کاروانسراها یا صوامع این اشخاص را بدون اطلاع بدولت پناه بدهند یا اگر مستحفظین شهر
آنها را دستگیر نکنند مستوجب هشتاد تازیانه خواهند گردید بنا علیهذا هر کس مشت بازی یا شمشیر بازی تعلیم بدهد
برحسب قانون سیاست میشود و همچنین هر کس را که اشرار و اراذل شهرهای دیگر بهیجان بیاورند سیاست خواهد
شد از قراریکه مذاکره میشود و مشهور شده این است که تعلیم آنها محتوی است بر ادعیه که هر کس رفتار کند و ممارست
نماید گلوله ببدن او کارگر نخواهد شد مردم این را اعتقاد کرده جماعت ایهوچوان را تشکیل داده اند و مشق
شمشیر و مشت می کنند رفته رفته اطراف و اکناف مملکت را این اعتقاد غلبه پیدا میکند معلوم میشود ایشان مخالف
ادیان و مخرب آسایش مملکت و محرک فساد و فتنه اند هر وقت لشکر دولت برای تفرقه آنها میرود در کمال جسارت
مقاومت می کنند کارگذاران نظامی و قلمی آنها را اطلاع داده اند که تجاوز نکنند بعضیها در حضور کارگذاران
اطاعت امر میکنند ولی در غیاب آنها بامر شنیعه خود می پردازند ما عموم مردم را خواه عیسوی و خواه غیر عیسوی
اولاد سلطنت میدانیم هر نزاعی که فیمابین آنها واقع میشود باید رجوع بکارگذاران دولت بکنند ولی مردم بخلاف
گفته آنها رفتار می کنند با عساکر دولت مقاومت و جمعیت و ازدحام جمع کرده اموال مردم را میسوزانند
بزور و جبر از مردم پول می گیرند و اذیت و آزار میکنند رفتار آنها چون سارقین و قطاع الطریق است تمام
شما صاحب جان و مال هستید چه فایده از این حرکت بشما میرسد که خلاف قانون رفتار می کنید بکارگذاران
دولت حکم مؤکد شده این قبیل مردمان احمق را دستگیر نمایند من تمام اهل شهر و قصبات اطلاع میدهم
که هر کس انجمنی گرد نماید و مجالس محرمانه منعقد کند خلاف قانون رفتار کرده و هر کس اسباب اختلال امنیت
بشود و دست تعدی بمال مردم دراز کند برحسب قانون عذری از او پذیرفته نیست و هر کس محوطه برای تعلیم مشت
زدن یا اغوای مردم احداث کند دستگیر و تنبیه خواهد شد تمام اشخاص لاعن شعور که بطمع خام افتاده
ضمیمه مجلس مزبور شده ممارست مشت زدن نمایند فوراً پشیمان و ترک عادات قبیحه کرده رعایای

نمک شناسی خواهند شد اگر پشیمان شوند تقصیرات گذشته آنها معاف خواهد شد و اگر توبه نکنند و بر رفتار زشت
خود عمل نمایند کارگذاران دولت بلا تامل آنها را تنبیه کامل خواهند نمود عموم مردم عیسوی وغیر عیسوی رعیت اند
و بدون تفاوت با ملاطفت پدرانه با آنها رفتار شود و هر وقت نزاعی در میان آنها پیدا شود باید رجوع بکار
گذاران دولت نمایند و نباید بعضی عداوت و کینه در دل جا دهند و همچنین عیسویان نباید اسباب زحمت
شده بمردم تعدی کنند یا آنکه کشیشان را اغوا کنند بحمایت آنها در آمده در مرافعات طرف آنها را
بگیرند کارگذاران دولت باید موافق قانون بدون ملاحظه احقاق حق بکنند رعایای ما و عیسویان هردو
باید مشغول تکلیف خود گشته بخل و حسد و سوء ظن را کنار بگذارند و با سباب امنیت و آسایش وقع
کامل بدهند تمام شماها این حکم را احترام کرده بلرزید و اطاعت کنید تلگرافی که امپراطور بری
علیا حضرت ملکه انگلستان فرستاد خیلی غرابت داشت من البدو الی الختم تمامش حیله و مکر بود مخصوصاً
آنجائی که اشاره کرده که ملل خارجه ممکن است تطمیع شده مملکت مرا غارت کنند

صورت تلگراف از قرار ذیل است

امپراطور چین بعلیا حضرت ملکه انگلستان و هندوستان سلام میرساند از آغاز مراوده تجارتی فیمابین
ملل خارجه و دولت چین اشتیاق و آرزوی بزرگان کبیر همواره بر توسعه تجارت بوده نه وسعت اراضی
و املاک در این اواخر فیمابین عیسویان و اهالی چیلی و شانتونک منازعه و مجادله احداث شده بعضی
اشخاص بد قلب وقت را مغتنم شمرده آشوب فراهم میاورند و چون آتش فتنه آنها باین سرعت منتشر شد
دول دیگر را ظن حاصل شده که دولت چین اسباب ترغیب مفسدین است لهذا ابقلاع حمله برده
تسخیر کرده اند این حرکت خصومت اسباب مصیبت و رنج و وضع امور درهم و برهم شده
بملاحظه اینکه صد هشتاد دم تجارت چین با انگلستان است و تعرفه چین پست تر از هر مملکت دیگر است
وقیود و شروطش کمتر تجار انگلیس در این سنوات اخیر در بنادر قسمی رابطه با تجار چین پیدا کرده بودند که
گوئی اعضای یک خاندان و اجزای یک دودمان بودند اما حالا بواسطه احداث ارتباطات از
طرفین سلب اعتماد شده وضع امور بد شده لهذا دولت چین تصور میکند اگر نتواند خود در انگاهداری کند

ملل خارجه چون این مملکت را می بینند اینقدر وسیع و پرجمعیت وطبعاً صاحب ثروت است ممکن است بطمع افتاده
معرض نهب و غارتش نمایند و شاید بملاحظه اغراض تباینشان اختلاف درمیان آنها پیدا شود و معین است این
فقره اسباب احداث اموری میشود که مفید حال بریتانی کبیر نخواهد بود زیراکه تمام ملاحظات آن مملکت به
توسعه فواید تجارت است حالا دولت چین مشغول تهیه لشکر و الات وادوات است که بتواند با این
وقایع محتمله برابری کند ولی تصور میکنند که اگر بحال خود باقی بماند و موقع برسد از عهده نمی تواند برآید لهذا از
دولت انگلیس خواهش می کند اسبابی فراهم بیاورد اشکالاتی را که با سایر دول پیدا کرده بجائی ختم کند
امپراطور گمان کرده بود این اظهارات بعلیا حضرت ملکه اثر میکند وامید داشت بزودی
جواب اظهارات او داده خواهد شد

فصل چهل و سیم

عموم مردم را گمان این است در این جنگ قشون ملل متحده بجهة به چینیها بسختی و درشتی رفتار کردند زیرا که
مکرر شنیدم مردم میگویند چینیها کاری نکردند جز آنکه سفیر جرمنی را کشتند و این فقره در هر جائی ممکن است
اتفاق بیفتد مردمانی که کمی باشعور ترند محاجه میکنند که اگر یکی یا دو نفر از کشیشها کشته شده اند تقصیر خودشان
است زیراکه شغل آنها نبود بممالک خارجه رفته اهل مملکت را آزرده خاطر کنند خیلی خوب تصور مردم در این
باب این واعظین بی کفایت دین عیسی ع در ممالک بعیده هر چه میخواهد باشد ولی کسی نمی تواند بر خود هموار کند
وحشی گری که چینیها نسبت بمردان وزنان و اطفال ما کردند گذشته از آن اغلب شهدا مردمان قابل و
کافی بودند که نسبت باهل مملکت چین نیکیهای بیشمار کرده بودند از قبیل خوراک و دوا و طبابت وغیره در مملکت
چین یا در مملکت هر بت پرست دیگر کشیشان خوب و بد هر دو پیدا میشوند و اغلب بدها بدون صدمه و لطمه فرار
میکنند جای شکایت نیست اگر بت پرستان بخواهش خودشان محض استقرار نکات مذهبی بر خود
محکم کردند کسانی را که سعی دارند مذهب آنها را تغییر بدهند از جان ناامید کنند هنگام جنگ حالیه در چندین
موقع شنیدم کشیشان میگویند مذهب عیسی ع بضرب شمشیر باید در چین منتشر گردد یکی از کشیشهای

معروف نطقی نمود محتوی بر اینکه هر چینی را باید دستگیر نمود و او را بیکی از دو چیز مختار نمود یا مذهب عیسی را قبول کند یا سرش از تن جدا شود باید قبول نمود وقتی که کشیش بزرگ این قسم نطق می کرد از شدت ترس بود زیرا که پس از چهل سال زحمت در تربیت و حمایت و کمک چینیها هنگام خطر در مواقع مهمه او را ترک خانه و اسباب البیتش را مشتعل و مضمحل کردند حتی قبور عزیزان آنها را شکافته عظام آنها را بباد فنا دادند با این حالات نمی توان او را ملامت کرد که چرا این قبیل اظهارات سخت کرد و از طرفی هم کشیش تا کشیش و چینی تا چینی داریم اما اغلب کشیشان خوب مبتلا شدند و بدان جستند مخصوصاً در این جنگ چین این طور شد اگر مردم بگویند فتنه بکسر بالکلی تقصیر کشیشها بود خطا رفته اند حرکت آنها سیاسی و مذهبی بود بر ضد تمام سفید پوستان و علوم و کتب و راه آهن و تلگراف و جهازات و هر چیز دیگر که متعلق بآنها بود

حمله بکشیشان نه برای این بود که آنها کشیشند بلکه برای اینکه اینها اجنبی بودند بدون ملاحظه شغل و عمل به تمام مهندسین راه آهن و زنهای آنها و کسبه و تجار بالمساوی یورش بردند بکشیشان در این جنگ زیاتر صدمه وارد آمد زیرا که در تمام مملکت چین منتشر بودند در داخله مملکت که دست بانجا مشکل بود بدون کمک و حامی متوکلاً علی الله زندگی می کردند توپ ماشین دار بعد از این اسباب اطمینان خواهد بود و در خانهای کشیشان که در سی میلی قلب مملکت واقعست من بعد خالی از یک عراده نخواهد بود

کشیشان هوشمند آموزکار کارهای خوب دیگر بسیار است که در چین معمول بدارند عوض آنکه آنها را بدین عیسی تکلیف کنند علم و صنعت و طبابت و زراعت می آموزند از این قبیل مردم تازه بچین رفته اند منجمله (ثموئی ریچارد) که شخصی است محترم و بزرگ و در تمام چین او را بزرگ و محترم و دوست میدارند او شخصی است ساده خلیق با کفایت و در کمال ذکاوت و ظاهراً بیش از سایر کشیشان در چین هنر و لیاقت خود را بروز داده و شخصاً صاحب قدرت است کتب علمی و مذهبی و علوم معارف ما را از زبان چینی ترجمه و طبع و نشر کرده و چندین هزار نفر چینی مشغول تحصیل آنها هستند تعجب در این است جوانان چینی که این کتب را تحصیل می کنند اخلاقشان پاکیزه شده و در نزد همسران میخواهند پیش از دیگران بیکدیگر سبقت جویند و همه چیز را بفهمند و بدانند که چه طور راجانب بود آنها را که در حضیض پستی هستند متوحش و متزلزل ساخته جای ترس است مبادا کتب مزبور که با کمال اشتیاق خریداری شد و در میان

چینیها انتشار یافته تبدریج چشمهای مردم را برای حیله و تدویر و نفاق باز کنند و یک کوشش تا مملکترا بوضع سابق خود برگردانند باین امید که یکدفعه دیگر رفاهیت حاصل کنند اشخاصیکه مثل دیچارد برای مملکت چین لازم است باید صاحب رای باشند و بتوانند زبان چینی مثل زبان خودشان بخوانند و بنویسند صاحب لیاقت و کفایت باشند که بتوانند از هر بابت با چینیها مباحثه و محاجه نمایند و وقتی که از روی هوش و عقل و بصیرت کامل مباحثه کردند نکات چند بدست پیشتر ارو پائیان می افتد (ریچارد) که بر چینیها تسلط پیدا کرده با آنها نگفته فلان چیز را قبول کنید بلکه علوم او در آنها اثر کرده و آنچه در اساس علوم ما نیست با آنها نمیاید و برای آنها برهان و دلیل نه بزور آنچه حق است ثابت میکند مثل سایر کشیشان زور نمیگوید یا آنکه نمیگوید مقالات مرا قبول کنید ولی بعضی مثال و دلایل برای آنها ارائه می کند که آنها نمی توانند رد کنند (هیموئی ریچارد) خیلی مرداد بپ و اریپ دنیا دار در نهایت انسانیت در حقیقت کمتر کشیشی مثل او پیدا میشود در این هنگامه و گیرودار تمام بنادر مصالحه شده مملو بود از کشیشان فراری مثلاً در شنگائی دل آدم میسوخت که میدید چندین نفر مردمان معمم پشت دندان دراز چانه باریک از زن و مرد ملبس بلباس چینی با اطفال بسیار در درشکه و کالسکه و پیاده و بچه به بغل بالا و پائین بندر گردش میکنند اکثر مردهای آنها چهره های حلیم و مطیع داشتند اغلب کشیشان انگلیس و امریک موهای سرخ داشتند که شبیه بود به کاکلهای طلائی رنگ که از درز کلاه تا پاشنه پا روی لباس اطلس آویخته بود بیشتر کشیشان امریک و انگلیس این نوع لباس میپوشند با گفتند چون خودشانرا شبیه بچینیها کنند بیشتر تسلط پیدا می کنند زنان کشیش در لباس چینی کمتر از مردمان مضحک بنظر می آمدند شاید بواسطه حقارت اندامشان باشد نمی توان فهمید برای رواج دینی بمملکتی رفتن چرا باید لباس و آداب آنهارا که بوحشیان نسبت میدهند قبول کنند

فصل چهل و چهارم

تبدیل لباس چندان اهمیتی ندارد و خطای دیگر که اهمیتش بیشتر است این است که دختران

جوان بی تجربه را کشیشان و مردمان خوب دیگر از انگلستان می فرستند بداخله مملکت چین که محال خطرناک
است بدون حامی یا مددی و بدون اینکه اطلاعی از وضع مملکت و رفتار (وزبان) انها داشته باشند گمان می کنند هر کسی
میتواند انجیل و علوم غربیین را در میان طایفه بت پرستان رواج بدهد بعضی هم بتصور اینکه عمل یکی از
آنها بروز کرده باشد و برخی محض حصول مواجب کافی و تصورات دیگر را و بقطعات بعیده چین پیدا
کرده اند و محض آنکه هیکل و شکل ذاتی و اندام بدنشان را بهمان هیئت محفوظ دارند ملبس بالبسهٔ نازیبای
چینی شده گردش می کنند و این لباس ابدا زیبنده و شایسته آنها نیست مثل لباس اروپائیان است
باندام زنان چینی یا ژاپونی دل آدم میسوزد می پندهم ملتش آلت مسخره و مضحکه شده گذشته از آنکه آلت
مسخره میشوند موقع و طرز لباس آنها را نمیدانند چنانچه ما برای هر فصلی و هر موقعی لباس مخصوصی داریم همان طور که ما
بژاپونیها و سایر ملل که لباس ما را می پوشند میخندیم اهل چین هم کشیشان ما را مسخره میکنند ما باید مردان
و زنان هوشمند با مغز کامل از مغرب بمشرق زمین برای ترویج دین و علوم متنوعه بفرستیم نه مردمان بی مصرف
زیرا که یک یا دو نفر آدم لایق بیش از بیست نفر اشخاص نالایق کار صورت میدهند کشیشان می توانند
زنان خود را همراه ببرند ولی خلاف است زنان جوان را بدون حفظ و حراست بمملکت چین فرستاد گذشته
از آنکه نمی توانند کار شایستهٔ صورت بدهند هنگام خطر عاجز و بی کس می مانند شکی نیست خطر روی
خواهد داد چند سال دیگر دور از سواحل باز خطری روی خواهد داد قرب بنادر که معاهده شده چندان اهمیتی
ندارد زیرا که اسباب حفظ آنها را زود میتوان فراهم آورد آتش فتنه و فسادی را که از بکجرها
سر زد میشود منطفی نمود یا کم کرد ولی مبالغ گزافی پول تلف شد که بایستی صرف اصلاح انگلستان بشود
که احتیاجش بیش از چین بود بعضی امور غیر لازمه را می توان رفع کرد که رابطه فیما بین بت پرستان و
اجانب بهتر و خوشتر شود

فصل چهل و پنجم

اگر دیگری با چشم خود مصیبت این مردمان بدبخت را قبل از جنگ و هنگام سال ۱۹۰۰ ندیده باشد

پسندیده نیست باشکاری من بگوید زیرا که شنیدن کی بود مانند دیدن گذشته از اطلاعاتی که حاصل کردم
فهرست کشیشان پروتستانت که از ابتدای فتنه بکسرها الی یازدهم سپتمبر و از یازدهم الی بیست و ششم کشته شدند
با آن کشیشهائی که از ایالات غربی بساحل آمدند از حیز شمار افزون است زحمت زیاد در فراهم آوردن
فهرست مزبور بعمل آمده حتی الامکان تحقیقات درستی شد هم بواسطه مراسلات و هم از ملاقات مهاجرین
و هم از اطلاعاتی که از دار الصدر مجالس کشیشان رسید از مراسله مورخه بیستم جون چنین مفهوم میشود
کشیشان (پوتینکفو) در دار الحکومه بامید اینکه از آنها حمایت بشود جمع و متکی بحکومت شدند
و تصور خطری در خود نمیکردند پنج روز طول نکشید که بکسرها و عسکر سلطانی برملا بر ضد اجانب برخواستند
حاکم حکم کرد کشیشان از دار الحکومه بروند کشیشان نرفتند زیرا که میدانستند بمحض اینکه از دار
الحکومه پا بیرون نهند کارشان تمام است آخر الامر آنها را مجبوراً بمنازلشان معاودت دادند در
بین راه از دحام کثیری بآنها حمله کرده اکثر آنها را بقتل رساندند البته بدون شک برحسب حکم
حاکم بود و حال انکه تکلیف او برحسب معاهده حمایت آنها بود او یک ملاحظه کرد و آن این بود که نخواست
در دار الحکومه قصابی بشوند در ایالت (شانسی) که در تحت حکومت (یوهسین) مخالف قدیم
اجانب بود وضع امور با اینجا تفاوت داشت. در سی ام جون بکسرها بکشیشان (رمن کاتولیک) و امریکا
حمله برده کلیساهای هر دو فرقه را آتش زدند بطور تحقیق معلوم نشد از (رمن کاتولیک) ها
چند نفر کشته شدند ولی از امریکائیها (مستر سیم کیکس) با زوجه و سه طفل او و دکتر (هوج) با زوجه اش
و دکتر طیلسر مقتول شدند هر چینی عیسوی مذهبی که بچنگ آنها می افتاد از جان نا امید میشد مستر
سیم کیکس) و زوجه اش و اطفالش در کمال شجاعت تا مدتی مدافعه کردند اما بالاخره مغلوب شدند
بعد آنها را دست و پا بسته تا سه میلی شهر که مقبره رئیس بکسرها بود کشیده از جان نا امیدشان کردند
یکی از آنها بقدری زخم برداشته بود که نمی توانست راه برود وقتی که اسباب قتل آنها را فراهم آوردند
یکی از آنها از آن سباع در کمال تضرع و زاری التماس کرد که جان مرا بستانید ولی طفلم را ببخشید
آن بی رحمان ابداً اعتنائی نکرده اول پیش مادرش سر او را از تن جدا کردند دکتر طیل که متوجه

تمام جیبهای حول و حوش میشد با وجود ضعف حالت تمام مرضا را تا آخرین نفس توجه کرد تا اینکه او را هم گرفته سرش را از بدن جدا ساختند چون معالجات بسیار از او دیده بودند سرش را شل قربانی در معبد (بودائی) که معبد معبود جنگ بود گذاردند هنگام آشوب بکسرها از این قبیل امور زیاد رخ نمود منجمله در دو فرمانفرمائی های رسیده متعدد دیده شد بعوض سرهای اجانب که زنان در مقابل اصنام معابد گذاشته بودند این زنان یک مجالس مخصوصی تشکیل داده بودند و مقصود از این مجلس این بود که مردان اروپائیان را اول شیفته جمال خود کنند در این بین سر او را بریده اعضای بدنش را از هم جدا کنند و همچنین بدن مقتولین جنگ را قطعه قطعه کنند هر زنی که هر بدنی را قطعه قطعه میکرد سی تل که معادل چهار لیره انگلیس باشد انعام داشت خودم بروا‌قی را که فرمان نمرها از جانب دولت صادر کرده با ینها پول داده بود معاینه دیدم و ترجمه بعضی از آنهارا در فصل پیش نگاشتم پس از انهدام کلیساهای کاتولیک و پروتستانت تقریباً تمام کشیشان را نیست و نابود کردند چند نفری باقی مانده بود که باران سخت دست قاتلین را موقتاً از کشتار کوتاه کرد صبح غره جولای مستر (ماکنال) را که کشیش داخله چین بود در یکی از معابد شهر کشتند و مستر پیت کین را بصورتیکه دو نفر از زنان کلیسا را مدافعه میکرد معرض گلوله اش ساختند فوراً سرش را از بدن جدا نمودند از حالت مستر (کوپس) کشیش دیگر و زن و بچه مستر (باکنال) مقتول خبر صحیحی در دست نیست که چه قسم کشته شدند دو نفر از زنان کشیش امریکائی را مغلولاً بردند بمحال بکسرها معلوم نیست چه بلائی بر سر آنها وارد آوردند و مشکل است بتوان فهمید بچه رنج و مصیبت مبتلا شدند وقتیکه از چین از راه امریکا در ماه (دسمبر) مراجعت می کردیم در ایالات متحده شهرت داشت امریکائیها را بکسرها حتی الامکان احترام کرده معافشان میکردند و عموماً این فقره را اعتقاد کرده بودند ولی اینها حرف بود از روی تحقیق ذیلاً شمه می نگارد از پانزده نفری که در موقع مخصوص فلان کشته شدند یازده نفرشان امریکائی بودند چنانچه ذکر شد تا بیستم در دار الحکومه حاکم محفوظ بودند و اگر حاکم میل داشت میتوانست مانع قتل آنها بشود و چون آنها را از دار الحکومه بیرون کردند گفت بخانه هاتان برگردید مقصود این بود به بکسرها بنماید هرچه میخواهند درباره آنها بکنند دو روز بعد آنها را کشتند روز اول احدی پیدا نشد توسطی یا حمایتی از آنها بکند بکسرها ملکرافاً بحاکم شنکائی اطلاع دادند که کشتار تمام

شد از

شد از همین شهر بود که چند نفر از مهندسین راه آهن (لوهان) با زن وبچه فرار کردند و در راه بکسرها با آنها حمله نمودند هر کدام که کشتند قطعه قطعه کردند تمام زنان را برهنه و عریان کرده بودند معلوم نیست قبل از کشتن آنها را برهنه کرده بودند یا بعد از کشتن (پوتین کمو) مرکز فتنه بکسرها بود با تشنهای قتل بیشتر زوک که در شان تونك کشته شد اول آشوب از این شهر برپا شد

فصل چهل وششم

شرح قتل دودمان میتر (ماك کنل) را اجازت ندادند کوشش زد عامه خلق بشود ولی معین شد که مردان واطفال را اول کشتند بعد زنان شوهردار را و آخر همه خواتین جوان را که در عرابه ها عقب نگاه داشته دیرتر از همه کشتند دو نفر مرد شش نفر زن و سه طفل متعلق بکلیسای داخله چین در چکبانك بقتل رسیدند دو نفر از زنان مقتول موسوم به (میس دوفاند) ومیس هجنس امریکائی بودند حاکم (چکبانات) بکلی مخالف اروپائیان بود وقتی که حکم ملکه بیوه برای قتل اجانب در پیتم جون بلو رسید بلا تأمل حکم مزبور را در تمام قلمرو خود انتشار داد زمانی که قونسولهای ملل اروپ از جانب دول خود به (شنکائی) رفتند که با حکام و فرمان فرمایان جنوبی معاهده کنند قانون و نظم در ایالات مرکزی وجنوبی دایر و جنگ را در ایالت شمالی چین موقوف کنند حاکم چکبانك در ابتدا عذر آورد با آنها در این باب مع شود و متعذر باین عذر شد که حکم ملکه سابق بر این انتشار یافته است و من فقط اطاعت امر دربار را خواهم نمود بالاخره چون شنید بکسرها در طرف شمال زیادی نظمی می کنند فرمانفرمایان جنوبی از راه نصیحت باو گفتند لطف ما آمده حکم دولت را رد کنید والا خود تان بهلاکت خواهید افتاد وقتی که حکم دولت را خواستند رد کنند کار از کار گذشته بود قاضی چینی هوچو که اظهار دوستی نسبت با جانب میکرد خواست حمایتی از آنها کرده باشد اورا با عیال و اطفال از جان ناامید کرده دار القضاتش را هم منهدم و معدوم نمودند (تونامی) که سمت ریاست در شهر داشت بمحض رؤیت حکم دولت در انهدام شیاطین سفیدپوست (فرنگیها) فوراً بدون اشکال جمعی از شرار

واو باش محل را جمع کرده حکم کرد تمام کشیش‌ها را کشان کشان بحضور او بردند بعد رو باو باش کرده گفت هرچه میخواهید
درباره ایشان بعمل آورید (مستر پیت سن) از ضرب شمشیر جان بجان بخش سپرد زن و بچه
اش را سر از بدن جدا کردند (مستر وارد) و زن و دو خاتون دیگر را هم شربت ممات چشانیدند
دو نفر از زنان خانواده (مستر پیت سن) را بعد برده دو روز و دو شب نگاه داشتند معلوم نیست در
این مدت چه بلائی بسر آنها وارد آوردند بعد آنها را قسم عجیبی کشتند یعنی یک چوبی میان فلانشان فرو
کرده از دهانشان در آوردند این فقره را کسی بمن اظهار کرد که میگفت من بودم بعضی از آن مردم خواهی
نخواهی در قتل آنها شریک بودند یکی از عیسوی مذهبان که از (هوچو) گریخته بود اظهار کرد نعش یکی
از زنان کشیش را دیدم روی او نجاست زیادی ریخته بودند از پایش که کفش فرنگی داشت از نجاست
بیرون بود شناخته بود اگر شرح هر یک را نخواهیم بنگاریم خیلی مفصل میشود ولی معدودی را بطور
ایجاز بیان می کنیم که معلوم شود قتل فرنگیها جزئی و بی اهمیت نبوده بدون ملاحظه نوع و جنس و عمر
بتمام اجانب بدون استثنا حمله میکردند در سبای دو خانم کشته شدند در شانسی نه نفر
مرد و سه زن تمام اجزای کلیسای امریکائی بودند در روز آخر ماه جولی کشته شدند کشیش بزرگ کلاپ
و زوجه اش و (داولس) و میس (بود) و میس (پادترج) درمیان مقتولین بودند
تمام اجزای مجلس عالی امریکائی در (فن جو فو) با سه نفر از اجزای کلیسای داخلی چین که برسم دیدن رفته
بودند در (شانسی) شربت ممات چشیدند اول در خانه (مستر پرایس) محصور شدند ولی نتوانستند
خود را حفظ کنند یک فرقه مرکب از سه نفر مرد و چهار نفر زن و سه طفل بهمراهی چند نفر از سربازان
چینی که بآنها سپرده شده بود از شهر فرار کردند بمحل امنی بروند چون بصحرا رسیدند همان قراولان
مستحفظ همه را معرض گلوله تفنگ ساختند چند نفر کشیش دیگر با زن و بچه بدیدن دوستان خود
در (شانسی) رفته بودند دیدار آنها هم بقیامت افتاد شکی نیست مستحفظین برحسب امر سرکرده خود رفتار نمودند
نه بدون اجازه

فصل چهل و هفتم

پر مصیبت تر از تمام مصایب صدمه و لطمه ایست که باجزای روحانی میستر کوپر وارد آمد هستکی که از پنیلنک با
فرار کردند اجزای مزبور محتوی بود بر مستر هسندد و زوجه اش و چهار بچه و مستر جنکس و میس
گمنری‌ها و میستر کوپر با زوجه و دو بچه اش و دو خانم دیگر که هنگام وداع وصیت نمودند نامشان تا طبع
و نشر نشود و مستر کلودر و زوجه اش و (میس کش) در بیست و پنجم جون یک آدم از قضا
که دم از دوستی میزد از طرف حاکم (یو هسین) ابلاغی باو رسید که حکم خائف ملکه بیوه امجری وارد یعنی
قلع و قمع اجانب را و هم کشیشان را مطلع نموده اظهار کرد تا زود است فرار کنید که وقت از دست میرود
لهذا کشیشان با تمام عیال و اطفال بطرف تنکفو فرار کردند هنوز شش میل راه نپیموده بودند
که یکنفر از عیسویان چینی که بطرف جنوب فرار امیرفت بآنها اظهار کرد بطرف شهر نروید که تماماً کشته خواهید
شد منازل و مساکن اینان را قبل از فرار آتش زده بودند و کشیشان در محوطه دیگری پناه جسته
مقاومت زیاد کرده بودند در این ضمن چینیها مشغول شدند بناء آنها را بسوزانند ملازمین و خدام کشیشان از ترس
غلبه کرده فرار کردند کشیشان مجبور شدند از همانجا که فرار کرده بودند بهمان محل بر گردند چون بعجله حرکت
کردند پول نقدی همراه نداشتند و آن مبلغ جزئی هم که در جیب داشتند به بهانه های چند چینیها از آنها
گرفتند بهر جا که میرفتند چون گدار گرسنه آنها را تعاقب و بقتل و کشتار تهدید می‌کردند اینان از ترس هر چه داشتند
بآنها تسلیم میکردند حتی محض آنکه از جاده بروند آنچه لباس و جواهر داشتند از آنها میگرفتند و راه میدادند تا
آنکه بکلی برهنه شان کردند با این حالت گرسنگی و برهنگی و خستگی رسیدند بشهری که موسوم بود به لوچینگ
میستر کوپر و سایر اجزای کلیسای اینجا که از صدمه و آسیب تاکنون محفوظ مانده بودند از آنها پذیرائی
کردند دو روز نگذشته بود که این شهر هم پر از آشوب شده در صدد انهدام اروپائیان بر آمدند کشیشان الجاً
زن و مرد نصف شب جزئی لباس و پتوئی برداشته روی خری انداخته از سمت جنوب بطرف شهر دور
دست (هانکو) رفتند صبح زود که از میان یک آبادی می‌گذشتند قریب دویست نفر از اوباش آنها را
احاطه کرده پول مطالبه کردند اینقدر پول نداشتند که استرضای خاطر آنها را بعمل بیاورند تمام اسباب
سفری که همراه داشتند از آنها گرفتند حتی لباس و کفش آنها را گرفته برهنه شان کردند هیچ برای آنها

نگذاشتند جز یک زیر جامه که ساتر عورت بود و بس با این حالت پریشان این مصیبت زده کان را چون گوسفندان
میراندند ابدان لطیف آنها در آفتاب سوزان بریان گردید و پاهاشان از خار و خاشاک زخمی و خون آلود گردید این
طایفه پر رحم بیمروت ، رارفتی حاصل نشد از عقب آنها سنگ می پراندند و سقط و دشنام میدادند این بیچاره
کان دوان دوان خود را تا از یکدسته دور میکردند گرفتار اوباش دیگر میشدند بالاتر از این مصیبتی متصور نمی شد
که این بیچارگان عریان و پا برهنه و زخمی و مجروح افتان و خیزان حیران و سرگردان فرارا در دشت و بیابان
میرفتند و فریاد و ولوله چینیان از عقب صغیر و کبیر را لرزان و هراسان می کرد نه غذائی همراه داشتند
و نه از جائی می توانستند فراهم بیاورند زیرا که آنها را مثل سباع وحشی تعاقب میکردند آب و خوراک آنها
منحصر بود بآبهای گل آلود مردابها و گیاه و علف صحرا ازآنها گذشته بهر آبادی که میرسیدند اهل شهر
شمشیرهای خود را در انظار ایشان تیز می کردند و آنها را بوحشت می انداختند چینیها خوب فهمیده بودند که صدمه
روحانی چندین بدتر از لطمه جسمانی است شکی نیست بسا اشخاصی قبل از آنکه جلاد سر آنها را ببرد زهره ترک شده
جان بجان بخش تسلیم کرده اند آفتاب سوزان بقسمی سینه و شانه زوجه مستر کوپر را قبل از آنکه مرگ
از این مصیبت نجاتش بدهد محروق و مجروح کرده بود که مملو شده بود از دیدان خانم فلان و خانم بهمدان
بملاحظه رسوائی که بآنها وارد آمد از سایرین جدا شدند اجزای کلیسا تاریخ صحیح این واقعه را بکلی پنهان
داشته اند برحسب شرحی که این اجزای مصیبت زده نقل کرد اقلاً هفت روز خانم فلان در میان این اوباش
وار اذل بود خانم مزبور قبل از مرگ گفت من دو هفته اسیر آن قوم بودم و خانم جوان دیگر یک هفته اسیر بود
منقول است پنج نفر بیکی از خانمها بی عصمتی کرده بعد از جان نا امیدش کردند و خانم دیگر را چوبی در موضع
مخصوصش کردند ولی تا چند روز زنده بود و قبل از جان دادن وصیت کرد نام او را منطبع و منتشر نسازند
خواتین هر دو امریکائی بودند این رسوائی را در کوچه یک قصبه بسر آنها وارد آوردند بعد یک عرابه سنگین
روی بدن یکی از آنها کشیدند که بدنش خورد شود گمان کرده بودند دو خانم مزبور هر دو مرده اند روی
بدن آنها را گل گرفته بودند سر کرده حکم کرد نعش یکی از خانمها را سوزاندند و دیگری را که نیمه جانی داشت بردند
بمعبد بزرگ شهر فوماتشب که آنجا ماند رئیس قضاة اطلاع داد که جان او هنوز تمام نشده و فتوی داد

که

که او را از قتل معاف کنند گویا قسمت او این بود که قبل از موت مبتلای ظلمات دیگر شود از این
جماعت سه زن و سه بچه مردند بقیه پس از مصائب بیشمار بالاخره رسیدند بشهر هونان فوراً آنها را
نزد قاضی بردند او افسوس خورد چرا که روز زودتر وارد نشدند که بتواند همه را بکشد زیرا تازه ناسخ حکم ملکه
رسیده بود که جان اجانب باید در امان باشد هر چند از این حکم او غمین بود لیکن جز اطاعت چاره دیگر نداشت
برحسب حکم حاکم هونان برادر حاکم چیلی این مصیبت زدگان را بهانهٔ اینکه مقصرند زیرا که
از میان مملکت گذشته اند غل و زنجیر کرده حبسشان کرد گویا حاکم میخواست این بیچاره گان را بی
اندازه ذلیل کند و بآنها نماید که اختیار حیات و ممات آنها در ید قدرت اوست بعموم مردم وانمود کرد
که این اجانب مقصرند برحسب اندازه جرمشان حبس شدند

فصل چهل و هشتم

حال رجوع کنیم باعمال قبیحه یوهسین حاکم شانسی که نسبت باروپائیان منتهای خصومت و
تنافر داشت بمحض وصول حکم سلطانی برای انهدام اجانب کمال شتاب و عجله بکار برده بتمام
اتباع خود که در ایالات دیگر قلمرو او بودند تلگرافاً دستور العمل داد که تمام گذرهای رود و زرد را شب و روز
مستحفظ بگذارند که هیچیک از اجانب نتواند فرار کند حراست و ممارست او باندازهٔ بود که میخواست تمام
اجانب مقیم قلمرو او بدون استثناء بقتل رسند جای تعجب نیست که قتل کشیشان در پونکفو
حاکم نشین شانسی بطوری فضیع و شنیع روی داد که از حیث بیمروتی مثل و مانند نداشت
بیست و هشتم جون روز اول فتنه و فساد بود که خانه مبس کومپ و مریض خانه دکتر ادوارد منهدم
و معدوم گردید دکتر طلبید و بابشن این مسئله را نوشته رقعه را در میان کفش قاصدی دوخته
روانه نمود در نهم جولائی حاکم یوهسین احتیاطاً تمام دروازهای شهر را حکم کرد بستند و پاسبان
گذاردند و آنچه در شهر اجنبی بود حکم کرد بحضور او حاضر شوند محض اجرای حکم خود تمام نقاط عساکر مسلح
فرستاد اروپائیان را بحضور او بردند پهلوی یوهسین در مجلس رئیس و نایب رئیس شهر بودند مترجمین

حاکم و پانصد نفر سرباز و جماعتی قاتل اروپائیان را احاطه کرده بودند   وقتیکه تمام کارها ساخته و آماده
شد یوهسین باروپائیان حکم کرد خودتان را بپای من بیندازید بعد گفت شما مردم عیب و شرور
وادبار را در مملکت بهشت می آورید فقط یک راه برای رفع این عیب ها هست و آن سر بریدن تمام
شماها است که باید در حضور من سر تمام شما از بدن جدا شود   پس از این نطق دو نفر از کشیشان رومن
کاتولیک و سه نفر کشیش دیگر را کشان کشان برده در مسلخ آدمی زادگان سر بریدند آنوقت سایر مردان
و زنان و اطفال را در حیاط دارالحکومه در حضور آن ظالم در کمال بی رحمی سرشان را از مملکت بدن
جدا نمودند دو نفر از اطفال (داد و ارد) امریکائی که پدر و مادرشان چنانچه ذکر شد در مصیبت هونان
بودند جزو مقتولین بودند از قرار مقاله عساکری که حضور داشتند این شهدا با کمال جرات شربت
ممات چشیدند محض انطفای آتش کینه سربازان حکم کردند دل آنها را برای ملاحظه علماء بیرون
آوردند عوض آنکه اجساد آنها را دفن کنند خارج شهر بردند که خوراک سگها شوند مرحبا بعیسوی مذهبان
شهر که در کمال حق شناسی فتوت و جرئت کرده شبانه اجساد مردگان را ربوده دفن کردند پنج روز بعد در
چهاردهم جولی دویست نفر از عیسوی مذهبان را که نعشها را دفن نموده بودند بقتل رسانیدند از قرار
مراسلاتی که سران شهر برای ادارات مختلف نوشته بودند در نهم جولی سی و هفت نفر اروپائی
و سی نفر چینی عیسوی مذهب را مقتول کردند ولی معین نشد اطفال هم جزء این عدد محسوب شدند یا خیر از
قراریکه از حول و حوش پائین فو رسید عدد مقتولین ۵۰ نفر بودند و این عدد مساوی بود
با عدد صاحب منصبانی که از حکم حاکم مرتعش شده اجانبی را که سپرده آنها بود نزد حاکم فرستادند که شخصا
خود او انتقام بکشد   مستر پیگت و زوجه اش را حدس میزدند شاید ماه جولی در شوپانلت
کشته شدند دوستان آنها در انگلستان پنجهزار لیره میدادند مژده سلامتی آنها را بدهند و حتی الامکان
کمال سعی در تفتیش آنها شد مادامی که من در چین بودم هیچ از آنها شنیده نشد و اطلاعی که از شوپانلت
رسید اسم آنها مذاکره نشد همین قدر گفتند دو نفر فرنگی کشته شدند و چون بجز آنها فرنگی دیگر نبود احتمال قوی
میرود خود آنها بودند   بملاحظه مژدگانی که برای مستر پیگت و زنش میدادند بجای آن دو نفر

گرفته اند

گرفته اند ولی این هم صحیح نبود زیرا که سه نفر همراهان آنها پنهان شده بودند خلاص شده اوایل اکتبر گفتند بطرف ساحل میرفتند در سیزدهم نبر بری رسیدند هانکو

فصل چهل و نهم

عدد مقتولین کشیشان پرتستانت) که سه ماه بعد از کشتن مستر (برد کسی) وقوع یافت مجموع بود بر بیست و هشت مرد و بیست نفر زن شوهردار و بیست نفر زن بی شوهر و بیست و پنج نفر بچه بیست و هشت نفر این مقتولین امریکائی بودند یعنی نه نفر مرد پنج زن شوهردار هشت نفر بی شوهر و شش بچه در اوایل اکتبر صد و بیست و پنج نفر فرنگی در داخل مملکت و صد نفر هم در ایالات شانسی و چهلی زنده بودند ولی از بیست و نهم سپتمبر هیچ نشانی از آنها شنیده نشد یعنی از قبل از قتالی که در پئن فو حاکم نشین شانسی روی نمود در بعضی موارد بکسرها یا از روی ترس بود یا مانعی دیگر داشتند کمتر ظلم میکردند بلکه ملاحظه و مهربانی میکردند ولی خیلی نادر و در مواضع دور بود معلوم شد یکنفر مبشر گرین نام با زوجه اش و دو طفلش و میس کولک در (سین ان سین) در دست بکسرها گرفتارند که شهری است در شصت میلی تینت سن پس از استخلاص پکن به سرکردها اطلاع دادند اگر اسرای فرنگی را نکشید خرابی بشهر شما وارد نخواهد آمد ولی اگر کشته شود باهل بلد صدمه زیاد داده خواهد شد خانه هاشان خراب خواهد شد در غره سپتمبر خبر رسید فرنگیها زنده اند تجار و بزرگان شهر با آنها لباس و غذا میدهند ولی اسیر بودند و بکسرهای مسلح آنها را می پائیدند گویا در معبد یی ال بود رمن کاتولیک ها در تمام مملکت چین شجاعتهای زیاد بروز دادند که بکلی با این وضع زهد شان این صفات از آنها مترصد نمی شد چون فرداً فرد برای حفظ خود و دفع شر دست باسلحه کشودند بملاحظه اینکه از انگلیسها و امریکائی ها بهتر زبان چینی را تحصیل کرده و بیشتر از آنها با چینیها در خلطه و آمیزش بودند میدانستند با بکسرها و سربازان و سران سپاه چگونه رفتار کنند لهذا عوض انکه فریب این مردمان خائن بخورند از ابتدا برای حفظ جان خود کمال ایستادگی را بکار بردند تا انکه از بد دلی و سستی عنصری چینی ها اطلاع داشتند اگر تمام کشیشهای هر محل یکجا جمع شده متهوراً

با بکسرها می جنگیدند بسیاری از جانها نجات می یافت مثل آنکه سفارات پکن و کلیسای آنجا را حفظ کردند
ولی صحیح نیست رای یکنفر را بیان نمود ممکن است کشیشان پرتستانتی هیچ سلاح و ذخیره نداشتند که بتوانند
خودداری کنند از این بابت مدافعه خیلی کمتر میتوان نمود کشیشان مردمان سلیم قانون دانی
باید باشند و بدون شک آنها که شهید شدند گمان کردند اطاعت اوامر حکام و قضاة منافی که آنها را
بدام مرگ انداختند صحیح بود باین جهة این بیچاره گان مستوجب ملامت نیستند زیرا که هیچ اسمی بآنها
نمی توان داد جز آنکه کشته شدند چون مردمان سلیمی بودند کار دیگری نمی توانستند بکنند هر چه تنبیه چینیها که
این بلا و بدنامی را بمرد و زن و طفل طایفه ما وارد آوردند سخت تر باشد بهتر است مثلاً در چیک چنک
تمام اجزای کلیسا که بیست نفر میشدند در کلیسای (دمن کاتولیک) محصور شده بالکل
محاصر در کمال شجاعت مدافعه نمودند ولی وقتیکه ذخیره و خوراکشان تمام شد از در التماس و تضرع پیش
آمدند (مستر کوپنیت) و زوجه اش و (مستر بروف) جزو محصورین بودند بقیه تماماً
کاتولیک بودند خیلی اضطراب دست داده بود برای بیست و پنج نفر کشیش که از (کانسو)
و (بوم سن) و دیگر با ایالت بعیده فرار کرده بودند هر چند مدتی گذشت خبری از آنها نرسید اما
امید بود بالاخره بمحل سلامتی برسند اخبار نگار من در باب کاتولیکها می توانست بسهولت اطلاع پیدا کند از قرار
خبر صحیحی سی و پنج نفر از کاتولیکها مقتول شدند یعنی پنج خلیفه و بیست و هشت کشیش و دو خواهر در
(شانسو و شنشی) که مرکز شکنامی بکسرها بود بیست نفر دیگر کشته شدند در ایالات شمالی و منچوریا اقلاً
از پانزده هزار الی بیست و پنج هزار چینی کاتولیکی عیسوی مذهب کشته شدند و زحمات چندین ساله کاتو
لیکها بهدر رفت

فصل پنجاهم

اگر چه بطور تحقیق معین نشد هنگام فتنه بکسرها چند نفر از چینیهای پروتستانت عیسوی مذهب
کشته شدند هر چند بقدر کاتولیکها کشته نشدند اما شکی نیست اقلاً چندین هزار نفر بدام مرگ گرفتار شدند

مثلاً چهار

مثلاً چهارده نفر از اجزای مستر کامسون که دلال مجلس انجیل امریکائی بودند بقتل رسیدند و مستحفظ
و ذخیره فراراً بسفارات پناه بردند کتابخانه مستر کامسون شاید اولین اماکنی بود که مفسدین حمله نمودند زیرا
که خیلی معروف عامه بود و فواید تاریخی داشتند از همین دکان بود که امپراطور سال ۱۸۹۸ وقتیکه بنای
اصلاح امور را گذارد یکصد و چهل جلد کتاب علمی و مذهبی طلب نمود و صد و بیست و نه جلد که هشتاد و نه جلد آنرا
بزبان چینی تالیف کرده بودند محتوی بر انتشار مذهب عیسوی و کلیه علم و معرفت در میان چینیها و علم
و اقدام مترجمین کتب مزبور بزبان چینی بنمونه (ریچارد) بود و دکتر ویلیامسن و (مود هر) و
(فابر) و (مستر مورهد) و (مستر یونگ الن) این کتب در مذهب عیسوی گفتگو میکرد و
چهل جلد دیگر علمی بود بخط مستقیم امپراطور از عمارت دولتی کتب مزبوره را طلب نمود و چون قدری در
حصول آنها تعویق افتاد اظهار بی صبری نموده هر روز خواجه میفرستاد به بیند کتب مزبوره رسیده
یا خیر چون امپراطور زیاد شوق مطالعه آنها را در سر داشت بمحض آنکه کتابها به پکن رسید فوراً چند نفر
خواجه آمده کتب را بحضور امپراطور بردند هنگام مطالعه کتب مذهبی از ترتیب مذهب عیسوی تمجید کرده
بودند و شکی نیست در آن زمان امپراطور نسبت بعیسویان و علم و معرفت آنها کمال میل و رغبت را
پیدا کردند و اجزائی که جزو مجلس اصلاح امور بودند آن ایام را جزو ایام مقبل شمردند در آن زمان
مشتری و طالب کتب خارجه زیاد بود مستر (کامون) خودش بمن اظهار نمود که فقط در چهار ایالت
شمالی در عرض یک سال او و دلالهای او قریب چهل و هفت هزار جلد کتاب فروختند برحسب ارشاد
امپراطور اقتدار اجزای اصلاح امور خیلی زیاد و مشتهر گردید هرچند تمام اجزای امور اصلاح
عیسوی نبودند لکن تمام عیسوی مذهبان متعلق باداره مزبور بودند مستر کامون که شخصی بود صاحب لیاقت
بسیار و کفایت بیشمار خیلی کمک مجلس اصلاح امور را میکرد زبان چینی را کاملاً میدانست و سه
سال در مدرسه دولتی تنتسن مشاق و معلم بود شغل او نظارت دلالهای شمال چین بود با این لحاظ
متصل در تمام ایالاتی که بکسرها فتنه و آشوب کرده بودند مسافرت میکرد و او جزو اشخاصی بود که فتنه
بکسرها را بدار الطبع امریکا اطلاع میداد در باره مجی که پس از مسافرت زیاد تا آنطرف دیوار بزرگ

چین رفته و مراجعت کرده بود وزیرا ایالات متحده اوضاع ایالاتی را که او دیده بود با صدمات و لطمات زیادی
که چینی ها با جانب و عیسوی مذهبان وارد آورده بودند از وی استفسار کرد اطلاعات مزبور تنها از طرف مستر
(گامون) حاصل نشد بلکه از اشخاص و جاهای دیگر تحصیل کرده در کمال انبساط و خرمی پذیرفتند زیرا
که اطلاعات مزبور از طرف اجزای سفارت با نها نرسیده بود که شایبه غرض در آن برود
مستر گامون هنگام محاصره تنیت سین با پنجاه نفر از عیسوی مذهبان یکعراده توپ دوازده پوندی انگلیس را
بکار برد علاوه بر آنکه مستر گامون بواسطه کتابخانه هائی که دارد تاریخی شده زوجه اش هم تاریخی شد وقتی که
طفل بود هنگام قتل و غارت شهر تنیت سین سال ۱۸۷۰ او فرار کرد و در سال ۱۹۰۰ هم زمانی
که مستقلات فرنگیها را معرض شلیک توپ کرده بودند مجدداً از زنگی کرده فرار کرد و گرفتار نگردید

فصل پنجاه و یکم

چون در فصول بعد اشاره از صومعه (ثراپیت) واقعه در چین خواهد شد و اخبار الم انگیز منتشر شده بود
که رهاب بیچاره و مریدان او را در کمال بیرحمی بخنجرها بقتل رسانده خانه هاشان را معدوم و منهدم کردند
اینجا بی مناسبت نخواهد بود شرح مسافرت خود را که در سال ۱۸۹۱ از پکن بداخله مملکت رفتیم بدهیم
و در این صومعهٔ قشنگ (لاثراپیه) را دیده چند روزی مهمان رهاب شدم تفاوت
فیمابین کشیشان (ثراپیت) و (بودا) را مطالعه کنندگان این کتاب بعد خواهند فهمید و اعظین بودا
که تمام ریش و سبیل خود را از بیخ می تراشند از آن زمان از اجانب تنفر داشتند و حرکات ناشایسته آنها
آنوقت کمتر از امروز صدمه و لطمه وارد می آورد چندی بود در پکن مشغول تهیه و تدارک بودم که
بروم بکوه مقدس (سبو نشان) در این موقع مخصوص تدارکات سفر من بیش از اوقات پیش بدو
دلیل بهتر بود یکی آنکه بیشتر از راه را بایستی باتفاق دو نفر از آقایان فرانسوی طی کنم و هنوز رفع
خستگی مسافرت سخت پیش که در جزایر (هوکدو) رفته بودم نشده بود در آن ایام یکی از اشکالات مسافرت داخله
چین حمل پول شخص بود که بایستی قرصهای نقره برده و شکسته شود و هر وقت بیشتر باید پول داد تکه بزرگتر

شکسته و همیشه مغالطات فیمابین بایع و مشتری منجر بمنازعه و مجادله میشد یا آنکه بایستی پول مسکوک و زربان
حمل کرده یعنی آن پولهای کوچکی که معروف هر کسی است پول مزبور مرکب است از مس و قلع خیلی نخاله
و نیم لیرهٔ انگلیسی اقلاً از هزار الی دو هزار سکه میشود وسط پولها سوراخ است که ریسمان علفی از آنها در کرده
حمل و نقل میکنند حمل و نقل احمال و اثقال و مسافرت با قاطر است زیرا که بیشتر راه از میان
ایالات کوهستانی (پِنچیلی) (و شانسی) است و الاغ برای اسباب سبک و آشپزخانه
گرفته بودیم و دو نفر قاطرچی چینی هم مواظب اسباب سفر بودند صبح نوزدهم (مِی) از طرف مغرب
روانه شدیم از شهر پکن پر گرد و خاک که حصارهای بلند و بروج ارجمند دارد حرکت کرده از میان عرابه‌ها
بسیار و فقرای بی شمار و پیله‌وران و سواران و زنان خجالت‌کش و اطفال متوحش که از دیدار شیاطین سفید
فرار میکردند گذشتیم رسیدیم به آبادیهای خارج شهر قاطرها تا زانو میان گل با خاک فرو میرفتند هر کس
ما را با بنه و آغروق میدید از ملتزمین رکاب سؤال میکردند اینها کیستند و کجا میروند بعضی سؤالات
عجیب و غریب میکردند تا بالاخره رسیدیم به بیابان تدریج زراعت نزدیک شهر دور شد پس از چند میل
مسافت رسیدیم باراضی عقیم مسطح بعد از میان قصبچهٔ موسوم به پالی‌چوانا گذشتیم جائی است خیلی قشنگ
اطرافش حصار بلند دارد طرفین دروازه معبدها (پاینت ذو) است از مشاهدهٔ ما اهل قصبه فریاد کنان از در و دیوار
برای تماشای ما هجوم آوردند یک برج خیلی قدیم آنجا بود که بنائی آن از عجایب و نوادر بود
اول که از منزل حرکت کردیم الی شش ساعت مسافت زمین مسطح و هموار بود از پالی‌چوان
زمین پر از دره و ماهور بود مخصوصاً طرف جنوب هنگام ظهر در یک سرای کثیفی که کنار جاده بود منزل
کردیم (هیچ کاروانسرای تمیز در مملکت چین نیست) چون همراهان فرانسه میل بغذای چینی نداشتند
یکی از قاطرچیها گفتیم غذای مختصری بسبک معمول خودشان تهیه کند علاوه بر آنکه عیسوی مذهب بود در فن
طبخ هم ربطی تمام داشت بخواهش فرانسویها گوشت تازه که معلوم نیست که چه گوشتی است آوردند
طبخ خوبی کرد اما عوض روغن (داذلین) و عوض نمک معمولی نمک میوه استعمال کرده بود از این خبط
مملکت نزدیک بود فرانسه‌ها او را بکشند یکی از آنها کاکل طباخ را گرفته فریاد کرد تو طباخ عیسوی هستی و تمیز

فیامپن و از لین و روغن نمیگذاری خلاصه پس از غذا براه افتادیم رسیدیم بابتدای تلال معبد قشنگ کوچک
(چچنان شان) روی یکمنتمی بنا شده جلوتر در ساحل رود (هنهو) روی سنگ بعضی
خطوط اسلام حجازی کرده بودند هرچه میرفتیم سربالا بود و منظر دلکش باصفائی داشت راه خیلی سربالا بود
و در اکثر نقاط پلهای قدیمی ساز خیلی محکم روی رود ساخته بودند بعد راه خیلی مارپیچ شده قاطرها زیاد خسته
شده بودند پیاده شدیم و قاطرها را کشیدیم قریب هشت ساعت از ظهر رفته رسیدیم به
لبون شوان و در اینجا کشیشان فرانسوی (رمن کاتولیک) یک دکان دوا فروشی ساخته
بودند شب را آنجا خوابیدیم صبح زود برخواسته براه افتادیم راه بقدری سراشیب و سخت بود که نزدیک
بود ما با قاطرها پرت بشویم اشخاصیکه ما را اینجا می پسنند خیلی مهربان و مؤدب اند بما راه نمائی میکردند
که کدام راه اسهل و کدام راه سراشیب و کدام سرا بهتر است خیلی احوال پرسی از ما و اقوام ما میکردند
همچنین از سن و ملت و زندگانی وغیره وغیره شخص معمری از من پرسید البته زوجه شما زیاد غمگین است
دوری شما که در این ایالات بعیده پرخطر سفر میکنید من گفتم زن ندارم در کمال تعجب گفت شما با این
جوانی زن ندارید جواب دادم رسم این است در جوانی زن نمی بریم وقتیکه بزرگتر بشویم زن اختیار میکنیم
پیرمرد گفت این خبط است و خبط بزرگی است آدم تا جوان است و قوی زن اختیار باید بکند

فصل پنجاه و دوم

با چینیان صحبت کنان از میان تنگه (هاتان لپنان) گذشتیم که سه هزار و پیست فوت بالای
سطح دریاست بعد از ظهر از قله سلسله جبال گذشتیم اینجا معبد کوچکی دارد چند جلد کتب مقدسه قدیمی
از زیر گرد و خاک پیدا شد که گویا فراموش کرده بودند ببرند و اینجا مانده بود در منتها الیه قله کوه دو لوحه
یکی بطرف کانسی ا دیگری بسمت تان کوانک و یک دریچه خیلی عجیبی برپا کرده بودند هنگام نزول از
کوه جای مهمی بنظر نیامد مگر بعضی چشم اندازها و منظرگاه های قشنگ منتهای دره رسیدیم بدهکده تمیز موسوم
به سان لیو هزار فوت بالای سطح دریا بود جهة نظافت دهکده گویا بواسطه این بود که تمام اهل آنجا

(دمن کاتولیک) بودند بنابدستور العمل و امداد کشیشان فرانسوی مقیم پکن یک کلیسای بسیار پاکیزه
ساخته بودند که هر روز در انجا با دای فرایض مشغول میشدند کشیشان چینی فرایض بجا آورده ناقوس هم بطرح
چینی زدند ولی معلوم بود صدای موسیقی بگوش آنها آشنا چینیان بود با این چینیها عیسوی مذهب که اتفاق
ملاقات میافتاد خیلی خشن و درشت بودند و در همین پن ملایم و مهربان وقتی که وارد دهکده شدیم اول
یک اطاق پاکیزه که بهترین اطاقهای محل بود بما دادند ولی نصف شب غلغله و ولوله در میان مردم افتاد
که جهتش معلوم نشد ما را از خواب در کمال تشدد بیدار کرده انداختند در یک اطاق پست تاریکی تمام
شب را آنجا بسر بردیم من گمان کردم شاید آنها پی بردند من (دمن کاتولیک) نیستم این حرکت را کردند
ولی با فرانسویها هم که (دمن کاتولیک) بودند این بدسلوکی را بعمل آوردند وقتیکه آخرین دفعه به
پکن رفتم شنیدم بکسرها تمام دهکده مزبور را منهدم و بسیاری از ساکنین آنجا را مقتول و کلیسا را بکلی
معدوم نموده اند   خلاصه یک روز دیگر طی مسافت کرده رسیدیم بقصبه (تونیاچوانگ) سرای
این محل کمی بهتر از سراهای شهرهای کوچک است که در داخل مملکت آسمان هستند (مملکت چین را
مملکت آسمان یا بهشت می نامند) بلی فی الحقیقه اهل این مملکت برازنده چنین اسمی هستند وقتی که ما وارد
این قصبه شدیم ازدحام کثیر جمع شدند نزدیک غروب بود در میان ایشان یک کشیش معمر بودائی که
از سرش شناخته میشد دیدم پس از محاورت زیاد و قدری پول نقد درشت او ریختن او را وا داشتم بنشیند و من
شبه او را نقاشی کنم بدبختی از این اتفاقات اغلب اتفاق میافتد بواسطه عدم مکان مجبور شدم در هوا چهره
او را نقاشی کنم در این ضمن که او نشسته بود و من مشغول نقاشی بودم جمع کثیری اطراف ما جمع شدند و بنای
توبیخ را گذاردند مخصوصاً زنان سرزنش میکردند که چرا راهب ما ساکت نشسته اعتقاد غریبی چینیها دارند بلکه
تقریباً در تمام آسیا این عقیده شیوع دارد که اگر کسی صورتی نقاشی یا حجاری کند باید باو جان بدهد یعنی
شخصی که صورتش را داده کشیده اند باید جان خود را باو بدهد البته کسی که کاملاً باین مسئله اعتقاد داشته باشد
یقیناً نامطبوع خواهد بود ولی ظاهر راهب بودائی که بدیگران این فقره را تلقین کرده بود وقتی که راضی شد
صورتش را بکشم بهتر فهمیده بود لهذا او ساکت و صامت نشسته گاهی مژه میزد و رشته پول نقد را هم

در دامنش نهاده بود بهر حال من چهره او را بر یک تخته چوبی کشیدم پس از اتمام عمل فساد بروز کرد یک غول پیری
فریاد بر آورده باو گفت شما خواهید مرد من دیدم جان شما از قالب بیرون آمده در صورت رفت این را با چشم خودم
دیدم قریب صد نفر دیگر هم صدا شده گفتند ما هم دیدیم تا وقتی که این پیرمرد برخواست باو تلقین کردند که نصف جانت
رفت بر خود او هم مشتبه شده گفت بلی قدری جانم تغییر کرد بهر حال چون شخص دانشمندی بود رفت منزل پول را
در جائی حفظ کند من بخیال افتادم مبادا حادثه روی بدهد بمحض اینکه راهب و از دهاتم دور شدند صورت را
برداشته رفتم در اطاق در یک تخته صاف دیگری برداشتم و روی آن با قلم حک کردم که اگر راهب برگردد
و بخواهد صورت نقاشی را خراب کند حیله بکار برده باشم بیست دقیقه نگذشته بود که راهب مراجعت کرد با دو دست
دل خود را گرفته گفت دلم درد میکند و خواهم مرد شما نصف جان مرا گرفتید من گفتم البته گرفته ام شما منتظر نبودید
که من اینقدر پول بشما بدهم برای نصف جانتان جواب داد البته مترصد نبودم اما حالا جانم را پس بدهید
زیرا که نیم جانم رفته است حالم زیاد مغشوش شده من گفتم خیلی خوب حالا میروم در اطاق و صورترا
حک میکنم آنوقت راضی میشوید گفت بلی آنوقت رفتم و آن صفحه تخته که حک کرده بودم آوردم گفتم این
صورت شما است که حک کردم رنگ علیحده در صورت راهب پیدا شد که قابل دیدن بود محال
است بتوان بتصویر و تحریر آورد وقتیکه نصف جانش رفته بود این قدر حس نکرده بود که حالا دید نیم جانش
بقالب برگشت و بحال آمد از این معالجه غریبی که برای او کردم اسباب مشغولیات شب باشد مسافرت
در چنین برای شخص اجنبی خطرناک خواهد بود وقتی که سؤالی برای علاجی بکنند و جوابی اختراع نتواند بکند
اگر مرضی را بگوید علاج پذیر نیست مثل آنست که خود را پست تر از راهب (بودا) بدانیم زیرا که گمان عامه
آن است آنها هر مرضی را معالجه می توانند بکنند شخص مجذومی تمام انگشتانش افتاده بود میخواست تمام
آنها را درست کنیم باو گفتیم تا پانزده روز دستت را میان آب و نمک بگذار روز شانزدهم انگشتها میرویند
او را یقین حاصل شد که مجدداً انگشتهای او میروید ما هم یقین داشتیم تا پانزده روز دیگر اقلاً چهار صد میل
از این قصبه دور خواهیم بود یک اتفاق دیگری بطفل چند ماهه روی داده بود که خیلی دلم سوخت مادرش دیگی
پر از آب جوش از روی اجاق برداشته نفهمیده ریخت روی بچه تمام بدنش سوخته من زیاد سعی کردم

جراحات او را با وازلین که عوض روغن در طباخی استعمال میکنند التیام بدهیم ولی یقین کردم چند ساعت بعد تلف خواهد شد

فصل پنجاه و سیم

روز بعد صبح زود برخواسته براه افتادیم از میان تنگه خیلی پاکیزه (مشا تلونلت) گذشتیم راه ما در امتداد رود و طرفین جبال مرتفع بود بعد یکقطعه دیوار بزرگ چین مشاهده شد یک برج بسیار عظیمی در یکطرف رود بود و یک قطعه دیوار در فراز کوه و آنطرف رود دیوار معروف بنا شده بود از این نقطه راه خیلی منحدر شد سه ساعت بایست راه طی نمود تا بقلعه کوه برسیم امتداد مسافرت طرف مغرب بود در یک طرف سلسله جبال پشت سر هم و طرف دیگر قله بلند سی لینگ سان و دره حاصلخیز بود در منتها الیه جنوبی بروج (تنکانتزو) و قطعه دیگر دیوار از دور نمایان بود و از مابین آنها دره حاصلخیز و مزارع وسیع دیده میشد در تلال نزدیک مناره های چند بشکل صلیب برپا کرده بودند که معلوم شود زمین این حدود متعلق بعیسوی مذهبان (ترابیت) است دو ساعت طول کشید تا از بالای کوه پائین رسیدیم چون نزدیک محوطه های حصار دار رسیدیم اشجار زردآلوی مرتب دیده شد که خیلی تعجب دست داد در این محال غیر آباد و قفار چگونه این زردآلوها عمل آمده اند دره که مسکن و ماوای طائفه (ترابیت) است بواسطه نهر صافی منقسم بدو جزء و اطرافش را جبال مرتفعه احاطه کرده رهبان ساکت از این موضع محلی بهتر و زرخیزتر برای سکنا ندارند و آنها در حقیقت منزوی نیستند این بناها محکم است دیوار مرتفع بلندی اطراف آن است که از قطاع الطریق اطراف و جوانب محفوظ و از حمله پلنگ و ببر که در این سمت زمین متعدد و ند مصون است من داخل بنا شده پدر (مودومی) که فقط او تنها مأذون به تکلم بود در کمال مهربانی از من پذیرائی کرد و گفت در این معبد تماماً ساکتند احدی جز من اذن تکلم ندارد او بعد از خود و دیگران حرف زد و مرا بنقاط مختلفه معبد برای تماشا برد و در بین گردش گفت از ده نفر راهبی که از فرانسه آمده اند فقط چهار نفر باقی مانده بقیه مبتلای مرض و سختی شده اند و گفت ده

سال است اینجا آمده ایم در این مدت فقط سه نفر از اروپائیان دیده ایم من پرسیدم پس این خانه ها و کلیساها
و دهلیزها و دیوارها را که ساخته است گفت ما خودمان بامداد چند نفر از چینیها و مغول که ضمیمه قانون ما شده اند
گفت ما تغیر مذهب نمیدهیم هستیم همینقدر خود را برای سرمشق دیگران جلوه می اندازیم چینیها طالب قانونند
بسیار بیها اظهار کرده شریک کارهای مهمه ما شده اند ابتدا تصور میکنند سکوت اختیار کردن کار مشکلی است
ولی زود عادی میشوند و ما از آنها زیاد راضی هستیم آنها مردمان خوب و مطیع و موافقند قریب چهل نفر از
آنها من داریم هرچند کمی از آنها بدرجه پدری رسیده اند ممکن امید است بتدریج زمان باآن درجه برسند حالا بیشتر
شان مبتدی و پسر ند بعد تکلیف کرد چون شما خسته اید پس باید چیزی میل کنید هرچند غذای خوبی ندارم
لیکن آنچه ما حضر است میل کنید یک نهار لذیذی باداد که تمامش از نباتات بود و اقسام مختلف پخته بودند
و یک شراب سفیدی باداد که خودشان درست کرده بودند بذائقه خوش آمد بعد گفت ما نبات خوار هستیم ولی
اجازه شراب خوردن داریم یعنی یک پیاله کوچک با هردو دست برداشته می آشامیم دخانیات
استعمال نمی کنیم زیرا که لازمه زندگانی نیست و هیچ حرف نمیزنیم حتی با خودمان مگر وقتی که مرضی سخت روی
بدهد زیرا که میخواهیم همیشه تمام خیالاتمان مصروف خدا بشود ما ساده زندگانی می کنیم و خوشحالیم ترک تمام
لذائذ دنیا را کرده ایم و اسباب و آلات ما خیلی ساده است ما با قاشق و چنگال آهنی غذا میخوریم روزی سه
خوراک داریم مگر ایام صیام که یک خوراک مختصر بیشتر نداریم نهار ما که کاملتر از سایر اوقات است مرکب
است از یک پیاله سوپ و دو خوراک نبات شام کمتر داریم روزهای یکشنبه دو ساعت از نصف شب
گذشته که زنگ کلیسا زده میشود برمیخیزیم یکی از پدرها مامور زنگ زدن است و اگر چند دقیقه دیرتر از
ساعت معمول بزند سیاست میشود و اگر بکلی بی تقصیر باشد او باید شامش را خمیده بخورد و اگر اتفاقی
دیگری روی داده باشد باید در مجلس اعتراف تقصیر کرده بیرون اطاق غذاخوری خم شده از روز برای
غذا بسر برد ولی این مسئله کم اتفاق می افتد زیرا که حتی الامکان ما سعی میکنیم تکالیف خود را از روی بصیرت
و صمیم بعمل آوریم ایام یکشنبه یکساعت از ظهر رفته نه زنگ کلیسا زده میشود ولی یکساعت و نیم بعد از ظهر مخصوص استراحت
میکنیم و هشت ساعت از ظهر رفته میخواهیم اما با لباس زیرا که در بعضی اعیاد چندین دفعه هنگام شب بکلیسا رفته

پس از

پس از ادای فرایض بمنازل برمی گردیم در فصل زمستان وقتی که برف زیاد است و چون تابستان خوش نمیگذرد
کفشهای چوبی چینی می پوشیم می بینید ما هم مثل چینیها کاکل داریم اگرچه مال من بلندتر از چند اصبع نروئیده
من گفتم شما عوض اینکه رسوم چینیها را قبول کرده اید بهتر نبود آنها مال شما را قبول کنند جواب داد ما
تغییر مذهب نمیدهیم زیرا که کشیش نیستیم و اینکه ما رسوم چینیها را قبول کرده ایم برای این است که همسایگان ما
بیشتر احترام میگذارند گفتم همسایگان بشما زحمت میدهند گفت حالا مزاحم نمیشوند زیاد اما اوایلی که آمده بودیم تا سه چهار سال
قبل مزاحمت میکردند زمانی که اطراف باغ و خانهامان دیوار می کشیدیم ما را متهم میکردند که توپ و سایر اسلحه پنهان
می کنیم و منتظریم تا جماعت شیاطین سفید آمده بیشتر مملکت چین را تسخیر کنند یک دفعه حاکم ولایت با
سرباز و چشم و خدم آمده تمام سوراخهای دیوار را جستجو میکردند و چیزی نمی یافتند چون متیقن شدند ما اراده
خصومت درباره آنها نداریم بلکه بعکس در کمال مهربانی با آنها سلوک می کنیم دست از ما برداشتند
و ما دیگر آنها را ندیدیم و گفت حاکم چینی از قیافه اش آثار شجاعت پیدا بود گفت روستائیان اطراف ما
مردمان خوب و اکثرشان عیسوی اند اهل (هونتی یا کو) که قصبه ایست خیلی نزدیک تا
رمن کاتولیک اند و اغلب جوانان آنها خیال دارند طرف ما بیایند آنها اول چون اطفالند بعد بتدریج
جزو مبتدیان میشوند بالاخره بدرجه پدری میرسند وقتی که باین درجه رسیدند دیگر تنزل برای آنها نیست
(ترا پیت) هستند تا زمانیکه خداوند خواهشش آمده آنها را نزد خود بخواند پسرها و مبتدیهای هر وقت میل
داشته باشند میتوانند از معبد بروند تمام مقصود ما آن است خیالاتمان مصروف خدا شود وقتی بسر غذا
میرویم یا زمین شخم می کنیم یا کتابی میخوانیم همیشه بیاد او تعالی هستیم فقط کتابی که مطالعه می کنیم ادعیه است ما
باید کشت و زرع کنیم و الا نمی توانیم زندگی کنیم محصول اصلی ما سیب زمینی است و درخت زردآلو یک طباخ
داریم از اهل چیچو تربیت شده خودمان و بدرجه پدری رسیده چند دقیقه دیگر طبخ او را امتحان خواهید
کرد شخصی است زیرک از وقتی که نزد ما آمده زبان لاتین را تحصیل کرده در ضمنی که مشغول صحبت بودیم
شخصی قصیر القامه با چشمهای مستطیل استخوانهای گونه درآمده و پیشانی منحرف با یک کاسه بزرگ سوپ
در یک دست و در دست دیگر یک دوری بزرگ سیب زمینی کباب کرده داخل شد پدر مودوسی

گفت

گفت مسیو این تمام شما است پس از آنکه این را میل کردید پدر مینچو برای شما عسل و مغز خواهد آورد امید
دارم بحمدالله شما خوش آید حال وقت نماز رسیده باید بروم

فصل پنجاه و چهارم

مینچوی طباخ ماندی ساکت ماند هر حرکتی که میکردم چون مجسمه ایستاده مینگریست تا آنکه دیگر طاقت از
دست رفته نقض میثاق کرده قسم را شکست بزبان لاتینی بنای صحبت را با من گذارد مضمون صحبت بر
صفت اندازه و طبخ سیب زمینی و بدی سوپ خواهی ولی من او را دلداری داده گفتم همه لذیذ و گوارا بود است
خیلی غریب بود حرف زدن در باب سیب زمینی بزبان لاتین با آشپز مینچو در معبد (مواپایث)
فرانسوی در مغولستان چین من باید اقرار بکنم که مینچو زبان لاتین را بهتر از من حرف میزد بفصاحت
زبان آمی خود زبان لاتین را تکلم میکرد گاه گاهی لغات مینچو استعمال میکرد خیلی خوش مزه و پر حرف
بود در تمام مینچو دنیا بلباس فقر و پریشانی سرگردان میگردید تا آنکه قسمت او را بالصومعه رسانده پناه برد
و پناهش دادند اقدامات سایر پدرها را پسندیده تمنا نمود نزد آنها بماند تا چند سال مبتدی بود ولی بواسطه
نیکی اعمال و رفتار و مواظبت بسیار بدرجه پدری رسید او طباخی را قبول کرد گفت زیرا که زحمتش
کمتر از کشت و زرع است یا شبانی گاو و بز کردن (ترا پیت ها گله ها بسیار دارند) بعد بمن
اشاره کرد طرف تپه نگاه کنید آنکه کلاه حصیری بزرگ دارد شبان است و مبتدی است از او پرسیدم
این دین تازه را بهتر دوست داری یا مذهب قدیمی خود را گفت این را بهتر میخواهم زیرا که سابقا اطلاع
نداشتم از این زندگانی مقدس انسان در آن دنیا نیک بخت میشود (بقول مؤلف زندگانی تنبلی) گفت
از زمانی که باین مذهب داخل شده ام خیلی خوشحال و خرمم مثل تمام مشرقین خیلی خلق خوشی داشت
و صحبتهای او بزبان لاتین و مینچو آدم را محظوظ میکرد که در این ضمن صدای پا آمد پدر مودوسی
می آید من باید ساکت باشم خواهش دارم اظهار نکنید که من تکلم کردم چون پدر (مودوسی) وارد
شد او تعظیم کرده رفت بمطبخ بعد سالاد و عسل و عناب خشک آورد من در کمال لذت خوردم بعد پدر

موذوبی گفت یکی از سگهای کوچک ما نزدیک است تلف بشود و سگ دارم مادرشان را پلنگ
چند ماه قبل گشت اغلب بخصوص فصل زمستان سباع بازیاد و زحمت میدهند در این حوالی یوز پلنگ و
پلنگ و ببر خیلی زیادند اغلب بحال ما آمده بز و سگهای ما را میربایند یکی از شبهای مهتاب در فصل زمستان
وقتی که برف هنوز روی زمین بود صداهای غریب و عجیب بگوشم رسید سگها بنای پارس گذاشتند
یکی از آنها شنیدم زوزه می کشید از دریچه باغ بیرون رفتیم به بپینیم چه خبر است موی بدنم راست
شد دیدم نزدیک در پلنگ یکی از سگها را مشغول خوردن است جرئت حرکت و تکلم در من باقی نماند نزدیک
بود از ترس زهره ام ترکد البته شما هم قبول می کنید چند پنجره شیشه دافع این قبیل حیوانات نیست
الحمد لله بکمک الهی پلنگ بهمان سگ قناعت کرد پس از آنکه قدری اطراف خانه گشت از دیوار جسته
و رفت جان ما محفوظ ماند در ضمن صحبت اشاره بصلیب کرد طایفه تراپیث صاحب
هشتصد هشتاد زمین‌اند که از کشیشان رمن کاتولیک خریداری کرده اند کشیشان مزبور آنها را ترغیب
کردند از فرانسه آمده سرمشق این مقلدین بشوند اگرچه تغییر مذهب ندادند مقصودشان این بود اهالی چین
را بطرف حضرت مسیح بگردانند و بنمایانند به تقدس عمر بگذرانند از پیش هم بروند متجاوز از ده سال است
به (یان کیانکو) آمده اند در آن مدت تمام اهالی حول و حوش قصبه هنزباکو را بمذهب رمن کاتولیک
آورده اند اطفالشان را هم در این دین تربیت می کنند در این قصبه چهل خانوار و منتها چند صد نفر جمعیت
دارد وقتیکه این صد نفر را با هشتصد کرور نفوس مملکت بسنجیم اگر مردم هم عقیده خواهند شد که شهرت کار
تراپیث ها مثل قطره آبی است در اقیانوس کبیر اتباع ایشان اگرچه متعدد نیستند لیکن تمیز
ترین و ملایم ترین چینیها هستند که بمذهب مسیح آمده اند در ساحت این مملکت بر حسب ظاهر این
مشت جمعیت عیسویان صحیح هستند از تراپیث ها تمجید میکردند بلکه می پرستیدند تماماً درستکار و متدین
و مهربانند و صفات مزبور در میان عیسوی مذهبان چینی عمومیت ندارد از بعضی از آنها من دیدن کرده ام
قبیل سوزن و دوک بضعفا و سکه ژاپونی باغنیای آنها تعارف کردم خیلی محظوظ شدند اگر هم کسی بخواهد چهره
آنها را نقاشی کند حرفی ندارند قصبه قشنگ کوچک (هنزباکو) در ساحل مرتفعی در سمت یسار رود

جنوب

جنوب صومعه واقع شده دو قصبه دیگر چندان با این فاصله ندارند ولی مخالف اهل هنز باکو و ترا پیت ها
هستند در هنز باکو منزل کدخدای ده فرود آمدم مرا در اطاقی جای داد که معبد کرده بود
یک محراب و چند شمع و یک صلیب داشت و چند نیم تخت و صندلی چوبی هر روز تمام اهل اینجا آمده
نماز میکردند و ایام یکشنبه پدرهای تراپیت وعظ مینمودند

فصل پنجاه و پنجم

چون بصومعه مراجعت کردم دیدم پدرها مشغول شام هستند در ضمنی که اینان شام میخوردند یکی از پدران با آواز بلند
میخواند بعد معلوم شد معمول آنها این است هنگام غذا یکنفر مشغول خواندن و دیگران مشغول خوردن
میشوند بعد آنهائی که غذا خورده اند میروند بکلیسا برای نماز و آنکه قرائت میکرد بعد غذا میخورد بعد از غذا پدر
مودو سی مرا همراه برد با طاق خواب که قائم الزاویه بود و طرفین دارای حجرات کوچک
بود بطول نه فوت و عرض چهار فوت در هر حجره یک تشک خشن بود معدودی از آنها دارای لحاف بود
چونکه رهاب عموماً با لباس میخوابند نزدیک مدخل ظرفی بود از مرمر مملو از آب مقدس که بحجام جلو در دیوار
نصب کرده بودند طرفین آن یک ماهوت پاک کن بود و یک مقراض لباس پدران و مبتدیان
پارچه سفید است آنکه ریاست دارد کمربند چرمی که سرش چندین بسته دارد می بندد شبیه کمربندهای
نخی که رهابِ فرانسیسکان و سایرین می بندند طایفه تراپیت سر برهنه اند هیچکس کلاه
ندارد مگر شبانان که کلاه حصیری خیلی بزرگی دارند هر راهبی یک کلاه دارد ولی بندرت بسر میگذارد
اطاق خواب مرا نشان دادند مثل سایرین بود اما در خارج بنا جائی که تراپیت ها منزل نداشتند یک صلیب
چوبی و یک تشک خشن بدون بالش در خوابگاه بود دلبسته چون رهاب با لباس خوابند لباس خواب
هم وجود نداشت صندوق نقاشی را بجای متکا استعمال کرده راحت خوابیدم صبح زود برخواسته مصمم
شدم بروم قطعه از دیوار بزرگ معروف چین و بروج مشهور تنکانتزو را که در چندین میلی بود تماشا
کنم از (هونز باکو) گذشته قاطرها را در دامنه کوه در معبد تنکانتزو گذاشته پیاده رفتیم بالای قله

کوه که دو برج معروف ساخته حقیقت بزرگ دیوار چین بر فرنگیها درست معین نشده بود بعضیها تصور میکردند
بنائی است بسیار عظیم که چندین هزار میل طول دارد و چندین قطار کالسکه روی آن میتوانند حرکت کنند
و برخی گمان میکردند افسانه و خیالی است امّا منحصر بیک دیوار بزرگ معروف نیست چندین دیوار
موازی یکدیگرند و دیوار بزرگ معروف چنانچه بعضیها تصور کرده اند مسلسل نیست و باین طول و عرض هم
که مردم گمان کرده اند نیست فقط قطعه دیواری که در شمال چین است و چند صد میل مسلسل است تماماً نیست که از دامنه
پیچیلی ممتد است الی کالگان و انهم باستحکام آن قطعه نیست که از چاناو در
امتداد جنوب غربی ممتد است آغاز دیوار برجی است که پهلوی آن هستیم و میرود امتداد دره ها
و جبال تک تک بروج چند شبیه بهمین ساخته اند بروج مسقف بودند ولی اغلب سقفها خراب شده و ریخته
دیوارهای خارجی خوب محفوظ مانده در تمام بروج دیوارها مضاعف اند بتوسط نردبام کوچکی باید بالای
بروج رفت و اعلای بروج از اجزو اسفل و بنیاد آن از سنگهای عظیم الجثّه است که با آهک بیکدیگر
متصل کرده فیمابین سنگها گلوله های تفنگ چسب بیکدیگر کار گذاشته اند در یک تخته سنگی که عدد
برو برج را روی آن حجاری کرده بودند بالائی نصب کرده اند دریچه ها کلاً بشکل نیم دایره اند عرض دیوار
بقدری است که از برجی ببرج دیگر چند نفر پهلوی هم میتوانند راه بروند تمام بروج بواسطه دیوار بهم
متصل اند ارتفاع آن قطعه دیواری که در ننگانزو است بیست و پنج فوت بیشتر نیست بر حسب
قول بعضی از کارگذاران چینی این قطعه دیوار اقدم از آن دیوار شمالی است که در چاناو است مسلسل
نبودن دیوار را از اینجا میتوان تیقّن کرد که فیمابین این دیوار و این برج هیچ علامت رابطه نیست با آن دیوار
هر برج که در (مسبالونات مین) دیدم یکی از مسائل این است که قطعات دیوار را در ازمنهٔ مختلفه
ساخته اند محض حفظ دره ها که از آنجاها دشمن نتواند حمله بیاورد و آنکه میگویند دیوار را محض رفع سباع ساخته اند
صحیح نیست زیرا که برای ببر و پلنگ هیچ آسانتر از این نیست که از چندین نقاط بتوانند بالا بروند در
بیست و سیم می که یکی از اعیاد ثلاثه است هنگام نماز من هم در معبد حضور داشتم تمام پدران و ملبدیان
و پسران هم حضور بهم رسانده اند امروز در موقع خوشی بود که تماماً را توانستم ببینم کلیسا را در کمال قشنگی زینت

کرده

کرده شمعهای بسیار افروخته بودند نماز مختصر خوبی بعمل آمد چیزیکه زیاد مثاثر کرد قیافه های مختلف اینان بود که عمر شان
را در این اراضی قفار تلف می کنند و تمام تکالیف زندگی را ترک کرده دست از پدر و مادر و دوست
کشیده هر کس را فراموش کرده غافل از علم و صنعت شده (بهترین) نعم الهی را که تقریر باشد بر خود حرام محض کرده
اینکه همواره خیالاتشان معروف خدا باشد گویا بعضیها محض مزاج برخی از روی اعتقاد (چندی با اعتقاد) و سعادت
یا محض ارادت این رویه را پیش گرفته اند پس از نماز پدر (مودو میی) برای گردش بباغ
رفت خیلی غریب و الم انگیز بود تعجب میکنم آیا از کثرت ضعف قلب او تراپیت شده و یا آنکه بمیل
و رضا دست از دنیا شسته عمر را به بی تکلمی و بی تنعمی بسر میبرند روز بعد معبد را وداع کرده رقیم بطرف جبل
تبرک سباو نشان

فصل پنجاه و ششم

از طرف یمین نهر که مقابل تنکانتزو است بطرف زیر یاپوازو حرکت کردم بعد راه بطرف
شمال غربی منحرف شده داخل درهٔ تنگی شدم همه جا راه بنهایت خوش منظر بود و میان تلالهای خوشنمای
پیچید بعد رسیدیم بهلوی غارهای بزرگ معروف از همه عجیب تر در آن حول و حوش سوراخ طبیعی بود
که نزدیک قله بخط مستقیم طبیعت سوراخ کرده بود تک تک دهات کلی کوچک قشنک پر صفا و
رونق منظر گاه ها می افزود ظهر رسیدیم بقلهٔ تنکه شوباپان که معمول مقبرهٔ در این تنکه برپا کرده بودند
دارای پنج معبود و یک تخته سنگ بود ظاهراً دو معبود مستحفظ تنکه بودند مدخل بنا مقابل مشرق
بود چند ذرعی مقبره دیواری بنا کرده بودند برای ممانعت شیاطین و برای دخول بمعبد چنانچه
ذکر شد سازنده این معابد متزهدین و ساجدین اند این معبودین را اعتقاد بر این است که (شیاطین)
بخط مستقیم نمی توانند داخل محلی بشوند و برای آنها ممکن نیست حرکت دوره بکنند عموماً هر کدام
که بخواهند از شر شیاطین محفوظ باشند مقابل مدخل مساکنشان دیوار میسازند خلاصه قاطر
چیهای ما زیاد متورع اند بهر مقبره و معبد که میرسیدند مغتنم شمرده نمازی برسم خود بجای می آوردند

بروز نعمت تمام عمر [illegible] اصل کرده

تاریخ این از زمان سلسله حالیه بود از طرف جنوب شرقی تنکه که خیلی مسافت داشت در هوای صاف بروج تنکانشزو دیده میشد چون از آن طرف تپه فرود رفتیم از تباین قیافه اهل آنطرف تپه و این طرف کمال تعجب دست داد اینان کلی قیافه مغنیه دارند چشمهاشان بزرکتر و منحرف تر بود پنی هاشان پهن و سوراخهای فراخ و بی کفایت تر و سست تر از مردمانی که تاکنون دیده بودم بنظر آمدند زبانی حرف میزدند که ابداً بگوشش ما آشنا نبود حتی قاطرچیها هم نمی فهمیدند اختلاف لسان قصبه تا قصبه دیگر تغیر لهجه بود اما هیچیک از ما یک کلمه حرف اینان را نمی فهمیدیم هرچه پائین تر رفتیم عرض دره بیشتر کردید بعد از ظهر رسیدیم به قصبه کونزپاچوان از اینجا که رد شدیم رسیدیم بدهکده کوچک قشنکی بعد با تلال نزدیک شده تلال عمودی مسلسل چون دیوار طبیعی طرفین راه پیدا شد یک کوه مثقوب غریب الشکلی در آن نزدیکی دیده شد موسوم به ووهپان شزو نزدیک غروب رسیدیم به شومنزو و در سرای کوچکی توقف کردیم بهترین کاروانسرای چین جای است ناراحت و کثیف البته در مملکت چین رباطهای بزرگ پیدا میشود ولی تماماً بدون استثناء ناتمیزند رباطهای شهرها اطاقهای کوچک مجزا دارند که بکوچکی اطاقهای جهازات است با درهای کاغذی قدری از سطح اطاق را بارتفاع دو فوت سکو بسته حصیر خشنی فرش کرده اند که محل خواب شب است و جای جلوس روز زیر این سکو خالی است که هنگام زمستان آتش میگذارند سکو گرم بشود بحتمل وقتی که آتش زیر سکو بیفروزند آنطرف بدن که روی سکو است میسوزد و طرف دیگر یخ می بندد مگر آنکه تمام اوقات آدم بغلطد ولی این مسئله برای مسافرین مملکت بهشت (چین) چندان اهمیت ندارد در دهات کوچک که اغلب یک رباط بیشتر ندارد خیلی بدتر است فقط یک سایبان دارد با یک سکو در تمام امتداد دیوار یا دو سکوی طویل طرفین اطاق روی این سکوها تمام مردم از هر قبیل و هر صنف شبها با لباس یا پتو و لحاف میخوابند اغلب کسانی که در این سراها منزل می کنند قاطرچی و پیله ورند زیرا که طبقات اعلای چینیها چندان مایل بمسافرت نیستند یکی از خصوصیات کاروانسراهای چین این است که در صحن سرا سرا شب مملو میشود از دوچرخه و قاطر و اسب و خر صدای خشن اینها نمی گذارند شب آدم بخوابد اغلب

این سراها جای بمسافرین میدهند رخت خواب و غذا باید با خود مسافر باشد ولی با این حال خوراکی در اینجا
پیدا میشود و بعضیها قابل خوردن هستند مثلاً یک نوع کوکوئی از تخم مرغ میپزند که بذائقه من خیلی لذیذ آمد
در این نقاط فرنگی زیاد دیده نشده حضور ما غلغله و لوله در میان مردم انداخت بمحض آنکه خبر ورود ما منتشر
میشد جمعیت کثیری داخل کاروانسراها میشدند و با کمال تعجب ببار و بنه و لباس و سایر اشیاء ما
می نگریستند در این رباط من یک تکه کم الاستیک کشیدم از باز شدن و جمع شدن آن تمام مردم را
وحشت دست داده جستند بیرون و باهم تعجب کنان می گفتند چطور نوار باین کوچکی یکذرع بلند
وجمع شد تمام شب را در این گفتگو بودند دیگر نزدیک ما نیامدند من هم این را غنیمت شمرده هر جائی که زیاد اسباب
تصدیع میشدند این حیله را بکار برده فرار میکردند و میرفتند صبح زود برخواسته براه افتادیم چهار ساعت
بظهر مانده از تنگه پچنکپی گذشته رسیدیم بفلاتی که خاک زرد داشت یکساعت بعد باد شدید
وزیدن گرفت سرازیر شده به بیابان وسیع لم یزرعی رسیدیم که چند میل در چند میل افق آن در زیر
آسمان کبود دیده میشد از شدت باد چندین ستون بزرگ از گرد و خاک در روی هوا رقص کنان
و معلق زنان دیده میشد گاه گاهی آدم در میان گرد و خاک پیچیده میشد و گاهی گرد و خاک بشکل
مخروطی بالا رفته معلق میزد و بسرعتی این اشکال مخروطی بقدری بالا میرفتند که باور شدنی نیست
با وجودیکه بکمال توجه را از خود میکردیم نزدیک بود مبتلای یکی از ستونهای خاکی بشویم زیرکه بسرعتی بالا
میرفتند که بصعوبت میشد خود را از آنها خلاص نمود صدای باد آدم را کر و گرد باد و خاک کور میکرد حتی
از شدت باد بعضی سنگها چند فوت از زمین بلند میشد از این بیابان که عبور میکردیم درنالاشوکه
... ۴ فوت ارتفاع پیدا کرد بعد از ظهر شدت باد بیشتر گردید چون بصورت ما میخورد خیلی صدمه میزد همین
قدر توانستیم خودمان را روی زین نگاهداری کردیم گرد خیلی شدت کرده شن زیاد بروی ما ریخت
گویا این شن از طرف جنوب آمد مثل یک مه انبوه زردی آمد تا مدتی ما راه را گم کردیم و نمیدانستیم بکجا برویم
تا بهزار مشقت و زحمت جاده را پیدا کردیم

فصل پنجاه و هفتم

بالاخره رسیدیم به کوفیو بعد رفتیم بدامنه کوه مقدس سیاه و نشان در ده زنبتیم زیرکه رباطی نداشت همینطور رفتیم تا معبد (تی نیت سن) آنجا که مثل رباطهای خیلی پست بود و جای زوار بود منزل کردیم ارتفاع معبد از سطح دریا ۵۰ ۳ ۴ فوت است پائین معبد قطعات برف هنوز بود و در وی سیلاب یخ ضخیمی بسته شده بود در این موقع سال من منتظر صد این قدر برف نبودم روز بعد که خواستیم بمنتها الیه قله کوه برویم دعا کردم هوا صاف باشد دعای من مستجاب شد صبح زود براه افتادیم یکنفر مغول همراه بود که هر کاری میکرد مدتی طول میداد و هر کاری که میکرد چند دقیقه می ایستاد چپق می کشید بعقیده او چپق وقتی مزه میدهد که روی پاشنه پا بنشینند و بکشند چون زیاد معطل میکرد او را عقب گذاشته جلو رفتیم همه جا خوب بود تا رسیدم بقبله که ۹۰۰۰ فوت ارتفاع داشت اینجا دو راه پیدا شد یکی بطرف جنوب غربی و دیگری بطرف شمال غربی میرفت من از راه جنوب غربی رفتم بیک نقطه رسیدم بقدری منحدر بود که پای آدم می لغزید جلوتر یک تخته یخ وسیعی سد راه شد لهذا مصمم شدم از جاده خارج شده بردم بالای قله ببینم راهی بنظر میآید یا خیر من همراه یک جعبه رنگ نقاشی بود با زحمت زیاد و با دست و زانو بالا رفتم با وجودیکه این یکی از قلل پست است منظرگاه دلکشی داشت روی سنگی نشسته مشغول برداشتن دورنمای آنجا شدم که غفلتاً سنگی که روی آن نشسته بودم در غلطید و سر از زیر شد بهر سنگ و زمینی دست انداختم شاید بایستیم بی حاصل شد همه جا غلطان غلطان می آمدم دست از جان شستم بیک سنگی خوردم که نزدیک بود از میان دو پاره شوم هوش و حواس از سرم بدر رفت در حالت نیمه جان دیدم بجائی معلق در هوا گیر افتادم زیر پایم دره بود بسیار عمیق چون نگریستم دیدم تسمه تخته نقاشی و دامن لباسم بسنگ برآمده گیر کرده اند ولی بمحض جزئی حرکت می افتادم بهزار زحمت خود را کمی عقب کشیدم و بسنگ چسبیدم تا آنکه کم کم بحال آمده چون گربه آهسته آهسته خود را بالا آن محلی رسانیدم که از آنجا سنگ در غلطیده بود دیدم بلد من را آنجا نشسته مشغول چپق کشیدن است و گفت دیدم شما راه غلطی رفتید چون میدانستم برمیگردید همین جا نشستم آنچه بسرم رفته بود برای او نقل نکردم و وقتی هم از من پرسیدم جعبه نقاشی شما چه شد من خودرا به نشنیدن زدم

فصل پنجاه و نهم

فصل پنجاه و هشتم

هادی پیر مرا بسر جاده آورد و چون باز خیلی آهسته راه میرفت جعبه نقاشی روغنی را که همراهش می آورد از او گرفته باز جلو افتادم راه زیاد سربالا و خطرناک بود بالاخره خود را به بلندترین قله رساندم چند ذرع بقله مانده عرض راه بیش از یک فوت نبود طرفین راه بقدری منحدر بود که کف دره درست دیده نمیشد بعبارة اخری آن چند ذرع راه مثل راه رفتن روی طناب بود اگر ذره پا میلغزید چندین هزار فوت اینطرف یا آنطرف می افتادم ارتفاع قله دوازده هزار فوت بود قله این کوه عظیم یک تخته سنک بزرکی بود که قطرش بیش از دو فوت نمیشد زوار متبرک اینجا یک معبد چوبی قریب چهار فوت مربع و شش هفت فوت ارتفاع ساخته بودند داخل معبد روی طاقچه های چوبی که بدیوار نصب کرده بودند تماثیل بودا بود از برنج مجوف جز اسفل تماثیل سوراخی بود که درمیان آنها کاغذهای دعا نوشته و تمناهائی که زوار کرده بودند نهاده بودند از این معبد بهترین منظرگاههائی بود که از قله کوه برداشتم از اطراف سمت جنوب و جنوب شرقی و شمال شرقی سلسله جبال مرتفعه این قله مقدس را احاطه کرده بود کوه شوهولینک که ۶۵۸۲ فوت ارتفاع دارد در جنب این کوه عظیم مثل یک تلی است در سمت شمال و شمال غربی تا نظر انسان کار میکرد صحرائی عقیم و مسطح و خیلی دور در سمت شمال با دوربین کوه هوان یان شانك پیدا بود کمی پائین این قله روی یک سنک منحدری معبدی برپا کرده بودند که عقل انسان متحیر میماند چکونه آنجا رفته اند بودائیهای متعصب را معمول این است محال خطرناک برای عبادت انتخاب کنند باین عقیده که هرچه بیشتر اشکال و خطر در بنای این اماکن مقدسه بکار برند معبودین بیشتر خوشنود خواهند گردید بنای این معابد اغلب مربوط باتلاف جان است که مردم از روی اعتقاد و صمیم قلب خود در التصدق میکنند

معبود سیاادا روی یک سطح تخته در کمال استادی ساخته بودند و ستونهای چوبی روی یک تخته سنک عمودی نصب کرده بودند که وقتی متصل بکوه بود راه معبد از روی تخته های باریک متزلزلی است که با ریسمانهای پوسیده به تیرهای لغزنده نصب کرده اند و زیر پا جدر است در خارج این پل معلق هیچ

جای دستگیری نیست و از داخل نمیتوان خود را بچیزی چسباند زیرا که سنگ بواسطهٔ کثرت یخ و برف
و باران صاف شده بود چون من اراده کرده بودم که آنچه دیدنی است به بینم روی آن تخته های لغزنده
رفتم که عرضشان منتها یک فوت بود و با کمال ترس و لرز از این تخته بآن تخته رفتم تا خود را
نزدیک سطح رساندم وقتی که جلو خود را نگاه کردم دیدم آخرین تخته افتاده و محض رفتن بسطح معبد باید
یک ذرع جستن کرد بعضی اوقات جست و خیز کوتاه میتوان کرد اما وقتی که تصور بکنید باید از روی
یک شئی لغزنده خیز بلندی بردارید که اگر پا بلغزد یا خطائی بکند بدره می افتد که سیصد چهارصد فوت
عمق دارد چه حالتی بشما دست میدهد هادی پیر در کمال دلگیری مثل آنکه روی زمین راه برود
از روی تخته ها رفت این بلیه را که در جلو دیدم باو گفتم تو اول میجهی دست مرا بگیری یا خیر جواب داد
بجهت اینکه چون معبودین فهمیدند اجنبی اینجا می آید تخته را برداشتند که این مکان متبرک را نبینند
اگر من شما را کمک کنم معبودین خشمگین شده بصدمه می افتم عذر او چندان نامقبول نبود منهم
کفشهای خود را کنده خیز زدم داخل معبد چندان اهمیتی نداشت مگر چندین قطار تمثال (بودا) بود
بعضی مطلا بعضی برنج شبیه بهمان هائی که در معبد قلهٔ کوه دیدم در جوف اینها هم ادعیه و تمناهائی که
زوار داشتند در روی کاغذ نوشته جا داده بودند بیشتر نذورات مال زنان عقیمه بود که حامله
شده پسر بزایند یا آنکه مردان دولت و صحت و اقبال میخواستند حالا بر تحیرم افزوده شد که باید
از سطح معبد بجهم روی تخته باریک که خیلی مشکلتر از خیز اول است که از آن طرف باین طرف جستم
بمحض جزئی لغزش یا خطائی در مسافت آدم می افتد آنجائیکه اثری از آثارش باقی نمی ماند خیلی دلم
میخواست که آدم راضی بشود بجهد ولی بالاخره هادی پیر معمر بغل باز کرده جستم به بغل او و از این اشکال
مستخلص شده مراجعت بصومعه کردیم در غارها و پناهگاهای این قلهٔ بلند قطعات یخ و برف زیاد یافت
میشد ولی آنجائی که معرض حرارت آفتاب بود دیده نشد هنگام نزول از کوه واقعه یا اتفاقی
رخ ننمود بعد از ظهر رسیدیم بصومعه که در دامن کوه بود و استراحت کردم شب صدای همهمهٔ مردم
بگوشم رسید که خارج و داخل صومعه میشدند علی الطلوع خیلی پیش از آفتاب یکی از قاطرچیها خود را

باطاق من انداخته بیدارم کرد و گفت خدام معبد مرا تهدید کردند که پول بده و گفتند شما بگویم دوازده لیره برای اصلاح معبد باید بدهید و الا شمارا نخواهیم گذاشت گفتم برو بگو چشم اما تا آفتاب نزند نمیدهیم و بقاطرچی گفتم اسباب جمع کرده حاضر شود بمحض اینکه هوا روشن شد حرکت میکنیم در صحن معبد همه زیاد چیدند من آهسته کاغذ در راسوراخی کرده دیدم خدام معبد متصل از اطاقی باطاق دیگر میدوند و لوله غریبی میکنند منهم پنج لوله طپانچه پر کرده حاضر نگاه داشتم که هنگام ضرورت بکار ببرم بین الطلوعین تمام اسباب من برچیده شد و قاطرها برای حرکت حاضر شدند در این ضمن تمام خدام دم دروازه معبد جمع شدند شاید برای ممانعت ما یکی از آنها میخواست دروازه سنگین را ببندد من نگذاشتم یکی از قراول‌ها را دم دروازه قراول گذاردم با وجود تعرضات و تشددات خدام تمام قاطر و قاطرچیها را با بار و بنه بیرون کردم خدام بدتر از سباع وحشی شده بودند اما در ضمن می‌ترسیدند بعضی دیدند بطرف اطاقهاشان شاید برای آوردن اسلحه ما وقت را از دست ندادیم بمحض اینکه تمام ماها از معبد بیرون رفتیم حق منزل دو شبه را که سی شلینگ میشد بخادم باشی دادم چون خواستم که راه بیفتیم جمعی از خدام با تیشه و تبر برگشته آمدند خادم باشی متغیر شده بطرف من حمله کرد و خدام را نیز ترغیب بحمله نمود مباحثه و گفتگو در طبع من نیست مخصوصاً با اراذل من هم لوله طپانچه را بدهان او گذارده گفتم در کمال ادب خداحافظی کن چاره نداشت او و دیگران یکدفعه مؤدب شدند و ما با حالت دوستی مفارقت کردیم

فصل پنجاه و نهم

ما بسرعت از پهلوی تپه فرود آمدیم وقتی که قدری دور شدیم دیدیم یک خادم از بیراهه طرف قصبه کوپنو میرود و محمل اهالی آنجا را برضد ما برانگیزاند نیم ساعت بعد که ما بآنجا رسیدیم خواستیم که بگذریم جمع کثیری از اهالی آنجا بنا کردند بما ناسزا گفتن و سنگ انداختن عجیب با سنگ بما نشانه میزدند بهرحال بدون آنکه با صدمه وارد بیاید بعجله از آنجا گذشته اوایل شب رسیدیم بقصبه شومنزو از اینجا راه را منحرف کرده عوض آنکه بطرف شمال شرقی برویم رفتیم بطرف جنوب شرقی هر روز مسافت زیادی طی می‌کردیم سیزده ساعت طول کشید از شومنزو به فوشاپنود رسیدیم سواری پرزحمتی بود ولی حادثه رخ نمود از میان تنگه عجیبی گذشتیم که تمامش مملو بود از اشجار سید هاست ناسپا و منشچان و نبنا چندان اهمیتی نداشتند اما

کیت سون شهر بزرگ قشنگی بود از باتلاقهای چانکچو یئو گذشتیم که اشجار بید مرتفع داشت
و زیاد خوش منظر بود شب را در نامشا پئو بسر بردیم رباط اینجا بزرگ بود در یک اطاق بزرگ راحتی منزل
کردم و دو نفر رفتیم در اطاق دیگر دیدم بوی متعفن غلیظی بدماغ من میرسد ناخوش شدم از کاروانسرادار پرسیدم این
چه بوی متعفنی است گفت هیچ بوئی نیست بینی شما متعفن است خودش هیچ نمیفهمید بیرون خوابیدن ممکن نبود
زیرا که باران شدید میبارید تمام اطاقهای دیگر هم پر بود هنگام شب بوی تعفن بقدری زیاد شد که من تاب نیاوردم
برخواستم ببینم از کجا است شمعی روشن کرده بیرون رفتم معلوم شد از اطاق جنب اطاق من می آید که سه نفر چینی در آنجا
منزل کرده بودند در زدم جوابی نیامد در را باز کرده بینیم را محکم گرفتم شمع را بلند کرده دیدم سه نفر چینی آنجا هستند ولی
مرده اند معلوم میشود که چند روز است که مرده اند متعفن شده نزدیک بود متلاشی بشوند صورتها و دستهاشان سیاه
شده کرم زده بود کاروانسرادار را بتعجیل احضار کردم آهسته در کمال تأنی جواب داد که اینها فقط هشت روز است از
البته مرده اند و منتظر حکم بودند از حاکم برسد و اینها را حرکت بدهد حاکم هم غایب بود خلاصه صبح برخواسته بلوجود باران
براه افتادیم دهات سیکو پینک و هوکوی مینک و سانک پئو سر راه بود زنان
این محال ملبس بالبسه نفیسه و نظیف بودند همه از خانها برای تماشای ما بیرون آمده بودند بعضیها با آن شلوار و مقنعه های
ابریشمی زیاد دلکش بودند تمام اعضای آنها زیبا بود مگر پاهای زشتشان که در کفشهای تنگ نوک دار که بیش از پنجه آنها صنع
نبود کرده بودند قریب ظهر رسیدیم به یانوان ساحل رود هونکیهئو که دهکده محقری بود از خاک
زرد روی یک تپه ساخته بودند از رودخانه بایستی عبور نمود یک نفر چینی که من گمان کرده بودم بلد است داوطلب
شد هدایت نموده آدم و حیوان را از رود عبور بدهد ما را ترسانده گفت اگر بدون راه نمائی بروید بعضی گودال
هائی در کف رود است که آدم و حیوان فرو میروند چون حیله این مردم را میدانستم که هنگام تابستان در کف رود گودالها
می کنند که سایر فصول از مسافرین پول بگیرند و آنها را از رود بگذرانند گفتم بلد لازم نداریم از آنجائی که راه
عبور و مرور معمولی بود چند قدم بالاتر رفته تمام قاطرها و بارها را آنطرف بردم بجز یک الاغ که چون شیاطین
چینی بجز خط مستقیم خط دیگر نرفت در وسط رود که رسید با بار فرو رفت فقط نوک گوشهایش بیرون ماند همان
شخص گودال کن یکدفعه خود را برود انداخت خر را با بار بیرون آورد و اجر گرفت خلاصه رفتیم به هوی لی شین

شهر نصف بزرگی است ۳۵۴۶ فوت ارتفاع داشت در وسط شهر جاده بود از کمن به کالکان و از آنجا به
سبهرمی میرفت یک پل سنگی قشنگی خارج شهر است سه ساعت دیگر که رفتیم رسیدیم به بولینک پو از
آنجا رفتیم به پیچان اینجا بروج متعدد دیده شده شبیه بروج دیوار ننکانزو ولی علامت دیواری فیما
بین این بروج دیده نشد احتمال قوی میرود در ایام قدیم این بروج بواسطه دیوار گلی یا دیوار سنگی سبکی بهم متصل
بوده اند بسیاری از این بروج برحسب ظاهر مثل این بود که جای قراول باشد بفاصله کمی از این محل دیوار بزرگ
معروف چانو است که بروج و دیوار این نقطه از سایر دیوارها و بروج مملکت چین عظیم تر است چانو
دو دیوار بود یکی بعد دیگری از اطراف دوره تا دور مثل کمعارت حصار دار نیم دایره عظیمی است دیوار بزرگ
چین را در نهایت استحکام ساخته اند وقتیکه ابتدای بنای آن را تصور میکنیم که چندین مائه قبل ساخته شده خیلی عجب است
با این معموری باقی مانده هیچ عیبی نکرده مگر سقف بروج ریخته شده این قطعه دیوار خیلی عریض است و تک تک
بروج بسیار دارد اگر بالای تل نزدیک برویم و تماشای دیوار را بکنیم معلوم میشود بزرگترین بنای عالم است تاریخ
دروازه دیون کوان از ماه سیم سال اول دین ناهی است باعتقاد من دروازه کین یونک
کوان قشنگتر است حجاریهای بالا و پائین آن بی اندازه ممتاز و قشنگ است در ضمنیکه مشغول بر
داشتن شکل دروازه بودم چند خوک چاق خوشگل دیدم که جورابهای قشنگ کوچک پای آنها کرده بودند که از
راه دور بروند پاهاشان مجروح نشود از دروازهای مزبور جاده بزرگی است که از چین به سبهری میرود
دروازه هزار هزار شتر دیده شده که چائی به سبهریا میبرند خیلی مشکل بود صعود و نزول شتر بر تل و کوه
مثلا هنگام نزول از تنگه نانکاو معلوم میشد بزحمت زیاد پائین می آیند از نانکاو از جاده
بزرگ رفتیم محض تماشای مقابر مینک قبرستان یونلو از همه قشنگتر بود مقبره جانسو نن سا
بود ولی بنای خیلی عالی طلا کاری و مثل بتکده دو سقف داشت دروازه سنگی که روی آن مجسمه دو حیوان بود
خیلی قشنگ و ساده بود گفتند خیابان وسیعی در چین هست که دارای مجسمه های بزرگ حیوانات و
صور دیگر است اما از دیدار آن محروم شدم بنظر من عظیم الجثه نباشند زیرا که مجسمه فیل و شتر را که دیدم کوچکتر از
زنده آنها حجاری کرده بودند شب را در چانک پینک چو منزل کردم صبح که از شهر بیرون آمدم

چند نعش دیدم از گرسنگی تلف و متعفن شده بودند چینیها ابداً قانون حفظ الصحه نداشتند و دو سه نفر آنها را تا نصف
بدن زیر تلی از سنگهای بزرگ دفن کرده بودند از پل عبور نموده رفتیم بقصبه چانون معلوم شد امروز یکی از اعیان
چینیها است خارج خانه‌ها را با گلهای کاغذی مزین کرده قندیل بسیار آویخته بودند هرچه بپای تخت نزدیکتر شدیم
خانه‌ها نزدیکتر بهم و دهات و قصبات متصل بیکدیگر شدند جاده پر بود از آدم و شتر و اسب و قاطر و الاغ و گاو گاهی
هم از ارکان دولت در تخت روانها که روی شانه میبردند دیده میشد حمالها با کلاه‌های حصیری بزرگ با بار سبزی
آلات و امتعه دیگر بسرعت در حرکت بودند مغرب از طرف دروازه شمالی داخل پکن شدم مسافرت من به
ترابیت و کوه بزرگ سباو نشان چنین گذشت که ذکر شد

فصل ششم

پس از تسخیر و تاراج شهر تنیت سن عساکر متحده لازم دیدند قبل از آنکه برای استخلاص سفارات پکن اقدامی
بکار برند چندی راحت کرده باشند در شهر تنیت سن چنان مشهور شده بود که هیچیک از وزرا، و اجانب نمی
توانند جان بدر ببرند فی الحقیقه اگر عساکر دولتی مقیم پکن نجوبی لشکری در تنیت سن بود مسلح و منظم بودند گویا سفارات
با آن مستحفظ قلیل و ذخیره محدود نمی توانستند آن محاصره سخت طولانی را تاب بیاورند سردار دودواد
و سایر سرکردگان عساکر متحده متحد الرای بودند که بملاحظه قوه زیاد لشکر دشمن که فیمابین تنیت سن و پکن بودند
اقلاً بیست و پنجهزار نفر مردم لازم است که بتوان جلو رفت بعضیها اظهار کردند اگر چهلهزار نفر باشیم امید فتح و ظفر بنظر میاید
ادمیرال سیمور اظهار کرد با قوتی که کمتر از چهل هزار نفر باشد نمیتوان جنگ کرد و راه ارسال و مرسول را مفتوح
نگاهداشت موقع باران که در آنسال دیر شده بود نزدیک بود بیارد و اگر میبارید راه بکلی مسدود میشد زیرا که
تمام خط راه آهن را خراب کرده بودند رای جنرال دوفارد این بود که از راه دیگر رود لشکر رود
ولی اغلب سرکرده صلاح ندیدند روسها منتظر مدد لشکر بودند و میخواستند تا ورود آنها که ۹ وسط
اگست و اوایل سپتمبر بود تامل کرده آنوقت هم بسرعت حرکت کرده بروند و هم باطمینان قلب فصل
باران هم تمام میشد خیلی تصورات کردند در ابتدا اهو شهار را روی هم گذاشتند و گفتند بی جهة خون چندین

هزار نفر را ریختن و بمقصود رسیدن برای احدی فایده نخواهد داشت و اگر یورش ببرند باید قسمی حمله بکنند که
حتی الامکان مظفر و منصور باشند   محرمانه بی جهة در افواه افتاده بود که روسها و چینیها باهم ساخته اند بعضیها
چنان گمان کرده بودند که لشکر روسی از سیبیری رفته پکن را متصرف شده اند و سعی می کنند قشون سایر
ملل را نگذارند داخل پکن شوند معلوم نشد اصل این اراجیف از کجا بود   وقتی که در محله اروپائیان این
قبیل سخنان منتشر شده بود هر روز مجلس شورای رزمی منعقد شده هر سرداری یک شب شام میداد
و هم شور و مصلحت بینی میکردند هیچ کاری صورت نگرفت تا وقتی که سر لشکر باز شده از پورت ارطور
و جاپان و هنک کنک و منیله پی در پی لشکر رسید و در کمال سرعت ذخیره
شانگهائی و هنک کنک و گاماساکی آوردند از دیدار اینان اهل مستقلات فرداً فرداً محظوظ شدند تحقیق
چیزی که بیش از همه تماشا داشت قطار قاطرهای امریکائی بود با قاطرچیهای مشهور آنها بعد چهره بشاش بهی بحری
کاپیتان بلی هنردار لشکر تنیت بن سواره تمام روز را بالا و پائین خیابان ویکتوریا گردش میکرد در اوان
مهمانخانه بزرگ دسته دسته صاحب منصبان روسی تماماً پیوسته اوقات بسلامتی یکدیگر می آشامیدند
و با احترام تمام باهم رفتار میکردند و صاحبمنصبان انگلیس جدا جدا البته خوش برش و عینک یک چشم سیخ
راه میرفتند و سربازان انگلیس که از چهره شان معلوم میشد دلشان از دست رفته آهسته آهسته در حرکت بودند
سربازان امریکائی در کمال آزادی کما معمول راه میرفتند مثل اینکه تمام آنجا مال خودشان است
با وجودیکه آب قنوات و انهار رود خانه بواسطه کثرت نعش متعفن شده بود عساکر چینی هر روز در آن
آبها بدن شوئی میکردند اروپائیان مدتی بود ترک شست و شو کرده بودند زیرا که آب انبار مسدود بود ژاپونی های
کوچک اندام ساکت ثابت قدم خوش رفتار چون تمثال همیشه پیوسته در اشتغال بودند و متصل شئی را از محلی بمحلی دیگر
حمل میکردند یا مشق می کردند یا علوفه بحیوانات میدادند یا اسبها را تیمار میکردند یا رخت شوئی می کردند یا تفنگ
هاشان را پاک میکردند یا شمشیرها و سرنیزه هاشانرا صیقل میزدند و یک پست خانه قابل اعتماد پاکیزه دایر
کرده بودند هرچند انگلیسها هم مجدداً پست خانه چینی را دایر کرده بودند و قونسول خانه جرمن هم یکی باز کرده
بودند   هر روز عصر موزیکانچیهای روسی و امریکائی با آهنگهای خوش می نواختند انواع اقسام

تدبیرات بکار رفت که قاصدی به پکین نفرستند تیرشان بهدف مراد نه نشست روزها گذشت خبری از محصورین بسمع ما نرسید بیشتر اسباب وحشت ما شد تلگرافی برای جنرال مشنک در هفتم جولی فرستاده بودند ما در تنیت سن شنیدیم بموقع رسیده و آن محتوی بود بر حال محصورین هرچند از طرف یوانشی کای حاکم شانتونک و امضای قونسول انگلیس مقیم پینانفو رسیده و آن محتوی بود بر حال محصورین امّا در تنیت سن اعتمادی به تلگراف مزبور نکردند

صورت تلگراف این بود

قاصدی تازه رسید که در سیم جولی از پکین بیرون آمده میگوید دو سفارت باقی است که تسخیر نشده عساکر دولتی و بکسرها خیلی خائف شده اند قریب دو هزار نفر از عساکر دولتی و جمع کثیری از سرکردگان بکسرها کشته شده اند جرأت نمی کنند بسفارت نزدیک شوند و بکسرها میگویند قدرت باطنی ما را اجانب ضبط کرده و زایل نموده اند قاصد میگوید اگر اروپائیان غذا و ذخیره کافی داشته باشند میتوانند مدتی خود را خودداری نمایند قشون متحده از حقیقت امر درست مطلع نشده بودند مگر تا روز ۲۹ جولی که خطاب بقونسول انگلیس مراسلهٔ از طرف سفیر انگلیس سر کلاد ماکدنالد رسید باین مضمون ما را عساکر دولتی چین از بیستم جولی محاصره کرده بطرف ما علی الاتصال شلیک می کنند ما در خط ذیل هستیم سفارت امریکا چهل ذرع بالاتر طرف دیوار جنوبی شهر تاتار بالای سفارت روس و انگلیس واقع است با سفارت ژاپون و فرانسه و جرمن سایر سفارات که خارج از این خط اند با تمام گمرکخانه ها را دشمن سوزانده و خراب کرده است اطراف تمام راه های ما را مسدود کرده اند خیلی جسور و گستاخ اند امّا از آن طرف خائف چهار پنج عراده توپ دارند یکعراده توپ یک اینچی سریع الشلیک سه عراده توپ سه اینچی و دو عراده نه پوندی و پانزده پوندی بیشتر اینها را در باطری بکار میبرند تا کنون چهل و چهار نفر از طرف ما مقتول و ضعف این عدد مجروح شده اند برای دو هفته آذوقه داریم امّا اسبهامان را میخوریم اگر چینیها در حمله عجله نکنند تا چند روز میتوانیم خودداری کنیم منتهی تا ده روز امّا اگر زور بیاورند تا چهار پنج روز بیشتر نمی توانیم تحمل کنیم و اگر نمیخواهید قتل و کشتار زیاد روی بدهد وقت را از دست ندهید

دولت چین هیچ کمک و مددی درباره ما ننموده همینقدر میدانیم که تمام دروازه ها لشکر دشمن تصرف کرده ولی آ
حمله توپخانه را ندارند از راه آبی که از راه دیوار جنوبی شهر تاتار از این سفارت میگذرد بسهولت میتوان
داخل شهر گردید   محل امضای کلاد کمدنالد   کمی پس از وصول مراسله مزبور قاصدی
دیگر از طرف مستر کینجر سفیر ایالات متحده رقعه بخط رمز برای مستر داکسلداد قونسول امریکا آورد
تاریخ آن بیست و یکم جولی بود نوشته بود چینیها بنابر معاهده دست از شلیک سفارتها کشیده اند آذوقه
کافی دارند اما ذخیره و قورخانه ندارند تا چند روزی میتوانند خودداری کنند پنجاه نفر کشته شده اند
مستر داکسلداد در کمال بزرگی فوراً تمام همراهان را از مضمون رقعه مزبور مطلع نمود از جانب کلنل شیبا
هم چندی بعد مراسله برای قونسول ژاپون رسید او هم با کمال ادب مضمون مراسله را اشتهار
داد از این قرار   اینجانب عرض سلام خدمت همراهان خود میرساند و سواد مراسله را که سفیر
اعلیحضرت سلطان ژاپون مقیم پکن باینجانب نوشته و در سی و یکم جولی رسید محض اطلاع انتشار
میدهد قونسول اعلیحضرت سلطان ژاپون خدمت قونسول فرانسه و انگلیس و قونسول جرمنی و قونسول
روس و قونسول ایالات متحده و قونسول بلژیک عرض می کند یک قاصد مخصوصی در بیست و یکم
جولی از پکن بیرون آمده در سی و یکم جولی اینجا وارد شد پس از آنکه چهار روز سربازهای چینی او را نگاه
داشته بودند اینجا وارد شد قبل از آنکه سربازهای چینی او را دستگیر کنند وقتیکه از راه آب سفارت
انگلیس بیرون می آمد مراسله سفارت را بلعید ذیلاً شرحی است که او نقل میکند (محرمانه) حال
سفارت ژاپون که مراسله را من داد گفت برده به (هسیو) و یانکسون آنجا عساکر ژاپون
بطرف پکن می آیند   چند روز پس از توقیف محاربه جنرال تنك قدغن سخت نمود که احدی
ماذون نیست بگذارد آذوقه برای سفارات برند گمان من این است توقیف جنگ برای این بود که
دولت چین جمع گری ابر گرده کی جنرال تنك مامور کرده بود از پکن به پت سانك رفته
هم سایر لشکر را کمک کند که نگذارند عساکر خارجه جلو بیایند و هم منتظر مدد لشکر بشود که از محال جنوبی بنا
هست بیایند وقتی که من از جنگ سربازهای چینی خلاص شدم شنیدم جنرال سونك و یوی

فرمانفرما بسلطان اظهار کرده اند که قلاع تاکو و تنیت سن را با امداد لشکر ابو الجمعی یودانشی که
ولنپات هنگ و سایر فرمانفرمایان جنوبی باید مسترد داریم سلطان این فقره را امضا نمود و در
بیست و هشتم و بیست و نهم ماه ششم فرمانی باین سمت صادر گردید تمام اروپائیان هر روز منتظر ند عساکر
خارجه زود تر ورود کنند   صبح غره اکست سال ۱۹۰۰ اخبار ذیل نیز بقونسول خانه انگلیس رسید دو
نفر از سرکردگان بکسرها موسوم به سوافونو و چانات چننگ که بستگی به یوی فرمانفرما
داشتند و فرمان فرما از آنها در آغاز جنگ حمایت میکرد مقتول شدند یعنی بمحض شکست شهر تنیت سن
اولی را چینیها دستگیر کرده هدف گلوله آتش ساختند و دومی را روز قبل از تسخیر چینیها در واجاکو
قریب صد لی فاصله از شهر تنیت سن از جان نا امید کردند

فصل شصت و دوم

این اخبار که از پکن رسید اسباب حیرت هر یک فرداً فرد شده خون قشون ملل متحده را بجوش آورد
معین است هرچند اجزای سفارت هنوز زنده بودند اما چون محصور بودند پریشان حال و تیره روزگار بودند بهر
مبلغی که صرف میشد میبایستی فوراً برای استخلاص آنها سعی نمود ممکن نبود در هشتاد میلی به بینیم زن و
مرد و اطفال هم خون مان را وحشیان می کشند و ما آسوده بنشینیم دو سه روز در تنیت سن اضطراب غریبی
برای تهیه و تدارک حرکت لشکر شد از اطراف عرابه و اسب و زین و قاطر و الاغ و بارکش طلبیدند اسب و
قاطر به قیمتهای گزاف خریداری میشد و تحصیل آنها هم خیلی مشکل بود من چند راس قاطر خوب و پالان چینی تجهیز
کردم که اسباب سنگین عکاسی را که میخواستم در راه بکار برم بتوانند حمل کنند   در سیم اگست یکساعت
از ظهر گذشته مجلسی از جماعت سرکردگان منعقد شد قرار گذاردند بمحض امر جنرال یاماکوچی تمام
قشون متحده حاضر و بدون انتظار ورود دلشکر بلا تامل متوجه پکن بشوند قرار شد روز پنجم اگست حرکت کنند
بعد قرار شد طلایه لشکر روز چهارم حرکت کند در بیست و یکم جولی عسکر ژاپون وارد تنیت سن شده بود از آنوقت
مشغول اطلاع محل و قوت لشکر بودند روز چهارم بعد از ظهر لشکر حرکت کرد و غبار آسمان را تیره و تارد

صدای چرخ عراده توپ از روی پلهای چوبی عالم خواب را بیدار گردانید سه باطالیان از تمام
افواج پیاده ژاپونی ابو ایجیمی مجرا کوچی برای محافظت شهر تنیت سن ماندند باتفاق یعنی از عساکر
هند انگلیس و روسی و فرانسه و سربازان بحری ایطالی لشکری که حرکت کرد محتوی بود بر شانزده
یا هیجده هزار نفر از اینقرار لشکر ژاپون مرکب بود از یک فوج پیاده و تمام سوار حاضر چهار دسته توپچی
و یکدسته مهندس عسکری لشکر انگلیس مرکب بود از فوج کال سلطنتی و توپخانه و پیاده هشتم بنگال
و نیزه داران اول بنگال و فوج اول سیکس و پیاده پت و پنجم پنجاب لشکر امریک فوج پیاده
نهم و چهاردهم قرار شد عساکر ژاپون و انگلیس و امریک بالاتفاق از طرف غربی رود هو
بروند و لشکر روسی یعنی فوج شرقی (سیبری) و قزاق و فرانسه و اطریش از ساحل شرقی حرکت کنند
روسها که قرار شد از ساحل غربی بروند محض این بود که از طرف مقابل نهر خیلی مشکل بود داخل خاک شوند
ولی اینفقره برهم خورد و قرار شد در ساحل شرقی با اطریش و جرمن و ایطالی بمانند شب چهاردهم
را قشون متحده اطراف قورخانه سیکو بسر بردند روسی و انگلیسی قراول بودند و ژاپون منتها الیه
یسار اردو واقع شد لشکر روسی قورخانه را که در مرکز بود بعهده خود گرفت انگلیس و امریکا
در یمین و یسار مرکز و ژاپونی منتها الیه یسار لشکر واقع شد از قورخانه سیکو یک سد بالمضاعف یعنی
بارتفاع شش فوت از طرف شمال غربی ممتد بود الی انبار ذخیره بعد بطرف شمال میرفت دو بنا
یک انبار باروط یک قصبه کوچک و چند خانهای تک تک بشکل یک مثلثی در آن زمین مسطح واقعشده
بود و زمین زراعت ذرت داشت. بارتفاع چهار فوت یکطرف زمین رودخانه و طرف دیگر سد طبیعی بود
قورخانه سیکو در نوک این شکل مثلث واقع شده بود از پت سانک خبر رسید
جمع کثیری از عساکر چینی آنجا هستند و آن قریب شش هزار ذرعی شمال غربی قورخانه سیکو
واقع بود چینیها خودشان را عقب چندین سنگرهای خاکی آن طرف پت سانک طرف جنوب
غربی و جنوب شرقی درامتداد حصار گلی مستحکم کرده بودند چندین میل خندق در کمال مهارت
کنده شش عراده توپ عقب آنها طرف یمین جا داده بودند نه عراده توپ در وسط صف و سه

عراده بخط مستقیم طرف مغرب پت سانلک وهشت عراده توپ نزدیک انبارهای گندم که جنوب شرقی قصبه بود فی الحقیقه جای مهیب خیلی مستحکمی بود که بتوان حمله نمود هنگام شب قشون متحده طرف جنوب سد قرار گرفتند ژاپونیها منتها الیه جناح یسار نزدیک انبار ذخیره جا گرفته توپخانه شان از آنجا آب بردند ابو الجمعی مجر جنرال تاکاموبا فوج پیاده بیست ویکم وفوج پنجم سواره نظام ویکدسته مهندس نظامی وفوج پنجم توپخانه وچند گاری برای مرضای لشکر طرف یمین لشکر بسر کرده گی مجر جنرال مانابه یک فوج نهم بود ویکدسته سوار یکباطری توپخانه یکدسته مهندس وعرابه های مرضا وغیره فوج ذخیره مشتمل بود بر فوج یازدهم ویک دسته مهندس بعد از لشکر ژاپون لشکر انگلیس بود محتوی بر تفنگچیان دولتی کال وپیاده هشتم بنگال وتوپخانه دولتی وفوج اول سیکس وپیاده بیست وچهارم پنجاب امریکائی ها معلوم نیست چه جهته پیدا گردراه را گم کرده در موضعی که برای آنها معین شده بود نبودند ونه شریک کارزار شدند نیزه داران فوج اول بنگال در جنوب سد در مزارع زرت بودند الی چند ذرع آن طرف مزرعه روز پنجم اگست چهار ساعت از ظهر گذشته تمام قشون متحد هریک در مواضع خود حاضر ومنتظر ورود فوج پنجم ژاپون بودند که روز قبل از جلو رفته بودند آنها بخط مستقیم راه را طی کرده رفته بودند تا نزدیک قراولان چینی که نزدیک انبار ذخیره بودند اول طلوع آفتاب دشمن را مشاهده کردند ده دقیقه بعد انبار بدست ژاپونیها افتاد وهمچنین اول قطار خندق چینی ها را متصرف در آوردند از قرار راپرت سه هزار نفر چینی مامور محافظت انبار باروط بودند اما تماماً عقب کشیده رفتند ویک باطری ژاپونی برای آنجا معین گردید

فصل شصت وسیم

کمی قبل از شروع شلیک با یکی از دوستان بالای سد رفتم به بینم دشمن در مد نظر هست یا خیر چنانچه ما خود مان بکلی در مد نظر دشمن بودیم سه چهار خمپاره نزدیک ما ترکید اما سعادت یاری کرد کمی دورتر از ما بود از این ساعت چون چینیها بو بردند قشون متحده در آن حول وحوش است متصل بنای شلیک را گذاشتند در کمال درستی خمپاره می انداختند ولی بالنسبه کمتر صدمه وارد آمد زیرا که قریب سی ذرع آن طرف سد

می ترکیدند توپخانهٔ ژاپونی در این موقع هنر خوبی بکار برد صاحب منصبان ژاپونی وقتی که خمپاره نزدیک
آنها می ترکید در کمال آرامی مشغول کشیدن سیگار بودند چینیها درست امتداد توپهای ژاپونی را درک
کرده متصل بانجا شلیک میکردند توپچیان و صاحب منصبان اعتنائی نکرده هر خمپاره که نزدیک آنها
میترکید بنوعی مزاحی میکردند بمحض اینکه یکی از آنها زخم برمیداشت زخم او را بسته میبردند میان عرابه
مرضا میخوابانیدند یک سربازی زیر درختی ایستاده زمام سه رأس اسب در دست گرفته بود که ناگاه یک
خمپاره فیمابین او و اسبان ترکیده همه را کشت و باطراف پراکنده نمود هرچند اسبها تماشا داشت ولی
بهتر آن دانستم بروم توپخانه انگلیس را که کمی پائین تر از سد بود ببینم هنوز آنها مشغول کارزار نشده بودند
ولی گمان کردم این نقطه سالمتر از سایر نقاط است زیرا که گاه گاهی گلوله خمپاره اینجا میرسد با سربازها مشغول
صحبت بودم که خمپاره روی سر ما ترکید کردن یکنفر آنها زخم مهلکی برداشت و دیگری زخم جزئی چون دیدم
هیچ توفیقی برای جلو رفتن لشکر نیست و گلوله توپ از طرفین میبارد مصمم شدم قدری عقب تر بروم میان
مزرعه نزدیک محلی که نیزه داران بنگال برای ذخیره معین شده بودند روی زمین نشسته مشغول تحریر بودم
که چند نفر از سربازان ژاپون نزدیک شده از من سؤال کردند اینجا محل سالمی است که مجروحین را
بیاوریم یا خیر گفتم بلی فوراً برگشته دو عرابه آوردند که حاوی دو نفر ژاپونی بودند که زخم بدی برداشته بودند من به
کمک آنها رفتم بیچاره گان را پائین بیاوریم که ناگاه یک خمپارهٔ بالای سر ما ترکید مجدداً یکی از مجروحین را زخمی
کرد از اظهار دکتر ژاپونی که بمن کرد علامت تغییر ظاهر شد بزبان انگلیسی گفت شما سهو کردید گفتید این محل سالم است
با دهان خود صدای ترکیدن شلیک را کرده با دست تکه های خمپاره را که بسر ما ریخت نشان داد گفت اینجا
سالم نیست شما می بینید من ژاپونی هستم با یک چهرهٔ عجیبی سر خود را بالا کرد ببیند باز خمپاره میاید یا خیر
بعد توپخانه دولتی توپها را بسرعت بیرون آورده مشغول کارزار شدند صاحب منصبان از سد بیرون آمده
صف آرائی کردند فقط چند تیر بیشتر شلیک نشد بعضی از توپچیان ما زخم برداشتند بتدریج شلیک توپخانه
چینیها کم شد و ظاهراً توپهاشان را عقب میکشیدند که جنرال فوکوشیما پیغام فرستاد فوراً سوار
بفرستید با ژاپونیها جمع شده بروند بهو خر چینیها بهر حال سوار انگلیس نرسید ژاپونیها که فقط یک فوج توپچی بودند

تنها جلو رفتند فوج چهل و یکم با یک فوج جناح یسار پیش رفتند جنگ سختی درگرفت ژاپونی زیادتر با در افتاد ند چینیها را بتدریج از قطار خنادق راندند ولی بکمال مقاومت و پایداری را نمودند ژاپونیها پس از آنکه یک خندق را متصرف شدند ایستادند که رفع خستگی شود شلیک از طرف چینیها منحصر نبود بتفنگهای معمولی موزر و مانلیخر بلکه گلوله های ماکیم در کمال درستی می انداختند چون از یک خندق بطرف خندق دیگر رفتیم با چوبه گلوله که چون تگرگ بر سر ما میبارید ژاپونیها کوچک اندام کشته و مجروح می افتادند جنگ چند ثانیه بیشتر طول نکشید که جمع کثیری در خون غلطیدند وقتی که دشمن را از محل خود راندند رسیدیم بخنادق آنها آنوقت نعش سربازان چینی را که کشته شده بودند دیدیم

فصل شصت چهارم

از طرف توپهای چینی هنوز زیاد لطمه میرسید محل توپخانه چینیها تغییر داده بودند نزدیک انبار سمت شمال موضع اول چون ژاپونیها بسرعت بطرف آنها میرفتند از آن محل دویم نیز رفته بالاتر بطرف شمال رفتند و در این ضمن سواران ژاپون با سرعتی که مثل و مانند نداشت بطرف دشمن تاخت دشمن بطرف قصبه پن سانک عقب کشیدند سواران ژاپون با کمال شجاعت هشت عراده توپ آنها را مسخر کردند چینیها بقیه توپهاشان را حرکت داده از مرکز بردند چون یکدفعه لشکر دشمن هزیمت یافت فتح و ظفر شامل حال ما شده مواضع آنها یی در پی تسخیر شد و عمده لشکر دشمن از پت سانک هم رفته ولی بقدر کفایت لشکر گذاشتند که معلوم نشود که آنها فرار کرده اند چون ما جلو رفتیم توپخانه آنها که چون تگرگ گلوله میباراند خاموش شد اما از تفنگهای ماکیم متصل گلوله میان ما میریخت یکقطار از این اسلحه روی پل کوچکی گذاشته بودند که از روی آن پل ما ملجا بودیم بگذریم بسیاری از همراهان ما در زیر گلوله که چون تگرگ میبارید نتوانستند جان بدر ببرند اول سربازان که غفلتاً رسیدیم مبتلا شدند خوش بختی گلوله بمن نخورد سایر سربازان از زیر پل رفتند بعد دیدم جماعتی از حمالان در تعاقب سربازان میدوند من تا آنها را صدا کردم که نگاه کنید گلوله چون تگرگ تخته های پل چوبی را ریخته صدا کرد ژاپونیها مثل اینکه خود را

از تگرگ حفظ می کنند پتوها را بسر کشیده از پل عبور نمودند پای یکی از آنها مجروح شد وقتی که رسیدیم به
محلی که ر‌ها و از خندق چینیها بود و موضع بلندی را که چینی ها سه عراده توپ گذاشته بودند برای تماشا خیلی
خوب بود سنگرها و خندقهائی که چینی ها ساخته بودند چند میل طول و در کمال مهارت بنا کرده بودند چادرها و
سایه بانهای سربازها در آنجا بود و بسیاری از سربازان از پا در افتاده کشته شده بودند اغلبی را گلوله به
صورت خورده بود میان خنادق چندین هزار فشنگ خالی مال تفنگهای **موزر و مانلیخر** افتاده بود
و بسته های بسیار از فشنگهای پر و در اردو اسباب طباخی و کاسه ها و ظروف بزرگ دیگر دیده شد گویا
هنگامی که با نیان حمله شد در این ظروف برنج می پختند و همچنین پیاله ها و شمشیرها و البسه پاره بسیار یافت
شد کنار راه که یک توپ گذاشته بودند همه چینی بود گویا خمپاره ژاپونیها یا انگلیسها میان جماعت ترکیده
یکنفر را بکلی متلاشی کرده بود دیگری را کمر یعنی پالیش را بکلی برده بود چون سواران انگلیس رسیدند عسکر ژاپون‌ها برگرد
قشون خود را پیاده خود جای داد و دشمن را از تمام مواضع خود تاراندند بجز از قصبه **پت سانگ** روسها و فرانسه ها
بواسطه طغیان آب دیدند آن طرف رود رفتن خیلی مشکل است از طرف جنوب شرقی دشمن را تهدید کردند
مهندسین ژاپونی با وجود گلوله دشمن در امتداد ساحل رود مشغول درست کردن راه و حفر خندق شدند
تعجب در این است جمع کثیری از مجروحین چینی خود را در مزارع پنهان کرده بودند که آنجا بمیرند و گرفتار
قشون متحده نشوند   نزدیک قصبه جنگ سختی روی نمود ولی بالاخره ژاپونیها داخل شده دشمن بکلی رو
بهزیمت نهاد بژاپونیها که میمنه لشکر بودند حکم شد بروند اگر ممکن است از چینیها جلوگیری کنند ولی جنگ برای
این مردان شجاع سخت شد قریب هشت ساعت تمام جنگیدند تا دشمن فرار کرد   در خود
پت سانگ قریب ظهر جنگ باتمام رسید و تا مدتی مزارع ساحل مقابل رود **پهو** گلوله چند آمد بعد
ژاپونیها و انگلیسها و سایرین رفتند بقصبه دیگر آنجا کسی مقاومت نکرد من با **جنرال یاماگوچی** و جنرال
فوکوشیما مشغول صحبت بودم که دیدم سواری رسیده پیاده شد و سلام داد از طرف لشکری
که تعاقب دشمن تاخت کرده بودند خبر آورد که چینیها خیلی جلو رفتند دوازده بیرق و شش عراده توپ از شان گرفتند
عده شان تقریباً شش هزار نفر بود رفتند بطرف **یانکستون**   لشکری که در **پت سانگ** جنگ کردند

بجز بکسرها که هنگام جنگ ضمیمه آنها شدند از قرار راپرت سه هزار نفر بود اینان هم چون از
دولتی دارای تفنگهای جدید وقورخانه زیاد بودند شکی نیست در این جنگ که هنگام رفتن به پکن از سایر
غزوات بیشتر اهمیت داشت عساکر چینی را لطمه وارد آمد که دیگر بمجال نیامدند از آنوقت ببعد دیگر مقاومت شدیدی
از آنها بروز نکرد اگرچه گاه گاهی لطمه زیاد وارد می آوردند ولی بسهولت آنها را از موضعی بموضع دیگر می راندیم
جنگ پیت سانگ خیلی سخت بود طرفین خوب جنگیدند در تاریخ ژاپون همیشه یادگار خواهد ماند زیراکه فقط
لشکر ژاپون همه کارها را صورت داد و برای قشون متحده او فتح نمود بفاصله کمی آن طرف پیت سانگ ژاپونیها
پلی بتصرف درآوردند که باردوی چینیها راه داشت اما در اردو کسی نمانده بود چند چادر بزرگ مخروطی شکل سفید
وچند علم باقی مانده بود اینجا هم چندین دیگ بزرگ پر از چلو وکاسه های بزرگ و سبزی آلات یافت شد
معلوم میشود حمله بآنها نزدیک غذا بوده مقدار خشکی که پیدا شد خیلی بزرگ بودند عساکر ژاپون آن روز
کارهای خیمه نمودند و متصل مشغول بودند باین جهة از طرف آنها زیاد کشته شد از قرار راپرت نظامی یک
صاحب منصب وچهل ویک تابین مقتول وهشت نفر مفقود و دوازده نفر صاحب منصب و دویست و
سی وچهار نفر تابین مجروح شدند ژاپونیها با تخت روانها باوجود یکه چون تگرگ گلوله میبارید متصل می گشتند
مجروحین را پیدا کرده در می بردند هشت عراده توپ وهفتاد تفنگ وهشتاد وپنج شمشیر ونیزه و
شصت ونه چادر با انضمام ذخیره زیاد ژاپونی ها از چینیها گرفتند

فصل شصت وپنجم

قرار براین شد بلا تامل چینیها را که بانکسون رفته اند تعاقب کنند و آنها را فرصت ندهند
از صدمه که در پیت سانگ بآنها رسیده حال بیایند آن شب قشون آن طرف پل اردوی خود را
برپا کرد چون روسی وفرانسه واطریشی بواسطه طغیان آب نتوانستند آنطرف آب رود خیام خود را برپا کنند
از رود عبور نمودند طرف غربی نهر ضمیمه لشکر کل شدند یکدسته از نیزه داران فوج اول بنگال مامور شدند
به بانکسون رفته از وضع دشمن مطلع شود پس از اطلاع همانشب مراجعت کرده گفت جمعیتشان زیاد است

قشون متحده طرف غروب روز ششم باز براه افتادند این دفعه تمام قشون یعنی ژاپونی و روسی و انگلیسی و فرانسه
و اطریشی همه از طرف ساحل شرقی رود حرکت کردند اینجا بواسطه بدی راه در حمل اشیاء با این عجله بسیار
مزاحمت زیاد شد عرابه های باردار سنگین بخاک فرو میرفتند قطار قاطرهای چینی که عادت به
قاطرچیهای خارجه نداشتند جفته می انداختند تسمه و عرابه را پاره و می شکستند خلاصه بزبانهای مختلف انواع
و اقسام تغییرات و تشددات میشد شخصاً من از همه زحمتم بیشتر شد چون نتوانستم عرابه ها را در تینت سین
بگذارم از پالانهائی که خریده بودم زیاد مغرور بودم بزحمت زیاد آنها را بگردهٔ قاطر گذاشتم پالانها
خیلی قشنگ بنظر من آمدند ولی وقتی که خواستم به پشت قاطرها بگذارم هشت نفر سرباز امریکائی و چهار
نفر نوکر چینی و دو نفر سیکس کمک کردیم بزحمت زیاد قاطرها را پالان کردیم باوجودیکه من قاطر زیاد در
مسافرت داشتم ولی هرگز بشرارت و وحشی گری اینها ندیده بودم شاید بدعمل آورده بودند خلاصه پس
از آنکه بزحمت زیاد بارها را راه انداختیم روز اول خوب راه رفتند وقتی که من میخواستم از پت سانگ
بیرون بروم دیدم شب قاطرها تمام پالانها را تکه تکه کرده اند با نوکرم این طرف آنطرف دویده یک عراده
مال چینیها پیدا کردیم با پالان پاره از آن پالان ملازمم که چینی عیسوی بود با این پالان وصله کرده راه
افتادیم سه قاطر بعراده بارکش بسته بودم و یک قاطر سفید مال سواری خودم بود چون شب پیش نیزه
داران بنگال از حال دشمن اطلاع داده بودند لشکر انگلیس و امریک طلایه لشکر شده تا ده میل راه پیمودند
بدون آنکه بدشمن برسید سواران قزاق معلوم کردند دشمن در موضع بلندی در سطح راه آهن
اردو زده اند میسره لشکر چینی سه عراده توپ نزدیک بنائی محفوظ داشتند با چهار صد سوار کمی دورتر از
راه آهن پنج عراده توپ دیگر در شمال معسکر دشمن که مشعر بهر دو راه بود بخط مستقیم مقابل پل آهنی راه
آهن و سه توپ دیگر در جنوب راه آهن گذارده بودند معسکر دشمن در موضع خیلی بلندی واقع شده خوب
جای محفوظی هم بود

صفوف قشون متحده از قرار ذیل بود

طرف یسار استعداد
روس پیاده روسی بود و چهار توپ بعد طرف جنوب و بین آن توپخانه انگلیس و فوج اول سیکس
با پیاده چهاردهم امریک و سربازان بحری و باطری شش توپی و نیزه داران بنگال طرف شرق بودند

و اسکاموتو منتهاء الیه یمین طلایه لشکر و قشون دیگر روسی با پیاده هفتم بنگال طرف یسار و پیاده هم از
عقب آنها تا قریب هزار و پانصد ذرعی پانکستون صف آرائی و قشون بدون مخالفت در کمال
سلامت درست میشد زیرا که اشجار زیاد و دره و ماهور بسیار و خانه های قطار بقطار مانع دیدار آنها بودند و
چون بهفصد ذرعی رسیدند از طرف دشمن شلیک پر روزی شده سرعت حرکت قشون بطی گردید راه به
تدریج تنگ تر میشد تا میرسید بیک نقطه و در اینجا بود که فوج اول سیکس و پیاده بیست و چهارم پنجاب متصل
بهم جلو رفتند و دو دسته ام (وکای) امریک طرفین آنها بودند فوج اول سیکس
جلو رفتند تا بان موضع تنگ رسیدند و مبتلای شلیک عظیمی شدند ولی موضع خود را از دست ندادند
امریکائی ها دست بمنازعه گشودند فوج چهاردهم که جلو رفته بود وقتیکه در راه پیچید معرض گلوله توپی شدند
که چینی ها در بلندی گذارده بودند و همچنین پیاده های چینی از پشت اشجار و از میان خانه ها بنا کردند
بتیر انداختن علاوه بر اینها چینیها تمام بروج راه آهن را متصرف شده متصل از انجا ها تیر می انداختند
لشکر آنها محتوی بود بر قشون دولتی در مرکز و یکسر های مسلح و مکمل در طرفین روسها از همان طرف جلو می
رفتند و متصل گلوله بعد گلوله میان چینیها می انداختند چون توپخانه هاشان رسید خمپاره کارگری میان
دشمن انداختند سیکس ها در یک موقع بقدری معرض گلوله شدند که نتوانستند جلو بروند و
آن جمعیت قلیل امریکائیها که از خستگی و گرما بجان آمده بودند وقتیکه بهشتصد ذرعی رسیده بودند کلنل
داکث بآنها امر کرد باوجودیکه از جلو و پهلو گلوله میبارید حمله کنید و جای چینی ها را بگیرید جمع قلیلی از
آنها بسرکردگی لفتنانت (مودفی) شجاع و چند نفر از فوج سیکس ابواجمعی مجر اسکت
حمله بردند چینیها بمحض نزدیک شدن ایشان محض حفظ جان رو بهزیمت نهادند اول لفتنانت
(مودفی) بمحل چینیها که توپ گذاشته بودند خود را رسانید بعد اسکت با شش نفر
سیکس بعد از اینها کاپیتان مادنین با شش نفر از دسته فوج ولایات متحده چینی ها خیلی
چالاکی بکار برده وقتی که قشون ما به سیصد ذرعی رسید توپهای خود را در بردند راه بقدری تنگ
بود که امریکائی ها وقتی که از سیکسها گذشتند فقط دو قطار شدند وقتیکه حکم ثانوی شد امریکائیها

بازبرونند بواسطه مسافتی که آنروز صبح طی کرده بودند زیاد خسته شده بودند یکساعت به نصف شب مانده
حمله کردند گرسنگی و تشنگی تمام آنها را بی حال کرده بود با وجودیکه از پهلوی چاه های آب گذشتند
سردار امریکائی قدغن سخت کرده بود که سربازها نباید آب بیاشامند بعضیها در آفتاب سوزان برشته
شده بودند مخصوصاً یکنفر آنها که زبان در دهانش خشک شده چهره اش برافروخته شده بود بهمراهانش
اشاره میکرد مرا با گلوله بزنید که دیگر تاب تحمل زحمت در من باقی نمانده وقتی که دشمن از موضع بلند خود
تاراند و شد ظفر آسان گردید کاپیتان طبلبر از دسته فوج ایالات متحده اول کسی بود
که وارد قصبه شد و کلنل داکث وقتی رسید که دید چینیها با کمال نظم آنطرف رود عقب کشیده
میروند چینی ها در عقب طرف شمال یکقطار خندق در سر راه و یکقطار دیگر در ساحل رود دو قطار
در صحرا کنده بودند وقتیکه قشون متحده موضع بلند آنها را متصرف شد چینیها قطار اول خنادق را
که موازی محل مزبور بود متصرف شده بودند قریب هشتصد ذرع میشد از آنجا بنای شلیک را گذاردند که توپخانه
شان بسلامت دربرود خلاصه آهسته آهسته لشکر دشمن عقب کشید فوج نهم امریکائی فرصت
غنیمت شمرده قدری که بآنها نزدیک شد شلیک مهیبی کرده بسیاری از آنها را از پا در انداخت ولی
چون لباس چینی ها آبی بود و اعلامشان سفید و سرخ آبی گمان کردند آنها لشکر فرانسه اند این طور آنها
جان بدر بردند کمی بعد فرانسه ها امریکائیها را گمان کردند چینی هستند بطرف آنها شلیک کردند سعادت
یاری کرد هیچیک آنها تیری نخورد وقتیکه فهمیدند سهو کرده اند وقت از دست رفته بود که بتوانند به
تعاقب دشمن بشتابند با آنها برسند خبط بدتر دیگر روی داد معلوم نشد توپچی روسی بود یا انگلیسی که چند
خمپاره سهواً میان دسته فوج چهاردهم ایالات متحده انداخت هشت نفر مقتول و نه نفر مجروح شدند
اول خندق چینی ها را طلایه قشون گرفتند و سایرین را خودشان تخلیه کردند دو دسته شب در تعاقب
دشمن شتافته پنجاه نفر آنها را کشتند یک بیرق از قشون جنرال ما و پنج بیرق دیگر و یک شیپور با یک پ
چی تسخیر کردند از طرف ما دو نیزه دار مجروح و یک اسب سقط شد ژاپونیها در این جنگ شرکت نکردند
جنگ یانگستون دو ساعت و نیم قبل از ظهر تمام شد و فقط جزئی شلیکی عقب دشمن منهزم کردند ژاپونیها

ازطرف ساحل بین رود آمدند و نجباعت از ظهر گذشته رسیدند سبب تاخیرشان این بود که درچندین
موضع روی رود پل میساختند زیرا که پلها را آب برده بود امریکائیها و انگلیسها که گوی ظفر از میدان
جنگ در ربوده گشته و زخمی زیاد داشتند از امریکائیها ۲۱ نفر مقتول و ۶۰۰ نفر سخت مجروح شده بودند
و از انگلیسها ۶ نفر کشته و زخمی گشتند   افواج بقدری خسته شده بودند که یکروز راحتی برای آنها لازم
شد علاوه بر آن میبایستی مقتولین را دفن کنند تشییع جنازه امریکائی ها زیاد مؤثر تر گردید دسته موزیکچی
جلو افتاده مقتولین را بردند بقبرستان آنجا نماز خوانده پهلوی یکدیگر دفن کردند

فصل شصت و ششم

روز راحت را قدری شستن دست و رو گذرانیدند آب رودخانه بواسطه نعش حیوان و انسان بقدری
متعفن بود که شست و شوی بدن ممکن نبود و قدری هم در اردو دراز کشیدند و مشغول کمس پرانی شدند قدری
از روز را هم بچادرهای یکدیگر رفته با کمال ادب از یکدیگر پذیرائی کردند بفاصله چند ذرعی اردوی امریکا
یک حرکت زشتی روی داد بواسطه درست نفهمیدن حکمی فلان صاحب منصب جمعی از سربازان
یک چینی اسیر را کت بسته بردند نزد فلان صاحب منصب ، که این جاسوس بکسرها است صاحب
چه بکنیم با او صاحب منصب جواب داد او را ببرون بر هر چه میخواهی بکن او را کشیدند مشت زنان و لگدکوبان
بردند زیر پل راه آهن که در این ضمن یکنفر سرباز فرانسه پیدا شده یک گلوله با طپانچه بصورت او انداخت
مغز سرش خورد شد افتاد بنای ناله را گذاشت همان سرباز گلوله دیگر باو زد و بعد یک سرباز ژاپون او را لگد
مال کرد و بعد لباس او را بدنش تکه تکه کردند ببینند چون سایر بکسرها او هم طلسم دارد یا خیر قریب یکساعت
با این بلا مبتلا بود سربازان اطراف او جمع شده قهقهه میکردند با وجود یکه این فقره گوشزد صاحب
منصب شد هیچ کاری نکرد که این نوع وحشیگری را موقوف کنند بلکه اسباب ترغیب گردید این خیالی
اسباب رنجش صاحب منصبان و سربازان امریکائی گردید زیرا که برحسب قانون معموله حتی در اوقات خیلی
سخت باید انسانیت را رعایت کنند در امیکه سایرین در چادرهای خود راحت شده بودند فوج چهل و کیم

ژاپون بسرکرده کی نقشانت کلنل اها با دشمن در افتاده سه ساعت از ظهر رفته نزدیک بسبزون
که در تصرف ژاپونیها بود جنگ در گرفت اینجا مجلسی مرکب از سرداران قشون متحده منعقد شده قرار شد
عساکر ژاپون و روس به نوبه یکفوج پیاده بساحل بیاررود بفرستند و قبل از یورش به پکن در تنک چو یکدفعه
دیگر مجلس شورائی برپا کنند لشکر فرانسه بملاحظه عدم تدارک مباشرین در مانکستون برای حفظ
مراسلات ماندند قشون ژاپون و روسی و سواران انگلیس را ابوالجمع کلنل مودبوکا صاحب منصب
اوّل سواره ژاپون کردند در هشتم اکست طلایه لشکر ژاپونی ابوالجمع کلنل چهار ساعت بظهر مانده حرکت
کردند عقب آنها سایر قشون بسرکرده کی مجر جنرال ماناب راه افتادند طلایه لشکر با پیاده و توپ
سیصد نفر سواره لشکر دشمن جنگیدند چینی ها از دور چند تیر خالی کرده بطرف هوچین شین
هزیمت جستند سه نفر ژاپونی ها مقتول و اسب مجر جنرال سقط شد اما طباخ جنرال ما را ژاپونی ها اسیر
کردند و او داوطلبانه اطلاع داد که عساکر چین سر از اطاعت پیچیده متفرق شدند نیمی بطرف پکن رفتند
و نیم دیگر مراجعت کردند بایالات جنوبی که از آنجا آمده بودند روز نهم اکست قشون ملل متحده وسط راه تنتسین
و پکن رسیدند طلایه لشکر ژاپون وقتی که بدو هزار و پانصد ذرعی شهر هوسیو رسیدند دیدند دشمن
در منتها الیه جنوبی شهر است چینیها اول شلیک کردند اما ژاپونیها معسکر آنها را معرض گلوله ساختند
لشکر دشمن متفرق و پریشان سر به بیابان نهادند چند نفری از آنها کشته شد وقتی که لشکر ژاپون از میان
شهر عبور میکردند دشمن میان خانه ها پنهان شده بطرف آنها شلیک کردند چند نفر زخمی شدند
قبل از ورود باین شهر بکسرها و سربازان دولتی آنجا را هم مثل سایر جاها و آبادیها که ما می رسیدیم غارت
کرده بودند هشت ساعت و نیم از ظهر گذشته شهر بتصرف ما در آمد از صحبت بعضی از اهالی آنجا که اسیر ما
شده بودند معلوم شد که ده هزار لشکر دشمن ابوالجمعی جنرال ما و جنرال بو اینجا آمده بودند
پس از جزئی مدافعه فرار را بر قرار اختیار کردند خلاصه پس از جزئی توقف لشکر متحده بطرف مانااو
راه افتاد و لشکری که از هوسیو فرار کرده بود معلوم شد در شهر محصور ماناو مستعد شده با ما در افتند من
باتفاق طلایه لشکر ژاپونی ها بودم که معدودی سوار بودند صبح روز دهم یکساعت بآفتاب مانده

ماحرکت

ما حرکت کردیم یکساعت بعد فوج اسکاموتو راه افتاد در شهر ماتااو با دشمن در افتاده با کمال سهولت آنهارا فرار دادیم در ان پنبنك میمنه و میسره لشکر یکی شده رفتیم شب را در شهر ماتااو بسر بردیم صبح روز بعد که یازدهم اکست بود سواران قشون متحده از عقب آنها روان شدند وقتی که طلایه لشکر به کوپنچان رسید و ما هم از عقب سواره رسیده از کوچه تنک محلات خارج شهر میکذشتیم غفلتاً چند خمپاره بخط مستقیم بطرف ما آمد الجاره فوراً برکشته زود خودمان را زیر سقف خانه ها رسانیدیم اسبها کویا از شدت هوش فهمیده بودند انجا محل خطر محض حفظ خودشان پهلو بپهلوی یکدیکر داده خود را بدیوار چسبانیدند که محفوظ باشند بعضی از پیاده های ژاپون در این موقع رسیدند و میسره لشکر بدروازه چانك چیاوان رسیده بود ما هم با وجود کلوله دشمن که کاه کاهی خمپاره در امتداد شهر بتاخت رفتیم دشمن توپخانه خود را عقب برده دو قسمت شدند یکی بطرف شمال غربی رفت دیکری بخط مستقیم طرف شمال تنك چو انجا ما توقف کردیم تمام قشون متحده جمع شده بشهر بزرک تنك چو ظاهرا ساخلوئی یا دداشت تهیه و تدارک دیده مستعد حمله شوند بیشتر جمعیت چانك چیاوان مسلمان بودند مسجد خیلی عالی نزدیک حصار شهر بود ملاها کلاههای نوک تیز آبی و سفید بر سر داشتند بعکس راهب بودا ها خیلی با انسانیت و نیک طینت بودند چون دیدند خانه مسلمانان هم در اشتعال است خیلی افسرده شده بودند می کفتند مسلمانان با اجانب دوستی دارند نه دشمنی ساده کی مسجد و محله مسلمانان نسبت بابنیه مزین و خوش نمای ظاهر بود انها خیلی پسندیده بنظر می آمد مسلمانان با طایفه بکسر بد بودند می کفتند این طایفه تمام شهرها را غارت و انواع تعدیات و اقسام افعال شنیعه نسبت بمردان و زنان و اطفال کرده اند عساکر دولت هم از آنها بدتر کردند و می کفتند جز بیشتر لشکر رو بپیش رفته اند فقط جزئی قراولی برای حفظ شهر مانده اند پرسیدم آیا باعتقاد شما فرنکیها را در پکن کشته اند یا خیر کفتند مثل سیم بدتر کرده باشند کویا از بکسرها زیاد وحشت داشتند

یکساعت بتوقف مانده حرکت کردند فوج اسکاموتو و سایر قشون متحده

فصل شصت و هفتم

هنگام فرصت زمانی که محاربت نبود من میرفتم اردوی قشون متنوعه را به بینم یا گاهی سوار میشدم تماشا
کنم به بینم عساکر مختلفه چگونه مشق می کنند مخصوصاً ملاحظه میکردم چون میدیدم چطور انگلیسی و روسی
و ژاپون از روی هوش و زکاوت استراحتگاه خود را انتخاب میکردند و سردار امریکا چقدر بدبخت
بود در انتخاب اردوی عساکر خود در این آب و هوای خفه بهترین مواضع برای اردو بایست جائی
هوادار و نزدیک آب باشد هرچه هوا بیشتر باشد بهتر است البته تپه و تل بدامنه و صحرا ترجیح دارد
خواه از روی بی احتیاطی یا علت دیگر لشکر امریکا که در راه زیاد صدمه کشیده بودند شب را در مزارع زرت
که از چهار الی شش فوت ارتفاع داشت منزل کرده بودند آدم عاقل هوشمند جائی که نباید شب
منزل کند مزرعه است زیرا که علاوه بر عدم هوا چندین هزار پشه و حشرات دیگر هست از زمانی که
لشکر امریکا از تنیت سن بیرون آمد الی ورود به پکن تقریباً در این قبیل جاها منزل می کردند سردار آنها گویا
خیلی بزرت میل داشت در یکی دو موقع جای خوبی برای اردو پیدا شد و از مزرعه دور افتاده بودند
فیما بین صاحب منصب و تا پکن گفتگو پیدا شد امریکائی ها و انگلیسها هر دو نقشه ناقص داشتند ولی
در هر صورت انگلیسی ها در پیدا کردن راه و توجه خودشان مهارت داشتند اما امریکائی ها متصل راه را
راگم میکردند و چندین میل پیش از آنکه لازم بود میرفتند و خسته میشدند مثلاً اگر سربازها راه راگم می
کردند قاطرها راه راگم میکردند و خوراک اجزاء به تعویق می افتاد در حالی که در کمال سهولت ممکن بود رفع
این اشکالات بشود امریکائیها سربازان قابلی هستند اینکه اظهاری در این باب شد مقصود این
است که بی جهت چرا میبایستی مبتلای صدمه بشوند سربازهائی که از قطار دور میشدند و راه را گم میکردند
میان خودشان ضرب المثل شده بود که اگر کسی راه تنیت سن و پکن را گم بکند رد پتوها و بطریهای
آب و سایر اشیائی را که سربازهای امریکائی ها در راه خسته شده انداخته اند بگیرد و برود بمقصود میرسد
روزی که من بکلی راحت شده بودم در یک معبد قشنگی رفتم که تمثال معبود چهره سرخ جنگ در
آنجا بود ریش و سبیل سیاه داشت معبود را که بکسرها می پرستند لباس بلند سبز و زرد و
قرمز در بر داشت صورت اژدها در آستین ها و دامنش منقش بود چهره اش بمناسبت اسمش خیلی سرخ

کون بود کلاه‌خود طلائی رنگ و قرمز و آبی بر سر و دو شاخ مانند عقب سر داشت طرف یمینش معبود جنگ سیاه
چرده بود صورت مهیبی داشت نیزه در حالت تهدید در دست و دست دیگرش را مثل آنکه مبارز طلبی میکند بلند نهاده
بود اینهم مغفر طلا داشت روی مغفر قبای کوتاه کلدار در بر داشت و یک اژدهائی از سینه الی پایش بود کمربند
طلا و پاپیچ طلائی رنگ و سبز داشت بر سر یک کلاه سه نوک نهاده بود در یسار این معبود یک معبود
دیگر چرده زردی بود نیم تنه خوش برشی قرمز اندازه بدن در بر داشت باقبامی بلند سفید و سبز قرمز هر چند چهره
اینهم خوب نما نبود بینیش مانند نوک عقاب بود چشمهایش مثل چشم گاو و ابروهای وخیم اما مثل دیگران
نبود یک قوطی در دستش بود در جلد چکمه‌هایش زیبا بود از طلا اما ساده گویا معبود سرخ رو بیشتر پرستش
میشد زیرا که گذشته از آنکه در وسط واقع شده بود یک محراب در مقابل او ساخته مجمری در آن گذاشته بودند
بعضی از سربازها داخل بتکده شده خوششان میآمد سرهای این اصنام را سوراخ بکنند یا ریششان را
بکنند تمام اصنام را شکسته لگدکوب کردند و شکستند من رفتم بیرون دیدم افواج مشغول حرکتند هوا بقدری
گرم بود که حد و حصر نداشت گرد و خاک آدم را خفه میکرد ژاپونی‌ها قشنگ و پاکیزه پا میزدند بنظر آمد بارشان
سنگین است معلوم شد از پهلوی بوستان هندوانه گذشته اند هر یک چند دانه برداشته اند بعضی‌ها که خسته
شده بودند یکی دو تا می انداختند انگلیسها خیلی آهسته حرکت میکردند آنهم هنگام صبح و عصر مثل سایر افواج چندان
خود را خسته نمی کردند اما امریکائی‌ها در بحبوحه گرمای روز حرکت میکردند عساکر هندی پا باریک هم خوب
تاب داشتند تب و اسهال در میان آنها و سفیدپوستان زیاد صدمه میرساند در میان امریکائیها کمتر بود که مبتلا
نبودند روسها فقط سربازی بودند که خوب تاب میآوردند و درست حرکت میکردند یکنفر ندیدم از صف خارج
بشود هر چند حس حرارت هوا را میکردند اما طبعاً محکم‌ترین قشون دول متحده بودند آشپزخانه آنها روی عرابه خیلی تماشا
داشت و مفید حال آنها بود طبعاً سرباز روسی موسیقی‌دان و آوازخوان است ساز بهترین انیس اوست در
هر موقعی که ممکن بشود می‌نوازد هنگام حرکت مشغول آواز است که راه بنظرش نیاید هر وقت غمگین یا حزین است
یا طبخ میکند یا نماز میخواند آوازش را از دست نمیدهد یکی از چیزهای قابل تماشا دیدن اردوی روسها است
در شب تمام شب صدا و غوغا در میان آنهاست سربازها از این نقطه بنقطه دیگر میروند بعضیها که دراز کشیده اند

نیم خوابند بمحض صدای شیپور هر چیزی از حرکت می افتد فوراً سربازها حاضر سرپا می ایستند و سلام میدهند بعد قراقها هم آهنگ شده مناجات بدرگاه رب الحاجات و حضرت عیسی و حضرت مریم می کنند و این میگویند

فصل شصت و هشتم

روزیکه سایر قشون متحده در چانک چیاوان[21] راحت کرد طلایه لشکر ژاپون جلو رفت یکساعت بظهر مانده با دشمن که جلو آنها میرفت در جنگ و گریز بودند تا سیصد ذرع مانده به تنک چو با دوربین دیدند جمعی از چینیها روی شهر و خارج شهرند توپخانه ژاپون را بهزار ذرعی شهر آورده تا چهار ساعت از ظهر رفته شهر را معرض خمپاره کردند علامت مقاومتی بروز نکرد نزدیک تنک چو دیدیم چینی ها در یک محل متعدد ساحل رود خندق کنده بودند که ظاهراً صحرا را آب ببندند تا یک اندازه از پیش برده بودند ژاپونیها در کمال عجله مشغول شده مانع شدند که آب در صحرا بیفتد زحمت چند ساعت آنها اسباب ظفر گردید یعنی که بقدر کفایت لشکر به تنک چو رسید خارج حصار شهر خیام خود را برپا نمود نصف شب ژاپونیها بشهر حمله نمودند از حصار شهر بآنها شلیک کردند چینیها بعضی از توپهای ساخت خود را که مال چند صد سال قبل بود بکار بردند مقدار زیادی از این توپها را روی دیوار نهاده بودند خیلی قدیمی بودند حتی بعضی از آنها عراده نداشتند لوله ها را روی دیوار گذاشته بودند هنگام شلیک یک یا دو لوله می افتاد زمین در دوازدهم آگست سه ساعت و نیم از ظهر گذشته طلایه لشکر ژاپون بدروازه شهر رسید سایر قشون منتشر شدند مقاومتی ندیدند یکدسته از مهندسین دروازه را با دینامیت مضمحل کردند چهار ساعت و نیم از ظهر رفته تمام قشون متحده از دروازه جنوبی داخل شهر شدند یک جناح لشکر از دروازه غربی (جنوب) داخل شهر گردید و یکی از طرف اهل شهر آمد که اگر جان و مال مردم در امان باشد هیچ جنگ نخواهیم کرد چند دقیقه طول نکشید که در هر خانه یک نفر قراول ژاپونی ایستاده بیرق ژاپون در اهتزاز در آمد آمریکائی ها و انگلیسها خارج شهر که آب خوب و سایه داشت اردو زدند از ششم ماه بعد از جنگ پیتسانگ دو نفر از طلایه لشکر ژاپون مقتول و سیزده نفر مجروح شدند بعضی از زنان که خانه هاشان را بحرها عساکر دولتی تاراج

کرده بودند

کرده بودند چون از همه چیز محروم شدند خود را از حصار شهر انداخته مرده بودند قبل از ورود ما بشهر هرچه عسکر دولتی و بکسر بود فرار ابطرف پکن
رفته بودند تا اینجا قشون متحده متصل هرچه میخواستند حمل و نقل میدادند و ارسال و مرسول بیشتر از راه رود میشد توپهای جهاز اب جنگی
انگلیس را در قایق ها آورده بودند ولی هیچ بکار نرفت از شنک چو دیگر رود و هو بی حاصل شد زیرا که نهریکه از این شهر به پکن
میرود هیچ چه بکار قایق و غیره نمیخورد اغلب اهل شنک چو فرار کرده بودند ولی دکاکین و خانها معمور و باز بودند بدکاکین
ریختند سایر قشون هم فرصت از دست نداده همین حرکت را کردند البته ممکن نبود آنها چیز زیاد بتوانند ببرند بعد از ظهر کوچه اصلی شهر
و سایر کوچهارا خراب کردند هنوز روز نیمه نشده بود که نعش چندین نفر چینی باطراف و اکناف شهر افتاده بود یکنفر گدای چینی بدبختی
جوان در کوچها گدائی میکرد یک قبای سربازی در راه پیدا کرده که گویا هنگام فرار سربازها در کوچها افتاده بود گدای بیچاره
خطی کرده قبای سربازی را بر میدارد و میپوشد و برای گدائی راه می افتد که جمعی از ژاپونیها او را دیده گمان می کنند که سرباز است
یک دفعه بسر او ریخته کتک زیاد باو میزنند دست و پایش راهم میبندند درب دروازه فلان کوچه می اندازند چند ساعت دیگر
هلاک میشود در هر طرف که آدم میرفت چیزهای عجیب و غریب مشاهده میکرد لاشه اسبها که در آفتاب متلاشی شده بودند حشرات
الارض بیشمار و سوختن خانها و فرار مردم بمحض صدای پای یک فرنگی تاراج کردن چینیها خانه همسایگان تنگ تکمت بعضی
سرهای بریده در دیوارها آویزان بود که خون از آنها می چکید شاید سرهای قاصدین بود که از تنتسن به پکن فرستاده بودند در
یک کوچه که بیشتر خانه های آنها منهدم و سوخته شده بود دیدم سگ کوچکی روی آستانه درب خانه که سوخته شده بود ایستاده متالم
و غمگین باین طرف و آنطرف مینگرد گویا منتظر صاحبش بود که معدوم شده بود چند ساعت بعد باز از همانطرف برگشتم دیدم
هنوز ایستاده چپ و راست می نگرد قدری کلوچه در جیب داشتم باو دادم نخورد آب برایش بردم ننوشید معلوم بود حیوان
گرسنه و تشنه است ولی از شدت غصه لب بهیچ چیز نزد اگر از در کنارش می آمد من همراه می آوردم ولی ابداً حرکت نمیکرد و با انتظار نگران
و حیران بود خیلی مشکل است سگی مهربانتر و با صفت تر از این پیدا شود بیشتر روز دوازدهم را لشکر راحت کرد یکفوج پیاده ژاپون
مامور پانچیاو شده که طلایه لشکر باشند و سواران قشون متحده از میان هانکو گذشتند بطرف پکن اطلاعی از وضع آنجا بهم برسانند
سرداران قشون مجلس کرده صلاح چنان دانستند فتوحاتی که تا کنون کرده پیروی کنند و بدشمن وقت ندهند که جرئت یا قوت پیدا
کنند سربازان قشون متحده بد حال بودند و یکروز دیگر بعد برای آنها راحتی لازم بود ولیکن لازم دیدند فوراً بطرف پکن حرکت کنند فقط
چهارده میل داشتیم این مطلب باید برویم به بینیم در ضمنی که بطرف پکن هجوم میبریم برای استخلاص سفارات چه حادثه در سفارت محصورین رخ نمود

جلد دویم تاریخ جنگ چین و قشون ملل متحد اروپ که در سال ۱۹۰۰ امیلادی مطابق سال ۱۳۱۸ اهجری وقوع یافت

فصل اول

درباب محاصره شهر پکن اخبار غیر صحیح زیاد طبع و نشر شده و کمتر کسی از وضع حوادث آنجا اطلاع درست در دست دارد من اینجا شرح صحیح کاملی از آنچه روز بروز اتفاق افتاده بقلم تحریر در می آورم در تالیف این اخبار دقت زیاد بعمل آمد که از مبدء صحیح باشد من مرهون بسیاری از اشخاص باکفایت هستم که در پکن مانده از وضع محاصره آنجا اطلاعات صحیح و درست بمن رساندند فقط جماعت بکسرها بودند که چند ماه پی در پی شهر پکن را بحالت اضطراب و اضطرار انداختند اول قرار گذارده بودند اجانب را در فلان روز فلان ماه قلع و قمع کنند بعد روز و ماه را تغییر دادند بهر حال قتل و کشتار روی داد عوام الناس را که ابداً از حرکت بکسرها خوفی بخود راه ندادند یا اقلاً قبل از وقت احتیاطی بکار نبردند و اطلاعات مردم را نیز بی اصل میدانستند در ماه می در تمام شهر پکن اعلانها چسبانده چینی ها را در قتل تمام اروپیان ها ترغیب کردند با این حال سفارت انگلیس در مولود علیا حضرت ملکه جشن بزرگی گرفته شام مفصل و مجلس بر پا نمود اجزای سفارت از شدت اطمینانی که بخود داشتند دیگران را هم سعی میکردند مطمئن و آسوده کنند چنانچه ذکر شد بعلاوه جات راه آهن در چانگ سن تین حمله کردند آنها فراراً رفتند بطرف

فنکتای آنانکه نتوانستند فرار کنند در خانه های خود مانده با بکسرها مقاومت سختی نمودند سقف توقف گاه
راه آهن را خراب و ابنیه مختلفه دیگر را ویران و سوزانیدند این خبر وحشت انگیز که به پکن رسید اصحاب
وحشت گردیدند دیدند خطر نزدیک شده ولی هیچ چاره در دست نداشتند در این ضمن خبر رسید آنانکه در
خانه های خود مانده با بکسرها مقاومت میکردند دیگر نتوانستند خود داری کنند یکی از فرانسه ها شجاعت
زیادی بروز داد که خبرش بانگلیس و امریک رسید او جوانی بود شامو نام مالک مهمانخانه در پکن با تفاق
زوجه اش که امریکائی بود جان خود را معرض خطر کرده دو تفنگ برداشته بسر کرده کی جمع قلیلی از اجانب
بیرون شتافته از میان این ازدحام مرعب بیرون رفته اروپئین ها را مشخلص نموده بسلامت بردند به
پکن بمحض اینکه اینان از خانه های خود دور شدند دیدند خانه هاشان مشتعل گردید روز بعد وارد پکن شدند
این دسته قلیل محتوی بود بر سیزده نفر مرد و هشت نفر زن و شش بچه جمعی از بکسرها را از جان ناامید
کردند بعد از آن بلا تأمل به فنکتای حمله نمودند چنانچه ذکر شد تمام کارخانه جات و انبارها را تاراج کرده
سوزانیدند در ضمنیکه مشغول این خرابیها بودند یکی از ماشین های بخار کویا گرم بود بعجله با بار بکسرها راه افتاد
اینان را العجب دست داد نتوانستند نگاهش دارند رفت تا نشیب ساحل رود و فرو رفت بکسرها
قبل از ضایع کردن آلات راه آهن بعضی آهنهای خط را گسیخته بودند ظهر دوشنبه بیست و هشتم ماه
می خبر خرابی فنکتای بشهر پکن رسید کارگذاران دولت بسفارت اطلاع دادند که ما نمیتوانیم
تسلط و اقتداری نسبت بجنبش بکسرها که این قدر منبسط شده بروز بدهیم و احتمال کلی دارد بشهر
پکن هم آمده دست اندازی بکنند در این موقع اخیر سفرای انگلیس و امریک تلگرافاً مستحفظ خواستند
سفرای روس و فرانسه دو روز زودتر یعنی در بیست و ششم خواسته بودند معلوم شده بود که کسی در پکن
که از تمام اتفاقات اطلاع دارد دوستانه بسفرا اطلاع داده بود در این ضمن راه ارسال و مرسول
با تینت سن و تاکو مقطوع گردید ولی تلگراف هنوز کار میکرد یعنی هم بدو شهر مزبور کیاتا بواسطه
تلگراف سبیریه حرف میزدیم سفارت انگلیس بعجله تمام بدستور العمل کاپیتان پول که اتفاقاً
برای تحصیل زبان چینی به پکن رفته بود برای حفظ و حراست مشغول ترتیب اقدامات گردید همینطور بستون بازجه

سفارت فرانسه اظهار کرد از پکن بروند و بشهرهای خود گفت در محوطه سفارت جمع شوید در تمام سفارات قراو
گذاردند هر دو ساعت بدو ساعت بنوبه کشیک بدهند مستحفظی که برای سفارات دولت چین مامور کرده بود
مشتمل بود بر جمعی از سربازان قاتل طبیعت که مسلح بودند به نیزه و معدودی تفنگ داشتند معلوم
میشد بحمایت و حفاظت آنها نبایستی متکی گردید   تمام شهر پر از آشوب و غلغله بود مردم از اینطرف
بآنطرف میدویدند بعضی ها سعی می کردند بتوانند قبل از وقوع هنگامه و شورش خود را در ببرند از و بنه
ها در عرابه ها و سایر آلات حمل ترک منازل خویش کرده بسفارات که سالمتر بود میرفتند تمیزترین آنها
از عقب صندوقها و اسباب آنها را میبردند که صاحبانشان در این موقع مغشوش میخواستند نجات بدهند
شنیدم در این موقع مغشوش مردم چه چیزهائی را در میبردند که کمال تعجب دست میداد گویا همیشه اشیاء
نفیسه نباید بهمان نفاست باقی باشند   ساعت بساعت قاصدها اخبار وحشت انگیز برای سفارات
می آوردند نزدیک غروب همهمه در میان مردم افتاد که بکسرها خیلی قوت پیدا کرده نزدیک قاچابو رسیده اند

فصل دویم

چنانچه همیشه در مواقع مخاطرات رسم است هر کسی دقت میکرد مخاطراتی را که برای فرنگیان پکن ایجاد
شده بود جزئی کند و بسیاری گمان میکردند حوادث فنکتای اغراق است و اعتقاد نمیکردند تا
آنکه محقق گردید در صبح بیست و نهم خبر صحیح رسید که وضع آنجا بدتر شده و از آن قسمتی که در نظر بود داشتند
که در تصور بود
دویم فساد یکه از بکسرها بروز کرد خارج دروازه فن تیبلت من بود که در آنجا مدتی بخط تراموی
الکتریک دائر بود این نقطه مقابل دیوار عظیم چین بود که در امتداد آن میرفت تمام تیرها را کشیده و سیمها را
گسیختند آهن ها را قطعه قطعه کرده و کارینها را سوزانده و خورد کردند تعجب در این است که بکسرها مدعی بودند
بر اینکه سیم اسباب اختلال امنیت شده نه تنها برای زندگان بلکه برای اموات هم که مقابرشان در
آن خط واقع شده آنها را اعتقاد این بود هر گاه زیرا که انسان یا حیوان نخند کار شیاطین است و معبودین
را خوش نمی آید   از انهدام آن چه کاری است بهتر و پر اجرتر   دکتر مورلیون مؤلف
روزنامه یومیه و جینزو متبال مامور شدند به بینند چقدر خرابی براه تراموی وارد آورده اند بهمراه آنکه

آنطرف معبد آسمان رسیدند سربازهای چینی آنهارا احاطه کردند اینها نیز بهر طور بود در کمال شتاب [illegible]
کشیشهائیکه شب قبل بسفارات پناه برده بودند چون دیدند هنگامه هنوز بروز نکرده بمنازل خود عودت نمودند
درب خارجی سفارت انگلیس و درب اصطبل را که ببازار مغلیه راه داشت سنگ ریز کرده محکم مسدود
نمودند در سی ام چیزهای جدید مکشوف گردید فوج کانسو که مامور حفظ و حراست فرنگیها بودند بکشتن بودند سر
کرده با بکسرها همدست شدند نه فقط حفظ و حراست این لشکر چینی که تا دم واپسین سفرا
بانها اعتماد داشتند بر طرف مبدل بدشمنی و خصومت گردید مجلس وزرا هم اسباب سهولتی برای مستحفظین
سفارات که متوجه پکن بودند فراهم نیاوردند فقط نفرهای تین تسین قطار کالسکه بخار را دریغ کرد
که بتوانند خود را برسانند در سفارت انگلیس تهیه دیدند هنگام لزوم بتوانند پنجاه نفر از خواتین کشیشها
پذیرائی کنند لدی مکدانالد الحاق ضیافت خود را خوابگاه قرار داد هنگام غروب شهر را
امنیت حاصل بود حتی کشیک چیان اطراف سفارت که بنا بود بنوبه کشیک داده بیدار باشند موقوف گردید
گویا عموماً رای این بود که هرچند سفرای خارجه بتندی بمجلس وزرا سخن راندند و گفتند تا صبح تکلیف
اخیر باید معلوم شود ولی حرفشان پایدار نیست و چندان قوت نگاهداری حدود خود را ندارند فقط حرفی بود
گفتند هنگام شب اضطراب دست داد از اینکه شنیدند دولت چین مانع است عساکر خارجه
تاکو فرود آید غره شهر چون بنا بقراردادی که در اعلانات داده بودند معین شده بود بکسرها
بسفارات تاخت برند سفرای فرانسه و روس جهة خواستند که چرا دولت چین مانع ورود مستحفظین شده
که به پکن بیایند در سی ام یکساعت و نیم بعد از ظهر شب همانروزی که برای فتنه معین کرده بودند خبر رسید که مجلس وزرا
اسباب سهولت ورود عساکر مختلفه را به پکن فراهم آورده اند هفت ساعت و نیم بعد از ظهر عساکر مزبوره به
توقفگاه راه آهن رسیدند و ساعت هشت و نیم صدای شیپور لشکر فرانسه و روس بگوش فرنگیها رسید
خدام سفارت انگلیس باستقبال لشکر رفته آواز شان گرم شد ساعت نه و نیم لشکر داخل سفارت انگلیس شده
یکدیگر را بشارت دادند از ورود آنها تسکین قلبی بمردم دست داد اما چه حاصل خوش درخشید ولی دولت مستعجل
بود چنانچه بعد ذکر خواهد شد بکسرها یا از روی ترس بود و یا جهة دیگر دو شب محض

ورود عساکر بحری خارجه ساکت شدند اما عساکر دولتی چین جری تر و گستاخ تر شدند مسلم است جسارت آنها
بواسطه تحریک صاحبمنصبان آنها بود مستحفظین انگلیس ابواجمع کاپیتان شروت ونی و هالیدی
بود چنانچه ذکر شد عساکری که وارد پکن شدند محتوی بود بر ۸۲ انگلیس و یکعراده توپ و ۷۵ روسی و ۲۵ اطریشی
و ۵۰ امریکائی و ۵۰ ایطالی و ۳۵ فرانسه و ۲۵ ژاپونی لشکر ایطالی یک عراده توپ یک پوندی
همراه داشت تفصیل آن هنگام محاصره ذکر خواهد شد و عساکر بحری امریکائی یک توپ ماشین دار
از ورود لشکر خارجه چینی ها متحیر گردیده در افواه و السنه افتاد که چندین هزار لشکر خارجه وارد شهر شده یک
دفعه در تمام نقاط شهر منتشر شدند و گویا اثر مهمی بخشید شهر آسوده شد و از این روز که غره جون بود هیچ وقت این
شهر ساکت تر و صامت تر نبود و چنین روز را رسما برای قتل و کشتار فرنگیها معین کرده بودند خارج
شهر پکن وضع امور قدری مغشوش بود خبر رسید جزئی از ییلاق سفارت را که روی کوه و نزدیک عمارت
ییلاقی دولت بود منهدم نمودند راه آهن فیمابین تین تسن و پکن ترمیم یافت تهدید سفیر انگلیس نسبت به
مجلس رؤسا اعتنائی نشد در دویم جون سفیر فرانسه تهدیدات سخت تر نمود جواب واضح شنید که
دولت چین از قلع و قمع فتنه و فساد مخالفین اروپائین ها که این قدر وسعت پیدا کرده عاجز است
در دویم جون یکی از فراریان پونتکفو که زنش را کشته بودند برای معالجه پایش که سخت سوخته شده
بود آمد آنها را سخت سوزانده بودند روز سیم جون سی و پنج عسکر بحری اطریش با یک عراده توپ و ۵۰
نفر جرمن ورود کردند با اینان تمام لشکرها محتوی بود به ۴۶۰ نفر از استخلاص جهاز پست انگلیس
تسلی خاطری دست داد تا آخر محاصره دیگر جهاز پستی نرسید در شهر پکن هر چیزی بقدر کفایت
امن بود ولی نسبت بعیسوی مذهبان کشیشانیکه در سایر ایالات بودند تعدی زیاد وارد می آمد چندین
هزار نفر عیسوی مذهب پناه برده بودند بکلیسای پتانک که در شمال شهر پکن و در حصار شهر دولتی
بود برای اینکه از دست بکسرها جان بدر ببرند دهات و مساکن و اموال آنها را بالتمام آتش زده بودند
بنا بخواهش مؤکد فوریه کشیش فرانسه سی نفر از هشتاد و پنج نفر عسکر بحری فرانسه برای حفظ و حراست کشیشان
فرانسه و کلیسای آنها مامور پتانک گردید و ده نفر ایطالی برای حفظ خواهرها که نزدیک پتانک اقامت

داشتند   چهارم چون طلاب خواستند خود را به تاچونفو برسانند ولی بملاحظه مخاطرات راه آنها
را بر گردانند تعجب در این است با وجود این هنگامه و آشوب مِس ادمسن و نات را با اطفال
فرستاده بودند بسفارت ییلاقی که چند میل خارج دروازه غربی شهر پکن است هر چند آنجا ده نفر طلایه بحری
مستحفظ داشت ولی بسلامتی و امنیت شهر نبود و روز بعد آنها را احضار کردند   سفیر فرانسه چنانچه ذکر شد بهتر
از سایر سفرا اطلاع بهم رسانده اطلاع داد که بکسرها اراده دارند فردا را که روز پنجم است بشهر تاخت و تاز
نمایند و احتمال دارد هنگام شب حمله کنند صبح خبر رسید دو پین سن را مقتول و نود ماش را اسیر
کرده اند خط راه آهن باز بدست بکسرها افتاده توقف گاه اینک را خراب و خط راه آهن را قطعه
قطعه کرده اند و مشغول انهدام سایر توقف گاهها هستند سفارت ییلاقی در معرض خطر بلکه در دست بکسرهاست

فصل سیم

پست خانه چینی در کمال نظم دائر بود روزی دو دفعه بتوسط قاصد ارسال و مرسول می شد و تلگراف تنکچو
که آخر آن منتهی میشود به سونکلی یا من با تلگراف روسی از خط کیاختا دائر بود شکی نیست چینیها غرض
مخصوصی داشتند که بسیم تلگراف کار نداشتند و حال آنکه انهدام این سیم برای بکسرها و سربازها زحمتش
کمتر از خرابی خط راه آهن و سیم الکتریک ترامویی بود   در این روز سفرا را یقین حاصل شد که در شمال چین اسباب
مزاحمت بسیار است و معاهدات با دولت چین دیگر حاصلی ندارد از پکن بیرون رفتن ممکن نبود یک چیز
باقی مانده بود و آن این بود که فوراً در مدافعه خویش اقدام نمایند   مگر سفرا انجمن ها می آراستند و صاحبان
مجالس شورای جنگ منعقد میکردند بالاخره متفقاً رأی دادند که در دفاع سفارات باید کوشید در ششم جون
سه پل راه آهن فیمابین پکن و تینتسن را سوزاندند ولی اجزای سفارت را مطمئن کردند که مرمت خواهند
کرد هر دقیقه آرزو میکردند که بتوانند با تینتسن باز مکاتبه نمایند مجلس وزرای چین بسفرا اطمینان
کامل دادند که تا روز نهم راه آهن بکلی دائر خواهد شد   پرنس چینک قسم غلیظ یاد کرد که تینتسن تا آن روز
راه مرمت خواهد شد سفرا هم بقسم او اعتماد کردند   این وعده محققاً این بود که وقتی بدست آنها بیفتد

اجزای سفارت شنیدند که وضع امور در تینتسن مغشوش شده از اطراف بانجا هجوم برده عنقریب هنگامه آشوب برپا خواهد شد سفیر فرانسه رای داد که اجزای سفارات باتفاق لشکر بروند به تنگچو وازانجا از راه بروند به تینتسن اما بواسطه مخاطرات راه از این رای منصرف شدند و به تعجیل مشغول تهیه و تدارک اسباب دفاع و آذوقه برای سفارت شدند میان دیوار را که بمهمانخانه راه داشت شکافته آذوقه بسیار از قبیل آرد و برنج و خوراکیهای میان قوطی و شراب و عرق و آبجو و سایر لوازم دیگر را انبار کردند که در آتیه دست رس باشد در سفارت انگلیس و خانه قدیمی مستر پاکمز و بهاربند اصطبل برای فراریان آذوقه جمع کردند بقدری اخبار مختلف در السنه و افواه افتاده بود که معلوم نمی شد کدام یک از آنها باور کردنی است و کدام باور کردنی نیست مردم همه مضطرب الحال بودند مشهور شده بود که ملکه متردد بود که آیا اجانب را حمایت و مفسدین را قلع و قمع نماید یا انکه بگذارد بکسرها بشهر حمله آورده این شیاطین سفید را بدر یا بزنند ملکه این شق دویم را بشق اول ترجیح میداد ولی حزم و احتیاط او میل و خواهشش غلبه کرد مجلس دیگری مرکب از صاحب منصبان قشون متحده منعقد شده قرار گذاردند بمحض شنیدن صدای زنگ که علامت منتهای خطرات است لشکر امریک و روس فوراً بروند بسفارت انگلیس و مال جرمن و ایطالی و ژاپون بروند بسفارت فرانسه و ملاحظه حفظ محال خود را بکنند نردبام بسیار برای عروج بدیوار ساختند کیسهای پر از ریگ در تمام دریچه ها جا دادند و تهیه زیاد برای دفاع دیدند اما هیچیک از آنها تاب مقاومت حمله لشکر مسلح و منظم را نداشت هر کاری که میکردند برای دفع چینیها بود در این ضمن اخبار الم انگیزی باز رسید که دو توقف گاه دیگر را سوزانده اند لهذا انتشار دارند که دول فرنگ اراده دارند بالتمام بجنگند ولی مجلس وزرای چین اجازه نداد لشکر دیگر به پکن وارد شوند و نیز از طرف چینی ها خبر رسید که فرمان فرمای تینتسن کالسکه بخار را از آنها دریغ نمود در توقف گاه پکن هیچ دیگ بخار نبود چه بود همه را بکسرها ناقص کرده بودند حتی عرابه سلطنتی را که مخصوص خود امپراطور بود و از این نقطه بهیچ وجه ممکن نبود مددی به مدد لشکر برسد حتی در این موقع هم اجزای سفارات بکلی از چینیها مایوس نشده اعتقاد داشتند که عسکر دولتی عنقریب بکسرها را مضمحل و آتش فتنه آنها را منطفی خواهد ساخت در هفتم

جون امید این مردم بیشتر گردید که شنیدند فیمابین لشکر با قاعده چین بسرکردگی جنرال بنه و بکسرها جنگ
سختی در یانکنسو رخ نمود و بکسرها مغلوب شده اند قوطی مخبر انگلیس در پکن بود که از حقیقت امور مطلع
ولی معرفت اورا چنانچه در این قبیل مواقع معمول است عوام الناس توبیخ کرده با و میخندیدند و او
مستر بوف هارت بود که معرفت او درباره چین و چینیها بقدری بود که در تمام مملکت چین ثانی و ثالثی
نداشت هر وقت کسی اظهار بشاشت از شکست بکسرها میکرد او میگفت شهر پکن در معرض خطر است زیرا که
از بکسرها و فی الحقیقه در ید قدرت آنها است این مقاله اول اسباب وحشت شد بعد در میان اشخاصی که
گمان میکردند بسر رسیده اند شوخی و مزاح گمان می کردند ولی طولی نکشید که ظاهر شد یعنی روز بعد جمعی بسفارت
پناه آوردند و خبر رسید که علیاحضرت ملکه و دولت چین بجنرال بنه قدغن کرده بهیچ جه با بکسرها
نیاویزد بلکه از آنها کمک نماید خبر پروحشت تر دیگر این بود که چندین هزار لشکر مسلح ابواجمع جنرال
تنگفوسیانگ که منتهای تنافر را از اجانب داشت و مثل او فرنگیها در چین دشمنی نداشتند چون
دریای مواج لشکر خود را داخل پکن می کند خطر بزرگ اروپین ها از این لشکر خونخوار بیرحم غدار مترصد بود
بعضی ها را تیقن حاصل شده که دامنه خطر چقدر وسعت دارد لهذا قرار گذاردند تمام زنان و اطفال خارج
پکن بفرستند ولی تا راه آهن دو مرتبه دائر نمی شد تیر این مراد بهدف نمیرسید بدین لحاظ چون سایر
اراده ها فسخ اراده شد

فصل چهارم

شنبه نهم چون تمام جوانان پکن حقیقت امر را فهمیدند که کارها زیاد مغشوش شده عمارت میدان اسب
دوانی را که شش میلی شهر بود آتش زده خراب کردند اعتقاد نمی کردند جسارت بکسرها باین درجه
رسیده چهار نفر از آنها موسوم به پرنو و فیزلک و وادن و جیلز رفتند به بینند این خبر صحیح است یا خیر
در امتداد راه نسبت بآنها علامت خصومت نموده شد هنوز یک میل راه طی نکرده بودند که قریب
دویست نفر از بکسرها جمع شده فریاد برآوردند بکشید بکشید بکشید آنها برگشتند نزدیک دروازه
چانکل من دیدند جمعی سر راه را بر آنها مسدود کرده اند محض حفظ جان خویش بتاخت گریختند در بین

راه مجستر دوودی و مستر پلبشو را ملاقات کرده شرح واقعه را گفتند ایشان مصمم شدند بروند عمارت

صدر دولتی را به بینند در مراجعت این دو نفر را هم بکسرها حمله نمودند پلبشو با طپانچه یکی از آنها را کشت

متفرق شدند و شمشیر بطرف آنها انداختند ولی صدمه نرساندند جمعی از کشیشان امریکی که از پنکو فرار

کرده بودند وارد شدند خانه هاشانرا بکسرها آتش زده بودند جمعی دیگر را فرار ارنخستند بسفارت انگلیس

اضطراب و غلغله زیاد در مردم افتاد تلگراف تین تسن را مقطوع کردند مجلس وزرا بسفرا اطلاع داد

وعده که برای ترمیم راه آهن کرده بودیم نمی توانیم وفا کنیم   ملکه از عمارت ییلاقی برمی گشت قریب چهار هزار نفر لشکر

چینی برای استقبال او ازمیان شهر عبور کرده معروف شد رجعت او بشهر برای این است که هشت هزار لشکر را

که او حکم کرده بود بسفارات تاخت برده با خاک یکسانشان کنند با چشم خود به بینند زمزمه مردم بی اصل نبود

زیرا که جمع کثیری از سربازان روی حصار شهر جمع شده بودند و دیگر می گفتند دو توپ کرپ هم روی حصار

برده اند ولی این حقیقت نداشت حال راه مخابره با خارج منحصر شد بتلگراف روسی از راه کیاختا

شب خبر رسید دولت چین از بابت امنیت فرنگیها دیگر جوابی نمیدهد چون بکسرها و لشکر دولتی رسما متحد

و متفق شده اند از استماع این خبر خیلی اضطراب دست داد   ملکه پرنس تواف را که رئیس بکسرها

بود بریاست مجلس وزارت برقرار نمود و پرنس چینک از قتل نجات داد آنچه در عهده او بود

در حمایت اروپیین ها کوتاهی ننمود ولی این اجزای جدید برای او خیلی قوی بودند   این تغییر و تبدیل را

رسما بسفرا اطلاع دادند ولی سفرا که میدانستند رئیس جدید که چندین نفر از بکسرها را در خانه خود پنهان کرده

قطع معاهده و مراسله کردند   تمام شب را احدی در سفارات نخوابیدند آناً فاناً منتظر حمله بودند

سفرا مصمم شدند باتفاق مستحفظین سفارات از پکن فرار کنند ولی تصور کردند اگر قدم بیرون نهند

جانشان بیشتر از میان سفارات در معرض خطر خواهد افتاد می توانستند در میان محوطه خود داری

کنند تا مدد لشکر برسد اما وقتیکه بیرون می رفتند از جنگ چینی ها نمی توانستند خلاص شوند عدد مستحفظین

برای این کار کم بود قرار گذاردند باز لشکر طلب نمایند روز دهم انتظار داشتند مدد لشکر میرسد اما نتیجه

بعکس شده حرمان زیاد دست داد خبر رسید که ادمیرال سیمور با جمعی کثیر با راه آهن برای

استخلاص فرنگیان مقیم پکن حرکت کرده یکساعت و نیم بظهر مانده ورود آنها را منتظر بودند چون وقت گذشت
عقلا گفتند باید مشغول تعمیر راه باشند در این ضمن اعلانی انتشار دادند که سیم تلگراف بوسیله آنها هم
مقطوع کردند دیگر هیچ راهی برای مخابره و مکاتبه با خارج باقی نماند فقط امیدشان منحصر شد بورود لشکر
مسیو سیمور که تعجیل برای او تهیه دیده بودند تمام روز دیده های انتظار باز بود خبر از ورود آنها رسید شب
شد باز خبری نشد تمام شب را به بیداری و اضطراب بسر بردند صبح روز یازدهم خبر رسید سفارت
ییلاقی را بکلی منهدم نمودند با انضمام کلیسای لندن و عمارات آن و تمام خانه های ییلاقی امرکائیها
را و حال آنکه سربازهای چینی حضور داشتند بعد از ظهر خبر غلط رسید که لشکر نزدیک شده
پنجاه عراده و مستحفظین چند باستقبال آنها رفتند بتوقفگاه راه آهن آمده ورودی از آنها معلوم شد و نه خبری
از آنها رسید جماعتی که باستقبال رفته بودند در کمال حزن و اندوه مراجعت کردند مسیو سوجیا
نایب ناظر سفارت ژاپون عصر آنروز را سوار کالسکه شد رفت به بیند اثری از مدد لشکر دیده
می شود یا خیر بمحض اینکه از دروازه بیرون رفت سربازان فوج کانسو او را از کالسکه بیرون کشیده
با مریکی از صاحب منصبان کشته و ریز ریزش کردند کالسکه چی او که چینی بود گریخته سفارت را از این مصیبت
مطلع نمود کارگذاران ژاپونی از استماع این فقره متغیر الحال شده بسفیر انگلیس و سایر سفرا
گفتند استحضاری حاصل کنید ببینید تمام ممالک شما برای تنبیه مفسدین و حفظ جان اجانب و استقرار
امنیت لشکر کثیر می فرستند یا خیر سیم تلگراف مقطوع شده بود آنانکه از وضع آسیا اطلاع ندارند تعجب میکنند
چگونه اخبار باین سرعت به پکن میرسد هنوز حرف از دهان بیرون نیامده در همه جا منتشر و معروف
می شود باید دانست فاصله فیمابین پکن و تین تسن فقط هشتاد میل است و شصت و شش میل تا
بانکستون چند ساعتی بیشتر طول نمیکشد که خبر باین نقاط برسد علاوه بر آن چینی ها قاصدین
چند داشتند که متصل سواره در آمد و شد بودند بمحض آنکه خبری بشهر میرسید فوراً اجزای سفارت مطلع
می شدند محض آنکه بنمائیم بچه سرعت اخبار در مملکت چین منتشر می شود کافی است رجوع ببعضی اعلانات
بکنیم که در یک روز بتوسط قاصدهای سواره و پیاده با یالات دویست میلی پای تخت اعلانها میرسید

در شهر پکن قبل از آنکه وقوع واقعات روی بدهد خبر منتشر می شد اخبار ورود سیمور در ماچیاپو از این
قبیل بود که اسباب بشاشت آن محنت زده گان می شد بعد خبر صحیح جنگ لانفانک رسید که شرح
آن ذکر شد بعد یک قاصدی از جانب ادمیرال برای سر کلاد پیغام آورد که بیست نفر از سربازان
بحری مستحفظ سایرین بودند که راه را تعمیر میکردند چهار هزار نفر بکسر با نها حمله کردند پنجاه نفر آنها مقتول
و بیست نفر از طرف ما مجروح گردید شب بکسرها اعلانی انتشار دادند که در کلیسای پتانک
بیش از چهل نفر مرد و چهل تفنگ نیست مردم را اغوا نمودند بانجا تاخت برند تمام مهترهای سفارات
باستثنای چهار نفر چون جان خود را در معرض خطر دیدند از سفارات رفتند و متزهین از ترس انکه مبادا بدست
همشهریهای خودشان کشته شوند ماندند حالی این متزهین زیاد بد بود زیرا که هم عیسوی مذهب بودند
و هم عیالمند اگر ترک زن و بچه خود را میکردند نمی توانستند دیگر از آنها کمک نمایند لهذا در کمال حق
شناسی نزد مخادیم خود ماندند

فصل پنجم

دوازدهم چون هنوز لشکر به پکن نرسیده بود خبر رسید توقف گاه امینتات را خراب کردند و نیز خبر رسید
دو جنگ سخت بازفیما بین لشکر سیمور و بکسرها و عساکر دولتی روی داد سفرا رفتند بمجلس وزراء از قبایح
خصومت انگیز دولت چین و قتل نایب ناظر سفارت ژاپون شکایت کنند با نهایی اعتنائی شد نه از جانب
شخص وزرا بلکه از طرف اتباع و این خیلی اسباب اهانت گردید اعلان دولتی در روزنامه دولتی
بتاریخ هشتم چون منطبع گردید که پرنس توان بریاست عسکر مامور گردید

صورت اعلان از قرار ذیل است

چون بکسرها چندی است نزدیک شهر پکن اسباب احداث اغتشاش شده اند و مردم را بهیجان
آورده اند مجدداً حکم میفرمائیم تحقیقات لازمه باید بعمل بیاید در این اواخر جمعی از اوباش مسلح بکارد و
غیره در کوچه و بازار شهر پکن فرقه فرقه شده شرارت می کنند ولی معلوم نیست کجا جمع میشوند اگر زودتر
جلوگیری نشود مآل کار بدتر خواهد شد سرکرده ژاندادمها و حاکم پکن و رؤسای پلیس پنج ایالت

پای تخت را مسئول می کنیم که نباید این زشت طبیعتان یکجا جمع شوند که اشخاص نزدیک عمارت سلطانی را اغوا نموده از راه در برند به پرنس توان پدر ولیعهد و وزیر مملکت که سرکرده سپاه است حکم می کنیم با لشکر شب و روز حرکت کرده اشخاصی را که اسباب ایجاد فتنه و فساد میشوند دستگیر و تنبیه نماید سرکرده ژاندارمها و حاکم پکن و رؤسای پلیس پنج ایالت باید از قرار همین حکم رفتار نمایند اگر سوء ظنی در حق کسی میبرند یا کسی را مسلح می بینند یا محرک دیگران میشوند باید بدون ملاحظه دستگیر و تنبیه بشود تا آنکه رفع فساد شده امنیت استقرار پیدا کند چند نفر یا والی مامور فرمودیم مخصوصاً در صدد تفحص و تجسس بر آیند و همچنین از ایالات کوانک تونک و کانکسی و فوکین امداد نمایند بمبارکی و میمنت امسال که مولود سیزدهم امپراطور است بتاریخ یازدهم جون چینک فنک نایب دویم مجلس سیاست و نانونک نایب اول مجلس انتظام مغلیه کردید در ضمنیکه این اخبار وحشت انگیز متصل از اطراف و جوانب میرسید خبر رسید تلگراف روسی دو مرتبه دائر گردید و این فی الجمله اسباب تسکین خاطر شد دو هزار نفر لشکر روس به تاکو فرود آمدند سفیر ژاپون بتاکید اظهار کرد بیست هزار نفر طلبیده محض اینکه بنمائیم اهل پکن از هیچ کاری اطلاع نداشتند رقابت روس و ژاپون را حمل بر این کرده بودند که لشکر برای استخلاص محصورین پکن نخواسته اند بلکه نشانه این است که فیمابین روس و ژاپون جنک سختی درخواهد گرفت در حقیقت این زمان موقعی نبود که فیمابین این دو دولت احداث جنک بشود معلوم نیست وزرای چین یا محض رفع جارتی که کرده بودند یا بواسطه آنکه شنیده اند که بحریها در تمام غزوات بدست سیمود مغلوب شده اند خواستند از سفیر انگلیس دیدن نمایند و چون ترسیدند و فهمیدند بهر حال سیمود با لشکر ابو الجمع خویش خود را داخل پکن خواهد کرد و این اسباب بی اعتباری دولت چین بشود تصدیق کردند که حالت ادومینتها در معرض خطر است و گفتند ما اذن میدهیم لشکر خارجه داخل پکن بشود اما هنگام شب بشرط آنکه داخل سفارت بشوند و از روی دیوار بیرون نگاه نکنند البته معلوم بود این فقره حیله است چونکه آنها یقین داشتند دو روز است لشکر از تین تسن گذشته میخواستند بمردم چین بنمایند که این لشکریکه اجازت دادیم داخل شود آن لشکر نیست شب را خیلی خوف دست داد و در سه محل شعله بسیار بزرگی دیده شد تمام شهر پر از غلغله و آشوب بود صدای نعره

وهمه مردم بسفارات میرسید وحال آنکه در سایر اوقات هنگام از احدی صدا بیرون نمی آمد صداهای غریب
عجیبی از آنها بروز میکرد که از شنیدن آن ارتعاشی دست میداد در روز سیزدهم رسید وخبری از سیمور د لشکر تیز
نرسید یکی از قاصدین دولت را که بیچاره سال بود در خدمت دولت بود صد دولار داده گفتیم لباس حمالان
در آمده برود به پیند ادمیرال در کدام نقاط است او راه افتاد ورفت جرأتش یاری نکرده برگشت و هر قدر
باو وادیم که برود قبول نکرد در کوچه سفارت دیدند بکسرها زنی را دست و پا بسته می کشند جز منها در کمین نشسته
یکی از آنها را دستگیر کردند بکسرها غفلتاً بجنگ در آویختند فرانسه ها دو نفر از آنها را کشتند جمعی کثیر از این جماعت
با همان عمامها وشالهای قرمز دیده شدند در کمال گستاخی و تهور در شهر پکن حرکت می کنند و تا کنون باین جسارت
وآشکاری دیده نشده بود اجانب کمان کردند چند ساعتی بیشتر طول نمی کشد که هنگامه طغیان خود را بروز

فصل ششم

بدهند

از آغاز فساد سفارت انگلیس از کشیشان بنای حمایت را گذاشت امریکائیها را سفیرشان ترغیب نموده
گفت در خانه و منازلشان مانده از خود نگاهداری کنید در هشتم چون قریب هفتاد نفر از کشیشان امریکائی با جمعی
از زن و مرد و بچه در حیاط کلیسای سپوشن کوثونات جمع شدند بامید آنکه خود را در مقابل حمله بکسرها
حفظ کنند واز مینستر کونجر سفیر ایالات متحده خواهش کردند بلا تأمل کمک برای آنها بفرستد جواب
داد فقط بیست نفر سرباز بحری میتوان داد با بیست نفر سرباز روی کشکر واقع چهل نفر شد علاوه بر آن
چند نفر چینی عیسوی مذهب فراری مسلح بشمشیر ونیزه فرستاد حصار وقلاع اطراف کلیسا در کمال سرعت تهیه
دیدند و نمازخانه را که در وسط بنا بود قلعه اصلی کردند پشت درها را آجر چیده هر جائیکه لازم بود در دیوار سوراخها کردند
اطراف بنا خندق عمیقی حفر کردند علاوه بر آن اطراف بنا را دو قطار سیم کشی کردند و خنادق دیگر در نقاط مختلف
بنا حفر کردند مهندسی این قلاع وخنادق مستر کامول بود که من بعد در باب قلاع سفارت شرح حال
او ذکر خواهد شد تا شب سیزدهم چون متصل اضطراب وولوله واخبار وحشت آمیز دروغ در میان
مردم بود وهیچ حادثه وهمی تا آن شب روی نداد در این شب مخصوص همین طور که در کلیسا جد و جهد کردند در
سفارت هم بعمل آمد صبح زود بکسرها از دروازه داخل شده از طرف مشرق کوچه سفارت هجوم آوردند که

دهشت و وحشت زیاد دست داد سه ربع بعد صدای مهیبی بلند شد خبر رسید که سفارت اطریش را آتش زدند
و بکلیسای امریکائیها حمله نمودند و نمازخانه را که خارج کلیسا بود نیز سوزاندند بکسرها ازاین فتوحات مست شده
از راه تنگی رفتند بالا قلعه کلیسا سربازان بحری امریکائی آنهارا با سرنیزه بسرکردگی مستر جبال
تاراندند   یکدفعه تمام عساکر مستعد جنگ شدند عسکر فرانسه و ایطالی رفتند منتها الیه دروازه خیابان
سفارت لشکر امریک و روس رفتند بدروازه چین من یعنی همان نقطه که سد بندی شده بود ژاپونی و جرمن‌ها در وسط
فیمابین دو محل مزبور ایستادند انگلیسها پل شمالی را که روی نهر سفارت بود حفظ کردند که مشرف بود بهر دو طرف
طرف شرقی را امسد و دکر دفی الحقیقه هیچیک از ساکنین سفارات اهل رزم نبودند زیرا که با اسلحه نشستند سر
میز شام نخوردند بعد از شام با بکسرها بجنگند اول بفرانسه‌ها و ایطالیها هجوم بردند اینان دشمن را تاراندند شب
باطریشها تاختند اینها هم با تفنگهای سریع الشلیکشان دشمن را شکست دادند و در کمال شجاعت جد
کردند زنی را که بکسرها در حال حیات می سوزاندند نجات بدهند تمام بدن برهنه او مشعل نصب کرده
بودند بعضی‌ها گفتند بچه او را هم مثل مادرش آتش زدند تلگراف روس را باز مقطوع کردند بی کسی از منتهای دوره
رسید شب از نقاط مختلف شهر پکن شعله آتش باسمان میرسید کلیسای شرقی با عمارات متعدد اطراف
آن در حال التهاب بود با کلیسای لندن و ملجاء عیسوی مذهبان ناپیدا در شرق شهر تمام عمارات نظیف
گمرکخانه‌های چینی و خانه سر ربرت هارت در حال اشتعال بود فی الحقیقه بغی و عناد بکسرها منحصر بقتل
و کشتنشان نبود تمام محلات را یکی بعد دیگری آتش میزدند   تمام اجزای سفارات با اسلحه خود اینجا
ملامیند برای مترجمی نزد عساکر مختلفه فرستادند   اسداد مختلفه که بسته بودند خالی از اهمیت نبود
مال روس و امریک بیشتر از چوب و تخته آهن و نیزه بود سد دوم مرکب بود از عرادهای فنرنگی
چینی و کیسه‌های برامیل پر ریگ و خاک اسداد ایطالیها تماماً از عراده‌های چینی بود باوجودیکه خارج سفارات
کشتگان بکسرها روی خاک افتاده بودند باز طرف سربازان ایطالی شمشیرهای خود را با تبرزد می
آوردند تماماً ملبس بلباس رزم بودند مثل غزوات سیمور و جنگ تینت سن مخصوصاً عدد
محاذی تفنگ اجانب می آمدند و اعتماد تمام داشتند که گلوله ببدن آنها کار نیست آهسته آهسته جلو

آمدند و سلاح خود را می نمودند هنگام شب مشعل همراه داشتند وقتیکه بآنها حکم شد برگردند اطاعت نکردند و چون باتفاق حمله می کردند و یک جلو می آمدند بسهولت معرض گلوله میشدند   جای تعجب نیست اگر قشون متحده ترحمی بآنها نکرده باشند زیرا که دیدند چه بلائی بزنها و بچه ها وارد آورده اند ضعیفه پیدا شد دستش را به پشت بسته بودند روی زمین خوابانده سر شرا سوزانده بودند پستانهایش را بریده و قلبش را دریده بودند روز چهاردهم حول و حوش سفارت بعکس روزهای پیش خلوت کردند نه چینی های متعدد نه عراده و نه طواف دیده شد خیابان سفارت از چینی ها خالی شد قراولان احدی را بدون تذکره راه نمیدادند حتی مهترهائیکه چند روز قبل فرار کرده بودند مجاز نشدند داخل خط محصور شوند اغلب آنها مایل شدند برگردند زیرا که اینجا دیدند سالم تر از آن است که میان قوم خود باشند نیم ساعت بظهر مانده کلیسای جنوبی را آتش زدند که بنائی بود خیلی عالی مال ۴۲۸ سال قبل کشیشان و راهبات در آنموقع فرار کردند اما کشیشی پیر را دل از دست رفته بود با وجود یکه آن کلیسا یک میل و نیم بیشتر تا سفارت مسافت نداشت هیچ مددی نمیشد فرستاد زیرا که اسباب دفاع سفارت ضعیف می گردید اشتعال آتش بسرعت تمام بطرف مغرب کشیده شد خانه حبشی اسکث را خراب کردند ولی بکلیسا و خانه های دیگر چندان صدمه وارد نیامد آنطرف این ابنیه را بکلی تاراج کردند   سه ربع از ظهر گذشته کشیکچی انگلیس یک نفر بکسر را در پل شمالی دستگیر نموده او را بسفارت آورد در میان طنزرین و حمالان از احتباس او رعب غریبی افتاد او سلاحی نداشت همین قدر بروی پل جسته آوازی خواند و حرکتی نمود خلاصه او را در محبسی تاریک کردند چینیها متوحش شده گفتند این شخص از دهانش آتش افروخته بیرون می آورد و تمام بنا را میسوزاند باطناً اعتقاد باین جهالات داشتند

فصل هفتم

دو فرمان قبیح در ضبط اعمال بکسرها صادر شد از این قرار   طایفه ایهوچوان و اهالی داخله پکن و حول و حوش شهر مدتی است بواسطه خصومتی که با عیسوی مذهبان دارند با فرنگیان نیز دشمن شده اند هر روز کلیسا ها حریق و عیسوی مذهبان را قتل می نمایند آتش این فتنه و آشوب باندازه مشتعل و منبسط شده

که نمیتوان بدون جنک اینها را متفرق ساخت یاقلع وقمع آنان نمود بدین لحاظ عساکر خارجه به تاکو و تین تسین ریخته و محاربت فیمابین دولت چین و دول خارج صورت وقوع یافته و حالا ممکن نیست بتوان گفت عاقبت کار بچه خواهد انجامید این زمان فرمانفرمایان و حکام ایالات مختلفه بنعم دولت متنعم اند و تمام خویشاوندان ما همیشه نسبت بیکدیگر مهربان و با محبت بوده اند چون وضع امور مملکت این قسم شده تکلیف لازمه آنها آن است که هر قدر بتوانند در نجات مملکت بکوشند و باید باتفاق و اتحاد راه و واسطه برای سه چیز پیدا کنند یکی فراهم آوردن صاحبمنصبان لایق دویم فراهم کردن سربازان منظم سیم فراهم آوردن پول برای نگاه داری آنها بهر وسیله که ممکن است باید اسباب حفظ مملکت را فراهم بیاورند و نگذارند جانب اتسر رضای خاطر خود را در چین بعمل بیاورند و راهی پیدا کنند که نگذارند اهل عمارت سلطنتی محاصره بشوند فرمانفرمایان و حکام یانکتسی و ایالات بحری باید هر یک در حفظ و حراست ایالات خود بکوشند این مسئله از سایر امور اهمیتش بیشتر است زیرا که اگر در نفاق اصرار داشته باشند روز بروز اسباب مخاطرات مملکت بیشتر شده بدون اسباب خرابی مملکت خواهد شد امنیت و سلامتی مملکت با منوط و مربوط بوجود فرمانفرمایان و حکام ما است که باید دست اتفاق بیکدیگر داده امنیت بدهند حالا وضع امور زیاد مغشوش است ما کمال امیدواری را داریم که تمام شماها احکام و اوامر ما را اطاعت خواهید کرد این اعلان را قاصد بیرد روزی دویست میل باید طی کند بشتاب برود که تماماً از این حکم ما مطلع شوند

(مقاله روزنامه شنگای جون ۱۹۰۰)

در سفارت انگلیس یک مجلس شورای جنک دیگر منعقد کردند در مغرب لشکر جرمن که معسکر خود را روی دیوار تاتاد برپا کرده بودند دیدند ظاهراً جمع کثیری از بکسرها با یکدیگر می جنگند ولی بطرف شهر می آمدند جرمنها صلاح دیدند بطرف آنها شلیک کردند ده نفرشان مقتول و بقیه متفرق شدند از وقوع این قضیه چندین هزار نفر در حول و حوش سفارات جمع شده فریاد کشیدند فریاد بآسمان میرسید فریاد دیگر یکدفعه از حنجر این جماعت بیرون می آمد بقدری مهیب بود که عالم را متزلزل میساخت تا نیمساعت به نصف شب مانده همین طور فریاد میکردند فرنگیها خیلی مضطرب گشتند معلوم نیست این

فریاد چه علتی داشت بتحمل نمیخواستند اگر خارجیها بخواهند فرار کنند مانع شوند دروازه های چین وهانالی چینیها
بسته بودند و جمع کثیری از بکسرها بیرون دروازه جمع شده بودند شخصاً بکسرها خیلی جری بودند و سعی کاملی
داشتند با جانب صدمه بزنند یکنفر از آنها زمانیکه خانه های خیابان سفارت را آتش میزد امریکائیها
و روسها دستگیر کردند بمحض اینکه تاریک شد اشتعال زیاد در اصطبل سفارت مشاهده شد و بطرف دروازه
چین شلیک پر زوری نمودند کمی بعد از طرف پل شمالی صدای گلوله یکی بعد دیگری شنیده شد بکسرها
از طرف مشرق حمله کرده بودند یکنفر از آنها متهورانه با شمشیر بطرف کاپیتان اشروث دوید کاپیتان
سه گلوله بطرف او انداخت با وجودیکه دو گلوله باو خورد باز جلو میرفت تا آنکه دو نفر سرباز بحری او را نیزه
پیچ کردند دیگری تا پنج زرعی مرجان پرسنون دوید که سرجان وقت را از دست نداده او را با گلوله
خوابانده این چینی نیزه نظیف پاکیزه در دست داشت بتحمل از معبدی برداشته بود چون او کشته شد بقیه
مشاعل خود را انداخته گریختند مستر هولت که دم پل بسمت ترجمی مامور بود خبر جنگ مزبور را
بسفارات رسانده   با طریشیها که طرف مشرق بودند نیز حمله شد خیلی مهیب تر از آنکه بانگلیسها
تاختند اما بیست و پنج نفرشان اسیر شدند بکسرها خود را داخل سفارت بلژیک کردند بخیال
تاراج وقتی که از سفیر بلژیک پرسیدند چرا اینقدر از سایر سفارات دور افتاده اید او ترسیده جواب داد
ما مملکت بیطرفه هستیم کاری بهیچ دولت نداریم (فراموش کرده بود که او هم جزو شیاطین سفید است)
انگلیسها با سرنیزه اصلح میدانستند بکسرها را بکشند تا با گلوله ولی جرمنها هر وقت بکسرها را میدیدند از
بالای دیوار تا تاریکی تو می انداختند شب را لاینقطع بطرف آنها شلیک کردند تا متفرقشان ساختند
سیزدهم ماه روزی بود باز هولناک بعضی از فراریان خبر دادند که بعیسوی مذهبان نانسونک در محال
وحشیگری رفتار می کنند صبح یکدسته لشکر روسی و امریکی بامداد آنها رفتند دیدند بکسرها بسیاری از
آنها را کشته و بعضیها را هم زنده زنده کباب کرده اند در معبد اداره تقریباً تمام خانه هائیکه متعلق به
بکسرها بود دارای اعلانی بود از کاغذهای زرد بیشتر خانه ها اعلانی داشت که می نمود حرکت بکسرها
محبوب تمام اهل پکن است   لشکر ابو الجمع دونکفوسیانک واضح و آشکارا بحمایت و کمک

از نزدیک شدن قراولان خارجه عیسوی مذهبان بدبخت که هنوز زنده بودند از خانه های نیمه خراب خود بیرون آمده صلیب ها در دست گرفته خود را بپای آنها انداخته و بنا کردند با التماس و تضرع و زاری کردن — بکسر ها در آمدند — وحشی گری بکسر ها نسبت با نان خیلی مرعب بود جمعی از بکسر ها و اغفلنا در ضمنیکه مشغول غارت بودند دستگیر کرده بتعجیل بسزا رسانیدند بسیاری از آنها را کشتند لشکر مزبور قریب دویست نفر از عیسوی مذهبان را مستخلص کرده آوردند و در سفارت امریک منزل دادند بعد سفارت انگلیس با آنها پناه داد بملاحظه نسبتی که با ملازمین سفارت داشتند بعد بنا بمیل خودشان در عمارت مقابل سفارت که طرف شرقی نهر بود منزل داد

فصل هشتم

معروف شده بود ملکه از شهر رفته و ترس دیگری از طرف سر دبرت هارت روی داد که اطلاع داد عساکر تنکوسانات مستعد شده اند بسفارت حمله نمایند از ادمیرال سیمور خبر رسید که در لانفانات جنگ کرده و سبب تعویق سفر را بیان کرده بود قاصد مخصوص نزد ادمیرال فرستادند بعجله خود را برساند گفتگوی زیاد در باب حمایت عیسوی مذهبان بیچاره در سفارت شد که نزدیک بود تمام را ببخشند بسیاری از فرنگیها مانع بودند که این بدبختان داخل حصار بشوند از ترس آنکه مبادا خائنی در میان آنها باشد دو ساعت بعد از ظهر دکتر موریسون مؤلف روزنامه تیمس که خوش قلب تر از بسیاری از فراریان بود بمحض استماع اینکه بسیاری از عیسوی مذهبان نزدیک کلیسای نانتونات گرفتار بکسر ها هستند از سر کلاد ماکدنالد خواهش کرد لشکری همراه او کرده برای استخلاص آنها بفرستد بیست نفر سرباز انگلیس با ذو اذ شد باتفاق جمعی جرمن و امریک رفت بآن موضع مخصوص و اسباب استخلاص صد نفر عیسوی مذهب گردید که نزدیک بود مبتلای شکنجه و قتل شوند عنقریب ذکر خواهد شد چطور این مردمان با وفای حق شناس اسباب قوت اجزای سفارت شدند و اگر اینان نبودند هرگز نمیتوانست سفارت باین درجه خودداری کند اجزای مزبور عیسوی مذهبان را اطراف نانتونات پیدا کردند که سربازان پرنس چینک آنجا مقیم بودند هر چند

بهیچوجه اینها را در مقابل بکسرها حمایت نمودند اما علامت خصومتی هم نسبت بعساکر سفارات ننمودند وقتی که دیدند این لشکر مقصودی دارند که پیش برده بتماشا قناعت کردند این لشکر قلیل بسر کرده کی کاپیتان هالیدے داخل محلی شدند که بکسرها هجوم برده بودند دیدند خانه ها در حالت احتراق و ابدان عیسوی مذهبان را نایره آتش سوزانده یکنفر از بکسرها را که میخواست از جان ناامید کند که طپانچه مودبون او را خلاص کرد بعضی دختران سیزده چهارده ساله را بزور ربوده در مجلس بدنامی برده بودند دیگران محض آنکه خال بدنامی را از روی خود دور کنند بیرون خانه ها نشسته منتظر کشته شدن بودند زن و بچه زیاد را ناقص کرده در هر نقطه انداخته بودند از ورود این لشکر امیدی برای این بدبختان حاصل شد از اطراف آدم فرستادند عیسوی مذهبان آنجا جمع کردند وقتیکه دیگر کسی پیدا نشد این بدبختان را بسلامت برده پناه دادند روی هم دویست نفر شدند وقتی که وارد شدند از دیدار آنها تالم زیاد دست داد همه مجروح و سوخته با پاهای پر زخم و چرده های افسرده و تقریبا برهنه کم کم آنها را متوجه شد تا جراحاتشان التیام یافت بعضی از آنها حقیقتاً پهلوان و شجاع از آب در آمدند

یک مستحفظ ژاپونی برای آنها معین شد شب را جنگی روی نداد ولی دو نفر دیده شدند آنها به تیر بسته چندین هزار زخم کاری بآنها زده بودند صدمه سخت تر از این نمیشد واحدی بجز چینی این قبیل رنج و آزار را نمیتوانست اختراع کند نزدیک دروازه چین بکسرها با رایات خود گردش کرده آواز جنگ میخواندند ولی آنشب حادثه روی نداد مشغول بود که ملکه چند روز قبل مجلسی در دار الشوراي بزرگ فراهم آورده اظهار کرده بود که بتمام سفارات باید تاخت برد و تمام اجانب را کشت شاهزاده چینگ و شاهزاده یونگ برخلاف این اراده رای داده اعتراض کردند با این حال مجلس اجازت داد همان شب یک ساعت و نیم از نصف شب رفته لشکر داخل پکن شود معلوم شد تفال مرد برت هاورث هرچند دیر شده بود راست بیاید بکلی رفع شک و ریب از محصورین شد که مرد برت میدانست چه حادثه روی خواهد داد و اطلاعش از مبدء صحیح بود هر کسی که دارای شغل خارجه بود در پکن تعجب کرد که دید بکسرها با کمال جرات داخل شهر شدند با وجود قتل و غارت و خرابی که از آنها در صورتیکه قدغن دولتی شده بود سر زده مودبون پس از کار مستحسن با کرامتی که روز پیش از او سر زد جلوه او میدانست معبدی است ننکشانک که بکسرها برای عبادت آنجا جمع میشوند و در آنجا مصاحب

و بلبیه بسیار

و بلیه بسیار بجان جیسوی مذهبان امیر وارد می آوردند شب بیست نفر از سربازان بحری انگلیس باتفاق ده نفر امریکایی
و چند نفر اطریشی بطرف معبد فربور میروند وقتیکه دویست سیصد زرعی معبد رسیدند دیدند که هم بکسر که قراول
کشیک بود بطرف معبد دوید آنها را خبر کند اطراف معبد را احاطه کرده دیوارش را سوراخ کردند و داخل
شدند تمام آنها را با انتقام وحشی گری که نسبت بعیسوی مذهبان کرده بودند شربت ممات چشانیدند
ابدان ناقص جیسوی مذهبان که در مقابل معبود بکسرها قربانی کرده بودند میان معبد یافتند سایرین را که محبوس
کرده بودند خلاص کردند و از معبد رفتند کلیه مستحفظین معبد چهل و چهار نفر بکسر بودند که نعش همه را در میان معبد
ریختند بعد رفتند در بتخانه به بینند چه خرابی وارد آورده اند دیدند بکلی منهدم و ویران شده درضمنیکه اینها
در شمال مشرق شهر مشغول این امور بودند یکی از محلات شهر چین که خارج دروازه بود آتش پر زوری درگرفت این
محل باثروت تر از سایر محال بود تمام دکاکین جواهری و ابریشم فروشی اینجا بود در آن موقع باد طغیان کرد
و آتش در کمال سرعت بطرف دروازه شهر رسید قراولخانه خارج شهر حریق و ویران گردید ولی دروازه و داخلی و
بنای آنرا آتش کاری نکرد باعث این احتراق بکسرها شدند که مشاعل خود را بدکاکینی که امتعه خارجه فروخته
میشد نصب کردند فوراً شعله آتش از مشرق بمغرب شهر و بکوچه زرگران و بزازان رسید بعد قنادیل شهر چراغ
دکاکین مشتعل شده شعله ببازار کتاب فروشان و عمارت معروف لیولی چانگ رسید از این آتش
خرابی و خسارت بسیار بشهر چین وارد آمد و بیشتر خسارت از طرف مفسدین شهر تاتار وارد آمد آتش
فضای وسیعی را احاطه کرده بود و باد پر زوری از طرف جنوب وزیدن گرفته شعله آتش را بطرف عمارت سلطنتی
برد اهل عمارت را وحشت دست داد وقتی که دروازه خارجی چین در حالت التهاب بود مستحفظین دولتی مامور شدند
حدود عمارت را از آتش حفظ کنند یکی از کشیکچیان روسی یکی از تلمبه چیها را که خانه های خیابان سفارت را
آتش میزد بقتل رسانید روسها احتیاطاً چند باب خانه را که بسفارتشان متصل بود خراب کردند تا بالاخره آتش منطفی
شد انگلیسها طلیعه لشکر خود را نوعی قرار داده بودند که با قراولان امریک منظم شده بودند با این فضای بزرگی را احاطه
کرده بودند که بازار مغلیه هم جزو آن بود آلات نیم سوخته خانه های حریق را در شهر ریختند مبادا دو مرتبه مشتعل شوند
در این موقع رسم معمولی بعمل آمد که کارگذاران را از مناصب محروم کنند که چرا طوریکه بایستی اقدامی بعمل نیاوردند

آتش را خاموش کنند بتقصیر خود اعتراف کردند و گمان کردند در بار را این اعتراف خوش خواهد آمد ولی چون در بارهٔ
همین قدر امتیازات آنها را گرفت و آنها خوشنود شدند از اینکه سرشان بریده نشد در حقیقت التفات همونی بود که آنها
را از منصب معزول نکرد در بار رئیس ژاندارمها را معزول کرد که چرا از باد جلوگیری نکرد و چون آتش متصل بشهر
نزدیک شد دولت پیغام فرستاد که ما میتوانیم برای امداد شما لشکر روانه کنیم بدون آنکه شلیکی طرف آنها بکنید

فصل نهم

روز هفدهم صبح نه و چهار گلوله از طرف لشکر چینی بسفارت وارد آمد بطرف طلایه لشکر اند اختند یکنفر از آنها کشته شد
محله که آتش گرفته بود تا بیست و چهار ساعت میسوخت بعد منطفی شد اخبار معموله باز منتشر شد که مدد لشکر نزدیک شده
بعضی ها می گفتند لشکر روس به تنگچو که چهارده میلی است رسیده از این اخبار محصورین را تا بشاشتی دست
میداد معلوم میشد تمام بی اصل و بی پا است نه احدی ورود کرد و نه علامتی از ورود آنها معلوم گردید قریب ظهر
اطریشیها و جرمنها نزدیک معسکر چینیها مشغول کشیک بودند که عسکر تنگفو سیانگ بطرف آنها سنگهائی
چند انداختند ایشان بطرف لشکر دولتی تیر خالی کردند از آنطرف نیز شلیک شده تا مدتی تنور کارزار از طرفین گرم
گردید لشکر انگلیس که جلو رفته بود بسمت پل شهر عقب کشید تا لشکر فرانسه و روس برای استخلاص آنها بروند و این اتفاق
ناگزیر منحوسی بود نهر خشک که در امتداد سفارت انگلیس میگذشت از طرف پل شمالی داخل شهر سلطنتی میشد این معبر شبیه
بمعبر دیوار ژاپان بود که در جنوب سفارات واقع بود اما کوچکتر تفاوتی که معبر با یکدیگر داشتند این بود که آن نهری بسفارت
داشت و دریچه داشت از آهن پوسیده مندرسی و دریچه که مال دیوار دولتی بود مستحکم و مسدود بود و هم دارای قراول
تصور کرده بودند چینیها آنطرف هم محض اینکه محفوظ تر باشند توپ دارند مراد ده دوستی ناقصی که فیمابین محاصرین و
محصورین بود از ابتدا الی انتها یکی از نوادر و غرائب و باور کردنی بلکه فهمیدنی نیست هنگامیکه تنور کارزار هنوز گرم
بود قاصدی از طرف شهر دولتی بسمت عمارت پولن سو که در آنجا عیسوی مذهبان را جا داده بودند رفت پیغام
زبانی آورده بود و تذکره رسمی هم نداشت غافل از اینکه در محوطه محصور فرنگیها او را اجازه دخول نمیدهند چون قراولهائی
ژاپونی او را برگرداندند طولی نکشید یکی از صاحبمنصبان فوج دولتی آمده خواهش کرد بملاقات سفیر انگلیس برود

پس از ملاقات اظهار کرد که تعجب میکنم چرا قراولان شما بطرف سربازهای چینی شلیک کردند و حال آنکه چینیها با اجانب در
کمال رافت و مهربانی هستند و این دوستی را تا چند ساعت قبل مبارزین طرفین مرعی داشتند محض اینکه دیگر اسباب
نقض رافت نشود قرار گذاردیم من بعد لشکر از یکدیگر دوری بجویند   نیم ساعت از شب رفته خبر رسید دو موضع دیگر
آتش گرفته یکی شهر سلطنتی و دیگری شهر چینیها و نیز خبر رسید لشکر سیمور را سربازان تنکفو سیانات از
هوانکسئون به یانکسئون تارانده هرچند اعتمادی باین خبر نشد لیکن اسباب هم و غم همه گردید و البته از تعویق ورود
لشکر میبایستی حادثه بدی روی داده باشد در این حالت عموماً مردم با آن چیزی هم که حقیقت داشته باشد اعتماد نمی کنند مگر
چیزی را که مایل باشند   در محاصره پکن هر چیزیکه مایل بودند چنان اعتماد پیدا میکردند که گاهی مضحک میشد حتی
وقتی که شنیدند لشکر روسی به تنکچو رسیده دو نفر از چینیها را مامور کردند باستقبال آنها رفته بلد راه ایشان باشند
با وجود اطمینان دوستی چندین گلوله از طرف قراولان خارج بطرف جنوب انداخته شد و روسها و امریکائیها از طرف
جنوب خیابان سفارت شلیک کردند   در سیجد هم گمان کردند لشکر روسی نزدیک شهر رسیده یکی از وزرای
مجلس چین بطور استهزا از سفیر روس پیغام فرستاده خواهش کرد که قدغن کنند لشکر روسی داخل شهر نشود زیرا که
نظم و نسق شهر بعهده عساکر سلطانی است اگر روسها بزور بخواهند داخل شهر شوند و حادثه تاسف انگیزی روی بدهد
چینیها مسئول نخواهند بود و نیز خواهش کرده بود که قراولان خارجه دیگر به چینیها هجوم نبرند زیرا که اسباب تغییر جماعت
مملکت چین شده منجر بفساد عظیم خواهد شد   مسیو جیر که شخصی بود اهل کار نه اهل حرف چنانچه سزاوار
بود این پیغام المسخر نمود ابداً گفتگوئی نکرد و جوابی هم نداد بعد از ظهر دو نفر از وزرای مجلس چین موسوم به سو ولی
و لین دوستانه از سفیر انگلیس خواهش نمودند که باو بگویند صلاح نیست بیشتر لشکر خارجه داخل پکن بشود
در ضمنیکه وزرای چین و سفرای خارجه با یکدیگر مشغول صحبت دوستانه بودند سربازان خارج هم مثل صاحب
منصبان و موالی خود با یکدیگر سلوک کردند مقدمة الجیوش مختلف با دشمن گرم صحبت با محبت شدند طلایه
لشکر انگلیس دیدند جمعی از عساکر دولتی بطرف دیوار شهر سلطنتی میروند معلوم شد مقصودشان قتل اجانب نبود
بلکه حمایت آنها بود این تغییر و تبدیل ناگهان گویا بواسطه شکست قلاع تاکو شد که هنوز اجزای سفارات
مطلع نبودند لهذا مجلس شورای جنگی انعقاد کرده قرار گذاردند نسبت بچینیها بطور ملاطفت رفتار نمایند و قرار شد

روز بازملازمین ومهترها تذکره مطالبه نکنند ولی از سرشب تا صبح بی تذکره نباید داخل محوطه فرنگیها بشوند و چنین ها
اطلاع دادند که هر کس هنگام شب از صف عسکر خارج بشود خواه سرباز باشد یا غیر سرباز فوراً معرض گلوله خواهد
شد و بعساکر خارجه حکم شد هر کس را که در کوچهای سفارت به بینند و نشانه ندهند فوراً او را با گلوله بکشند
یک چاپاری به تین تسن فرستاده شده بود اما مراجعت کرد نتوانست بمحل مقصود برسد گفت انجار را
بکسرها محاصره کرده و کلیسا را سوزانده اند توقف گاه کالسکه بخار را و سها نجات داده بودند و معلوم نشد
لشکر سیمور بطرف پکن نمی آید مبتلای زحمت سخت شده و راه ارسال و مرسول هم مقطوع شده بود.

فصل دهم

روز نوزدهم سه ساعت و نیم از شب رفته از طرف لشکری که خارج تاچنک در شمال شهر بودند صدای شلیک
بلند شد و خبر رسید بکسرها در دروازه سونچی بمحاربت برخواسته اند و لشکر در لانفانک سخت مبتلا شده
توقف گاه یانکستون را آتش زده اند قاصد اسیر بکسرها شده کاغذهای او را سوزانده اند قاصد زرنگی کرده
گریخته بود از قراریکه چینیها نقل می کردند قلاع تاکو را فرانسه ها و جرمنها تسخیر کرده اند مجلس وزرای چین بسفرا
سه شنبه بعد از ظهر پیغام داده اند بملاحظه خصومتی که از جانب دول اجانب بروز کرده شده جنگ آغاز شده بدین لحاظ
تمام اجانب بفاصله بیست و چهار ساعت باید از شهر پکن بیرون بروند و مجلس وزرا تا تین تسن
ضمانت میکند آنها را بسلامت برساند تلگرافخانه خارج هاتامین را آتش زدند حال اجانب میبایستی
یا رفتن اختیار کنند یا ماندن و مشکل بود معین کرد کدام یک از این دوشق خطرناک تراست برای تعیین یکی از این
دوشق سفرا مجلسی آراستند بعد مصمم شدند با اتفاق عساکر خود و لشکر چینی از شهر بروند ولی ملاحظه کردند که تمام اهل چین با آنها
خصومت دارند و اعتمادی نمیتوان بعسکر چینی پیدا کرد لهذا اغلب آنها ماندن را اختیار کردند و بسیاری گفتند رفتن
از شهر اقدام مهملی است تمام روز و بیشتر از شب را در این خصوص مباحثه و گفتگو می کردند باز گفتند رفتن و بدریا رسیدن
رسیدن بهتر بنظر می آید اما از کجا معین کنیم اتفاق دیگری نخواهد افتاد خط راه آهن را گسیخته اند و از راه رود رفتن
خطرناک است و بواسطه کثرت زن و بچه و مریض باید به تأنی حرکت کرد و مملکت تماماً بر ضد ما مسلح و مستعد ندو ا

کجا معلوم میشود بمحض انکه ما از زیر سقف خانه بیرون برویم ما را هدف گلوله و نشانه نسازند بنابراین ملاحظات ماندن را بر رفتن
اختیار کردند هر چند اقامت در سفارت را هم سلامت نمیدانستند از رفتن سالم تر بنظر آمد بهر حال فرنگیها با این
وضع حالیه شان بکلی ذلیل چینیها بودند بسیاری تصور کردند که این حکم رفتن برای آن است که آسان تر به
توانند اجزای سفارت را از جان نا امید کنند روز چهارشنبه چهار ساعت بعد از ظهر بیست و چهار ساعت منقضی
میشود و باز تردید رای برای آنها دست داد که آیا باید در آنساعت تمام اجانب بیرون بروند یا خیر آنچه لا و نعم تصور میکردند
حادثه برای آن میچیدند   سفرا و وزرای چین مجلس دعوت کردند هیچکدام قبول دعوت نکردند بجز سفیر جرمن
بارون ون کتلر سایر سفرا باو گفتند خیالات ما را بوزرا القا نمائید تقریباً چهار ساعت بظهر مانده روز بیستم چون سفیر
مستر کوردو باتفاق یکدسته سرباز بحری متوجه مجلس وزرای چین شدند چون بقراولان خارجی اطریش رسیدند
دیدند یکدسته قراولان دولتی منتظر آنها هستند صاحب منصب آنها اظهار کرد که ما سفیر و مدیر را سالماً بمجلس میرسانیم
و من شخصاً مسئولم که صدمه بآنها وارد نیاید بارن کتلر که کمال شجاعت را داشت بقراولان جرمن حکم کرد بسفارت مراجعت
کنند طولی نکشید جلودار یکه عقب درشکه نشسته بود بتاخت از میان خیابان سفارت گذشته گفت سفیر را کشتند سفیر را
هنگام دخول مجلس همان قراولان مستحفظ حمله کرده در درشکه اش نیزه پیچ کردند او نتوانست بیرون بیاید موسیو کردو زخم
شدیدی نیز وارد آمد ولی در آن گیر و دار فرار کرده افتان و خیزان خود را بکلیسائی رسانده که امریکائیها مستحفظ آنجا بودند
و مشغول معالجه اش شدند خبر قتل سفیر بسفارات رسید مستحفظ فرستادند موسیو کردو را بسفارت جرمن بردند بعد بسفارت
انگلیس ولی نعش سفیر مقتول پیدا نشد جستجو کردند با وجود جراحات برگشت ببینند سفیر توانسته فرار کند یا خیر ولی از
او ابداً علامتی پیدا نشد چون ضعف باو غلبه کرده برگشت بکلیسای امریکائیها   خبر مرگ سفیر را اول به
مستر برنت هارت اطلاع دادند چون عموماً سفیر محترم داشته و محبوب بود تزلزل غریبی بفرداً فرد اجزای سفارات دست
داد تعجب در این است با وجودیکه روز بیستم چون قتل روی داد و سیم تلگراف مقطوع شده بود در تمام روزنامجات اروپ
و امریکا نوشته بودند شانزدهم جون کشته شد یعنی چهار روز قبل از وقوع واقعه خبر قتل را از شنگهای باینجا تلگراف
کردند معلوم نیست چند روز قبل از قتل حکم قتل اجرا شده بود که تلگراف کردند یا تلگراف ساختگی کردند بعد اتفاقاً صورت وقوع
یافت یا آنکه در یازدهم که ناظر سفارت ژاپون را کشتند عوض سفیر جرمن را قلمداد کردند این مسئله باشد برویم سر مطلب

ازاین قبیل چشم وگوش تمام فراریان پکن باز شد معلوم شد چه اعتمادی میتوان بعساکر دولتی نمود وخیال جهلی که کرده بودند
برای رفتن از پکن موقوف شد فرنگیها عزم جزم کردند در سفارات مانده تا آخرین نفس بجنگند از قتل بارون دو
کتلر زلزله زیادی در قلوب کشیشانی افتاد که هنوز در خانه های خود مانده بودند مرد و زن و بچه محض اینکه بیشتر محفوظ
باشند ریختند میان سفارات عرابه عقب عرابه آذوقه والبسه و سایر اشیاء لازمه کوچکی که میتوانستند نجات بدهند آوردند
خیلی تماشا داشت زن و مرد هائیکه بلطافت و نظافت بار آمده اند متصل حبوبات و ذغال و شراب و دیگ و کماجدان
وانواع اقسام اسباب می آوردند در صحن سفارت میریزند باز قطار قطار را برده دوباره بیاورند مخصوصا در پکن هرگز دیده
نشده بود فرنگیها این قبیل کارها بکنند چند ساعتی طول نکشید از کثرت اسباب و آذوقه چمن دیگر دیده نشد
چینی ها ظاهراً انتشار داده بودند که مجلس وزرا شنیده است لشکر خارجه بپانزده میلی رسیده باز دوستی با سایر دول
را اعاده داده اند مردم از شنیدن این رابطه دوستی کم کم احتیاط میکردند در این ضمن که اجزای سفارات اسباب و آلات
می آوردند که در ساعت چهار اسباب مدافعه حاضر باشد عساکر دولتی چین بتمام سفارات شلیک پر زوری کردند مخصوصا

بطرف سفارت انگلیس	فصل یازدهم	

کشیشان مقیم سیاشون کی تونک پس از دوازده مدافعه شجاعانه و پناه دادن بششصد نفر عیسوی مذهب از کلیسا
رفتند با سفارات خیلی دور بودند که بتوانند متصل مراسله و مکاتبه کنند و آنها با معدودی تفنگ که داشتند نیتوانستند
در مقابل حمله سخت ایستاده گی کنند آنها را با تقریبا تمام زنان و اطفال سایر سفارات را در محوطه سفارت انگلیس پناه
دادند بسا اشخاص که بی بصیرت بار آمده اند این طور میفهمند بسیاری از اشخاص حتی در این موقع هم اعتقاد داشتند
وضع امور چندان مغشوش نیست و تهیه و تدارک محاصره و مدافعه را چندان مهم نمی شمردند گمان میکردند اگر اسباب دفاع
هم فراهم بیاورند منتها دو سه روز الی یک هفته بیشتر نمی توانند خودداری کنند لهذا بعضیها آذوقه همراه آوردند و
بعضی هیچ نیاوردند خوش بختانه عقلا برای خودشان و بی عقلان تهیه دیده قریب بیجده خروار گندم و چهار سنگ
آسیا همراه آوردند و برخی دیگر تخچه خوراک در قوطی پیدا شد از دکاکین فراهم آورده بسفارت آوردند چندین
هزار رطل برنج نیز از دکانهای چینی ابتیاع کرده آوردند در ساعت چهار از ظهر گذشته که شروع بشلیک کردند

آذوقه برای ده دوازده هفته در سفارت آورده بودند در محوطه سفارت چاه آب گوارائی بود و شتر و با تیم بیش از
اندازه آورده بودند   چینی در کمال تندی و چالاکی بنای شلیک را گذاردند اطریشیها ایستادگی کرده
با تفنگهای سریع الشلیکشان دشمن را نگذاشتند جلو بیایند طلیعه لشکر انگلیس را که در معرض هولناک بود از پل
شمالی بداخل محوطه سفارات احضار کردند مغرب   مستر هربرت جمس   که همراه طلیعه لشکر بود در سر پل
کشته شد و یک فرانسوی هم زخم مهلکی برداشته کمی بعد جان بجان بخش داد دو ساعت و نیم از شب رفته
صدای شلیک پر زوری از طرف دروازه سفارت شنیده شد معلوم شد بحالات شلیک کردند شب
سفارت را مواظبت کرده عمارت گمرکخانه را تخلیه کردند زیرا که قابل دفاع نبود تا ساعت غریبی علی الاتصال
شلیک شد   شب در کمال اضطراب و اضطرار گذشت اول طلیعه باز با کمال قوت بنای شلیک را گذاردند
بکسرها از پلی که قبل از این در تصرف انگلیسها بود گذشتند از حصار سفارت بطرف آنها شلیک شد در
ساعت هشت بکسرها حمله کردند بعد لازم آمد حصار فیمابین سفارت و پارک را که متصل با آن بود مستحکم کنند روی
حصار را کیسه های پر از ریگ و اساس دیوار را خاک ریز کرده کنده های چوب گذاردند و برای مستحفظین پناهگاه
ساختند   کلیسای امریکائیها که تخلیه شده بود و در امتداد سفارت بلژیک بود دیدند بسرعت تمام
ملتهب شده سفیر انگلیس بمجلس وزرای چین پیغام فرستاد جهة شلیک چیست تا نزدیک غروب علاوه
بر آنکه جوابی نرسید شلیک چینی ها بدتر و پر زورتر شد هنگام غروب لشکر سلطانی نزدیک عمارت پولیس نمو
آمده بالای دروازه را معرض گلوله تفنگ بسیار کردند گویا باین اراده که لشکرها را پائین بیاورند سفیر اطریش را
تیقن حاصل شده بود که عساکر چانگ بطرف بکسرها شلیک می کنند و حال آنکه ابداً شکی نبود که عساکر
تنگفوسیانگ   هر فرنگی را که از دور میدیدند معرض گلوله آتش میساختند   سفرا باز خواستند از وزرا
شکایت کنند ولی هیچ کس راضی نشد پیغام ببرد شلیک پر زورتر شد و مخصوصاً بطرف موسوم بروسیها و چین
خانه های سفارت اطریش که هنوز برپا بود سربازهای ایطالی و روس بیک دسته بکسر و سرباز مسلح شلیک کرده عقب
گردندشان اما طولی نکشید که چینی ها از میان راهی که مسدود شده بود داخل محوطه قراولان امریکائی انگلیس
شدند   پولین چینیک   فرانسه ها و ایطالیها را در مقابل بکسرها حمایت میکرد از این فقره هر کسی را تعجب د

داوجرمنها که قطعات دیوار تاتار را متصرف بودند اطلاع دادند عساکر چینی دوستانه رفتار میکنند وصاحب
منصبان که چند ذرعی با یکدیگر فاصله داشتند مشغول صحبتهای محبت آمیز شده اند چینی ها اظهار کردند که
پرنس چینگ قدغن سخت کرده ما نگذاریم یکسرها بسفارت بریزند هر کس در این کار اقدام کند ما ماموریم او را
با گلوله بزنیم وگفتند عساکر فرنگیها البته اجازت دارند روی دیوار تاتار بمانند وبجرمنها دستورالعمل دوستانه
داده گفتند معسکر خود را تا برج بکشند هنگام محاصره این اظهارات عجیب دوستانه بعمل می آمد وگاه معمول حمله
های سخت میکردند وگلوله چون تگرگ بطرف سفارت می باریدها وامیکه طرف جنوب سرگرم این محاورات
بودند یکسرها وسربازها با قوت زیاد بمعسکر اطریشیس که طرف شمال شرقی بود حمله بردند طلیعه لشکر از ساعت هشت
تا ساعت ده معسکر خود را نگاهداری کردند چون دیدند معسکر احتیاط پیدا کرده الجاء عقب کشیده رفتند
بطرف معسکر فرانسه ها   چینی ها بواسطه فتوحاتی از آنها سرزده گستاخ شده بطرف معسکر فرانسه
وایطالی رفتند بقسمی عزم جزم وتهور از آنها بروز کرد که آنها بسفارت انگلیس پناه بردند بعد ژاپونیها جلو
رفتند مثل دیگران در مقابل این گروه سبع که چون امواج دریا جلو می آمدند در کمال شجاعت ایستادگی
کردند چینیها کره دیگره جلو آمده فتح میکردند تا انکه این سربازان لطیف اندام که گل گلدسته افواج ملل متحده
بودند عقب کشیده رفتند بسفارت انگلیس تمام قشون متحده در محوطه سفارت انگلیس جمع شدند
که منتها الیه استحکامات بود وبزعم هرکسی نه سد بندی درستی داشت نه سوراخی در دیوارها برای تیر انداختن
نه کیسه های ریگ بسیار ونه ملجاء وپناهی داشت گذشته از هر نقطه آن با گلوله توپ می توانستند شکافها
احداث کنند   گویا در این موقع بود که سفیر انگلیس از جانب سایر سفراء المجلس وزرای چین پیغام فرستادی
که هر قسمی جنگید ند عیبی ندارد اما خواهش ما آن است عساکر چینی بهیچوجه سفارات معرض توپخانه
نکنند در آنروز سفیر انگلیس بریاست عساکر متحده محصور انتخاب شده بود   امریکائیها وروسها هم
داخله محوطه آمدند که اگر بر حسب اتفاق طلیعه لشکر هم مغلوب بشود قراولان خود را بسفارت انگلیس بیندازند
سفارت اطریشیس باستثنای دو خانه تمام سوخته شد با سفارت ولندیز وسفارت ایطالی را نیز منهدم
کردند   منتظر بودند که چینیها آخرین حمله را عنقریب خواهند کرد وهیچ چیز نبود از آنها جلوگیری کند می

توانستند بخط مستقیم داخل شوند آنها بفتوحات خود مست و مغرور گشته و فرنگیها را کمال عجز و ضعف دست داده
بود و مثلاً ظفر شامل حال چینیها شده بود هر کس این فقره را فهمیده بود برای زنها خیلی سخت شده بود که مبادا
گرفتار این دشمن سبع شوند قرار گذاردند که اگر بدتر از این پیش بیاید و راه فرار بکلی مسدود گردد اول زنها
و اطفال را کشته بعد خودشان در جنگ کشته گردند   در این حال اضطرار زنها شجاعت غریبی بروز
دادند و بواسطه شجاعت ایشان بود که هر مردی اسیر و پابند شده بود

فصل دوازدهم

جمعیت کثیر چینی ها روی پل شمالی و میان نهر خشک در بازار مغلیه و در هر گوشه و کنار چون دریای ذخار جمع شده
بودند و فرنگیها در دست گرفتار دام مرگ معلوم نبود آیا چینیها آخرین حمله را خواهند نمود یا خیر در این فکر و
تزلزل که سربازهای چینی و بکسرها بتدریج از محالی که مسخر کرده بودند عقب کشیدند و این اسباب تعجب و تحیر افراد
افراد ناس گردید قراولان فرنگی این بزدلی را غنیمت شمرده بطرف چینیها هجوم بردند تمام چینی ها را تا راندند
معسکر سابق خود را باز متصرف شدند نه ساعتی فرنگی سفارات فرانسه و روس را باز گرفتند و روسها را
که آخر همه آمدند فوراً بمعسکر خود برگرداندند   یک سرباز بحری جرمنی و یک شاگرد بانک مجروح شد
هنگام روز هم جزئی لطمه روی داد تمام روز تنور کارزار گرم بود هنگام ظهر چینی ها از نقاط خیلی نزدیک بطلیعه
لشکر قشون متحده شلیک کردند سربازهای چینیک که روی دیوار تاتار بودند و از آن بالا تمام چیزها را می دیدند دو
ساعت از ظهر گذشته بطرف بکسرها که نزدیک دروازه ها تا جمع شده بودند شلیک کردند سه ساعت و نیم از
ظهر گذشته شلیک موقوف شد بکسرها بطرف عمارات ها تا شلیک کردند طرف مغرب در موضع ها نقب
خیلی بزرگ دیده شد یک عراده توپ ایطالی بالای بام اصطبل سفارت بردند که دیوار سوراخ دار که نزدیک
بازار مغلیه بود منهدم کند زیرا که از آن سوراخها چینی ها متصل بطرف سفارت گلوله می انداختند بعد از ظهر باز
انتشار یافت که مدد لشکر از دور محض علامت ورود شلیک کرده در مد نظر است   سفیر انگلیس بمجلس وزرا
پیغام فرستاد دو ساعت و نیم از ظهر گذشته برگشت گفت پیغام را رساندم چهار ساعت از ظهر گذشته باز

شلیک سختی کردند پس از بیست دقیقه اشتعال بزرگی در سفارت انگلیس پشت برج احداث شد آنانکه مشغول جنگ نبودند
در کمال عجله مشغول انطفای شعله شدند که بجاهای دیگر سرایت نکند زنها بیشتر مدد کرده آستین ها را بالا کردند
و متصل سطلهای آب بمردان رساندند تا آنکه بنا سوخته و خاکستر شد ابنیه حول و حوش نجات یافت در هر
طرف سفارت لوله های دود بهوا میرفت طرف دار الشورا با نفتن بزرگی دیده شد و هم در چند موضع دیگر در
آخر خیابان سفارت آلمان قشون متحده بطرف لشکر ننکشوسبا نات هجوم برد آنها را از حول و
حوش معبد بتار راندند ولی قبل از ورود اینان اتان فرار کردند روز بیست و سیم از اول طلوع آفتاب الی
مغرب متصل بطرف قلعه غربی شلیک کردند تا آنکه توپ پوندی ایطالی شلیک دشمن را خاموش کرد
از خانه ها را که پناهگاه چینی ها شده بود خراب کردند سه ساعت بظهر مانده محقق شد که توپهای عظیم چینی ها آورده اند
که سفارات را بتوپ به بندند چینی عمارت بلند کارخانه الکتریک را متصرف شده زیاد صدمه میزدند ایطالیها
توپی بطرف آنها بسته اشجار را تخلیه کردند فراریان عیسوی مذهب از امتحان روز پیش معلوم شد استحکامات
خارجی چندان محکم نیست و قلاع داخلی بی استحکام تر در حقیقت محصورین راه ها را مسدود کرده بودند و در قلعه بندی
اقدامی بکار نبرده بودند میستر کامول بنظارت کارگذاران نظامی که سابق ذکری از او شد۳ نام او در قلعه بندی
سفارات معروف و مشهور گردید و فی الحقیقه خودداری اجزای سفارات در مقابل حمله هائیکه بعد چینی ها کردند منوط
مربوط بحسن کفایت و لیاقت او است که شب و روز خود را مصروف این کار کرد تا دو ماه بعد که مدد لشکر رسید اجزا
و مددکاران میستر کامول سه هزار نفر عیسوی مذهب بودند که در فوق سفارات پناه برده بودند از هر درجه و رتبه
بودند از قبیل واعظ و طبیب و معلم و تاجر و حمال تماماً با کمال شوق و ذوق کار کردند بدون آنکه ذره ابرو خم کنند

۳ مشغول سدبندی و خندق سازی کرد و با وجود شلیک دشمن عمله جات را شب مشغول کرده با حسن وجوه تمام کرد

فصل سیزدهم

مدرسه هانلین را که چسبیده بسفارت بود آتش زدند محض آنکه نگذارند فرنگیها آتش را منطفی کنند از طرف
شمال غربی حیاط سفارت را معرض گلوله کردند مستر کلاد سفیر انگلیس حکم کرد دیوار را بشکافند و آتش را
خاموش بکنند چینی در طرف شمال غربی خود را محفوظ نگاه داشته صدمه زیاد میرساندند با وجود شلیک دشمن

ولکن خداوند تالار بزرگ را خراب کردند سقف ریخت و آتش را منطفی ساخت این یانقین می دربی
در ابتدا اسباب خطر زیاد شده محصورین را اضطراب زیاد دست لهذا ایک اداره مخصوصی برای یانقین
خاموش کردن احداث کرده همراهی که اهل جنگ نبودند با انضمام زنان قرار شد هر وقت جائی را
آتش بزنند بکمک یکدیگر باطفای آن بکوشند در شکی نبود چینی کتابخانه مدرسه هانلین را برای آن آتش زدند
که خانه سفیر که جنب آن واقع بود سوخته شود ما دامیکه زن و مرد سطلهای آب بدست یکدیگر میدادند گلوله
متصل می بارید سفیر انگلیس حکم کرد چند جلد کتاب چینی قدیم را که در کتابخانه مشتعل بود بیرون بیاورند
در صورتیکه از آوردن کتب مزبوره چندین نفس در معرض خطر بود بعد از آنکه آوردند حکم کرد در تالار وسط سفارت
جای بدهند مبادا جماعت اوباشی آنهارا بسرقت ببرند در این ضمن سفیر مجلس وزرا پیغام فرستاد که بدانید که اگر
اجزای ما میخواهند آتش را خاموش و کتب را نجات بدهند متصل گلوله بر سر آنها میزنند این پیغام خیلی
عجیب بنظر می آید و لزومی نداشت زیرا که معین بود که کارگذاران چین خودشان حکم بتخریب مدرسه و
حرق دروازه بنا داده‌اند که شرف بشهر دولتی است بمحض اینکه آتش این قصر را خاموش کردند شعله در زمان
محوطه سفارت در اصطبل جنوبی دیده شد چینی‌ها قدری چوبینه آلات کهنه در جنوب محوطه سفارت
گسترده کرده بودند بعد از آن پنجاه ذرعی دیوار سفارت عمارات هانلین باشتعال در آمد عمارات سوختند
ولی اشتعال را زود منطفی کردند بعد از ظهر چینی با قوت زیاد از طرف مغرب نزدیک سفارت
نمودار شدند و کم کم نزدیک میشدند که پس از جمع شدن حمله نمایند فرقه از لشکر را بایستی بسفارت
روس فرستاد که انجا وجودشان لازم شده بود و طلیعه لشکر امریک و روس چنان در تنگنا گیر
افتاده بودند که بایستی بیست و یک نفر دیگر بامداد آنها فرستاد عساکر داوطلب کرچی‌ها که مأمور
پراکنده کردن دشمن شده بودند در حوالی عمارت سو و عمارات مخروبه گمرکخانه دیدند ژاپونی
بقدری سخت گرفتار شده‌اند که نمی توانند در مقابل عساکر دولتی خودداری کنند آنچه از عمارات
الطریش باقی مانده بود آنرا هم بکلی خراب کردند و ازدحام کثیری نیز از چینی‌ها در شمال شرقی استحکامات
فرنگیها جمع شده بود قریب غروب سفارت روسی را آتش زدند که کمال وحشت دست داده بود

چنین اصطبل شمالی سفارت انگلیس را گلوله‌های توپ پانزده پوندی بسفارت امریک و انگلیس و
و روس میریخت یک گلوله بخط مستقیم از میان کتابخانه سفیر انگلیس گذشت دید وقت آن رسیده محل
خود را تغییر داد و بجای سالمتری رفت بانک چین روسی که ۸۰۰۰۰ دالر نقره در آن بود بکلی منهدم گردید
با وجود یکه از طرف چینی گلوله‌های چپ و راست می‌آمد تا صبح بیست و چهارم از توپ پانزده پوندی بسفارت
گلوله نینداخته بودند یکی از آن خمپاره‌ها میان سفارت امریک ترکیده وحشت غریبی انداخت چند خمپاره
هم در سفارت انگلیس ترکید و توپ را نوعی قراول میرفتند که خمپاره بالای سر مأمورین صدا کرده در
منتها الیه خط استحکامات می‌افتادند صبح زود حمله سختی بمعسکر روس کردند یکنفر امریکائی کشته شد
مقصود از این یورش این بود جمعی از عساکر دولتی که معسکر خود را روی دیوار تاتار برپا کرده بودند مخفی بدارند ولی
اعلام آبی آنها که حاشیه قرمز و رسم الخط داشت از بالای برج پیدا بود و نتوانستند آنها را مخفی بدارند وقتیکه
چینی‌ها در امتداد دیوار تاتار میرفتند سرشان معلوم میشد که گاهی بلند میکردند صدای شلیک پر زوری
شنیده شد فوراً قاصدی بتاخت رسیده گفت کلنل شیبا و طلیعه لشکر ژاپونی سخت گرفتار شده اند
قریب صد و پنجاه نفر چینی با آنها حمله کرده اند و کوشش زیاد کردند دیوار خارجی و سدها را خراب کنند و از طرفی
امریکائیها گرفتار هزار نفر چینی شده بودند که در خرابه‌های بانک روسی و چین رفته میخواستند بسفارت ایالات متحده و
بریزند سربازان بحری یانکی دشمن را تارانده مجدداً معسکر قدیم خود را متصرف شدند و از طرفی جرمنها از برج دیوار
بالا رفته بفاصله چند دقیقه چندین نفر چینی تارانده و عساکر دولتی را تا دروازه چین عقب کردند این حرکات
شجاعانه اسباب نصرت شده فوراً حکم مؤکد فرستاده شد تمام مردم حمال و غیره بتعجیل آمده روی دیوار سد بنا کنند
که بتوانند این موضعی را که مسخر کرده اند نگاه بدارند و نگاهداشتن آنجا برای هر حادثه لازم بود بتعجیل مدد لشکر برای
ژاپونیها و ایطالیها روانه شد لشکر اطریش باختیار جرمنها روی دیوار مامور گردید یکدسته مرکب از ده جرمن شش
سرباز بحری و شش سرباز دواطلب کرچی بسرکردگی کاپیتان هالیدی بامداد لشکری مامور شدند که در فو گرفتار
شده بودند و فرانسه مامور شدند اتفاقاً فیمابین سفارت روس و اصطبل جنوبی انگلیس گلوله افتاد از طرف روسها شلیک خوبی
بطرف آنها شد چینیها خیلی نزدیک آمدند بسرکردگی کاپیتان اشروت دو دفعه حمله خوبی با آنها شده سی و

چهار نفرشان از پا در افتاد و بقیه لشکر خانه را که در آن پناه گرفته بودند آتش زده فرار کردند کاپیتان هالید از
حوالی فو احضار شده بباز ار مغلیه حمله برد اما از گلوله چینیها زخم بدی بکتفش وارد آمد دشمن بطرف معبر
عقب کشید مجدداً در مدافعه فوق شش سرباز بحری و ده ژاپونی و ده ایطالی و ده نفر فرانسه از دروازه فو هجوم بردند قریب
صد و پنجاه نفر چینی را که مشغول شکافتن دیوار شمال شرقی بودند تارانده رایات آنها را تسخیر کردند
سفیر انگلیس عاقلانه تاکید کرد که دیوار را از دست ندهند زیرا که پس از ورود مدد لشکر آنجا بهترین نقاط خواهد بود
پس از مشاورت با سفیر روس که او هم رای داد شب سدهای زیاد بستند الی صد ذرع که اقلاً بتوانند از دروازه
ها تا را نگاهدارند و توپ ایطالی را سفیر گفت روی دیوار نزدیک دروازه چین جا بدهند روی دیوار چینی با چند دیوار
محاذی یکدیگر تنگ تنگ ساخته بودند امریکائیها پشت آنها قرار گرفتند

فصل چهاردهم

شب پیش غرش صدای توپ از طرف جنوب غربی شنیده شد و آنطرفی که جرمنها دیوار را متصرف شده
بودند خمپاره های چند با ستاره های سفید دیده شد محتمل آنها علاماتی بودند که چینیها قرار داده بودند ولی بعضیها
سهواً خیال کردند علامت نزدیک شدن مدد لشکر است هر روز بر عدد مجروحین و بیماران می افزود کتابخانه
و دار العداله انگلیس مبدل به مریضخانه شد در روز بیست و پنجم چون از طرف مغرب شلیک پر زوری شد قریب
بیست سی نفر فوج فوج فرقه شده بطرف سفارت می آمدند معلوم شد از بکسرها هستند شلیک دیگری از نزدیک
اصطبل جنوبی شد ولی باد آنرا از آنطرف بناهای سفارت برد چینیها روی دروازه چین توپی برده بودند بعضی
امریکائیها شلیک کردند امریکائیها نیم ساعت از ظهر رفته الجاء انجار را تخلیه کردند ژاپونیها بسمت سن خانه
فرستاده بودند مراجعت کرده خبر آوردند جمع کثیری از چینیها در شمال شهر اردو زده اند و تا قریب سی میلی راه تجمع شده
دیده و نه لشکر خارجه با این حال چهار توپ شلیک بلند که علامت اطلاع بود شنیده شد و اعلان ذیل را بر
برج نصب کردند از طرف مغرب صدای شلیک پر زور میرسد چنین گمان میرود که علامت نزدیک شدن
لشکر فرنگی باشد سه ساعت و سه ربع از ظهر گذشته لشکر امریکائی بسر کردگی کاپیتان میر در کمال شجاعت آن

نقطه دیوار را که پشت سفارت بود و از دست داده بودند باز متصرف شدند کلوله بسفارت انکلیس افتاده پای
یکی از سربازان بحریه را مجروح کرد هنگام غروب جرمنها و امریکائیها مشغول حفر خندق و سد بندی روی دیوار شدند
یعنی بطوری محکم که بتواند در مقابل کلوله توپ تاب بیاورد پنجاه نفر عمله مشغول کار شدند بهر یک اضافه بر حقشان
سه رطل برنج داده شد که تمام شب را کار بکنند   کاپیتان میر اطلاع فاصله فیما بین منتهای سنکر او نزدیک
دروازه چین است و ابتدای معسکر چینیها فقط صد ذرع است با این حال هیچ حادثه روی نداد هر مستحفظی
مستحفظ دیگر را فقط مینکریست و چینی ها روی دیوار یک عراده توپ سه اینچی کذاشته اند بهر حال صبح چهار
ساعت بظهر مانده تقریباً تمام کارها صورت کرفت چون چینیها دیدند قلاع امریکائیها با این زودی ساخته
و پرداخته شد بطرف آنها شلیک کردند ولی کار از کار کذشته بود امریکائیها در کمال ثابت قدمی مشغول
سد بندی و سنکر سازی شدند تا یک ساعت بظهر مانده بکلی تمام کردند برای کاپیتان میر مدد لشکر فرستاده
شد مامور شد دروازه چین را مسخر کند ولی او تصور کرد که نکاهداری آن محال خواهد بود و نه قابل این است
که محض آن این قدر جان و مال تلف بشود از توپی که روی دیوار برده بودند تا این زمان صدمه وارد نیامده
بود صاحب منصبان متفق شدند که آن است که همهٔ شانرا مصروف حفظ نقاطی بکنند که مستحکم و مسدود کرده اند
روز بیست و چهارم نامیمون شد از صبح زود الی مدتی که از شب کذشت از اطراف کلوله میریختند جرمنها و چینیها
را بایستی مواظبت نمود روز بیست و پنجم هم ببدی روز پیش کذشت اما زخمی کمتر شد دو ساعت بعد از
طرف جنوب باز از طرف شمال شرقی شلیک کردند عقب سفارت جرمن را حال در کمال استحکام
سد بندی کرده بودند   کاپیتان میر با وجود سدهای ممتنع الحصولی که بسته بود بخت مساعدت
نکرد چینی ها بنای شلیک توپ را کذاردند ولی تا این زمان صدمه نرسانده بود بجهة آنکه سدهای امریکائیها
را معرض کلوله نساخته بودند ولی هفت کلوله پی در پی چنان سه بار انور دو مضمحل نمود که کاپیتان پیغام فرستاد
من دیگر نمی توانم اینجا را حفظ کنم ده نفر سرباز بحری بامداد او مامور شد زیرا که سرکلارك اصرار داشت نکاه
داری آنموضع با وجود هر ضرری که وارد بیاید می ارزد از یک ساعت بظهر مانده لشکر امریک و جرمن در کمال
شجاعت محاربت نمودند و آن محل را از دست ندادند و تا هر قدر که می توانستند در ترمیم سدها بر آمدند تا

تا آنکه شب عملجات بامداد آنها بروند   ژاپونیها هم در نو سخت گرفتار شده بودند توپخانه چینی ها بطرف عمارت
مزبور باز شده خسارت بسیار وارد آورد تمام سدها و سنگرهائیرا که ژاپونیها برای حفظ خودشان ساخته بودند
مضمحل کردند قراولان خارج عمارت را جمعی از داوطلبان با تفنگ و طپانچه بحمایت در آمدند ولی از اول
طلیعه حمله های خیلی سخت می نمودند تا آنکه شب سنگرهای چینیها چند ذرعی سنگر ژاپونیها ساختند دو ساعت
از ظهر گذشته کاپیتان پول و دکتر مودیسون و هفت نفر داوطلب گمرکخانه بامداد ژاپونی ها شتافتند
و فرانسه هم قدری قورخانه و تفنگ موزر که از چینیها دستگیر کرده بود بآنها فرستاده آن محل را از دست ندادند
ولی یک نفر فرانسه و دو نفر ژاپونی مقتول و یک نفر ایطالی مجروح شد   در این ضمن صدای شیپوری
بگوش رسید چینیها غفلتاً عقب کشیدند چهار ساعت و ربع از ظهر گذشته آدمی یک بیرق سفید در پل
شمالی نمودار کرد قاصدی همراه بود اشاره کرد بمن کاری نداشته باشید او جلو آمده یک چوب بلندی روی
پل هو نصب کرد اعلانی بود از جانب سلطان که سفارات را باید حفظ نمود خصومت باید برخواسته
شود برخواسته شود و روی پل با یکدیگر باید مکاتبه و مراسله بشود   چون قاصد و ازدحام مردم زیر بیرق
بودند معلوم شد بطرف سفارت می آیند چند گلوله بطرف آنها ریختند آنها عقب کشیدند و بطرف پل
مراجعت کردند وزرای چین روی تخته بزرگی بخط سیاه و بقلم جلی بزبان چینی جوابی فرستاده بودند حامل
جواب کلاه رسمی بر سر داشت پس از تمجید بسیار خواهی نخواهی تخته مزبور را طرف پل برد وقتیکه نزدیک پل
رسید جمع کثیری از سربازها آنجا جمع شده بودند فریاد بر آمد که آمد آمد قاصد را ترس غلبه کرد تخته را انداخت و
از ترس جان گریخت در این ضمن یکی از چینیهای خائن تیری بطرف او انداخت اما نگرفت گویا این رسم مخصوص
فتح باب دوستی است کمی بعد صدای نفیر از عمارت دولتی بلند شد یکدفعه چینی ها دست از شلیک کشیدند چه
دلیلی بهتر از این میتوان اقامه نمود که جنگ و خصومت بر حسب حکم و اراده دولت بود   چند نفر از امرا باتفاق
ملازمین و سرباز چند گویا می آمدند از طرف وزرا جواب بیاورند سربازهای ایطالی و ژاپون بطرف آنها سهواً
شلیک کردند اینان بعجله برگشتند در سفارات حکم موقوف شدن شلیک داده شده بود ولی هنوز به
قراولان ژاپونی نرسیده بود چون خبر رسید بعضی از امرا از طرف دربار برای گفتگو و قرار و مدار می آمدند فوراً

در ب دروازه سفارت جمع شدند ولی نه کسی آمد نه پیغامی آوردند کمی بعد قریب بغروب پس از آنکه مدتی
با دست و کلاه اشارات کردند از دیوار هانلین مکاتبه دوستانه آغاز کردند تمام قشون چین ابوابجمع
تنکفوسیانان و چینک و تنلکو آنجا جمع شده بودند در همین روز که بیست و پنجم جون بود فرمان
پولنی توان منطبع و منتشر شده واضح و آشکار اشخاص مخالف را ترغیب کرده فعلاً صورت اعلان
مزبور راست بیست و پنجم جون وطن ما با فرنگیها مشغول زد و خورد جنگ هم چندین محاربات سخت با آنها کرده
ایم طائفه وطن دوست ایپوچوانن و سایر مردم باتفاق عساکر دولتی مکرر بدشمنان ما ظفر یافته اند سابقاً
مامورین دولت از جانب سلطنت برای تمجید و تحسین آن وطن دوستان و سربازان فرستاده شد که
در میدان جنگ پیوسته مظفر و منصور گردیده و البته در تمام ایالات مختلفه قلمرو ما این قبیل مردمان
وطن پرور دلاور زیاد یافت میشوند لهذا با تمام فرمان فرمایان و حکام حکم میکنیم از این قبیل مردم لشکر آراسته
کنند زیرا که زمان محاربت با دول فرنک این سربازهای جدید خیلی مفید و کمک حال ما خواهند گردید
این فرمان باید برای تمام کارگذاران و حکام قلمرو ما فرستاده شود روزی ششصد لی (دویست میل)
فرمان مزبور را بتوسط قاصدی بتلگرافخانه فرستاده از آنجا با تلگراف اطلاع دادند

فصل پانزدهم

وقتی که هر چیزی آرام و ساکت بود دشمن در هانلین اظهار دوستی می نمود جرمنها که روی دیوار مقیم بودند
استمداد طلبیدند چونکه آنجا چینی های بسیار اجتماع کرده درفش زرد رنگ عظیمی با صورت اژدهای
سیاه برپا کرده بودند در هر صورت اعم از آنکه چینیها دوست بودند یا دشمن احتیاط را از دست نداده
آنها را نگذاشتند نزدیک شوند از صحبت با سربازهای چینی معلوم شد که تنکفو حکم کرده بود شلیک
موقوف شود و فیما بین دولت و سفرای خارجه راه پیغام و مخابره باز شد محض آنکه مبادا بهم بریزند فوراً برای
جرمنها دستور العمل فرستاده شد تا وقتی که از طرف مقابل شلیک نشود آنها دست از پا خطا نکنند ولی متوجه
و بیدار باشند مبادا غافل گیر شوند سفیر انگلیس تمام روز در امر لیض بود ریاست لشکر بعهده سفیر ایطالیائی بود

حکم مزبور را

حکم مزبور را او فرستاد چینیها بقسمی با قوت وتهدیدانه بطرف سفارات فرانسه و جرمن میرفتند که
بالاخره اول شب بطرف آنها شلیک شد بمحض آنکه تاریک شد چینیها یکه طرف غربی هانلین
بودند بتعجیل مشغول احداث سدهای بلند شدند لشکر آنها بیش از صد ذرع تا خانه مبنی کوک بودن
فاصله نداشت وبکلی از ضرب کلوله طلیعه لشکر انگلیس محفوظ بود در پارک نیز بعضی سدهای تازه نزدیک
سفارت داشتند کمی بعد از مغرب اطریشیها برای تفتیش در آثار سفارت ایطالی رفتند دیدند آنجا
مملو از چینی است ومشغول تاراج اند شصت نفر آنها را معرض کلوله ساختند همهمه جنگ بمنتها درجه
رسید و دسته از مفتشین مامور شدند در امتداد استحکامات کردش کرده هر چیزیکه در دکاکین باقی ماند
و بکار محصورین میخورد فراهم بیاورند کوشت کمیاب شده بود یک اسب برای رفع احتیاج کشتند این
اول دفعه بود قدری که از شب کذشت خمپاره های سفید دیده وخبر آوردند طرف جنوب از دور روشنی
خانه سکینی دیده میشود تعجب در این است در حالت اضطراب مردم بچیزهای خیلی خورد تشبث می شوند
روسها اظهار خرمی مینمودند ومی کفتند ما صدای شیپور خود ما را از دور درست شنیدیم ژاپونیها اظهار
کردند خمپاره که دیده شد مال آنها است وانکلیسها را یقین حاصل شد که غرشی مال هیچ دولتی نبود بجز
دولت آنها این تخیلات وقت را کذراندند و هر یک فرداً فرداً انجه میبالیدند که چطور وضع امور بکلی منقلب
کردید ناکاه در نصف شب صدای غرش توپ چینیها از هر موضع ومحلی شنیده شد و در تمام معسکر چینیان
کلوله تفنک مثل تکرک باریدن کرفت که تا کنون باین شدت و حدت دیده نشده بود بامریکائیها
و چینیها روی دیوار حمله شد و بفرانسه و روسها در سفارات اتفاقاً تمام خانه های حول و حوش سفارات
منهدم شده بود ومحصورین کذشته از آنکه ترس از احتراق نداشتند می توانستند بخوبی مانع چینیها
شوند که جلو نیایند مدتی حمله طول کشید وخیلی سخت بود ولی بالاخره دشمن عقب کشید روز بیست و ششم
بعکس روز پیش بنظر آمد بسکوت وآرامی خواهد کذشت ولی از صبح الی شب بسدهای غربی امریکائیها
شلیک کردند پارک را سوزاندند که در آنجا سربازهای چینی متحصن شده بودند طرف شرقی عمارت فخ
اشتعال دیکر دیده شد انجار را ژاپونیها خراب کردند که سالم بمانند تا هر جائیکه شعله آتش میرفت منهدم

نمودند   ده نفر سرباز بحری انگلیس مامور شد لشکر امریکائی را که روی دیوار بود مستخلص نمایند مردم
مشغول تهیه دوختن کیسه های ریگ و سنگر های دیگر شدند که گلوله از آنها رد نشود زنها در کمال عجله از البسه
ابریشمی نفیسه خویش و رومیزی و دستمال و هر چیز دیگر که قابل کیسه بود کیسه ها می دوختند در عرض چند روزی
متجاوز از پنجاه هزار کیسه دوختند زنان که کیسه ها را تمام میکردند مردان آنها را از خاک و رمل پر کرده
مستر کامول   در مواضع مخصوص استحکامات باتفاق اجزای خود جا میداد   عساکر تنکفوسیانک
با احمال و اثقالشان دیده شدند بطرف جنوب غربی میروند و قریب هزار و پانصد نفر سوار بطرف جنوب
تاخت میکنند لهذا اعلان ذیل را بزنگ برج نصب کردند   اگر از طرف چینی ها شلیک بشود تمام مردم از هر درجه و
رتبه که هستند و بر سر خدمت معینه نیستند باید با تفنگهاشان پهلوی زنگ برج جمع گشته منتظر حکم
کاپیتان اشروف بشوند"   گمان رفته بود که سبب سکوت چینی آن است که تهیه دیده غفلتاً هجوم
بیاورند طرف غروب بطرف فرانسه ها شلیک کردند یک نفر مجروح کرده یکی از باقی مانده ابنیه عقب سفارت
را هم آتش زدند و با مشاعل مشتعل خود این طرف و آنطرف پارک دویده توحشی و زلزله در میان
اجانب می انداختند باز صدای توپ فرنگیها از طرف جنوب شرقی و آواز علامت ورود لشکر مدد بگوش
منتظر صد محصورین رسید   نه ساعت و سه ربع شب صدای شلیک پر زور شده بتدریج بطرف سد
امریکائیها کشیده شد و ساعت ده و پنجاه دقیقه فرنگی در مقابل انگلیسها گلوله چون تگرگ باریدن گرفت
در بیست و هفتم جون دو ساعت و سه ربع از ظهر گذشته گلوله چهل پی باطراف سفارات ریختند حتی الی [illegible]
بیمار هامنلین   اما بیش از یک ربع ساعت طول نکشید دو دفعه دیگر از هامنلین مقابل دروازه اصلی
شلیک کردند بعد موقوف شد توپ ایطالیائی را برای ژاپونیها که در عمارت فو بودند فرستادند چونکه
کلنل شیبا میخواست سد و سنگر چینی ها را مضمحل کند زیرا که چینیها از پشت سنگرها متصل بنجیبان شمالی
و خارج شهر سلطنتی که متعلق بفرنگیها بود شلیک می کردند فرنگیانی که در سفارات پکن پناه برده بودند محتوی
بود به ۱۹۱ نفر مرد و ۱۴۷ نفر زن و ۷۶ نفر بچه که داخل سفارات بودند و آنچه در ضمن سفارات بود
مرکب بود از ۴۵ نفر مرد و ۲ زن و ۳۳ بچه عیسوی مذهبان چینی که در سفارات و عمارت فو پناه برده

بودند

بودند روی هم محتوی بود بر ۳۰۰۰ نفس دو ساعت و نیم از ظهر گذشته لشکر دشمن کوشش کرد که از میان استحکامات ژاپونی بعمارت فو هجوم برد در صورتیکه سه روز پی در پی خسارت و لطمه زیاد وارد آورده بودند پنجنفر سرباز دو اطلب گمرک خانه پنج نفر سرباز بحری انگلیس بکپیر جو و ده نفر روسی برای امداد و تقویت ژاپونیها مامور شدند تنور کارزار گرم شده گلوله بسیار در سفارت ریخته شده و پای بیجی مجروح گردید چون بازار جنگ برای چینیها تنگ گردید ده نفر دیگر سرباز بحری انگلیس که مامور سفارت امریک بودند طلبیدند پنج نفر آنها را برای ذخیره در دروازه بزرگ جا دادند و ده نفر سرباز مستعد نگاه داشتند هنگام ضرورت بکار ببرند چینیها سربازهای ایطالی را از معسکرشان رانده داخل دیوار شدند و رفتند در عمارت فو آنجا قشون ما بدام مرگ گرفتار شدند چون کم کم میتوانستند داخل شوند دافعین آنها را با گلوله می انداختند زیرا که عقب دیوار سوراخ داری بودند که از خطر دور بود بعد حمله از طرف قشون ما که مرکب بود از ده نفر سرباز بحری انگلیس و پنج نفر ژاپونی و ده نفر روسی و بیست نفر ایطالی از چهار طرف بچینی ها حمله نموده همه را پراکنده کردند بیست نفرشان مقتول و جمع کثیری مجروح شدند دشمن از آنطرف سنگر تاراندند بسیاری از چینیها در ضمنیکه میخواستند با قلاب و چنگک نعش امواتشان را بکشند در بردند مقتول و مجروح شدند در ضمن فرار وقت پیدا کرده معبد بی آتش زدند بتحمل خشم خود را میخواستند بمعبودین بنمایند که که چرا آنها را فتح و ظفر دست نداد چینی هائیکه طرف مشرق بودند معلوم شد از کار افتاده اند زیرا که از آنطرف هیچگونه شلیکی نشد اما از طرف مغرب گلوله بسیار باریدن گرفته ساعت بساعت بدتر میشد پنجساعت از ظهر رفته چینیها از طرف پارک و هانلین که خانه بزرگی را آنجا تصرف کرده بودند حمله بسیار سختی نموده امریکائیها را هدف تیر ساختند ولی آنها استحکامات خود را نگاهداری کردند نیمساعت از غروب رفته ژاپونیها مدد خواستند چونکه چینی ها باز بطرف عمارت فو رفته نردبانها آورده بودند که از دیوار بالا بروند و با وجودیکه از هر طرف متصل گلوله میبارید از طرف مشرق هیچ اثر گلوله دیده نشد عقب سفارت فرانسه آتش گرفته مشتعل شد شش و سه ربع از ظهر گذشته امریکائیها و روسها که روی دیوار و خیابان سفارت بودند صدای شیپور چینی ها را از بازار مغلیه شنیدند و دیدند جمع کثیری در آن حول و حوش جمع میشوند از عمارت سلطنتی جواب

ثیلپور شنیده شد نیم ساعت بعد شلیک موقوف گردید یکساعت بعد قریب دویست نفر از بکسرها بامریکائیها تاخت بردند
سربازهای دولتی که در عقب بودند تاراندند پنجاه نفر مقتول شده سایرین فرار کردند بعضی ها از روی دیوار خود
را پرت کردند شب بمعسکر روس هجوم بردند چهار ساعتی شب گلوله زیاد باریدن گرفت مخصوصاً بطرف
سنگر امریکائیها کاپیتان اشروت ترسید مبادا یکدفعه هجوم بیاورند حکم کرد زنگ بزرگ را که علامت اشتغال
خطر بود بصدا در آوردند ولی یکساعت بنصف شب مانده شلیک موقوف شده بقیه شب بآرامی گذشت

فصل شانزدهم

چینیها اظهاراً اهم وغم زیاد دست داده بود از اینکه پی در پی آنها را در انهدام سفارات یاس دست میداد
واز عهده نمی توانستند برآیند بقدریکه بایستی جرات داشته باشند نداشتند بمحض آنکه میدیدند یک نفر
جلو آنها کشته شد بقیه دُم علم کرده فرار میکردند باین لحاظ از این روز که بیست و هشتم جون بود قشون جنگی خود را
تغییر دادند یک عراده توپ در شمالی شرقی عمارت فرو بردند دو خمپاره بسفارت ژاپون انداختند از قرار راپرت
کلنل شیبا بعد چینی ها توپ خانه خود را سراشیب کردند که دیوار عمارت فوراً خراب کنند کلنل شجاع ژاپونی
میخواست حمله برده توپ را متصرف شود ولی خیلی خطرناک بود باین لحاظ او را منصرف کردند از طرف
شمال شرقی شلیک خیلی پرزوری شد انگلیسها احتیاطاً مسجد صحن هانلین را آتش زدند و شکاف دیگری
هم در دیوار پارک احداث کردند قشون داوطلب گمرک چینی ها را از خرابه بانک دوسو چینیها را تاراندند
طرف غروب یک خمپاره میان مریضخانه ترکید از تمام امتداد مغرب شلیک پرزوری شد یک توپ چینی
بزرگ که سیصد ذرعی بود بعمارات فوقانی سفارت لطمه زیاد زد نیم ساعت از شب رفته باز زنگ زدند که خبر
دار حمله عمومی باشند توپ دائم المفید ایطالی را بتعجیل بالای اصطبل جنوبی بردند ولی این دفعه خدمت نمایانی از
آن بروز نکرد چینیها متصل بسنگرهای فرانسه ها و پارک گلوله میریختند ساعت ده و نیم ساکت شدند اما
گاه گاهی از جاهای مخفی تیری میانداختند بیست و نهم جون قبل از طلوع آفتاب کاپیتان پول به پارک
هجوم برد بسر کرده گی سه ملاح بحری پنج سرباز داوطلب و پنج نفر مبتدی مقصود از این یورش احتراق خانه

هانیکه چینی ها خود را در آنجا محصور کرده بودند این دسته تا ده زرعی سنگر ها رفتند بگمان آنکه آنجا ها خالی است
که غفلتاً شلیک هولناکی بطرف آنها شد بتعجیل برگشتند بدون اینکه بتوانند خود را بمقصود برسانند فقط دو دفعه شلیک
بسنگر کردند و بس اقبال یاری کرد که صدمه جانی روی نداد حمله دیگری اطراف مغرب و جنوب اصطبل کردند
که جای معین توپ بزرگ را پیدا کرده اگر ممکن شود تسخیر کنند لشکر ها هم مرکب بود از بیست نفر انگلیس و ده
جرمن و ده روسی پنجنفر فرانسه و پنج نفر ایطالی و دو جرمن داوطلب توپ فقط بفاصله صد زرعی اصطبل بود چینیها
صف آرائی کاملی داشتند متصل خمپاره یکی بعد دیگری انداخته چندین اسبرا سقط کرده و خرابی بسیار وارد
آوردند بعضی خانه ها را که سر راه ایشان بود آتش زدند ولی کار دیگری نتوانستند انجام بدهند هنگام صبح چون خمپاره
متصل بالای سفارت میریخت توپ ایطالی را بعمارت فو فرستادند در مشرق فو آتش درگرفت پنجنفر سرباز
بحری و پنج نفر داوطلب بامداد ژاپونیها تاختند چینی ها ژاپونیها را از یکی دو خانه که در محوطه عمارت بود [illegible]
و خانه ها را سوزاندند و چنان گلوله بطرف ژاپونیها ریختند که فرصت فتح از دست ژاپونیها بیرون رفت
طرف شمال خارج هالمین دشمن مشغول آتش زدن خانه ها شد و بطرف انگلیس از نقاط پنهانی تیر می انداخت
فیلیب که سرباز بحری بود در خارج قراول خانه مقتول شد و پای دکتر امریکائی مجروح آخر وزرا دشمن
از طرف شمال و شمال شرقی حمله میکرد و ظاهراً قوت خود را در آنطرف جمع می نمود فرانسه ها که پهلوی ژاپونیها
بودند مدد خواستند ولی بیش از پنج سرباز بحری و پنجنفر داوطلب میسر نشد این مشت قلیل خدمت شایانی کرده
مستوجب تمجید و تحسین سفیر فرانسه و صاحب منصبان گردیدند در این محل و در عمارت فو نزدیک ژاپونیها وضع خیلی
امور اهمیت پیدا کرده بود دیوار بکلی منهدم گشته بود فقط مانعی که فیمابین لشکر طرفین بود سدی بود که بعجله
ساخته شده بود و آنهم بضرب دو گلوله از هم پاشید کار سفارت فرانسه و ژاپون هر دو سخت شده بود
لفتنانت هربرت فرانسه در سنگر کشته شده بود و کلنل شیبا اجباراً قسمتی از عمارت
فوراً تخلیه کرده بود سربازان بحری فرانسه مجروحین را آورده و برگشته مشغول کار شدند قریب صبح از طرف
مشرق شلیک بیشتر گردید نیمساعت بعد از مشرق و شمال شلیک پرزورتر شده بقسمی که رعب در قلوب
همه افتاد توپ ساطریش را بنا شد در محوطه فرانسه ها ببرند که دو ساعت و نیم بظهر مانده شلیک پرزورتر

طرف مغرب بسمت فرانسه باشد   چینیها سنگرشان را باین سمت امتداد دادند یعنی تا نقطه که
مقابل خانه کوکبودن   بود خبر آوردند عقب منزل مبتدیان صدای کلنگ می آید معلوم شد چینیها خیال
نقب کندن دارند   تقریباً دو ساعت بظهر مانده رعد و برق و طوفان و باران اسباب مزید زحمت و
مشقت شد با این حال با وجودیکه خلاف محاربات سابق چینیها بود تمام شب را شلیک کردند از طرفی غرش
رعد و روشنائی برق که شب را چون روز روشن کرده بود و از طرفی صدای توپ و تفنگ و شر شر باران
عالمی پیدا شده بود که شرح آن از حیز بیان خارج است وقتیکه باد و طوفان ساکت شد در آن ظلمت شب
قراولی که در اصطبل جنوبی بود دید بسمت جنوب یک روشنائی چراغی یکساعت تمام از مشرق بطرف مغرب
حرکت کرد و در دلها وسوسه افتاد که آیا این مدد لشکر است   ده نفر سرباز بحری قرار شد بامداد جرمنها
فرستاده شود سه ساعت بظهر مانده توپ بزرگ چینی از طرف شمال شرقی متصل خمپاره یکی بعد دیگری بسفارت
ریخت و لطمه بی اندازه وارد آورد و دیوار عمارت فو را نیز به توپ بستند و هنگام شب یک خندقی نزدیک سنگر
ژاپونیها حفر کردند چون کلنل شیبا سخت گرفتار شده بود خواهش کمک لشکر کرد و شمال عمارت فو در این زمان کلی
منهدم و معدوم گردید پنج نفر مبتدی و شش نفر سرباز بحری بامداد ژاپونیها رفتند یکساعت و نیم بظهر مانده
شلیک چینیها موقوف شد ولی از توپ بزرگ گاه گاهی شلیک میشد هشتاد رطل باروط در عمارت فو
پیدا شده بود و بعد خیلی بکار توپ ایطالیائی آمد   دو نفر از سربازان بحری روی سد دیوار مجروح شدند و سه نفر
جرمن کشته شد اما دیوار را از دست ندادند   جرمنها جمع کثیری از عساکر دولتی را دیدند از دروازه چین از میان
شهر بطرف هاتا رفتند گاه گاهی حمله ضعیفی از هانلین بطرف عمارت فو کردند ولی تا شب اتفاق

مهمی روی نداد

فصل هفدهم

غرهٔ جولی سه ساعت بظهر مانده دوازده نفر امریکائی و جرمن که روی سد دیوار بودند خبر دادند که از هاتا و دروازهای چین
آنها را معرض گلوله ساخته اند یکساعت بعد خوف آنها را غلبه کرد که دیدند سه عراده توپ محاذی آنها آوردند
لهذا سنگر خود را تخلیه کرده رفتند بسفارت انگلیس و تفنگ سریع الشلیک شان را هم آنجا بردند جمعی از عملهجات

که زیر دست امریکا بودند بسفارت فرستاده برای کمک پر کردن کیسه های ریک که بسیاری آنها از ضرب کلوله مشغول کار
توپ چینیها سست شده بود فوراً مددلشکر بسرکردگی کاپیتان میرمامور شده یکساعت و نیم بظهر مانده سنکر را دو
باره کرفتند چینی ها هم به استند امریکائیها رفته اند اما چون توپ چینیها باز بطرف آنها باز شد جرمنها نتوانستند
بالاخره آنجا را تسخیر کرده نکاهدارند کمی بعد کاپیتان ری و ده نفر برای امداد کاپیتان میر مامور شدند هفت نفر هم
برای جرمنها فرستادند که سخت مبتلا شده بودند و نترسیدند که نتوانند سفارت خود را نکاهداری کنند سفارت
فرانسه نیز متزلزل بود اما موسیو بیشون پیغام فرستاد که از سفارت دور شدند توپ ایطالی ها را مبتدیان
کتابخانه بطرف سنکر چینی ها بسته بخوبی بروز دادند از این طرف صدای غرش توپ چینی میرسید که بطرف
عمارت فو و سفارت فرانسه شلیک می کنند توپ سریع الشلیک اطریش را بسفارت انکلیس آوردند
و حمله جزئی که از طرف هانلین شد دفع کردند ژاپونیها که چند روز بود متصل جنک و شلیک می کردند
بدبختانه قورخانه شان تمام شد پیغام فرستادند که هر قدر ممکن است تفنک کهنه هر چه باشد با قورخانه برای
آنها بفرستند در حمله که بچینی ها شده بود تفنک و فشنک فراوان تسخیر شده بود فوراً این ها را جرمنها دو چپاره برای مدافعین نازک اندام
هوا کردند که علامت نزدیک شدن مددلشکر بود و هر کس کمان میکرد که حالا بایستی نزدیک باشند
غره جولی سفارت فرانسه که مدتی بود تخلیه کرده بود مسترد کردند دو ساعت و نیم از ظهر رفته در دو محل محاربت سخت رخ
داد یکی در عمارت فو دیکری در سنکر امریکائیها روی دیوار کاپیتان ری که کاپیتان میر و اجزای او را مستخلص کرده
بود و با ده سرباز بحری سرکرده این محل بود در شانه زخمی برداشت و همچنین یکی از اتباع او سه ساعت و ربع از
ظهر کذشته چینیها بعمارت فو زور آوردند و بقدری لطمه بانجا زدند که مصمم شدند آنجا را تسخیر کنند پنج مبتدی
و هفت سرباز بحری انکلیس و چند نفر ایطالی با مدادآنها مامور شدند از توپ بزرک تا چهار ساعت بظهر
مانده چینی بطرف فو شلیک کردند سه ساعت و نیم از ظهر رفته مبتدیان و سربازان بحری از راه نهر از عمارت
فو بیرون رفته با وجود کلوله که بر آنها میریخت بطرف حمله چینیها تا خندق دیدند یکنفر انکلیس دستش را نشان
داد و افتاد کمان کردند پیغامی دارد چون نزدیک شدند دیدند کلوله باو خورده و افتاده او را از زیر پناهی برده بان
بطرف یک سنکری که مقابل آنها بود ورنتها البته تاختند طرفین خانه های سوراخ دار بود که از آنها بمحض اینکه

این فرنگیها گرفتار دام شدند بنای شلیک را گذارده از اطراف و از سقف آنها را معرض گلوله کردند لشکر
خودش سوراخها داشت ممکن نبود این دسته قلیل آنرا مضمحل کنند در یک محوطه کوچکی پهلوی دیوار جمع
شدند و دیدند اینجا یک سوراخی است که راه بعمارت فوارد و در این حالت اضطراب این نقطه راه گریزی
برای آنها بود و پرخطر از میان سدی که چینی ها مشغول سوزاندن و خراب کردن بودند این دسته قلیل یک
یک جسته در رفتند در این بین یکنفر ایطالی و یک صاحب منصب ایطالی سه سرباز انگریزی یک فرانسه
یک نفر ژاپونی مقتول و بیشتر نونفر مجروح گردید دو نفر از سربازهای چینی جستند از طرف
سنگر نعش سرباز ایطالی را ببرند شاید برای آنکه سر فرنگی را برده انعام بگیرند قراولان اصطبل شمالی آنها را
با گلوله زدند این حمله و نتیجه مهلکش ثمری نشد هرچند در مقابل این جمعیت فورا نگاهداری میکردند ولی چینیها
حال اضطراب بود بعد از ظهر توپ ایطالی را برای ژاپونیها در فرستادند اما در مقابل توپ عظیم الجثه
که هرچه میخورد و مضمحل میکرد هیچ بود و حال العوض خمپاره ترکنده گلوهای صلب و رصین میریخت طرف عصر شلیک
نزدیک نیمه موقوف شد ولی معسکر امریکائیها تا مغرب طول کشیده ساکت شد مثل آنکه عساکر چینی بکلی رفته
باشند شب ساکت و بی صدا گذشت چهار ساعت شب باز علامت روشنائی احمری در طرف
جنوب دیدند تمام مردم را بشاشت دست داده تشکر کردند که این همان مدد لشکر است که می آید چون شب بسکوت
گذشت فرصت بدست آمده سنگرهای امریکائیها را روی دیوار مستحکم کردند چرا که تا کنون نتوانستند معسکر را
که از دست داده بودند دوباره بگیرند بسیار زیرا امکان این هست که چینی ها عقب کشیده اند و دیگر نباید ترس در دل
راه داد ولی بسیاری هم باین مسئله امید کلی نداشتند[3] کلنل شیبا ژاپونیها الیه شمالی عمارت فورا
آتش زد کسی. بعد از توپ بزرگ چینیها بطرف ژاپونیها شلیک شد چینی مشغول سد بندی بودند مقابل
دروازه بزرگ هانلین یکساعت و نیم بظهر مانده چند گلوله از بالای سفارت گذشت ظاهرا گلوله و باروت
میزان توپ نبود زیرا که گلوله ها چون از بالای سر گذشتند صدای غریب فوق العاده کردند بعد از ظهر سه
دفعه از توپ شلیک کردند که خارج دروازه اصلی بود بکلی مضمحل و منهدمش کرد باران متصل تا نیم ساعت از شب
رفته میبارید چون جنگی رخ ننمود آنروز را مصروف ساختن سد بندی شدند در شمال اصطبل که هنگام لزوم

ملجاء و پناهی باشد و یک گریزگاه و دیوار موقتی در امتداد راه سفارت انگلیس معبد کوچک دیگر را که در پارک بود آتش زدند مبادا پناه گاهی برای دشمن بشود باز هنگام غروب از طرف شمال بعمارت فو بقسمی شلیک کردند که همه ژاپونیها مضطرب شدند ولی غفلتاً دست از حمله برداشتند و ژاپونیها تمام شب خودداری نمودند هنگام جنگ دشمن دروازه شرقی را متصرف شد مستر کرجیا نایب سفارت ژاپون هنگامیکه مشغول کمک سد بندی بود گلوله بسرش خورد و او را بمریضخانه انگلیس بردند ولی روز بعد وفات یافت

سفیر انگلیس اعلان ذیل را بصفحه برج نصب نمود

دیشب تقریباً بین دو ساعت بنصف شب مانده و دو از نصف شب گذشته در افق جنوب شرقی برق روشنائی دیده شد تقریباً مسافتش تا پکن بیست و پنج الی سی میل بود روشنائی صحیح گاه گاهی قریب یک ثانیه طول میکشید از مشاهده این روشنائی تصورات و امیدواریهای بسیار دست داد بدون شک هر کسی میگفت این مهمو داست که علامت نزدیک شدن خود را مینماید الا چه چیز دیگر میتواند بود و آنهائیکه داناتر بودند حدث میزدند که این چراغ جهاز دولتی است موسوم به تریل تا آنکه روز بعد معلوم شد این روشنائی مال یکی از کارخانه جات آهن کداری شهر چینیها است برای همه حاصل شده آه سرد از دل پر درد کشیدند

عدد مقتولین و مجروحین فرنگیها الی دو بظهر مانده روز سیم جولی از قرار ذیل است

عدد مقتولین	عدد مجروحین
انگلیس ۲ نفر	ایضاً ۱۴ نفر
ایطالی ۶ نفر	ایضاً ۷ نفر
جرمن ۱۰ نفر	ایضاً ۸ نفر
فرانسه ۶ نفر	ایضاً ۵ نفر
اطریش ۳ نفر	ایضاً ۳ نفر
امریکا ۶ نفر	ایضاً ۹ نفر

روسی هم چهل نفر مقتول و هفتاد و دو نفر مجروح

فصل هجدهم

در سیم جولی قبل از طلوع آفتاب لشکری محتوی بر بیست و هفت انگلیس و چهارده امریکائی و پانزده روسی بسرکردگی کاپیتان میر بسنگر چینی ها که روی دیوار نزدیک دروازه چین بود حمله بردند بضرب سرنیزه سنگر اول و دوم را که محاذی یکدیگر بود تسخیر کردند دو بیرق و تفنگهای بسیار و نیزه و شمشیرها و مقدار زیادی قورخانه بدست لشکر منظفر افتاد و خاک ریز عقب سفارت امریک ۲ از ضرب گلوله در دست چینی ها مقتول و بسیاری مجروح شدند از طرف چینی ها بسیار کشته شد بسیاری از آنها در ضمن فرار با سرنیزه در افتادند   سایر معسکرها چیزی در کمال سکوت بود مگر چند خمپاره که چینیها بقطار لشکرها نلبن   و شمال غربی عمارت فو انداختند قدری بعد از طلوع آفتاب سه گلوله توپ بطرف عمارت فو شلیک شد بقیه روز دیگر صدای توپی شنیده نشد محصورین را باز خوف دیگری دست داد که باران بسیار تندی تا بعد از ظهر بارید نهر خشکی که فیما بین سفارات انگلیس و جرمن و غیره و ایطالی و ژاپونی و عمارت فو واقع بود در امتداد آن از عرابه و میز و صندلی و کیسه های ریگ سد بندی کرده سنگر خود بسته بودند پر از آب شده هر ساعت سطح آن بلند می شد   چینی ها از دو توپ بزرگ یک انچی شان سیزده گلوله از طرف دروازه ها انداختند ولی موضعی که آنها بودند چون زیاد بلند و میزان در دست آنها نبود عوض آنکه بسفارت بخورد معکوس چند نفری از خود شانرا کشت با این حال یک گلوله به بیرق انگلیس خورده افتاد اما فوراً نصب کردند نزدیک غروب سیم پشت سفارت فرانسه جمع شده پنج بیرق عظیم نصب کرده بودند ترسیدند مبادا این تهیه برای حمله ثانوی باشد بطرف عمارت فو ولی فرانسه ها و ژاپونیها را صدمه و اذیتی روی نداد مگر آنکه چند گلوله پنهانی از طرف جنوب غربی انداختند در ساعت نه و نیم فرنگی در حالت سکوت غفلتاً چند تیر تفنگ میان استحکامات غربی بر تخت و حمله از روی عزم جزم باستحکامات امریکائیها نمودند زیاد طول کشید چونکه چینیها را دفعه بعد اخری دور میکردند باز تاخت می آوردند   روشنائی فریبنده کارخانه آهن گدازی باز در همان موضع دیده شد که از سایر اوقات بیشتر روشن بود ولی فریبنده نبود بعضی ها را معین شده بود که روشنائی کوره نیست باید علامت ورود سیمور باشد روز چهارم جولی روز عید آزادی ایالات متحده بود اغلب محصورین امریکائی

یقین داشتند که چون امروز یکی از اعیاد بزرگ ملت هاست باید در چنین روزی از مشقات مستخلص شوند یک نوع شادباشی بهم داشتند اینجا از طرف شمال شرقی صدای گلوله تفنگ می آمد و در ایالات متحده صدای توپهای بی اذیت که در همه جا در میکردند و شکی نیست تا وقتی که صدای توپ بزرگ چینی ها در مقابل عمارت فو و گلوله های دیگر در دروازه ها بگوش امریکائیها میرسید خیلی یاد وطن میکردند اهمیت این عید آزادی بقدری بود که برحسب معمول سالانه سواد اعلان آزادی را با کمال ابهت و اجلال بر ملا ساختند که ناگاه گلوله چینی ها بآن خورده سوراخ کرد و از آنطرف دیوار بیرون رفت   توپ ایطالی را روی استحکامات ها ایلین برده شمال غربی فوشلیک مؤثری کردند بعد از ظهر و شب بسکوت و آرامی گذشت   روز چهارم جولی بسکوت گذشت شب مگر نصف شب که چند گلوله بسنگر امریکائیها انداختند آنروز سفیر انگلیس یک رقعه قشنگ با قتی از جانب محصورین بعنوان مدد لشکر نوشته ارسال نمود در کمال صعوبت قاصد امینی پیدا شد دامن جرئت بکمر زده از میان سفارت بیرون برود و حال آنکه کمتر میشد زنده جان در ببرد مبلغ گزافی باو داده او را با ریسمان سربازان بحری از دیوار تا تار پائین کردند پس زحمات بسیار و مشاق بیشمار و پاهای زخمدار و تن تب دار شب ها راه میرفت و روزها پنهان میکرد دید تا آنکه خود را بشهر تنیت سین رساند

مضمون رقعه مزبور از قرار ذیل است

از بیستم شهر چون عساکر دولتی ما محاصره کرده اند چهار پنج عراده توپ دارند یکی دو اینچی دو عراده سه اینچی و دو عراده نه اینچی خمپاره هائی چهارده پوندی میریزند مخصوصاً بسنگرها و سدها دشمن جسور است اما خائف دولت چین در اضمحلال آنها اقدامی بکار نبرد معسکر تمام آنها نزدیک ماست چنانچه تا بحال گذشته است اگر به همین نهج بگذرد تا ده روز دیگر بتوانیم خودداری کنیم اگر با حمله شود چهار پنج روز می توانیم تاب بیاوریم اگر نخواهید خونریزی هائلی روی بدهد بشتابید داخل شدن بحیل آسان باشد دشمن دروازه ها را گرفته از راه نهر آسان است چهل و چهار نفر از ما کشته شده اند در پنجم جولی باز گاه گاهی بعمارت فوشلیک میشد توپ ایطالی را مجدداً ابرای ژاپونیها فرستادند که سنگر چینیها را مضمحل کند از دروازه ها تا و از طرف شمال هوتل دو یکن هدف بسیار خوبی بود برای توپ چیان چینی محصورین چون دیدند هر ساعتی وضع آنها بدتر میشود کمال اندوه و غصه بآنها دست داد هر روز حفظ

استحکامات سفارات کوچکتر شد مدافعین از کثرت زحمت و از شدت اضطراب ساعت بساعت ضعیفتر
و ناتوان تر میشدند عدد مقتولین و مجروحین هر روز بیشتر شد و انبار قورخانه و ذخیره کمتر یکدسته از چینیها با
از سفارت انگلیس فرستادند که هائیتیها درخت یا هر چیز دیگر که بکار پناهگاه میخورد ببرند مبادا چینیها که در آن
زمان رقبه اند مراجعت نمایند کاپیتان پول بلشکر ابوالجمعی خود اشاره کرده بود عقب نکشند آنها مشغول
مراجعت بسفارت بودند که یک نفر از بلدیان جوان موسوم به الفانت که محبوب القلوب عام
بود بیک گلوله که از پنهانی بود افتاد در افتادن سه ساعت از ظهر رفته مقتول و قریب غروب مدفون شد
تمام دوستان و آشنایان او را هم و غم بسیار دست داد. چینیها مشغول شدند خارج هائیتیها
بلندی در روی مناره شهر دولتی یک توپ قدیمی ممتازی که گلوله صلیب می انداخت بردند گلوله های آن
چندان صدمه نرساند ولی اسباب تصدیع محال بلدیان شد که بسمت آنجا تیر می انداختند توپ محکم
ایطالی را از فوم مراجعت داده از طرف کتابخانه بلدیان بطرف چینیان انداختند کمی از صدا افتاد ولی
باز بعد دو گلوله دیگر از این توپ آسمانی انداختند ژاپونیها چهار صندوق آتشبازی در انبار کبرلف
پیدا کرده بودند و چون چهل پنجاه عدد دیگر باقی نمانده بود محض آنکه در قلوب چینی رعبی افکنده باشند آتشبازی
بزور را آتش زدند یعنی خمپاره ها را شکافته میان آنها را از میخ و آهن شکسته پر کردند و میان چینیها انداختند
عساکر دولتی شب بتوسط آتشبازی علامت نمودند صداهای توپهای بزرگ واضح از طرف مغرب
شنیده شد

فصل نوزدهم

چینی طرح جنگ جدیدی پیش گرفتند یعنی توپخانه را پیش از انداختند روزها را حمله های سخت نمی نمودند
مبدل کرده بودند بشب روز ششم جولای باز توپ عظیم الجثه آنها بطرف عمارت فوکا رمیکرد و توپهای دیگر
الااتصال بطرف محال بلدیان شلیک مینمود توپ ایطالیرا باز در سطحه مقابل اصطبل شمالی بردند با
آنکه دو عراده توپ روی حصار شهر دولتی را از کار بینداختند ولی ابداً نتیجه مستحسنی نبخشید انگلیسها یک
سنگر چینی را که مستحکم بسته بودند خراب کردند بعد چهار نفر سرباز داوطلب کمرک یک سرجوقه و پنج

نفر ملاح مأمور عمارت فو شدند که کلنل شیبا را امداد نمایند زیرا که چینیها یک نقب بزرگی در دیوار شمالی
فو احداث کرده بودند و نزدیک بود بریزند داخل عمارت توپهای چینی ها هنوز در کار بود و خیلی اسباب
صدمه شده بود بقدری تهیه حمله دیگری دیده شد شاید توپهای آنها را بگیرند تمام حاضرین متحد الرای شدند
ژاپونیها و انگلیسیها بچینی ها حمله نمودند سربازهای داوطلب گمرک و ایطالیها پای شلیک را گذاردند که
لشکرها جلو برود این دسته شجاع خود را بتوپ رسانده توپچیان را تاراندند و تا مدتی نگذاشتند جلو بیایند
ولی بخت مساعدت نکرده معرض گلوله تفنگ شدند الجاءً عقب کشیدند یکی از صاحب منصبان ژاپونی
موسوم به کاپیتان ناکوکادووند کشته شد و یک سرباز بحری هم مجروح جنگ یکساعت و ربع طول
انجامید   در شهر دولتی یک عراده توپ پشت دروازه سنگین چوبی گذارده بودند نصف توپ بیرون
بود بمحض اینکه یک گلوله خالی میکردند توپ را عقب میبردند خمپاره به پرقدار امریکائی خورده او و فرش
را خواباند دیدند چینیها مشغول ساختن سنگرند در شهر دولتی که مشرف بدروازه بزرگ است در مقابل
معسکر هانلین یکی از ابنیه بزرگ را که در پارک است برای انداختن گلوله سوراخها کرده اند یکی از تیراندازان
روسی بضرب گلوله افتاد چینیها نعش او را کشیده بردند و قطعه قطعه کردند تا ده ساعتی شب متصل گلوله توپ
میباریدند چند گلوله بطرف استحکامات غربی انداختند سایر جاها ساکت بود   یک نفر قاصد چینی فرستادند
به تنیت سن ولی بمحض اینکه از سفارت رفت برگشت زیرا که فهمیدند عیسوی مذهبان چینی کاری که چندان
مشکل نباشد قبول میکنند کلنل شیبا جوقهٔ مرکب از سی نفر آنها برای حفظ و حراست عمارت فو ترتیب داده
بود و سلاح آنها تفنگ و شمشیری بود که از چینی ها تسخیر کرده بود   روز هفتم جولی کمافی السابق روز پر
مصیبت سختی بود همان گلوله ها از همان توپها متصل بطرف عمارت فو و مهمانخانه چاموت میریخت مجدداً
از طرف قشون متحده کوشش کردند سنگر جدیدی را که در شهر دولتی ساخته بودند منهدم کنند زیرا که خیلی
اسباب خوف بود و مشرف بود بر راه امتداد نهر که از سفارت انگلیس بعمارت فو و سفارت ژاپون میرفت
یکساعت بظهر مانده یک گلوله دیوار خارجی بنای بزرگی سفارت را خراب کرده رفت میان سفرخانه سفیر
انگلیس و رفت زیر سقف صورت رنگ آمیز اعلیحضرت ملکه را خراشاند از آنجا گذشته رفت بدیوار

مقابل و از آنجا هم بیرون رفت توت این گلوله خیلی عجیب بود خیلی بخت مساعدت کرد صورت ملکه
که خیلی قیمتی بود ضایع و مضمحل نشد   صبح سفارت فرانسه را معرض گلوله توپ و تفنگ کردند
صدای شیپور معمولی باز از عمارت دولتی شنیده شد و حمله پرزورتر گردیده مدتی طول کشید در حوالی عمارت
نوسه نقطه آتش گرفت ولی خاموش شد و دشمن نتوانست انتشار آتش را تصرف کند سفیر انگلیس اعلان دیگر را
برج زنگ دار نصب کرد از قرار اطلاع سرکرده اطریش و فرانسه دیشب از نصف شب الی صبح از
سمت جنوب غربی صدای توپ می آمد این اعلان و سایر اعلانات شبیه بهمین که سفیر انگلیس دائر
میکرد اسباب جرأت محصورین میشد بطرف شمال غربی نیز شلیک سخت مینمودند که محل کاتولیکهای پیانک بود
این سه هزار جمعیت با چهل تفنگ چه میکردند معلوم نبود عاقبت کار خلیفه فادریه و همراهان او بکجا می انجامید
نه توپ سریع الشلیکی داشتند و نه دیوار بلندی در اطراف محوطه شان و ظاهراً اربابی از سنگربندی و خندق
سازی هم نداشتند این گفتگوها در میان تمام اجزای سفارات بود و هر کسی متوحش بود که آیا عاقبت کار
آن محصورین بکجا می انجامد جائیکه مدافعین سفارات با وجود پانصد قبضه تفنگ و توپهای سریع الشلیک باین
درجه خود را گم کنند حال آنها البته معلوم است چه بوده   بعد از ظهر اتفاقی روی نداد بواسطه قلت
قورخانه اضطراب دست داد محصورین مشغول شدند توپی درست کنند که بتوان خمپاره روسی انداخت
و خمپاره ها را قسمی تغییر بدهند که بکار توپ ایطالیائی بخورد زیرا که فقط چهار گلوله آن توپ باقی مانده بود
خارج سفارت یک توپ دهن پر کهنه [illegible] سال قبل بود که نصفش زیر خاک رفته بود پیدا
شده آنرا آوردند ببینند چه میتوان از آن ساخت میستر پوپوف مبلغ ده هزار دولار بیک نفر قاصد چینی انعام
داد پیغامی برای مدد لشکر که در راه بودند ببرد کمان کردند نزدیک شده ولی با وجود این مبلغ گزاف
جرأتش یاری نکرد هنوز نرفته برگشت پول را رد نموده هر چه کردند از جانش ترسیده نرفت   تا قریب
مغرب بسکوت گذشت مگر آنکه یک گلوله توپ بطرف دروازه چین انداختند چینیها بملاحظه محکمه که
داشتند و میخواستند خود را از تیررس ما پنهان کنند قبل از آنکه توپ را تا اندازه معین بلند کنند گلوله
انداختند اما گلوله جز بیشتر سنگر خود شان را منهدم نمود اگر سنگر امریکائی فقط مخصوص مدافعه نبود موقع خوبی بدست

آمده بود برای تصرف کردن معسکر آنها ولی انصاف این یک مشت قراول را نفرستیم در مقابل این جمعیت لشکر عساکر سلطانی هنگام شب بخبرها در شهر داد و فریاد بسیار کردند و اندمنافق پیشاپیش بعید صدای توپی بگوش محصورین رسیده بامید و آرزوی دیرینه دلها خوش گردید تعجب در این است صدای توپ نزدیک‌تر نشد بواسطه صدای تفنگی که غفلتاً هنگام شب بطرف عمارت خوابند اکشیدند صدای توپ گم شد گلوله از طرف شهر دولتی آمده بمعبد سفارت انگلیس خورد و معبد کانون را که داخل استحکامات خارجه بود و در حفظ و حراست ایطالیها بود چینیها آتش زدند

فصل بیستم

خواه عمداً خواه اتفاقاً چینیها را در روز یکشنبه هشتم جولای خیال بسر افتاد که بسفارت هجوم برند از ابتدای محاصره تا این زمان روزی باین سختی و مصیبت بسفارت نگذشت یکساعت و سه ربع از نصف شب گذشته شلیک سختی که یکساعت و ربع طول کشید از طرف مغرب شنیده شد بعد از توپ بزرگ چهار گلوله بطرف سفارت انداختند و روی دیوار را معرض گلوله آتشین کردند از التهاب آن گلوله‌ها زاویه شمال شرقی محوطه سفارت آتش گرفت اول طلیعه علمی روی دیوار بالای سفارت جرمن دیده شد در حال اهتزاز است و از توپ بزرگی که آنجا نهاده بودند چندین دفعه شلیک شد بطرف شرقی عمارت فوهیم یک شلیک شد توپ سیم را در شمال شهر دولتی و چهارمی را روی سنگرهای جدید چینیها که مشرف به نهر بود جا داده بودند در مدت تمام روز از این توپ آخری دو دفعه شلیک شد قراول خانه خارج عمارت فوراً دشمن سوزاندند باین جهة بیشتر اسباب اضطراب و صدمه شد چونکه مردم از شدت جنگ پی در پی خسته و مانده شده بودند شلیک تفنگ بقدری پرزور بود که کلنل شیبا از عقب مدد فرستاد سه نفر از مبتدیان کلیسای انگلیسی سه نفر سرباز داوطلب کمرک شش نفر سرباز بحری و ده نفر روسی بامداد مشارالیه فرستاده شد گلوله به پرقدار انگلیس خورده در غلطید چینی‌ها از پنهانی بقسمی تیر می‌انداختند که ممکن نبود تیری بآنها زد فرانسه‌ها نیز خیلی سخت مبتلا شده بودند بنحوی

از توپهای چینی را بقدری نزدیک سفارت آنها برده بودند که از صدای آن شیشه‌ها شکست و اطریشیها
هم سخت گرفتار شده بودند ظهر سرکرده آنها کشته شد توپ کهنه را که روز قبل پیدا کرده بودیم با طناب
محکم بیک تلمبه بسته امتحان کردیم گلوله آن از میان سه دیوار گذشت و بهمه کس تعجب دست داد
این فقره را احدی مترصد نبود فوراً توپ را کشیده گلوله دویم را بطرف دشمن انداختیم چون بعجله آنرا سوار
کرده بودیم نشانه گرفتن آن کار آسانی نبود گلوله‌اش ده زرع از بالای دیوار شهر دولتی رفت چون گلوله
خارج شد طنابها را گسیخته تلمبه را خراب کرد ولی بسهولت مرمت شد کاپتان شیبا چون صدای آن
توپ جدید را شنید آنرا طلبیده دو گلوله بطرف چینیها انداخت یکی میان عمارت چینیها ترکیده
یکی بیرق را خوابانده دفعه دویم بعوض گلوله آنرا پر کردند از آهن شکسته و میخ و سایر مرام و نتیجه خوبی بخشید
توجه بسیاری از مردم بطرف این توپ کهنه شد زیرا که خطرش بیش از جراحت سفارت بود هر دفعه که
آنرا توپچی‌ها آتش میزدند شکر می‌کردند که بحمدالله توپ نترکید یالنفین عمارت فو اسباب اضطراب
گردید بواسطه شلیک پی در پی چینی‌ها نمی‌توانستند آتش را منطفی کنند عمارت وسط بزودی مشتعل گردید
عیسوی مذهبان به ابنیه جنوبی پناه برده چون گله گوسفند آنجا جمع شدند ژاپونیها چون زیاد سخت
گرفتار شده بودند ده نفر دیگر بامداد آنها تاختند حمله بعد از ظهر ظاهراً بیشتر برای معسکر ژاپونی و فرانسه
و اطریش بود عمارت فو تقریباً از دست رفته بود قرار شد مدد لشکر دائمی مرکب از شش سرباز بحری و دو
نفر داوطلب گمرکخانه و دو نفر از مبتدیان انگلیسی بامداد کلنل شیبا بفرستند که ژاپونیهای شجاع بتوانند
معسکر خود را نگاهداری نمایند   جنگ خیلی سخت خطرناکی در گرفت تمام روز و چهار ساعتی شب
بعمارت فو حمله نمودند و جد و جهد تامی کردند منهدمش کنند و از طرفی هانلین را معرض گلوله تفنگ ساختند
چینی‌ها از این عمارت پی در پی خسته نشده در نهم جولای دو ساعت و نیم از ظهر گذشته بعمارت فو
حمله متغیرانه غضب آلودی کردند مصمم شده بودند آنجا را آتش بزنند ولی در مقابل این یک مشت مردمان
شجاع که آنطرف سنگر بودند جرأتشان یاری نکرد توپ کهنه را بکتابخانه مبتدیان برده بیک گلوله
سنگر چینی‌ها را که نزدیک پارک بود با انضمام شیشه‌های در و ب کتابخانه خورد و مضمحل نمود و خانه را

چنان به تزلزل درآورد که دیوار نمازخانه شکاف بسیار بزرگی احداث نمود — علاوه بر اینکه
محصورین هوش غریبی در ساختن آتشخانه نمودند بخیال اختراع چراغ تفحص افتادند که مقاصد خود را با
روشنائی بنمایند هر وقت حال عمارت فرانسه بدتر و سخت تر میشد سربازان بحری انگلیس ایجا فرنج نفر
داوطلب و مخبر فرانسه فرستادند یکساعت بظهر مانده زمام نگاهداری معسکر اطریش بکلی از دست بدر
رفته طلیعه دسته خارجی قرار شد عقب بکشند — توپ کهنه خدمت خوبی بلشکر شهر دولتی که مشرف
بود نموده چند خمپاره هم داخل شهر رفت یا نعیتن عمارت فو تسنخیر میکردند سفارت انگلیس نمی توانست
خود را نگاهداری کند از طرف مغرب و شمال عمارت مزبور را بتوپ بستند و اگر از طرف مشرق
شلیک میشد یقیناً مقاومت این همه حملات خیلی ضعیف بود — چهار ساعت و سه ربع از ظهر
گذشته غفلتاً همه ساکت شدند سه نفر چینی را اسیر کرده بسفارت کشیدند در وقتی که میخواستند سفارت
فرانسه را آتش بزنند و شربت کلوشان چشاندند انگلیسها یک خانه چینی را که در بازار مغلیه بود آتش
زدند زیرا که آنجا ملجاء دشمن بود و نزدیک استحکامات جنوب غربی واقع شده بود
یک قاصد چینی را بلباس مبدل برای تفتیش و تحقیق از استحکامات خارجه بیرون فرستادند وقتی
که مراجعت کرد اعلان ذیل را ببرج نصب کردند — قاصد که امروز بشهر چینیها رفت چنین نقل می
کند اولاً در کوچه های شهر هیچ سرباز چینی دیده نمی شود ثانیاً چند روز است دروازه هاتا را بستند
قاصد از دروازه توف بین بیرون آمده و از دروازه شمال شرقی داخل شده سربازهای یونکلی دروازه
توف بین را کشیک می کشیدند کوچه ها مثل سایر ایام است و دکاکین باز و طواف میکردند مطبع
پکن روزنامه یومیه را طبع میکند ملکه در عمارت خویش است از ورود مددلشکر اثری نیست سربازهای
چینی از اجانب خیلی ترسیده اند قاصد بعضی چیزها از بازار خریده بود معلوم شد بازارها باز است
از ورود مددلشکر هیچ اثری نبود این جمله متصل از لسان همه جاری بود و مکرر در دل خیال میکردند چند
بروی خود نمی آوردند اما قلباً متوحش بودند و غمگین — شب باز سفارت فرانسه سخت مبتلا شد
قرار شد توپ بزرگ ایطالیرا آنجا ببرند ساعت ده و سه ربع فرنگی حمله سختی به هانلین کردند و از شمال

بطرف شمال غربی گلوله های چند در اثر امتداد بود مشتعل گردید اضطراب محصورین خیلی زیاد شد زیرا اگر چینیها عمارت فوراً را م

سفر دولتی سفارات را هدف گلوله آسا ساختند نصف شب ثاموت مهمانخانه چی با چند نفر اجنبی در کمال حزم
حمله نمودند توپ چینی را که این قدر صدمه و لطمه میزد تسخیر کنند اما چینیها مطلب را فهمیده بودند بمحض اینکه ایشان
نزدیک شدند توپ را با سیمها بسته در ربودند

فصل بیست و یکم

روز دهم چندان حادثه روی ننمود مگر آنکه گاه گاهی از توپ بزرگ بطرف هانلین شلیک می کردند
و گویا بطرف کلیسای پیتانگ گلوله می انداختند که از بالای سفارات میگذشت هر کسی را
تعجب دست داده بود که کاتولیکها چطور خودداری می کنند از ابتدای محاصره نه از طرف ما خبری برای آنها
رفت و نه از آنها خبری آمد ولی معلوم شده بود که تا این زمان خودداری کرده اند هنگام ظهر قاصدی
فرستادند نزد مددلشکر ولی امیدی نبود که او بتواند بمقصود برسد قاصدین چند روانه شدند ولی هیچ
یک برنگشتند بالنسبه عمارت فورا امنیت حاصل شده بود گاه گاهی از چینی ها بطرف آن محل تیری انداخته
میشد هنگام شب سربازان بحری و عمله جات استحکامات را خیلی محکم کردند چند دقیقه قبل از ظهر شلیک
سختی کردند در سفارت فرانسه بیست نفر چینی اسیر شدند هیجده نفر آنها را با سر نیزه و گلوله شربت ممات
چشاندند دو نفر را برای استنطاق و اطلاع نگاه داشتند آنها گفتند مددلشکر را بیست و نه هزار نفر چینی
هوهسیوف جلوگیری کرده اند بعد آنها را فوراً با گلوله خوابانیدند یازدهم جولای چندان جنگی روی ننمود
مگر در عمارت فومیزان الحراره بصد و دو درجه رسیده بود چینیها بتدریج معسکر خود را جلو بردند سنگر آنها
با سنگر ژاپونیها بیش از چند زرع فاصله نداشت حتی در سنگر ژاپونیها شکاف احداث کرده دست
بسنیجه باهم جنگیدند و چینیها را عقب کردند اما از طرف ژاپونیها دو نفر مقتول و دو نفر مجروح شدند یک نفر
بحری انگلیس و دو نفر از اهل بزم مجروح گشتند منشی سفارت جزو مجروحین بود دو ساعت و نیم از ظهر
مانده قاصد دیگری روانه کردند ظهرا اعلان ذیل را برج نصب کردند امروز صبح یک نفر قاصد را
بیرون فرستادیم بمحض آنکه بیرون رفت قراولان چینی بطرف او گلوله انداختند ولی او فرار کرد

وگلوله کاری کردند ساعت و بیست و پنج دقیقه از ظهر گذشته کاپیتان پول و سه سرباز بحری رسل و بریتیو سنگر جدید الاحداث چینیها را مستحکم
نموده بقلین را تا دروازه اصلی از چینیها خالی کردند و پشت سنگر بیرق خود را برپا کردند   دو خمپاره در هالین هوا کردند
شب دوازدهم جولای چینیها از یک دیوار هالین سنگر تازه برپا کردند و فیما بین مدرسه و پارک کیسه های ریگ بسیار گذارده
علم خود را آنجا برپا کردند بعد از ظهر از چهار توپ بزرگ بعمارت فو شلیک کردند و از طرفی هم معرض گلوله تفنگ کردند دشمن
بخط مستقیم تا ابتداء استحکامات اطریشیها آمد خانه دیگر را که مسکن چپت و یکنفر از عیسوی هسپان بود چینیها آتش زدند یکنفر اسیر شد یک
سفارت فرانسه دو سنگر و سه بیرقشان یک بیرق هم تسخیر شد از چینی اسیر بعضی سؤالات شد او منکر گردید که چیزی نمیداند آنچه دیگران
میگفتند او هم همانرا میگفت اظهار داشت برای هر چندی که برای سربازان یونکفو میبرد دو سینو انعام میگرفت و نیز اظهار داشت
روز شانزدهم که مدد لشکر وارد تنیت سن گردید آتش زدند شهر و قلعه تاکو را یکصد جهاز آتشی تسخیر نمود تمام تجارت یکسر منحصر شده بود
بشمال شهر در جنوب شهر هیچ معامله و خرید و فروش نمیشد فیمابین بحریها و سربازها در تقسیم اموال منهوبه اغلب مجادله
و مخاصمه میشد سربازها خیلی میل داشتند اموال منهوبه را به پول نقد برسانند تونکفوسیانک هنوز در شهر بود ولی کلیه امور
در ید قدرت پرنس توان و یونکفو بود پرنس چینسنک ابداً مداخلات در فساد نمیکرد اسیر مزبور می گفت اصل معسکر کمسرها در
پرنس توان است بکاتولیکها نیان تاخت برده سنگشان را بتوپ بستند ولی این زمان خودداری کردند از قرار دول
اسیر مزبور چینی توپ ساخت فرنگ و امریک زیاد داشتند اما جرئت نمیکردند در شهر آنها را بکار ببندند از آنکه خیلی بزرگ
بودند و گلوله شان دور میرفت اعلانی طبع و نشر کرده بودند که توپ کوچک بطرف سفارات بکار برند و همچنین توپهای سنه
۱۵۰ سال قبل را چینیهای محیل در سنگری که مشرف به نهر بود سوراخهای چند احداث نموده از آنجا متصل با خبرای شلیک
میکردند چون امتداد صحیح برای توپخانه خود پیدا کردند سقف عمارات را منهدم نموده سنگرها را تقریباً شکستند هنوز بطرف
عمارت فو شلیک میشد چینیها مستعد شدند سفارت فرانسه را منهدم کنند ولی سربازان بحری در کمال شجاعت با ژاپان
حمله نموده همه را تار و مار نمودند و یک پرقشان را هم تسخیر کردند چند نفر از سربازان فرانسه زخمی شدند   چند دقیقه بعد از
غروب از پارک مباشر استحکامات غربی شلیک شد ولی چند دقیقه بیشتر طول نکشیده موقوف گردید یکساعت بعد باز بطرف
عمارت فو چند دقیقه شلیک کرده باز موقوف شد   روز سیزدهم جولای امریکائیها سنگر جدیدی مرکب از کیسه های
ریگ در پارک ساختند و دو سنگر عمارت فو را ایطالیها و اطریشیها تسلیم دشمن کردند چون چهار عراده توپ متصل بطرف آنها شلیک می

کردند

کردند تمام مشتعل گردند و نکاهداری آنجا محال گردید لشکر ایطالی که در استحکامات جای بلند تری داشتند
سه یکی از آنها را کلوله برد و دو نفرشان هم زخمی شدند از بیست و چهار نفر لشکر ژاپونی چهار نفرشان باقی ما
که قابل جنگ بودند سایرین بعضیها مقتول و برخی سخت مجروح شده بودند چینیها دو سوراخ در
دیوار پارک احداث کردند و یک کلوله بمعسکر ژاپونیها فرود آمده بخط مستقیم رفت داخل خوابگاه یک خانم ژاپنی
شده از روی خانم مزبور گذشت بطرف مقابل رفت بدون آنکه صدمه بخانم برساند قریب غروب
شلیک پرزوری بعمارت فو کردند چند سرباز بحری بامداد ژاپونیها مامور شد و از طرف مشرق مکرر
کلوله توپ می آمد و فریاد و ولوله چینیها شنیده میشد قریب یکساعت از شب رفته عالم پر از دود و شعله
گردید دشمن نقبی زیر دیوار سفارت فرانسه کنده داخل محوطه سفارت شدند و یک بنائی را آتش زدند جزئی از
خانه مستر موریس را خراب کردند هنگام دفاع دو نفر فرانسه کشته شدند سربازان بحری فرانسه در
کمال جرئت رفتار نمودند با وجود این سیلان تاخت و تاز بسنگر خود چسبیده دفاع کردند بسفارت
جرمن نیز هجوم بردند سربازان بحری با سر نیزه بیرون رفته در کمال جرئت آنها را تار راندند و قریب بیست نفر
از چینیها را کشته چندین قبضه تفنک و کلوله بسیار تسخیر کردند ساعت هشتم فرنگیها باز آتش در
گرفت و دامنه التهاب چنان منبسط گردید که اطریشیها توپ سریع الشلیک را باصطبل شمالی بردند و چون
نتوانستند در موضع مخصوص آنرا جا بدهند بکار رفت از طرف مغرب حمله سخت مختصری شد و گاه گاهی
از توپ بزرگ شلیک کردند در این جنگ عدد کشتگان چینی بصد نفس رسید

فصل بیست و دوم

روز چهاردهم دو ساعت و نیم از ظهر گذشته صدای شیپور خطرناک چینیها از طرف جنوب غربی خیلی
نزدیک شنیده شد بعد فوراً اصطبل سفارت فرانسه مشتعل گردید چینیها خود را داخل کرده علم خود را برپا
نمودند جرمنها علم چینیها را تسخیر کرده آنها را تار راندند قشون دول متحده جد بلیغ نمودند دیوار را که
نزدیک سنگر چینیها بود قریب عمارت فو منهدم کنند ولی چینیها آنان را نوعی تیرباران کردند

که الجاء عقب کشیدند هنگام شب ژاپونیها معسکر خود را مستحکم کردند آنروز تیر تفنگی خالی نشد ولی گلوله توپ
بزرگ همان خرابی معمولی بعمل آمد در همانروز گلوله داخل اطاق بتدیان افتاد دو خانم آنجا نشسته بودند با وجود
عظمت گلوله و کوچکی اطاق ابداً بآن دو زن صدمه و لطمه وارد نیامد توپ کهنه که بدست ما افتاده بود
بطرف سنگر چینیها مشغول شلیک گردیده قطعه از آن را مضمحل نمود سه ساعت از ظهر گذشته آنرا
بسفارت فرانسه بردند از اتفاقات خوش گلوله روسها که آنجا بود باندازه توپ در آمده توک سنگر شهر
آسمانرا (چین) خورد و مضمحل نمود   کلنل شیبا اطلاع داد که چینی ها معسکر شان که نزدیک
عمارت فو بود ماراند ولی از بابت سفارت فرانسه وحشت زیاد دست داد زیرا که چینیها سخت
آنجا را احاطه کرده بودند موسیو بیشون تمام قبجات دولتی را آنروز سوزاند که مبادا بدست
چینی ها بیفتد حمله مزبوره تجدید نشد ولی بطرف عمارت فو باز بنای شلیک گذاردند شب را بسعادت
یاری کرد که حادثه روی نداد و مردم قدری خوابیدند   پانزدهم جولی قراولان صدای بیل و کلنگ چینیها
را شنیدند که در پارک مشغول کندوکاوند ظاهراً یا حفر خندق میکردند یا نقب میزدند یکی از سربازان بحری انگلیس
در عمارت فو زخم مهلکی برداشت   شب بطرف امریکائیها یک شلیک هم نشد آنها هم وقت را غنیمت
شمرده معسکر خود را که روی دیوار تاتار بود مستحکم کردند سه ساعت قبل از ظهر باز چینی ها عمارت فو را گلوله
ریزان کردند توپ ایطالی با توپ دیگر بردند روی خانهای سفیر انگلیس و سوراخهای دیوار چینی ها را که
دیوار شمال غربی عمارت فو بود معرض گلوله کردند جزئی از آن را ریختند و موقتاً شلیک را موقوف کردند
بجز سربازانیکه نزد کلنل شیبا بودند پانزده نفر دیگر بامداد آنها فرستادند از طرف سنگر چینی ها گلوله بطرف
مشرق هانین خورده خرابی زیاد وارد آورد قاصدی که برای استطلاع روز چاردهم روانه کرده بودیم
چاردهم مراجعت کرده شرح اطلاعات او را برج سفارت نصب کردند از این قرار:
دردهم شهر حال   موسیو بیشو کبوی   بتوسط قاصدی رقعه برای لشگر معاون فرستادم
دیروز مراجعت کرد قاصد دروازه بان نانتانگ و زمن کاتولیک است میگوید خارج دروازه ها تامین اورا
دستگیر نموده رقعه اش را گرفتند و هشتاد تازیانه زدندش بعد او را بردند بمعسکر بو نکلو که در شهر دولتی بود آنجا

شخص را

شخصی را که سابقاً دروازه بان بود دیده و شناخت او حامل رقعه بود که از طرف پرنس چینگ و سایرین خطاب بسفیر انگلیس شده بود و دم راه آب منتظر جواب بود صورت جواب مراسله هم ضمیمه اعلان شد از جانب سفرای خارجه جواب نوشته بودند که دعوت آمدن مجلس وزرای چین را قبول نمی کنیم و عساکر ما هیچ حمله نکرده اند بلکه در مقابل حملات عساکر دولتی چین جان و مال خود را حفظ می کنند و اگر دولت چین میل معاهده دارد یکنفر مامور که مسئول باشد با بیرق سفید بفرستند

سواد مراسله ایست که بسفیر انگلیس پرنس چینگ و سایرین در (۱۴) جولای نوشته اند

ده روز است سربازان و اهالی نظام مشغول محاربت اند و ما زیاد مضطربیم که چرا قشون ما ارسال و مرسول نشده چندی قبل مقصود خود را اعلان کردیم جوابی بما نرسید بخلاف انتظار ما سربازان دولتی تجدید حمله نمودند و اسباب وحشت و سوء ظن مردم و سایر سربازان شدند دیروز لشکر یکنفر از عیسوی مذهبان را اسیر نموده معلوم شد تمام سفرای خارجه را سلامتی حاصل است این فقره اسباب رضایت ما گردید و اینکه اتفاق افتاده منتظر بودیم معاون لشکر خارجه را مدتی بکسرها جلوگیری کرده برگردانده اند و اگر بنا بمعاهده سابق ما بایستی جنابان شما را خارج شهر حفظ کنیم بکسرها در راه تینت سن و تاکو جمع شده اند که بترسیم مبادا حادثه بدی روی بدهد از جنابان شما خواهش میکنیم اهل خانه و اجزای خود را گذارده و سربازان سفارت را بحال خود بگذارید ما مامورین معتمد انتخاب می کنیم شما را حفظ کنند و پرستار باشند و موقتاً در دار الشوری منزل نمائید قرار بگذاریم و برگردید که رشته دوستی از ابتداء الی انتها فیما بین بسته شود ولی وقتیکه از سفارات بیرون می آئید هیچ جمله لازم مسلح بیائید همراه باشید که مبادا ملت یا لشکر را سوء ظنی حاصل و حادثه بدی روی بدهد و اگر جنابعالی اعتماد دارید با سایر سفرای پکن مکاتبه نموده فردا الظهر جواب بدهید که یکروز قبل از آنکه بخواهید از سفارات بیرون بیائید ترتیب کار را بدهیم این تنها وسیله ایست برای حفظ الفت که در مقابل چندین وسائل مشکل پیدا کرده ایم و اگر جوابی در وقت معینه نرسد ما نمی توانیم از شما کمک بنمائیم

محل امضای پرنس چینگ و سایرین

خلاصه

خلاصه پنج نفر سرباز دیگر لازم شد بعمارت فو بفرستیم که شلیک زیاد بطرف آنجا میشد و صدای شیپور پرخطر از طرف شمال شرقی شنیده میشد از توپی که مشرف نهر بود باز شلیک کردند و از طرف بازار مغلیه متصل گلوله میبارید سه ساعت و نیم از ظهر گذشته روسها فتح خوبی کرده چند باب خانه که خارج معسکر آنها بود خراب و ویران کردند طرف پیانک صدای شلیک پرزوری بگوش رسید قریب مغرب میستر هنری واردن که مترجم جوانی بود و تازه از انگلستان مراجعت کرده بود زخم مهلکی برداشت سه ساعتی شب وفات کرد کمی بعد چرخ توپ انگلیس را گلوله چینی خورد گرد

فصل بیست و سیم

روز شانزدهم صبح الی بعد از ظهر باران بارید کاپیتان استروتس و دکتر موریسون و کلنل شیبا که در عمارت فو بودند از محل خطرناکی عبور نمودند که دشمن بطرف آنها گلوله انداخت بکلنل شیبا صدمه نرسید اما پای دکتر موریسون مجروح شد و بشکم کاپیتان استروتس گلوله خورد و کمی بعد مرد در سفارت انگلیس بعضی بالونهای آتشی برای میدان علامت تهیه دیدند و برای توپ کهنه یک عرابه محکم تازه ساختند یکی از متدیان جوان موسوم بمستر هوات فهمید روی دیوار شهر دولتی توپی بطرف شمال غربی گذارده اند و از طرف پیانک صدای شلیک شنیده شد از توپ بزرگ باز بطرف عمارت فو تیر می انداختند و نسبت بایام پیش جنگ و جدال کمتر شده بود غروب اجساد استروتس و واردن را دفن کردند از وفات هالیدی ریاست لشکر بعهده استروتس بود عموماً از وفاتش متألم شدند چونکه شخصی بود با ذکاوت و رشادت تمام مردم اعتماد تامه باو داشتند وفات واردن هم که زمان شباب واقع شد خیلی اسباب الم گردید تمام سفرا و صاحب منصبان در تشییع جنازه این دو نفر حاضر شدند نعش هر دو را پهلوی یکدیگر در قبرستان سفارت دفن می کردند که سه خمپاره می دستی روی جمعیت ریخت و در این ضمن قاصدی که از چینی ها رفته بود با بیرق سفید مراجعت کرد رقعه برای سفیر انگلیس آورد محتوی اینکه از شهر دولتی هیچ شلیکی نشد و همچنین جهد بلیغ نموده ایم که شلیک بطرف عمارت فو موقوف بشود اینکه گفته بود شلیک موقوف شده صحیح نبود زیرا که نیمساعت بظهر مانده چند خمپاره بطرف پارک و هانین افتاد روی دیوار تاتار هم جنگ روی داده یکنفر امریکائی مقتول و یک سرباز بحری انگلیس مجروح شد و برای ژاپونیها می بایستی مدد فرستاد

زیرا که از بیست و چهار نفر آنها هشت نفر مقتول و سیزده نفر مجروح شدند مجلس وزرای چین اظهار تأسف کرده بودند که چرا سفرا بمجلس نمی‌آیند و اظهار کرده بود که برای استقرار امنیت و صلح سعی میکنیم لشکری کافی فراهم بیاوریم این فقره را هم اظهار کردند ولی تا وقتی که سربازان خارجه تیر انداختن بطرف سربازان چینی را موقوف نکردند لشکر برای استقرار امنیت جمع آوری نکرده بودند چند روزی این معاهدات بطول انجامید

هنوز هم جولی شلیک موقوف نشد توپ بزرگ گاه گاهی از طرف مشرق شنیده میشد و از کمین گاهها متصل بطرف اجزای ما تیر می انداختند محض احتیاط عقب هالیها یک خندق عمیقی حفر کردیم و یکی دیگر عقب کتابخانه بتدبیان حفری کردند که صدای کلنگ و بیل بگوشش رسید معلوم شد چینی ها بزیر هالیها نقب میزنند از طرف منگلو دو نفر سرباز با رقعه آمدند و گفتند رئیس آنها کمال سعی را وا دارد شلیک بطرف سفارت را موقوف کند در حقیقت نزدیک غروب جنگ بکلی موقوف گردید یکی از قاصدین را مراجعت دادیم بصاحب منصب بگوید که قراولها تیر خالی نکنند مگر هنگام مدافعه و اگر چینی ها دور بشوند و حرکات تهدیدانه از آنها سر نزند بطرف آنها تیری خالی نکنند نزدیک عمارت فو سربازان چینی سلاح خود را بر زمین نهاده با ژاپونیها و انگلیسها که در سنگر بودند گرم صحبت شدند کلان کردند خصومت از میان برداشته شده از ژاپونیها خواهش کردند آنها را داخل سنگر خودشان راه بدهند کلنل شیبا این فقره را قبول نکرد مگر آنکه یکی دو نفر را اجازت داد داخل شدند تمام بدن آنها را گشتند کاپیتان پری و سایرین در تمام سنگرها رفته با صاحبمنصبان چینی که در حالت دوستی و وداد بودند مشغول صحبت شدند یک نفر فرانسوی موسوم به پیوت رفت بیک سنگر چینی که در خیابان سفارت بود صاحبمنصبی او را بانجای دعوت کرده بود سربازها دست او را گرفته کمک کردند از سنگر بالا رفت وقتیکه داخل سنگر شد او را کشیدند بردند بدار الشورا صاحب منصبان چینی بنای تحقیقات را از او گذاشتند مخصوصاً میخواستند بفهمند چه مقدار خوراک و قورخانه محصورین دارند و استحکامات آنها چطور است و چند نفر از آنها مقتول و مجروح شده اند اسیر شدن این صاحب منصب اسباب وحشت زیاد گردید بکلی از زندگی او محروم شده بودند ولی او را بدون اذیت برگردانیدند چینیها در مقابل روسها معسکر خود را در خیابان سفارت مستحکم کردند و بقدری مرتفع

گردندش که لازم شد برای انهدام آن توپ کهنه را بکار برند   از جمله چیزهای عجیبی که سر دیرف حادث
هنگام صلح در پکن احداث کرده بود یکدسته موزیکانچی خیلی قابلی بود ولی در این جنگ بسیاری از موزیکان
چیها بطرف دشمن رفته بودند شیپورچی قدیم سربرت برگشته اظهار تألم کرد که یکی از صاحبمنصبان اورا کتک
بسیار زده و گوشش را بریده است بشیاطین سفید (فرنگیها) مخصوصاً بدکترها خیلی اعتقاد و اعتماد داشت
با وجودیکه با آنها می جنگید وقتیکه گوشش اورا وصله کردند اواطلاع داد که جنرال نیه فرمانفرمای تینیت سین
از دست فرنگیها شکست خورده خجل گردید و خود را اکشت و عساکر فرنگی فیمابین تینیت سن و تاکو فتح نمایانی
کرده اند و شهر تینیت سن را تاراج کرده متصرف شده اند   جنرال تنکفوسیانات و لشکر مسلمانش
با جمع کثیری از بکسرها جلو رفته اند هم نگذارند عساکر خارجه داخل پکن بشوند و هم شهر تینیت سن را مسترد نمایند   در عمارات
نوچینی ها خیلی مایل اظهار دوستی بودند اعلام جنگ را کنار گذارده اعلام سفید برپا کردند تقریباً از تمام سنگرها سرها
بیرون آمده تماشا می کردند و آنانکه قدری پر جرئت تر بودند بسنگرهای اجانب آمده (و جزو کیسه بودند) تخم مرغ و سبزی آلات
و جوجه و سرب و باروط میفروختند   تمام شب بسکوت گذشت ولی باز از مسافات (بعیدم) از سمت معرب
و جنوب غربی صدای تفنگ بگوشش میرسید جمع کثیری از چینی ها از شهر رفته با روبنه و اسباب بیرون
میبردند از تمام استحکامات چینی ها صدای شیپور وحشت انگیز می آمد   هیجده هم جولی جمع کثیری از
چینی ها روی بام خانه ها و نزدیک بازار مغلیه دیده شدند ولی در کمال امنیت با یکدیگر مشغول صحبت بودند
روز قبل شش نفر قاصد از طرف آفتاب آمده بودند که سربازان سفارت سر جنگ دارند به بکسرها حمله و
هجوم میبردند اسباب خوف و سوء ظن شده اند حتی در این زمان که ایام   صلح است بعضی از آنها
(امریکائیها) از روی دیوار تیر می اندازند لهذا چگونه میشود که چینی ها انتقام نکشند و ساکت بنشینند
معسکر چینی ها خوب مستحکم بود و تا معسکر چینیها بیش از ده یارد نبود در بعضی نقاط شش یارد فاصله داشت
سربازانی که در معبد بودند خنده و صحبت میکردند اما مستحفظین را قدغن کرده بودند که با سربازهای چینی حرف نزنند
چینی ها روی بامهای خانه های خارج شهر رفته تماشای محصورین را می کردند و اظهار بشاشت و تعجب میکردند
که چقدر خسارت از توپهای آنها بعمارات اجانب وارد آمده   از همه بهتر این خبر بود که از ابتدای محاصره

تا این زمان قاصدی از خارج نرسیده بود قاصدی نزد جنرال فوکوشیما رفته بود و او بسفارت آمده بمحض آنکه از مضمون خطابه مطلع شدند اعلان ذیل را ببرج سفارت نصب کردند قاصدی نزد سفیر ژاپون آمده اظهار کرد لشکر محتوی بر

ژاپونی	۲۴۰۰
روسی	۴۰۰۰
فرانسه	۱۵۰۰
جرمن	۳۰۰
انکلیسی	۲۰۰۰
امریکائی	۱۵۰۰

در بیستم جولی برای معاونت اجانب بکین می آیند و شهر تینت سن را دشمن استرداد نمود از این خبر بقدری بشاشت دست داد که حد و حصر نداشت قلوب تمام مردم خوش گردیده چهره های زرد افسرده مرد و زن و بچه ارغوانی گردید در همان وقت احکام نظامی ذیل را ببرج نصب کردند سر کلاد مکدنالد سپهسالار لشکر کاپیتان پول اجودان لشکر ری کاپیتان تمام سربازان بحری و رئیس استحکامات وغیره کاپیتان پول حافظ اصطبلهای غربی و محال و کتابخانه بتدیان کاپیتان پوی اسمیث حافظ دیوار شرقی بانضمام دروازه‌های اصطبل شمالی سوراخهای احداث شده نباید باز باشند مگر زمانیکه میخواهند نگاه کنند یا تیری خالی نمایند یک آجر که بگذارند مردم از تیر خوردن محفوظ می شوند از امروز دو نفر صاحب منصب هر روز برای اجرای تکالیف سفارات باید معین شوند یعنی یکنفر نظامی و یک مددکار تمام قراولهای سفارات را باید سرکشی بکنند یکنفر صاحب منصب همیشه باید در مرکز باشد اخبار نظامی با آنها باید داده شود و زمان کشیک آنها از این صبح تا صبح دیگر باشد نزدیک استحکامات در طرف مشرق از چینی ها تخم و سبزی میخریدند که از سفیر انگلیس قدغن سخت شد که از چینیها هیچ نخرند مگر بتوسط مجلس آذوقه چهار اعلان بزبان چینی در استحکامات قراولان خارجه نصب کردند که اگر چینی ها عسکر و لشکر خود را وسعت بدهند یا سنگر تازه

احداث کنند

احداث کنند فرنگیها التجاءً آنهارا هدف گلوله توپ خواهند کرد چهار ساعت وربع از ظهر گذشته شش
نفر از خدام مجلس شورا داخل خط استحکامات شدند آنهارا گفتند خارج استحکامات مقابل دروازه بزرگ
بمانند بعد آنها بسفرا اطلاع دادند که جسد بارن ون لشکر را در تابوت محفوظ نگاه داشته ایم و بسفارت عود خواهیم
داد اما نعش ناظر سفارت ژاپون پیدا نشد و دیگر آنکه ما آمده ایم اظهار بکنیم بازار بقاعده میخواهیم احداث
کنیم زیرا که بگمان ما آذوقه برای سفارت خیلی کمیاب است سفیر انگلیس چون فهمید این مسئله حیله ایست که
میخواهند بفهمند که این محصورین چقدر آذوقه دارند در این باب با آنها هیچ سخنی نزاند زیرا که هم شان آنها
نبود شب برق و رعد و طوفان شد چینیها دو نارنجک هوا کردند که یکی از آنها سه گلوله طلا رنگ داشت
بقیه شب را بارامی گذشت مگر آنکه یک سرباز امریکائی از روی مستی از روی دیوار تاتار تیری خالی کرد
صاحب منصبش او را در خیمه آویخت روز نوزدهم جولی مشغول محکم کردن تمام استحکامات سفارات
شدند بسرکشی مستر کامول در کمال غیرت و حمیت این کار بعمل آمد چون سنگرها تعمیر شد هرجا که لازم بود
کیسه های ریگ گذاردند و زنجیرهای زیاد کشیدند که مردم در ذهاب و ایاب محفوظ باشند صبح خیلی زود
چند مراسله محرمانه رسید که بکسرها از توقیف جنگ خشمگین شده یک نفر تخم فروش را که بژاپونیها تخم
میفروخت گرفته سرش را از تن جدا کردند مجلس شورا از اتفاق بدی که شب پیش روداد فرصت
بدست آورده گفت امریکائیها و جرمنها باید از معسکر خود که روی دیوار تاتار است بروند این خواهشی
بود که طبعاً قبول نمی شد یکنفر صاحب منصب چینی با علم صلح آمد تا نزدیک استحکامات و قرار
گذارد بازار سبزی آلات فروشی نزدیک سنگرها باز کنند در حقیقت روز بیستم جولی اغلب روز را
مشغول خرید تخم مرغ و هندوانه و خیار و سایر سبزی آلات شدند تمام آنهارا محصورین بقیمت گزاف
خریدند و بعد فیما بین زنان و اطفال که محتاج تر بودند تقسیم کردند در ضمنیکه از یکطرف چینیها آذوقه
میفروختند از طرف دیگر روی دیوار شهر دولتی که مشرف به هانلین مشغول ساختن سنگرهای محکم بودند
و بکسرها و سربازهای دولتی از اینطرف و آنطرف بطرف محصورین سنگ میپراندند بیست و یکم
جولی چند نفر جاسوس برای تحصیل اطلاعات فرستادند بشهر معلوم شد بکسرها هنوز با قوت تمام میان

شهر بند و ملکه بیوه آنها را مامور کرده حماة مملکت باشند یکنفر در روزنامه پکن بدست آمد که در ماه جون اعلانی کرده بودند که تمام
عیسوی مذهبان اگر بمذهب قدیمی اصلی خود برگردند و برای اضمحلال فرنگیها با بکسرها جمع شوند معاف خواهند شد
بنظر نمی آمد این کار صورت بگیرد زیرا که تمام عیسوی مذهبان با کمال جرئت و صبر رفتار میکردند کلیسای
کاتولیکها در بنانگ هنوز در کمال رشادت خود داری میکردند بعکس کاتولیکهای سفارات که
از بدو الی الختم متصل با آنها حمله و هجوم میشد تمام روز بقدری گرم بود که آدم خفه میشد سه قاصد بلباس
مبدل برای تهنیت سن فرستادند روز ۲۲ جولای اتفاق خوشمزه روی داد علیاحضرت ملکه
قریب صد خربزه و قدری خیار و بادنجان برای سربازهای چینی که در سنگرها بودند انعام فرستاد حاملین
اینها بد فهمیده بودند تمام اینها را دادند بسربازان فرنگی سربازان هم بتعجیل بردند منزل شکی نیست وقتیکه
حاملین برگشتند و تفصیل را گفتند تعجب زیاد دست داد و ملکه مثل این بود که جانش را گرفته باشند
در بیست و سیم و بیست و چهارم هیچ حادثه روی نداد در سنگرهای چینی غلغله و آشوب زیاد دیده شد
بعضیها حدث زدند که تهیه فرار می بینند از آمدن مدد لشکر برخی حدث زدند که میخواهند باز بسفارات هجوم
بیاورند شق اخیر بیشتر احتمال داشت چند گلوله از هاتلین و پارک انداختند یکی از عملجات عیسوی که در
سنگر مشغول کار بود کشته شد سربازهای چینی می گفتند که صاحب منصبان آنها گفته اند هر سربازی که بفرنگیها خبر بفروشد
خونش بهدر است یک جاسوسی اطلاع داد دشمن در اطراف سفارت خیلی قوت پیدا کرده و هنگام
صلح عارضی بر استحکامات شان خیلی افزوده اند در سفارت انگلیس قدغن شد بعد قراول افزودند
خوب حفظ و حراست بکنند در افواه بود که لشکر معاون چینیها را در یانکستون مغلوب کرده صد و
پنجاه نفر از مجروحین چین را به پکن آورده اند و خود سرکرده مراجعت کرده شب قاصدی دیگر فرستاده شد

فصل بیست و پنجم

صبح بیست و پنجم باز جنگ سرگرفت بطرف قلعه فو و هاتلین و اصطبل جنوبی شلیک پر زور کردند چینی ها
شبانه از طرف هاتلین و پارک شلیک کردند یک نفر کشیش اهل سود موسوم به فلان در میان پناهیان

سفارت بود رفتار و کرداری از او مشاهده کردند که لازم دیدند در پی اعمال او باشند از بوریا منزلی برای خود در
باغ سفارت ساخته بود در مدخل آن یک پرده بزرگ سودی بجای پرده انداخته بود از اینکه خود را متقید
میدید متغیر الحال شده فرار ارفت بطرف چینیها بگمان اینکه با او بهتر از اجزای سفارت رفتار
خواهند نمود از آغاز امنیت یک سرباز چینی بکلنل شیبا اظهار کرده بود که او را جاسوس خود قرار بدهد
و قرار شد روزی ده تل نقد باو داده شود و اگر اخبار صحیح بیاورد روز آخر هم پانصد تل باو بدهند روز اول
جاسوس مزبور اظهار کرد که لشکر معاون بطرف پکن در حرکت است فوراً یومیه او را نقد دادند روز بعد خبر
آورد که چینیها در پت سانك شکست خوردند روز سیم خبر آورد که قشون متحده در هوسیو
عساکر جنرال جنک را بکلی مغلوب کردند هر روز یومیه او نقداً ادا میشد بالاخره هر روز خبر ها می آورد تا اینکه
قشون متحده را بچهارده میلی پکن رسانید و گفت چهار هزار و هشتصد مرد بسر کرده گی ننکفو بپانك
مامور شده اند جلو رفته نگذارند آنها جلوتر بیایند تقویت قول او این شد که چینیها از قلعه فورفتند بطرف
مشرق و یک عراده توپ هم بردند روی حصار شهر نزدیک دروازه شرقی در بیست و هفتم جاسوس مزبور اطلاع
داد که علیاحضرت ملکه شهزاده و پانصد سرباز در عمارت دولتی جمع کرده در تهیه فرار است مجلس وزرا
قدری یخ و خربزه و خیار تعارفاً برای سر دیوث هاورث فرستاده خواهش کرده بودند که چون
معزی الیه بدولت چین خدمت کرده او واسطه بشود فیمابین چینیها و قایم مقامان خارجه اما چون تملکات
سفیر سوخته شده و زحمت تمام عمرش تلف شده و بجز سوانح عمری خویش نایل نشد در مقام استخلاص
اجزای مجلس بر آید هر لحظه منتظر ورود لشکر معاون بودند با کمال بی خبری منتظر ورود جاسوس چینی بودند
که چه اطلاعی خواهد آورد روز بیست و هشتم جاسوس با چهره اندوهناک خبر آورد که قشون متحده شکست
بر روزی خورده آنها را به هوسیو برگردانده اند در همان روز قاصد از تینت سن بیرون نیامده اند و یا اینکه
اکنون نمی توانند بیایند قاصد مزبور مراسله هم از طرف قونسول انگلیس مقیم تینت سن آورده بود محتوی
بر اینکه زمام شهر تینت سن با اختیار اجانب است و قوت بحریها مضمحل شده و حالا بیست و چهار هزار
نفر بخشکی فرود کرده نوزده هزار نفر آنجا هستند فردا در قلعه تاکو منتظر ورود جنرال کازلی هستند عساکر روس ها دیده

[illegible]

پنج سانت اند در راه لشکر کشیری در حرکت است اگر بتوانید غذا برای خودتان فراهم بیاورید

هفتم سپتمبر سند تقریباً تمام زنهای اجانب از تنتیت سن رفته اند   رقعه مورخه چهارم جولی که فرستاده شده

بود و این مراسله جوابش بود مشحون بر مشروحات محاصره بود تا آن تاریخ و عدد مقتولین و مجروحین و شرح

آتش زدن چینیها محال سفارات را و اظهار سختی و ابتلای فرنگیها   مراسله قونسول بی اندازه حال

محصورین را مغشوش و متألم نمود پس از چند هفته انتظار از ضعف مراسله سفیر انگلیس مقیم تنتیت سن محصورین

راکمال حرمان دست داده بجز خداوند بهیچ چیز دیگر متوسل نشدند از قبیل توپ نوردن فیلا و توپ ایطالیائی

و توپ کهنه چینی ها وغیره   چینیها تمام روز را باز شلیک کردند و شلیک بطرف کلیسای پناتنگ که

هنگام مهلت هم موقوف نشده بود پر زورتر گردید سفارات را از بابت کاتولیکهائی که در پناتنگ بودند خیلی

اضطراب دست داد چون هنگام مهلت شلیک بطرف سفارات موقوف شده بود فوراً کشیش و

سایر اجزای متوقف پناتنگ گمان کردند سفارات بکلی مضمحل شده تمام اهل آنجا مقتول شده اند تعجب در

این بود وقتیکه اجزای پناتنگ شنیدند باز بطرف سفارات شلیک شروع شد خوشحال شدند زیرا که

فهمیدند هنوز روز آخر نشده باز در مقابل حملات بکسرها و عساکر دولتی سخت مقاومت نمودند   در

نوزدهم یک قاصدی فرستاده بودند بدست عساکر یونلو افتاده بود او را با پیغامی نزد سفیر معاودت

دادند قاصد مزبور اطلاع داده که فلان شخص فراری را چینی ها اسیر کرده با لباس مندرس بمجلس شورا می کشند

بعد خبر دیگر رسید که بکسرها سر او را در کوچه ها میگردانند ولی هیچیک از سفرا نه بالاتحاد نه بالانفراد اعتمادی

بر یافتن او را کردند روز بعد مجلس شورا او را مغلولاً بسفارت معاودت دادند معلوم شد زنده است

ابداً از فرار خود ندامت نداشت از دست دشمنان نزدیک بود کشته شود مستخلص شده بدست دوستان

نزدیک بود از جان نا امید شود زیرا که معلوم شد او خیانت کرده دشمن را از وضع استحکامات و آذوقه

و سایر چیزهای سفارات مطلع کرده بود ولی باز بحال او رحم کردند اما در تحت نظر بود در میان قاصدانیکه

هنگام سختی سفارات فرستادند از همه معروف تر و کامیاب تر جوانی بود دبسن پانزده شانزده سالگی

او عیسوی مذهب نبود ولی ملازم صدیقی بود در کلیسای امریکائی ها چون دوستان او را ترک کرده بودند

خود را بسفارت انداخته بود   شب چهارم جولی بلباس فقرا از طرف دیوار تاتار متوجه تینتسن گردید
چینی‌ها او را دستگیر و اسیر کردند هشت روز او را بالعملگی وا داشتند بالاخره از دست آنها فرار کرده
در بیست و یکم به تینتسن رسید پیغام خود را بسفیر انگلیس رسانده بیست و دویم مراجعت و در بیست و ششم
وارد سفارت پکن گردید   محصورین زیاد باید رهین منت این جوان باشند زیرا که اگر رقعه سفیر انگلیس
تینتسن نمیرسید لشکر معاون بعوض اگست تا سپتمبر حرکت نمی‌کرد پانصد دولار انعام در عوض این خدمت
باو داده شد   مجلس وزرا بسفرا اطلاع دادند که اگر بخواهند هر یک بدولت خود تلگرافی بکنند آنها مانع نمی‌شوند
در صورتیکه رمز نباشد و دولت چین امضا نماید   روز بیست و هشتم طرف عصر قریب یکساعت شلیک
سخت کردند روز بعد قراولان فرنگی دیدند چینیها یک سنگر بزرگی از خانه شمالی غربی قلعه خود را امتداد پل شمالی
ساخته اند که مشرف به پل جنوبی و تمام نهر است و حافظ تمام اشخاصی بود که میخواستند از راه شمالی و پل بروند
لهذا توپ ایطالی را فورا بردند با صطبل شمالی که آنرا منهدم کنند اما کامیاب نگردیدند   آن جاسوس
چینی بچه که مبلغی از آمد و شدش نزد ژاپونیها ضرر وارد می‌آمد با وجودیکه بسیاری از همسران او را محصورین نمیگذاشتند
غذا برای اجانب میبردند یا در سنگر با آنها حرف میزدند سر بریدند باز آمده اخبار و اطلاعات می‌آورد
بقسمی با آنها شاخ و برگ میداد که اغلب مردم گمان میکروند از جانب صاحبمنصبان او باد الهام شده
روز سی ام خبر آورد که پنجهزار سرباز روس از کالکان حرکت کرده نزدیک شده اند
قشون متحده شهر شاهی‌کوان را تصرف کرده اند خبر آخر این بود که قشون متحده باز در
مغلوب گشته بطرف آن پینگ هزیمت جستند باز گفت در بیست و هفتم قشون متحده یانگستون
را بکلی منهدم کردند و بتعجیل بطرف پکن می‌آیند این اخبار مهمل بود ولی بجز اینها خبر دیگری نبود هر کس که این
اخبار را می‌شنید محظوظ میشد هر چند بی پا بود ولی محصورین را حظی وافر دست میداد   روز
سی ام جاسوس مزبور به کلنل شیبا گفت که من مأمور شده ام با یک عراده توپ بزرگ بروم به تنگچو توپ
مزبور در دروازه چین بود که از آنجا حرکت داده بودند و دو بیرقی را که آنجا بود خوابانده بودند جاسوس هنوز
نرفته مراجعت کرده و گفت که لشکر شانتونگ ضمیمه لشکر جرمن شده بطرف پکن می‌آیند حالا نزدیک

خان هم در هستند شهر اینجا را دوازده بودند روز پیش لشکر مزبور را انجا دیده بودند از استماع این خبر خطی وافر
بتمام محصورین دست داد

فصل بیست و ششم

غره شهر اگست معسکر روی دیوار تاتار و سنگر محکم بطرف دروازه چین داشت پیش قراول عسکر روس
سی و پنج زرعی سنگر چینیها بود که آرپیت نوت ارتفاع داشت عقب آن پنج بیرق بزرگ در امتداد آن
بود طرف دروازه ها تا فاصله فیما بین چینیها و جرمنها شصت ذرع بود چینی ها دو بیرق نزدیک سفارت
جرمن داشتند و بحرها بواسطه یک سنگر و دیوارهای خانهای امتداد نهر محفوظ بودند جاسوس کلنل
شیبا اطلاع داد که مجدداً قشون متحده را عقب کرده اند یعنی از جانات چیاوان که روز قبل تسخیر کرده بودند
قشون متحده پس کشیده رفته بودند به ان پینک محصورین گمان کرده بودند فقط طلیعه لشکر است که عقب
کشیده بالکلیه لشکر مع شود که خیال کرده بودند آنها در هوهیو هستند چینی ها خیلی ساکت بودند در
مشرق فوز یرا که از آتش نفتهای فرانسه ها خیلی صدمه دیده بودند ولی در طرف مغرب که بازار مغلیه بود
هرکس که از سنگر سری بیرون میکرد معرض گلوله میشد و هرجائیکه سنگر جدید فرنگیها معرض گلوله آتش کرده بودند
و در تمام امتداد ها این سنگرهای متعدد در کمال چستی و چالاکی ساختند یک نفر قاصد که ژاپونیها
فرستاده بودند با مراسله صحیح و درستی مورخه ۲۶ جولی از طرف جنرال فوکوشیما آورد محتوی بر اینکه قشون
متحده هنوز حرکت نکرده معطل حمل و نقل بار و بنه اند اما دو سه روز دیگر که تهیه دیده شد حرکت خواهند کرد از
مشاق و صدماتی که در منچوریا روی داده بود و اضطراب تمام عالم در ماده محصورین شرحی نگاشته بود و فوج
پنجم انجنگی ورود کرده بمحض انکه روز ورود به پکن معین بشود باز اطلاعاً خواهم نوشت قاصدی که این
مژده را آورد هیچ گونه انعام و جایزه قبول نکرد گذشته از آن گفت باز حاضرم هرگونه پیغام و مراسله که داشته
باشید به تنتیت سن ببرم و گفت این خدمت را محض رفاهیت مملکت و آسایش اهل بلد انجام میدهم که بدانید در چین
هم آدمهای با شرافت و با حرمت پیدا میشود شب برای سر رابرت هارت تلگرافی رسید که
نشید اشتار داد مقصود این بود بدانند چینیها حقیقتاً سفارات را حمایت کرده خوراکی بانها میرسانند

باخبر شبرا شلیک بسیار سختی کردند دویم اگست کارها بهتر بنظر آمد هرچند شلیک پرزورتر از پیش بود و آخرین
خوشی که روز قبل رسید قلوب همه را شاد و خرم کرده بود و گویا بلشکر قوت تازه داده شد محض احتیاط خانه های
طرف مغرب اسطبل را که متصل ببازار مغلیه بود قراول گذاردند مبادا چینیها از آن
نقب بکنند قاصد دیگر با پنج رقعه بخط رمز امریکائی رسید رقعه اول از طرف قونسول ولایات متحده و محتوی
بود بر اینکه از دیدار شما بکلی محروم شده بودیم حال کارها بهتر شده سی روز خمپاره بطرف ما میرسید نه روز محصور
شده بودیم گمان کرده بودیم زمان آخر رسیده کمتر خانه بود که معرض گلوله نشد البته در اروپ خیلی اضطراب
دست داده امیدوار آرزوی ما سلامتی و استخلاص شما است محتمل فردا لشکر حرکت کند رقعه دویم بامضای آنجناب
کلنل مالوری متضمن بر اینکه مدد لشکر مرکب از ده هزار مرد عازم پکن هستند عقب آنها لشکر دیگر حرکت
می کند انشاء الله بوقت برسند مراسلات تقریباً بهمین مضامین اسباب خوشنودی محصورین گردیده تعیین
کردند چند روز دیگر خلاص خواهند شد با وجودیکه جاسوس چینی هر روز محض تحصیل وجه تل اخبار دروغ می
آورد چون خبر خوشحالی بود و اسباب بشاشت محصورین نشد معاف گردید سیم اگست در سمت
شرقی هانلین که چهل ذرع بیشتر فاصله فیمابین سنگر چینیها و انگلیس نبود شلیک سخت شد چینی ها چندین سنگر
دیگر ساخته خانه منشی سفارت جرمن را بکلی مضمحل و منهدم کردند و مرتبه فوقانی هتل دو پکن را که متعلق
خانه مزبور بود خمپاره چینی از هم پاشاند لرد سالزبری تلگرافاً از سفیر انگلیس عدد مجروحین و مقتولین را
سؤال کرده بود چینی ها چندین فرمان صادر کرده بودند پو نکلو را مامور کرده بودند سفرای خارجه و اهل
بیت آنها را به تنیت سن برده سفرا با احترام اطلاع داده بودند زمان حرکت را معین کنند یکی از فرامین
محتوی بود بر اینکه مجلس وزرا فرنگیهای پکن را حمایت میکنند و حاضرند تلگرافات آنها را که بدون خود می کنند
برسانند پس از ارسال و مرسول زیاد قرار شده بود تلگراف رمز هم می توانند بفرستند اگر محتوی بر صلح و صلاح
باشد نه بر جنگ و جدال دو نفر از وزرای مجلس را کشتند برای اینکه خیالات خود را در کمال آزادی بیان
میکردند تعجب در این است جمعی از چینی ها بسنگرهای ژاپون و جرمن و امریک آمده تفنگ و فشنگ
زیاد فروختند حتی الامکان آنچه می توانستند خریداری کردند کارهای محصورین رو بخوبی گذاشت

باستثنای عیسوی مذهبانی که در عمارت فو بودند که آذوقه شان تمام شده نزدیک بود از گرسنگی تلف شوند
فرنگیها آسوده تر بودند گوشت و برنج داشتند و گاه گاهی سبزی آلاتی با آن اضافه میکردند تا پنجم
جولی تمام برنجی که داشتند خورده شده بود قدری خورده برنج باقی مانده بود که خیلی لذیذ بذائقه می آمد اجزای
مجلس اغذیه در بیست و هفتم جولی استیذان حاصل کردند که آذوقه دو هفته برای لشکر نگاه دارند بقیه را
بسایرین بدهند در چهارم اکست تقریباً امنیتی حاصل بود با وجود باران سخت شلیک پر زوری از
طرف چینیها بطلیعه لشکر بازار مغلیه وارد آمد یک نفر از داوطلبان کمرک مجروح گشته روز بعد مرد دو نفر
روسی زخم مهلکی برداشتند از سفارت فرانسه خبر رسید که دیدند سربازهای چینی لباس نظامی خود را
کنده اند و در سنکر ژاپونیها چینیها آمده در کمال کرمی صحبت می کنند و می پرسند فرنگیها چه وقت بطرف تنیت سن
میروند محتمل این سوال برای آن بود که مجلس وزرا باز مصمم شده بود سفرا را تحت الحفظ به تنیت سن بفرستند
سفرا کویا قبول نکردند بروند به تنیت سن متعذر شدند باینکه ما بدون اجازه دولتمان نمی توانیم برویم از دولت
چین خواهش کردند که شما از دول ما اجازه بطلبید ما برویم به تنیت سن این فقره دو روز طول می کشید تا
زمان امید قوی داشتند لشکر معاون خود را به پکن خواهد رساند

فصل بیست و هفتم

این جواب که از روی حیله بود چینیها را بخشم در آورد روز بعد که صبح پنجم اکست بود فریاد و خشیانه چینی ها در هم
جا بلند شده بطرف سفارت انکلیس و عمارت فو حمله متهورانه کردند ولی تارانده شدند روز ششم اکست
بدتر شد با کلوله های تفنک بطرف سنکر روس و بازار مغلیه میباریدند در هانلین نیز شلیک سخت کردند شهر با
مغشوش شده فریاد و غوغا در تمام استحکامات سفارت بلند بود صدای شلیک توپ و تفنک تمام
روز در طرف پنانک بلند بود مجلس شورا پیغام فرستاد که بسفرا اطلاع میدهیم میل ما آن است سفرای
خارجه به تنیت سن ببریم کذشته از آن جهت جنک روز پیش را خواسته بودند که کمال معمول دلایل مهملی
پا برای خود ارائه کرده بودند روز هفتم اکست اهل سفارت را سر شماری کرده از این قرار بوده

سربازان انگلیس و سایرین	۷۳ نفر
مجروحین مریضخانه	۴۰ نفر
اهل سفارت فرنگیها مرد	۱۹۱ نفر
زن	۱۴۷ نفر
بچه	۷۶ نفر
چینی عیسوی مذهب مرد	۱۸۰ نفر
زن	۱۰۷ نفر
بچه	۴۹ نفر
روی هم رفته	۸۸۳ نفر

طرف جنوب و جنوب غربی صدای شلیک توپ شنیده شد یکساعت از ظهر گذشته محض مشغولیات مردم اسباب بهائیرا که از خانه چینی ها تاراج کرده بودند هراج شد خیلی اسباب خوشی روی داد که سی و چهار هزار دولار در عمارت فروید اشد چهار هزار آن قسمت سفارت انگلیس گردید بعد محض اشتغال محصورین هر کس بنا شد یک نوع نقاشی بکند از قبیل صورت گل و توپ و نیزه و ابنیه سفارت و دیوار پکن وغیره قرار شد بهترین نقاشی ها را برای تحسین صنعتگران بصفحه برج نصب کنند ظهرا و صفحه آنها خوب شد البته از این مردمان متغیر الحال بیشتر توقع نمی توانستی داشت که عقلشان زایل شد بود و در این هنگام برای هر نفس نیم رطل گوشت قاطر یا اسب نمیشد بیشتر فراهم آورد برای اطفال نه شیر پیدا میشد و نه غذائی دیگری که مناسب حال آنها باشد خیلی صدمه بآن اطفال میرسید چند نفری از آنها تلف شدند آنهائیکه زنده بودند از شدت ضعف و گرسنگی قریب الموت شده بودند عیسوی مذهبان چینی رنگ از رو شان پرید ضعیف و نحیف مشرف بمرگ بودند هر روز چند نفر از آنها از شدت گرسنگی در حالت ضعف می افتادند سفارت ایتالیان که مقتولین را دفن میکردند هر کس که مشاهده آنها میرفت از شدت تالم ضعف می کرد چند دسته گل سر بطری های خالی گذاشته روی مقابر آنها نهاده بودند نیمساعت بنصف شب مانده حمله دیگری کرده گلوله تفنگ

ببازار مغلیه و پارک و هانلین و عمارت فو چون تحرک باریدن گرفت طرف صبح شلیک کمتر شده از نقاط پنهان گلوله
ریختند. فرمان دولتی صادر شده بود باین مضمون که لیهونک چانک از جانب امپراطور مأمور شده با کمال
با تمام صاحبمنصبان خارجه مقیم چین طرح صلح و آشتی بیفکند سواد آنرا در برج سفارت نصب کردند تکمیل
شیبا اطلاع دادند که عساکر چینی مقیم پکن باستثنای پنج فوج پونکاو مأمور شده اند بتعجیل رقعه از قشون متحده
جلوگیری کنند و نگذارند وارد پکن بشوند قاصد نقل میکرد که پنجاه هزار لشکر به تاکو ورود کرده اند چینی ها معسکر
خود را که در شمال فو بود مجدداً متصرف شده اعلام چینی را در سنگرهای خود باهتزاز درآوردند از زمانیکه چینیها معسکر
خارجی بازار مغلیه را بتصرف درآوردند متصل گلوله میریختند تا آنکه هنگام غروب توپ نوردن فلا را مقابل اینها
همه را ساکت و سنگرهاشان را مشتعل کردند شب هشتم و نهم اگست از طرفین جنگ سختی درگرفت از طرف فرنگیها
احدی نیفتاد جمع کثیری از چینیها نزدیک عمارت فو دیده شدند که نزدیک هم جمع شده مشغول آواز جنگند
بوی تعفن اجساد انسان و حیوان هوای استحکامات سفارت را مغشوش و ضایع کرده بود چون هوا گرم
هر کس چه انسان و چه حیوان که می افتاد چند ساعت بعد نعشش متلاشی میشد و تمام فضا را متعفن میکرد چینی ها اجساد
مقتولین خود را که نزدیک استحکامات می افتاد کمتر در میبردند روز دهم اگست باز بطرف سفارات و عمارت
فو و هانلین شلیک بسیار پرزوری کردند چینیها یک سنگر دیگر بنا کرده بودند در هشتم اگست سفیر انگلیس از مجلس وزرا
خواهش کرده بود غذائی برای عیسوی مذهبان متحصن عمارت فو بفرستند که از گرسنگی تلف میشوند جوابی داده
نشد نه سک کشتند که این بیچارگان سد جوع کرده از گرسنگی تلف نشوند مجلس شورا از سفارت جرمن معذرت
خواست برای دو گلوله که هنگام شب آنجا افتاده و گفتند این حرکت از بچه های بی تربیت سرزده و سرکرده
آنها را برای این حرکت تنبیه کردیم ولی از سفارت انگلیس که بانجا بیشتر حمله شده بود معذرتی نخواستند در
حملات مزبور جمع کثیری از بچه ها از پا درافتادند اعلام چانگ وسن را بطرف سیانگ هونگ حرکت دادند
هیچ خبری از قشون متحده نرسید و معلوم نبود آیا می آیند یا خیر در این اثناء دو نفر قاصد خود را با استحکامات خارجه
انداختند یکی حامل مراسله مختصری بود از جانب جنرال گازلی مورخه هشتم اگست محتوی براینکه لشکر انبوه
بطرف پکن عازم است دو دفعه دشمن را شکست دادیم جرئت خود را از دست ندهید از این حرف محصورین را

جرئت تازه دست داد مراسله دیگر از جانب جنرال فوکوشیما بود خطاب به کلنل شیبا مشعون براینکه اردوی ما در دو کیلومتری شمال نانت سیا سانک است عساکر ژاپون و امریک پنجم شهر حال لشکر دشمن را نزدیک پت سانک شکست داده روز ششم یانکستون را متصرف کردید قشون متحده که مشتمل است بر امریکائی و انگلیس و روس امروز صبح از یانکستون حرکت کردند منکه رقعه شما در قصبه نان ست سانک رسید خیلی خوشنود شدم از اینکه جماعت خارجه در پکن تاکنون خودداری کرده اند میل لفانت جنرال و من و سایر سرکردها بر این است بزودی که ممکن است خود را به پکن برسانیم و شما را از این حال خطرناک نجات بدهیم اگر حادثه فوق العاده روی ندهد قشون متحده روز نهم وارد هوسیو دهم وارد ناتاو یازدهم وارد چانگ چیو وان و دوازدهم وارد تنگ چو سیزدهم یا چهاردهم وارد پکن خواهند شد محصورین از اطلاع این خبر بقدری خرم و شادان شدند که حد و حصر نداشت زیرا که تاکنون آنها را تیقن حاصل نشده بود که قشون متحده متوجه پکن هستند بعضی ها باز قبول نمی کردند که جیوش مزبور باین نزدیکی رسیده باشند دیگر چندان اعتنائی به جماعت کثیر سربازهای چینی نکردند که متصل از دروازه چین آمد و شد میکردند و بشلیک آنها که چند دقیقه علی التوالی بطرف سنگرها و سفارت انگلیس می نمودند اهمیتی ندادند

فصل بیست و هشتم

سه ساعت و ربع از ظهر گذشته خوف و وحشت زیاد بعموم محصورین دست داد از هیچ طرف راه نجاتی نمی دیدند حکم شده هر کس فرداً فرد مستعد شده تا آخرین نفس بکوشند از طرف مشرق صدای شلیک دو زنبورک و یک توپ بزرگ آمد شکی نبود صدای توپ مددلشکر است که باینطرف می آیند ژاپونیها یک نارنجک محض علامت بهوا انداختند از طرف مددلشکر جواب آمد در اول طلیعه اعلام تمام سفارات باهتزاز در آمده عموماً را خوشنودی دست داد و یقین حاصل شد که عما قریب ظفر قرین و نصرت همنشین ها میگردد محصورین شب را با کمال اضطراب گذراندند زیرا که صدای شلیک مددلشکر از نزدیکی بگوش آنها میرسید با این حال چینیها برای تسخیر سفارات کوشش بیفایده و سعی بیهوده نمودند نزدیک بود چندین دفعه خود را داخل استحکامات بنیدازند اگرچه سرباز چینی

سرباز دیگر بود یقیناً سفارات را شکست دست میداد با این کثرت جمعیت چینی ها و اسلحه قابلشان پس
از قتل تمام اجانب خواست خداوند بود که نتوانستند سفارات را منهدم کنند با وجودیکه این حمله اخیر خیلی
سخت بود محصورین چنان از روی شجاعت جنگ کردند که بهنگام غروب عساکر دولتی دست از شلیک بر
داشته جمعی کثیر ترک سنگرهای خود را کردند و رفتند بطرف مشرق از کمین گاه ها شلیک پر زوری کردند
صبح توپ اطریشی را بعد از اصطبل شمالی برای شکستن توپ دولتی که مشرف به نهر بود زیرا که گمان میرفت قشون
متحده از مدخل نهر خود را داخل کنند دو ساعت و نیم بظهر مانده خبر رسید قشون متحده دروازه ها تار را معرض
شلیک توپ کرده اند و امریکائیها از روی دیوار دیدند عساکر چینی خارج دروازه چین متنفر شده رشته انتظامشان
گسیخته شده در این موقع صدای شلیک قشون متحده نزدیک و مسلسل گردید دو روز و دو شب بود اهل سفارات نخوابیده
بودند بواسطه حملات شبهای پیش خسته و مانده شده بودند وقتیکه دیدند خمپاره قشون متحده در دروازه های
شمالی میترکد با یکدیگر بنا کردند به نذر بستن که چه ساعت لشکر داخل سفارات میشود سه ربع ساعت بظهر مانده
شلیک طرف مشرق پر زور گردید بنظر آمد بطرف دیوار تاتار ممتد میشود از کمین گاهها متصل چینی ها شلیک می
کردند نیم ساعت بظهر مانده صدای ولوله و غوغای از طرف شمال هانلین بلند شد معلوم شد بطرف دروازه های
تنگچی و چوپانگ شلیک می کنند از دو ساعت از ظهر رفته در برج کوانگ چوانگ صدای تفنگ پر زور آمد
کمی بعد صدای شلیک توپ رسید جنگ خیلی سختی در گرفت متصل صدای شلیک توپ و تفنگ می آمد
محصورین را طاقت از دست رفته چشم براه ورود لشکر شدند قاصدی پیغام آورد که لشکر روس هنگام
شب خود را از دروازه تنگ پین داخل کردند ولی مبتلای صدمه و لطمه زیاد شده نتوانستند جلو بروند مردم را
اضطراب زیاد دست داد ولی این اضطرابی بود که محتوی بر سعادت آنها بود و مردم را بشاشت زیاد
دست داد خلاصه این فقره بماند برویم بسر اتفاقاتی که برای قشون متحده دست داد

فصل بیست و نهم

از تنگچو به پکن چندین راه است یکی از راه قدیمی و یکی از راه جدید یا از طرف نهر در مجلس شورای سرداران

قرار شد لذا قرار ترتیب ذیل بشهر حمله نمایند لشکر ژاپون از منتها الیه طرف یمین در امتداد راه قدیم روسها در مرکز در امتداد
ساحل شمالی نهر و عسکر امریکائی و انگلیس از طرف جنوب نهر بروند قرار شده بود لشکر مزبور یکروز
در سه میلی شهر پکن توقف نمایند که رفع خستگی سربازان ما بشود زیرا که از شدت عطش و حدت حرارت
و کثرت گرد و غبار و علت امزجه بیمار از دیدار آنها ضعف دست میداد چندین نفر آنها از شدت
حرارت آفتاب و مرض اسهال و حصبه و مطبقه از دست در رفته بودند روز سیزدهم اگست
از بعد از ظهر متصل صدای شلیک قشون متحده می آمد که بسمت پکن انداختند بقدری پی در پی شلیک می
کردند که با غرش رعد تفاوتی نداشت هوا تیره و تار بود بسیاری را مشتبه شده بود که صدای رعد است
روسها را این فقره مشتبه شده بود و منتظر حمله سختی بودند طلایه لشکر آنها بسرکردگی بایچونشکی تا دویست
زرعی حصار رفته بدون آنکه شلیکی بکنند خود را نزدیک دروازه شهر رساندند چند نفر سرباز هم در
تعاقب آنها رفته بودند خبر آوردند که تا حصار شهر هیچگونه مقاومتی از طرف چینی ها بروز نکرد بر حسب این خبر
شب دوشنبه سیزدهم یک فوج پیاده نظام و نصف قطار توپخانه ابوالجمعی مجبر جنرال واسیلوسکی بقصد
استطلاع متوجه شهر پکن گردیدند مقصود از این حرکت پیدا کردن راه بود برای هجوم بردن لشکری که روز بعد
قرار شده بود حمله کنند شب زیاد تاریک بود یکساعت بنصف شب مانده باران شدیدی باریدن گرفت
روسها این باران را مغتنم شمرده بیشتر از آن مسافتی که مقصود داشتند طی کرده اطلاع بهم رساندند یعنی
رفتند تا نزدیک دروازه تنک پین بدون آنکه دیده شوند جنرال واسیلوسکی چون چینی ها را غافل
و بی تهیه دید مصمم شد وقت را از دست نداده حمله شجاعانه بکنند در امتداد حصار خندقی بود پر از آب که بواسطه
پل کوچکی آنطرف میرفت واسیلوسکی باتباع خود حکم کرد از پل عبور کرده دروازه را بشکنند سربازان چینی
که مستحفظ پل بودند پیدا شده از جای جستند سی نفر آنها را بیک حمله معرض گلوله ساختند آنانکه از دست
گلوله جان در بردند گرفتار سر نیزه شدند چینی هائیکه روی حصار شهر بودند فوراً بطرف روسها شلیک کردند
چون شب زیاد تاریک بود بالنسبه چندان لطمه و صدمه بروسها وارد نیامد روسها دو عراده توپ نزدیک
دروازه برده معرض گلوله اش ساختند سطح این دروازه مخصوصاً از آهن خیلی ضخیم بود پس از آنکه بیست

کلوله بطرف آن انداختند بهمینقدر شکافی احداث شد که یکنفر می توانست خود را داخل کند چینی ها متصل
بطرف دروازه تیر می انداختند دو نفر بی باکانه خود را داخل کردند یعنی خود جنرال واسی لوسکی
و میسو موننت نامی از اهل نوروز که راهنمای لشکر مزبور بود این دو نفر اول کسانی بودند که داخل شهر پکن
شدند پس از داخل شدن بدیگران حکم کردند از عقب آنها بروند بمحض اینکه این دو نفر داخل شدند فیمابین
این دروازه و دروازه داخلی محوطه بود در آنجا گرفتار کلوله سخت شدند پیاده های روسی از شکاف کوچک
خود را داخل کرده چینی ها که از روی حصار با نیان شلیک می کردند مشغول کارزار شدند در این کارزار
کار طرفین زار گردید صدای ولوله چینیها و برق شلیک آنها از بالای حصار و غرش تفنگهای روسها و
ناله های مجروحین و مقتولین در بالا و پائین عالمی داشت که مافوق آن متصور نمیشد چون دروازه های
طرفین مفتوح گردید سه عراده توپ داخل کرده بردند تا جنب خانهای شهر پیاده نظام جلو میرفت چینیها کم
کم از این حصار رفته رفتند بالای دیوار تاتار از آنجا روسها را معرض کلوله سخت ساختند ولی بیشتر از بیست
دقیقه طول نکشید که دست از شلیک برداشتند بعد قرار شد راه داخلی را که نزدیک دیوار دروازه
هاتامن بود بتصرف در آورند زیرا که هادیان چینی و اسرا اظهار کردند که دیوار خارجی چندان مستحفظی
ندارد و بیشتر لشکر چینی ها مامور حفظ دیوار داخلی شهر تاتار هستند پیاده روس باتفاق سه عراده توپ عازم راه
مزبور شدند بمحض آنکه نزدیک دیوار رسیدند از اطراف بسر اینها کلوله ریختند چند دقیقه طول نکشید که ابتدا
رئیس اسب توپخانه و ده راس سقط شد صاحب منصب طلیعه لشکر را از زخم سختی عارض شد و بیشتر اتباع او
جان بجان بخش سپردند با وجود این قدر کلوله ممکن نبود بتوان جلو رفت تمام اسبان یک باطری سقط شدند
آنها را ترس غلبه کرد که توپها را الیجاء بایستی از دست بدهند ولی بواسطه شجاعت و کمک پیاده نظام در این
گیرودار توپها را بردند عده کشتگان در این کارزار خیلی زیاد گردید روسها چون نتوانستند جلو بروند تاما بالای
دیوار دروازه جمع شدند چینی ها متصل چون تگرگ کلوله میریختند ولی چون هوا خیلی تاریک بود و باران به
شدت میبارید کشتار کمتر روی داد جنرال واسی لوسکی مصمم شد موضعی را که تصرف کرده نگاه دارد تا
ورود مدد لشکر چون روز شد کلوله چینی بهتر کار گر افتاد هنوز روی دیوار بلند بودند و خیلی در پناه بود بدین لحاظ

بروسها می توانستند لطمه و صدمه زیاد وارد بیاورند جنوب دروازه را که روسها بتصرف درآورده بودند
سایبان حقیری داشت که چینیها آنرا بعوض چادر بکار میبردند سه علم چینی هنوز روی دیوار در اهتزاز
بود چون خیلی اهمیت داشت بدانند روی دیوار هنوز لشکر چینی هست یا خیر چند نفر سرباز داوطلب بسرکردگی
موسیو مونت ویکتور سرجوقه با وجودیکه گلوله چون تگرگ میبارید بآن موضع یورش برده اعلام را بتصرف
درآورده مراجعت کردند شلیک از طرف دیوار تاتار پر زورتر و موثرتر گردید از شهر معسکر روسها را سخت معرض
خمپاره ساختند کاریکه روسها کردند این بود که ساکت شدند زیرا که ممکن نبود انها چون معرض گلوله چینیها بودند
بتوانند شلیکی بکنند جنرال واسی لویسکی تمام اوقات روی دیوار بود سرمشق شجاعت بود برای اتباع خویش و هم
چنین هدف گلوله سربازان چینی تا آنکه گلوله بسینه او خورده افتاد زخمش مهلک بنظر آمد او با کمال شجاعت
خودداری کرده باتباع خود حکم کرد در مدافعه خود بکوشید در این ضمن مونت و پاپخونسکی آنچه می
توانستند در امداد او کوشیدند ممکن نبود سردار را از آنجائیکه افتاده بود حرکت بدهند دو نفر قزاق رفتند او را از
آنجا حرکت بدهند یکی بعد دیگری معرض گلوله شده از پا درافتادند دو ساعت قبل از ظهر مدد لشکر روس رسید
عوض آنکه فوراً بلا تامل جلو بیایند غافل از وضع سخت پیش قراولان ایستاده برج بلندی را که در زاویه جنوب
شرقی دیوار تاتار بود هدف گلوله ساختند از برج مزبور گلوله چون تگرگ باریدن گرفت در امتداد همان
دیواریکه در تصرف چینیها بود جمع کثیری از عساکر اسلام دیده شدند می آیند و اعلام خود را باهتزاز در می
آوردند لباس سفید و کلاه آبی آنها با سایر افواج چینی تشخیص داده میشد در کمال تهور بطرف روسها
می آمدند جمعیت آنها بقدری زیاد بود که اول روسها خود را باختند ولی محل خود از دست نداده بنا کردند پی
در پی شلیک کردن و نگذاشتند آنها جلو بیایند یکساعت بظهر مانده سر مدد لشکر باز رسید کمی بعد علم
امریکائیها دیده شد روی دیوار در اهتزاز است یعنی در همان موضعی که مونت و جنرال شجاع در طلوع آفتاب
بیرق چینی را بتصرف درآورده بودند کمی بعد جمعی از امریکائیهای شجاع از دیوار بالا رفته خود را ضمیمه روسها
کردند بیست نفر بودند ابوالجمی کاپیتان کرد به هسنر و شجاعتی که آنها نمودند اسباب افتخار بسیار سربازان
امریک گردید مدد لشکر دیگر باز رسید یعنی تمام لشکر امریکائی از میان دروازه که روسها با توپ شکسته بودند

داخل شدند

داخل شدند و سپاه قدری راحت شدند که بمقتولین و مجروحینشان رسیدگی کنند بیست و شش نفرشان مقتول و یکصد
و دو نفرشان بزخم مهلک برگشته بودند علاوه بر این جمع کثیری هم جراحات جزئی برداشته بودند یکساعت بعد از
ظهر اعلام سفید بسیار در امتداد تمام دیوار تاتار دیده شد و صدای شلیک موقوف شد مگر از سمت جنوب
شرقی که متصل تمام روز را شلیک می کردند و حال آنکه توپخانه روسی و امریک متصل در کار بود عساکر مزبور بدون
آنکه ممانعتی با آنها بشود در امتداد دیوار تاتار الی دروازه ها رفتند انگلیسها دو ساعت بعد از ظهر خود را از آن دروازه
داخل کرده بودند

فصل سی ام

درضمنیکه سایرین مشغول امور مزبوره بودند فی الحقیقه ژاپونیها کل جنگ را در ربوده بودند که راه قدیمی یعنی از تنگ چو
بدروازه چیهو آمدند شب سیزدهم سه میلی دروازه شرقی پکن معسکر خود را برپا کردند طلایه لشکر یکمربع میل جلو
بود من برای خودم یک محل وسیعی فیما بین طلایه لشکر و سایرین انتخاب کرده بودم کلنل مالوری از جانب
دولت امریکا خود را بلشکر ژاپن بست و مستر براس روزنامه نگار همراه با من بود شب باران بشدت باریدن
گرفت ما بسایبان کلنل مالوری پناه بردیم صدای گلوله از نزدیکی میرسید و متصل صدای گلوله تفنگ از جلو و
عقب میرسید گلوله ها متصل از بالای سر ما میگذشتند بقدری هوا تاریک بود که ما متحیر بودیم آیا چه اتفاقی خواهد افتاد
از کثرت صدای توپ و تفنگ در اردوی ژاپونیها اضطراب زیاد دست داد شلیکی که از جلو می آمد معلوم شد
بیش چهل پنجاه ذرعی نیست من زیاد کسل شده بودم روز قبل هیچ غذائی صرف نکرده بودم خوابم در ربود در طلوع
آفتاب معلوم شد چینیها متهورانه بطلایه لشکر ژاپونیها حمله کرده آنها تاب نیاورده خود را بسایر لشکر رسانند
بعد جنگ پر زوری برخواست بالاخره دشمن مغلوب گردید خلاصه با چستی و چالاکی متوجه پکن شدیم و تا چهار
صد ذرعی دروازه عایق و حادثه روی نداد صبح چهاردهم اگست بود از اینجا پیاده نظام بطرف دروازه یورش
برد که ناگهان از در و دیوار گلوله تفنگ چون تگرگ بارید و چندین خمپاره میان ما ترکید با این حال قدری
جلوتر رفتیم و در ضمن تفحص پناه گاهی برآمدیم تا آنکه قوت شلیک کمتر شد ناگهان جمعی از سربازان داوطلب از
قطار لشکر خارج شده رفتند میان راه بفاصله صد ذرعی بطرف سرباز اینکه میان دروازه بودند شلیک کردند

وعقب کشیدند

وعقب کشیدند تمام اوقات خمپاره چینیها متصل در کار بود و چون ما پناهگاهی برای خود پیدا کردیم بالنسبه صدمه کمتر وارد می آمد در این بین یک خمپاره بالای سر من روی یک دیواری ترکید چندان صدمه بمن نرسید جز آنکه چند پاره خشت و خاک روی من ریخت خمپاره های دیگر قدری آنطرف تر ترکید دو نفر سرباز را زخمی کرد چهار عراده توپ ژاپونیها رسید آنها را مقابل دروازه نهادند از هشتصد زرعی بنا کردند گلوله انداختن گلوله درست میرفت با وجودیکه تمام روز دروازه را معرض گلوله توپ ساختند چندان صدمه بدروازه وارد نیامد چینیها هم متصل گلوله می انداختند چون من در چهار زرعی ایستاده بودم عکسهائیرا که برمیداشتم اسباب عکاسی متصل از صدای توپ در تزلزل بود چهار عراده توپ دیگر بطرف دروازه شمال شرقی فرستاده بودند دیوار آنجا را اخراب کردند خبر رسید میتوان با نردبام بالا رفت در این طرف شهر چینیها مقاومت بسیار سختی نمودند گویا گمان کرده بودند فقط از طرف مشرق با نها حمله می شود لهذا در آنجا تهیه زیاد دیده بودند و حال آنکه عساکر روس و انگلیس و امریک از بعد از ظهر داخل شهر و دیوار تاتار شده بودند ژاپونیها تا سه ساعت از شب رفته نتوانستند دروازه مزبور را بشکنند آنروز دویست نفر از آنها مقتول و مجروح شدند روز دیگر انگلیسها با سایر ملل از دروازه شکچو خود را داخل پکن کردند هیچ دشمنی در راه ندیدند با ستعداد چینیها بدون هیچگونه مخالفتی از دروازه های بزرگ داخل شده با کمال احتیاط رفتند بطرف دروازه جنوبی تاتار سعادت و اقبال که همواره قرین انگلیسها بود این دفعه نیز همنشین آنها گردید هیچ اشکالی با نها دست نداد جز آنکه میبایستی از میان کوچه های تنگ عبور کنند بهر طرف مفتش فرستادند به بلند سربازهای چینی کجا هستند ابدا احدی دیده نشد جنرال کازلی با ابواجمعی خود و نصف فوج طایفه راجبوت از میان کوچه که بطرف دیوار تاتار میرفت برای استطلاع رفته دیدند قطعه از دیوار تاتار که جنب سفارت بود در تصرف فرنگیها است و اعلام روسی و انگلیس و امریک در اهتزاز ند علم انگلیس که علامت استقرار سفارات بود در وسط بود از مشاهده اعلام مزبوره قلوب تمام قشون متحده شاد و خرم گردید و فریاد برآوردند مژده باد شمارا که رسیدیم از سفارت با نها علامت نمودند که از راه نهر داخل شوند راه نهر معبری بود مسقف بخط مستقیم بسفارات میرفت بطرف قشون متحده هیچ تیری خالی نشد مگر چند تیری از میان خانه ها

کلی چون نزدیک حصار رسیدند متحصنین بعلامت نمودند که چینیها از روی حصار رفته و خود حصار در تصرف
قراولان سفارات است از این مژده شادمان گشته فوج پیاده هفتم راجپوت فرستادند راه باز کنند
باستمداد چینی های عیسوی مذهب و چند نفر فرنگی ورب پوسیده مجرای نهر را شکسته داخل شدند صدای خوش
آمدید و قدمتان مبارک باد از سمک بفلک رسید زن و مرد و بچه بغلها باز کرده منتظر ورود آنها بودند در این عالم
هیشی طیشی با آنها دست داد یعنی زنی جلو دوید و رود آنهارا تبریک بگوید غفلتاً گلوله از طرف چینی ها با و وارد
آمد تعجب در این است این تنها زنی بود که در این جنگ پکن زخم برداشت وقتی که راجپوتها بنادیق خود
را با هتراز در آورده داخل سفارت شدند زن و مرد و بچه باستقبال آنها شتافته برای دست دادن با آنها بیکدیگر
سبقت میجستند حتی صورتهای آنهارا می بوسیدند چون جنرال کازلی با فوج بیست و چهارم پنجاب داخل شد
بقدری اهل سفارت را بشاشت دست داد که ما فوق آن متصور نمیشد پس از ایشان فوج اول سیک
و نیزه داران بنگال و فوج نهم و چهاردهم امریکائی داخل شدند در راه احدی با آنها مخالفت نکرد تمام قشون
متحده از آن روز بعد از ظهر الی روز دیگر تماماً وارد شدند و ورودشان را از زن و مرد و بچه و وضیع و شریف
تبریک گفتند

فصل سی و یکم

از پناهگاههای بازار مغلیه متصل گلوله می انداختند تا آنکه فوج طایفه سیک بسنگرهای چینیها تاخت برده
دشمن را پراکنده کرد در این تاخت و تاز یک نفر از سیکها زخم وارد آمد فوج هفتم راجپوت با قراولهای سفارات
عوض شده بجای آنها رفتند امریکائیها رسیدند دیوار تاتار را از دشمن الی دروازه چین خالی کرده آنجارا بتصرف
خویش در آوردند کاپیتان بلانه توپ ماکسیم برادر مرتبه دویم تبکده دروازه چین برده بطرف جماعت چینیها شلیک
کرد چینیهارا تا مسافت زیادی بمشرق و مغرب دروازه تاتار راند چنان مشهور شده بود که علاوه بر قتل زن و مرد
نسبت بمحصورین سفارات خیلی بی ادبی شد ولی محصورین را روی هم رفته چندان لطمه وارد نیامد و چندان هم
سخت مبتلا نشده بودند در تمام اوقات قورخانه و آذوقه فراوان داشتند هم چنین اقسام مشروبات اگر بخواهم
بعضی مقالاتی که در باب ایشان گفته اند ذکر بکنم خیلی مفصل شود و لزومی ندارد همینقدر می نگارم که زن و مرد

باتشنهای معدودی در کمال رشادت و شجاعت رفتار نمودند مخاطرات مزبوره اهم و عظیم بود و حرمان
از هر بابت بمنتها درجه رسیده و اینکه قتل عمومی واقع نشد از تقدیرات الهی بود نه از تدبیرات انسانی
اگر کسی تصور کند محصورین بشرب خمر و بازی وغیره مشغول بودند تصورش از روی عقل نیست تمام سعی و جهد آنها
بالاجتماع حتی کافی نبود چینیها را از استحکامات خودشان دور نگاهدارند بلی توپ بازی آنها گلوله هائی بود که متصل
از طرف چینی ها بمحوطه سفارات میریخت قبل از رسیدن بمحوطه مزبور از میان چندین دیوار می گذشت اگر اتفاقاً
قرص نان بدست کسی بود از اطراف انظار مردم بطرف آن بود خلاصه در شانزدهم اکست مجلسی در سفارت
انگلیس منعقد شد که اگر از دولت چین غرامت جنگ مطالبه کنند باید از قرار ذیل باشد
اولاً خسارت ضایع شدن وقت آنهاکه باعث فتنه و فساد بکسرها گردید ثانیاً مخارج تمام مسافرت آنجا
ایاباً و ذهاباً ثالثاً تفاوت مصالح و مخارج مرمت ابنیه که خراب شده رابعاً اجاره عمارات جدید
ساخته شود

فصل سی و دوم

سفارت را امنیت حاصل شد که جماعت عساکر خارجه در شهرهای تاتار و چین پر شدند جائیکه مانده است شهر
دولتی است که داخل شدن در آن ممنوع و قدغن اکید بود در میان شهر دولتی عساکر متعصب شگفو بیانگ
خود را محصور کرده بودند سردار آنها کمی قبل از شکست پکن ده روزه مرخصی حاصل کرده بود بعد از آن دیگر خبر
و اثری از او شنیده و دیده نشد عساکر سلمان این سردار مردمان بسیار دلاور و متعصبی بودند بدین لهذا محافظت
شهر سلطنتی سپرده بود پانزدهم اکست که سفارات متخلص شد لشکر فرانسه و ژاپون برای استخلاص کلیسای پیتانگ رفته
بودند که واقع بود در شمال غربی شهر ممنوعه و در میان شهر سلطنتی در صد و پنجاه ذرعی مشرق دروازه چین فرانسه ها
یک عراده توپ روی دیوار تاتار برده بودند و از آنجا متصل خمپاره میریختند بان موضعی که گمان کرده بودند
محل بکسرها و سربازان دولتی هستند اطراف صاحب منصب فرانسه را جمعی از زنان احاطه کرده
هر وقت خمپاره در میرفت گوششان را میگرفتند و در آن موضعی که تیر کید از شدت خوشنودی دستها
باز میکردند که در این ضمن برای صاحبمنصب فرانسه پیغام رسید که شلیک را موقوف کنید زیرا که خمپاره

میان قشون متحده می افتد از این بی احتیاطی صاحب منصب فرانسه مستوجب ملامت نیست زیرا که از این
قبیل خبط‌ها از صاحبمنصبان ملل دیگر نیز بروز کرده   امریکائی‌ها از طرف جنوب شهر دولتی حمله کرده بودند می
بایستی از میان چندین دروازه عبور کنند تا بشهر ممنوعه برسند تمام دروازه‌ها از چوبهای خیلی ضخیم بود و بستهای
آهن بسیار داشت فیمابین دروازه شهر تاتار و اول دروازه جنوبی شهر ممنوعه محوطه بزرگی بود در اطراف آن ستونهای
سنگ مرمر بلند داشت از آنجا دو کوچه یکی بطرف مشرق میرفت دیگری بطرف مغرب در این محوطه نعش
جمعی از سربازان دولتی روی زمین افتاده در خون خود غوطه میزدند قریب سی چهل نفر میشدند شمشیر و تفنگ
شان پهلوشان روی زمین افتاده بود   صبح زود امریکائیها نزدیک دروازه چین رفته توپهای باطری
را روی سطح پرده عمارت قدیمی چوبی را که مشرف بدروازه بود مضمحل نمودند کاپیتان ریلی تحمل کرده بود که چینیها
مقاومت سخت نخواهند کرد از آن محوطه بلند بطرف شهر ممنوعه بنا کرد بخمپاره انداختن در این ضمن پیاده
فوج نهم و چهاردهم و سربازان بحری از میان دروازه چین آمده با سایر سربازان که در محوطه اول بودند
و خارج دروازه اول شهر ممنوعه بودند ضمیمه شدند جمعی از سربازان بحری روس حاضر بودند هر یک از
دروازه‌های شهر ممنوعه دارای آن در بود بقدری محکم بود که ممکن نبود بتوان بزور باز کرد مقدار زیادی تیر و تخته
از اطراف آوردند بضرب منجنیق بشکنند ولی چند گلوله که بواسطه آن خورد شکافی احداث کرد که میشد بخفیه
داخل شود بعد کلنل داگت بسرکردگی فوج چهاردهم و یکدسته ابو الجمعی لفتنانت مرفی که در جنگ با انگلستان
معروف گردید برای استطلاع براه افتادند پس از جزئی راه بمحوطه مربع مستطیلی رسیدند که پانصد زرع طول
و صد و پنجاه زرع عرض داشت در وسط با سنگهای مسطح مفروش بود و در تمام نقاط آن علفهای بلند
روئیده بود در اطراف ابنیه طویل داشت که مسکن کسی نبود منتها الیه این محوطه دروازه بود مرتفع‌تر و زیباتر
از اولی   معلوم شد سردار امریکائی به کلنل داگت امر کرده شهر سلطنتی را تسخیر کند یعنی بتوسط اجودان برای
کلنل پیغام فرستاده بود که کلنل داگت این شهر سلطنتی است و آن را بتصرف در آور کلنل داگت با همراهان
خود رفتند وقتیکه دروازه اول را گشودند سربازان ابوالجمع لفتنانت مورفی از میان محوطه رفتند هنوز
صد زرع جلو نرفته بودند که غفلتاً از بالای دروازه جلوی شلیک مهلک بسیار سختی بطرف آنها کردند و هم

چنین از روی دیوار محوطهٔ مزبور معلوم میشود جمع کثیری برای حفظ دروازه آنجا جمع شده بودند لشکر امریکائی سخت گرفتار دام بلا شدند زیرا که نه قدرت جلو رفتن را داشتند و نه طاقت مراجعت از کثرت گلوله احکام صاحبمنصبان آنها بگوششان نمیرسید لشکر مزبور خود را بروی زمین انداخت هرچند علف بلند برای آنها پناهگاه نمی شد اقلاً از انظار چینیها پنهان شدند در این ضمن مجدداً تفنگهای خود را پر کرده متصل بطرف بالای دیوار بنای شلیک را گذاردند اینکار اثر خوبی نبخشید از عدم اقبال قطار فشنگ آنها تمام شد بسیاری شان مقتول و مجروح شدند بیشتر جراحات آنها از گلولهای بزرگ جدید شد که شکافهای بزرگ در بدن احداث میکرد

فصل سی و سیم

در این ضمن که این مصیبت در محوطه دروازه اول روی داد بدتر از این در دروازه جنوبی که توپخانه در آنجا بوده امریکائیها وارد آمد از این قرار کاپیتان ریلی یکی از صاحبمنصبان خیلی قابل امریکائی در ضمنیکه نشانه میرفت گلوله بسرش خورده مغزش را شکافت و در میان خون خود در غلطید این واقعه سه ساعت قبل از ظهر روی داد در این وقت گلوله چینی ها سخت میبارید از طرف مغرب جلو آمده داخل محوطه اول گردیدند کاپیتان اندرسن فوراً یکدسته از فوج نهم مامور کرد از آنها جلوگیری نماید یکدسته دیگر از طرف مقابل مانع شدند که نتوانند آنها از مدخل داخل شوند چینیها میان حصار پاگیر افتاده معرض گلوله پرزور امریکائیها شده مثل چمن آنها را قطع کردند ولی بسیاری از آنها فرار کرده میان مخروبه ها و خانه های محروقه پنهان شدند جسد کاپیتان ریلی را بردند در محوطه که در بالای دروازه بود توپچیان ابو الجمع او با چشمهای گریان و دلهای بریان معسکر چینیها را که روی دروازه دویم شهر سلطنتی بود هدف گلوله توپ ساختند عموم قشون متحده از صاحب منصب و تابین از مرگ این صاحب منصب متالم شدند دو عراده از توپهای ابو الجمعی ریلی را بردند در محوطه مسخره از آنجا دروازه دویم را معرض گلوله خمپاره نمودند گلولهای امریکائی مرکز دروازه دویم را متلاشی کرد چند دسته از قشون برتنسید را فرستادند بر روی حصار و دروازه اول که بتصرف ما آمده بود از این نقاط مرتفعه گلوله چون تگرگ بر سر دشمن باراندند دشمن از جرئت از دست رفته خود را به پناهگاههای برج حصار کشیدند دو دسته دیگر که باستعداد موری و قشون ابو الجمعی او رفته بودند

ضمیمه قشون ابواجمعی کاپیتان مارتین ولفتانت مکلور شدند بالاخره گلوله چینیها سست شد و دو توپ امریکائی
را بردند بمحوطه که نزدیکتر دروازه دویم بود دروازه سنگین آهن کوب شکسته شد هر گلوله که بان میخورد تخته های آن
بهر طرف پراکنده میشد بقدری گلوله های متصل پی در پی بطرف آن دروازه انداختند که ما فوق آن متصور نمیشد
صندوق صندوق گلوله می آوردند و بطرف دروازه میانداختند صدای مهیب عظیمی میکرد دروازه را بتکان
می آورد ولی با وجود کهنگی و پوسیدگی چندین گلوله صرف شد ولی بهمان ضخامت و استحکام باقی بود اول
چنان گمان کردند که یکی یا دو گلوله دروازه را خورد خواهد کرد ولی این طور نشد جای تعجب بود که این گلوله ها بانسبه
چندان لطمه بدروازه وارد نیاوردند وقتیکه پائین یا بالای سر این خمپاره ها میترکیدند ترس زیاد دست میداد
چند نفر از عمله جات جاپونیر انگلیسها با نردبانهای چند که از تینت سن آورده بودند مامور گردند ولی اتفاقاً نردبانها
کوتاه درآمد با وجودیکه دو نردبان را بیکدیگر متصل کردند باز چند ذرع کوتاه درآمد طرفین محوطه بخط مستقیم زیر دیوار
دو قراول خانه بود ژاپونیها روی یکی از آنها که طرف راست بود نردبان را بردند و بچابکی میمون بالا رفتند که صدای
آفرین آفرین از افراد ناس بلند شد بیرق ژاپونی را با خود برده بودند بعد از آنکه بیرق را نصب کردند یکی از آنها
از آن بالا صدا برآورد که یکنفر چینی در دروازه ها نیست مگر اجساد مردگان آنها گلوله دیگری از توپ امریکائیها
بدروازه خورد از بالای دروازه های طرفین متصل چینیها گلوله می انداختند در این ضمن دیدند چینی ها بطرف
دروازه دویم میدوند یکدسته از قشون بطرف دروازه دویم میدوند یکدسته از قشون ما از دروازه بالا
رفته دیدند آنطرف کسی نیست فوراً پائین رفته دروازه را گشودند لمحهٔ توپ و تفنگ از صدا افتادند دو نفر
صاحب منصب و چند نفر دیگر رفتند بمحوطه دویم که عرضش بیشتر و طولش کمتر از اولی بود طرفین محوطه چندین
چادر مدور برپا کرده بودند و اعلام پریشان چینیها در اهتزاز بود هر چند باطراف نگریستیم یکنفر جاندار ندیدیم
ما هم بنا کردیم بجلو رفتن صاحب منصب راپرت داده حکم شد تا دروازه دیگر بروند یکدسته پیاده در کمال
آسودگی مشغول حرکت بود هنوز نصف راه را طی نکرده بودند که از جانب دشمن گلوله چون تگرگ بر
سر آنها ریخت پیش از آنکه امریکائیها بتوانند تیری خالی کنند جمعی از آنها مقتول و مجروح شدند معدودی
آنها خود را به پناه گاه رساندند سایرین برگشته خود را بجاده رساندند و جمعی رفتند بعمارات طرفین محوطه

اجساد اموات روی زمین افتاده گلوله ها روی آنها می افتاد اگر میخواستند آنها را از میدان بربایند مثل آن بود که خود را عمداً بقتل برسانند بهر حال امریکائیها چند تخته باسرای چینی دادند و نوک تفنگها را بسر آنها گذارده حکم کردند مجروحین و اموات را از میدان جنگ خلاص کنند لهذا اسرا ترسان و لرزان آهسته آهسته رفتند یکی از مجروحین را بیرون بکشند که از اطراف گلوله بسیار بسر آنها بارید با این حال شجاعت نمایانی از آنها بروز کرد که مستوجب تمجید و تحسین است یعنی مجروحین را خلاص کردند هر دو نفر یک تخته بدوش گرفته ترسان و لرزان در ربودند اول مجروحی را که خلاص کردند جوانی بود که پایش را از زانو گلوله برده بود و خون زیاد از آن جاری بود در ضمنیکه این سرباز مجروح را چینیها می بردند امریکائیها گلوله توپی بدروازه دوم انداختند گلوله بدو زرعی اینها افتاد که ناگهان تخته و سرباز مجروح را انداخته بسرعت هرچه تمامتر فرار کردند خلاصه جماعت دیگر از دروازه بالا رفتند و دروازه دیگر را معرض گلوله ساختند بعد دسته دیگر در کمال سرعت داخل محوطه شده چینی ها را که در بلندی واقع بودند معرض گلوله تفنگ ساختند بمحض آنکه ذره غفلت میکردند و قلعه برج را می پائیدند گلوله شان بهدر میرفت کم کم امریکائیها جلو رفته داخل خانه های اطراف شدند آنجا زیرا لبسه تفنگهای بسیار و قورخانه فراوان پیدا کردند جمعی از ترس در اطاقها پنهان شده بودند تمارضی کردند و یقین کردند آنها را خواهند کشت ولی صدمه بآنها نزدند و بیش از آنچه مستحق بودند در حق آنها رعایت شد در این موقع امریکائیها نسبت باسرائی که اسیر کرده بودند خیلی فتوت نمودند هر یک از آنها که تمارضی میکردند و میخواستند از جای خود بجنبند یک لگد آنها را بحال می آورد اما نه چندان که صدمه بآنها وارد بیاید در تسخیر این دروازه کارهای دلاورانه نمودند دو نفر از سربازهای فوج چهاردهم تخته روانی بردند یک نفر زخمی را که در میدان افتاده بود در ربایند که ناگهان یکی از آنها گلوله خورده پهلوی آن سرباز مجروح افتاد و کمی بعد جان بجان بخش داد

فصل سی و چهارم

قریب ظهر امریکائیها خیلی بهیجان آمده بودند از بابت فتحی که در مد نظر داشتند یعنی تصرف کردن دروازه

سیم شهر ممنوعه چنانچه دیدیم جمع کثیری از آنها کشته شد اما بیشتر تکالیف خطرناک مسئله را انجام داده بودند و
آفرین چابک آنها دروازه سیم بود که میبایستی بآن حمله کنند از میان سوراخهای دروازه دیدند که چینی ها بکلی
خائف باینطرف و آنطرف میدویدند و چون از یکطرف محوطه بطرف دیگر میدویدند از گلوله امریکائیها
می افتادند و میخواستند خود را پشت ستونهای مرمر برسانند که محفوظ باشند جنرال چافی با وجود آن
عده لشکر خود داخل محوطه شدند که چینیها آنها را معرض گلوله ساختند بعجله بیرون جستند
چینی ها که داخل ممنوعه بودند معلوم نبود چقدر است ولی تخمیناً گمان کردند باید خیلی زیاد باشند که با این
ثابت قدمی در مدافعه می کوشند وقتیکه جنرال بکلنل داگت حکم کرده بود بشهر سلطنتی حمله کند
ابتدا استعداد و تهیه درستی نداشت نه نقشه از شهر در دست داشت نه معرفتی از وضع شهر و نه نردبانی و نه اطلاعی
که مؤید حال او باشند او و صاحبمنصبانش که تا اینقدر جلو رفتند خیلی تعجب دارد نصرت و فتح آنها بی اندازه
مستوجب تحسین است بجهة آنکه جنگ آنها اتفاقی بود و اغلب غزوات اتفاقی منجر بشکست میشود بخصوص
وقتی که قوت دشمن معلوم نباشد منقول است خیال جنرال چافی در تسخیر عمارات دولتی این بود
که معسکر خوبی برای لشکر ابوالجمعی خود حاصل کند و این خیال عجیبی بود در وقتی که جد و جهد میکرد به پکین حمله کند
و حال آنکه اگر این خیال را میکرد عساکر ابوالجمعی او کمتر مبتلای صدمه و لطمه میشدند و نیز منقول است وقتی
که بطرف عمارات سلطنتی هجوم برد لشکر ابوالجمعی او معرض گلوله چینی ها شدند لهذا لازم آمد بزور و غلبه آنجا را
بگیرند ولی این مسئله اهمیتی ندارد ولی اقدام دیگر او که اسباب تعجب و تغیر تمام صاحب منصبان گردید این
بود که دروازه سیم را معرض گلوله ساختند و توپها را نزدیک مدخل بردند که اگر یک یا دو گلوله خالی میکردند دروازه
خورد شده طبل نصرت بنام آنها زده میشد که اول لشکری بودند که داخل پکین شدند ولی وقتی که فتح و نصرت
با این نزدیکی و سهولت رسید جنرال چافی حکم کرد شلیک موقوف بشود و لشکر برگردد که دشمن دوباره
دروازه را که تخلیه کرده بود و بدست کلنل داگت افتاده بود متصرف گردید ظاهراً جنرال روسی بتوسط یکی از
اجودانهای خود برای جنرال چافی پیغامی فرستاد جنرال امریکائی قسمتی از او پذیرائی کرد و جوابی فرستاده
بود که شایسته حال بزرگان نبود در این جنگ لشکر روسی برای ذخیره و کمک معین شده بود چون سردار

روسی جوابی باین ناملایمی شنیدند بلشکر ابو الجمع خود حکم کرد برگردند باین لحاظ شهر را مریک تنها مشکل است
بتواند حمله اخیر را انجام بدهد و چون لشکرش بی پشت شد صلاح ندید دیگر جنگ بکند علاوه براین گویا از
سفارات برای او پیغام فرستاده بودند که شلیک شهر پکن را موقوف کند مبادا چینی مکدر شوند
خلاصه مطلب آنکه اگر آنروز از طرف امریکائیها فی الجمله ملاحظه بروز میکرد جنگ امریکائیها معروف تواریخ عالم
میگردید و نام نامی صاحب منصبان امریکائی ابدالدهر می ماند و طبل نصرت و سکه ظفر بنام آنها زده میشد بواسطه
حرکت یکنفر آدم این افتخار مسلوب گردید صاحب منصبانی مثل کاپیتان مارتین و کلنل داگیت و مجر گوبین
ن و لفتنانت مودی و برنسید صاحب منصبانی بودند که مایه افتخار ملت خود بوده اشخاصی
مثل رلی قابل این هستند که نامشان پیوسته در تواریخ عالم زنده برده شود و هیچ سربازی شجاعت دولا
فوج چهاردهم و نهم نتوانست بجنگد منتهای لیاقت و کفایت را بروز دادند پس چرا این مردم باید خونشان بیحاصل
و بیمصرف بهدر برود در هر صورت رفتار جنرال چافی برحسب میل کلیه تمام قشون متحیره بود در حمله بعمارات
سلطنتی تمام روز چینیها را تارانده مواضع آنها را یکی بعد دیگری تصرف کرد بعد از آنکه این همه لشکر او کشته شد
تمام منوط و مربوط بشجاعت لشکر او بود من هرگز نمیتوانم فراموش بکنم وقتی که بسرباز حکم شد برگردند چقدر متألم شدند
در ابتدا الکان نکردند وقتی با آنها یقین شد قسمی الم و هم و غم آنها را فرا گرفت که ما فوق آن متصور نمیشود خیلی ناگوارا
بود برای اشخاصی که چون ببر بجنگند و چون گوسفند الجاء عقب بکشند با وجودیکه داخل شهر شدند کما فی السابق
بحال خود باقی ماندند و داخل شهر نتوانستند بشوند

فصل سی و پنجم

در همان روز که پانزدهم اگست بود شهر پیتانگ مستخلص گردید در تاریخ این جنگ جدید هیچ چیز عجیب تر از دفاع شجاعانه آن
نبود که جمع قلیلی از اجزای شجاع کلیسای کاتولیک در پیتانگ جدید بروز دادند — پیتانگ جدید چند زرعی جنوب
پیتانگ قدیم واقع شده که برحسب خواهش امپراطور حالیه پیتانگ قدیم را تخلیه کردند ذیلاً شرح مختصری است که فدای
کشیش درباب پیتانگ جدید و استفراد آن شرح داده قبل از شرح آن چند سطری درباب پیتانگ قدیم

میکاریم پیتانگ قدیم در شهر سلطنتی نزدیک اراضی که جنب عمارات سلطنتی است واقع شده در سال ۱۸۶۴
مجلس شورای چین از سفارت فرانسه خواهش کرد دو برج کلیسا خراب کند در همانسال دو نفر صاحب منصب بحری
فرانسه مأمور پکن شدند برای ملاحظه نجومی مرور زهره که در شب بیست و هفتم دسمبر روی داد محض دیدن مرور زهره
یکی از بروج جنبین کلیسا را اختیار کردند چینیهای متوسوسی این فقره را ناميمون تصور کرده تفال زدند
که این انتخاب اسباب وفات امپراطور است امپراطور اتفاقاً زیاد مریض بود امپراطور وفات کرد
پس بیست سالگی سال ۱۸۷۵ در این موقع کشیش کاتولیک شخصاً بعجله از پاریس بچین رفته بود به بیند
آیا دو برج کلیسا از خرابی معاف شده یا خیر ملکه مادر امپراطور و ملکه زوجه امپراطور بسفارت فرانسه اطلاع
دادند که چون امپراطور وفات یافته قرار مدار یکه در باب پیتانگ میخواستیم بگذاریم علی الحساب در توقیف
باند ملکه زوجه امپراطور کمی پس از فوت امپراطور خود را کشت منقول است از خوردن اوراق طلای پسا
بدار القرار شتافت بعد ملکه مادر امپراطور در کمال استقلال نایب السلطنه گردید تخت و تاج سلطنت
وارث صحیحی نداشت اختیار انتخاب سلطان با ملکه بود او هم بچه خواهر خویش را که زوجه شاهزاده هفتم بود و
او برادر کوچکتر پرنس کنگ بود برای سلطنت انتخاب کرد و ملکه زمام سلطنت را العهده خود گرفت تا
زمانیکه بچه بحد بلوغ برسد   سنوات بعد رفتار کشیشانه و اصول و قواعدشان در چین خیلی وسعت پیدا
کرد کلیساها و ابنیه مذهبی و مدارس و مریضخانه های چند در اماکنی که خراب شده بودند ساخته شده جاهای
دیگر هم بزرگتر و بهتر ساختند در پکن یک مریضخانه و دواخانه عالی قرب پکن زمان کشیش ساختند و همچنین
یک مریضخانه برای مجانین و یک مدرسه مجانی برای تربیت تمام اطفال بدون ملاحظه مذهب آنها ولی کلیسای
رمن کاتولیک در پای تخت چین نبود در سال ۱۸۸۴ کلیسای سنت جوسف با تمام رسید چهار
سال قبل انجار را مشغول شده بودند بواسطه عدم پول این مدت بتعویق افتاده بود بنای خیلی عالی بود از
سنگ مرمر و سنگ متعارفی سه برج مسقف داشت برج وسطی شصت و پنج فوت ارتفاع داشت
(یک فوت معادل یکچارک و کسری مقیاس ایران است) کلیسای مزبور نزدیک دروازه تبکهوا
واقع بود و وسعتش بقدری بود که گنجایش دو هزار نفر بلکه بیشتر را داشت در ماه می سال ۱۸۸۴

موسیو دولاپلاس کلیسا را وقف کرد چند روز بعد در ۲۴ می ناخوش شده وفات کرد چون بعد از این
چون بعد از این ذکری از این کلیسا خواهد شد لازم است بنگاریم که موسیو دولاپلاس مؤسس این اجتماع
چینیها گردید که مال اطفال فقیر بوده و او حامل احکام رهبانی بود که موسوم بودند بترا پیست یعنی آن رهبانی
که قسم میخورند چون جزو این اخوان میشوند مادام العمر باید ساکت باشند و ابداً حرف نزنند موسیو
دولاپلاس در مغرب پکن در محال کوهستانی برای تراپیست ها اراضی چند ابتیاع نمود مسقط الراس این جماعت در
پکن بود و چندین شعبه در تمام مملکت چین داشتند جانشین موسیو دولاپلاس موسیو تاگلیابوشه که
شخصی بود کافی و سی و سه سال در چین مشغول زحمت بود در سال ۱۸۸۵ باز مسئله پیانک اعاده شد و این دفعه
دلیل آنها درست بود زیرا که امپراطور بحد بلوغ رسیده بود میخواست عروسی کرده زمام اختیار مملکت را بعهده خود
بگیرد و مادر امپراطور متوفی بر حسب معمول میبایستی عمارت را تخلیه کرده با امپراطور واگذار نماید و در جنب عمارت
سلطنتی در اراضی خوش منظر تا نهایت برای خویش میخواست مسکن و عمارت بسازد یعنی بعضی عمارات و پلهای
لوتوسی و پل سنگ مرمر جزو ملک او میشد و ظاهراً پیانک و خانهای اطراف آن که مسکن و ماوای چندین
هزار چینی بود برای عمارت سلطنتی لازم گردید برای هر اطاقی شش لیره داده خانها را متصرف شده خراب
کردند پل مرمر چسبید براه عامه بود ابنیه عالیه پهلوی پل لوتوسی ساختند چینیها برای ابتیاع پیانک
حاضر بودند از روی شرافت و درستی معامله کنند که اراضی آنجا امپراطور کاتلیکی کاتولیکها اقرار کردند
بکاتولیکها بخشیده و آنها مبلغ زیادی برای ابنیه آنجا صرف کرده اند گذشته از آن اگر بخواهند از آنجا
بموضع دیگر نقل کنند مثل آن است که بحکم امپراطوری آنها را از شهر دولتی بیرون کرده باشند و علیحده
رهبانان که همیشه مطرح التفات دولت و ملت بوده اند در انظار عامه خفیف شمرده خواهند شد دولت
چین بتصویب پدر امپراطور که بر حسب ظاهر چنان می نمود که مایل است با کاتولیکها بطور رافت رفتار نماید بکمپنی جنگ
فرانسه اظهار کرد بهر حال در این معامله طرفداری از کاتولیکها نماید که فایده آنها را باشد چینیها تکلیف کردند عوض
پیانک زمین سیچکو را بدهند که بزرگتر از پیانک بود و همچنین در میان محوطه شهر سلطنتی واقع بود و وعده
کردند تمام قیمت اجرت ابنیه لازمه را بدهند که بزرگتر از پیانک بود و هم چنین در روزنامه پکن برای اطلاع عموم

مردم مقاله بطبع برسانند محتوی براینکه معامله مزبور بدوستی و رضایت طرفین صورت گرفته نه بزور و قوت دولت
و جلوخوان کلیسا را حجاری کنند که برحسب حکم امپراطور ساخته شده و در مقابل کلیسای جدید دو کلاه فرنگی زرد
بسازند و تخته سنگ مرمری روی آن حجاری کنند که معامله مزبور بدوستی و رضایت کاتولیکها صورت گرفت
موسیو کنستان سفیر فرانسه مقیم چین چندان زحمتی در معاوضه معامله مزبور نکشید یعنی قسمی سر بهم آورد که مستوجب رضایت
پاپ و حایز اجزاء گردید چینیها در باب ارتفاع بنای جدید خیلی گفتگو کردند تا بالاخره قرار شد که هیچ جزء از کلیسا
بیش از پنجاه فوت ارتفاع نداشته باشد و برج زنگ هم ارفع از کلیسا نباشد   بنانک جدید از شمال
بجنوب یکهزار و هشتاد فوت است و از مشرق بمغرب ششصد و هشتاد فوت چینی ها در این معامله خوش
رفتاری کردند حتی بتکده قدیم را که مانع منظر کلیسای جدید بود تغیر دادند و این فقره اسباب تعجب عموم مردم
گردید   در سی ام می سال ۱۸۸۷ در حضور اعیان و اشراف خارجه و چینی اول سنگ بنیاد
کلیسا را نصب کردند و در دسمبر همان سال نبانک قدیم تسلیم اجزای دار الشورا گردید   یکسال بعد کلیسای
جدید باتمام رسید و در روز یکشنبه نهم دسمبر سال ۱۸۸۸ اموتوفه آس نوشته شد تمام سفرای خارجه مقیم
پکن در آن جشن حضور داشتند کمی بعد از صدای زنگ تهو دوم جناب سن وزیر مجلس دار الشورا از جانب
امپراطور رسما بکلیسای مزبور رفت روز بعد کاتولیکها تشریفات زیاد چیده نطقهای تلطفانه از جانب چینیها
بروز کرده فرانسه ها نیز اظهار دوستی خود را نمودند خلاصه بت پرستان و عیسویان در کمال رضایت و
محبت یکدیگر را وداع کرده بمنازل خود عود نمودند

فصل سی و ششم

بنای کلیسا خیلی عالی بود تمام از سنگ مرمر خیابانی داشت متصل میشد بخیابان بزرگ شهر دولتی اصل بنا
روی سکوی بلندی بنا شده دارای ستونهای بزرگ مرمر بود دخل آن سه پله میخورد و طرفین مجسمه دو شیر چینی
است از سنگ مرمر در کمال زیبائی روی سکو مقابل جلوخوان طرفین دو کلاه فرنگی دولتی است که
برحسب امر امپراطور ساخته شده بنای آن بوضع چینی است تماماً اجرهای شفاف براق است با ستونهای

قرمز طلائی رنگ کلیسای مزبور سه باب دارد روی دو باب طرفین شکل صلیب است و در وسطی شرح حجاری شده (کلیسای کاتولیک بموجب امر امپراطور سال دهم سلطنت کوانکسو سلسله بزرگ تسینک بنا شده)
چهار مجسمه خیلی ممتاز در طرف اسفل جلوخوان است از طرف جنوب محض روشنائی کلیسا یک دریچه مدور دارد که اطراف آن سنگ مرمر است با دریچه دیگر طرفین آن آنکه از همه زیباتر و قشنگتر است شکل چوپان و گله آن است که روی سنگ مرمر حجاری شده داخل کلیسا طرح بنای کوشک است که متعلق به ماه چهاردهم است طول داخل کلیسا دویست و شصت فوت و عرضش یکصد فوت است و ارتفاعش ۸۰ فوت سی و شش ستون پایه مرمر دارد روی ستونها را در کمال استادی منبت کرده اند بیست و چهار دریچه شیشه الوان دارد تمام شیشه ها را از پاریس برده اند صور حضرت مریم و حضرت عیسی و دوازده حواریون روی آنها مرتسم شده محراب در کلیسا است تماما منبت و مطلا که از دست هنرمندان فن نقاشان چینی بیرون آمده یکی ارغنون بسیار بزرگی که فی الحقیقه بزرگترین ارغنونهای چین است اما افسوس همه خراب و شکسته شده بعلاوه کلیسای مزبور در پتانک چندین بالاخانه و غلام گردش و حیاطهای وسیع دارد مسکن و ماوای دو کشیش در این بناها بود اطاق مهمانخانه بزرگی داشت مزین با اشیاء نفیسه روی دیوار صور مقدسین بود کار استادان قدیم ایطالی و فرانسه کتبخانه های زیاد کارخانه جات متعدد و موزه داشت مملو از اشیاء نفیسه چینی همه چیزش در کمال نظافت و ترتیب بود جنب پتانک مریضخانه مجانین بود و مدرسه پسران و دختران فقیر پس از محاصره تمام خراب گردید کلیسا از گلوله های تفنگ و توپ چون غربال سوراخ سوراخ شده و دریچه ها خورد و مضمحل و سقف منهدم گشته بود خانه هائیکه برپا بود از ضرب گلوله و آتش ناقص شده بود جای تاسف است ثمر نتیجه زحمات چندین هزار نفر زن و مرد پس از چندین ماه مبدل بخرابی و بدرفتاری گردید

فصل سی و هفتم

در باب مدافعه سفارات پکن در این جنگ اخیر که فیما بین چینیها و قشون ملل متحده روی داد شرح جات بسیار نوشته اند ولی در باب شجاعان محاصره پکن یعنی عیسوی مذهبان پتانک چنانچه باید و شاید بقلم تحریر در نیامده

گویا پیتانگ نقطه اصلی معرض حمله و یورش بکسرها و عساکر دولتی بود در میان حصار و استحکامات پیتانگ
سه هزار نفر زن و مرد عیسوی مذهب از ابتدای در مقابل حملات خونریز سخت پایداری نمودند اسلحه آنها منحصر بود به چهل
تفنگ و هزار فشنگ یک میلی سفارات در میان شهر تبرک دولتی کلیسای پیتانگ واقع بود یعنی
کلیسای شمالی تا دو روز بعد از ورود قشون متحده پیتانگ معرض حمله چینیها بود عقب آخرین حصار
شهر دولتی در طرف شمال زمین متبرک فیمابین دیوار قرمز و دیوار خارجی واقع شده جلوتر در امتداد خندق ها
و دیوار زرد وسطی بتپه ذغال سنگ است که معروف عالم است روی تپه سه بتکده خیلی ممتاز واقع
شده طرف مغرب در امتداد خندق آنطرف پل لوتوسی که از سنگ مرمر سفید است محوطه ایست از حیثیت
نظافت و قشنگی و طراحی یگانه عالم است از پل که بگذرند میرسند بزمینی که مملو است از گل خندوق و عمارت
ملکه که سقفهای زرد و آبی خیلی قشنگ ممتاز دارد و عمارت ییلاقی روی دریاچه و یک قبرستان خیلی بزرگ
که بر تمام این مواضع مشرف است و در آفتاب درخشان و متلالا است هر صنعتگر هنرمندی که این مواضع را
به بیند بر حیرتش افزوده میشود از بس قشنگ و ممتاز است از دیدار آنها شرارت و حشیگری بت پرستان
فراموش میشود پس از مشاهده چندین منظر هائل از قبیل آتش و جسد مردگان و خون و شکنجه و خودکشی و غارت
و اجساد متلاشی شده این مواضع خرم و دلکش و بوی خوش گل خندوق روح انسان را تر و تازه می کند در
حقیقت مثل آن است که انسان خواب به بیند دویست ذرع از این مواضع دلکش که دور شدم باز روبرو نعش
متلاشی شده دیدم که از ضرب گلوله فرانسه ها افتاده بودند اینان اجساد بکسرها بود وقتی که قشون متحده بطرف
پیتانگ رفت این بکسرها زیر دیوار پناه بردند محلی بود امن تا زمانیکه دروازه شکسته شد وقتیکه قشون متحده داخل
شد دام مرگی برای آنها گسترده شد که یکنفر نتوانست جان در برد از این نقطه بعد تمام نقاط مملو بود از اجساد
مردگان در هر نقطهٔ ده دوازده نعش افتاده بود کلیسای پیتانگ که از سنگ مرمر سفید بود طرف شمال
راه واقع بود اما بقدر یک فوت مربع آن پیدا نشد که از گلوله و خمپاره سوراخ نشده بود بیشتر جزء مرتبه
فوقانی بکلی منهدم شده بود و تزئینات دریچه و درها که از سنگ مرمر بود خورد و شکسته شده و شیشه هائی
که مدتها هنرمندان با پول گزاف نقاشی کرده بودند خورد و ریز ریز شده در مدخل اصلی دو سنگر ساخته بودند

کشیشان وجیسویان وسربازان ایطالی وفرانسه از دیدار قشون متحده خیلی ذوق برده متصل باینطرف وآنطرف
میدویدند بعضیها فریاد خوشحالی میکردند برخی میخندند جمعی مبهوت مانده بودند در میان این جمع شخصی متوسط
القامه معمر ریش بلندی در کمال هم وغم راه میرفت پس از تحقیق معلوم شد فاویه کشیش است جلو رفتیم پس از
تعارف رسمی او را در مدافعه پتانک خیلی تمجید کردم گفت فی الحقیقه معجز بود که ما از دست این مردمان
خونریز جان در بردیم گفتم بلی معجز بود بعد باهم رفتیم ابنیه مخروبه وخنادق استحکاماتی را که ساخته بودند تماشا
کرده رفتیم باتفاق کشیش کشیش تفصیل محاصره را برای من نقل کرد مدتی ساکت نشسته گوش محض شدم

فصل سی وهشتم

کشیش آهی کشیده گفت تمام ما کشته نشدیم اما کاش کشته میشدیم و نمیدیدیم زحمات پنجاه ساله مان این طور
منهدم وخراب شده جگرم میسوزد ولی نقلی نیست ما قوه داریم وباز خواهیم ساخت چنانچه میدانید در ماه می صدمه
ولطمه ما خیلی زیاد شد وجیسویانرا بقدری تهدید کرده بودند که ما مصمم شدیم محض حفظ وحراست آنها تماما را
داخل کلیسا جا بدهیم اواخر ماه می ما سه هزار نفر را پناه دادیم نصفشان ساکنین پکن بودند بقیه مال ولایات
خورد وحومش تصور بفرمائید در این حال که توجه تمام آنها با ما بود چه حالی بما دست داده بود بخصوص وقتی که
بر ما معلوم شد هیچگونه اسلحه برای دفاع نداریم وهیچ هم نمی توانستیم فراهم بیاوریم وچون ما در زمره کشیشان
بودیم نه اهل رزم بهیچوجه تکلیف خود را نمیدانستیم ولی حواس خود را پریشان نکرده خودداری کردیم
اتفاقا بخت مساعدت کرده درضمنیکه با نیزه های ساخت خودمان مسلح شدیم مستحفظین بحری برای سفارتها
ورود کردند واز ابتدا فقط سی نفر سرباز بحری فرانسه بسرکردگی لفتنانت پل هنری توانستند مامور کلیسای
پتانک بشوند بعد ده نفر دیگر سرباز ایطالی برای امداد ما روانه کردند این ده نفر ایطالی را برای حفظ ایتام و
نفر خواهرها فرستادیم که اجزای کلیسای سنت آنفانس بودند چون بکسرها ما را احاطه کرده بودند برای اینکه
بتوانیم دفعه حمله بکنیم چند چوب فراهم آورده نیزه های ساخت خودمان را با آنها نصب کردیم بهدایت
وراهنمائی صاحبمنصبان یکدسته نیزه دار جیسوی مذهب مرتب کردیم ودر ابتدا ایشان بقدری از بکسرها

خوف داشتند که سرباز و اطلب فراهم آوردن خیلی مشکل بود حتی صد نفر نتوانستیم فراهم بیاوریم ولی وقتیکه رفع
خوف آنها شد و فهمیدند طرف مقابل بکلی مردمان خائفی هستند تقریبا هر کس جثه قابلی داشت خود را جزو
نظام کرد ما پانصد نفر فراهم آوردیم فقط برای حفظ دیوارها و ممانعت بکسرها از دخول مسکن ما با این حال ما چندین
دفعه بدشمن حمله بردیم و چند قبضه تفنگ آنها را ضبط کردیم گذشته از اینها مقدار زیادی ذخیره و باروط از آنها
بچنگ ما افتاد قریب دو واز هم چون دیدیم بکسرها حمله سختی بکلیسای ما آوردند و میخواستند از مدخل اصلی خود را
داخل کنند خیلی وحشت بر من غلبه کرد که دیدم جمع کثیری از بکسرها بعجله جلو می آیند و فریاد می کنند که شا
شا یعنی بکشید بکشید بازدحام غریبی جلو می آمدند و چند علم قرمز و سفید داشتند فریاد آنها و صدای طبل و
بوق و ناقوسشان پرده گوش را میدرید زنان و اطفال ما را وحشت زیاد غلبه کرد ولی مردها از شجاعت
و جرات زیاده گشته مستعد شدند تا آخرین نفس بجنگند چون بکسرها بسرکردگی رهاب بودائی بچند زرعی
دروازه ها رسیدند سرکردگان آنها بنا کردند بادعا خواندن بعد از آنکه آنها را خوب بهیجان آوردند بسمت دروازه
جلوی ما حمله کردند چون دیوانگان دستان شمشیرهای خود را با هتزاز در آورده پا بزمین میزدند حمائلهای
سرخ بر سر و حمایلهای قرمز در کمر داشتند لباسشان آبی رنگ بود سرکرده آنها عمامه زرد رنگ داشت
که رنگ محبوب و متبرک طایفه بودائیست رهاب بود با آنها اصرار میکردند جلو بیایند آنها تا پنج زرعی
ما جلو آمدند سه چهار قطار گلوله تفنگ سربازان بحری قریب چهل پنجاه نفر آنها را از پا در انداخت و
جمع کثیری هم مجروح شدند خود را عقب کشیدند و شب رو بهزیمت نهادند اما چندین خانه را که
اطراف ما بود سوزاندند ما در تنگنا افتادیم زیرا که شعله از هر طرف اسباب وحشت ما شده بود زن
و مرد مشغول کار شدند اتفاقا آب زیاد داشتیم بیاری خدا مساکن خود را حفظ کردیم چند روزی با امنیت
گذشت یکروز صبح دیدیم سربازهای دولتی غفلتاً بطرف پیتانگ شلیک می کنند خیلی اسباب وحشت و تعجب ما
گردید لهذا ما هم استحکامات خود را محفوظ کردیم یعنی آنچه پتو و پرده و لباس داشتیم فورا کیسه ها دوختیم پر
از ریگ کردیم و در اطراف جا دادیم همچنین در دیوارها سوراخهای چند احداث نمودیم که از آنجا ها تیر
خالی کنیم بسرکردگی لفتنانت پل هنری عیسویان زیر نقبهای متعدد و خنادق و استحکامات دیگر ساختند

چون سربازان چینیی دیدند ما آنجا را نمی‌گذاریم جلو بیایند یک عراده توپ بفاصله دویست زرعی برده بطرف
مدخل ما نهادند پرسیدیم چه نوع توپی بود گفت معذرت میخواهم زیرا که من اهل رزم نیستم تمیز بدهم همینقدر میدانم
خیلی با لطمه و صدمه وارد آورد دو عراده ولی متصل از تفنگهای ما بیخبر و مؤثر بطرف ما گلوله می انداختند بعد تا
چند ساعت گلوله شمخال انداختند تا بالاخره یک گلوله توپ چینیها یکی از دروازه های سست ما را خورد
کرد زنان و اطفال را وحشت زیاد غلبه کرد ولی لفتنانت هرمی دسته خود را جمع کرده بطرف توپچیان چینی بنای
شلیک را گذاردند که آنها بچپ و راست دویده بالاخره توپ را گذاشته رفتند لفتنانت با چند نفر سربازان
و جمعی از عیسوی مذهبان بسرکرده ژیرون حمله شجاعانه برده توپ را با قدری قورخانه بتصرف در آوردند چینی ها
از میان خانه ها و پشت دیوارها بطرف جماعت ما شلیک کرده یکنفر را مقتول و پنج نفر را مجروح ساختند
هر چند این توپ چندان عظمت نداشت ولی از تصرف آن اسباب تجدید جرأت و شجاعت
مردان ما گردید علاوه بر آن سربازان بحری داوطلب ما چندین حمله بردند بخانه هائیکه از شعله آتش خراب
نشده بود قدری باروط و ذخیره تحصیل کرده به پیتانگ آوردند هنگام محاصره توپ چینی ها کمک حال ما
گردید و از مساعدت اقبال ما در میان عیسوی مذهبان پیرمردی بود توپچی که از وضع توپ مهارت کاملی
داشت اما افسوس وقتی که از همراهی ما مطلع شدیم یکی از گلوله های چینیها او را از میان دو قسمت کرد بعد
از اطراف بطرف ما شلیک کردند و ما خوب خودداری کردیم در بیست و چهارم چون صبح زود هنگامی
که میخواستیم فریضه صبح را ادا کنیم صدای شلیک توپ پیتانگ را بلرزه انداخت چینی ها بفاصله پانصد
زرعی در طرف جنوب غربی یک باطری مرکب از ده عراده توپ کروپ گذارده گلوله ها میریختند که قطرشان
۳۰ سانیمطر بود دهنه توپ را مقابل جلوخوان کلیسا کرده در کمال درستی گلوله می انداختند در همان
یکروز شمردیم پانصد و سی و شش گلوله خمپاره انداختند در بیست و پنجم و بیست و ششم چون سیصد و پنج گلوله
دیگر انداختند در طرف شمال کلیسا یک باطری توپ مهیب تری گذاردند ولی سربازان بحری ما در
هفتصد زرعی چنان گلوله ریزی کردند که توپچیهای چینی نتوانستند توپهای خود را بطرف ما متوجه
سازند در همان سه روز بود که کلیسا با آن صنیعی که می بینید منهدم گردید روز بیست و نهم چون نوک صلیب که

روی مناره بود از ضرب یک گلوله خورد شد که صدای به به بحریها و سایر سربازان گوش فلک را کر کرد مدت
بیست و چهار روز کلیسا را معرض گلوله توپ و تفنگ کردند معلوم نیست چه اتفاق افتاد پس از آن هنگام ما
دو سه روزی بسکوت گذشت یا قورخانه شان تمام شد یا آنکه گویا غفلتا وجود توپچیها در نقطه دیگر لازم گردید

فصل سی و نهم

یک نوع تیر دیگری که با تیرهای سابق کلی تفاوت داشت یعنی خیلی مخرب و موذی تر بود با دست خیلی نزدیک ما
می انداختند فاصله فیمابین استحکامات ما و مال چینیها بیش از پنج شش ذرع نبود تیر مزبور یکنوع دیزی
مانندی بود سه چهار رطل باروط و اجزای سوختنی در میان آن ریخته بودند ماسوره بلندی داشت بمحض آنکه
ماسوره تمام میشد تیر ترکیده متجاوز از سیصد عدد از این تیرها در محوطه ما افتاد ممکن نبود بیرون رفته آنها را بیرون
بیندازند قبل از آنکه ماسوره بباروط برسد زیرا که چینیها از اطراف ما را معرض گلوله کرده بودند این یک
شیطان خیالی بزرگی بود که کلیسا را آتش زده ما بیرون برویم و کشته شویم تا چندین روز گلوله های باروطی ماسوره
دار در استحکامات ما میریختند آن گلوله های پی در پی بیشتر در و پنجره ما را خورد کرد و بعضی نقاط را آتش
زد و مهیب تر و مخرب تر از همه تیرهای آهنی بود که با قوت زیاد بتوسط اسبابی که اختراع کرده بودند می انداختند
و قوت آنها بواسطه باروطی که در کف تیر ریخته بودند زیاد میشد طول تیر آهنی قریب دو فوت ارتفاع داشت
و نیزه نوک تیزی در کف آن پیچ کرده بودند و چوبی داشت بطول سه ذرع تیرهای مزبور را در میان هوا انداخته
بهر سقف و دیواری که میخورد بدتر از گلوله توپ سوراخ میکرد آنها هم مثل ظروف چینی بهر نقطه که
میخورد مشتعل میشد و آن محوطه را ملتهب مینمود ما میبایستی متصل بنگریم که این گلوله ها کجا می افتد ترس ما از
اینها بیش از سایر تیرها و گلوله ها بود اما هر نقطه که آتش میگرفت ما زرنگی کرده فوراً منطفی مینمودیم چینیها را تعجب
زیاد دست داده بود که اسبابهای مخرب آنها اثری نمی بخشند مخصص انهدام ما اختراع پر زورتر و محکمتر کردند
یعنی در دهم جون دو ساعت بظهر مانده یک طلقه مهیبی سرتاپای ما را بلرزه انداخت چینی ها لغمی کنده آتش زدند
اتفاقاً اینقدر طولانی نبود که بمساکن ما برسد ولی خانهای طرف مشرق مدرسه ایتام را خراب کرده یک نفر

مقتول و چند نفر مجروح شدند این اختراع اخیر و گلوله ها و خمپاره های پی در پی زنان و اطفال را متوحش ساخته صدای ناله و شیون آنها بگوش فلک میرسید دل ما بحال آنها میسوخت گمان میکردند از زیر زمین از اطراف صدا بلند میشد هر ساعت منتظر مرگ بودند سه روز بعد از طرف مغرب چینی ها نقب دیگری کندند از زیر دیوار شهر سلطنتی گذشت از این نقب چون ما اطلاع داشتیم چند نفر را مشغول حفر نقب آنها کردیم در ضمنیکه مشغول بودند چینی ها نقب خود شان را آتش زدند بیست و پنج نفر از سی نفر ما کشته شد حمله مهیب دیگر بخبر بار را ما نیز عقب کردیم و تا مسافت زیادی آنها را دور نگاه داشتیم اما سر کرده فرانسویان از ضربت گلوله چینیها جان بجان بخش داد هر چند در پیتانک عدد مقتولین و مجروحین زیاد گردید لیکن این دویم حامی فرانسه ما بود که کشته شد پس از آتش زدن نقب مدرسه ایتام بی استحکام گردید ما الجاء زنان و بچه های انجا را در طرف شرقی محوطه خودمان جا دادیم که محفوظ تر بودند زنان بقدری متوحش شده بودند که خفقان قلب بآنها دست داده بود هر دقیقه ما و آنها گمان میکردیم که عما قریب مساکن ما زیر و رو میشود محض آرام کردن قلوب آنها و خود مان چندین دفعه هجوم بردیم در ضمن بنای نقب برای خود مان سه نقب دیگر مال چینیها پیدا کردیم تمام سیم های الکتریک را و باطریها را خراب کردیم ظاهرا دینامیت در این نقبها بکار برده بودند ما خود ما را خیلی مقبل تصور کردیم که از این دام جستیم در بیست و دویم جولی یک طلقه مهیب تر و مخرب تری تمام سمت شرقی مدرسه ایتام را خراب کرد هشتاد نفر بچه که پنجاه و یکنفر شان یتیم بود هلاک شدند وقتیکه ما میخواستیم مجروحین را از میان مخروبه ها بیرون ببریم چینیها از اطراف گلوله بسیار بسر ما ریختند ما نتوانستیم یکنفر را نجات بدهیم از ده نفر سرباز ایطالی چهار نفر شان در آنروز هلاک شدند صاحب منصب آنها را با یک نفر سرباز سه ربع پس از آنکه زخمی شده بودند هلاک کرده بودند چون از زیر زمین صدای آنها را شنیدیم از خاک بیرونشان آوردیم زخمشان مهلک نبود الحمد لله زنده ماندند در سی ام جولی که بکسرها و عساکر دولتی باز حمله نمودند سردار فرانسه باتفاق چند نفر از سربازان بحری فرانسه بامداد ایطالیها شتافتند زیرا که ایطالیها را فشنگ تمام شده بود بکسرها را نزدیک بود از استحکامات شان برانند که گلوله بگردن و گلوله دیگر به پهلوی او وارد آمد با این حال دست از جنگ برنداشته گرم کارزار گردید تا آنکه بکلی ضعف بر او غلبه کرد خود را بمدرسه ایتام انداخت و انجا آخرین نفس را کشید سردار متوفی پل هنری بیست و سه سال داشت از مرگ

او تمام

او تمام عیسویان را حزن و اندوه زیاد دست داد میگفتند ما حاضر نبودیم صد نفرمان کشته میشد و او محفوظ میماند در جنگ
مزبور سه سرباز فرانسه زخم مهلکی برداشتند دو نفر هم کشته شده بودند یعنی از چهل نفر بیست و سه نفرشان مانده بودند سبز
کردکی یکنفر سرجوقه هرچه منتظر شدیم لشکر معاون نرسید در غره آگست فقط برای شش روز آذوقه برای ما مانده بود لهذا
خوراک یومیه ما را نصف کردیم یعنی روزی دو سیر خوراک برای هر یک معین کردیم و تا روز دوازدهم آذوقه داشتیم
اما در هشتم چون دیدیم امیدی باقی نیست برای خلاصی ما از آن روز باز خوراک را نصف کردیم یعنی هر سری یک سیر قرار دادیم
اما چه غذائی که منحصر بود به برگ و ریشه و پوست اشجار و میوه های نارس و گل و گیاه نیزه داران ما را طاقت از دست
رفته از شدت گرسنگی نیمه جان افتاده بودند وقتیکه باز بکسرها بما هجوم آوردند از میان پانصد نفر نیزه دار فقط بیست
و پنج نفرشان طاقت داشتند خود را کشان کشان برده استحکامات ما را حفظ کردند غروب چهاردهم ما فقط
هر سری یک سیر خوراکی برای دو روز بیشتر نداشتیم.

فصل چهلم

روز پانزدهم آگست سه ساعت بصبح مانده صدای شلیک توپ پرزوری از طرف مشرق شنیده شد خوب گوش دادم
تخمینا گفتم آیا این صدای توپ لشکر معاون است و چون صدای غرش توپ از دور رسید قلوب سه هزار نفر
عیسوی مذهب که در پیتانگ متحصن بودند خوش و خرم گردیده امیدی بآنها دست داد و چون صدای توپ نزدیکتر
شد یقین کردیم که لشکر معاون وارد پکن شدند هر لحظه منتظر دیدار رخسار سربازان سفید چهره بودیم قریب مغرب امید
واری زیادی که برای ما حاصل شده بود مبدل بیاس گردید و قطع امیدمان شد زیرا که دیدیم بکسرها و سربازهای
دولتی بیشتر از پیشتر کلیسا را معرض گلوله ساخته اند اگر ما هوش و حواس داشتیم میفهمیدیم آنشب از تمام شبها بلندتر
بود ولی خسته بودیم با این حال چند نفر از ما تا صبح سرپا ایستادند روز شانزدهم علی الطلوع دیدیم صدای توپ نزدیکتر
میشود و از طرف دروازه زرد متصل صدای گلوله پی در پی می آید ما را یقین حاصل شد که صدای تفنگ چینی ها نیست
کمال انبساط بما دست داده قوت و جرئتمان عود نمود مردان بدون آنکه اعتنائی بگلوله کنند اینطرف و آنطرف
میدویدند و زنان اطفال را بسینه ها چسبانده مشغول دعا و شکرگذاری باری تعالی شدند عساکر ترکیب یافته بین المللی

نتوانستند دروازه را با گلوله توپ بشکنند از حصار بالا رفته دروازه را باز کردند و بتعجیل طرف تیانگ شتافتند
یکنفر صاحب منصب ژاپونی و یک تاپین داخل محوطه شدند در این ضمن عساکر فرانسه بسرکردگی ژنرال فری با عجله
خود را رسانده و دسته کاپیتان مارتی بتوسط نردبام بالای حصار رفتند ژاپونیها دروازه جلو را شکسته از
میان گلوله های مهلک چینیها شجاعانه گذشتند سربازان بحری فرانسه از طرف یمین حرکت کرده چینی ها را
مغلوب کردند کاپیتان مارتی مجروح و چهار نفر مقتول شدند تیانگ نجات یافت   وقتی که عیسوی ها
ما دیدند لشکر معاون داخل میشوند از کثرت خوشی گریه با آنها دست داد بعضی ها بسجده افتادند برخی را تشنج دست داد
و جمعی بقدری ضعیف و بیحال بودند که نمی فهمیدند حقیقتاً نجات یافته اند   هنگام محاصره بکسرها مراسلات چسبیده
به تیرها نصب کرده با کمان می انداختند عیسوی مذهبها را ترغیب می کردند که اگر دو نفر کشیش و فرنگیها را بدست
آنها بدهند جان خودشان در عهد امنیت خواهد بود ولی با این وضع مغشوش در میان این سه هزار نفر جمعیت یکنفر
پیدا نشد که یعنی خیانت از حرکت او مشاهده شود تماماً چون شجاعان روزگار رفتار نمودند و پیوسته حاضر بودند
خود را تصدق دیگران بکنند هرچه خواستیم با سفارات ارسال و مرسول کنیم ممکن نشد اول قاصدیکه داوطلب
شد حامل مراسله شود بدست بکسرها گرفتار گردید پوستش را زنده زنده کنده با سرش بدروازه آویختند تا شصت روز
نه پیغامی بما رسید و نه توانستیم پیغامی بخارج بفرستیم تنفر بکسرها نسبت بما بیش از سفارات بود بحتمل فهمیده
بودند که ما ضعیف الحال تر از اجزای سفارات هستیم   هنگام محاصره چهار صد نفر زن و مرد و بچه از ضربت گلوله
و گرسنگی و طلقه تلف شدند علاوه بر اینها لفتنانت پل هنری شجاع سردار لشکر فرانسه و ژنرال ویرتیور و کشیش
و چهار نفر سرباز بحری فرانسه و یکنفر ایطالی بعالم بقا شتافتند   کشیش در خاتمه مقاله خود دستهای خود را
بطرف آسمان دراز کرده گفت اعجاز آسمانی بود که امروز ما زنده ایم زیرا که بدون معجزه محال است دو ماه
متوالی در مقابل شلیک توپ و حمله های سخت چینی ها در گرسنگی و تحصن بتوان خودداری نمود .
پس از استماع این کیفیت پر مصیبت بکشیش که فادیه که شجاع ترین اجزای تیانگ بود دست داده و اداء خداحافظی
کردم

فصل چهل و یکم

در شهر پکن

در شهر پکن معابد آسمان و زراعت بتصرف درآمد معبد آسمان معسکر لشکر انگلیس قرار دادند و معبد زراعت
مال امریکائیها شد تمام شهر چینی ها بدست عساکر انگلیس و امریک افتاد روسها از طرف مشرق داخل شهر سلطنتی
شدند و امریکائی ها از سمت جنوب اداره وزارت مالیه را ژاپونیها متصرف شدند روز بعد که پانزدهم باشد
اداره وزارت جنگ و انبار پارچه های ابریشمی دولتی بتصرف درآمد در ده موضع شعله آتش بلند و همچنین در
معبد لاما که بدترین نقاط پکن بود زیرا که حتی هنگام امنیت رهاب بود انفرنگیها بدرفتاری کرده دشنام و
سقط می گفتند جماعت غارتگر داخل معبد مزبور شده کتابخانه قیمتی را که آنجا بود متفرق ساختند و این حیف
بود فوراً در تمام پکن دست بغارت و تاراج گذاشتند ولی اینجا مثل شهر تنیت سین تاراج نشد خیلی کوشش
کردند اهل رزم و بزم را منظم کنند و غارتگران را تهدید کردند که اگر کسی دست بغارت بگشاید کشته خواهد
شد ولی مجری نشد مگر درباره چینی ها قطار قطار قاطر تمام روز دیده میشد با بارهای نقره و طلا و حبوبات و پارچه های
ابریشمی که از مخازن دولتی و اشخاص متفرق بطرف قشون متحده میبردند مگر زن و مرد کشیش دیده میشدند اشیاء
نفیسه از خانهای غیر مسکون جمع می کنند و سربازها بهر چه میل میکردند میبردند شرح تاراج شهر تنیت سن را بالتفصیل
نگاشته ام مکرر لزومی ندارد اینجا هم همانطور غارت شد ولی بالنسبه کمتر بهترین و نفیس ترین اشیا را اکثر سر
بازهای دولتی قبل از وقت برده بودند داخل هر خانه شده مرتکب اعمال خیلی قبیح شده بودند در شهر دولتی
قریب دوازده نفر با طناب آویخته شده بودند و بدنشان متلاشی شده بود اینان یا خودشان را خفه کرده بودند
یا بچه ها برای آنکه اشیاء ساخت فرنگ داشتند آنها را بدار کشیده بودند از بابت لشکر روس اخبار بد
در انگلیس و امریک منتشر شده بود می گفتند پس از آنکه با زنان و اطفال حرکات قبیحه و ناشایسته می کردند آنها را
می کشتند کسی شنید دیگری نقل میکند بمحض نزدیک شدن سرباز روسی چندین دختر از خانه دان محترم خود را
بچاه انداختند یا از دیوارها پرت کردند مبادا بعصمتی با آنها بشود و اطفال شیرخوار را سربازهای روسی با سرنیزه
کشته همانطور که اطفال روی سرنیزه ها بود حرکت می کردند از این قبیل اخبار بقدری انتشار داشت که همه
پناه بخدا میبردند این قصه هائیکه از روسها نقل میکنند اختراعی و مهمل است زیرا که شکی نیست که زن و بچه
قبل از ورود قشون متحده فرار کرده بودند ما زمان رفتن به پکن نه در راه و نه در خود پکن زنی دیدیم در خصوص این

اتهامات خیلی کوشش کردم حقیقت مطلب را بفهمم این قبیل چیزها که شهرت داشت نه من برای العین دیدم و نه از
کسی شنیدم اما در یکی از مراسلات امریکائی دیدم نگاشته بودند که برای العین از روسها این وحشی گری را مشاهده
کردم در میان قشون متحده یکنفر سرباز امریکائی دیده شد که چند هفته پس از داخل شدن در پکن مست شده گریبان
زنی را گرفته بود و بچه اش را که بحمایت مادر آمده بود کشت او هم رسماً بسیاست نظامی شد بتحمل این فقره هم از روی
جنون بوده و نمی توان تمام سربازهای امریکائی این نسبت را داد زیرا که امریکائیها بهر چینی که برمیخوردند با کمال تلطف و
مهربانی رفتار می کردند سربازان امریکائی شوخ و مزاح کن بودند طرف غربی خارج دروازه چین سپرده بآنها بود وقتی که
چینی ها بمنازل و مساکن خود مراجعت میکردند از سربازان امریکائی تمنا کردند که چیزی بنویسند ما در بخانه ها
نصب کنیم که غارت نکنند آنها هم روی کاغذ نوشتند ای سربازان امریکائی در این خانه ویسکی و توتون زیاد است
لهذا هر سربازی که از آن خانه ها عبور میکرد در را با لگد باز کرده ویسکی و توتون مطالبه میکرد صاحب خانه اشاره به
نوشته میکرد که بخوانید تا آنکه فهمیدند جهت دق الباب آنها همان نوشتجات است بعد برمیداشتند از این قبیل مزاحها
زیاد میکردند مثلاً شخصی چند بیرق کوچک انگلیسی را چندین هزار دولار فروخت چون پولش را نتوانست بگیرد اموال
خریدار را غصب کرد بالاخره فهمیدند او را دستگیر کرده خواستند بکشند کارگذاران انگلیس او را نجات دادند
یکی از اسرای چینی که قاتل معروف بود و چند روز بود در سفارت محبوس بود که حکم قتل او بیرون بیاید شبانه
او را گریزاندند هیچ چیز مضحک تر از این نبود که پس از امن شدن پکن اسباب منهوبه را در سفارت
انگلیس هراج کردند دسته دسته عرابه های مملو از پارچه های ابریشمی و زنار دوزی و پوستهای مختلف
و جواهرات و گلدان و ظروف هر روز عصر میبردند در سفارت و هراج میکردند از فروش آنها مبلغ کثیری
فراهم آمد

فصل چهل و دوم

صاحبمنصبان و سربازان امریکائی متغیر الحال شدند از اینکه شنیدند سفیر خودشان مجروح شده و ملت خود
که محض استخلاص هموطنان خود جراحت برداشته بودند در سفارت امریک پناه نداده ند امریکائیها
در ابتدا از زیر دیوار تاتار اردو زدند از تابش آفتاب برشته و از بی آبی مردند بعد کوچ کردند رفتند یکی از محوطه ها

شهر سلطنتی که محل خیلی بدی بود بعد رفتند بمعبد زراعت که دارای اشجار و انواع گلها و دو چاه آب گوارا
بود . جنرال چافی بی جهة نسبت باجزای خود زیاد سخت ولی ملاحظه بود وقتیکه سربازان چینی فرار
کرده بودند او اجازه نداد صاحب منصبان چادرهای ممتاز آنها را متصرف بشوند و دوازده چادر از آنها
مانده بود که هر یک برای بیست سی نفر سرباز کفایت میکرد همه را گذاردند در گل پوسید و سگ دان گردید
و حال آنکه از صد نفر نود نفر از سربازهای امریکائی مبتلا باسهال و تب و سایر امراض شدند و شب رطوبت
هوا با آنها صدمه زیاد میزد نه لباس عوض داشتند نه لحاف و نه سایه بانی از هیچ قبیل زمستان نزدیک بود
سربازها لباس نظامی نداشتند و نه امیدی داشتند لباس برای آنها برسد چند روز بیشتر نمانده بود که شبها
سرد بشود   باید تصور نمود که اول مقصود و کار هر سرکرده این است که هنگام امنیت کمتر از اجزای او
بی پا بشوند معلوم نیست که جنرال چافی که معبد زراعت ملوث کرد و تخت سلطنتی را سندلی دلاک کرد چرا
اسباب راحتی باجزای خود فراهم نمی آورد و حال آنکه برای او ممکن بود هیچیک از سرکردگان قشون متحدین این
قسم رفتار نکردند سربازهای ابو الجمع از حصیرهای کوچک برای خود سایه بان میساختند یا از پارچه های مختلفه
مندرسه یا حصیر و بتدریج پر جمع کرده رخت خواب برای خود درست میکردند فی الحقیقه مثل این بود
که این بیچاره ها در مرداب میخوابیدند   صاحب منصبان و تابینان که باین خوبی در میدان کارزار کوشیدند
پس از اتمام جنگ زیاد متالم شدند از رفتار سرکرده شان حتی بصاحب منصبان اجازت نداده بود
چادر بالآخره بانواع حیل تحصیل کرده بودند   خارج شهر بازیگرها اسباب زحمت میشدند انگلیس و امریک
بعضی محققین تعیین کرده بودند اطلاع بدهند آنها از استماع این فقره متفرق شدند در تمام معابد بوداها که
داخل میشدند اسلحه جنگ پیدا می شد من با بعضی امریکائیها داخل معبد بودائیها شدم که خارج دروازه بود علاوه
بر چندین هزار فشنگ تفنگ موزر که آنجا یافتیم چندین گلوله خمپاره و دو چرخ توپ دیده شد شاید خود
توپ را زیر خاک کرده بودند راهب بودائی زیاد گستاخ و بی شرمند یک جوانی که صورتش را صاف
تراشیده بود و لباس زرد بودائی در بر داشت جلو آمده بزبان انگلیس تکلم کرد ما را می تواند فریب بدهد با آواز
بلند گفت من و سایر راهب عیسوی مذهبیم جلو آمد که بما بدست بدهد ولی من گردن او را گرفته پیچاندم محض دروغی که

گفت وگستاخی که کرو یک لگد باو زدم افتاد میان حیاط دریکی از اطاقها چند جلد کتاب پیدا کردیم
حاوی دستور العمل انواع عقاب و عذاب بود ظاهراً برای چینیها انواع عقوبات را بنوعی دقیق نموده‌اند
که ممکن نیست فهمیده شود چگونه عقل انسان این قبیل عقوباترا برای هم نوع خودش که گوشت است و خون
اختراع می کند کتب مزبور را پیوسته مطالعه میکردند ظاهراً ارباب بکسرها را از روی اینها تعلیم میدادند که فرنگیان
و عیسوی مذهبان را این قسم آزار برسانند خلاصه برویم بسر مطلب بارن ون کتلر را که سابقاً گفتیم بدست
چینیها کشته شده زوجه بیوه او گمان میکرد که بدست آنها اسیر شده پیوسته متألم و در هم و غم و منتظر بود
تا آنکه در هفده هم انگشت جسدش را در تابوتی نزدیک دروازه ها تا سالم پیدا کردند وزرای مجلس شورای که
فی الحقیقه قاتل بودند جرأت نکردند بدنش را قطعه قطعه کنند او را در تابوتی حفظ کرده بودند پس از اتمام محاصره اطلاع
دادند در هیجده هم تشییع جنازه سنگینی برای فراهم آوردند عیال بیچاره او بکلی شکسته شد علاوه بر او زنان دیگر بودند
که خیلی علیل شده بودند لازم شد آنها را با اطفال بفرستند بطرف ساحل لهذا اسباب حمل از قبیل کاری و تخت
روان و اسب و قاطر فراهم آورده آنها را از راه جدید تنگچو فرستادند به تینت سن چون در راه گل و باتلاق زیاد
بود و بارهای عرابه ها سنگین بسیاری شکسته و سرنگون میشدند تا بالاخره بمحل مقصود رسیدند در حول و حوش
سفارت انگلیس گردش کردم

ذیلاً شرح مختصری است برای اشخاصیکه از پکن اطلاع کامل ندارند

اولاً هانلین است که ارفع مدارس چینیها است در مملکت آسمان (چین) و واقع است نزدیک سفارت
انگلیس گویا اقدم مدارس روی کره است تالار وسیع و اطاقهای جنب آن قریب بیست باب میشوند و دارای
کتابخانه ایست که در عالم تالی و ثانی ندارد و تمام کار هنرمندان قابل چین است کتاب لغت که شامل تمام هنرهای
عالم است با دستخطهای متعدد و تخته های مرتبا نقاشی آنجا دیده میشد وقتی که قشون متحده داخل پکن گردید فقط
دو باب از بناهای آن سر پا بود بقیه را آتش زده بودند یعنی چینیها محض آنکه بسفارت که جنب آن است صدمه
برسانند آنجا را آتش زدند پارک کالسکه محلی است در مغرب هانلین چندان اهمیتی ندارد جز آنکه در میان
ابنیه بزرگ کالسکه ها و عراده ها و تخت روانها همه نوع برای استعمال دربار زیاد است پیراقهای مزین کلاههای

نظامی البسه ابریشمی در این ابنیه زیاد ذخیره کرده بودند چون لشکر ما انجا رفت همه را درهم برهم کرده پرده ها و جلد های صندلی های زنگین براق دولتی چینی با محال سبز عساکر هندی ما محفوظ شده بود و خرمن خرمن پارچه های ابریشمی و زنار دوزی بستر لشکر شده بود با انضمام یک یا دو لحاف اطراف پارک دیوار بلند قرمزی داشت مدخل اصلی طرف شمال است چندان لزومی ندارد شرحی از بازار مغلیه داده شود همین موضع بود که در فصل پائیز و زمستان تجار مغلیه با شترهاشان منزل می کردند ولی حالا یک توده خاک شده

فصل چهل و سیم

چون به پکن رسیدیم بواسطه عدم محل مناسبی که اردو برپا کنیم لشکر امریکائی در معبد زراعت معسکر خود را برپا کردند و لشکر انگلیس در معبد آسمان توجه زیاد از دو معبد مزبور میکردند و در کمال خوبی حفظ کرده بودند و گویا چندین سال بود قدغن اکید کرده بودند که فرنگیها داخل این دو معبد نشوند هر دو در طرف جنوب و خارج دیوار تاتار واقع شده که از دروازه چین است تا دروازه یونک تینک هر دو دارای دیوار بلندی هستند که گچ قرمز روی آن مالیده اند و میان هر دو اشجار سبز خرم زیاد است معبد آسمان کجا از معبد زراعت اهمیتش بیشتر است امپراطور یونکلو در سال هیجدهم سلطنتش انجا را ساخته و آنزمان برای عبادت زمینی و آسمانی هر دو بود بعد معبد زمینی را که معبد زراعت هم مینامند در طرف مقابل جاده ساختند تزئینات ابنیه مختلفه را با امپراطور کین لونگ نسبت میدهند که خیلی اسراف کرده کمتر کسی یقین میکند که معبد آسمان محوطه دارای است که محیط آن شش هزار یارد است طرف جنوب و مشرق و مغرب دیوار راست است بازوهای قائمه دیوار جنوبی دارای سه مدخل بسیار بزرگ است سایر دیوارها هر کدام یک مدخل دارند چون داخل شوند از طرف باغ طولانی گذشته داخل محوطه دیگر میشوند در این محوطه یک بتکده ایست دارای سه سقف تمام از آجرهای سبز و آبی است این سه سقف منظره بهشت است بهتر و خوشرنگ تر از این سقفهای آسمانی ممکن نیست ترتیب داد روی سقف اخیر یک گنبد مخروطی مطلا ساخته شده وضع خود بتکده مدور است قطرش از داخل متجاوز از هشتاد فوت است ستونها بدیوارها چسبیده اند تماماً مشبک و مذهب زیر سقف یک شرفه عمیقی است

واقع بوده اند و داخل شهر معبد آسمان طرف مشرق و معبد زراعت طرف مغرب جاده بزرگ ...

ملون برنگ سبز و آبی روی آن یک اژدهائی است پیچیده با پنج چنگال چندین هزار طاقچه دارد تماماً مزین و
قشنگ طبقه دویم هم دارای چندین صورت اژدهاست که در کمال استادی رنگ آمیزی شده از سه پله مرمر
ابنیه بزرگ ساخته اند این اصل
بالا رفته داخل بنا می شوند طرفین محوطه ابنیه با این عظمت در جنب بنا معدوم اند پهلوی پله چهار گلدان پیه پایه
بزرگ است در اینجا نذورات سوخته و قربانی می شود از قبیل گوسفند و گاو و سایر حیوانات یکنفر از
طایفه سیک مستحفظ آنجا بود باو که رسیدم سلام کردم و بهندوستانی حرف زدم فوراً اجازه داد داخل
شدم در وسط چهار ستون بسیار عظیمی بود تقریباً دو برابر ده ستون دیگر که در اطراف بود تماماً منبت و
مزین بودند با اوراق و ازهار طلا و تزیینات خیالی قریب یک ثلث داخل معبد سکوی مرمر بلند بود که بتوسط
یک پله کان پنج پله بالا میرفتند طرفین پله مجسمه از آبی و طلا رنگ بود و این سکو طرف شمال بود و دو سکوی
کوتاه تر دیگر طرف مشرق و مغرب از بیست و هشت پله مرمر بالا میرفتند تا میرسیدند بمعبد و در هر دو پله کان
مجسمه اژدها بود و دو مجمر بزرگ در پائین پله بود فادیه کشیش نقل میکرد که در سال ۱۸۸۹ این معبد را صاعقه
سوزانده و مرتبه بنا کردند چینیها را اعتقاد بر این است که یک هزار پائی جسارت کرده رفت بمنتهای الیه
معبد معبود دین از جسارت او متغیر شده محض تنبیه هزارپا برق را مامور کرد و تمام معبد را مبدل بخاکستر کرد معبد
جنوبی که در همان محوطه نیز واقع بود یک مرتبه داشت ولی وقتی که آنجا را دیدم در حالت انهدام بود چند منبر شکسته
و منبر و قفسه خورد آنجا ریخته بود اینجا هم یک سکوی مرمر که نه پله میخورد و روی آن یک منبر سه پله مطلا بود هشت
ستون شبیه بشکل برگ داشت گنبد منقش بود و با الوان سبز و آبی و قرمز در وسط گنبد بشکل عنقائی بود و یک
اژدها علاوه بر آن چهار سکوی مرمر کوچکتر در مشرق و مغرب بود روی آنها هشت اطاق چوبی بود ظاهراً اینها
بیادگار هشت سلطان متوالی ساخته شده که از زمان سلطنت چونچه ۱۶۴۳ تا اول امپراطور سلسله سنگ
ساخته شده درهای منبت این اطاقها خورد شده بود از میان دروازه که سقفش آجر آبی بود میبایستی داخل این شید
میان حیاط طرفین بناهای کوچکتر بود طرفین پله کان مرمری صورت دو اژدها در کمال استادی منبت کرده
بودند قطعه اسفل دیوار این معبد شکری رنگ بود و چوب منبت کاری تا کف زمین بود و دیوار طرف مشرق
و مغرب از سنگ صلب بود امپراطور را رسم بر این جاری بود سالی سه دفعه در این معبد آمده عبادت

میکرد و شرح انتظام مملکت را میداد امپراطور را در چین پسر آسمان میدانند اصل این تکالیف از اینجاست
اول عبادت ابتدای زمستان بود امپراطور آنجا رفته و وضع ترتیب سلطنت دوازده ماه گذشته مشروحا برای
آسمان بیان کرد عبادت دویم اول ماه است که بطور استحقار اجازت بطلبد سال دیگر هم سلطنت کند او
آخر بهار زمان عبادت سیم است که استمدهای باران و وفور غله نماید از بنای آخر که گذشتیم باز از میان
دروازه سه بابی گذشته داخل محوطه میشویم مربع دیوار قرمز و سقف آبی دارد باز از یک دروازه سنگی دیگری
میگذریم میرسیم بمحوطه مدوری که دارای سه سکوی سنگ مرمر است معجرهای سنگ مرمر که در پله کانها
منبت شده این سه سکو طبقه بطبقه بالای یکدیگر ساخته شده چهار فقره پله کان میخورد تا بالا برسند و هر پله کانی
نه پله میخورد سکوی بالائی دارای تخته سنگی مرمر است بالای همین سکو بود که امپراطور را پنج نفر جدا کمک میکردند
و در آن موضع اینجا را با اعلام ملون و سایر تزیینات مزین کرده بودند هنوز هم اعلام بسیار روی سکوها بود
در مدخل جنوبی دو گلدان بسیار بزرگ بود منتها الیه پله کان شمالی دو گلدان بزرگ دیگر بود اطراف دیگر هر سکو
و زیر هر ستونی بفاصله سه فوت سرهای فیل منبت شده است با خرطومهای منبت شده خیلی ممتاز که بمنزله ناودان اند
آب باران از خرطومها سرازیر میشود پس از گردش در اراضی قشنگ و اشجار سبز و خرم در هر گوشه و کنار
نزدیک مدخل غربی تالار امپراطوری است که در آنجا روزه میگرفت و عقب آن چند بنای دیگر است متعلق بامپراطور
حالا اینجا معسکر لشکر انگلیس شده و در اراضی متبرکه اسب و قاطر چرا میکنند و چندین صندوق و اسباب منهوبه
در ایوانها چیده شد بیشتر اسباب چوبینه را می‌شکستند و عوض هیزم میسوزاندند

فصل چهل و چهارم

در مقابل معبد آسمان کنار راه سنگ فرش قدری مایل تر معبد زراعت واقع است پس از راه رفتن در میان
گرد و خاک شهر پکن و اراضی خشک اطراف و کثافات و روائح متعفن کوچه‌ها چون داخل دیوار قرمز بشوند مثل
مسافری است که در میان صحرای بی آب و علف چشمه پیدا کند اینجا هم مثل معبد آسمان مملو است از درختان
دلکش و نباتات و گیاه‌های خرم که روح آدم را تازه میکند دم در که بایستیم زمین وسیع سبزی در سمت

جنوب وجنوب غربی واقع است ودر طرف مغرب اشجار انبوه تو در تو اسم چینی این معبد سین نونک تان است
وعباداتیکه اینجا امپراطور بعمل می آورند کمتر از عبادات معبد آسمان نیست محوطه اینجا کوچکتر است محیط دیوار
از طرف خارج ۳۵۰۰ ذرع است وشکل بنا شبیه بآن معبد است در عهد سلطنت امپراطور کیا کینک
ساخته شده وکین لونک بر زینت انجا افزوده هر چند دو تالار بزرگ وانکه کوچک است در کمال زیبائی وقشنگی
است ولی بخوبی وآراستگی معبد آسمان نیست سایر ابنیه که در طرف شمال غربی این اطاقها است اهمیتشان
کمتر است چینیها مخصوصاً اینجا را ساده کرده اند زیرا که این معبد بنام زمین است وهرچه در آن هست باید
بزحمت ومشقت محض تمیز دادن سکوئیکه امپراطور روی آن باید عبادت کند عوض آنکه سکوها مزین وصاف
ونرم کنند مربع وگوشه دار اند تالار بزرگ که در شمال سکو واقع شده موسوم است به قی سوی تین طول
آن هفتاد فوت است بنام ستاره مشتری ساخته شده وامپراطور برای آن نذر وقربانی میکند لشکر امریکائی
اینجا را معسکر ساخته آنچه میز وصندلی ومنبر وسایر تزیینات بود شکسته عوض هیزم میسوزانند بجای اشیاء متبرکه
بسته های گوشت خوک وگوشت گاو وقوطیهای آذوقه از قبیل لوبیا وسیب زمینی وسایر اشیاء خوردنی بود ومنبر
سنگ مرمر اسبهای سواران بسته بودند پهلوی مدخل دست راست همین است که در آنجا امپراطور
عبادت میکرد ودر اینجا آلات زراعت سلطنتی که مزین ومنبت شده با اژدهاهای مطلا ذخیره کرده بودند در
آنجا چند گاو ویک یوق یک بیل یک رنده یک چار دیک سبد وکلاههای بزرگ وسایر آلات زراعت
بود تالار عقبی نیز خیلی بزرگ بود ودارای انواع منبرهای مرمر وغیره بود حالا مریضخانه مرضا شده بود که مجروحین
ومرضای لشکر انجا را جا داده بودند از اینجا که گذشتیم داخل محوطه شدیم که دو چاه آب گوارای خوبی داشت
این چاه ها نعمت خوبی بود برای سربازان امریکائی موضعی که از همه جا اهمیتش بیشتر بود آن قطعه زمینی
بود که حالا علف سبز شده در اینجا امپراطور با دست خویش در هر بهار کشت وزرع میکند که سرمشق زارعین
چین باشد هنگام زرع خیلی تماشا دارد وتاریخش از زمان یونز است که مددکار امپراطور تا اوج
بود خواجه ها امپراطور را مدد میکردند وتا آخر کار شاهزادگان خانواده سلطنتی وامرا واعیان مملکت
اعلیحضرت امپراطوری را در کشت وزرع کمک میکردند در اواسط بهار امپراطور هر سال میرود بمعبد زراعت

باتفاق سه نفر از شاهزادگان محترم و نه نفر از اعیان و اشراف مملکت و جمعی دیگر و در ضمنیکه کار می کنند روزه
میگیرند پس از عبادت و زیارت اول میروند بمزرعه سلطنتی گاو و یوغ و سایر آلات حرب حاضر است شاه
چهار دفعه بطرف مشرق و چهار دفعه بطرف مغرب زمین را شخم میکند رئیس مجلس شورا طرف دست راست
امپراطور شلاقی در دست دارد و طرف دست چپ حاکم است تخم در دست دارد یکی از امراء عقب امپراطور
میرود و تخم را بزمین می افشاند هر یک از شاهزادگان نه دفعه شخم می کنند و هر یک از نه نفر اعیان هجده
دفعه بعد چهار نفر از معمرین زارع را حکم می کنند بقیه کار را تمام کنند در فصل پائیز خرمنی که از زحمت
امپراطور تحصیل شده در کمال احتیاط در انبارهای جدا جدا حفظ می کنند و برای نذورات معبودین
بکار میبرند. اردوی فوج نهم و چهاردهم پیاده امریکائی در یکی از مزارع بزرگ واقع شده بود سایبانهای اروپائی
داشتند چترهای چینی و پارچه های همه رنگ باندازه و اشکال مختلف سربازان امریکائی تحصیل کرده
سایبان کرده بودند یکی از اشیاء عمده صندلی بزرگی بود که مجر کونین روی آن نشسته و کاپیتانها زین
پهلوی او ایستاده بود این صندلی اهمیتش کمتر از تخت سلطنتی نبود تا مدتی سربازان آنرا بعوض صندلی
دلاکی بکار میبردند تا آنکه مجر شجاع آمده آنرا برد در محل عسکر خود جای محفوظی نگاهداشت با طلا در کمال استادی
و هنرمندی تذهیب شده بود

فصل چهل و پنجم

اولاً جنگ طبعاً ناگزیر است با حرکات وحشی گری و بی رحمی ممزوج گردد انسان بهر طرف که می پیچد مجبوراً
بعضی چیزهای مکره می بیند تفاوتی ندارد در هر محل و هر مملکتی که جنگ بروز کند این قبیل چیزها دیده میشود در روز پنجم
قشون متحده وارد شهر پکن گردید من طپانچه شش لوله در دست گرفته سواره از میان کوچه های شرقی شهر تا تاتار
گردش کنان رفتم راه را گم کرده افتادم میان بعضی کوچهای باریکی که هنوز لشگر متحده آنجا نرفته بود جمع کثیری
از چینیها متوحش که اکثرشان مرد بودند دیده شدند هر چند لباس نظام داشتند اما از وضع
آنها فهمیدم سرباز نه همین هیکل شش لوله من چینی ها را دور نگاه میداشت و هیچ لازم نشد تیری خالی کنم در
دو خانه زیر چشمی دیدم بعضی ها تفنگ در دست داشتند گویا خیال داشتند بطرف من خالی کنند چون دیگ

دیوار تاتار رسیدم در کوچه تنگی جسد جوانی افتاد بود از دست و چهره و لباس ابریشمی او معلوم شد باید از خاندان
باشد ظاهراً از خانه بیرون آمده بود بپشت خانه گلوله باو خورد زخم بزرگی برداشته بود زن کوزمعمر که مادرش
بود بالای سر او نشسته با دستهای لرزان بصورت پسر دست میمالید و نوازشش میکرد و صیحه و نوحه میکرد
والتماس میکرد که چرا حرف نمیزنی من ایستاده قدری او را نسبت کردم در این ضمن بدن جوان سرد شده
نفسش مقطوع گردید چون خواستم بروم ضعیفه بمن اشاره کرد او را بکشم نعش فرزندش را بغل گرفته زار
زار بقسمی مینالید که جگر من کباب شد نزدیک دیوار تاتار چند نفر دیگر مجروح شده افتاده بودند. از دروازه جنوبی
که در دست انگلیسها بود داخل شهر پکن شدم این کوچه هم مثل سایر جاده ها بخط مستقیم میرفت بشهر سلطنتی
وسط جاده خیلی بلند تر از راه های طرفین بود شبیه براه طرفین راه آهن خانه های طرفین جاده چهار پنج
فوت عمیق تر از سطح کوچه بود منتها الیه جاده دروازه شرقی شهر ممنوعه بود که سپرده بژاپونیها بود ولی من از طرف
شمال در امتداد خندق رفتم خانه های شهر همه زیبا بودند خانه های محقر و دکاکین کوچک زیاد بود تقریباً
تمام خانه های محترمین را سربازهای چینی و بکسرها غارت کرده بودند ولی در بعضی از آنها خرمن خرمن پارچه
های ابریشمی و زناردوزی و انواع ظروف قیمتی از قبیل گلدانهای مینای چینی کاسه و بشقاب هنوز باقی مانده بود
زین و لجام طلا و نقره کوب مثل همان زینهائیکه امراء و وزرا سوار می شدند زیر مسقف مدخل خانه های بزرگ زیاد
دیده شد   درب بعضی از خانه ها مدور بود داخل خانه نباتات و ازهار نادره بود در خانه های مزبور اشیاء
ساخت فرنگ کمتر دیده شد مگر ساعت و جعبه های ساز ولی وقتی که بکسرها بجنبش در آمدند آنهائیکه این قبیل اشیاء
داشتند میل نداشتند دیگر نگاهدارند بیشتر ترسیدند مبادا سرشان در سر اشیاء فرنگی برود آفتاب زیاد گرم بود
یکروز از میان شهر سلطنتی سواره گردش میکردم زیر سایه درختی ایستادم قدری رفع گرما بشود اتفاقاً رایحه
بسیار متعفنی بشامه من رسید اینطرف و آنطرف رفتم ببینم از کجا می آید داخل دروازه شدم که منهدم
شده بود در صحن آن جا آثار یک بنائی باقی مانده بود وسط صحن یک نعش متلاشی و متعفن شده بود از بعضی
شمشیرهای شکسته و علامات دیگر معلوم شد در این محوطه میبایستی دست بنقد با یکدیگر جنگیده باشند
بهرحال جلو رفتم تا رسیدم بیک معبر تنگی منتها الیه معبر شش نفر را بدار کشیده بودند دو نفر مرد و یکزن و بچه

بدنشان بکلی متلاشی شده بود شکی نیست اینها اجزای خانه شخص محترمی بودند که بکسرها شاید برحسب امر ملکه بیوه بدار شان
کشیده باشند در یک خانه دیگر خواجه را دیدم بدار کشیده اند علامت داغ و درفشی در پاهای او بود و او را به تیری آویخته
بودند بدنش آماس کرده بود در خانه دیگر چند سر بریده دیگر دیده شد در حیاط بستونها آویخته اند در خانه دیگر بعضی کاکلها دیده
شده به تیر و ستونها نصب کرده اند معلوم نیست چه نوع سیاستی بصاحبان آنها وارد آمده از دیدار این چیزها
معلوم شد اینکه میگویند بنی آدم اعضای یکدیگرند قول با فعل مطابقت نمیکند صدمه و اذیتی که از خود چینیها
هنگام جنگ سال ۱۹۰۰ بیکدیگر وارد آمد بلاشک خیلی سخت تر از مصیبتی بود که از طرف قشون متحده
بآنها رسید و حال انکه لشکر منظم میبایستی در مقام تلافی درآید یادم می آید شبی که از پتانک مراجعت میکردم
پهلوی جاده صدای ناله و شیون بگوشم رسید دیدم یکنفر چینی زنده را بدار کشیده دستهای او را از پشت
بسته اند بجلاد گفتم بحال او ترحم کن جواب داد این شخص مشغول تاراج بود که گرفتار گردیده مبتلا باین سیاست شده
چون تاریک بود صبح زود رفتم عکس او را بردارم سربازها مغز او را با کاکل بریده انداخته بودند و این را مزاج
بزرگی فهمیده بودند

فصل چهل و ششم

گذشته از دیدار چیزهای مکروه و منحوسی در شهر پکن بعضی اشیاء دیگر دیده شد که خالی از حظ نبود مثلاً مدرسه حالیه
که در آنجا تحصیل السنه غربی می شود دارای معلمین فرنگی است دکتر مارتین امریکائی شخصی است باکمال متانت
و متجاوز از چهل سال است که بچنین رتبه رئیس مدرسه مزبور است اطاقهای مدرسه یکی بعد دیگری ا
بدیوارها نقشه های جغرافی و آلات و ادوات شیمیائی و هندسه و طبیعی در جعبه های آینه و در قفسه ها
برای تعلیم طلاب زیاد است جز آنکه سقفهای آنجا تیز است چندان تفاوتی با سایر مدارس منظم
مرتب ندارد پس از شکست پکن این مدرسه را حفظ کرده روسها آنجا متصرف و معسکر جنرال لی سنی ویچ
و اجزای او ساختند میگویند روسها نسبت به بعضی از اجانب که مستخدم مدرسه بودند باکمال
تلطف رفتار کرده اند و چون سفیر خود آنها کمک و مددی از آنها نمود بجنرال روس عارض شدند که مبلغی
دولت چین از مواجب ما عقب انداخته خواهش داریم وصول کنید با وجودیکه روسها هم ملت

آنها نبودند خواهش آنها را درست دانسته طلبشان را وصول کردند این فقره فتوت اول و آخری رهبها
نبود که نسبت بامریکائیها و رعایای انگلیس کردند طرف شمال مدرسه معبد مشهور لاما واقع شده که
تاریخش از زمان سلسله مینک است چون رهابب بودا که لاما باشند محرک بجرها بودند و این معبد متعلق بآن
طایفه است شرح مختصری از آن خالی از اهمیت نخواهد بود چند سال قبل بتماشای معبد مزبور رفتم از قشنگی
و زیبائی سه بنا و سنگ فرشش مرمر خیلی متحیر و مبهوت شدم و همچنین از وقاحت رهابب بودائی که
انسان را دور اطراف میکردانند مکرر اتفاق افتاد بلکه معمول شده هر فرنگی که برای تماشای معبد میرود
قبل از بیرون آمدن بلا رهابب نزاعشان میشود جمعیت زیادی از این رهابب مقیم معبدند که از امپراطور مستمری
دارند و نذورات هم زائرین بقدری فراوان بود که حد و حصر نداشت تمثال بودا در بنای سیم بود از چوب
ساخته شده میکویند خود بودا تنها از منتها الیه مغرب آمد که در این معبد سکونت ورزد تمثال را در عهد سلطنت
مودانک سلسله تیچ ساخته بعد روی آنرا مطلا کردند ارتفاع آن قریب پنج فوت است امپراطور و اهل دربار
بآن تعظیم کرده میپرستند میکویند این تمثال بودا امال ۲۸۸۹ سال قبل است آنها را اعتقاد براین
است که تمثال ۲۸۰۱ سال در مغرب بسر برد بعد مایل بگردش شده رفت بکوتیز کو و کانسو و سینا نکفو و کیما
نکیان و نانکوی زمان مسافرت را مختلف نوشته اند بعضیها چهارده سال و برخی ۱۴۳ سال میدانند
چون به پکن ورود کرد پرواز کرده رفت بعمارت سلطنی چهل و چهار سال آنجا ماند و چون عمارت آتش گرفت
محل خود را تغییر داده رفت بمعبد کیوفونک و ۲۸۱ سال آنجا توقف کرد اوایل سلطنت کانکسی در سال ۱۶۶۴
بودای چوبی بمعبد حالیه آمده رخت اقامت افکنده در میان چندین هزار هزار اصنام کوچک ماندنی شد از قرار
تاریخ آنها این تنها تمثالی است که این قدر مسافرت کرده بجز این بودا یک بودای جانداری است
که بر حسب رتبه و شان بعد از دالای لاما است که در تبت است و با او همیشه ارسال و مرسول میکند او را بودای
جاندار مینامند رسوم و آدابی که اینجا بکار میبرند مثل همان است که در تبت بکار میبرند از همه عجیب تر در نظر غربیین
رقصی است موسوم به رقص دیو که هر سال در ماه اول معمول میدارند یعنی بودای جاندار لباس زرد زیبای
معمولی خود را در بر کرده داخل معبد اصلی شده مشغول استماع اصوات رهابب میشود در ضمنیکه آنها مشغول

آواز ند طبل و سنج و نی ها هم میزنند بعضی از طبلها نصف کله سر آدم است که پوست کرفته اند و روشنائی معبد
مشعلی است که باکره میسوزد و ظرف کره هم استخوان سر آدم است   یکدسته از راهب که باهنکهای
مهیب بوجوه خود کارده اند چندین هزار عبده را تعاقب کرده صدمه و لطمه میزنند و ایشان بدون اظهار الم و ناله
شان بطرف بودای جاندار است پس از ختم این عبادات بودا از موضع برخواسته میرود بطرف دربار
معبدها بوتیبتی بمحض نزدیک شدن او بمعبد اختراعی کرده اند که درها خودشان باز میشوند که ناگاه این جمعیت
عجائبی مبهوت و مات میشوند در میان معبد چراغها بود کم سو بوی روغن و عطر بسیار تندی از میان معبد می آمد
بودائیها داخل معبد شده در بسته شد در این ضمن عمارتی که بیرون بودند این موقع را غنیمت شمردند که خود
را نجات دهند رسیده قسمی فریاد و غوغا کردند که قلم از بیان آن عاجز است بالاخره در وسط محوطه جمع شدند
هیکل ازدهای بودا غفلتاً ناپدید شد این هم حیله دیگری بود که مریدین احمق فوراً آنچه پول نقد همراه داشتند
نذر قدرت بودا کردند   بخط مستقیم در شمال شهر پکین تپه قشنک ذغال سنگ است منقول است در عهد
سلطنت یون یک تل ذغال اینجا انبار کردند که اگر محاصره طولانی روی بدهد عمارت سلطنتی بی ذغال نماند
روی تل مزبور چهار کلاه فرنگی است که از بنای امپراطور کیاکینک عجیب است ارتفاع تل دویست فوت
مملو از اشجار است از طرف شمال راه بکلاه فرنگیها دارد سالها بود فرنگیها را قدغن کرده بودند حتی نزدیک تل
نروند ولی حالا معسکر لشکر روس گردیده اسبهای قزاق را بیک شتری باشجار پائین تل بسته بودند طرف
شمال شرقی درخت اقاقیائی است که امپراطور چونگت چن خود را بآن آویخت   اردوی روس خیلی
قشنک بود چادرهای متعدد و ترتیب و نظم بر پا کرده بودند عراده های آشپزخانه مرتب و صدای ساز جعبه های
ساز دار باهنگ خوش میزدند از تل بالا رفتیم بتکده منتها الیه قله تپه بزرگترین و زیباترین بتکده ها بود مربع بود سقف
آن از آجر زرد و سبز خیلی خوشرنگ بود زیر هر سقف یک شرفه قشنگی بود ملون بالوان قرمز و زرد و دو کلاه
فرنگی دیگر یکی مثمن بود و دیگری مدور هر یک دو سکو داشتند ولی کلیه بنا شبیه باولی بود میان این بتکده ها
مجسمه های بزرگ بودا بود که از چوب تراشیده در محوطه مرتفعی جا داده بودند ایوان بتکده وسطی منظر باشکوهی
داشت که شهر پکین خوب دیده میشد ولی از بنا که طرف مغرب بود بهتر و واضح تر دیده میشد در اعمده این بتکده ها

که از رفع نقاط بود سه بیرق روس و فرانسه و جرمن در اهتزاز بود آدم میل میکرد و به بیند مال انگلیس و امریکا هم پهلوی
آنها در اهتزاز است من با بعضی از صاحبمنصبان روس مشغول صحبت بودم که دو طلقه پی در پی از یک
نا ترکیده تمام بدن ما را متزلزل ساخت و در دویست ذرعی ما انبار باروطی آتش گرفته قریب سیصد ذرع
دود و شعله بطرف آسمان صعود کرد پشت تل ذغال عمارت بزرگ چین هوانگ تین است که نعش امپراطور
را قبل از آنکه بقبرستان سلسله خود ببرند انجا امانت میگذارند در این عمارت صورت محترم امپراطور
بزرگ کان کسی است طرف زاویه شمال غربی پکن خارج حصار نزدیک پل مرمر یوهوکیا و عمارت
بزرگ چینگ کوان تین واقع است که حصار مدوری دارد حصیر قرمز جلو درها افتاده بود و در وسط آن یک تکمه
مرتفعی است یک قدح یشم سبز بزرگ میگفتند از عهد کین لونگ اینجا بوده و در همین عمارت امپراطور در
سال ۱۸۹۳ تمام سفرای خارجه مقیم پکن را پذیرائی نمود

فصل چهل و هفتم

یکی از ابنیه دلکش عالی که در شهر پکن است عمارت که بشکل قبرستان از سنگ عجیب ساخته اند
و یک برج بلند سفیدی مشرف بآن است و روی تل مسجدی بنا شده که مشرف است به پلهای مقدس لیو لی سی
چون این مقبره را از دامنه تل ذغال مینگرند مثل سحر و جادو است از اینطرف پلی دارد از سنگ مرمر در کمال
نظافت و قشنگی مقابل آن دروازه های چوبی سبز و آبی و قرمز که سقفهای بلند آجری ملمع دارند نمایان است
بالای آن بنای پتا است که از تمام ابنیه پکن باشکوه تر و ممتاز تر است شکل عجیب آن در انظار غریبان
خیلی دلکش است و انسان که آنرا ملاحظه می کند تعجب می کند چطور معمار این وزن را انجا نگاه داشته
تپه که این بنا روی آن واقع است مصنوعی است و اشجار کهن زیاد دارد و اصل بنا تا شهر پکن پانصد
ذرع فاصله دارد بتوسط پلهای سنگی بلند بالا میروند چهار دروازه که با هم فاصله دارند و سقفهای کاشی
زرد و سبز و آبی دارند روی پله کانها است چون بالا کلیه برسند مقابل مقبره طرف جنوب قبر مرتفعی است
روی یکسطحه مرتفع بیرون دیوار این بنای زیبا از آجر کوچک مربع آبی است در مرکز هر آجری صورت

برجسته

برجسته بوده است برنگ ابیض و کلاه آبی بر سر دارد بطور معمول چهار زانو نشسته و یک کره در دست گرفته

سقف بنا روی ستونهای زرد است و درهای مفرقی آن که در کمال استادی ریخته اند خیلی اسباب

حیرت است سقف مقبره که در کمال استادی مزین و منبت شده مملو است از اشکال اژدها و عقاب منبت

و از هارو و مقابر نزدیک بیشتر تزیینات بکلی طرح چینی بلکه آسیائی نیستند خیلی شبیه اند بطراحیهای مصری

در وسط مقبره روی یک سکوی مرمر کوچکی یک مجسمه مفرقی بزرگی است که سی و شش دستهای گشوده

و شانزده پا دارد این معبود روی چندگاو و مرال است و کمربندی از شکل مار بکمر دارد پنج سر دارد

سر وسطی آبی است طرف راست یک سر بنفش و یکسر سفید و طرف چپ یکسر سفید و یکسر سبز و بالای

روی همه سرها و سر دیگر است یکی سر حیوان سرخی است بالای همه سر بودای بزرگ جواهری در پیشانی

او نصب کرده اند این مجسمه پوسای مهیب است خود مقبره از سنگ خاکی رنگ است طرف جنوب دریچه

بزرگی دارد ولی در ندارد از تاریخ چنان معلوم میشود این محل را محض بودای بزرگ ساخته اند نه

آنکه برای مقبره در وسط بنا یک ستون عجیبی است از سنگ مرمر خیلی بلند نه حلقه اطراف

آن است و دو دایره بالای آن است با زنگهای مفرقی در مقابل مقبره تخته سنگی بزرگی است

که دارای اسم منچو است پشت بنا طرف شمال پنج مناره بلند است که سرشان مسطح است که ظاهراً

شبها را محض علامت مسافات بعیده آتش روشن کنند یا آنکه در ایام علم یا چیزهای دیگر نصب کنند بعضی

که نشان باشد این منارها برای زینت هم هست وقتی که بیرقهای عمارت سلطنتی در بارها به اهتزاز درمی

آیند و از مسافت بعیده نمایانند پس از مجان پتاچان بلندترین تلال است که از دوازده میلی شهر

پکن پیدا است اما روزیکه من رفتم به پتاچان عوض بیرق چین بیرق اعلام قرجام فرانسه در

اهتزاز بود نه سرباز چینی دیده شد نه قاصد چینی که پیغام ببرد تمام اینها معدوم شده بودند عوض اینها چند نفر سرباز

فرانسه کشیک می کشیدند خیلی مردمان مهربان ساده بودند شش نفر آنها خوابیده بودند بعضیها ملبس بلباس

ابریشمی چین بودند و برخی بواسطه حدت گرما نیمه لباسی داشتند یک سر جوقه و چهار قراول کشیک میکشیدند غذای کمی

داشتند چون من پیاده رفته بودم گمان کردند گرسنه شده ام ما حضری که داشتند بمن تکلیف کردند بخورم اینان

مردمان باکفایت زرنگی بودند در هر حال سرباز هر قدر خوب هم که باشد باید زمان فراغت داشته باشد مخصوصاً وقتی که مامور ایالات حاره میشوند هیچ قشون خارجه نبود در چین که بیش از فرانسه ها از وطن خود دور شده باشند و هوائی بدتر از آنها نداشتند لهذا میبایستی جیره خوبی بآنها داده شود انسان انسان است هر مذهب و هر ملتی میخواهد باشد هرچند بسیاری از مؤلفین بفرانسه ها بد گفته اند در هر صورت نوعی که میل ما بود آنها خدمت خود را انجام دادند   سربازان فرانسه طبعاً مایل صنعت و زیبائی هستند آنروز غروب خوبی داشت سربازها دریاچه های لوتوس را نشان میدادند که دارای پل و معجرهای سنگ مرمرند و محظوظ می شدند   تمام این ابنیه دلکش و پلها و عمارات مرتفعه دیگر را از قبیل تپه و غال و پتا نسبت بسلاطین سلسله کین میدهند که پیوسته مقتدر و مظفر بودند ولی خود مقبره را در این اواخر برحسب امر امپراطور چونک چه از سلسله سینک بود ساختند سلطان مزبور پسر ثمین تسنک بود که در سن شش سالگی سال ۱۶۴۳ یا ۱۶۴۴ بر تخت سلطنت متمکن گردید سلسله حالیه که منچو باشد که سلطنت خاندان سلسله مینک را نوعی متصرف گردید که ذکر آن برای کسانیکه از وضع مملکت چین بی اطلاع اند خالی از اهمیت نخواهد بود

سلسله سلاطین مینک ظاهراً خاندان ضعیف ولی مفسد   بودند در ایالت چیلی و در شبه جزیره لیوتونگ مبتلای اشکال و مصیبت بزرگ شدند در سال هزار و ششصد و سی و چهار چانگ چن که آخرین امپراطور سلسله مزبور بود بمصیبت گرفتار آمد از یکطرف تاتارها از سمت شمال باو یورش بردند و از طرفی رعایای خودش علم سرکشی برافراشتند سرکرده بغاة یک لوطی بی نام و ننگی بود موسوم بلیکینگ که تسلط و اقتدار او نسبت به جماعت سرکشی بزیادی حرص او بود برای هیچ چیز حدی نمیگذاشت هر جائیکه طایفه سرکشی خود را میبرد مرتکب ظلمهای هولناک میشد هفت سال   بعد مالک شنسی و هونان شد در اکتبر سال ۱۶۴۲ شهر کافونکفو را متصرف شده قریب سه هزار نفر زن و مرد و بچه را بقتل رسانید بمحض آنکه سینانکفو را متصرف شد خود را امپراطور کرد باین تسخیر قناعت نکرده پی در پی تسخیرات خود را وسعت داده تا به شنسی رسید بواسطه رشوت و خیانت و تقلب داخل پکن گردید آن ایام پکن موسوم بود بدین کین امپراطور تسلیم در حالت یاس خواست دختر خود را

بکشد و

بکشند وچون شمشیرش کارگر نشد یکی از دستهای او را بریده بعد خود بدرختی که در تپه ذغال بود آویخته خفه شد بعد از این
مصیبت در تلال عظیم شانتونک ویه‌نجوانی خوش منظر با خواهری دست بریده و یک نوکر پیر صدیق در تفحص غذا
و مکان اند اینان وارث تخت و تاج بودند وقتیکه لیکونک عمارت امپراطور را بتصرف در آورد با خواهر و یک
دوست مهربان فرار کردند مبادا کشته شوند فقط سرداری که نسبت با امپراطور بدبخت وفا نمود او وسانگوی بود
چون لشکر کافی نداشت که بتواند با این دشمن قوی مقابلت کند خود را با تاتارها بسته التماس کرد از حدود آمده
بامداد او بپردازند سلطان تاتار فوراً با هشتاد هزار نفر لشکر بامداد او در آمد از ورود لشکر مزبور لیکونک فرار رفت
به شنسی پای تخت خالی ماند و در تعاقب او شتافتند بعضی از غنایم را از او مسترد کردند ولی باز گریخته رفت آنطرف رود
زرد رفت متعاقبین به پکن مراجعت کردند او وسانگوی چون محروم بود از عود دادن سلسله منگ بتخت سلطنه
مجبور شد. دشمن خود را تا ایالت شنسی تعاقب کند در این ضمن چندین هزار نفر تاتار را از پچیلی کوچ کرده مستقلاً
در پکن رخت اقامت افکندند باین قسم پای تخت قدیمی چین پای تخت تاتارها گردید طفل شش ساله را از تاتارها
موسوم بچونگ چه در سال ۱۶۴۳ به تخت سلطنت چین نشاندند عموی او آماوونگ که شخصی بود بصیر و
صاحب کفایت و لیاقت بسیار معلم و نایب السلطنه گردید با عموم رعایا و برایا در کمال عدالت و شرافت
رفتار نمود وی چونگ چه اول امپراطور سلسله تسنیک است که سلسله حالیه است با این حال در طرف جنوب هنوز اولادی
سلسله منگ مردمان مقتدری هستند که اسباب زحمت میشوند بعضی از آنها را امپراطور بعضی از ایالات گردند
پانزده سال طول کشید تا آنکه تاتارها تمام مملکت را مسخر کرده امنیت ایجاد کردند تاتارها نسبت بآن کسانیکه سر از
اطاعت آنها نه پیچیدند ملاطفت کردند ولی آن شهرهائیکه نمی خواستند بقید اطاعت منچو در آیند مبتلای حرق و تاراج
و قتل می شدند   سخت ترین دشمنی که با تسینگ روبرو شد شخصی بود موسوم بچن چلونگ چندین هزار جهاز
جنگی در تصرف او بود بالاخره بخیانت گرفتار آمده محبوس گردید بعد چونلی باقی ماند که پسر بزرگ او بود اسباب
اغتشاش مملکت میگردید اتباع او بامپراطوری انتخابش کردند او هم کوجلیفو را پای تخت ایالت کوانگفون و کوانگسی
قرار داده بلشکر مظفر منچو صدمه بسیار سختی رساند و چندین دفعه مظفر و منصور گردید بعد سه لشکر از پکن مامور شد
کانتون را مسخر کنند کانتون را از طرف خشکی لشکری کثیر دفاع میکرد و از طرف دریا جهازات جنگی ابو الجمع

پسر چن چی لنگ که منتظر انتقام بود تاتارها سه دفعه یکشتار بسیار شکست خوردند تا انکه در ماه دسمبر سال ۱۶۴۵ پس از دوازده ماه محاصره شهر را نجلیه گرفتند و جمع کثیری از زن و مرد و پیر و برنا را شربت ممات چشانند و چولی فرار کرده بود سپاه کین او را هم انجا دستگیر نموده بقتل رسانیدند در ایالت شنسی و شانسی بنای سرکشی گذاردند و دو دسته لشکر اما او انگ مامور گردید هر دو مغلوب شدند طایفه سرکشی بطرف پکن بحرکت در آمد نایب السلطنه تمام عساکر خود را زیر هشت بیرق جمع نمود در ابوالجمع خود در این ضمن مغلیه انجمنی با تحف بسیار فرستاد که او را مدد کند چون لشکر تهیه شد اما او انگ سردار بغاة را در شهر تانکفو محاصره کرد در اینجا طایفه سرکشی شکست خورده بعضی را امان داد و خود سردار را که موسوم بود به کیانگ بقتل رسانید   سبب اصلی این سرکشی گویا بواسطه این شد که منچو پس از جلوس بر تخت سلطنت حکم کرد لباس و رفتار تمام مردان چین باید مثل منچوها باشد علامت انقیاد آن است که هر مردی صدغان و سر خود را تراشد و کاکلش را بگذارد بلند شود امروز اگر کسی موی کوتاه داشته باشد و نبافته باشد علامت سرکشی است نسبت بسلسله منچو و مستحق قتل است هر چند فرنگیان چندان اهمیتی بمو نمیدهند ولی چندین هزار چینی بودند که راضی بودند سرشان از بدنشان جدا شود و مو را نتراشند و این ترتیب خوبی بود زود فیما بین مردمان مطیع و سرکش تمیز داده میشد   اما هوان که موسس اقتدار و بسط سلطنت سلسله منچو گردید در سال ۱۶۶۱ وفات یافت مکرر اتفاق می افتد برای مردمان بزرگ اهل دربار از روی بخل و حسد فتنه کرده او را مسموم می کنند اما هوانگ با وجودیکه موسس اساس سلطنت وسیع چونک چه گردید بوضع پستی با او رفتار کردند مادامیکه زنده بود بواسطه قدرت و عظمتی که داشت دشمنانش با او حسد میبردند و وقتیکه وفات کرد بدنش را پس از چندین سال که در زندگی زحمت کشید و رنج برد و خدمت بصداقت بچونک چه کرد بخاک سپردند بعد برحسب حکم امپراطور جوان جسد او را از خاک بیرون آورده سر او را از بدن جدا ساختند و این سر همان سری بود که موسس اساس سلطنت امپراطور حالیه گردید که موسوم بسلسله تسینک است

فصل چهل و نهم

اما او انگ یکسال قبل از وفات رفت بمغلیه ترتیب ازدواج فیما بین چونگ چه و دختر سلطان مغلیه را بدهد

کمی بعد از

کمی بعد از وفاتش عروسی در کمال شکوه و جلوه در پکن صورت گرفت سلطنت چونکه با حکومت عموی او اختلاف
زیاد پیدا کرد چونکه در هر کاریکه اقدام میکرد بحد افراط میبرد در اوایل سلطنت خویش باندرز آدم شال رفتار مینمود
که کشیشی بود بمراتب عالیه او را رسانده بود و همه کارها بخوبی صورت میگرفت در اواخر زمام اختیار بدست آنها
بود افتاد و خود را بکلی تسلیم آنها کرده مبتلای انواع وساوس و عقاید فاسده گردید در وفات یکی از زوجاتش
که او را غیر مشروعه بدرجه دویم زنی رسانده بود خیلی متالم گردید برسم وحشیانه قدیم امر او وداده حکم کرد جمعی از
اعیان جان خود را در سر قبر او تصدقش کنند که در آن دنیا هم مثل این دنیا او را خدمت کنند چندین
هزار راهب بود از اطراف و اکناف مملکت برای تشییع جنازه به پکن آمده بودند اینان بقدری با امپراطور
مسلط شدند که او هم ملبس بلباس زرد معمولی بودا شده سرش را مثل آنها تراشید و خود را از مریدان
مطیع صادق آنها نمود و تمام ایام مشغول عبادت و نماز گردید چینیها و منچوها با وی بی میل شدند اما مرگ او را
نجات داد چون دید زمان وفاتش رسیده یک دفعه دیگر لباس معمولی زرد را پوشیده بکسانیکه اطرافش
او بودند تواضع کرده در بستر مرگ آرمید اول امپراطور سلسله تسینگ عمر خود را باین نهج بسر برد سال وفاتش
۱۶۶۱ بود کانگسی هشت ساله پس از فوت امپراطور بر تخت سلطنت متمکن گردید چون او زیاد جوان بود
چهار نایب السلطنه معین کرد اول قانون در سلطنت او این شد که هیچ خواجه بدرجه عالیه نرسد و تا
امروز قانون مذبور مجری است در عهد این سلطان آدم شال را که محبوب چونکه بود و بدرجه عالیه ترقی کرده بود
محسود سایر امرا گردید بکوانسین نامی منجم او را متهم کردند به بعضی اتهامات بسبب خصومت او این بود که چونکه
رصد خانه پکن را با آلات و ادوات گرانبهای آن را از مسلمان که سیصد سال بود در دست آنها بود
گرفته بآدم شال سپرده بود در این زمان آدم شال معمر شده بود و ارتعاش در بدن او پیدا شده بود
او و با کشیش دیگر موسوم به وربیست حبس کرده بودند و میخواستند او را با هزار زخم خنجر کشته بکنند در این
ضمن زمین لرزه روی داده عمارت سلطنتی را آتش زد منچوها تفال زدند که این آتش از جانب آسمان
بود که ما را از خواب غفلت بیدار کند که دیگر اذیت بر من کاتولیکها نرسانیم محض اطفای آتش غضب معبود دین
صلاح چنان دانستند آدم شال را مستخلص کنند ولی کمی پس از استخلاص در تابستان سال ۱۶۶۶

وفات یافت برحسب امر امپراطور مقبرهٔ بزرگ و زیبائی برای او برپا کردند امپراطور کانکسی جوانی
بود تند و زیرک و بی ترس بود وقتیکه سوی رئیس نایب السلطنه ها در سال ۱۶۶۱ وفات کرد امپرا
طور کانکسی چهارده سال داشت در این سن رسماً زمام مملکت را بدست خویش گرفته نیابت سلطنت
را معزول کرد نایب السلطنه دویم موسوم بسوکو مرتکب گناه شده او و هفت پسرش را سر بریده کیفیت باید
نسل این خانواده از روی زمین برچیده شود و سایر امرا هم بهمین سیاست رسیدند تمام کشیشان
عیسوی را معرض ظلم و آزار کرده قدغن کرد دین عیسوی باید از تمام مملکت چین برداشته شود منجم
مسلمان که بجای شال بریاست رصدخانه مأمور شده بود حکم شد تقویم تازه درست کند چون او
از حرکت سیاره و ستاره و ماه بی اطلاع بود نتوانست از عهده برآید حکم شد سرش را ببرند بعد باو ترحم
کرده اخراج بلدش کردند که تا دام العمر در اراضی عقیم مانچوریا بسر برده وربیست کشیش که با شال از محبس
نجات یافته شخصی شاعر و محاسب و موسیقی دان منظور نظر امپراطوری گشت امپراطور باو حکم کرد تقویمی
درست کند و سرکشی بر رصدخانه بکند او هم از سلطان استدعا کرده فرمانی صادر کرده قدغن کند احدی بعیسویان
ظلم نکند و حال آنکه هنوز قدغن چینیها برای تغییر مذهب عیسوی برقرار بود امروز که دویست و پنجاه
سال است از آن زمان می گذرد هر کس خیال خود را از روی هوش و ذکاوت صورت داد در پکن
مستحسن می شمرند امروز آلات و ادوات رصدخانه را که بدستور العمل و سرکشی وربیست تمام شده
چنان حفظ کرده اند که مثل آن است دیروز از کار در آمده باشند تمام اسباب و آلات را در کمال استادی
به نقشهای متساوی از مفرق محکم ساخته اند یکدفعه تماشای رصدخانه پکن تمام عمر از خاطر نمیرود بنتیجه اینکه
هر بنائی امروز خراب شده و معدوم گشته فقط جائیکه در کمال حفظ برپا مانده همین محل است و بلی مثلاً کره
سماوی که از یک پارچه مفرق ساخته شده دو هزار رطل وزن دارد و شش فوت قطر کره در منتهای صنعت
ستاره ها و سیارات را هر یک بجای خود بواسطه دوایر فلزی نصب کرده و بقدری خوب سوار کرده
که بمحض اشاره اطراف مدار خود می گردد و هر وقت بخواهند ارتفاعش تغییر میکند دایره افقی روی چهار
اژدهای خوشش ساخت است که در کمال مهارت ساخته شده و دایره نصف النهار روی ابرهائی

مثنی در این نصف النهار محور کره روی مدارات است بواسطه چرخهای مخفی بهر ارتفاعی که بخواهند بلند میشود پهلوی آن روی دو ستون مزین بزرگ یک کره بزرگ دیگر است که شش فوت قطر دارد و دیگر کره که منسوب است بخط استوا و کره دیگر مال منطقة البروج تماماً باندازه های متناسب و متشابه بیشتر زینت این آلات شکل اژدهاست با ابر که مکرر در نقاشی ها و حجارهای چینیها دیده میشود پایه آلات مزبور تخته سنگهای بزرگ سنگ مرمر است گذشته از آلات و ادوات نجومی که وربیست درست بعضی توپهای بزرگ ریخت که رفع اختلاف فیمابین امپراطور و جنرال اوهسانکوی بشود اوهسانکوی و پسرش بر ضد سلسله تسنیک و جان امپراطور فتنه میکردند فتنه بروز کرد و سر پسر اوهسانکوی را در پکن از بدن جدا ساختند ولی اوهسانکوی بقدری در شنسی صاحب قدرت گردید که فرمانفرمای آنجا شد و بقسمی محبوب القلوب عامه شد که خیلی آسان بود برای اهالی ایالات کوئیچو و زچوان و یونیان را بسمت خود بکشد ولی توپهای ساخت وربیست معلوم کرد اوهسانکوی را که هیچ نداشت از پا در می اندازد اما او مرد و یکی از پسرهای خود را وصیت کرد جنگ را موقوف نکند چون پی در پی در جنگ با امپراطور شکست خورد بالاخره خود را کشت بواسطه عدم سرکرده آتش فتنه و بوی منطفی گردید و وربیست کشیش هم در ۲۹ جنیوری سال ۱۶۸۸ وفات یافت

فصل پنجاهم

در سال ۱۶۹۶ اطرف جنوب اغتشاش دیگری برپا شد طایفه منگنر هنوز در کانتون محبوب عامه بود ولی چون برحسب امر امپراطور کانتون خود را کشت و بیش از یکصد نفر امرا را سر از بدن جدا کردند رفع فتنه و آشوب شد هفت سال بعد در سال ۱۶۸۶ از مغرب مغلستان خبر رسید که حاکم مغلیه خیلی میل و اصرار دارد مجدداً مملکت مغلیه را عود بدهد با مالکاها چندین دفعه جنگ کرده مظفر و منصور گشته و مالکاها بطور مشرق کوچ کرده اند وقتی که فیمابین روس و چین مشکلات سیاسیه روی داد کانکسی لشکر خود را بامداد مالکاها فرستاد قلعه را که روسها نزدیک حدود منچوریا برپا کرده بودند چینیها دو دفعه خراب کردند محض اینکه جنگی روی ندهد لازم شد که نصیری به سیبری بفرستد با روسها قرار و مدار مرضی بگذارند عموی امپراطور سرکرده

انجمن گردید تسمیت مترجمی و مشاورت رفتند فی الحقیقه بواسطه کفایت و لیاقت این دو نفر کاتولیک بود که مامورین
روس و چین که هر دو صاحب لشکر زیاد بودند بعوض جنگ معاهده و مصالحه نمودند کانکسی بعد از آن از جنگ جنگ
با روس خلاص شده شخصاً لشکر بطرف مغلیه برد در دو سال متوالی سال ۹۶ع و سال ۹۷ع اغان
مغلیه را از ممالک کالکاس و ارتوسی راند در این ضمن خان وفات یافته جنگ تمام شده و کانکسی مظفر و
منصوره بپکن مراجعت کرد   باوجودیکه کشیشان کاتولیک خدمات نمایان به کانکسی و مملکت نمودند با
در مملکت چین عیسوی مذهبان را بطور وحشی گری ضجر و قتل نمودند و قدغن سخت نمودند که احدی نباید دست
از دین خود برداشته دین عیسی را قبول کند چهار نفر کشیش مقیم پکن با مپراطور عریضه تظلمانه فرستادند
سوسان عموی امپراطور اظهار کرد که کشیشان در مواقع بسیار خدمت بدولت کرده اند و کانکسی که
قلباً نیک نفس و آدم با انصافی بود حکم ضجر بعیسویان را رد کرد و چون کشیشان او را از بعضی امراض نجات
داده با آنها خانه بزرگی که در میان حصار شهر دولتی بود تعارف کرد این در سال ۹۳ع بود امپراطور
هم یک قطعه زمین و مصالح زیاد بر آن مزید کرد کشیشان برای خود کلیسای کورین تیان را برپا کردند
و ابنیه و اراضی عیسوی مذهبان را تغییر داده خانه های قدیم تیانگ کرد بازدهم چولی کشیشان ابنیه مزبوره را
متصرف شده ده سال بعد در سال ۱۷۰۳ کلیسای جدید را وقف کردند کشیشان باوجودیکه از شکنجه های گذشته
بودند باز بتحریک پاپ بنا کردند بمداخلت کردن عبادت قدیمی اجدادی چینی ها گذشته از اینها برای جزئی
مطلبی در میان خودشان نزاع افتاد کانکسی نسبت باین کشیشان در کمال نیک نفسی و لیاقت رفتار کرده
هر وقت از جانب پاپ کلمان یازدهم سفیری نزد وی رفتی با کمال مهربانی او را پذیرفتی و باو می گفت
بهتر آن است کشیشان اختلافهای جزئی را از میان خودشان و پاپ بردارند و اسباب شکست
امنیت مملکت نشوند بدبختانه تورنون برحسب دستور العملی که از رم رسید لایحه بر ضد فرائض مذهب چین
منطبع و منتشر نمود و حال آنکه برخلاف تمام اساس اصول و عقول بود امپراطور که سابقاً نسبت بکشیشان تلطف
می نمود از انطباع لایحه مزبور غضبناک شده گفت چرا این شیاطین اجنبی در عقاید ما دخل و تصرف می
کنند و حال آنکه ما بمذهب آنها ابداً مداخلت نداریم لهذا سفیر پاپ را از همانجائیکه آمده بود مراجعت

وادند سایر کشیشانرا زنجیر کرده نزدیک بود از جان ناامیدشان کنند که متعهد و ملتزم شدند دیگر بمذهب و
و اصول چینیها مداخلت ننمایند در این ضمن تورنون و پاپ از روی بی بصیرتی فرمانی صادر کرده از مذهب
چین خیلی بد گفت و اسباب رنجش زیاد گردید اگر هر سلطانی هم که بی اقتدار بود متغیر میشد کانکسی امپراطور چین
از این فرمان رنجیده خاطر شد بپاپ نوشت شما فرنگیهای پست چگونه درباره مذهب چینیها حکم می کنید
در صورتیکه حتی زبان آنها را نمیدانید پس من باید باین کشیشان قدغن کنم در منابر دیگر وعظ نکنند خلاصه
پدرشبی کشیش که شخصی بود عاقل و موسیقی دان مطمح نظر التفات کانکسی امپراطور گردید کانکسی طبعاً بکشیشان عاقل
دانشمند خیلی مهربان بود پدرشبی را معلم یونکچن پسر چهارم خود کرد که هم ولیعهد وی بود دیگو یا برحسب اصرار
پاپ پدرشبی از امپراطور خواهش کرد خواهش پاپ را در باب اضمحلال مذهب چینی قبول کند سال
بعد کشیش دیگر موسوم بکارنترانو لایچه پوپ را که سخت مذهب چینیانرا بد گفته بود منطبع کرد پدرشبی را متهم
کردند که با امپراطور خیانت کرده او را حبس و ضجر نموده تازیانه زیاد زدند دو سال در زنجیر بود تا آنکه یونکچن
برتخت نشسته او را مستخلص کرد در اواخر سلطنت کانکسی بکشیشان اظهار کرد که بروند و نقشه صحیحی از ایالات
چیلی و شانتونگ و فوکین و چکیانگ و کیانگ نان و یونان و هونان و کویچو و هوکوان بردارند کانکسی
شخصی بود صاحب منزه و مایل موسیقی و صنعت و علم و فضل و کمال تمام اینها هنگام سلطنت او ترقی کرد سرداری
بود بزرگ در دویم دسمبر سال ۱۷۲۲ وفات یافت او بزرگترین سلاطین سلسله منچو بود که در مملکت چین
سلطنت کرد

فصل پنجاه و یکم

سلطنت یونکچن بیشتر بواسطه ضجر یسوعی مذهبان مشهور و معروف گردید وقتی که او بر تخت سلطنت نشست
چهل سال داشت بمحض اینکه زمام اختیار سلطنت بدست او آمد حکم کرد تمام کشیشان را باستثنای آنانکه
در دربار مستخدم بودند از مملکت خویش بیرون کنند و مساکن و کلیساهای آنها را مخزن و مدرسه و انبار کردند
و محض اینکه کشیشان بسلامت رفته باشند چند نفر مامور باتفاق آنها به مکاو رفتند حتی اینانک راهم
که امپراطور کانکسی بکشیشان خبر و بیت داده بود عقب کرده کلیسای آنجا را امر بضبط نموده چند نفر از خانه

واده سلطنت تاتار که عیسوی شده بودند مبتلای شکنجه و ضجر زیاد شدند پادرپیر از کثرت فقر در غربت
مرد و دو پسر عیسوی مذهب در محبس از کثرت صدمه جان بجان بخش سپردند بعد جسد آنها را سوزاندند
خاکستر شمرا بباد دادند مارا او وی کشیش را که بمحبس فرستاده بودند برحسب امپراطور بدار کشیدند
رسولی از جانب پاپ بطرف پکن مامور شده بود برای استخلاص ولی بموقع نرسیدنا هرچند امپراطور
با این کشیشان بطور ادب رفتار کرد ولی برحسب رسم دربار آنها را در کمال استحقار وا داشتند که رد
تعظیم بکنند با پاپ ارسال و مرسول مؤدبانه میکرد و تعارفات قسمی رد و بدل میشد لیکن در تمام مملکت
چین ضجر و شکنجه عیسوی مذهبان سخت تر میشد و در ماه اکت سال ۱۷۳۲ تمام کشیشانرا از مملکت
چین اخراج کردند و آنها که نتوانستند فرار کنند از ضربت کتک و صدمه مردند و تمام عیسوی مذهبانرا
نیز از جان ناامید کردند فقط پدر شبی کشیش تنها مطمح نظر التفات شاه گردید ولی تمام ابنیه کاتولیکها را
از قبیل مساکن و منازل و کلیسا را با خاک یکسان کردند در عهد سلطنت همین سلطان بود که چین
با دولت روس معاهده تجارتی بست و روسها مجاز شدند در چین مستقل بنا کنند هرچند
یونکچن خیلی دشمن عیسوی مذهبان بود ولی سلطانی بود خوش قلب نه فقط نسبت برعایای خود بلکه
هنگام محنت بهمان کشیشانیکه صدمه رسانده بود اظهار رافت و مهربانی میکرد مثلاً در زمانیکه در چین
زمین لرزه شده بیشتر ابنیه پکن منهدم و معدوم نمود یونکچن مبلغ گزافی بکاتولیکها بذل کرد که کلیسا و خانه
هاشانرا دوباره بسازند ولی این رفتار متضاد که گاهی ضجر میکردند و گاهی مهربانی در طبایع سلاطین
چین عمومیت داشت جهت این فقره معلوم نیست ولی احتمال دارد پاپها بزور و وحشی گری اصول
مذهبی چینیها را معدوم کند و اگر این حرکت از آنها بروز نمیکرد نه در این زمان و نه در آن زمان کشیشها
باین درجه مبتلای صدمه و لطمه نمی شدند هفتم اکتبر سال ۱۷۳۵ یونکچن تخت سلطنترا به تخته مبدل کرد
جانشین وی کین لونک جوانی بود جاه طلب و صاحب هوش و ذکاوت و سخاوت او هم دشمن عیسویان
بود ولی کاستیکلیون کشیش را که نقاش قابلی بود در دربار خود مستخدم کرده بود باو گفته بود تمام
تالارهای عمارت سلطنتی را نقاشی کند باوجودیکه سلیقه نقاش فرنگی بذائقه تاتار خوب نمی آید ولی

او نوعی نقاشی کرده بود که مستوجب تمجید و تحسین امپراطور گردید کین لونگ طایفه سورمیاناکه اخراج
بلند شده بودند مهربانی کرده بمدارج سابق خودشان رسانید در عهد سلطنتش با تاتارهای سرکش سمال غربی جنگید
و در ابتدای درپی شکست یافت تا آنکه فوه سردار منچوی و نچاهوی سردار چینی رئیس لشکر چین شدند تمام
سرکشان را مغلوب و مملکت آنها را مسخر کردند رئیس طایفه نغاده که اموزسانا نام داشت فرار به سبری
رفته در همانجا مرد و تسخیرات سردار ... بدور معروف تا اسمار رسید یعنی تا آن نقطه که امروز معروفست
به ترکستان چین شهرهای ترکستان موسوم بکاشغر و یارقند جزو مملکت چین گردید و حدود غربی مملکت
ممتد شد تا ایران و مملکت قزاق و چند کوچکتری نیز با میاوتر کردند که طایفه بشتی بود و در محال کوهستانی
زچوان زندگی میکردند اینها را نیز مغلوب کرده مغرور شدند این طایفه کوچک از این کوه بآن کوه
رفته ملجا و مامنی پیدا نکردند تا آنکه لشکر چین بکلی اینها را مغلوب کردند و سر رؤسای آنها را در قفس به پکن
بردند کین لنگ بیشتر از سایر سلاطین سلسله منچو از کشیشان کار گرفت کشیش زیاد در دربار او
مستخدم بودند و همه را بکارهای سخت وا میداشت خیلی ظلم بآنها می‌کرد و گویا خودش نمیدانست که
که ظلم است مثلاً نتوانست کشیش را که منجم و مهندس خودش بود از کارش منع نموده وا داشت برای
باغات و اراضی سلطنتی فواره‌های آب بسازد این کار را خوب انجام داد و بالاخره از مرض شکنجه کشیش
بیچاره وفات کرد یک فرانسوی دیگر را که نقاش قابلی بود وا داشته که نقاشی آبی بکند زیرا که از
بوی روغن نقاشی رنگی بدش می‌آمد بیچاره نقاش را در عمارت سلطنت اطاقی داده بودند که در
و پنجره نداشت زمستان از کثرت سرما و تابستان از شدت گرما جانش بلب میرسید در سال
۱۷۸۴ و سال ۱۸۰۵ جمع کثیری از کاتولیکها را از جان ناامید کرد و جماعتی را مبتلای
شکنجه کرد و طناب انداخت هر سال بر ضجر و صدمه کشیشان افزوده میشد و ابداً تخفیف داده نمیشد
تعجب در آن است وقتی که کلیسای نانتانگ در پکن آتش گرفت امپراطور مهربانی کرده مبلغ زیادی
داد دو مرتبه باز زندگیشان جزویت از تعدی مجلس جزویتها در سال ۱۷۷۳ الغای درپی وفات
کردند و کسی نبود جانشین آنها شود پاپ پیوس هشتم طایفه لازاریست را در پکن معین کرد و از سال

۱۶۹۲ تا سال ۱۸۰۵ اتپانک را متصرف شدند در سال ۱۸۰۵ لالازاریست ها وارد پکن شدند آنزمان چهار کلیسا بیشتر نبود که یکی مال پرتقالیها بود و سه کلیسای دیگر مال لالازاریست در دربار لالازاریست ها را خوب محترم شمرده پذیرائی کردند چون مطمح نظر امپراطور گشتند امپراطور را وادار داشتند کشیشان را که چند سال بود در محبس پکن بودند مستخلص کردند و دوازده نفرشان که زنده مانده بودند نجات یافتند کشیشان از این پیشرفت کار خود جرئت یافته جمعی را بمذهب عیسوی درآوردند و تا چند سال بعد خوب حرکت کردند زمان سلطنت کین لنگ از طرف دول روسی و هلند و انگلیس سفرای چند به پکن رفت از همه مهم‌تر شاید انجمن مکارتنی بود که در سال ۱۸۰۲ رفت کین لنگ سلطان محتاطی بود و قلباً طالب ترقی مملکت چون خویش از رحمت دماغی و جسمانی زیاد محکم شده بود و رسوم ملایم و مزاج صلحی داشت تا آخر عمر حال زرنگی را بکار برد پس از سلطنت شصت سال تخت و تاج را به پسر خویش کیا کینگ واگذار نمود سه سال بعد در سنه ۱۷۹۹ در سن هشتاد و هفت سالگی وفات کرد

فصل پنجاه و دوم

طبیعت امپراطور کیا کینگ خیلی ضعیف بود و وزن صفت و دارای انواع معایب و نواقص هیچ کاری برای ترقی مملکت نکرد حتی قسمتی رفتار نمود که اقلاً مملکت بهمان خوبی که از پیش باو رسیده باقی بماند سلطنت او از حیثیت جور و ظلم نسبت بعیسویان و کشیشان خیلی معروف و مشهور است بسیاری از آنها سر در سر دین عیسی دادند در سال ۱۸۰۵ او قدغن کرد اگر کشیشی در چین بماند سرش از بدن جدا خواهد شد تمام کلیساهای آنها را خراب کرد حتی کلیسای ثانتنگ و پتانگ را که در پکن داشتند معدوم کرد چون او قادر نبود و نتواند تسلط قائم بر رعایای خود پیدا کند و حرکات اعیان مملکت در هر گوشه و کنار زشت بود در ایالات مختلفه قلمرو او همه جا بنای سرکشی را گذاردند امپراطور و وزرای چین تشکیل فتنه را بضرب پول و رشوت خواباندند که قتل امپراطور را بسته بودند و مجالس محرمانه زیاد در خود شهر پکن برپا و منعقد شده بود شانتونک در تمام اوقات یکی از ایالات پرفتنه بود مرکز فساد و فتنه گردیده در تمام ایالات جوش و خروش آتش بغی و فساد منتشر گردید رئیس طایفه نعبات خود را حکمران آسمان و زمین و انسان میدانست در ضمنیکه آتش فتنه را بادهای شورش

و پول خواهانند قطاع بحری سواحل را با انقلاب انداختند جمعیت کثیری داشتند و صاحب ششصد جهاز
بودند بقدری مسلح و آراسته بودند که جهازات بحری دولت نمیتوانست با آنها برابری و مقابلت نماید
چاپنیو و چپی سردار جهازات تمام شهرها و دهات را که در ساحل بود معرض نهب و غارت
کردند و آتش زدند تا بالاخره کیاکینگ را در خواب در عمارت سلطنتی صاعقه وجود او را انجا کستر مبدل
کرد برای این سلطان بی ملاحظه بیمروت این نوع مرگ خیلی شایسته و بایسته بود پس از او نوبت
سلطنت به تو کوانگ رسید که پسر دویم کیاکینگ بود او شاهزاده بود آرام خوش قلب و با مغز هر چند
او مثل پدر با عیسوی مذهبان و کشیشان زیاد دشمن نبود با این حال جمعی از کشیشان در عهد او مقتول
و مساکنشان معدوم و اموالشان غصب گردید کلیسای نانتونگ در پکن سرپا ماند ولی خانه ها و مساکن
حول و حوش خراب شد و پتانک که در مقابل این قدر صدمه و لطمه و کشتار و ضجر عیسوی مذهبان تا صد و
سی و پنج سال برپا بود این زمان بحکم امپراطور فروخته شد در سال ۱۸۲۷ کلیسا را خراب کردند
بجای آن عمارتی برای معشوقه های شاه جوان ساختند در سال ۱۸۴۰ فیما بین انگلیس و چین
جنگی روی داد موسوم بجنگ تریاک و سببش این شد که از هندوستان بچین تجار انگلیس تریاک
میبردند امپراطور چین این تجارت را حرام دانسته اظهار کرد برای ملت او خیلی مضر است با مردمان
تربیت شده متمدن لایق که فایده زیاد از این معامله میبردیم قبول نکردیم از سال ۱۸۳۲ الی هشت
سال متوالی بساحل چین متصل محرمانه تریاک میرفت فرمانفرمای کانتون در سال ۱۸۳۸ چند نفر
از معتبرین را که تریاک میگیرند بقتل رساند سال بعد فرمان فرمای هوکوانگ بیست هزار صندوق
تریاک را متصرف و مضمحل نمود که معادل دو ملیان و نیم لیره انگلیسی میشد تمام اجانب را که در جنوب
چین مشغول این تجارت حرام بودند اخراج نمود جهاز دولتی انگلیس موسوم به اریل را بانگلستان
فرستادند صورت واقعه را اطلاع بدهد همان جهاز برگشته اطلاع جنگ داد شاید محض انتقام
بحرمتی که نسبت بدولت با تربیت ما شده جزایر چوشان را که از ساحل چین دور بود متصرف
شدند با انضمام قلاع کانتون محض اینکه صلح نشود غرامت جنگ با جزیره هونگ کنگ را

تکلیف کردند بدهند باز چینیها پس نگرفتند لهذا جنگ باز شروع شد لشکر انگلیس شهرهای ترکی
وشنکای وشهر قدیم نانکینک را الی رود یانکیز متصرف گردید شنکای هفتاد و دو هزار لیره غرامت
داد نانکینک هفتصد و بیست هزار لیره ماه اکست همان سال صلح واقع شد دولت چین بدولت
انگلیس بیست و یک ملیان مال وقیمت تریاکی را که بحکم فرمانفرمای لین مضمحل کرده بودند داد بعد معاهده
تجارتی فیما بین انگلستان و فرانسه و ایالات متحده و چین بسته شد و ضمانت گرفتند که از این زمان
ببعد به کشیشان مقیم چین مهربانی کرده از آنها حمایت کنند و امپراطور حکم کرد کلیساها و خانه های
کشیشها را که غصب کرده بودند و بتکده و خانه شده بصاحبانشان مسترد کنند و اجانب را قدغن شد
مذهب عیسی را در داخله چین نبرند و آنجا هم مسافرت نکنند در بیستم فبروری سال ۱۸۵۰ امپراطور
تاوکنک پس از سی سال سلطنت وفات یافت

فصل پنجاه و ششم

سین فونک بسن نوزده سالگی بر تخت سلطنت نشست چون او افسر سلطنت بر سر نهاد مملکت از چندین جهت
بزحمت افتاده بود چون او شخصی بود تندخو و کم ادراک نتوانست اصلاح در مملکت بدهد و همچنین بدون امداد
از عهده اضمحلال فتنه نانکنک مائز برنیامده طغاه طایفه بودند موهای بلند ژولیده داشتند وقتیکه بکمک
و امداد اجانب آتش فتنه بغاة منطفی شد او از اجانب انتقام کشید گفت طایفه بغاة شکل صلیب روی
اعلام خود کشیده معابد کونفوسیها را خراب کردند این فقره صحیح بود ولی امپراطور چون دیگران میدانست که
آنها این تدبیر را بکار برده بودند که پا با جانب کنند و از جنگ آنها خلاص شوند سال ۱۸۵۳ طایفه
طغاة نانکینک را متصرف و در سال ۱۸۵۴ اشانگائی بتصرف در آوردند در سال ۱۸۵۴ لشکر
دولتی بامداد فرانسه پس از آنکه شش ماه شهر را محاصره کردند بغلبه گرفته سرکش یاغی را راندند سال بعد شایدان
کشیش فرانسه را پس از شکنجه بسیار از جان ناامید کردند فرانسه با التجاء با نگلیس جمع شده محض اینکه
چین را بفهمانند کانتون را معرض شلیک توپ کردند دولیکه معاهده کرده بودند در مقام تصحیح

معاهدات سال ۱۸۴۲ را انفاذ نمایند دولت انگلیس لرد الجین را از جانب خود مامور کرد و فرانسه بارون گروس
روس کنت پوتیاتین و امریک مستر رید را با پانزده جهاز انگلیس یازده جهاز فرانسه یک کشتی روسی و دو سفینه
امریک که تماماً جنگی بودند رفتند بخلیج پت چیلی مقابل قلعه تاکو امپراطور بقوت و استعداد خود مغرور گشته
نه سفرا را اجازت داد او را به پکن بروند و نه از معاهده با آنها درآمد لهذا محض این بی ادبی قلاع تاکو را در بیستم
می سال ۱۸۵۸ معرض شلیک توپ کردند و همان روز قلاع را مسخر نمودند در اوایل شهر جون در شهر تنیت سن معاهده
نامچه با امضا رسیده در ماه جولی مقبول امپراطور گردید قشون متحده را رضایت حاصل شده مراجعت کردند و قلاع
مسخره را بخود چینیها واگذار کردند چینی ها پس از رفتن قشون متحده باخبار دولتی منتشر دادند که سلاطین اجنبی را
از مملکت با خسارت بسیار تار انده ایم سال بعد یعنی ۱۸۵۹ جهازات انگلیس و فرانسه خواستند که نهر پی هو را
بغلبه بگیرند چینیها آنها را تا راندند جهاز شان را غرق کردند و پانصد نفر شان را کشتند و زخمی کردند ادمیرال
هوپ و کماندر تریگلت در میان کشتگان بود دول مغلوب در مقام انتقام برآمدند که با لشکری قوی
حمله کنند و چون رود تاکو در زمستان یخ می بست و کشتی رانی ایستاد یکسال لازم بود خبر کنند تا آنکه در سال ۱۸۶۰
لشکر متحده فرانسه و انگلیس با دویست جهاز مقابل قلاع پتانگ که شمال شرقی تاکو بود لنگر انداختند قلاع مزبور
را بدون آنکه یک تیر بیندازند بتصرف درآوردند در قلاع تنگ کو و سنیکهو مقاومتی کردند و در قلاع تاکو
خیلی مدافعه نمودند ولی بهر حال قلاع یکی بعد دیگری بدست دو لشکر مظفر افتاد و پس از تسخیر قلاع یعنی ۲۶ اگست
سفرا باتفاق لشکر به تنیت سن رسیدند در چندین راه لشکری که در سال ۱۸۶۰ مامور چین شد شباهت
داشت بلشکر سال ۱۹۰۰ عساکر متحده که فقط دو هزار و پانصد نفر بودند در راه بطرف پکن از دست گرما
و خاک زیاد صدمه کشیدند ولی جنگی روی نداد چینیها متمنی شدند مجلس مصالحه در شهر محصور تنگچو چارده
میلی مشرق پکن منعقد کنند خواهش آنها بعمل آمد سفرا غافل از خیانت چینیها با مترجمین خود رفتند بمجلس
منجمله بسیاری از آنها را اسیر یا آنان کشتند و بقیه فرار کردند بسیاری اسیر شده در میان اسرا مستر پارکی
بود و مستر لاتور لشکر چین متجاوز از سی هزار نفر بسر کردگی سانگولین سین در چانکیاوان تعیین بود
متحده حمله بردند و در روز هیجدهم سپتمبر تمام لشکر چین را فقط دو هزار نفر لشکر انگلیس و فرانسه ریشه کن کردند

و توپخانه

و توپخانه و اسلحه و مقدار زیادی از ذخیره آنها را تصرف در آوردند سردار چینی با بقیه لشکر بتعجیل هر چه تمامتر
بطرف پکن تاختند و دروازه ها را بستند سردار انگلیس اشتهار داد که قشون متحده را شکست دادم
لشکر فرانسه و انگلیس شنیدند عساکر چینی نزدیک عمارت ییلاقی جمع شده اند که دو میلی مغرب پکن است لهذا
مصمم شدند باز با آنها بجنگند فرانسه ها اول بعمارت رسیده متصرف شدند ولی منتظر ورود جنرال گرانت
شدند که رسماً داخل شوند ملکه تازه بطرف جهول خاک مغلیه گریخته بود تاراج عمارت مزبور خالی از اهمیت نیست
آنچه ظروف چینی ممتاز و پارچه های قیمتی زنار دوزی بود برای ملکه انگلیس و ناپلیون سیم فرستادند در یک خانه
نزدیک عمارت ییلاقی البسه سربازهای فرانسه و انگلیس که در تنکچو اسیر شده بودند پیدا شد ترسیدند
مبادا تمام اسرا را کشته باشند ولی یکروز پس از تسخیر عمارت مستر پارکس و لوک و لاتور و شیپی را تسلیم قشون
متحده کردند در حالت خیلی خرابی بودند مبتلای انواع اقسام عقوبت و ضجر شده بودند بهر حال اینان
خوشبخت تر از سایر اجزای سفارت بودند که از شدت شکنجه و ضرب جان بحق تسلیم کرده بودند یکی از
اجزای کفت دست و پای نورمان را چنان محکم با زنجیر الطناب بسته بودند که قانقرایا شده تمام انگشت
هایش افتاد بعد کرمهای زیاد بزخمهای او انداختنه بودند که او را زنده بخورند   انگلیسیها از این
حرکت وحشیانه چینی ها چنان متغیر شدند که لرد الجین حکم کرد عمارت را بسوزانند لهذا عمارت و کتاب
خانه و آن صنایع خوب را که نمی توانستند ببرند آتش زدند و این آتش بود که هنوز تابشش در سینه امپراطور
چین باقی مانده   امپراطور برادر خویش پرنس کنک جوان را گذاشته بود که با غربا مرتب کند وقتی که قشون
متحده در نهم اکتبر زیر حصار شهر اردوی خود را برپا کردند ظاهر بود که از درون شهر هیچگونه مقاومتی نخواهند کرد
پرنس کنک مردد بود ولی بالاخره اطاعت کرده دروازه نانکین را بروی قشون متحده باز کرد انگلیس و
فرانسه رایات ظفر آیات خود را در دیوار شهر تاتار نصب کردند لرد الجین از جانب دولت انگلیس
و بارن کرسی از طرف دولت فرانسه صورت معاهدات را که با چین منعقد شده بود امضا کردند و پرنس کنک
از جانب امپراطور صحه گذاشت در این معاهدات انگلستان را فایده تجارتی زیاد حاصل شد و فرانسه
از انتقام کشتار اولاد خود افتخار محاربت حاصل نمود   روس در این موقع فرصت غنیمت شمرده

حدود خود را با منچوریا معین کرد یعنی از رود آمور تا شعبه آن اوسوری امتداد داد و قرار شد دو شهر از کاشغر
واقعه در چین ترکستان برای تجارت روس باز باشد و پست خانه صحیح فیما بین سیبری و چین از میان
صحرای کوبی دایر گردید در معاهده چین با فرانسه قرار شد کشیشان فرانسه که تذکره درست در دست
داشته باشند میتوانند در هر نقطه چین رفته دین خود را بدون آنکه اذیتی بآنها برسانند رواج بدهند
و املاک مغصوبه آنها را از قبیل کلیساها و خانه ها و مزارها بآنها مسترد کنند بملاحظه برودت هوا
و منجمد شدن آب رود تاکو جزئی لشکری از انگلیس در قلعه شمالی و فرانسه در قلعه جنوبی برای استرداد
بقیه پول غرامت مانده باقی لشکر بکشتی نشسته برگشتند امپراطور معاهده را پسندید کمی بعد امپراطور
وفات یافت تا یکسال فوت او را مخفی داشتند در سال ۱۸۶۱ فرزند او موسوم به تنگچه بر تخت
سلطنت قرار گرفت

فصل پنجاه و چهارم

یاغیان قطعه جنوبی چین خیلی اقتدار کرده اسباب زحمت شده بودند و تازه شنگهائی و نانکنگ و
نینگ پو و هانکچو و چوسینگ تصرف کرده بودند فی الحقیقه تمام جنوب چین را تسخیر کرده بودند لشکر
متحده باز لازم شد بامداد امپراطور برود و در سال ۱۸۶۲ اشنگهائی و نینکپو را مجدداً تسخیر کردند
نانکینگ که قلعه مستحکم طایفه بغاة بود تا سال ۱۸۶۴ خودداری کرده در این سال مغلوب گردید
سرکرده بغاة خود را کشت و آتش بغی و فساد منطفی شد در این موقع فرانسه ها خدمات شایان بدولت
چین کردند تا هفت هشت سال منتهای باد امنیت در شمال چین می وزید و با جانب خوش سلوکی می
کردند و وقتی که در السنه و افواه افتاد که چندی نمانده است بر ضد اجانب برخیزند قائم مقامان دول مختلفه
مقیم تنتسن خبر مزبور رائی و اغراق دانستند ولی در سال ۱۹۰۰ اباز واقعه آن سال روی داد
در چهارم جون سال ۱۸۷۰ جماعتی از متوسین را جنون بر سر زده از استماع بعضی افسانه ها که انتشار
داده بودند کشیشان اطفال را دزدیده از عیون و قلبشان ادویه میسازند و کشیشان ها هم متعارف زنان
و اطفال عیسویان را اشکافته تعدی و هتک میکردند این حرکت شنیع که از آنها سر زد و تنبیه نشده بسزا

رسیدند و هفته بعد از این حرکت برملا فرنگیان را در کوچه و برزن از مرد و زن تهدید کرده سقط می گفتند و دشنام میدادند در بیست و یکم جون جمع کثیری از چینیان خونخوار از هر گوشه و کنار در شهر تینت سین با طبل و شیپور دویده مردم را بقتل و خرابی تحریک میکردند در میان ایشان جمعی از سربازان دولتی هم بودند قونسول فرانسه از حاکم و فرمانفرمای چونکو و از علمای شهر تینت سین استمداد طلبید ولی مثل زمان جنبش بکسرها از اعیان شهر بملاحظه طرفداری از جماعت اشرار میکردند قونسول فرانسه و منشی قونسول و ناظر سفارت و زنان جوان او را یکی بعد دیگری شربت ممات چشانیدند با انضمام چند نفر از کشیشان که بسفارت پناه برده بودند زنان تارک دنیا را هم که در این محوطه بودند از همان شربت چشانیدند بعضی را چوب بغلان موضعش کرده این قسم کشتند برخی را قطعه قطعه کرده و جمعی را سر بریدند و بدار کشیدند سه نفر از روسها و جمعی از فرنگیان در راه بودند که رفته از جان نا امیدشان کردند بعد مساکن کشیشان را تاراج کردند تمام ابنیه را سوزاندند در موقع خوبی دو جهاز زره پوش انگلیس یک امریکائی و پنج فرانسه وارد شد لشکر نجشکی فرستادند صاحب منصبان و تابینان زیاد ابرام داشتند این بیحیائی چینیها را انتقام بخشند ولی رؤسای سفارات میانجی گری کرده مرتکبین بدون آنکه بسزا برسند گریختند لهذا جای تعجب نیست که از آن وقت ببعد دست جسارت و شرارت آنها درازتر شد زهاب که محرک فتنه و فساد بودند موقتاً اخراج بلد شدند دو مرتبه برگشته بمناصب و مدارج خود عود نمودند چند نفر از اشرار را سر بریدند اما ببازماندگان فرنگیانی که مقتول شده بودند پول زیادی بذل کردند چینیها را فرنگیان تهدید کرده جهة این جسارت را پرسیدند اعتنا نکردند وقتیکه غرامت داده شد چینی بدول اروپ خنده و مضحکه کردند دول اروپ اولاد خود را ملامت کردند که بوحشی گری و خجلت گشته شدند

اتفاق مهمی که در سلطنت شکچه روی داد این بود که امپراطور رسماً با وزرای خارجه در بیست و نهم جون سال ۱۸۷۳ اکوشش سفیر ژاپون مستر سویسیا مجلس کرد هرچند سفرا در عمارات سلطنتی شهر ممنوعه پذیرائی نکردند ولی در سکوانهو که تالار پذیرائی بود در باغات غربی پذیرفتند از وضع عبودیت پستی که در حضور امپراطور بعمل می آوردند معاف شدند

فصل پنجاه و پنجم

در جنیوری سال ۱۸۷۵ اشکیه که مدتی بود علیل بود وفات کرد وارث بلاواسطه برای تخت و تاج نداشت ملکه
هیوه سیناهن در میان شاهزادگان کوانکو برادرزاده خویش را برای سلطنت برگزید و خودش نایب السلطنه
گردید   در سال ۱۸۸۴ فیمابین فرانسه چین در انام و تنکن محاربت رسمی دولت روی داد فتح بحری
فرانسه ها در فوچو چینی ها را در پکن قدری متوحش ساخت ولی اهل دربار چندان اهمیتی بجنگ مزبور ندادند
چینیها خوب مستحضر بودند وقتیکه فرانسه آنچه را خواسته بود حاصل کرد بطرف شمال دیگر نمیرود   در نهم
جون سال ۱۸۸۵ فیمابین فرمانفرما و موسیو پاتنوتر معاهده بسته شد در این معاهده فرانسه متصرف
تونکن شد و دست اقتدار چینیها از انامیت کوتاه گردید شش سال بعد بر ضد عیسویان در سفیله فتنه کردند
دامنه آتش فساد در کمال سرعت به پکن رسید آتش فتنه مخصوصاً بطرف چینیهای عیسوی مذهب زبانه
کشیده چندین هزار نفر آنها را از جان نا امید کردند طایفه بغاة مسمی بودند به تساپیشی می گفتند بلاواسطه از
جانب آسمان با حکم رسیده لیهونگ چنگ فرمانفرما از جانب امپراطور ماموریت داشت آتش فتنه بغاة
را منطفی سازد که احتمال سرایت آتش فساد در تمام شمال مملکت چین شعله ور شود فرمانفرما بتعجیل لشکری انبوه فرستاد
بیشتر برای حفظ و حراست سلسله سلطنت نه برای حفظ جان عیسوی مذهبان خلاصه جماعت سرکش را مغلوب
و متفرق ساختند   سال ۱۸۹۴ جنگی روی داد که تمام عالم را متحیر ساخت یعنی مملکت کره را سرکشان داخله
مغشوش کرده بودند ژاپونیها که در پای تخت کره که موسوم است بسئول و بنادر چمولپو و فوسان و جنسان که از
سابق رخنه محکمی پیدا کرده بودند لشکری فرستادند آتش فتنه را که اسباب خسارت تجارت آنها بود
منطفی کنند کره هنوز اسماً یکی از ایالاتی بود که در تحت سلطنت چین بود بدین لحاظ چینیها از مداخلت ژاپونیها
متغیر شده بتعجیل برای حفظ حقوق خودشان لشکر فرستادند جهاز جنگی ژاپونیها کشتی زره پوش چینی ها را با
لشکر چینی که در جهاز بودند معرض شلیک ساخته غرق کرد لهذا فیمابین امپراطور چین و امپراطور ژاپون
خصومت بروز کرد زمین کره اول میدان مبارزت بود ژاپونیها استعداد جنگ کامل داشتند و اسلحه
ممتاز و سرباز مسلح و مکمل و قورخانه و خوراک و غیره را از اهم تهیه دیده بودند اما از آنطرف چینی ها تیر و کمان و نیزه
و تفنگهای چخماقی کهنه و تفنگهای قدیمی بی مصرف فرنگی داشتند که در قبضه آنها مثل یکدیگر نبود و هیچ مشقی با آنها

منحصر و البته اینها در مقابل ژاپونیهای نظامی نمی توانستند دستی از آستین دراز کنند ژاپونیها هر کاری که میخواستند از پیش بردند با عجله تمام با وجود عدم اتفاق که هر لشکر زرنگ دیگری را از پا می انداخت از میان مملکت رفتند هر جائیکه چینیها را می یافتند چنان ... مغلوب و مقهور مینمودند که اسباب تحیر آنها و انفعال چینیها میشد چینیها در پین یانگ از پشت سنگر مقاومت محکمی نمودند ولی از شهر آنها را تاراندند بالاخره بطرف رود خانه یالو که سرحد فیمابین کره و منچوریا است بکلی شکست خوردند بتدریج چینیها از خواب غفلت بیدار شده جهازات خود را فرستادند برای حفظ جهازاتی که حامل چندین هزار لشکر بود و دو لشکر طرفین روز دوازده مستعد جنگی شدند که اولی و اخری باشد سردار جهازات جنگی چین ادمیرال تینگ شجاع و جمعی از صاحب منصبان فرنگی بود جهازات مرکب بود از شش جهاز زره پوش خیلی اعلای توپ دار و پنج سفینه کوچکتر سردار ژاپونیها ادمیرال ایتو بود دوازده جهاز زره پوش داشت که دارای بهترین توپهای عالم بود در هفدهم سپتمبر جهازات دو لشکر در دهنه رود یالو بهم در افتادند چون جنگ چین و ژاپون تازه روی داده و معروف است شرح آن چندان لزومی ندارد همین قدر مختصراً می نگارد که چینی ها بواسطه عدم قورخانه و بی علمی حرکت جهازات شکست فاحش خوردند در ظرف پنج ساعت نصف جهازات چین غریق و حریق شدند و بقیه بقسمی سوراخ شدند که شبانه فراراً رفتند به بندر آرتور ادمیرال تینگ باکمال شجاعت رفتار نمود با این حال امپراطور و لیهونگ چنگ را مورد ملامت نمود که چرا مغلوب شدند جهازات بتعجیل تعمیر کرد قورخانه زیاد در آنها نهاده رفتند به ویهاوی ویها و بعد ژاپونیها با آنها هجوم برده شکستشان دادند و جهازات آنها بعضی گرفتار و بقیه از کار افتادند ادمیرال تینگ را چون تاب دیدن شکستها ... داد خود را هلاک نمود ده جهاز حامل توپ و یک جهاز زره پوش ناقص و یک سفینه کشیکچی بتصرف ژاپون آمد بقیه جهازات را خود چینیها غرق و حرق نمودند و مرگ را بشکست ترجیح دادند باین طور جهازات چین تمام شد لشکر ژاپون ابوالجمع مارکویس آیاما از مملکت .. چین عبور نمود چینیها چون گله گوسفند فرار کردند در ضمن فرار تفنگ و نیزه و شمشیر خود را دور می انداختند که در تک و دو چابکتر باشند تینکچو را گرفتند و قلاع تالین وان بدون هیچگونه مقاومت بدست لشکر ژاپون افتاد در این قلاع

توپهای متعدد و کروپ و تفنگ و ذخیره بسیار بدست لشکر قهار افتاد و بعد به بندر آرتور که قلاع خیلی مستحکم ممتنع الحصول داشت در شانزدهم نوامبر حمله بردند چند ساعت بیشتر طول نکشید که پرچم رایت ظفر آیت ژاپون در بالای بروج قلاع باهتزاز در آمد معلوم نیست بواسطه قلت پول بود که ژاپونیها بان سرعت بیش اقدام نکردند در جنگ یا بواسطه نزدیک شدن زمستان بود که مانع حرکت لشکر و عایق مأموریت آنها گردید یا آنکه آنچه احتمالش بیشتر میرود این است که دول اروپ ترسیدند مبادا نتیجه جنگ این ملت نوباوه مظفر منصور از تسخیر پکن و مکدن که نزدیک بود صورت گیرد اسباب اختلال امنیت عالم شود آن خیال اصلی را که ژاپونیها در مد نظر داشتند انجام نداده لشکر خود را در کین چو جمع کردند بقلاع تاکووشانهی کوان که دارای لشکر نظامی بودند و چندان عایق بزرگی نبودند برای رفتن ژاپونیها به پکن حمله نکردند و امپراطور که مستعد شده بود از پکن فرار کرده بپای تخت قدیم سینانکفو برود لیهونگ چنگ را برای مصالحه معاهده در شیمونوسکی انعقاد یافت اهل چین از فتوحات ژاپون مات و مبهوت شده بودند ترقی نظامی آنها اسباب حیرت و مایه تمجید و تحسین گردید اما محض اینکه نزدیک بود ژاپونیها کارشان تمام شده ثمر فتح خود را بچینند دول فرانسه و روس و جرمنی بخصوص از طرف چین واسطه شدند یکی از ژاپونیهای مجهول العقل در ضمنیکه لیهونگ چنگ برای مصالحه بمملکت آنها میرفت کوشش نامساعدی کرد او را معرض گلوله بسازد اسباب این شد که ژاپونیها الجاء اصل مقصودی را که در مد نظر داشتند اغماض کردند و مجبور شد نسبت بدشمنان مغلوب و مقهور خود ملایمت کنند بر حسب معاهده نامچه شیمونوسکی شبه جزیره لیوتونگ را که ژاپونیها تسخیر کرده بودند قرار شد مال ژاپون و فورموزا در آتیه در تحت مملکت ژاپون باشد و قرار شد دولت چین مبلغ سی و دو ملیون لیره غرامت جنگ بدهد و بنا باصرار روسی ژاپونیها متعهد شدند شبه جزیره لیوتونگ را بچین مسترد کنند در عوض مبلغ چهار ملیون و هشتصد هزار لیره بگیرند چون شبه جزیره مزبور بدست چین افتاد چندی بعد روسها آنجا را اجاره کرده در پرت آرتور مستقلاً ماندنی شدند

پس از اتمام جنگ سفرای فرانسه و روس از امپراطور عهد گرفتند که من بعد سفرای خارجه را در عمارت همایونی پذیرائی کنند نه در تالاری که سابقاً رسم و معمول بود زمان تاریخ

گذاری امپراطور روس امپراطور چین لیهونگ چنگ را از جانب خود مامور اروپ کرده این خوش موقعی شد برای فرمانفرمای ادیب واریب که ممالک مهمه اروپ را دیدن کرده از خاک ایالات متحده بچین مراجعت کرد رقابت زیاد فیمابین ادارات تجارتی ملل مختلفه بود ولیهونگ چنگ زمان مسافرت در فرنگ و امریکا کشتی سازخانها و جبه خانه ها و قورخانه ها و کارخانه جات توپ و تفنگ سازیهای همه جا را تماشا کرد در تمام کارخانجات انتظار داشتند فروش بسیار خواهند کرد ولی پس از تحقیق بسیار معلوم شد در طی مسافرت خود فقط یک چرخ خیاطی برای فرزند دلبندش خریده بود می گویند چینیها از آلات جنگ بی سررشته اند گمان میکردند و این فرمانفرما بکلی بی بهره است از این جنگ چند مکشوف گردید همین طور که اروپین ها و امریکائیها بفرمانفرمای چین و اجزای او میخندیدند فرمانفرما هم از ساده گی که داشت بتمام اروپ و امریک میخندید فرمانفرما نمود ربط زیادی از توپ و تفنگ و جبه خانه دارد و واقعاً هم داشت والاچطور در این جنگ اخیر هر جبه خانه و قورخانه مملو بود از چندین هزار تفنگهای خوش ساخت و چندین ملیون قطار فشنگ از اختراعات خیلی جدید و توپهای خیلی بزرگ که هنگام جنگ سال ۱۹۰۰ هیچیک از ملل متحده بخوبی توپهای چین نداشتند لیهونگ چنگ متوجب بتحیدلت در انتخاب خرید اسلحه خوب که باین زیادی چنان محرمانه خرید و معامله کرده است

تفهیم

فصل پنجاه و ششم

باصفاترین جاهای شهر سلطنتی برگ لوتوسی است که بزرگترین آنها سه هزار و پانصد ذرع طول دارد و دیگران بالنسبه کوچکتر از منتها الیه حصار شمالی ممتد است الی منتها الیه حصار جنوبی شهر دارای سه پل بسیار قشنگ اند از سنگ مرمر بزرگترین پلها آن است که روی برکه بزرگ است و نه چشمه دارد عمارات راست آن و عمارات سلطنتی طرف چپ آن واقع است آب برگ مملو است از گلهای خندقوق طرف مغرب عمارت بزرگ پذیرائی است که سان لشکر را در آنجا می بینند و سفرای ایالات خارجه را آنجا پذیرائی مینمایند همین عمارت بود که امپراطور در سال ۱۸۷۴ سفرای خارجه را پذیرائی نمود طرف جنوب عمارات مزین و ممتاز ملکه بیوه است که بعد از عروسی امپراطور انجا را ملکه برای خود انتخاب کرد از طرف جنوب متصل است

بعمارات

بعمارات سلطنتی این عمارات واراضی درتصرف روسها بودکه بحالت اصلی نگاهش داشته بودند صاحب
منصبان هر بنائی را ممهور کرده احدی را اذن دخول نمیدادند جنرال لی نیویچ وجنرال واسی لوسکی محبت نموده
بمن اجازه دادند تمام ابنیه را تماشا کنم براهنمائی کلنل شیرینکی داخل شدیم اول رفتیم بعمارت لهینکوکه
تخت مطلا واسباب اطاق زرد داشت اطراف اطاق اسبابهای یشمی خیلی مزین بود طرفین تخت
پهلوی پله کان مجسمه طلاکاری دوعنقا فرش زرد خیلی ممتاز داشت وگلدانهای چینی بسیار اعلی وگرانبها
روی پایه های چوبی منبت گذاشته بودند طرفین تخت مروحه طاوس بود پشت تخت بخط طلا خطی مرتسم
بود که نتوانستم بخوانم طرفین مسند سلطنتی دولوحه کوچک است که خط جلی طلائی روی آن نوشته بودند
دربعضی نقاط تالار مجسمه های خیلی ممتاز کار استاد روی پایه های بلند گذاشته بودند قفسه های متعدد
مملو بود از صنایع چینیها وساعتهای زیبای فرنگی دربعضی اطاقهای جنب تالار انواع اقسام ساعتهای
ساخت فرنگ بود بعضیها را جواهر نشان کرده بودند وبرخی درجعبه های شیشه رنگین بود ساعتهای خروسی
بسیار وبشکل عروسک ساخت جرمن زیاد یافت میشد دربعضی اطاقهای خروسهای مصنوعی وطیور وغیره
صدادار وساعتهای قدیمی وچهل چراغهای قدیمی کار ونیس وبوهیما وگلدانهای منقش کار جرمن وگلدانهای
یشمی واسباب طلاکاری ومذهب ومینا کاری ملون بالوان خوش ونظیف زیاد دیده شد عقب
این عمارت بنای دیگری بود که تعارفات اجانب را اجانب درانجا نگاه داشته بودند از قبیل صندلی وزین
وگلدانهای خیلی بزرگ پرنقش وشمشیر وساعت وبعضی اسبابهای کوکی متحرک وغیره عمارات طرف جنوب
راه داشت بتالارهای پذیرائی وهمه مثل اولی مزین بودند وتمام این عمارت باچراغهای الکتریک روشن
میشد چون اجانب اذن دخول دراین عمارت نداشتند عمله جات چینی را آموخته چراغ الکتریک دایر
کرده بودند عمارت ملکه باآن بزرگی که تصور کرده بودیم نبود ولی خیلی پاکیزه وبانواع اشیاء نفیسه مزین بود خارج
عمارت ستونهای ابنر ومنجر داشت چون داخل عمارت بشوند یک اطاق پذیرائی است وتختی شبیه
تخت امپراطور انجا است سه پله کان میخورد بالای عمارت بروند پله کان وسطی مخصوص ملکه است وبس
برای نشستن فقط یک تخت مطلا بود که سه پشتی زناردوز زرد داشت اطراف اطاق گلدانهای و

پایه های سنگ یشم و طلا و جواهر زیاد بود ساعتهای کوچک الماس و مروارید نشان بود ساعتهای
متوسط ورقهای چرمی و عاج روی پایه های سنگ سماق بودند ساعتهای بزرگ ثانیه و دقیقه و
ساعت و روز و سال و ماه و سایر چیزها را که نمیدانم تعیین میکرد چند عصای سلطنتی از چوب سیاه یشم
نشان بعضی ها در جلد اطلس و برخی بی جلد دیده شد جنب این تالار خوابگاه ملکه بود ارتفاع تخت خواب
دو فوت بود هر چه از ارتفاع کم بود بعرض و طول تخت افزوده شده بود که یکطرف اطاق را تمام فرا
گرفته بود عرضش بقدری بود که شش نفر پهلوی یکدیگر باستراحت می آرامیدند و طولش هم بطول
شش نفر آدم میشد ملکه خوب وضع رختخواب را فهمیده بود تشک نه زیاد نرم و نه خیلی سخت و یک
متکای راحتی داشت که ترتیب موی سر را بهم نمیزد روی همه روپوش اطلس زرد بود که تا کف اطاق
میرسید اطراف تخت خواب پرده اطلس زرد بود تمام صندلی و دیوار همه زرد بود که رنگ مخصوص سلطنتی
است اینجا نیز ساعتهای متعدد دیده شد چند اطاق دیگر چسبیده باین بود که چندان اهمیتی نداشتند
آخر همه تالار پذیرائی ملکه بود که زنان سفرای خارجه آنجا دعوت میکرد جلو این تالار بنای سکودار
ستون دار قشنگی بود محاط در آب از تالار باین بنا بتوسط پل کوچکی میرفتند این عمارت ستون
دار محل رقص و ساز و تماشا بود برای ملکه و مهمانانش در مواقع ضیافات چندین هزار چراغ روشن
و به تزیینات قشنگ مزین میکردند عکس اینها که بدریاچه آب می افتد خیلی تازگی پیدا میکند خانه
های طرف یسار و عقب سر محل خواتین دربار و آوازه خوان و رقصان سلطنتی است طرف
جنوب این عمارات باغات و سبزه زار و خانه های ییلاقی است مشرف به برکه و یک خط راه
آهن کوچکی هم برای مشغولیات امپراطور و ملکه کشیده بودند چند قایق هم برای رفتن بدریاچه بود یعنی
تا زمانیکه کلههای خندقوق سر برون نیاورده اند موضعی را که از آنجا بقایق می نشینند موسوم است
اولونگ تینگ و چند کلاه فرنگی بروی آن ساخته اند اگر بخواهم شرح تمام عمارات را بنویسم خیلی
بطول خواهد انجامید همینقدر می نگارم که همه آنها خیلی زیبا بودند صندوقخانه های چند بود مملو از صندوق
های پارچه های زردوزی و پوستینه و کفشهای طلا و لوله های پارچه ابریشمی و زردوزی و آلات

زینت از ابریشم و گهرها و طلا و نقره که بر حسب عادت معمول ملکه بدوستان و ارکان و خواتین دربار انعام میداد بجز این عمارات ابنیه دیگر بود از قبیل معبد ده هزار فو که حقیقتا ده هزار تمثال بود در آنجا است و معبد کیلوچکی قشنگ که صورت کوه و بستان و جاده های کوچک را روی چوب ثبت کرده اند ملکه مخصوصا خیلی بکرم قز میل داشت در اراضی دولتی موضعی را برای پرورش آنها معین کرده بود معابد بیاوسی و ناسی هر چند اهمیتشان کمتر بود ولی قابل تماشا هستند بتکده بودای بزرگ نیز تماشا دارد وسط بتکده تمثال مطلا بارتفاع هفتاد فوت

فصل پنجاه و هفتم

قریب دوازده میل که از دروازه غربی پکن بیرون برویم میرسیم بعمارت ییلاقی در امتداد راه چندین خانه و قهوه خانه من باتفاق موسیو مونت و موسیو یانچولسکی رفتیم آنجا محوطه فیمابین عمارت ییلاقی و عمارات سابق الذکر در دست روسها است در بین راه جمع کثیری از چینیها دیده شد از اظهار دوستی و تواضع آنها نسبت بما تعجب دست داد ما که سواره آهسته میرفتیم تمام آنها فردا فرد تعظیم کرده رسوم ادب بجا می آوردند و بسیاری از آنها ذرت بوداده میوه خشک چای و آب خنک بما تعارف میکردند در امتداد راه طبقهای کوچک از این چیزها گذارده بودند بعضیها برای فروش و برخی یا از روی ترس بود یا نیک نفسی که بما تعارف میکردند موسیو یانچولسکی روز پیش از عمارت ییلاقی آمده بود قصه مضحکی برای من نقل کرد میگفت دو روز بعد از آنکه روسها عمارت را متصرف شده بودند یکی از سرکردگان بکسر از ولایت بعید پیغام آورده بود غافل از اینکه روسها آنجا را متصرف اند بتعجیل سواره داخل شده پیاده شد قزاقها او را دستگیر نموده سلاحش را از تن کشودند و حبسش کردند خیلی مرهون سردار روسی هستم که مرا اجازت داد هر جائی را که میخواهم ببینم میان درب حیاط اول دو ستون سنگ یک پارچه بسیار بزرگ بود با چند مجسمه های بزرگ و دو اژدهای آتشین بزرگ و عقاب خیلی بزرگ دمش مثل مروحه گسترده شده بود این حیوانات خیالی همه در کمال استادی ریخته شده روی پایه های برنجی و مرمر منبت مزین ایستاده بودند گلدانهای بسیار با ازهار نادره روی پایه ها فیمابین این حیوانات

بود در هر دو طرف پله کانها مجمرهای بسیار ممتاز عالی بود پایه عمارت جلوی وسیع تر از خود عمارت بود تخمینی
که اطراف آن ایوان بود ستونهای قرمز و طلا رنگ داشت در و دیوار با طلا و رنگهای دیگر منقش و پرده
های حصیری آویخته بودند که چشم از اثر آفتاب محفوظ باشد بعد رفتیم باطاقی که تخت سلطنت در آنجا بود
اطاق بسیار وسیعی بود که جزو بیشتر آن بنا را فرا گرفته بود و چنان ساخته بودند که دو کله اطاق را مشبک مجزی گرد
تخت روی سکوئی در وسط اطاق بود یک پاراوان تخته مقابل تخت بود که روی چهارچوبش بخط قرمز منبت کرده
بودند در حقیقت تخت یک صندلی دسته دار وسیعی بود از چوب سیاه منبت متکایش اطلس زرد
ضخیم بود فرش اطاق و پله کانها زرد رنگ و گرانبها بود سه پله کان منحور یکی وسط و دو پله طرفین وسطی مخصوص
خود امپراطور بود اطراف تخت اسباب ساخت چین بود که در کمال استادی ساخته بودند عقابهای شیش
پاکه مستحفظ پله کانها بود با الوان سفید و سبز و قرمز و آبی در کمال استادی نقش کرده بودند گردنها و نوکهای
آنها را بشکل گل خندقوق شمعدانها در کمال استادی ساخته بودند در زوایای سکو روی میزهای منبت ممتاز
دو گلدان مطلای خیلی بزرگ بود شاخه های درخت هلو و خود هلو را در کمال صنعت برجسته روی آنها نقش کرده
بودند همه از جواهر بود روی گلدانها یک هلوی درشتی از سنگ سرخ رنگ تعبیه کرده بودند که منتهای استادی
و هنر از آن مشاهده میشد پائین سکو مجمرهای مینا و گلدانهای خیلی نادر دیده شد دسته های دو مروحه طاوس
که طرفین تخت بود با آن صفحه که پرها را در آن نصب کرده بودند مینای بسیار ممتاز بود اینجا نیز مجسمه دو شیر
بود با سرهای کشیده و پاهای ضخیم و ابدان ورم کرده پشتشان بطرف تخت بود پشت گلدانهای هلو دو تنگ
کوچک بسیار ممتاز بود از طلا و نقره و مینا آنطرف تخت مجسمه یک شیری بود از یشم سبز که بعالمی ارزید عقب
آن یک قاب شیشه بود میان قاب ساعتی بود که هر ساعت که زنگ میزد عروسکی ملبس بلباس ابریشمی
یراق دار روی طناب رقاصی میکرد طرف دیگر تالار ساعت دیگری بود که خروس بزرگی در وقت ساعت
میخواند ولی از شدت کار زیاد دوست علی غیب نمود طرف دیگر یک گاو بزرگی از یشم بود و مینا شده بود
خیلی ممتاز پهلوی آن چندین صندوق اسبابهای ممتاز بود از یشم خیلی گرانبها بدیوار آنها آینه های زیاد
نصب کرده بودند مدور و مربع و مستطیل در قابهای مختلف یعنی از قابهای زیبای طلائی فلورانتین گرفته

باقابهای بنجینه جرمنی سندلیهای متعدد زرد واطراف اطاق بود اشیاء مجروه باشکال مختلفه عجیب در تمام این
عمارات در قفسه‌ها حفظ وضبط کرده بودند ستونهای عمارت ملون بالوان سبز و قرمز در نهایت استادی
نقاشی و مزین کرده بودند قنادیل بسیار با منکوله‌های ابریشمی بیشمار خیلی بجلوه عمارت افزوده بود در بیشتر آینه عمارات
تابستانی چراغ الکتریک بود که تخمیناً دویست چراغ روشن میشد عمارت ییلاقی با کوه مصنوعی و برگ و گلها
ونهرها باغات را از روی اسم میتوان یک شهر کوچکی محسوب نمود   می گویند از زمان سلسله تسینگ این مکان
محل آرامگاه تابستانی سلطنت بود هر چند قبل از آنکه در سال ۱۸۶۰ آتش بگیرد خیلی مزین بود ولی تغییر
آرایش آن بسلسله مینگ نسبت میدهند عمارات مهمه هر یک اسم مخصوصی داشتند ولی کسی از ارکان چین
همراه نبود اسم همه را بپرسم امپراطور لین لنگ تمام این عمارات را بیکدیگر متصل کرده دیوار بنا کرد از
آنوقت ببعد موسوم شد بعمارت یون مینگ یون

فصل پنجاه و هشتم

من نمی خواهم بتفصیل شرح عمارات و گلها را بیان کنم زیرا که چندین جلد خواهد شد همین قدر قناعت می کنم بشرح آن
مواضعی که زیاد اهمیت دارد بنای دیگری بود شبیه بانکه ذکر شد بالخصوص شبیه بهمان که در آن عمارت شبه
ومقدار زیادی اسباب میناکاری وابریشم و سنگهای گرانبها و چینی آبی شفاف بود اینجا بروشنائی و زینت
اولی نبود گفتند اینجا قدیم تر است یک باغ دلکش باطراوتی در فضای عمارت بود نباتات نادره در گلدانهای
سنگ مرمر و سنگهای دیگر زیاد بود و در نصف حیاط عمارت یک دارنیست برپا کرده روی آن را حصیر لطیفی
انداخته‌اند که هم از دریاچه نسیم بعمارت بوزد و هم حرارت و روشنائی آفتاب را دور کند این عمارت خیلی مطبوع طبع
امپراطور است خارج این حیاط یک سکوی وسیعی است که معجر سنگ مرمر دارد و مشرف بمنظر کاهی است
که تا کنون باین باصفائی ندیده بودم قدری دورتر طرف جنوب یک پل خوشی ساخته است که هفده چشمه
دارد و یکی دیگر بهمان شکل ولی کوچکتر این جزایر کوچک متصل بیکدیگر مملو است از اشجار کهن با روح عمارتی در
یکی از جزایر دیده شد نهایت پل اطول یک بتکده ایست دو برج دارد قشنگترین مناظر این محوطه دو
بنای طرف مغرب و شمال است عکس این عمارات سبز و زرد و قرمز آبی شفاف که به آب دریاچه می‌افتد

عالمی دارد که انسان مبهوت می شود روی تپه زنجیری یک بتکده چهار طبقه ایست مثمن و ملون بالوان سبز و قرمز
بواسطه دو طبقه پله کان بالا میروند بالای تپه و طرفین آن بتکده های کوچک متعدد است الواح مرمر بسیار بزرگ
داشت با وجود شدت گرما چون خیلی قابل تماشا بود تدبیل کردم بالا رفته یک یک را تماشا نمودم عقب بعد
سنگی میروند معبر تنگ پیچ در پیچی در امتداد دیوار گویا و با چراغهای الکتریک الوان روشن میشود جلو
جوی آب روان با صفائی است محاذی دریاچه مملو است از گل خندق پل سنگ مرمر بسیار لطیفی بروی
آن است در امتداد خیابان طولانی اشجار کهن است کف خیابان برای پیاده رو از سنگ مرمر فرش شده
از دریاچه سه راه دارد به تپه موسوم بده هزار ساله دروازه های طلائی و قرمز خیلی خوشنما دارد طرفین دروازه
گلدانهای مفرقی خیلی عجیب مجسمه امپراطور و مجسمه دو اژدهای مفرقی است بحالت عجیبی ریخته شده که اظهار قدرت
و قوت می کند عقب آنها مجسمه یک عقاب است عقب همه عودسوزهای معمول است آنطرف تر عمارت
سیم اعلیحضرت امپراطور است و تالار پذیرائی شبیه بجاهائیکه دیده شد و اطاق خواب مخصوص امپراطوری
تخت خواب امپراطور مثل تخت خواب ملکه بزرگ بود ولی نه با آن وسعت ما که چند هفته بود نخوابیده بودیم
از دیدن آن رختخواب دل ما از دست رفت روپوش اطلس زرد قشنگ داشت که اشکال اژدها روی
آن دوخته بودند هر چیزی که در اینجا بود خیلی ممتاز بود ولی بالنسبه باسباب عمارت ملکه ساده تر ساعتهای خوب کار
امپراطور کوچک بودند ولی تماماً الماس و مروارید نشان اسبابهای مختلف از یشم سبز و سفید فراوان بود بعد می
بایستی از پله دیگر بالا رفت لوحی از طلا دیده شد روی آن مرتسم شده بود سعادت و امنیت با فصل بهار
می آیند ولی این ضرب المثل را نمیتوان بفتنه بکسرها و جنگ جدید نسبت داد که در همان فصل واقع شد بهر
حال از صد پله بالا رفتیم تا رسیدیم به بتکده چهارم زیر سقف اخیر لوح دیگری بود بخط جلی طلا نوشته شده بود
بالای سحاب آسمان مملو است از روایح خوش این مسئله با وضع حالیه آن سال خیلی مناسبت داشت
مخصوصاً در پکن که آنجا زیرا بر مخصوصاً هنگام جنگ هیچ بوی خوشی نبود در جنوب مدخل بتخانه یک بنای
کوچکی است و چند ابنیه دیگر طرفین بتکده مثمن بتکده واقع است اطراف تمام بتکده ها بجز بتکده بالائی بود
در طبقه اول روی یک پایه بلند مرمر صورت مطلای بودا است با جواهری در پیشانی آن طرفین آن

مریدیش تراشیده اند که دست نیاز بدرگاه آسمان دراز کرده اند مقابل اینها یک میز پاکیزه بود با یک مجمر در وسط
آن شمعدانهای قلعی بلند و گلدانهای بزرگ برای گل خندق اطراف آن زیاد بود عقب بتکده وسطی یک
سره بود بالای بتکده آخری راه سنگی سراشیبی میرود که مثل پله ساخته شده بجز تماثیل زرد و سبز کوه جلو
معبد دیگر که در تمام جاها زیاد بود یک تمثال بودای دیگری خیلی عظیم الجثه در مرکز معبد بود و مجسمه کوچکتر طرفین
آن دو مجسمه مفرقی دیگر در دور اس اطاق ولی بواسطه تاریکی نتوانستم تمیز بدهم وقتی که از این معبد بیرون
آمدیم آفتاب غروب شده بود و از این موضع رفیع دریاچه و جزایر و عمارات و بتکدها خیلی قشنگ بنظر می آمد و عکس
ارغوانی و طلائی آسمان که بدریاچه افتاده بود عالمی پیدا کرده بود که مافوق آن متصور نمی شد ما از راه دیگر بر
گشتیم لوح مشهوری را که بیادگار تپه نقش شده به بینیم با بتکده های مختلف دیگر را که در مشرق و مغرب تپه بودند
بتکده های طرف مشرق را دیدیم لوح در حقیقت افسانه بود از میان کوه میبایستی رفت که زیر پا چمن و علف بود
و از بالا اخگلهای زیاد در دو سیاره بود راه تنگ بود و مرطوب لوح مزبور از یک پارچه سنگ مرمر بزرگ روی پایه بیست
مجمر بصور عفاریت و آن پایه بر روی تخته سنگ مرمر است بالای آن از طرف جنوب بتوسط پله کان میرود
روی لوح بخط جلی بزبان چینی اسم این محل سمادی نقش شده بود یعنی تپه ده هزار ساله در مغرب این لوح قدری
بالاتر روی تلی یک بتکده بزرگ قشنگ دو سقفی از مس ساخته بودند که بواسطه قدامت الوان زنگار پیدا کرده
بود و عقب لوح طرف شمال دو بتکده دیگر بود از بس چیزهای نادر قابل تماشا در این زمان قلیل دیده شد که تاب
طاقت و دیدار از دست رفته بود از کثرت دیدار این قبیل مجسمه های اژدها و بتکده ها و صور عقابهای دراز پا و لوح
و ازهار خندق و پلها و دریاچه ها و تماثیل بوداها و تزئینات مفصل سر انسان گیج میشود فی الحقیقه ممکن نیست
بیش از این ضبط کرد وقت تنگ بود و مونت بمن گفت باید چهارده میل را و بر گردد و من بایستی شانزده میل طی
کرده بمنزل برسم شب هم راهها امن نبود خلاصه صاحبمنصبان روس خیلی مهربانی کردند و اصرار کردند
همه چیزها را بمن بنمایند کاش ندیده بودم رفتیم بعمارتی که امپراطور تحف و هدایای سلاطین خارجه را ضبط
کرده بود دو ساعت مجلسی خیلی مهیب بود دو لامپای بلند روی پایه های زیبا و یک جعبه ساز تمبار بزرگ
شش گلدان بزرگ عالی امپراطور جرمن تعارف فرستاده بود و یک ساعت مجلسی دیگر که امپراطور

روس فرستاده بود قبل از آنکه بیرون برویم از عمارت روسها ما را بجای دعوت کردند و اصرار کردند برای
شام بمانیم ولی افسوس که نتوانستیم دعوت آنها را قبول کنیم زیرا که قزاقها اسبهای ما حاضر کرده بودند
و تاریک بود ما هم سوار شده بتاخت طرف پکن راندیم در کوچه های پکن راه را گم کردیم نصف شب
باردو رسیدیم هیچ حادثه روی نداد و جز آنکه مثل گرگ گرسنه بودیم اردوی ما در جلو دیوار تاتار بود
اردوی دو نفر از دوستان امریکائیم آنجا بود شب را بیرون چادر خوابیدم شب صداهای عجیب بگوش
میرسید از روی دیوار اردو تیر بطرف ما افتاد ولی خیلی دور بودیم و تیر بما نمیرسید چینیها گاه گاهی باز از خفیه
تیری می انداختند نه فقط بنقاط خارج بلکه حتی بوسط شهر پکن

فصل پنجاه و نهم

چنانچه ذکر شد در یک شهر پکن چهار شهر است اول شهر چینی بعد شهر تاتار سیم شهر سلطنتی چهارمی شهر
ممنوعه که محتوی است بر تالارهای پذیرائی و عمارات مخصوصه و عمارات خواجگان دربار و ادارات و ملازمین
سرکاری حصار شهر مزبور از شمال بجنوب هزار یارد و از مشرق بمغرب هشتصد یارد و خندقی بعرض
٥٠ یارد اطراف شهر است اطراف شهر قراولخانه های بسیار و مخزنهای متعدد برای کشیکچیان
عمارت ساخته اند در این محوطه مقدسه بتکده ها و کلاه فرنگیهای متعدد قشنگ ساخته اند وقتی
که از بالای تل ذغال این شهر را می بینند سقفهای سبز و آبی عمارات و عمارات سرخ رنگ عالی
تازه و رونقی بی اندازه می بخشد بخصوص وقتیکه آفتاب جهانتاب بآنها بتابد دروازهای حصار تکیه
های سه طبقه ایست و چهار دروازه در چهار نوک کونیا ساخته اند برای دخول آن قلیل اشخاصی که اذن داخل شدن
دارند دروازه اصلی دروازه جنوبی است موسوم به او من از اینجا یک قطار بناهای بلند تر و مزین تر از عمارات
که در کمال استادی معماری شده از جنوب تا شمال ممتد است یازده بنا هستند تماماً زیبا و با صفا سقفها
تمام از آجر زرد و خود بنا از چوب قرمز ملمع است اساس عمارت از سنگ مرمر است سه دروازه دیگر
موسوم اند به شکهوا یعنی مشرق و سیهوا یعنی مغرب و چینو یعنی شمال فخفی تاناد چون قشون متحد

وداخل شهر چینی وتاتار شده شهر سلطنتی را مسخر کردند وتمام عمارات و خانه های دوست ودشمن را که لانه
بدنامی وفساد بود خراب کرده آتش زدند وتاراج نموده جهتش این بود که از همین خانه ها اراده کشتن
وتلف نمودن اجانب چین بیرون آمد ودر همین خانه ها مجالس ومحافل فتنه وآشوب برپا شده بود قشون
متحده از تاکو تا پکن مظفر ومنصور حرکت کردند وهرچه برمیخوردند از پیش برمیداشتند تا رسیدند بعمارت
سلطنتی یعنی آن عمارتی که هریک از قشون متحده میخواست اول کسی باشد که محض انتقام بلائی که بمردان و
زنان واطفال آنها وارد آورده بود آنجا را آتش بزند هر سربازی آرزو داشت آنجا را به [illegible]
البته پس از تاراج چنانچه ذکر شد لشکر امریک با توپخانه قبل از دخول در شهر عمارت ممنوعه دروازه اول را
معرض گلوله توپ ساخته بودند ولی در آن دقیقه که میخواست ظفر دست بدهد بآنها حکم رسید شلیک را
موقوف کرده عقب بکشند که چینیها متغیر الحال نشوند لشکر روس وانگلیس وفرانسه وژاپون هریک
مامور حفظ چهار دروازه شدند که نگذارند اهل عمارت فرار کنند وتا مدت دو هفته بعمارت مزاحمت ننموده اند
وبسته بود چینی ها را یقین حاصل شد که ما نرسیدیم آنجا را بگیریم وچون فهمیدیم ما پست تریم جرئت
نکردیم از حد خود تجاوز نموده داخل زمین متبرک بشویم فوراً در السنه وافواه انداختند که شیاطین خارجه چندان
قدرتی نداشتند بتوانند عمارت را متصرف بشوند همین قدر توانستند خود را بدروازه برسانند دیگر نتوانستند
جلوتر بروند وبا وجود توپهای عظیم الشان دروازه چهارم را نتوانستند بشکنند بدین ملاحظات تا ده روز
پس از دخول ما در پکن وقتی که هر چیزی بنظر امن ومنتظم مینمود چندین نفر از سربازان امریک وفرانسه و
روس را با وجود امنیت چینیها بقتل رسانیدند بچه ها که در حول وحوش پکن بودند بگمان آنکه
ما قوت وجرائتمان از دست رفته جری شده تهدیدات می نمودند لهذا سفرای دول متحده رای دادند
که راهی مناسب باید پیدا کرد که احترام وشرافت ما باقی بماند ومحض نمودن بچینیها باید رسماً داخل شهر
ممنوعه شد یک دسته از هریک از هشت قشون متحده ماذون اند داخل شهر ممنوعه بشوند ونسبت عدد
لشکری که ملل مختلفه برای استخلاص پکن فرستاده اند قشون داخل شود چون این فقره را شنیدم
فوراً نزد سردار انگلیس جنرال بارو رفته اجازت خواستم باتفاق لشکر انگلیس منهم داخل شده

تاریخ آنرا بردارم بسردار دست رسی پیدا نشد مرا بصاحب منصبی رجوع نمود او هم گفت اجازت داده او
نخواهد شد در این کار سختی بود و گویا کارگذاران و سرکرده کان میترسیدند یا خجل میشدند بگذارند تمام عالم
بفهمند که دخول نور و تربیت در مملکت جهل ظلمت کاری است که بالاتر از آن چیزی نیست هیچیک از
روزنامه نگاران را اجازت ندادند باتفاق لشکر داخل بشوند حتی وقتی که روزنامه نگار امریکائی از سردار
لشکر امریک اجازت خواست او فریاد بر آورد که خیلی چیزها در این عالم است که تغییر کند و عمارت سلطنتی
یکی از آنها است روزنامه نگاران هر جا میخواهند بروند و به بینند مگر عمارت سلطنت چین را تعجب در
این است که سردار انگلیس بروزنامه نگاران روز بعد گفته بود که از ژاپونیها یاد بگیرند هر چه آنها کردند
منهم میکنم معلوم نیست کارگذاران دولت چرا این حرکت را کردند روزنامه نگاران رنجیده حال شدند
که پس از این همه مصائب سفر محروم اند نمیتوانند شرح حال آن روز فیروز را برای مملکت خود بنویسند لهذا
بالاجماع عریضه متظلمانه نوشتند حتی در ابتدا اطبا هم مجاز نشدند با لشکر انگلیس داخل شوند ولی بالاخره
دکتر میر ماذون شد رسماً باتفاق فوج برود شخصاً سعادت یار من بود که طبع آزادی داشتم و هرگز به
التماس تمنائی نکردم اتفاقاً دیدن دوستانه از سردار روس جنرال لینویچ کردم از من پرسید میخواهی
فردا باتفاق لشکر داخل این کشور بشوی من جواب دادم سردار لشکر خودمان اذن دخول بمن نداد از
که حضور داشتند تعجب کردند منکه دست تنها در ثبت میخواستم کاری بکنم که قشون متحده حالا بالاجماع در
چین میخواهند صورت بدهند چرا باید هموطن خودم مرا از دیدار این فقره محروم کند لهذا جنرال روس
مرا دعوت کرد باتفاق او داخل شوم چون او اول سردار بود و اول اجنبی بود که داخل زمین ممنوعه
گردید من بر خود خیلی بالیدم که چنین مرحمتی از جانب بزرگترین سردارهای قشون در حق من شد یکی از
صاحبمنصبان بمن گفت سردار و شما اول اشخاص سفید هستید که داخل شهر ممنوعه میشوید و شما اول انگلیسی
هستید شنیدم بسیاری استدعای دخول کرده و مقبول نیفتاد جنرال روس بمن فرمود فردا صبح ساعت
هفت و نیم قبل از ظهر اینجا باش زیرا که در ساعت (۸) سان قشون متحده را می بینم

فصل ششم

باکمال خوشنودی بار دوم مراجعت کردم چون چند هفته بود لباس خود را عوض نکرده بودم پاره و
کثیف شده بود برای این موقع خوش آیند نبود و چون هیچ نوع لباس پیدا نمیشد بنوکرم گفتم همین لباسها
را بشوید بعد درزی دوز کرده بالنسبه بلباسهای سایرین تمیزتر و پاکیزه‌تر گردید بعد اسباب عکاسی خود را
حاضر کرده صبح زود رفتم بسفارت روس یکساعت هم زودتر از موقع آنجا رسیدم جنرال مرا اندرای
کرد بعد سوار شده رفتیم از میان میدان مربع که مجر بلند مرمر داشت گذشتیم میدان واقع بود فیمابین
دروازه شهر و اول دروازه عمارت داخل حیاط اول شدیم عساکری که میبایستی از میان عمارت بگذرند
آنجا حاضر بودند جنرال مختلف پیاده هر یک سر دسته خود بودند بهر دسته که میرسیدیم سردار روسی
آنها را بسان میدید هر جنرالی با مددکار خود سلام میداد و همراه ما تا آخر خط نظام ابواجمعی خود می‌آمد باید
اعتراف کنم از پهلوی جنرال انگلیس که پیاده ایستاده و منتظر بود چون گذشتیم بشاشت اطفال
بمن دست داد که من سواره بودم و او پیاده بلی کلیه طباع انسان همین طورها است برحسب ترتیب
روسها جلوتر همه بودند بعد ژاپونیها بعد انگلیسها بعد امریکائیها بعد فرانسه و جرمن و ایطالی و اطریش بود
همه چست و چالاک بنظر می‌آمدند تماماً خوشحال بودند که در این موضع مهم آمده اند در آنروز بسیاری از
قلوب صاحب منصب و تابین مجروح بود که از این فیض عظیم محروم شده بودند سفرای خارجه
بالاجماع از وسط جاده میرفتند پس از سان قشون جنرال روس و اجودانش با من و یکدسته سوار
قزاق سواره رفتیم بحیاط دویم اجزای سفارات و قشون بحری روس و صاحبمنصبان و پیاده
روس از عقب آمدند از دو دروازه نزدیک عمارت گذشتیم سابقاً امریکائیها دو دروازه مزبور را
مفتوح کرده بودند چون رسیدیم بدرب خود عمارت که تاکنون پای احدی از اجانب آنجا نرسیده
بود سه صاحب منصب چینی که دو نفرشان مترجم بودند با لباس رسمی آبی بلند و کلاه سفید مخروطی
شکل روی پله کان وسطی ایستاده منتظر بودند چون نزدیک شدیم تعظیم کرده رسوم تواضع
معموله خود را بجا آوردند جنرال و من پیاده شده داخل گشتیم درهای بزرگ چوبی را که گل میخهای آهنی
داشت باز کردند وقتی که انسان تصور بکند که پانصد سال است این عمارت بنا شده و این درها

بروی احدی از اجانب باز نشده و هنگام ملاقات با اجانب خارج این دروازه پذیرائی میشد
واحدی ماذون نبود داخل این محوطه متبرکه بشود اگر اول فرنگی که داخل شده بخود ببالد و مفتخر
شود که این منم از این طایفه که اول داخل شهر ممنوعه شده ام معذور است در تاریخ چین این
دقیقه بطور یادگار رسیماند توپخانه انگلیس برای این ساعت میمون و یادگار با شکوه بیست و یک
شلیک سلام داد طلسم شکست دار زود دست داد و آنچه را که چینیها پانصد سال بود که
متبرک و مقدس داشتند شیاطین اجنبی (فرنگیها) در دو ثانیه ملوث کردند لین فنگ
صاحب منصب چینی که زبان فرانسه خوب میدانست بسردار روس گفت داخل عمارت امپراطور
بشوید و با دست راه را نشان داد و با همراهان خود جلو افتاد و بعجله رفتند اجودان سردار روس
و مونت شجاع و یانچونسکی که مترجم و راهنما بود عقب ما بودند عقب آنها یکی از آن سه صاحب
منصبان چینی بود ملبس بلباس خیلی ظریف و نظیف که کمتر مناسب این موقع بود
اطاقهای مخصوص امپراطور و تالارهای پذیرائی در یک امتداد و وسط اراضی عمارت بود بلشکر
اجازه داده نشد داخل تالارها و عمارات بشوند میان حیاطها دست صف بستند از میان
ابنیه قدیمه صحیح و درست گذشته رفتیم در یک باغ مشجری که نسبت بخود تازگی داشت رسیدیم
بدرخت کهنه عظیم الجثه خیلی چینیها گفتند این درخت پانصد سال دارد خیلی اسباب حیرت شد شاخه
های آن بقدری سنگین بود که از چوب میوشمع زیر آنها زده بودند آنطرف درخت تپه بود که غارهای
عجیب و غریب داشت در این کهوف مجسمه های اصنام و تمثال بود علاوه بر آنها تعداد زیادی
کاسه و پیاله و گلدان و شمعدان و قدحهای نقره و ابریشم زیاد بود و هر یک از معابد دروازه های عظیم
داشت چون از حیاطی بحیاط دیگر نزدیک میشدیم تقریباً باز میکردند این طرز از این که در عمارت جمهور
بودند بنظر آمد شدت گرسنگی زیاد با آنها اثر کرده هر چند ظاهراً مطیع و منقاد بودند ولی هر نظر با حیرتی
میدانست باطناً کمال تنفر را ابراز داشتند

فصل شصت و یکم

رفتیم بآخرین حیاط که منتهای شمال عمارت بود جنرال روس با اجودانش و اجزای سفارت و مادام ها که نا الدو دو
نفر از خواتین دیگر زیر دروازه شمالی ایستادند یکدسته موزیکانچی روسی در حیاط ایستادند و یکدسته قزاق و پیاده
نظام روسی اطراف دیوار حیاط بودند بعد همه در مقابل جنرال روسی دفیله کردند سربازی از این ها سالمتر
و منظم تر و قشنگتر ممکن نیست بتوان تصور نمود در امتداد حیاط عمارت مشق کردند بعضی بیرون رفتند و برخی
را جنرال حکم کرد میان عمارت باشند مقصود از این مشق اظهار ادب بود از جانب روسها نسبت بمعاهدین
خود بسربازان حکم شده بود هر دسته که رد میشود بصدای بلند اظهار بشاشت بکنند بعد از روس لشکر ژاپون
بنظام حرکت کرد و واقعاً این سربازان و صاحب منصبان کوچک اندام تمام عالم را از شجاعت و جمیل لطافت
شان متحیر ساخته بودند لباسشان سفید کلاهشان سیاه و زرد بود تمام لوازم اردو را همراه داشتند
در کمال نظم و ترتیب حرکت کردند بارن یاماگوشی سپهسالار و جنرال فوکوشیما در کمال تبختر جلو آنها حرکت
پهلوی جنرال روس ایستادند سربازان بمیزان صدای شیپور پا میزدند اما موزیکانچی های روس که خواستند مقام
ژاپونی بزنند نتوانستند بعد فوج سیکس آمد و فوج اول بنگال و فوج هفتم راجپوت و پتان و دو بیاوی بعد
امریکی مشق کرد که کارهای خوب در اردو بروز داد بعد فوج جرمنی آمد همه بلند قامت و شبیه بهم تقریباً
همه هم قد بودند و هم شکل و هم قالب بعد فوج فرانسه آمد چنان خسته و مانده بودند که نمی توانستند درست قدم
بروند لباسشان خیلی مندرس شده بود مثل سرباز فرانسه بنظر نمی آمدند زیرا که سالها بود ایشان در آب
و هوای سیگون اقامت داشتند از آنجا اینها را به پکن فرستادند و تازه وارد شده بودند بعد سرباز
ایطالی آمد خیلی تمیز و خوب مسلح بودند اسباب تمجید و تعریف شدند بعد سرباز بحری اطریش آمد مشق
نظامی کردند و سان تمام شد

فصل شصت و دوم

پس از سان قشون متحده از میان شهر ممنوعه از دروازه شمالی بیرون رفتند بعد سرداران و صاحب
منصبان خیلی رفتند بتماشای عمارات و سفرا بهدایت صاحب منصبانیکه مجدداً رفتیم بباغ ازهار که آخرین حیاط بود بعد رفتیم بعمارات
دیگر همه تالارها شبیه بهم بودند و در حالت انهدام فرشها همه پاره و کثیف اسباب اطاق شکسته مجرهای چوبی

روی هم ریخته فقط تخت سلطنتی و پرده عقب آن سالم مانده بود شکی نیست این عمارات خیلی ممتاز
بودند اینها وسیع تر و ارفع از عمارات امپراطور و ملکه و عمارت ییلاقی بود بعد رفتیم به اطاقهای مخصوص امپراطور
آنها سالم مانده بودند کلید اینهای طلا و یشم خیلی ممتاز دیده شد طرفین عمارات چندین صندوق مینا
بود با مجسمه اژدها از طلا و یک لوح حاج برای کلید در این صندوقها از روز زینهای خیلی ممتاز مهرهای دولتی
از یشم و آلات دیگر از قبیل گردن بند و غیره زیاد بود جمعی از صاحب منصبان قشون متحده بخط مستقیم
رفتند بطرف صندوقها همه را شکسته جیب های خود را پر کردند جنرال روسی از این حرکت رنجیده خاطر گشت
از این بدتر این شد یکی از صاحب منصبان چینی عقب تماشاچیان میرفت گردن بند بلندی از کهربا و یشم
با او نیز که علامت درجه او بود بسینه اش نصب کرده بود یکی از صاحب منصبان نظامی نزدیک او رفته
گردن بند را از گردن او باز کرده بگردن خود انداخت و رفت بعد بسر برت هارت شکایت کردند ولی
نتوانستند گردن بند را مسترد کنند بیرون تمام این عمارات کاشی کاری مثل مینا بود سه قطار
پله کالان و دست انداز از سنگ مرمر داشت خیلی شبیه بعمارات جدید البنائی که دیده بودیم جنوب
این عمارت دروازه سین سینگ بود آنجا یک بنای منفردی بود که اطراف آن سه بنای بلند بود
جنس بین حیاط ابنیه دیگر بود بعد رفتیم بعمارت دیگر در باغچه واقع بود میان ایوان شش بشقاب گود
ارزان قیمت افتاده بود میان دو تای آنها گلوچه فرنگی کهنه بود دو تا گردو داشت و در بشقاب میوه خشک
بود چند نفر از ملازمین دربار با چهره های افسرده و قباهای بلند ایستاده هر کس چای میخواست می آوردند قشون
متحده هم خوف را بردند و مضروف را خوردند هر کس ماذون بود هر جائی میخواهد برود من با چند نفر از دوستان
رفتیم از میان پنجره آنطرف عمارت را ببینیم آنطرف چند نفر سرباز چینی مسلح دیدیم که شمشیر و تفنگهای
مانچو داشتند و در کمر بندشان فشنگ زیاد ظاهراً مستعد جنگ بودند اگر با آنها حمله میشد خیلی گرسنه
بنظر آمدند اما خیلی صاحب حزم از چهره و رفتارشان معلوم شد مانچو هستند طرف شمال شهر ممنوعه خارج
امتداد تالارهای پذیرائی دو قطار عمارت مال دو ملکه بود عقب اینها عمارات متعدد بسیار بود
که منزلگاه خواجه سرایان و صاحبمنصبان دربار و اهل طرب و اطبای دربار بود بعد از آن صندوقخانه ها بود

برای البسه ابریشمی وزنار دوزی دلوهای پارچه ابریشمی وپوستینه آلات وچای وجواهر وکفشهای طلائی منیجو وسنگهای قیمتی   عمارات بزرگتر چنین محاذی یکدیگر ویک طبقه بود خزانه دولتی در عمارت دیگر واقع بود موسوم به کوانگ چولش بعد داخل حیاط دیگر شدیم که دار الشورا در آنجا بود اینجا را نیز برای امتحان تلامذه مدرسه بکار برده صورت امتحان را ضبط می کردند از همه تالارها ممتازتر وپاکیزه تر تالاری بود که آنجا امپراطور روی تخت نشسته شاهزادگان خاندان سلطنت واعیان مملکت را حضور میداد در همین تالار در موقع رسمی وروز مولود خود وعید نوروز نشسته تحف وهدایا برای او می آوردند از اطراف در مقابل این عمارت سه قطار پله کان ودست اندازهای سنگ مرمر داشت پله کان وسطی مخصوص شخص امپراطور بود در تمام حیاط واطاقها فشنگهای خالی زیاد ریخته شده وتمام ابنیه در حال انهدام بود خلاصه پس از تماشای تمام بناها قشون متحده از عمارات بیرون رفتند ودروازه ها را چینیها بستند اما شهر ممنوعه دیر از منه قدیمه ممنوعه بود انهم گذشت

فصل شصت وسیم

جنگ چین وقشون ملل متحده که در سال ۱۹۰۰ روی داد موقع خوشی شد برای تمیز دادن هنر وصفات هر یک از سربازان ملل مختلفه اروپ وعساکر شرقیین من حرکات تمام عساکر را که در جنگ اشتغال داشتند بدقت واز روی بصیرت ملاحظه کردم اول ملاحظات وعقاید خود را مقدم میدارم که سرباز کامل عیار لازم نیست حتما لباسش خیلی قشنگ باشد وخیلی جرات داشته باشد ولی باید صاحب تجربه وفراست ومزاج سالم وغیر تند باشد ووقتی که فرصتی میاید چست وزرنگ باشد بعبارة اخری بداند چطور در جنگ فتح می کنند نه آنکه شکست میخورند البسه خاکی وکفشهای اختراعی وسایر تعلقات که اینقدر در تدارکات نظامی وقت میگیرند کافی نیست که سرباز را شجاع بکند نقاشی که میخواهد نقاشی خوب بکند فقط چیزیکه خیلی خوب لازم است تفنگ بسیار اعلای ساده باید باشد وفشنگ کافی یک بطری آب ویک پتو (بالاپوشی) در غزوات این عصر زلق وشمشیر وسر نیزه بی مصرف است از عمل آنها بجز خستگی حاصل دیگری نمی بخشد بزعم من حسن وقبح لباس خاکی بر همه کس معلوم است سحار بر نظامی بامیکویند فقط عیبی که در

سربازهای روسی وژاپون در این جنگ ملاحظه کردند لباس سفید آنها بود رای من این است در هر صورت
اگر سرباز بد انداز دور دیده میشود او احتیاط کرده حتی الامکان از پناه گاهها میرود نه مثل سربازانیکه
لباس خاکی دارند آنها حالت شتر مرغ را دارند سر شرا زیر خاک می کنند گمان می کنند دیگر کسی آنرا نمی بیند
وچون بجائی میرسد که پناه گاه کم است روی زمین دراز کشیده خاک تپه می کنند که سرشان پنهان بشود
غافل از آنکه چینیها از بلندی بآنها تیر می اندازند پا و سایر اجزای بدن را معرض گلوله میسازند اینهمه جراحاتی
که بآنها رسید نتیجه خیال مبهمی بود که تصور کردند که چون لباس خاکی در بر دارند دیده نمی شوند و لباس خاکی آنها سبب
بی احتیاطی او شده بالاخره مجروح یا مقتول میشود لباس چندان اهمیتی ندارد باید راحت و مناسب
آب و هوای محلی باشد که در آنجا می پوشند و حرکت سرباز را بحال خود بگذارند هر چیز که فقط محض
نمایش است نه آسایش باید ترک بشود البته سربازی که خوب نباشد هنگام صلح بیمصرف است و هنگام
جنگ باری است بدوش سرباز خوب سرباز قابل صحیح المزاج کسی است که فوراً وضع میدان جنگرا
تمیز بدهد زود حس هر چیزی را بکند نظرش خوب باشد تا یک اندازه چست و چالاک باشد در تیراندازی خیلی
مهارت داشته باشد این قسم سرباز در غزوات این عصر کارهای نیک می کند و همیشه جمعی را دور نگاه
میدارد که نتوانند نزدیک شوند یک سرباز کار آمد قابل مساوی است با پنجاه سرباز ناقابل نه این است
که همیشه اسلوب نظامی سخت اسباب فتح و ظفر بشود بلکه احتمال میرود سرباز نسبت بسرکرده بی اراده
بشود لهذا یکی از شروط اصلی آن است برای جنگ سرکرد کافی باید انتخاب بشوند که صاحب لیاقت و
کفایت و درستی باشند و کمال اطمینان هم بتابین خود داشته باشند روی هم رفته روسها و ژاپونیها
بهترین سربازان این قشون متحده بودند جسماً سرباز روسی قوی تر از سرباز ژاپون بود و بواسطه لباس
سفید سبکش از سایر قشون همیشه جلوتر بود هنگام مسافرت بسمت پکن چندین هزار سرباز سایر قشون از
شدت گرما مبتلا باسهال و سایر امراض شدند ولی یک نفر سرباز روسی دیده نشد از صف خارج بشود
وصلبیت آنها نسبت بسایر افواج خیلی فوق العاده بود انسان تعجب می کند از بزرگی و غیرتی که در صاحب
منصبان است وقتهای سختی و نرمی بهم آمیخته در حق تابین خود شان مکرر دیدم صاحبمنصبان روسها

با سرباز با شوخی و خنده میکنند مثل دو نفر رفیق شفیق بعکس تصوری که انگلیسها درباره آنها می کنند که میگویند صاحب منصبان روس سربازان را بضرب سیاه راه میبرند فی الحقیقه هیچ سربازی مثل سرباز روسی حفظ خود را میکرد هر جا سبزه پیدا می کرد در کلاه می گذاشت از حرارت آفتاب سرش محفوظ باشد و هر چتری که در دکان چینیها پیدا میکرد بر سر میگرفت راحت بود   صاحبمنصبان خیلی متوجه باین می شدند هر نوع اسبابی برای آسایش و صحت مزاج آنها فراهم می آوردند هر وقت که ممکن می شد بعوض آنکه در ساعات گرم حرکت نکنند مثل امریکائیها که صبح زود و طرف عصر راه میرفتند و هدایای قابل داشتند که وضع مملکت اطلاع کامل داشتند بخط مستقیم حرکت میکردند نه آنکه مردان خسته را باینطرف و آنطرف در میان مزارع بیندازند راه پیدا کنند هنگام جنگ صاحب منصب و تابین هنر و حزم و شجاعتهای فوق العاده بروز میدادند و جنرالهای آنها جنرال لینویچ و جنرال واسی لوسکی دو سردار با کفایت و شجاعتی بودند که با کمال تلطف و تصور محبت رفتار می نمودند روسها برای هدایت موسیو مونت نوروز را داشتند که شهامت لیاقت را در این جنگ بروز داد هادی کلنل دکاک بود که روح و جان مدافعه تین تسین بود   موسیو مونت جزو اجزای جنرال لینویچ گردید بواسطه اطلاع وضع مملکت و ترتیب و تنظیم نظامی چینی ها خیلی اسباب رفاه حال روسها شد موسیو مونت مشاق سواره نظام و اجودان فوج بوان شیکی بود از وضع و ترتیب نظام چینیها شش سال بود تجربه حاصل کرده بود در ابتدای جنگ از خدمت چینیها استعفا کرد و با کمال جوانمردی بقشون متحده خدمات شایان نمود و گفت همیشه من باید جلو باشم جنرال روس او را بخدمت خود قبول کرد و حال آنکه سایر سرکردگان اشخاصی را داخل خدمت کردند که ابداً فایده بحال لشکر نداشتند

فصل شصت و چهارم

در باب سربازان بحری و بری انگلیس شرح مختصری نیز ذکر میشود بهر قسمی که ممکن بود خیلی باشکوه بودند و با صاحبمنصبان تا هر حدی که امکان داشت همراهی و اطاعت داشتند سربازان خیلی بیش از آنچه لازم بود بروز شجاعت دادند ولی آن اندازه که لازم بود بسرکردگان اعتماد نداشتند که همواره ظفر با آنها

را باشد توپخانه انگلیس هم خیلی باشکوه بود و بهتر از سایر توپخانه ها مسلح و مکمل بود سربازان باوجود
گلوله دشمن کمال غیرت را بروز داده جنگ نمایانی کردند تفنگچیان گال در هر حال با کمال جرات
حرکت کردند و هر وقت بکارزار میرفتند کار دشمن را زار میکردند هیچ سرکرده برای عساکر انگلیس بهتر
از جنرال سرگازلی نبود او سرکرده بود خیلی با احتیاط و هوشیار توجه زیاد از تابین می نمود و شخصاً
خیلی ماهر و زیرک بود افواج هندی سواره و پیاده بهر حال اول سرباز بودند و با کمال رضایت
رفتار کردند هر کس آنها را تمجید میکرد و صاحبمنصبان آنها باید از فوج خود ببالند   اسباب
حمل احمال و اثقال انگلیس بخوبی و پاکیزگی روس و ژاپون بود هر چیز را در عرابه ها میبردند و هر چیز را
حجیمی را از رود در قایق ها میبردند لباس و خوراک آنها خیلی ماکول و تمیز بود مریضخانه انگلیس و تخت
روانهای مجروحین نیز خیلی ممتاز بود عملجات حامل مجروحین نیز کمال رشادت را بروز دادند
صاحب منصبان روسی و فرانسه و سایر صاحبمنصبان تخت روانهای مریضخانه انگلیس را زیاد تمجید کردند
خیلی قشنگ مرتب شده بودند   راه انداختن فوج ویهاوی که جماعت چینی بودند بریاست
انگلیس خالی از اهمیت نبود دولت انگلیس کلنل بورر را مامور کرده بود فوجی از چینی ها ترتیب بدهد در
نومبر سال ۱۸۹۸ اردو ویهاوی گردید یعنی کمی پس از آنکه انگلیس آنجا را متصرف شده بود ولی
تا غره جنیوری سال ۱۸۹۹ سربازی نگرفته بود آنوقت فقط دو صاحب منصب انگلیس بود کلنل
بورر و کاپیتان وود در ماه مارچ پنج صاحبمنصب دیگر رسیدند و مشغول فراهم آوردن شدند در آغاز
کار خیلی اشکال پیدا کرد آنها را باهم جمع کنند فقط اسافل ناس حول و حوش را جمع کردند بتوسط
جیره و مواجب زیاد که بآنها داده شد در پنج ماه اول چهار دسته جمع کردند و سه دسته دیگر بعد فراهم آوردند
سربازهای مزبور از محال اطراف بودند محض آنکه با چینیها مخلوط نشود از محالی که بیش از ده میل مسافت
داشت سرباز نگرفتند و این لی از حدود محال انگلیس بیرون نفرستادند اینها از جماعت حراث
بودند چند نفر هم از فوج چینی گریخته بودند ضمیمه اینها شدند اینها سربازی شدند چست و چالاک و چون از
خاندان خود جدا شده بودند هر طرف که بآنها پول داد برای جانفشانی و خدمت حاضر بودند

چنینها همه نوع عایقی در راه این صاحبمنصبان فوج گذاشتند بزحمت و مشقت بسیار رفع این عوایق را کردند
در سال ۱۹۰۰ اروی هم ششصد نفر سرباز جمع کردند سه ساله اجیر شدند که در هر نقطه عالم برای جنگ حاضر
باشند تماماً متاهل بودند و همه بیست و سه ساله و بیست و پنج ساله یکی از اشکالات ملاقات اقوام آنها بود مخصوصاً
پدر و مادرشان که متصل بسربازخانه آمده التماس میکردند اولاد آنها را اجازت بدهند در منزل بمانند تا زمان
جنگ اینها از خود هیچ رای نداشتند و بسهولت فریفته میشدند که فرار کنند مخصوصاً در آغاز کار که متصل می
گریختند چون اینها جزو سلسله جنگی نبودند جای تعجب است چه قدر زود مشق نظامی را تحصیل کردند هر روز
روزی بشجاعت آنها مشق میدادند نتیجه خوبی بخشید اینها مردمان باکفایت و خوش خو بودند حتی در حالات
خیلی سخت ابرو خم نمیکردند ولی زیاد وسواس داشتند ارتفاع قامت آنها پنج فوت و هفت اینچ و سینه
شان سی و پنج اینچ بود هم خوب راه میرفتند و هم خوب حمل اسباب میکردند بغذای کم مسافت بعیده
طی میکردند همه مسلح بودند به تفنگهای مارتینی خوب تیر می انداختند و تا ششصد یارد روی مشق کرده بودند
نشانه بزنند سرجوقه های فوج بواسطه شدت گرما از پا در افتاده بودند ممکن نبود چینیها را باین همت بگمارند
هرچند این سربازها خوب و قابل شده بودند ولی نمیشد با آنها اعتماد کرده شمارشان را با بوالجمع صاحب
منصبان هموطنشان فرستاد زیرا که از آنها مثل انگلیسها نمیترسیدند نه احترام میگذاردند فتح و
نصرت فوج منوط و مربوط بنظم و تربیت صاحبمنصبان کافی است جز منهاد رکیا چو مدتی قبل از این فقره را
استنباط کرده بودند دسته صد و بیست نفری آنها دو صاحب منصب و دوازده سرجوقه مشاق
داشت اما فوج ویهادوی در هر دسته یک صاحب منصب و یک سرجوقه بود خیلی با یکدیگر تفاوت داشتند
در ماه اپریل ۱۹۰۰ دسته ششم ابوالجمع مجر پررا با کلنل بور و مجر پن روز و سه مامور چینی رفتند بشایعت
سرحد اطراف مملکت را اضطراب دست داده با چینیها منازعات دست داد ولی لشکر ویهادی در
کمال حق شناسی و وقار رفتار کردند وقتیکه آتش فتنه مشتعل گردید تمام فوج خدمتهای نمایان بعمل آوردند
تا مملکت آرام گرفت وقتیکه بسربازخانه ها برگشتند حکم شد بروند به تنیت سن آنجا اول موقع بود که جنگ
واقعی کردند معلوم نبود چه خواهند کرد چون بپایستی با هموطنان خود بجنگند ولی با وجود گلوله طرف مقابل اینها

نشانهای غیرت و مردانگی را بروز دادند این فوج در لباس خاکی و کلاههای حصیری و حمایلهای پهن ابریشمی
خیلی بلند و تیز بودند و فشنگ روی سینه مثل قزاقها داشتند لباس نظامی شان هنگام مشق نه زمان
جنگ قشنگتر بود مرکب بود از قباهای بلند تیره رنگ که تا زانو میرسید و تکمه های برنجی و کمربند قرمز و عمامه
های کوچک آبی تیره

فصل شصت و پنجم

سرباز امریکائی شخصاً رزمی و با جرأت و کفایت است در این جنگ چین کارهای خوب بروز داد
و اگر قوی تر و سالم مزاج تر بود و حال آنکه خودش مجرب هر دو این صفات است محتمل بهترین سربازهای
عالم محسوب میشد وقتیکه آنها مامور کاری می شدند خوب باید خدمت خود را از روی بصیرت و
هوش و فراست صورت میدادند قطار قاطر و عرابه های بنه و اغروق آنها خیلی تماشا داشت مقدار
زیادی حمل می کردند ترتیبات مریضخانه جنگشان چندان خوب نبود همانطوریکه باید لازم باشد کمبود
نه طبیب حاذق کاملی داشتند و نه بقدر کفایت دوا هر سربازی بکمر بندش یک بسته بسته بود که اگر
زخمی بردارند فوراً ببندند ژاپونیها در نظافت و حرکت و نظم و آلات حمل و نقل احمال و اثقال و ترتیب
مریضخانه و غیرت و شهامت آنها با وجود گلوله طرف مقابل گوی سبقت از سایر ملل ربوده بودند
خیلی حظ داشت آنها را ببینم با بارهای سنگین با آن نظافت در آن هوای حاره هر سربازی یک
دوربین روی شانه اش آویخته با یک سبد برنج پخته که کفایت دو روزش را میکرد با انضمام یک خورجین
یک بطری آب و یک پتوی سنگین و یک کیسه فشنگ و یک سرنیزه و یک تفنگ در قوای جسمانی کمتر
از روس بود ژاپونی فقط سربازی بود که زمان مسافرت بطرف پکن بدون اینکه خم بابرو بیاورد متحمل
مشاق و زحمات میشد تا قوه داشتند میرفتند ولی بالاخره بواسطه بار سنگین ضعف بآنها دست
میداد برای جنگ حقیقی سرباز ژاپونی اگر بهتر از سایر ملل نباشد بلاشک بخوبی آنهاست هیچ عیبی
در آنها مشاهده نشد مگر آنکه هنگام غیر لزوم با وجود گلوله دشمن جلو میرفتند و مثل برگ درخت از
ضرب گلوله میریختند اینهم از تصورات قدیمی است که گفته اند سینه سپر ساختن علامت شجاعت است

خوب که ملاحظه کنیم شجاعت نیست چراکه باین اراده صاحبمنصبان و تابین بهادر کشته میشوند و جانهای عزیزی که در مواقع دیگر بایستی بدرد مملکتشان بخورد برای هیچ تلف میشوند بزعم من شجاعت وقتی است که آدم بمقصود برسد نه آنکه نتیجه بعکس بخشد هرکس سینه خود را هدف توپ یا تفنگ های خاندار جدید بکند مهمل است و مثل آن است که خون خود را با دست خود ریخته باشد سرباز هرچه زودتر خود را به پناهگاه برساند بهتر است تکلیف سرباز آن است خود را حفظ کرده دشمن را هلاک نماید نه آنکه متابعت ضرب المثل قدیم را کرده باشد زیرا که آنوقت توپ و تفنگهای این عصر وجود نداشت سردارهای ژاپون این مسئله را خوب میدانستند مخصوصاً در این جنگ که جان خود را که بهلاکت می انداختند زمی خواستند بعالم بنمایند که سرباز ژاپونی از چه ماده ساخته شده عالم حماست و شجاعت عجیب ژاپونی را میدانند ولی چنین رزم آزمایان شجاع مثل یاماکوشی سپهسالار و جنرال نوکو شیما که یکی رفتند حیف بود مراجعت بدهند

ضروریت ندارد دیگر شرح نظم و ترتیب حمل و نقل ژاپونیها را بنگارم مثل ساعت کار میکردند ابداً توقف پیدا نکرد خواه بار روی پالان یا صندوق یا عرابه یا هر چیز دیگر که بود نهایت نظافت را داشت ژاپونیها چندین عرابه پر از اسباب و ذخیره واذوقه به تعیت من میبردند تعجب در آنجا است در راه پکن و در کنار راه چندین عرابه بارکش مال سایرین شکسته شده بود

ترتیب مریضخانه ژاپونی هم خیلی خوب بود باتفاق لشکر جمعی جراح و طبیب حاذق بود هرجائیکه جنگ روی میداد جای پاکیزه انتخاب کرده میرفتند اسباب جراحی و ادویه جات وغیره را حاضر میکردند و لباس جراحی را در بر کرده حاضر میشدند که هرگاه مجروحی بیاورند فوراً در صدد بخیه وغیره برآیند دقیقه تعطیل نمیکردند مبادا جراحت اماسی کند مثل این بود که در یک مریضخانه منظم شهر مشغول معالجه باشند نه اینکه مریضخانه میدان جنگ است جراحان ژاپون در عمل یدی خیلی مهارت دارند نظر و عقب و دست خوبی دارند مخصوصاً در حرکت انگلستان من مکرر در موقع جنگ خدمت جنرال بارن یاماشی و جنرال نوکوشیما رسیدم کمال محبت و مرحمت که سجیه بزرگان است از آنها نسبت بمن شد از این دو سرکرده معلوم میشود که چطور ژاپونیها سرعت کفایت پیدا کرده اند و بدون شک در امور نظامی گوی سبقت از بیشتر از ماها برده اند از صحبت با آنها معلوم

میشود که ایتالیان دو سرکرده بزرک بودند روسی و ژاپون فقط دو لشکری بودند در میان قشون متحده که نقشه صحیح چین در دست داشتند از روی نقشه آنها سایر قشون حرکت میکردند شایسته نیست شرح حال لشکر فرانسه را بدهم چونکه عدد آنها کم بود هر کاری که بعهده آنها سپرده شد خوب از عهده بر آمدند اما ترتیب آذوقه شان درست نبود در چندین موقع شنیدم از بی غذائی شکایت میکردند مخصوصاً پیش قراولان که بدون آب و نان تمام روز در آفتاب کرم بسر میبردند فوج سنگو نیز که شبه بفوج و پیاده ای ما بود پاکیزه و زرنک بنظر می آمدند و سربازان بحری فرانسه شجاعتی نمودند سربازان بحری ایطالی متعلق بجهاز آتش زره پوش کالابریا و الباکه چهل نفر میشدند ابواجمع لفتنانت سریانی و پرموبی باتفاق لشکر سیمور رفته بودند با شجاعت و شهامت فوق العاده جنکیده پنج نفرشان مقتول و دو نفرشان مجروح شدند تفنکهای کلوله زن وایرلی داشتند و یکعراده توپ وقتیکه جنک تمام شد پیاده ایطالی ورود کرد و همچنین جمعی کثیری از عساکر جرمن که هم نظامی و ریخته بودند ولی ظاهراً برای این جنک خیلی سنکین بودند خیلی خوب مسلح و مکمل کشته بودند اما لباس و کلاهشان بهتر مناسب فلاحت بستان جرمنی نامناسب جنک فرض میکنیم لباس خاکی خوب باشد لیکن تناسبی لباس خاکی با کلاه بزرک حصیری سفید هنکام باد سخت واضح است چون ایشان در جنک شریک نبودند نمی توانم از خود رای بدهم

فصل شصت و ششم

جنک از طرفین موقوف شده بود رشته انتظام لشکر چینیها از هم کسیخته امپراطور و ملکه رفتند بپای تخت قدیم موسوم به سینانفو حکومت مضمحل و جماعت چینی معدوم شده بودند بکسرها ئیکه باعتقاد خودشان اسلحه با آنها کارکر نمیشد بقدری ترسیده بودند که تا چند میل از دهنه تفنک اجانب دور شده بودند   یکروز دیدیم کرد و غبار زیاد از طرف جنوب شهر بلند شد و لوله در میان ما افتاد که چه خبر است ولی حادثهٔ روی نداد   تمام جمعیت شهرهای مسخره رفته بودند فقط معدودی از آنها بمنازل خراب خود برکشته بودند روزها کذشت نه اتفاق تازه روی داد و نه معلوم بود سانحه روی بدهد سفارت

حالا بایستی بعد نکات مهمه را صورت بدهند لیکن مترجم مجالس وزرا متصل در حرکت بود بمدت
سفر او سرداران میرفت روزی سردار روسی را تعجب دست داد و دید سر کرده معتبری که هم تراز و سپهسالار بود با
جمعی از وزرای مجالس نزد او دیدن کرده از جانب ملت چین اظهار امتنان از سرداران قشون متحده
کرد که باین زودی داخل پکن شده صلح و امنیت را عود دادند بهمین ترتیب از سایر سرداران نیز
دیدن کردند در اواسط ماه سپتمبر کارها بقسمی امن شد که من مصمم شدم به اروپ برگردم صبح
زود عرابه خود فرستادم به شکچو نوکرهای چینی و هندیهم با عرابه رفتند خود از راه جدید سواره تا بعد
از ظهر رفتیم در راه احدی دیده نشد مگر گاه گاهی ده نفر و دوازده نفر سربازانی دیده میشد که فقط شلوار
در بر داشتند دیگر لباسی نداشتند چون مرا میدیدند پشت خوشه های خرمن رفته پنهان میشدند بدبخت‌تر
این بود لشکر خارجه که تازه وارد شده بودند بسیاری از آنها را معرض گلوله ساخته بودند اجساد آنها در
جاده و سواحل رود افتاده بود در بعضی نقاط سی چهل نعش دیده شد که تازه کشته شده بودند بواسطه
قلت علف و سایر علوفه اسب من ضعیف شده می لنگید و چون دو روز بود متصل باران شدید
می بارید تا سینه بگل فرو میرفت خیلی آهسته میرفتیم در این مسافت در این چهارده میل چندین
دفعه زمین خورد بیشتر راه را پیاده رفتیم و جلو اسب را کشید از میان باتلاقها و شالی زارها میرفتیم که هشت
فوت ارتفاع داشت علاوه بر این محنت پشه و مگس و انواع جانورهای موذی متصل سر و صورت مرا
میگزید آفتاب نزدیک بود غروب بشود و چندین میل راه دیگر بایستی به پیمایم آهسته آهسته میرفتیم که یکدفعه
صدای شیپور بگوشم رسید دیدم چند نفر سرباز فرانسه روی پل ایستاده اند صاحبمنصبی سواره آمده آنها
را عقب برد بعد از اینطرف رفت بآنطرف پل که هزار نفر سرباز فرانسه متوجه پکن بودند من ایستادم
به بینم چه روی میدهد صاحب منصب پس از آنکه حکم کرد شیپورچیان شیپورهای مختلف بلند زدند
سربازها را مخاطب ساخته گفت ای برادران نظامی این همان پلی است که در سال ۱۸۶۰ سربازهای
فرانسه فتح کردند صاحب منصب دیگر نقشه اش را باز کرده گفت این آن نیست پس از محاوره
آنها من راه خود را گرفته یکساعت بعد رسیدم به تنگچو کاپیتان فرانکین در معسکر امریکا از من پذیرائی کرد

در جلو رودخانه امریکائیها اردوی خود را برپا کرده بودند اطراف آنها مملو بود از قوطیهای خوراک و بستههای لباس
خاکی رنگ و تفنگهای بخورد و غیره پهلوی اردوی امریکائی معسکر انگلیس بود در یک طرف لشکر روس و طرف
دیگر لشکر ژاپون خیام خود را برپا کرده بودند قدری دورتر ایطالی بود و فرانسه لشکر انگلیس و امریک هر دو
تکلیف قایق بمن کردند و چون کاپیتان فرانکلین هم یک قایق میخواست فوراً امر کرد کار را روانه نماید من در
قایق او نشستم عرابههای من اتفاقاً در راه شکسته بودند و چندین دفعه اسبابهایم ریخته شده بودند بالاخره همه
رسیدند اسبابها را در قایق جا داده بطرف تین تسین راندیم سه روز مسافرت ما طول کشید تا اینکه بتونک
در ساحل پیهن رود همه جا قراولان قشون متحده بود از آنجا در دست بسیار بودند از چندین قایق چینی عبور
کردیم که حال بدست قشون متحده افتاده اعلام ظفر فرجام ژاپونیها و امریکائیها و فرنگیها در تمام آنها در
اهتزاز بود تماماً مملو بودند از آذوقه و ذخیره و تفنگ که برای قشون متحده میبردند خلاصه بسلامت وارد تین
تسین شدیم تشکر دارم از مهمان نوازی هیتر راکسبه هتل پس از شست و شوی بدن و تراشیدن ریش و تغییر
لباس بزرگ بستنی و ایل صرف شد حالا وضع تین تسین بکلی تغییر کرده در تمام کوچه و برزن خبرهای ملل
مختلفه راه میرفتند از زمانیکه قشون متحده بطرف پکن حرکت کرد ساخلوها کر رابحرها تلافی میکردند با
چندین دسته لشکر بنقاط مختلفه مامور گردیده و دسته که از همه مهمتر بود مامور پوتانگفو گردید اسباب این سد
نعش کشیشانی را که قطعه قطعه کرده بودند از چاه آبی بیرون آوردند بعد قلاع پیتانگ مسخر شد و این
آخرین جنگی بود که فیمابین ملل تربیت شده و ملت متوحش روی داد خلاصه بتوسط جهاز بار [illegible]
بتاکو و از آنجا بشنگائی هر چند طوفان مسافرت مرا چند ساعتی بتعویق انداخت ولی بموقع رسیدم و ورود
سفیر جدید انگلیس را سر ارنست ساتو به پکن تماشا کردم و الدرسی سپهسالار قشون متحده را نیز پذیرائی خیلی
باشکوهی کردند وقتیکه از مملکت آسمان بیرون آمدم دیدم ایام تابستان من
ضایع نشد بچشم جنگ فیمابین چین و قشون متحده را تماشا کردم والسلام

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید اقل السادات
الکاتب میرزا سید علی الحسینی الشریفی الذهبی الشیرازی
فی نوزدهم شهر جمادی الثانیه ١٣٢٠

JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY LIBRARY No. 14-9-06 SRINAGAR

IQBAL LIBRARY
UNIVERSITY OF KASHMIR

Acc. No. ______ Call No. ______

1. This book should be returned on or before the last date stamped.
2. Overdue charges will be levied under rules for each day if the book is kept beyond the date stamped above.
3. Books lost, defaced or injured in any way shall have to be replaced by the borrowers.

Help to keep this book fresh and clean

Date ________

Call No. ________

Acc. No. ________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.